۲۸۲
۵۵۰ ط
۲۲۲۴۳

۲۸۲
۵۵۰ ریال
۲۲۲۴۳

۱۲/=

۱۳/=

۲۱۳

۲۲۲٤۲

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

باعانت ذات احدیت تبارکت اسماؤه و تنزهت صفاته کتاب مستطاب مشتمل بر مختصر حالات و
مقامات قدوهٔ اهل تجرید وسیلتنا الی الله المجید حضرت مولینا شاه احمد سعید رضی الله تعالی عنه متضمن بیان
طریقهٔ انیقهٔ صوفیهٔ رضیه خصوصاً نقشبندیهٔ مجددیه قدست اسرارهم که لب شریعت نبویه است صلعم

مناقب احمدیه و مقامات سعیدیه

[illegible] عالم عامل عارف کامل مولوی حاجی [illegible]

باَمر مؤلف مدظله و ایمای فیض انتمای هادی رهنما خلیفهٔ جلیل مولینا ممدوح اعنی اختر برج
هدایت شمس اوج ولایت مرشد مجد مقبول الله الصمد حضرت حاجی دوست محمد قندهاری
دام فیضه مخلصین اهل عرفان و محبین با اتقان حکیم محمد سراج الدینخان و احمد میرزا خان سلمهما الرحمان

در مطبع [illegible] المظفری دهلی باهتمام [illegible] فی الطبع [illegible]

٢٢٢٤٣

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموات والارض مفضل بعض النبيين والصديقين والشهداء والصالحين
على بعض فالتفاوت بينهم كتفاوت البحر والقطرة نحمده سبحانه وتعالى على ما هدانا الى
الايمان والاسلام وجعلنا من امة حبيبه عليه افضل الصلوة والسلام وهي امة وسط
وخير امة ونشكره جلت عظمته على التسليك بمسلك السواد الاعظم والتقليد بمذهب
الامام الاعظم الاقدم فهو الافقه الاورع وامام الائمة وتثني عليه عن برهانه
بما سقانا من شرب القادة النقشبندية الاحرارية واروانا من ري السادة الاحمدية
المعصومية فانه خلاصة الطرق واوفق بالكتاب والسنة ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له لا ضد ولا ند ولا شبه له اله تحير العقول والابصار في ميادين كمال وصفه
وتحير الفهوم والافكار في مبادي جمال نعته كان الله في عماء ما تحته هواء وما فوقه هواء كيف
وقد عجز عن معرفة كنهه سيد المرسلين وسند العارفين فالعجز عن درك الادراك هو الادراك
لا يشتهي حمد حامد الى جناب قدسه بل يقف دون سرادقات كبريائه وعظمته
حيث ما خطى ثناءه رئيس الحامدين فهو سبحانه وراء الوراء ثم وراء الوراء ثم وراء
الوراء كيف الوصول الى سعاد ودونها ✦ قلل الجبال ودونهن حتوف ✦ چگويم
با تو از مرغي نشانه ✦ که با عنقا بود هم آشيانه ✦ ز عنقا هست نامي پيش مردم ✦ ز مرغ من بجز نامي هم گم ✦
ونشهد ان سيدنا وسيد الانبياء والمرسلين محبوب رب العالمين محمدا عبده ورسوله
صفيه وخليله الظاهر بنوره في السموات والارضين الباطن بكنهه عن ادراك الاولين ✦

والآخرين

والآخرين رسول حاز جميع الكمالات دون الالوهية واستوعب اصناف الشرف
بعد الربوبية فهو روح الارواح واصل الاصول ونبي الانبياء ✦ فمبلغ العلم فيه انه بشر
وانه خير خلق الله كلهم ✦ ماند بعصيان امي در گرو که دارد چنين سيدي پيشرو صلى الله تعالى وسلم عليه وعلى
آله واصحابه وخلفائه الراشدين والسادات النقشبنديين الاحمديين صلوة وسلاما
دائمين متلازمين الى ابد الآبدين وعلينا معهم اجمعين ✦

اما بعد ميگويد كمترين درويشان محمد مظهر كان الله له كه بعضي از برادران سوخته آتش هجران
باعث گرديدند كه مختصري در حالات ومقامات حضرت والد ماجد قبلهٔ اكابر واماجد قطب حقائق
غوث خلائق فريد زمان محبوب رحمان بقية سلف حجة خلف قيم طريقه احمديه محيي سنت نبويه
خليفة الله نائب رسول الله امامنا وقبلتنا ووسيلتنا الى الله الحميد حضرت شاه احمد سعيد فاروقي
نسب حنفي مذهب نقشبندي واحمدي مشرب رضي الله عنه وارضاه وجعل اعلى درجة الجنة مسكنه و
ماواه وافاض علينا من فيوضاته وبركاته ونفعنا بعلومه واسراره برآمي مايان بنويس اجابةً
لمسؤلهم بعد استخاره مسنونه ومعموله وحصول بشارت قبول از سرور عالم صلى الله عليه وسلم حضرت
ايشان قدس سره شروع در كتابت مقامات حضرت ايشان نمودم موافق فهم وادراك خويش احوال
وواردات آنجناب وخلفائي عظام ايشان نوشتم ورتبته على مقدمة وعشرة ابواب وخاتمة
مقدمه در ذكر بعضي از آباواجداد كرام ومشايخ عظام حضرت ايشان باب اول در ولادت
شريف وتحصيل علوم ظاهره وباطنه تا وقت جلوس حضرت ايشان بر مسند ارشاد باب دوم
در حال جلوس حضرت ايشان بر مسند شريف تا وقت هجرت حضرت ايشان بطرف حرمين شريفين
زادهما الله شرفا باب سوم در ملفوظات حضرت ايشان قبلهٔ ما باب چهارم در عبادات
واوراد ووظائف حضرت ايشان باب پنجم در اخلاق صوريه واوصاف معنويه حضرت
ايشان باب ششم در خرق عادات وكرامات ومكشوفات حضرت ايشان باب هفتم
در نقل بعضي مكتوبات وتصانيف حضرت ايشان باب هشتم در ذكر هجرت حضرت
ايشان از دهلي بسوي حرمين شريفين زادهما الله تعظيما ومجاورت حضرت ايشان در آن بلاد
متبركه تا آخرت وفات حضرت ايشان باب نهم در ذكر اولاد كرام وخلفائي عاليمقام حضرت

ایشان باب دهم در احوال خلیفهٔ جلیل حضرت ایشان حاجی دوست محمد قندهاری
و خلفای ایشان خاتمه در ذکر بعضی عنایات حضرت ایشان بر مؤلف این رساله
عفی عنه وسمیتها بالمناقب الاحمدیة والمقامات السعیدیة امید از حضرت حق تعالی آنست که آنرا قبول فرمایند
بیت چشم دارم که دهی اشک مرا حسن قبول * ای که در ساختهٔ قطرهٔ بارانی را * و بجمیع برادران
نافع گردانند * بماند سالها این نظم و ترتیب * ز ما هر ذره خاک افتد بجائی * مگر صاحبدلی
روزی برحمت * کند در حق این مسکین دعائی * و موجب نجات این عاصی شود *
شنیدم که در روز امید و بیم * بدان را به نیکان ببخشد کریم * و در زمرهٔ خدام حضرت ایشان
محشور سازد * روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامهٔ * من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل
وبه سبحانه وتعالی استعین وعلیه اتوکل وهو حسبی ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم *
مقدمه در ذکر آبا و اجداد کرام و مشائخ عظام حضرت ایشان رحمة الله علیهم بدانکه مقصود از خلقت
انسان تحصیل معرفت خالق است جل جلاله و عم نواله و سعید آن با علی مراتب قرب و اخلاص
فائز شدن باقصی مراتب شهود و احسان و بعثت حضرات انبیاء کرام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام بجهة
همین است پس صحابه کبار و اهل بیت اطهار بادراک شرف صحبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بامقامات
عرفان رسیدند و از تجلیات اسما و صفات گذشته بتجلیات ذاتیه فائز شدند و بیمن صحبت مقدس تصفیهٔ قلوب
و تزکیهٔ نفوس و تهذیب اخلاق نقد حال ایشان بود در اعمال و احوال کمال اتباع حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم
داشتند اما کثرت نوافل عبادات و ترک مألوفات و اختیار ریاضات شدیده و اعمال شاقه از ین اکابر مروی نیست
مگر بندرت و با این همه علو درجات قرب خدا مصدر خوارق عادات چندان نبودند که کثرت این امور از مقتضیات
علو مقامات نیست از وجوه دیگر بظهور می آید از حالات و مقامات ایشان تعبیر بجز سکینه و طمانینه و در یقین
نتوان نمود که دست ادراک از لطائف و علو کمالات ایشان کوتاه است استغراق و بیخودی و فنا و بقا
و مقامات دیگر که در کتب صوفیه مذکور است از ان مقتدایان مشهور نیست و تابعین این حالات عالیه از فیض
صحبت ایشان یافتند و اتباع تابعین این مرتبه علیا از برکت صحبت ایشان جستند حتی بعد عهد النبوة واختلف
الناس وظهر المبتدعة وتباین الفرق فانفرد منهم اهل السنة والجماعة باتباع السنة واجتناب البدعة اما اکابر صوفیه از ایشان در
تحصیل مقامات عالیه از توبه و انابت و زهد و قناعت و توکل و غیر آن مجاهدات شاقه نمودند و در مقام

کمال

کمال تمکین و غایت رسوخ بهم رسانیدند و بنای طریقه بر کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن و کم با خلق بودن و
خلاف نفس و دوام طهارت و دوام ذکر نهادند و ریاضات کثیره اختیار کردند بعضی هزار رکعت نماز و بعضی
را با لصد وظیفه بود و کسی هر روز دو ختم کلام الله و کسی یک ختم می نمود و کسی چهل سال خواب نکرد و بعضی تا هفتاد سال پشت
بر زمین ننهاده و کسی هفتاد حج با حرام از اماکن بعیده و کسی پنجاه حج سر پا برهنه بی زاد و راحله ادا نموده بر صوم وصال تا ده
و بست روز بلکه چهل روز اختیار نموده ترک اوطان کرده در صحرا و کوه به برگ درختان و بیخ گیاه و لباس از کهنه های ده
پیوند بر پیوند می ساختند یکی کلاه پنجاه ساله بر سر کلیم سی ساله در بر داشت از غلبهٔ حالات و مقتضای کمالیکه با ایشان عطا
فرموده بودند مجاهدات شاقه بر ایشان آسان میشد پس حضرت حق تعالی به برکت این همه مجاهدات این اکابر را با
محبت و قرب خود ممتاز فرموده پیشوای جهان گردانید و باسرار معرفت و توحید امتیاز بخشیده مقتدای عالم ساخت
شهود وحدت در کثرت و رفع اثنینیت وصف حال ایشان گشت از جذبات محبت صیحهٔ شوق و نعرهٔ ذوق هوش از
این سرمستان بادهٔ توحید کرد و بکشف مغیبات و تصرف در اکوان و خرق عادات مثل پریدن بر آسمان و طی ارض و
رفتن بر آب و انقلاب حقایق و فریادرسی خلائق از دور و نزدیک و غیر ذلک شهره و فرما این مظاهر قدرت الهی
شدند ثم ازداد البعد عن عهد النبوة وتغیر السالکة وارتفع الانوار الحقانیة فتقاصر هم اکثر الطالبین عن هذه
المجاهدات الشاقة الا من شاء منهم و قد هنوز اجتنب سجانه حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقه برهان الحقیقه بر اولیای
در و مسند حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مشکل کشا رضی الله عنه که از سادات کرام اند برای فیض رسانی خلق طریقه
جدیده عنایت فرمود مصرع خاص کند بنده مصلحت عام را * و ولادت با سعادت ایشان در ماه محرم سنه ثمان و
سبعمائه بوده است و وفات شریف در سیوم ربیع الاول سنه احدی و تسعین و سبعمائه و بیک از قصر عرفان ظاهر است اولیای کبار
مثل حضرت حکیم علی ترمذی و حضرت خواجه اسحاق یسوی رحمة الله علیهم عمرها از سالها بشارت بوجود ایشان میدادند که
در بخارا مجذوبی ظاهر شود که عالم بنور هدایت او منور گردد و آثار هدایت و رشد از طفلی از ایشان ظاهر بود کرامات و تصرفات و خرق عادات
حضرت ایشان در آنوقت ظاهر میشد چهار ساله بودند که فرمودند گاو ما گوساله بچه پیشانی خواهد آورد در آن عیان شد
روزی دیگر حیا و امانت که از اولیا ظاهر شده در میان بود بمحمد زاهد مرید خود فرمودند بمیر در بار فرمودند زنده
شو زنده شد روزی بخبر و گفتن خود را بدریا جهید از همجان کردم مردم گفتند خود را در تهلکه انداخت فرمودند خرد
بیرون آمی از دریا بیرون آمد کبوتر شده گفت در آنجا حجره بود و در آن جا بودم روزی بر پیل فرمودند در هوا بر شو و از اوج هوا
خاک که آنجا افتاده خود را بر کرده بسیار چند بار چنین کرد و خاک آن در دست شخصی بزیارت حضرت خواجه می آمد گفت

ازین دریا که در راه بود پا بر آب نهاده خشک بگذرم پس آنچنین شد در راه قطاری از آهوان دید
گفت پیش من بیایند حاضر شدند گفت طعام گرم می باید یکی پر از طعام گرم پیدا شد و وقتیکه
بحضور حضرت خواجه رسید فرمودند از روزیکه از خانه برآمدی نظر من بر تست دست زیر پای تو
نهادیم در دریا آهوان را ما آوردیم طعام گرم پیش تو ما نهادیم این احوال که در باطن تست اگر
خواهیم بگیریم پس سلب آن نمودند باز القاء آن در باطن او فرمودند باز گرفتند باز فیض و احوال
بلند از خود با احوال او عنایت فرمودند و اصحاب حضرت خواجه ما در چند روز از غلبه حالات در تمکین
و شیری امتیاز نمی کردند یکبار بر کنیزی توجه فرمودند شار و بیخود گردیده بخانه رفت مالکش بدیدن او
بیهوش شد زن همسایه آمد آنهم مغلوب بیخودی و شکر گردید از یکی بر مزار شریف حاضر شد گفت
یا حضرت ریش ندارم بعنایت حضرت خواجه ریش گرد بر روی او پیدا شد قاضی جاهل گفت
یا خواجه علم ندارم فوراً عالم فقیه گردید میفرمودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطه من بلا
بر گردد و در بلاها التجا بما کنید و حاجت را روا بینید سی سال است آنچه بهاؤالدین میگوید خدای تعالی
میکند و حضرت خواجه را نظر قبولیت بفرزندی از خدمت حضرت خواجه بابا سماسی است و تعلیم
آداب طریقت بحسب صورت از خلیفه ایشان حضرت سید امیر کلال است اما بحسب حقیقت
اویسی بودند تربیت از روحانیت حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رحمة الله
علیه یافته اند کسی از ایشان سوال کرد که درویشی شما موروث است یا مکتسب فرمودند
که بحکم جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ باین سعادت مشرف شده ام تا دوازده
سال مدارس بخارا را از دست مبارک خود پاک نموده اند و از غایت تواضع بر نقش
قدم سگ سر نهاده بجناب الهی حاجت خود میخواستند و از کمال شفقت و
رحمت بر خلق الله که شیوهٔ مرضیهٔ ایشان بود تا دوازده روز سر بسجده نهاده
از خدای تعالی طریقه خواستند آسان و سهل که البته متوصل باشد دعاء ایشان
باجابت رسید و طریقهٔ جدیده الهام گردید مشابه بطریقهٔ صحابه کرام علیهم الرضوان
فرمودند که مرا طریقه عنایت کرده اند که در آن محرومی نیست یافت بسیار است
بفضل الهی فیضها میرسد و در طریقه من مجاهده نیست باتباع سنن و عمل بعزیمت

کامیابی میشود ما ضعیفانیم نامرادانیم کسی از ایشان پرسید که در طریقهٔ شما ذکر جهر و خلوت و سماع
نمی باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت که بنائی طریقهٔ شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن
بظاهر با خلق و بباطن با خدا بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ❊ اینچنین زیبا روش کم
می بود اندر جهان ❊ آنچه حق سبحانه و تعالی میفرماید رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ
اشارت باین مقام است میفرمودند که نفی وجود نزدیک ما اقرب طرق است لیکن بغیر ترک
اختیار و دید قصور اعمال حاصل نمیشود میفرمودند که طریقهٔ ما صحبت است و در خلوت شهرت است و
در شهرت آفت و خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت بشرط نفی بودن در یکدیگر میفرمودند که طریقهٔ ما عروهٔ
وثقی است چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم زدن است و اقتدا
بآثار صحابه کرام کردن است و درین طریق باندک عمل فتوح بسیار است اما رعایت متابعت سنت
کار بزرگ است هر که ازین طریقه رو گرداند خطر دین دارد انتهی کلامه الشریف و روش
طریقه حضرت خواجه ها دوام توجه بقلب است و توجه قلب بحق سبحانه و کثرت ذکر بلحاظ مذکور و
اقتصار بر فرائض و سنن ماثوره و توسط در هر امر از اکل و شرب و لباس و مسکن و مألوفات و
عادات و حفظ قلب از خواطر و التزام صحبت شیخ مقتدا و رعایت آداب او بحضور و غیبت و
حاصل و مقصود ازین طریقه دوام حضور بجهت بذات الهی است که در قرن صحابه کرام آنرا
باحسان تعبیر مینمودند و استهلاک و استغراق و فنا از خود و اوصاف ذمیمه و بقا بحق تعالی و
صفات حمیدهٔ او و خلاصهٔ مقامات عشره سلوک درین طریق شریف دست میدهد تصرفات
اصحاب این طریقه شریفه از اجراء قلوب بذکر الهی و القاء سکینه و جمعیت و نظر موهبت از حالی
بحالی و از مقامی بمقامی رسانیدن و تصرف حل مشکلات فرمودن مشهور است پس ببرکت
وجود حضرت خواجه ها و خلفای ایشان هزاران هزار کس از گرداب بعد و حرمان بشاهراه
قرب و وصل رحمان سرفراز و ممتاز گشتند حضرت خواجه علاؤالدین که خلیفهٔ راستین ایشان
اند میفرمودند که بیمن عنایت حضرت خواجه همه عالم را بولایت توانیم رسانید لیکن مرضی
حق سبحانه نیست فقط اندراج نهایت در بدایت که خاصهٔ طریقه حضرت خواجه است نیز بوسیلت
از تصرف پیغمبر خدا که در اول صحبت شریف او صلی الله علیه و سلم دهائی صحابه بچشمهٔ حکمت

و افضل میکشت از اولیا همین سلوک و تسلیک و تصرف و نسبت شریفه با زمانه ورا زبامی ماند
حتی مضت القرون و اندرس اکثر آثار الطریقة و انهدم جل ارکان السنة الشریفة و تلاشی فیه البدعات و حدثت
فیه المحدثات و خبثت انوارها و جل مکانها پس ظاهر فرمود حضرت فیاض مطلق عم نواله وجود باجود جناب
حضرت مجدد را و هو حضرت غوث المحققین قطب العارفین برهان الولایة المحمدیة حجة الشریعة المصطفویة
الامام الهمام قدوة الاولیاء الکرام المحبوب الربانی المجدد و المنور للالف الثانی امامنا و قبلتنا حضرت الشیخ
احمد السرهندی الفاروقی النقشبندی ابن الشیخ عبد الاحد ابن الشیخ زین العابدین ابن الشیخ
عبد الحی ابن الشیخ محمد ابن شیخ حبیب الله ابن امام رفیع الدین ابن خواجه نور ابن خواجه نصیر الدین ابن
خواجه سلیمان ابن خواجه یوسف ابن خواجه عبد الله ابن خواجه اسحاق ابن خواجه عبد الله ابن خواجه شعیب
ابن خواجه احمد ابن خواجه یوسف ابن خواجه شهاب الدین معروف بفرخ شاه کابلی ابن خواجه نصیر الدین
ابن خواجه محمود ابن خواجه سلیمان ابن خواجه مسعود ابن خواجه عبد الله و اعظ اصغر ابن خواجه عبد الله
واعظ اکبر ابن خواجه ابو الفتح ابن خواجه اسحاق ابن خواجه ابراهیم ابن خواجه ناصر ابن سیدنا عبد الله
ابن امیر المومنین سیدنا عمر الفاروق رضی الله عنهم اجمعین ؛ آبا و اجداد آنحضرت همگی علما و صلحا و مشایخ کبار
بوده اند و اولیاء کبار مثل حضرت مولانا الشیخ احمد جام و شیخ خلیل الله بدخشی بشارات بوجود شریف
ایشان داده اند بل بشر النبی صلی الله علیه وسلم بظهوره کما اورد الحدیث الامام السیوطی فی جمع الجوامع یکون فی امتی
رجل یقال له صلة یدخل الجنة بشفاعته کذا و کذا اخرجه ابن سعد عن عبد الرحمن ابن یزید عن جابر
و حضرت ایشان نوشته اند الحمد لله الذی جعلنی صلة بین البحرین و این لقب حضرت ایشان
درمیان اصحاب[1] مشهور و معروف است و ولادت باسعادت آنحضرت در سنه نهصد و هفتاد و یک ۹۷۱ هجری
هجری است و وفات شریف در یکهزار و سی و چهار ۱۰۳۴ بیست و هفتم ۲۷ صفر انوار رشد و ولایت و هدایت در
ایام طفلی از جبین مبارک هویدا بود در صغر سن بنظر موهبت حضرت شاه کمال کیتهلی قادری رحمة
الله علیه فائز شده اند حضرت شاه کمال زبان مبارک خود را در دهن مبارک آنحضرت داشته
اند و از آب دهن ایشان فیوض نسبت قادریه بآنحضرت رسیده باندک روز حفظ قرآن
مجید نموده به تحصیل علوم از والد ماجد خود و علمای وقت پرداخته سرآمد علمای وقت
گشتند و علوم و معارف توحید از والد ماجد خود بحظ وافر گرفته در سلسله عالیه چشتیه و

[1] ف مراد از اهل صحبت حضرت مجدد [illegible] ۱۲

قادریه

قادریه تلقین و اجازت ارشاد یافته قائم مقام ایشان شدند و در عمر هفده سالگی با تمام علوم
ظاهری و باطنی سربلندی یافتند سالها بافاده علوم و اشغال و اذکار این هر دو خاندان پرداختند
و از مطالعه رسایل حضرات نقشبندیه حظی وافر گرفته مشتاق ملاقات بزرگان این طریقه بودند تا آنکه بخدمت
ولایت پناه هدایت دستگاه هادی طریقه اندراج النهایت فی البدایت موید الشریعة و الطریقة و الحقیقة
حضرت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی عنه که یکی از خلفائی خانواده اکابر نقشبندیه کشش و اسطه حضرت
خواجه نقشبند هستند رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و از ملازمت صحبت شریفه ایشان نسبت نقشبندیه
در دو ماه و چند روز حاصل فرمودند و علوم و معارف کثیره در رنگ ابر نیسان بر ایشان فائض گشتند
حضرت خواجه بارها می فرمودند که ایشان از مرادان و محبوبان اند سرعت سیر ایشان از ان است و در
نامه یکی از مخلصان نوشته اند که شیخ احمد نام مردیست از سرهند کثیر العلم قوی العمل روزی چند فقیر با وی نشست و
برخاست کرده بسیار عجائب از روزگار او مشاهده کرده بآن می ماند که آفتابی شود که عالمیان از ان روشن
گردد الحمد لله تعالی بعد ازان حضرت خواجه ایشان را بشارت حصول دولت کمال و تکمیل و ترقیات در مدارج
قرب دادند و فرمودند که در وقت عزیمت هندوستان بامر برخود در استخاره طوطی را بر شاخ درختی دیدم که آمده
بر دست من نشست و منقار وی را در دهن خود گرفتم و از لعاب خود چشانیدم و آن طوطی در دهن ما شکر ریخت
نیز با فرمودند که تعبیر این واقعه چنین است که بخاطر ما راه یافته عزیزی از هند بشما متوسل شود که بمعارف و حقایق
و اسرار کو باکر دو عالم را منور گرداند و شما نیز از وی فائده رسد و بر گاه است که بزرگان منتظر قدوم آن عزیز اند و شما باید
و آن عزیز را دریابید این بشارت البته بحال شما میدانم و چون بسرهند شما رسیدم در واقعه دیدم که میفرمایند که
تو در جوار قطب فرود آمدی و حلیه آن قطب را نیز نمودند حلیه شما را موافق یافتم و نیز در آن شهر دیده شده بود که مشعلی
بفلک کشیده برافروخته اند که تمام عالم از مشرق تا مغرب از آن یک مشعل روشن شده است و محسوس گشت که انوار
آن مشعل ساعت بساعت افزون گشته و مردم از آن یک مشعل چراغهای بسیار می افروختند این واقعه را
بشارت بظهور شما میدانیم و فرمودند که این تخم را از بخارا و سمرقند آورده در زمین برکت آئین هند کشته ایم و عمری
با تربیت طالبان تا زمان بود که معامله ایشان بانتها رسیده بود چون از کار ایشان فارغ شدیم خود را
از شیخت کشیدیم پس حضرت خواجه تربیت جمیع مریدین بلکه فرزندان خود را حواله جناب ایشان نمودند
و زبان در مدح و ثنای ایشان کشادند فرمودند که شیخ احمد آفتابیست که مثل ماه هزاران

ستارگان در زیر سایهٔ او کم اند و درین امت دو سه کس مثل ایشان میدانم الحال در زیر
فلک مثل او کسی نیست و خود را طفیلی ایشان میدانم معارف ایشان همه صحیح و مقبول قابل مطالعهٔ
انبیاء کرام اند بلکه خود هم مثل مریدان اقتباس انوار ازیشان میفرمودند و رجعهٔ قهقری وقت
رخصت ازیشان مینمودند پس حضرت ایشان بهزاران فتوحات و برکات الٰهی مراجعت فرموده
در بلدهٔ طیبهٔ سرهند به تربیت طالبان خدا و هدایت امت حضرت مصطفےٰ صلی الله علیه وسلم پرداختند
و منصب ارشاد حضرات خواجگان نقشبندیه رحمة الله علیهم با ایشان مسلم شد و آوازهٔ ارشاد
ایشان بجهان و جهانیان رسید و گلبانگ هدایت برنگ افروزی دلها در ربع مسکون برآمد کوس
قطب الاقطاب بنام ایشان زدند و وصول مدارج ولایت حواله بالتفات ایشان گشت ابدال و اوتاد
را رحلت با ایشان افتاد انوار ولایت و برکات کرامت بتوجهات عالیهٔ ایشان آنقدر ظاهر
گردید که بتحریر و تقریر ازان قاصر است گم شده گان تیه ضلالت راه هدایت یافتند و غرق شدگان
بحر بُعد بساحل قرب رسیدند طلاب حقیقت و معرفت مانند مور و ملخ گرد آمدند و ملوک و صعلوک
مثل پروانه بر آن شمع هدایت ریختند و در صحبت مبارک مجمع از طالبان خدا انعقاد یافت
که ملائک هفت آسمان بر فیوض و برکات رشک بردند از هر طرف علماء و فضلاء در واقعات خارات
یافته بطواف آستان ولایت نشان شتافته بتوجه خدا رسائی آنقبله استان بحضور و آگاهی رسیدند
و مشاهده بی مجاهده و حصول توحید بی ترک تجرید رواجی یافت استغراق در بحر وحدت و استهلاک
در دریاء احدیت سالکان را مُفت نقد وقت گشت شهود وحدت در کثرت و جذبات محبت و معرفت
وطار ابادنک التفات آنحضرت میسر گشت نسبت نقشبندیه از سر نو رونق یافت بلکه بیمن همت ایشان
نسبت عزیزان در اطراف عالم شیوعی دیگر پیدا کرد و آن نسبت های دیگر را نسبت سلوک و جذبه متعارفه
ظاهر شده کارخانهٔ باطن اهل طلب را بدرجهٔ اعلا رسانید و تشددات غلاة صوفیه از تواتر صوم
وصال و اختیار اربعینات با شدت جوع و عطش و ترک المرغوبات و عمرانات از برکات ایشان
با توسط در اعمال و عبادات و باتباع سنت در اوراد و طاعات تبدیلی یافت و تحصیل ریاضات
شاقه بیمن التفات و توجهات ایشان نقد وقت طلاب آمد ذات کثیر الفیوضات ایشان خلیفهٔ
الٰهی و نائب حضرت رسالت پناهی گشت صلی الله علیه وسلم و کلید رحمتهای نامتناهی حواله

ایشان گشت و مُجدّدِ الف ثانی شدند که وصول فیوض و برکات تا قیامت بهر که باشد به
واسطهٔ ایشان شد علوم و معارف جدیده و اسرار و مکاشفات غیبیه که ایشان بیان
فرمودند دلیل روشن و برهان جلیست بر تجدید طریقت بدانکه بر سر هر مائه مُجدِّدی گذشته است امّا مُجدّدِ مائه
دیگر است و مُجدّدِ الف دیگر چنانچه فرق در میان مائه و الف است در مجددین آنها هم
همان قدر فرقست بلکه زیاده ازان مُجدّد آنست که هر چه دران مدت از فیوض و برکات
بامتان برسد بتوسط او برسد اگرچه اقطاب و اوتاد آنوقت بوند و اگر ابدال و نجباء باشند
وقت ظهور انجاب وقتی بود که در امم سابقه دران طور وقت پُر از ظلمت پیغمبر اولو العزم پیدا
میشد و اتیان بشریعت جدیده می کرد درین امت که خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الرسل است
علیهم الصلوات و التسلیمات علماء را مرتبهٔ انبیاء بنی اسرائیل داده اند و بوجود علماء از وجود انبیاء کفایت فرموده اند
در نیطور وقت عالمی عارفی تام المعرفت ازین امت درکار است که قائم مقام نبیّ اولو العزم امم سابقه
باشد چه آخر این امت از بدایت الف ثانی از ارتحال آن سرور است علیه السلام زیراکه مُضیّ الف
را خاصیتی است عظیم و تاثیری است قوی در تغیر امور و چون درین امت نسخ و تبدیل نیست
ناچار تجدید نسبت سابقان در متأخران ضروری گشت پس ذات مبارک حضرت ایشان را
جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت فرموده باین منصب اعلی سرفراز و ممتاز ساختند
كما لا يخفى على الناظر في علومه الغريبة ومعارفه النادرة التي تتعلق بالذات والصفات
والافعال وتتلبس بالاحوال والمواجيد والتجليات والظهورات فيعلم انها لب الشريعة واساس
الدين وخلاصته علم الذات والصفات ما تكلم بها احد من العظماء ولا واحد من الكبراء مثل انكشاف
حقیقت کعبهٔ معظمه و حقیقت قرآن مجید و حقیقت صلوة و معبودیت صرفه و درجات
محبت از خلت و محبیت و محبوبیت و تعین وجودی و تعین حبی و مرتبهٔ لا تعین و ظهور
مبادی تعین خلائق و انبیاء کرام و ملائکه عظام و استعدادهای سالکان که بکدام صفت
و اسمای الٰهیه مناسبتی دارند و مشارب اولیا که محمدی المشرب کیست و موسوی
المشرب و ابراهیمی المشرب و آدمی المشرب کرا می گویند و عیسوی المشرب کدام و اثبات
ترقی از تعین اول و انضاح مراتب ولایت و نبوت و رسالت و بیان ولایت خود که نا—

از مقامِ محبت و محبوبیت ذاتی است و حقیقت های هویت که خصوصیت با ایشان دارد و حقائقِ قیومیت
و اسرارِ صباحت و ملاحت و امتزاجِ این دو حسن و غیر ذلک از پیشگاه واهب العطیات با ایشان
عنایت شده و بالهامِ صریح و کشفِ صحیح بجهتِ حصولِ این مقاماتِ عالیه و تجلیاتِ متنوعه و غیرها
خاصه طریقهٔ جدیده بیان فرمودن که از اولیاء کرام هیچ یکی از ینها مروی نگشته و تفصیل آنها
در مجلداتِ ثلاثه مکتوباتِ شریفه و دیگر رسائلِ سبعهٔ ایشان مرقوم است و ملخص آن طریقهٔ جدیده
در بابِ هشتم این کتاب خواهم نوشت انشاء الله تعالی خوارق و کرامات و مکشوفات حضرت ایشان
لا تعد و لا تحصی است لیکن تبرکاً چیزی از آن مرقوم میشود درویشی بخدمت حضرت ایشان
نوشته که این همه مقامات که شما بیان می نمائید اصحاب کبار را حاصل بود یا نه و دفعةً حاصل میشد
یا بتدریج حضرت ایشان فرمودند که جوابِ این سوال موقوف بر صحبت است آن عزیز بصحبت شریف
رسید توجه بحال او نموده القای جمیع نسبتهای خود فرموده پرسیدند که چه دیدی سر خود
بپای مبارک گذاشته معروض داشت که بیک صحبتِ سرورِ انبیاء صلی الله علیه وسلم جمیع مقاماتِ
ولایت صحابهٔ عظام رض را حاصل میشد مولانا یوسف بیمار بود و حالتِ احتضار داشت حضرت ایشان
بعیادت رفته بودند وی التماسِ توجه و همت نموده ایشان بمراقبه پرداختند و او را بفنا و بقا
رسانیدند و وی درین حالت ترقیاتِ باطنی خود مشاهده نموده خبر میداد و سلوک تمام
نموده همانوقت بحق پیوست بعضی از اصحاب آرزوی زیارت حضرت غوث الاعظم داشتند بحضرت
ایشان عرض نمودند ایشان سکوت نموده توجه بروح حضرت غوث رض نمودند روح مبارک آنحضرت
متجسد گردیده با خلعتهای فاخره تشریف فرما شد و حاضران استفادهٔ زیارت شریف نمودند مجذوبی
از حضرت ایشان التماسِ عار شفا نموده ایشان متوجه شده سلبِ جذام نمودند همان زمان شفای کلی یافت
حافظیکه همیشه در حلقهای ایشان قرآن مجید میخواند سخت بیمار شد که حالتِ او بیاس رسید حضرت ایشان
فرمودند او را در ضمنِ خود گرفتم فی الفور شفا یافت و معاودت و طاقت عود نمود در رفقای حضرت ایشان
در سفر از شدتِ گرما و بادِ سموم بجان تنگ آمده التماسِ بارانِ رحمت نمودند آنحضرت التجا بجنابِ الهی نمودند
همانساعت پارهٔ ابری ظاهر شده و ترشح شروع گردید و اعتدالِ هوا پیدا شد مخلصانِ آنحضرت بتخانه را
در بلادِ بعیده خالی یافته بتهارا شکستند بت پرستان بسلاح و شمشیر از هر طرف گرد

گرد آمدند مخلصان بطرف حضرت ایشان استغاثه نمودند حضرت ایشان ظاهر شده فرمودند
خاطر جمع دارند که مدد شما از غیب رسید سواران بسیار بحمایت آن عزیزان در رسیدند و از کفار
نگهداشتند مریدی را شیری در بیابان در گرفت پناه بآن فریادرس آورد حضرت ایشان
عصا در دست ظاهر شدند و ضربی شدید برآن شیر زدند که شیر بگریخت و آن مرید بسلامت ماند
عزیزی از مسافتِ بعیده آوازهٔ کمالاتِ حضرت ایشان شنیده در شهر سرهند رسید وقت شب
در خانهٔ شخصی مهمان گشت و ارادهٔ حضور بصحبت ایشان ظاهر ساخت آن شخص زبان بطعن و
تشنیع آنحضرت بکشاد آن عزیز سخت منغص گردیده رجوع بآنحضرت نمود که من محض برای
خدا بخدمت شما آمده ام و این شخص مارا ازین سعادت باز میدارد حضرت ایشان بغضب
تمام شمشیر در دست کشیده آن منکر را پاره پاره کرده از خانه برآمدند آن عزیز بگاه حاضر
خدمت عالیه گشته خواست که قصهٔ شب بعرض رساند فرمودند ما مضی باللیل لا یذکر فی النهار
منکری مرید آنحضرت را در خانهٔ خود برده با حضرش وی بنهاده زبان بطعن بکشاد و در
نکوهش ایشان بیفزاد مرید دلتنگ شده رجوع بحضرت ایشان نمود بغتةً از غیرت الهی اعضای او
از هم پاشید و بدنش پاره پاره شد وی هراسان گردیده زود از خانه برآمده نزد آنحضرت
رسید دید که خلافِ معتاد خود بر در ایستاده اند دستش گرفته بخانهٔ آن منکر آمده اندرون رفته باحیای
آن مرده پرداختند و بعد ساعتی برآمدند و آن عزیز را از افشای این معامله منع فرمودند روزی ده کس از
مریدان بوقت افطار روزه حضرت ایشان را دعوت کردند پس قبول فرموده بر وقت معین در آن واحد
خانهٔ همه تشریف برده افطار فرمودند روزی در حلقهٔ بامداد فرمودند که بر پیشانی یکی از اصحاب هو الکافر نوشته دیدم
در چند روز مولانا محمد طاهر لاهوری نزد ربه کافر شد حضرت ایشان بدفع این بلیه از مولانا متوجه شدند در لوح
محفوظ نیز هو الکافر مرقوم یافتند آخر بتضرعات کثیره پرداختند که بار خدایا حضرت غوث اعظم فرموده
اند که بواسطهٔ من قضا برگردد اگر به محض عنایتِ عام خود این قضا محو کنی از وسعت رحمت دور نیست
دعای ایشان باجابت رسید و مولانا محمد طاهر باز باسلام مشرف گشته بمقامات عالیه رسید و خلافت یافته با
منصبِ قطبیت یافت روزی فرمودند که شوق طواف کعبهٔ معظمه بسیار بر من غالب آمده بفضل
الهی بجاذبهٔ اشتیاق دیدم که کعبهٔ شریفه وارد شده بطواف آن مشرف شدم

می‌فرمودند حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم را دیدم که برای من اجازت نامه
نوشتند و می‌فرمایند که تا حال برای هیچ کس اینچنین نه نوشتم و مرا بشارت فرمودند که فردا
قیامت چندین هزار کس بشفاعت تو بخشند و نیز فقیر را مجتهد علم کلام ساختند و می‌فرمودند
که امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه را دیدم که فرمودند آمده ایم تا ترا علم سموات تعلیم نمائیم
می‌فرمودند که شریعت را دیدم در جائی ما فرود آمده چنانکه کاروانی در مکانی فرود آید و تیمار
مسجد و خانقاه معلا مودند می‌فرمودند بعد حلقه صبح دیدم که امام اعظم رضی الله عنه با ساتذه
و تلامذه آمده اند و من در انوار ایشان مستغرق گردیده در نسبتهائی این اکابر فنائی خاص
یافتم و همچنین باز دیدم که امام شافعی رضی الله عنه با استاذان و شاگردان خود آمده اند و مرا
انوار ایشان درگرفت و در نسبتهائی این بزرگان فانی شدم می‌فرمودند که حضرت
غوث اعظم رضی الله عنه با مشائخان قادریه تشریف آوردند و بیمن قدوم این اکابر در انوار نسبت
قادریه استغراق تمام یافتم در دلم گذشت که من تربیت یافته حضرت نقشبندیه ام عجب که نسبت
این اکابر غالب آمد دیدم که حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه با خلفائی خود قدوم فرموده برابر
حضرت غوث الثقلین نشسته فرمودند که احمد از ما است و بمرتبه تکمیل و کمال از تربیت
ما رسیده درین گفتگو مشائخ چشتیه و حضرات کبرویه رسیدند و بالقائی نسبتهای خود
مرا نواختند اجازت تازه کرامت فرمودند و آن نسبتهائی سابقه که ازین اکابر حاصل
شده بود قوتی و رونقی دیگر یافت اگر خواهیم بهر یک ازین نسبتها تربیت سالکان
نمائیم می‌فرمودند روزی دید قصور در اعمال و ندامت و انفعال بر من بسیار غالب بود
بحکم مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ ندا در رسید غَفَرْتُ لَكَ وَلِمَنْ تَوَسَّلَ بِكَ بِوَاسِطَةٍ
اَوْ بِغَيْرِ وَاسِطَةٍ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ می‌فرمودند هر که داخل طریقه ما شده و خواهد شد از ذکور و
اناث تا روز قیامت بواسطه و بیواسطه همه را در نظر من در آوردند و اسم و نسب و مسکن
اینها نمودند اگر خواهم همه را بیان کنم و همه را بمن بخشیدند می‌فرمودند مرا مبشر ساختند تا نکه
با هر جنازه که تو بنماز او حاضر شوی او مغفور است و نیز ملهم فرمودند که بهر مقبره که تو طلب
آمرزش کنی عذاب از اهل مقبره بردارند و نیز الهام فرمودند که اگر مشتی از خاک روضه تو

در قبری بیندازند او مغفور است فکیف که کسی در آن مقبره مدفون شود می‌فرمودند در ملک
هندوستان انبیا مبعوث شده اند و بر مقابر ایشان انوار بسیار بنظر در می‌آید اگر خواهم
مقابر شریفه ایشان را بیان نمایم اما مردمان با ینها کم گرویده اند می‌فرمودند حصول برکت
و ظهور عظمت کلمه طیبه لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ باعتبار درجه قائل آن است هرچند گوینده عظیم تر برکت
و عظمت آن بیشتر آرزوئی در دنیا نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده بتکرار
این کلمه طیبه ملتذ بود اما چه توان کرد که جمیع آرزوها حاصل نیست می‌فرمودند که تمام عالم در
جنب این کلمه مقدسه کاش حکم قطره میداشت نسبت بدریائی محیط این کلمه طیبه جامع
کمالات ولایت و نبوت است مشهود شده که اگر تمامی عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند
و به بهشت برند گنجایش دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمامی عالم تا ابد الآباد همه
معمور و سیراب باشد می‌فرمودند طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و نبوت افضل از
ولایت است اگرچه ولایت نبی باشد و کمالات ولایت را در جنب
کمالات نبوت هیچ مقداری نیست کاش حکم قطره داشتی نسبت بدریائی محیط عجب از درویشان
ناتمام که بر کشف خود اعتماد نموده با نکار و مخالفت شریعه بیضا اقدام می‌نمایند و حال آنکه
اگر کلیم الله در عهد نبوت حضرت خاتم الرسل صلی الله علیهما وسلم بودی غیر از اتباع
شریعت غرا او را چاره نبودی تا باین کور باطنان چه رسد می‌فرمودند مردم ریاضات
را منحصر در گرسنگی و بروزه داشتن دانسته اند اما رعایت توسط احوال در اکل زیاده
از دوام صیام است طعام لذیذ پیش این کس نهاده باشند نیمه اشتها را بخورد و نیم دیگر
باقی مانده است که دست از طعام بردارد سخت ریاضت است و از ان ریاضت
بمراتب زیاده می‌فرمودند در میان نفی و انتفا فرقیست بس شگرف که نفی در بدایت
بود و انتفا در نهایت می‌فرمودند در طریقه نقشبندیه ذکر اسم ذات و نفی و اثبات
هر دو آمده آنچه ما را معلوم ساخته اند آنست که اسم ذات را بجذبه مناسبت بیشتر است
و نفی و اثبات را بسلوک و درین طریقه جذبه بر سلوک مقدم است مبتدی را اول تکرار
اسم ذات است او چون در سلوک قدم نهد لایق حال او نفی و اثبات می‌فرمودند که آنچه بر ما و شما است

سلامتی قلب است از ما دون حق سبحانه و این بر تقدیریست که غیر او را سبحانه بر دل خطور نماند
اگر فرضا حیات تا هزار سال وفا کند غیر بر دل نگذرد بواسطهٔ نسیانیکه دل را از ما سوا حاصل شده است
کار اینست غیر این همه هیچ میفرمودند هر چه در دید و دانست بیاید مقید است و از صرافت اطلاق
متنزل مطلوب آنست که از جمیع قیود منزه و مبرا باشد پس او را در دید و دانش باید جست میفرمودند
سیر و سلوک عبارت از حرکت در علم است که از مقولهٔ کیف است حرکت أین درینجا گنجایش ندارد
میفرمودند قباب اهل الله صفات بشریهٔ ایشانست بهرچه سایر مردم محتاج اند این بزرگواران
نیز محتاج اند ولایت ایشان را از احتیاج نمی برآرد میفرمودند حضرت حق سبحانه اولیا را به
نهجی مستور ساخته است که ظاهر ایشان از کمالات باطن ایشان خبر ندارد فکیف باعدائی ایشان
میفرمودند الهی چیست آن که اولیائی خود را کردی که باطن ایشان لال خضر است که هر قطرهٔ از ان
چشید حیات ابدی یافت و ظاهر ایشان سم قاتل است هر که با آن نگریست بموت ابدی گرفتار آمد
میفرمودند علامت محبت ذاتیه استوار انعام و الایام محبوبست مرمحب را و این مقام مقربان است اگر
ایشان را خوف است خوف سخط الهی است و اگر طمع است طمع رضای الهی و ایشان را شوق نیست بجهت
دوام تجلی ذات و عبادت ابرار برائی خوف نار و طمع جنت است و شوق همیشه دامنگیر ایشانست که
ایشان ارباب تجلیات صفاتیه اند پس حسنات ابرار سیآت مقربین باشد میفرمودند مقصود از خلقت
انسانی ادائی وظایف بندگی است عشق و محبت در ابتدا و وسط از جهة قطع تعلق ما سوا است از مقاصد نیست
و برائی حصول مقام عبودیت است نهایت ولایت مقام عبدیت است و فوق آن مقامی نیست میفرمودند
از هزاران یکی را بدولت اخلاص و مقام رضا میرسانند احوال و مواجید و معارف و مشاهدات و تجلیات از
مقاصد نیستند بلکه مقدمات و معدات اند مقصود در اکه اخلاص و رضا است فقیر را بعد ده سال کامل درین راه حقیقت
انیمعنی بصدقهٔ حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بوضوح انجامید و الحمد لله علی ذلک حمدا کثیرا میفرمودند طریقهٔ نقشبندیه
کبریت احمر است و مبنی بر متابعت سنت الحال آرزوئی نمانده است الا آنکه احیای سنتی از سنن نبویه نماید
احوال و مواجید مر ارباب ذوق را مسلم باشد باطن ابتهار خواجگان معمور داشته ظاهر را بالکلیه بمتابعت
سنن ظاهره متحلی و متزین باید داشت میفرمودند طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو او که
اخلاص است حقیقت کار اینست اکثر عالم بخواب خیال آرمیده اند بجوز و مویز اکتفا نموده شریعت را

بوست

پوست خیال میکنند و حقیقت را مغز نمی دانند که حقیقت معامله چیست و بر ترهات صوفیه مغرور و
باحوال و مقامات مفتون میفرمودند باطن متمم و مکمل ظاهر است سر موئی باهم مخالفت ندارند مثلاً
دروغ نگفتن بزبان شریعت است و از دل نفی خاطر کذب نمودن طریقت اگر بتکلف و تعمل است
و اگر بی تکلف میسر است حقیقت پس باطن که حقیقت است متمم و مکمل ظاهر آمد که شریعت است میفرمودند
که سالک را اموری که در راه بظاهر مخالف شریعت پیش می آیند مبنی بر سکر وقت و غلبهٔ حال اند اگر
ازان مقام گذرانند و بصحو آرند آن منافات تمام مرتفع میشود و میفرمودند حکم باحاطهٔ ذاتی از
سکر است ذات حق تعالی بهیچ حکمی محکوم نمی گردد آنجا حیرت و نادانی و جهل صرف است و این
فقیر را نیز بمبارست این طریقهٔ علیه توحید وجودی منکشف گشت و غلوی درین کشف پیدا شد علوم و معارف
این مقام فراوان ظاهر گشتند و کم دقیقهٔ مانده باشد که آنرا منکشف نگردانیدند دقائق و معارف حضرت
شیخ محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه کما ینبغی لائح ساختند و بتجلی ذاتی که شیخ آنرا بیان فرمودند
و نهایت عروج جز آن نمی دانند مشرف گشت و علوم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص بخاتم الولایه
میدانند نیز مفصل معلوم شدند سکر وقت و غلبهٔ حال درین توحید بنهایت النهایت رسید و این حال تا
مدت مدید کشید و از شهور بسنین انجامید ناگاه عنایت بی غایت الهی جل سلطانه بظهور آمده و پردهٔ روپوش
بیچونی و بیچگونی برانداخت علوم سابق که مبنی از اتحاد و وحدت وجود بودند رو بزوال آوردند و احاطه
و سریان و قرب و معیهٔ ذاتیه که دران مقام منکشف شده بود مستتر گشتند و بیقین الیقین معلوم گشت
که صانع را جل شانه با عالم از نسبتهائی مذکوره هیچ نیست احاطه و قرب او تعالی علمی است چنانچه
مقرر اهل حق است او سبحانه با هیچ چیز متحد نیست او او ست و عالم عالم او سبحانه بی چون و بیچگونه است
عالم سراسر بداغ چونی و چگونگی متسم قدیم عین حادث نشود و ممتنع العدم عین جائز العدم نگردد انقلاب
حقائق محال است عقلاً و نقلاً این فقیر را در زمان حصول علوم معارف منافی مشرب توحید وجودی اضطراب
تمام بود که ورائی این توحید امری دیگر عالی تر نمی دانست و بتضرع و زاری دعا می کرد که این معرفت زایل
نشود تا آنکه حجب تمام از روئی کار زائل گشتند و حقیقت امر کما ینبغی منکشف شد و معلوم شد که عالم
هر چند مرایائی کمالات صفاتی است و مجالی ظهورات اسمائی اما مظهر عین ظاهر نیست و ظل عین اصل نه چنانکه
مذهب اهل توحید وجودی است بالجمله پیش از شیخ هیچ یکی ازین طائفهٔ علیه باین علوم اسرار

[illegible]

زبان نگشاده است و این حدیث را باین نهج بیان نموده هرچند سخنان توحید و اتحاد در غلبات احوال و سکر از ایشان بظهور آمده اند و انا الحق و سبحانی گفته اند اما وجه اتحاد را معلوم نساخته اند و منشاء توحید را در نیافته پس شیخ برهان متقدمان این طایفه و حجت متاخران ایشان گشته مع ذلک دقائق کثیره درین مسئله مخفی مانده است و اسرار غامضه درین باب بر منصهٔ ظهور نیامده که فقیر باظهار آن توفیق یافته است و به تحریر آن مشرف گشته وَاللّٰهُ یُحِقُّ الْحَقَّ وَهُوَ یَهْدِی السَّبِیْلَ میفرمودند مقام صدیقیت فوق مقام ولایت است و فوق آن مقام نبوت است علومی که نبی را علیه السلام بوحی آمده صدیق را بالهام کشف گشته است درمیان این دو علم غیر از فرق وحی و الهام نیست و در هر مقامی که باشد نحوی از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است میفرمودند این علوم و معارف من از حیطهٔ ولایت خارج اند ارباب ولایت در رنگ علماء ظواهر در ادراک آن عاجز اند و در درک آن قاصر این علوم مقتبس از مشکوة انوار نبوت اند علی اربابها الصلوة والسلام والتحیة که بعد تجدید الف ثانی به تبعیت و وراثت تازه گشته اند و بطراوت ظهور یافته صاحب این علوم و معارف مجدد این الف است میفرمودند طریقیکه حضرت حق سبحانه و تعالی این حقیر را بآن طریق ممتاز ساخت بنیادش نسبت نقشبندیه است که متضمن اندراج النهایة فی البدایة است برین بنیاد عمارتها ساخته و کوشکها بنا فرموده اگر این بنیاد نمی بود معامله تا اینجا نمی افزود تخم از بخارا و سمرقند آورده در زمین مبارک هند که مایه اش از خاک یثرب و بطحا است کشتند و آب فضل سالها آنرا سیراب داشتند و تربیت احسان مربی ساختند چون آن کشتکار بکمال رسید این علوم و معارف ثمرات بخشید میفرمودند که بر ما مکشوف شده که حضرت مهدی موعود رضی الله عنه برین نسبت عالیه خواهد بود و معارف و حقایق ما را مطالعه خواهند کرد و قبول خواهند کرد میفرمودند که این سلسله من تا روز قیامت بواسطهٔ اولاد من باقی خواهد ماند میفرمودند که الله تعالی بمحض فضل و کرم خود هر کمالی را که حصول آن در بشر متصور است بما کرامت فرموده فضائل و خصائص آنحضرت مقدور بیان نیست الله تعالی ایشان را از تفضلات

خود

خود بهفت درجه متابعت سرور دین و دنیا صلی الله علیه و سلم مشرف گردانید و محرم اسرار متشابهات قرآنی و مقطعات فرقانی ساخت و بمقام سابقان واصل گردانید و مکلم و محدث ساخت و قیوم عالم فرمود و بطفیل ایشان بعض مریدان ایشان را بدرجهٔ قطبیت رسانید و وراء جذبه و سلوک و وراء سیر آفاقی و انفسی طریقی ظاهر ساخته و بحق الیقین مشرف فرمود که حق الیقین دیگران نسبت بآن عین الیقین است و بمقامی که فوق مقام رضا است ممتاز گردانید و تربیت هائی هویت معزز ساخت که آن هائی دو چشمی مخزن رحمتهائی نامتناهی است یکچشمهٔ آن درین نشاء مبین گشته و چشمهٔ دیگر بنشاء دیگر ذخیره شده و صفت رحمان و ارحم الراحمین هم از آن حقیقت ابداع یافته و باصالت و تخمیر طینت از بقیه خلقت خاتم الرسل علیه و علیهم الصلوة والسلام سربلندی بخشید و بولایت مخصوصه علیحده که ناشی از محبیة و محبوبیت ذاتیست متفرد ساخته که هیچکس دران شرکت ندارد ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ و تصرفات ایشان دین و اسلام را خصوصاً در دیار هندوستان تقویت پیدا گردید و آثار شریعت که در عهد اکبر بادشاه مندرس شده تازگی یافته کفار جم غفیر بر دست حضرت ایشان اسلام آوردند و هزاران فساق توبه نمودند و مخلصان و ارادتمندان خود مثل عبد الرحیم خان خانان و شیخ فرید و مرتضی خان و محمد اعظم خان و دیگر امرای ذوی الاقتدار مکاتیب شریفه در تاکیدات ترویج شریعت غرا و اشاعت ملت بیضاء و تبیین عقائد اهل سنت و جماعت و ترغیب مزاج بادشاه باحکام دین متین بمبالغهائی تمام ارسال داشتند و آن جماعت بامتثال امر شریف ایشان در تاسیس مبانی دین متین مساعی جمیله بکار بردند تا آنکه ظلام کفر و بدعت بانوار ایمان و سنت مبدل گردید و خلفاء جلیل الشان خود را بجهت ارشاد خلائق بعلوم ظاهره و معارف باطنه در اطراف زمین فرستادند مثل مولانا حمید بنگالی و مولانا محمد صدیق بدخشی و شیخ مزمل و مولانا طاهر بدخشی و مولانا احمد دیبنی و شیخ کریم الدین حسن ابدالی و شیخ حسن برکی و مولانا عبد الحی بلخی و مولانا هاشم کشمی و مولانا بدر الدین سهرندی و شیخ یوسف برکی و حاجی خضر افغان و خواجه محمد صادق کابلی و مولانا یار محمد قدیم طالقانی وَغَیْرُهُمْ مِّنْ اَهْلِ الْعِلْمِ وَاَرْبَابِ الْاِسْتِقَامَةِ عَمَّنْ نَّنْتَشِرُ بِهِمْ

و باصحابهم فی اعلاء انوار الشریعة و اسرار الطریقة و الحقیقة رحمة الله علیهم

ایشان از برگزیدگان اصحاب حضرت ایشان اند که هزاران هزار از فیض صحبت ایشان بمرتبهٔ
ولایت رسیده و حضرت ایشان ایشان را بشارات عالیه داده اند و مردمان را بصحبت ایشان دلالت
فرموده و مولانا حمید را وقت رخصت یک کفش مبارک عنایت فرمودند و شیخ آنرا بر سر خود نهاده
رجعت قهقری نموده تا وطن خود رفته برائی آن حجره خاص ساخته باحترام تمام نگاه داشته اهل
حوائج از اطراف و جوانب بجهت کشف مشکلات می شتافتند و شیخ یک گوشهٔ وی در آب ترکرده
بجهت مریض میداد و مردم از آن شفا می یافتند و اگر اجل بیمار رسیده می بود بمجرد انداختن کفش
متبرکه در آب کوزه می شکست و این مجرب شده بود ؎ بر زمینی که نشان کف پائی تو بود ؎ سالها
سجدهٔ صاحب نظران خواهد بود ؎ و بعضی از خلفائی خود را بمنصب ولایت و قطبیت مبشر ساختند
مثل شیخ نور محمد پتنی در حق او فرمودند که وی از رجال الغیب است و از نقبا و نجبا است
و مثل شیخ بدیع الدین سهارنپوری که در واقعه از آنحضرت صلی الله علیه و سلم عنایات
کثیره یافته و در حق وی ارشاد شده انت سراج الهند و بشارت قطبیت نیز یافته اند و مولانا
احمد برکی که در یکهفته سلوک تمام مقامات او را طی کنانیدند و بقطبیت آن دیار هم مشرف ساختند و
مولانا محمد طاهر لاهوری که بقطبیت آن بلده مشرف گشته و از حق تعالی ملهم شده هرکه ترا دید
از آتش دوزخ خلاص کردیم و هرکه از تو بیعت کرد او را بخشیدیم و حضرت سید آدم بنوری که
در اول توجه بلکه بمجرد تلقین طریقه مرید را بفنا قلب و نسبت نقشبندیه میرسانیدند و از جناب الهی سبحانه
در طریقه نقشبندیه طرزی خاص و طریقهٔ مخصوص بایشان عنایت شد که آنرا طریقهٔ احسنیه نقشبندیه
گویند و باین طریق خود عالم را بمرتبهٔ قرب حق رسانیدند و ایشان را بشارت این امر حضرت ایشان
داده بودند که شما را زیاده تر از آنچه از ما کسب کرده اید فتوحی از غیب خواهد رسید و نیز مبشر
شده اند که هرکه در طریقهٔ تو متوسل شود مغفور گردد و علم سبز ظل علم محمدی ترا عنایت شود که متوسلان
طریقهٔ تو روز قیامت در سایهٔ آن آرام باشند زیاده از چهار لک کس بر دست ایشان توبه نمودند
و هزار خلیفه کامل داشتند و چون بمدینه شریفه مشرف شدند بجواب سلام و دولت مصافحه
امتیاز یافتند و ندا رسید یا ولدی کن انت فی جواری و کان کذالک

و حضرت سید محمد نعمان بدخشی که حضرت ایشان در مکتوبی بنام ایشان مینویسند که هلال کمال شما
بمقابلهٔ آفتاب بدر کامل گشته و آنچه در آفتاب هدایت ودیعت نهاده بودند تمام منعکس گشته
و بشارت قطبیت هم عنایت فرمودند و ارشاد ایشان از حد زیاده شده یک لک سوار
و پیاده هارا خدا داند که چه قدر بودند مستفید صحبت ایشان بودند بادشاه وقت ترسیده ایشان
را از دکهن طلبیده پیش خود نگاه داشت ایشان میفرمودند که آن سرور را علیه الصلوة والسلام
در واقعه دیدم و امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد آنحضرت است فرمودند
یا ابابکر بفرزندی محمد نعمان بگو هرکه مقبول شیخ احمد است مقبول من و مقبول خدا است
و هرکه مردود شیخ احمد است مردود من و مردود خدا است مرا از استماع این بشارت مسرت
بی غایت حاصل گشت که مقبول حضرت ایشانم بمجرد خطور این خاطر فرمودند یا ابابکر
بفرزندی محمد نعمان بگو هرکه مقبول تست مقبول شیخ احمد و مقبول من و مقبول خدا است و
هرکه مردود تست مردود شیخ احمد و مردود من و مردود خدا است جل شانه انتهی اما اولاد کرام
حضرت ایشان پس اکبر آنها حضرت خواجه محمد صادق اند رضی الله عنه و ولادت ایشان در سنه
هزار واقع شد و وقتیکه حضرت ایشان بدولت ملاقات حضرت خواجه قدس سره مشرف گشتند
آن مخدوم زاده نیز بسن هشت سالگی همراه بودند و بنظر حضرت خواجه رسیده و طریقه
گرفته ببرکت توجهات حضرت خواجه در آن سن احوال و واردات غریبه وارد میشد و
صنوف کشوف و اذواق و استغراق بحدی بود که حضرت خواجه می فرمودند که محمد صادق
را طعام بازار بخورانید تا از استیلاء حال اندکی فرود آید تحصیل اکثر علوم عقلیه و نقلیه در خدمت
ایشان کرده بودند و در مدت هجده سالگی از علوم ظاهری فراغت کرده درس بدقت و متانت
تمام میفرمودند آنحضرت در مکتوبی بآن مخدوم زاده نوشته اند که از مکتوبات شما چنان مفهوم گشته که شما را
مناسبتی بولایت خاصه محمدیه علیه و علی آله الصلوة والسلام پیدا شده است ازینمعنی شکر خداوندی
بجا آورده که از مدتهائی آرزو می این دولت داشت یکبار متوجه شما شد که باین دولت جذب نماید اتفاقا
درین حین شما را داخل ولایت موسوی یافت از آنجا کشیده داخل ولایت محمدیه ساخت الحمد لله علی
ذلک میفرمودند که فرزندی اعزی مجموعه معارف فقیر است و نسخه مقامات جذبه و

سلوک فرزندے از محرمان اسرار است و از خطا و غلط مصئون آن مقام سرهند
را بفرزندے ارشدی عنایت فرموده اند و داخل ولایت شان ساخته فقیر
در رنگ مسافران در ولایت ایشان نشسته است چون عمر شان به بست و چهار سال
رسید دران ملک وبا افتاد و خلق بسیار بعلت طاعون درگذشت ایشان بدفع
بلا توجه نمودند معلوم شد که بالقمه چرب می خواهد ایشان رضا بقضا داده خود را
نثار خلق خدا که عیال الهی اند نمودند نهم ربیع الاول وفات یافتند و بلیه وبا تسکین
یافت بزرگی در خواب دید که کسی می فرماید مردم را باید که نام حضرت محمد صادق بر کاغذ
نوشته در آب تر کرده بنوشند تا از وبا محفوظ باشند این خبر در ملک شائع شد
مردمان همچنان کردند و شفا یافتند و خاک مزار ایشان نیز برائی این مرض مفید
و مجرب شده حضرت ایشان بعد وفات ایشان نهایت مغموم شدند که در مکتوبے
می نویسند فوت فرزندی مرحوم از اعظم مصائب است که آیتی بود از آیات حق
جل و علا و رحمتی بود از رحمتهای رب العالمین درین سن بست و چهار سالگی آن یافت
ظاهر و باطن که کم کسی یافت با همواره خاضع و خاشع و متذلل و منکسر و متضرع بوده و میگفت هر یکی از اولیا را
خیری از خدا خواسته من البکا و تضرع خواسته ام انتهی و خوردترین اولاد حضرت
ایشان شیخ محمد یحیی اند رضی الله عنه در صغر سن بعمر نه سالگی ایشان حفظ قرآن مجید
می نمودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند مرحمت و شفقت آنحضرت بحال ایشان
زیاده بود و بعد فراغ حفظ قرآن بتحصیل کتب عربیه پرداختند و اکثر علوم عقلیه
و نقلیه نزد برادران بزرگ خود خواندند و در سن بست سالگی آنرا بانجام رسانیدند
و در علم حدیث سند جید حاصل نمودند و در فقاهت دستگاهی کامل بهم رسانیدند
پیش از ولادت ایشان ﴿انا نبشرک بغلام اسمه یحیی﴾ بر حضرت مجدد الهام شد
بموجب آن اشارت مسمی بمحمد یحیی کردند سلوک باطن و مقامات طریقه احمدیه از شیخین
گذرانیده باستقامت باتباع سنت و کثرت عبادت و تعمیر اوقات و ارشاد طالبان
در علم ظاهر و باطن ممتاز وقت خود بودند محمد اورنگ زیب بخدمت ایشان میرسید

و استفاده می نمود بلکه بسیار دیبهای نیاز ایشان کرده چنانچه می گفتند الملک لله
والملک للیحیی ۱ دو مرتبه شرف زیارت حرمین شریفین دریافته اند و از جناب مصطفی
صلوات الله علیه عنایات بسیار دیده حضرت ایشان محمد معصوم بر ایشان تفضلات
بسیار داشتند و بشارت حصول کمالات عالیه میدادند و ایشان مغلوب غلبات
نسبت جذبه بودند و در شهود خود استهلاک تمام داشتند وفات ایشان در سنه هزار
و نود و شش واقع شد و ولادت در سنه یکهزار و بست و چهار اما فرزند دویم حضرت ایشان
خازن الرحمة خواجه محمد سعید و فرزند سوم عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی
عنهما که ملقب بشیخین اند پس بنهایت کمالات علیا و غایت درجات قصوی رسیده قائم
مقام حضرت ایشان شدند و بمقامات مخصوصه حضرت ایشان سوائی این هر دو برادران
کسی دیگر مشرف نگشته یکی بمقام غوثیت ممتاز و دیگری بمرتبه قیومیت سرافراز اول خلعت
خلته در بر و ثانی تاج محبوبیت بر سر حضرت ایشان میفرمودند قطب را دو امام می باشد
شما هر دو امامید من شما هر دو را در ولایت احمدی می یابم و می فرمودند هیچ مقام نرسیدم
از مقامات عروج و نزول مگر شما هر دو برادران همراه من بودید و ازینجا دو طریق شدند ÷

طریق اول در ذکر غوث جلیل خازن الرحمة و خلفائی شان رض

ولادت باسعادت حضرت ایشان در سنه هزار و پنج و وفات بست و هفتم جمادی الاخری سنه
هزار و هفتاد واقع شد حضرت عروة الوثقی در مکتوبی احوال ایشان چنین رقم فرموده اند
که از خوردی باز آثار قبول و کرامت از ایشان پیدا بود و از زمان صبا اطوار ولایت
و نجابت هویدا در زمان حیات حضرت قطب الولایت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی
عنه ایشان خورد سال بوده و بملازمت صوری خواجه نرسیده لیکن خواجه در حق
ایشان فرموده بودند که محمد سعید حریف است از من غائبانه نسبت گرفته است فی المهد ینطق
عن سعادة جبینه ۱ و بتحصیل کمالات ظاهری و باطنی در خدمت والد بزرگوار خود نموده اند و در هفده
سالگی علوم ظاهره معقوله و منقوله را بدرجه کمال رسانیده اند و در رنگ والد بزرگوار
خود بکمال تشرع و تقوی آراسته و بمتابعت سنت و عمل بالعزیمت پیراسته لین کلام و تواضع تام

اوراد با اهتمام تمام و بذل موجود و نفی وجود طریقه انیقه ایشانست قرآن مجید را بلند عالی تجوید نموده اند و در
حدیث نبوی علی مصدرها الصلوة والسلام سند جید و رتبه قصوی دارند و در فقاهت دستگاه علیا داشت
ایشان را اکثر اوقات که احتیاج تحقیق مسائل فقهیه میشد از ایشان بیان میخواستند و گاهی که حل مشکلات مسائل
میکردند و راه خلاصی از بعض مضائق می نمودند آنحضرت بسیار خوشوقت میشدند و دعا در باره ایشان
میکردند و در حضور آنحضرت بمراتب کمال و تکمیل رسیده بودند و بخلافت ایشان در ان وقت نیز تعلیم
طریقت و ارشاد طالبان میفرمودند و با وجود کمال عقل معاد در عقل معاش نیز درجه کامل داشتند
چنانچه حضرت ایشان در اکثر امور مصلحت و مشورت با ایشان مینمودند و رائی ایشان را می پسندیدند
و در امور باطنی نیز ایشان صاحب السر آنحضرت بودند و اسراری با ایشان درمیان می آوردند
که کم کسی دران شریک بودی باسرار غامضه و معاملات خاصه آنحضرت مبشر و محقق اند ارباب امراض
صوری از توجه ایشان شفا می جویند و اصحاب علل معنوی از تصرف شان راهی بجمعیت می پویند
بالجمله ایشان مصداق قول قطب المحققین وارث المرسلین خواجه نقشبند اند قدس سره که فرموده اند ما
فضلیانیم این نقل در بزرگی ایشان کافی است که می آرند که ایشان در معائنه می بینند که اصحاب کرام حضرت
پیغمبر علیه و علی آله و اصحابه الصلوة والسلام جمع اند و ایشان با چندین از یاران حضرت ایشان نیز
دران مجلس حاضر اند درین میان اصحاب کرام کاغذی طلب مینمایند که بخدمت آن سرور صلی الله علیه و
سلم نامه نویسند کاغذ حاضر کردند و نامه نوشتند باین مضمون که ایشانان و مایان در عنایات الهی جل سلطانه
برابریم و ما این همه محنت ریاضات شاقه کشیدیم و اینها نه و جهش چیست رسول الله صلی الله علیه وسلم
در جواب آن این لفظ قرآنی نوشتند ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
و در تبیین معارف و حقائق و تشریح اسرار و دقائق برهان عالی و بیان شافی دارند و چون نزد اهل
معنی اعلی کمالات و اظهر کرامات سخن در دقائق ذات و حقائق صفات است تعالت و تقدست که
از جوش ذوق و خروش شوق سر برزده است لاجرم از شرح کمالات و بسط کرامات ایشان لب فرو
بسته حواله بر ملفوظات و مکتوبات ایشان مینماید تا ازین بآن پی برند و از معنی بصورت گر ایند
مصرعه قیاس کن ز گلستان من بهار مرا انتهی مکتوبه الشریف و حضرت ایشان فرمودند که محمد سعید
از عطار[illegible] است محمد سعید از سابقان است محمد سعید خلیل خدا است خلعت خلت که از من جدا شده باو

کرامت کردند محمد سعید خازن رحمت الهی است فرد تقسیم خزائن رحمت باو تفویض نمایند او را
از مقام شفاعت حظی تمام است محمد سعید دائره نفی را در رنگ حضرت ابراهیم علیه السلام قطع
نموده اکنون در اثبات شریک من است روزی دیدم که محمد سعید بر صراط پیش پیش میرود
تا آنکه به بهشت رسید روزی فرمودند که محمد سعید تو در ضمن منی ازین که نسبت تو ضمنی است گران
خاطر مباش حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ضمنی سرور دنیا و دین صلی الله علیه وسلم بودند تا
آنکه حضرت خازن الرحمة روزی فرمودند الیوم نسبتی کنسبة المجدد قدس سره در تحقیق معارف و حل مشکلات
علوم آنحضرت مکتوبات نوشته اند و بسا اسرار و دقائق که از مبدء فیاض بر باطن ایشان فائض شده
بیان فرموده اند و آن همه در یک جلد جمع شده منها آدمی تا زمانیکه گرفتار ما دون اوست
تعالی و ساحت سینه او بنقوش ماسوی منتقش بمرض باطن گرفتار است و از قرب او تعالی
دور و مهجور فکر ازاله این مرض درین فرصت یسیر از اهم مهام است و علاج رفع این علت
معنوی در مهلت قلیل از اعظم مقاصد ازاله این مرض مربوط بذکر کثیر داشته و طهارت
باطن را از تلوث ماسوی منوط بیاد او تعالی گردانیده يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا
كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ذکر کثیر وقتی متحقق گردد که غفلت در قفای آن نبود که درین راه سم
قاتل است و ممد مرض باطن عزیزی فرماید لو اقبل مقبل علی الله الف سنة ثم اعرض لحظة لكان
ما فاته اكثر مما ناله و کمال این ذکر آنست که ماسوای مذکور از ساحت سینه رخت بربندد
و کوس رحلت زند و از جمیع بالبتها پاک و مصفا شود نه از شادی دنیا شادمان گردد
و نه از غم آن غمگین بحدیکه اگر بتکلف اخطار ماسوی نماید میسر نیاید بواسطه نسیانیکه دل را
از ماسوی حاصل گشته است و بدون این نسیان ذکر او سبحانه بیاد ماسوی مختلط است
و هر چه دران شرکت غیر است شایان جناب قدس او تعالی نیست
أَلَا لِلّٰهِ الدِّينُ الْخَالِصُ و قال تعالی وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ
ای ماسواه تعالی این حالت معبر بفنا و قدم اول است درین راه
سیر الی الله اینجا بانجام میرسد بعد ازان شروع در سیر فی الله و سیر
در کمالات اسمائی و صفاتی اوست تعالی انتهی و حضرت ایشان در

در صدور کرامات و کشف خوارق نهایت اخفا می نمودند ومنها آنکه پیره زنی بخدمت
ایشان عرض نمود که ولایت شما مشهور است بطریق خرق عادت مرا فرزندی عطا
شود ایشان تا دیر متوجه شده فرمودند بشارت باد که خداوند ترا فرزندی عنایت فرمود
همچنان واقع شد شخصی را پسر در حالت نزع بود گریان و نالان بخدمت ایشان عرض
کرد که حضرت عیسی علیه السلام احیاء اموات می کرد شما وارث انبیاء هستید توجهی
بحال فرزند من نمائید ایشان سکوت نموده فرمودند که جان رفته پسر تو باز آمد و زنده
گردید آن چنان واقع شد یکی از مخلصان ردا مبارک تبرکاً عنایت نموده بودند
اتفاقاً بمحبت زنی گرفتار شد میخواست که مرتکب گردد ردا مبارک از دوش او
برخاسته درمیان هر دو حائل گردید و از گناه محفوظ داشت همچنین از مخلصان
ایشان یکی باین امر مبتلا گردید ایشان بر سر وقت وی رسیده لطمه سخت بر روی او زدند که
تا سالها نقوش انگشتان شریف بر کله او نمودار بود جوانی بخدمت ایشان عرض نمود
که من بسیر باغ می روم فرمودند ما همین جا سیر باغ میکنانیم روی او را در آستین خود
گرفتند فرمودند ببین او در آن آستین باغی دید بهشت آئین تا مدتی تماشا می کرد نیم روز تا
تمام روز در آنجا بود بعد از آن آستین خود را از روی او دور فرمودند همان وقت بود
ساعتی نگذشته ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند و از جناب
الٰهی و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم عنایات و بشارات کثیره یافته
اند در حرم نبوی به تحیة المسجد مشغول بودند که ندا از آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید
اَلعَجَل اَلعَجَل فَاِنَّا مُنتَظِرُونَ اِلَیکَ وَقَد غَلَبَ عَلَیهِ هُنَاکَ سِرُّ نِسبَةِ البُرُوزِ وَالکُمُونِ مِن حَضرَتِهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ غَلَبَةً تَامَّةً حَتّٰی وَجَدَ الصَّلٰوةَ المُرسَلَةَ عَلَیهِ وَاَشعَارَ النَّعتِ المَقرُوَّةَ
عِندَهُ رَاجِعَةً اِلَیهِ وَرَاٰی عَلٰی نَفسِهِ الثِّیَابَ الَّتِی کَانَ وَجَدَهَا عَلَیهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ
گویند هشت کرت حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم بچشم سر بفتح سین دیده اند
علما و فضلاء بسیار بتوجهات ایشان به کمالات باطنی رسیده بافادهٔ طالبان راه
خدا پرداخته اند خصوصاً اولاد کرام ایشان که به نهایت مقامات احمدی رسیده

تسلیک

تسلیک طالبان میفرمودند جزاهم الله خیر الجزاء مشهور ترین آنها حضرت مولوی
معنوی محمد فرخ شاه فرزند ثالث ایشان اند رحمة الله علیه از اکابر علماء وقت خود
بودند اکثر اولاد امام ربانی تلامیذ ایشان اند و بر اکثر کتب شروح و حواشی نوشته اند
کتاب کشف الغطاء در دفع شکوک مخالفان بر کلام امام ربانی از تصنیف ایشان است
سلوک باطن را بخدمت والد بزرگوار خود بانتها رسانیده بخلافت مشرف گشتند و فرزندان ایشان
گرامی خود را بمرتبهٔ کمال و تکمیل رسانیدند از جمله اتقیائی خلق بودند و بر طریقهٔ آبا و اجداد
خود خیلی استقامت داشتند و عمل بر سنت سنیه شعار ایشان بود ولادت ایشان در سنه یکهزار
و سی و هشت و وفات در هزار و یکصد و بیست واقع شد و فرزند پنجم ایشان حضرت
دلیل الرحمن شیخ عبد الاحد مشتهر بشاه گل اند قدس سره ولادت
باسعادت ایشان در سنه هزار و پنجاه و وفات در سنه هزار و یکصد و بیست و هفت است
استفاده ظاهر و باطن از والد بزرگوار و عم جلیل المقدار نموده خلافت یافتند و بمنصب قطبیت
سرهند مشرف شدند یکبار ایشان در دید قصور خود عرضی بجناب عروة الوثقی نوشتند
که خود را از خاصان نمی دانم که خاصان را قرب عظیم میباشد حضرت ایشان در جواب
نوشتند که این فقیر شما را از خاصان می شمرد و قرب شما را بیش از بیش می فهمد در انهاء
این نوشتن شما را مناسبتی بمقام صباحت و ملاحت بلکه بعضی از ان معلوم گردید
لوازم از آن مقام شگرف در شما مشاهده نمود و نیز مناسبتی بمقطعات قرآنی مفهوم
میگردد انتهی ایشان نسبت شیخین برابر میدانستند و در نسبت سعیدی و معصومی
فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو برادر برابر اند چنانچه دو دانهٔ تسبیح متصل امام
واقع شود و شعر نیز خوب میگفتند و وحدت تخلص میکردند دیوان و مثنوی و چار چمن و
لطائف مدنیه و فیض عام از تصانیف ایشان است و شواهد التجدید در اثبات مجددیت امام
ربانی بمتانت تمام نوشته اند و اصلح و اتقی و اورع روزگار خود بودند و استقامت تمام بر طریقه علیه احمدیه
داشتند و فنا و کسر نفس بر ایشان غالب بود و بعد انتقال عم بزرگوار خود از فرزند ایشان حضرت
حجة الله محمد نقشبند رحمه الله نیز استفاده کرده اند چنانچه این اشعار بر آن دلالت میکنند

ابیات در گل از رنگ تو یک گونه اثر یافته ایم * بلبل از بوی تو پوشیده خبر یافته ایم * سر و پا سوخته
یکداغ دل افروخته ایم * آبرو ریخته چون شمع گهر یافته ایم * ناله سر میکشد از تربت فرهاد هنوز * ماز
شیرین دهنان طرفه اثر یافته ایم * دل بهر نقش نه بندیم برنگ وحدت * نقش بندیست کز و فیض نظر
یافته ایم * کشف و کرامات ایشان لا تعد و لا تحصی اند سالی که غلبه کفار بر شهر سرهند شد حضرت شیخ قبل از آمدن
آن اشقیا بدو سه ماه مردمان را خبر کردند و خود مراجعت بشاهجهان آباد نمودند دو کس از حضرت ایشان طریقه
گرفتند یکی طریقه قادریه و دیگری طریقه نقشبندیه حضرت ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث
الاعظم رضی الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالی معتقد طریقه خود را همراه بردند و حضرت خواجه
نقشبند رضی الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالی مرید خاندان خود را با خود بردند یکبار زنی بی ادب
بخدمت ایشان ناسزا گفت ایشان صبر فرمودند پس معلوم کردند که غیرت الهی در صدد انتقام او بحرکت آمده
یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را خنگی بزند و تحقیق نمود ناگهان آن زن بیفتاد و بمرد باز
متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر ما می کردی آن بی ادب
جان میداد و بسلامت می ماند خلفای حضرت ایشان بسیار اند مثل شیخ مراد و حاجی محمد امین که در لاهور
بمسند مشیخت نشستند و حضرت سعد الله مشهور بشاه گلشن رحمة الله علیه که بکمال زهد و ریاضت مشهور
بودند میتوان گفت که محل غبطه سالکان خانقاه حضرت جنید بودند رضی الله عنه ایشان میگفتند که مرا
بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا میشود و در وقت شدت جوع برگ درختان یا آنچه از
پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده میخوردند کهنه گلیمی بود که تا سی سال بر دوش
مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در شدت گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که
درینجا چاهی است که آب سرد و شیرین دارد فرمودند که از چندین سال ها درین مسجد سکونت داریم هرگز
در وهم نیامده که درینجا چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض خورده میشود یکبار خواستند که ادای
زکوة نمایند که در ادائی هر فرض من خاص حاصل میشود هر گاه نصاب زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب هر دو در راه خدا دادند
که مقصود حاصل شد نصاب زر بچه کار می آید که خزینه فقراء باب الله است سبحانه و شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد سنامی رحمة الله
علیه از اعظم خلفائی حضرت ایشان بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند در نسب بحضرت صدیق اکبر رضی
الله عنه کثیر العبادات دائم الذکر بودند و در تهجد سوره یس شصت بار می خواندند و بعد هر دوگانه بذکر و مراقبه

می پرداختند

می پرداختند در مرض موت تا شش ماه بیماری اسهال بود سوره یس سی و پنج بار میخواندند در تهجد
و بیست هزار بار ذکر کلمه طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار
حاکم بلده سهرند مواشی بغارت آورده بود ایشان تا بیست سال ترک گوشت و شیر و روغن فرمودند هرگاه
بدهلی می آمدند در راه بجز زاد سهل روی که از وجه حلال با خود میگرفتند چیزی دیگر نمی خوردند و در هر امر رعایت
عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد و آستانه و خانقاه ماوای اهل الله
گشت قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقه ایشان می نشستند و جماعت بسیار از طالبان بتوجهات ایشان
بنهایت مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فنا و بقا که در صحبت مبارک باستغراق و بیخودی و واردات ولایت
و تهذیب اخلاق فائز شده اند افزون از شمار اند بعد درس حدیث و فقه متوجه قبله مراقب می نشستند هر که
بخدمت شریف میرسید القا می کرد انوار جمعیت در باطن او منظر مودند روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد
هر که در نظر ایشان می آمد بتوجه شریف دلش ذاکر می شد روزی کسی از ایشان پرسید که این مردم هرگز ذکر
قلبی نمیدانند در حرکت طبعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمی کنند فرمودند کار نجد است معلوم کردن کسی کار نیست
در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت می ماند انوار طریقه احمدیه
بافاضات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفه این خاندان رواجی یافت لهذا لقب ایشان در
عالم غیب القاسم خزائن الله بود روزی در مسجدی شیخی را دیدند که خالی النسبة است و جمعی از مریدان
دارد بحال او شفقتی فرموده او را بمرتبه ولایت قلبی رسانیدند ایشان بزیارت حرمین شریفین پیاده رفته اند
و بالطاف حضرت سرور کائنات سرفراز گردیده میفرمودند که حرقت و سوز سینه من که از بی تابیهای
درد طلب بود و هیچ گاه کم نمی شد بعنایات مصطفوی صلی الله علیه و سلم تسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا از صحبت ایشان استفاده نمودند و بعضی بدلالت سید کائنات صلی الله
علیه و سلم رجوع آورده امتثال امر نمودند الله تعالی ایشان را بچند کرامت ممتاز فرموده بود اول فضیلت کبری
که مقامیست بس عالی مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه است دوم هر که در جوار قبر ایشان
مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سوم هر که ایشان را ببیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را
مرادی ساختند پنجم الهام فرمودند که درینوقت بر حلقه ایشان تجلی ذاتی فائض است وفات ایشان
در سنه ۱۱۶۰ هزار و یکصد و شصت هجری هشتم رمضان المبارک است و خلفای ایشان بسیار اند

مثل مرزا مظفر که به تعمیر اوقات وقوت نسبت باطنی ووفور حالات وواردات بی نظیر بودند
و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن وخمول وانزوا و هدایت طالبان ممتاز بودند وخواجه موسی خان مخدوم
اعظم دهبیدی متورع ومتقی وصاحب کشف مقامات وتصرفات ودر ولایت ماوراء النهر بارشاد و هدایت
طالبان خدا یگانه روزگار بودند وغیر ایشان نیز بسیار اند که نوشتن آن تطویل دارد واز اعاظم واکابر
خلفای ایشان جناب حضرت مرزا صاحب قبله اند که احوال ایشان مفصل می آید * طریق دویم

در احوال حضرت قیوم عروة الوثقی مجد الدین خواجه محمد معصوم وخلفای ایشان

رضی الله تعالی عنهم * بدانکه ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۰۰۹ هزار ونه واقع شده ووفات
در سنه ۱۰۷۹ یکهزار وهفتاد ونهم ربیع الاول است جناب حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که قدوم محمد معصوم
برما بسیار مبارک آمد در سالی که متولد شد شرف آستان بوسی حضرت خواجه دست داد واین همه علوم
ومعارف بظهور پیوست ایشان در عمر سه سالگی لب بکلمات توحید کشوده اند میگفتند زمین منم آسمان منم
این منم آن منم آن دیوار حق است وآن اشجار حق در مدت سه ماه قرآن مجید حفظ کرده اند در شانزده
سالگی از علوم عقلی ونقلی فارغ شده بدرس طالبان پرداخته اند ودر اثنای تحصیل بعمر یازده سالگی
طریقه ذکر ومراقبه از حضرت ایشان گرفته بر شغل باطنی مواظبت داشتند وبکمال استقامت ظاهر وباطن
وورع وتقوی جمع میان تحصیل حال وقال نموده بودند حضرت ایشان مدح علو استعداد آن عالی نژاد
بسیار میکردند میفرمودند که این فرزند بالذات استعداد ولایت محمدیه دارد واو محمدی المشرب است
واز محبوبانست حال محمد معصوم در تحصیل نسبتهای ما مثل حال صاحب شرح وقایه است که جدش بهر قدر
تالیف مسائل مینمود او یاد میگرفت سرعت سیر وسلوک وطی مقامات ووصول ایشان اگر در معرض
بیان آید نزدیک است که نزدیکان دوری جویند وواصلان راه مهجوری پویند وچون آن مخدوم زاده
باحوال وواردات عظمی ومقامات وکمالات قصوی رسیدند حضرت ایشان بخلعت خلافت سرافراز
وممتاز گردانیدند وآن مخدوم زاده بکمال استقامت ظاهر وباطن قدم بقدم والد بزرگوار خویش
در صورت ومعنی واوضاع واقوال واعمال بر مسند ارشاد نشستند وعالمی بیمن توجهات ایشان
باحوال بلند ومقامات ارجمند فائز شدند ومردم بشرف صحبت ایشان باسرار خفیه وحالات سنیه رسیده
اجازت وخلافت یافته در دیار خود مرجع ومآب طلاب گشتند ونسبت طریقه احمدیه بتوجهات ایشان

ایشان در اطراف عالم شایع گردید ایشان را کشف مقامات الهیه در نهایت صحت وصدق بود چنانچه
از ولایات بعیده منتسبان خود را اعلام میفرمودند که فلانی بولایت موسویه رسیده وفلانی بولایت محمدیه
مشرف گردیده روزی آن مخدوم زاده بخدمت حضرت ایشان عرض نمودند که من خود را نوری می یابم که تمام
عالم از ان نور منور است حضرت ایشان فرمودند که ای فرزند تو قطب وقت خویش خواهی شد این سخن را
تو از من یاد داری وحضرت ایشان نوشته اند که روزی خلعت نورانی از برمن جدا شد وبجای آن خلعت
دیگر نشست خلعت زائله کنایه از معامله قیومیت بود به تربیت وتکمیل تعلق داشت وباعث ارتباط من باین مجمع
مجتمعه بود بفرزندی محمد معصوم عنایت نمودند وخلعت جدیده کنایت از مقام خلت است امید است که
بفرزندی محمد سعید مرحمت شود که او مستحق این دولت می باید روزی فرمودند که علاقه وارتباط ما
باین مجمع همین معامله قیومیت بود که آن را بتو عطا فرمودند ومکتوبات بشوق تمام روی بتو آورده اند انتقال
من ازین جهان قریب آمد ونیز فرمودند که بهره از اصالت در تو معلوم میشود ودر خمیر مایه طینت تو قدری
از بقیه طینت حبیب رب العالمین مندمج ساخته اند این محبوبیت ذاتیه که در تو یافته میشود از آثار آنست
ونیز میفرمودند که خود را در زمره سابقین که آیت شریفه ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ
الْآخِرِينَ در شان ایشان است بعنایت الهی یافتم ویکی را از منتسبان خود آنجا دیدم واشاره بآن
مخدوم زاده نمودند ومثل آن در اسرار متشابهات قرآنی ومقطعات فرقانی نیز نوشته اند ونیز میفرمودند
قطب را دوام میباشد شاهد دوام امید وارشاد متعلق بصاحب یسار است محمد سعید تواضع نمود ویسار را
بمحمد معصوم گذاشت وخود صاحب یمین شد الحق وجود مبارک ایشان مثل والد ماجد خود آیتی بود از آیات
عظیمه الهی که جهان تیره از برکات ایشان منور شد جزاهم الله عنا خیر الجزاء ایشان مکاتیب متضمن
غوامض اسرار ودقائق معارف ونیز در حل معلقات معارف والد ماجد خود تحریر فرموده اند وهمه آن
در سه جلد جمع اند منها اما بعد این تذکاریست ازین خسته دل افکار برای احباب هوشیار فاعتبروا
یا اولی الابصار بدانند که مقصود از آفرینش انسان تحصیل معرفت حق است جل وعلا ودر معرفت
اقدام متفاوت است باعتبار تفاوت استعداد بعضها فوق بعض هر کس در معرفت بقدر عرفان
خود سخن کرده است اما انچه مجمع علیه الطائفة العلیه است وقدر مشترک است ولابد است در مدارج قرب آنست
که معرفت بی فنا در معروف صورت نمی بندد هیچکس را تا نگردد او فنا * نیست ره در بارگاه کبریا

کبر باس ۹ از لست حجاب تو یقین ست ؛ شرطِ همه ره روان همین ست ؛ می بین و مگوی هب انیست
مباش و مباش مشکل انیست ؛ پس بر یاران هوشمند ناگزیر ست که در حاصلِ کار و نقدِ روزگار خود
نیک تأمل فرمایند هر گرا معرفت مسطوره حاصل ست فَطُوبیٰ لَهٗ وَحُسْنُ مَآبٍ باید که این حاصل را صرف
امور غیر حاصله نماید و همت بر آن گمارد که اصل را در رنگ ظل واگذارد و هر گرا معرفت راهی نکشودند
و در طلب فقد این دولت نیز ندادند فَالْوَیْلُ لَهٗ کُلَّ الْوَیْلِ آنچه مقصود از خلقت او بود ادا نمود
وامری را که درین نشاء از وی طلب داشتند بجا نیاورد و بامور دیگر پرداخت و تعمیر چیزیکه تخریب آن خواستند
نمود و سرمایهٔ عمر گرامی را در هوا و لایعنی مصروف ساخت و زمین استعداد خود را باوجود حصول اسباب
معطل گذاشت کمال انفعال است که مطلوب ادرین مهلت قلیله باوجود دعوت بآن در آغوشش
نکشید و ازین دعوت گاه رخت بربندد فردا بکدام رو در حضرت صمدیتش در آید و بکدام حیلت
زبان عذر بکشاید عذاب بُعد و حرمان برتر از عذاب جحیم ست چنانچه لذتِ قرب و وصال زیاده از لذت
جنّات نعیم فَیَا وَیْلَتَا عَلٰی مَنْ اَعْرَضَ عَنِ اللّٰهِ وَیَا حَسْرَتَا عَلٰی مَنْ فَرَّطَ فِیْ جَنْبِ اللّٰهِ ط
دوباره در دنیا آمدنی نیست مَنْ کَانَ فِیْ هٰذِهٖۤ اَعْمٰی فَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِیْلًا ع
ترسم که یار با ما نا آشنا بماند ؛ تا دامن قیامت این غم بما بماند ؛ انتهی ؛ خوارق و کرامات
ایشان بحد و بیشمار ست خواجه محمد صدیق از خلفای ایشان نقل میکند که یکبار در سفری زمام شتر
از دست من رفت و شتر برمید و من از وی جدا شدم لیکن پای من در رکاب بماند و همچنان شتر میدوید
درین وقت توجهی بایشان کردم ایشان حاضر شده شتر را گرفته مرا سوار کردند و هم وی گفت که یکبار
در دریا بافتادم و شناوری نمیدانستم غوطها خوردم درین اثنا رجوع بایشان آوردم تشریف آورده
دست مرا گرفته از غرق شدن نجات دادند روزی حضرت ایشان در خانقاه نشسته بودند ناگاه
یکدست مبارک با تمام آستین تر شد مردم در تعجب افتادند و ازان سوال کردند فرمودند که سوداگری
از مریدان در جهاز بود و غرق میشد پناه بمن آورده مدد خواست من جهاز او را برآورده از غرق
آب بساحل نجات رسانیدم بعد مدتی سوداگر رسید و همچنان ظاهر نمود جوگی از سحر آتش را
بر می لست و مردم را می فریفت آنحضرت بافروختن آتش بسیار امر فرمودند و یکی را ارشاد کردند تا در ان
آتش آمده بوظائف طاعت الهی پرداخت فَبُهِتَ الَّذِیْ کَفَرَ خواجه عبد الرحمان ترمذی نقل کرد که همه

نب مرا که بجهت زیارت ایشان رفته بودند به تبرکی از ملبوسات خود سرفراز فرمودند و من محروم
ماندم چون بوطن رسیدم بر بی نصیبی خود حسرتها کردم درین اثنا شور تشریف آوری ایشان در شهر افتاد
و مردم باستقبال برآمدند و من بخوشحالی تمام روان شدم چون بیرون شهر رسیدم حضرت را بر اسپ
ابلق سوار دیدم فرمودند عبد الرحمان چرا خفه شده بگیر اینک کلاه ما چون کلاه گرفتم همه از نظر من غائب
شدند و تبرک در دست من بماند جناب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مستسعد گشتند و بانواع
عنایتها از جناب الهی سبحانه و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم ممتاز گشته شمه ازان نقل کرده میشود
میفرمودند اکثر اوقات امور عجیبه بنظر می در آید می بینیم که کعبه معظمه بما معانقه میکند و باشتیاق تمام
تقبیل می نماید روزی مشهود گشت که انوار و برکات از من ناشئ شده و بحدی افزون گشته که
تمام اشیا را در گرفته و دشت و صحرا مملو شده و در غلبهٔ آن انوار دیگران محو و متلاشی شدند متوجه
این امر شدم معلوم گردید که ما را انخلاعی از خود و تحققی بحقیقت کعبه معظمه شده که این انوار از من ظاهر شد
و دیدم که بسیاری از روحانیان حاضر اند و طواف کعبه شریفه می نمایند چنانچه خدمه بادشاهان در
هر وقت بخدمت ایشان قیام دارند میفرمودند که چون بمکه در آمدیم طواف کردیم دیدیم که جماعت
از مردان و زنان در غایت حسن و جمال در طواف با ما شریک اند و طواف آنها در نهایت اشتیاق و
انفعال است بطواف این عالم نمی ماند و هر وقت بیت عتیق را بوسه میدادند و معانقه می نمودند
و دیدم که قدمهای ایشان از زمین بلند ست و سرها بآسمان رفته و کعبه نیز همراه آنها بآسمان رفته
بعده ظاهر گردید که آن مردان مذکور فرشتگان و زنان حوران اند میفرمودند که چون از طواف
زیارت فارغ شدم مشهود گشت که فرشته کاغذ اجر و قبولیت حج مسجل نموده بما عنایت کرد میفرمودند
که چون بمدینه منوره رسیدیم و بمواجه شریفه حاضر گشتیم دیدیم که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از کمال
بنده نوازی از حجره مبارک برآمده مرا در بر گرفتند و بحقوق خاص مرا بآن سرور میسر گشت بعد ازان
حضرت شیخین رضی الله عنهما نیز مهربانی بسیار کردند میفرمودند که خلعتی سرخ رنگ در بر خود یافتم معلوم شد
که عطیه حضرت صدیق اکبر ست رضی الله عنه بعده خلعتی زرد بر آن خلعت دیدم ظاهر شد که عنایت
حضرت عمر ست رضی الله عنه وقت رجوع خلعتی بس عالی سبز رنگ مرحمت شد القا فرمودند که
این تشریف از پیغمبر خدا است صلی الله علیه وسلم میفرمودند که باوجود استغنای محبوبیت رسول خدا

خدا صلی الله علیه وسلم وجود او از ذروهٔ عرش تا مرکز فرش در همه مخلوقات ملائک و جن و انس
ساری است و ممکنات بدو احتیاج دارند و فردًا فردًا عالم را از روضهٔ او فیض میرسد شبی فرمودند
که امروز فقیر را اسراری معلوم شدند اگر چیزی ازان بظهور رسد قُطِعَ البُلْعُوْمُ وَذُبِحَ الحُلْقُوْمُ
و اشاره بکمون و بُروز فرمودند اشعار نعت و قصائد مدحیه که مردم میخوانند و درود بر پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم میفرستادند همه را بخود منسوب می یافتم فرزند ایشان حضرت حجت الله عرض نمودند
که کمون و بروز همین فنا و بقا است یا چیزی دیگر فرمودند غیر فنا و بقا است و ممتاز ازان بخصائص که
آنجا یافته نمی شود و بعد مشرف شدن از بقیع فرمودند از هر یکی از اصحاب کبار و ائمه اهل بیت عظام ازواج
النبی صلی الله علیه و علیهم وسلم بعنایت خاص و خلعت باختصاص سرفراز گردیدم و نسبت من عجیب
ظهور پیدا کرد و محسوس گشت که تمام عالم از عرش تا مرکز فرش از نور من مملو شد میفرمودند که وقت
رخصت از مدینه طیبه گریه و حزن وداع بر من غلبه کرد دیدم که جناب رسالت مآب رحمة للعالمین
انیس الغربا و المساکین صلی الله علیه وسلم از روضه شریفه برآمده بر ما نزول فرمودند و از نهایت
کرم خلعت فاخره و تاج چون تاج سلاطین نهایت عالی بمن پوشانیدند و چنان معلوم شد که این خلعتی
ست خاص که از بدن مبارک حبیب عالم صلی الله علیه وسلم منخلع شده ست مثل خلعات دیگر نیست انتهی
مختصرا میفرمودند قیوم و ربیع عالم خلیفه حق ست جل و علا و نائب مناب او اقطاب و ابدال در دائره
ظلال وی مندرج اند و افراد و اوتاد در محیط کمال او مندمج همه افراد عالم بوی روی دارند و قبلهٔ
توجه جهانیان اوست دانند یا ندانند بلکه قیام عالمیان بذات اوست چه افراد عالم چونکه مظاهر
اسما و صفات اند ذاتی در میان شان کائن نیست همگی اوصاف و اعراض اند و اعراض و اوصاف را
از ذات و جوهر چاره نیست تا قیام شان بآن بود و عادت الله جاری ست که بعد از قرون
متطاوله عارفی را نصیبی از ذات ارزانی داشته وی را ذاتی عطا میفرمایند که بحکم نیابت و خلافت
قیوم اشیا میگردد و اشیا بوی قائم میباشند انتهی خلفا و مستفیدان جناب ایشان بیشمار کثرت هدایت
و افاضات کمالات باطنی که از توجه علیا بظهور آمده دلیلی ست واضح بر علو شان گویند نهصد هزار کس
بر دست حضرت ایشان مرید شدند و هفت هزار آدم را آنحضرت خلافت داده اند گویند که در خدمت
حضرت ایشان طالب در یکهفته بفنا و در یکماه بکمالات ولایت میرسید و بعضی را در یک توجه

توجه بجمیع مقامات میرسانیدند اما چندی که از مشاهیر اند نام آنها نوشته میشود خواجه محمد حنیف کابلی
رحمة الله علیه صاحب بشارات عظیمه و تصرفات قویه که هزاران مردم از برکات توجه وی باحوال بلند
و مقامات ارجمند رسیدند و خواجه محمد صدیق پشاوری قدس سره که عالمی از فیض نظرش از گرداب
ضلالت نجات یافته بساحل هدایت رسیده و بسیاری را خواجه کامل و مکمل کرد و خلافت داد و شیخ
ابو المظفر برهانپوری علیه الرحمة صاحب کرامات کثیره و استقامت شدیده یکبار بر درخت خشک نظر
انداخت در حال سبز شد و بار آورد و خلفای بسیار از وی ظاهر شدند و شیخ حبیب الله بخاری نَوَّرَ اللهُ
رُوحَهُ که عظم ترین مشایخ خراسان و ماوراء النهر بود و چهار صد کس را شیخ کامل و مکمل کرده خلافت داد
طریقه او دران ممالک شیوع تمام دارد و شیخ محمد مراد شامی نور الله مرقده که آنحضرت کار او را در یکهفته
تمام کرده خلافت داده بشام فرستادند و قبولیت عظیم دران ممالک یافت و خلق کثیر از شیخ صاحب بکمال
شدند و خلافت یافتند و طریقه او الی یومنا هذا رواج کلی دارد و آخوند موسی نگرهاری که از
مشاهیر مشایخ آن دیار شد و ترویج طریقه احمدیه بسیار نمود و که تصرفات عظیمه تا اکنون از
تصرفات اوست هر کسی که مار میگزد نام او را بروی میخوانند شفا می یابد خواجه عبد الصمد دیه یعقوبی و
میر حسن سیالکوٹی و مولانا بدر الدین سلطانپوری و شیخ محمد باقر لاهوری مصنف کنز الهدایات
و شیخ نجم الدین سلطانپوری و میر زاهد هروی صاحب تصانیف دقیقه در معقول و شیخ آدم تهتگی که
قبولیت عظیم در دیار خود یافته و حافظ صادق که حضرت ایشان او را بجهت استفاده سلطان عالمگیر
فرستادند و سلطان از وی فائده ها گرفته و خواجه ارغون ختائی که شهرت بسیار در آن دیار یافته
گویند که هزار کس را اجازت ساخته و شیخ عطاء الله سورتی و خواجه کلان سمرقندی و خواجه عبد الرحمن قاسمانی
و شیخ علی یمنی و شیخ حامد که حضرت ایشان در حق او فرمودند که نور او از هفت آسمان گذشته و خواجه محمد
کاشف کاشغری که همه مردم آن ملک بوی رجوع کردند و بادشاه کاشغر هم مرید او شد و خواجه محمد امین
بدخشی که از مشایخ عظام آن ملک گشت و شیخ عمر شافعی یمنی و شیخ زین العابدین مدنی و غیرهم جمع
هُدِیَ بِهِمْ وَبِاَصْحَابِهِمْ مَنْ لَا یُحْصٰی عَدَدُهُمْ وَلَا یُقْطَعُ مَدَدُهُمْ جَزَاهُمُ اللهُ
سُبْحَانَهُ عَنَّا خَیْرَ الْجَزَاءِ + اما فرزندان گرامی حضرت ایشان پس هر شش بمرتبه
قطبیت رسیدند و هفت اقلیم را منور ساختند و حضرت امام ربانی رضی الله عنه بحضرت ایشان

فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد ❋ حضرت شیخ محمد صبغة الله قدس الله سره العزیز
فرزند اکبر حضرت ایشان رض اند ❋ ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۰۳۲ یکهزار و سی و دو بحضور حضرت
مجدد الف ثانی ست آنحضرت در حق ایشان فرموده اند که ازین پسر بوی اصالت می آید صبغة الله نام او باید نهاد
می تواند که مراد از اصالت اصل طینت یکی از انبیا علیهم السلام یا اصل ظلال اسما که اسما و صفات اند یا اصل اسما
که ذات بحت متبرا از جمیع نسب و اعتبارات ست یعنی عنصر یا تمام این احتمالات ثلثه مراد ست یعنی خمیر مایه طینت ایشان
بقیه از طینت یکی از انبیا ست علیهم الصلوات والتسلیمات و در مقامات قرب از ظلال و اسما گذشته بتجلیات
ذاتیه مشرف باشند ایشان را در صغر سن مرضی سخت لاحق شد که امید حیات نماند حضرت مجدد فرمودند
متر سید عمر این پسر دراز و صاحب کمال و ارشاد و هدایت خواهد شد می بینم که پیری عصا در دست گرفته
و هزاران مستفید گرد او حلقه استفاده دارند الحق آنچنان شد که عمر ایشان زیاده از نود سال کشید
و بکمالات رسید مرجع و مآب طالبان خدا شدند تحصیل علوم معقول و منقول و فروع و اصول نموده بخدمت
والد ماجد خود استفاده علم باطن و جمیع کمالات و مقامات احمدی کرده اند و در هر مقام قدمگاه راسخ
و در عبادت و ورع و تقوی استقامت کامل داشتند از حضرت ایشان اجازت و خلافت طریقه یافته
در کابل تشریف فرما شدند قطبیت آن بلاد و غوربند با ایشان تعلق گرفت و در آنجا قبول تمام پیدا شد
طالبان بسیار با ایشان رجوع آوردند و صاحب حالات و مقامات گردیدند یکبار سائلی از خدمت
ایشان سوال کرد چیزی نبود که باو عطا فرمایند نخواستند که سائل محروم رود بر کلوخی نگاه تصرف
انداختند زر ناب گشت ایشان بعذری حقه می کشیدند یکی را ازین سبب در دل انکاری آمد و از بوی
آن نفرتی پیدا شد ایشان تصرفی نمودند آتش گل یاسمین و بوی معطر گردید ❋ حضرت محمد نقشبند
رحمة الله علیه فرزند دوم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رض اند ❋ لقب ایشان
شرف الدین و حجة الله و کنیت ابو القاسم ست ولادت ایشان بیست و هفتم رمضان روز جمعه
سنه ۱۰۳۴ یکهزار و سی و چهار واقع گشت حضرت مجدد بحضرت ایشان میفرمودند که این فرزند تو
در کمالات قرب الهی برابر من خواهد شد حضرت خازن الرحمة محمد سعید میفرمودند چنین معلوم می شود
که این فرزند در ظاهر و باطن مثل پدر و جد خود باکمال خواهد شد در طفولیت آثار سعادت و
انوار ولایت بر جبین ایشان هویدا بود و قبل از بلوغ از تحصیل علوم ظاهر بخدمت والد ماجد خود

خود فراغ یافتند و در اسرار فقه و حدیث پایه اجتهاد داشتند خصوصا در تفسیر معانی عجیبه و غریبه بیان
می نمودند و سلوک باطن و تمام نسبت طریقه احمدیه تا غایة الغایت از جناب والد ماجد خود حاصل کرده اند
و بتوجهات عالیه آنحضرت بدرجات بلند و مقامات ارجمند رسیده شانی عظیم داشتند والد ماجد
ایشان میفرمودند هرگاه ایشان نزد من می آیند دل بی اختیار بجهت تعظیم ایشان می خواهد یکبار
بجناب والد خود معروض داشتند درین روزها بالهامات غریبه و خطابات عجیبه سرفراز می نمایند
اَنتَ مِن اَولِیَائِی وَاَنتَ مِن عِبَادِیَ الصّٰلِحِینَ وَاَنتَ مِنَ الَّذِینَ لَا خَوفٌ
عَلَیهِم وَلَا هُم یَحزَنُونَ ❋ روزی می بیند که وصول این احقر بآنجناب مقدس بی توسط
احدی است درین میان صورت مبارک حضرت شما ظاهر شد و خود را و آنحضرت را متحد و یکی یافت
و همانوقت نزول بی کیف با خیر و برکت ظاهر شد امیدوار تصدیق ست حضرت ایشان در جواب
نوشته اند رقعه شریفه خوشوقت ساخت ترقیات شما بجای رسید که شرکت در معاملات هم رسید
و مکاشفات شما را چه احتیاج تصدیق ست همه تصدیق در تصدیق ست ایشان بعض حقائق و
معارف خود بجناب آنحضرت معروض داشتند آنحضرت در جواب فرموده اند این معارف که شما میگوئید
اسرار مقطعات قرآنی ست که پروردگار بفضل خود بر شما ظاهر ساخت و این اسرار خاصه حضرت
مجدد الف ثانی ست که شما را نیز بر آن آگاه ساختند والد ماجد ایشان فرموده اند که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم از خلعتی مرصع و تاجی مکلل سرافراز فرموده اند و آن خلعت قطبیت ارشاد
و قیومیت بود الحمد لله که آن خلعت بشما نیز مرحمت شد و قطبیت ارشاد و منصب قیومیت بشما
مبارک باد الحق که آنحضرت حجة الله نقشبند سره بکمالات عالیه ممتاز بوده اند و عالمی از وجود مسعود
ایشان بسیار بهرها یافت و بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند مردم آن دیار
مثل مردم هندوستان از فیوض ایشان منتفع گردیدند جزاه الله خیر الجزاء وفات ایشان در سنه ۱۱۱۴
یکهزار و یکصد و چهارده واقع گردیده ❋ قطب ارشاد معدن الخیر حضرت محمد زبیر رحمة الله
علیه فرزند اکبر و خلف الصدق حضرت ابو العلی فرزند حضرت حجة الله رض در وقت خود
آفتاب طریقه احمدیه بودند ❋ ولادت باسعادت ایشان بروز دوشنبه پنجم شهر ذی قعده
سنه ۱۰۹۳ یکهزار و نود و سه واقع شد لقب ایشان شمس الدین و کنیت ابو البرکات و اسم مبارک

محمد زبیر در ایام خوردی آثار ہدایت و انوار ولایت از جبین مبارک ایشان درخشان بود درین
عمر استغراقی قوی داشتند ہنگام تحصیل سبق علم بسیار بودی که ایشان را غیبت میگرفت و انوار
حضور و آگاہی ظاہر میشد حافظ کلام الله عالم کثیر العبادت صاحب مقامات عالیه و حالات سامیه
متعدد کرامات بودند سلوک باطن از جد خود حضرت حجة الله نقشبند رضی الله عنه نموده بتوجہات علیه آنحضرت
در کمالات باطنی ختم المشایخ اولاد امجاد حضرت مجدد شده اند و فیوض طریقه نقشبندیه مجددیه در عالم
بواسطه ایشان شایع شد و طالبان بسیار بمقامات دوستان خدا رسیدند ایشان در وقت
خود قطب ارشاد و مرجع و مآب خلق و عباد بودند استقامت و عبادت و اتباع سنت که از ایشان
ظاہر میشد فوق طاقت بشر توان گفت طالبی بخدمت ایشان عرض نمود میخواہم که تمام نسبت
خاندان احمدیه در یکتوجه بمن عنایت فرمایند ایشان فرمودند این معمول نیست و تحمل بار نسبت
الہی که دفعة می آید تاب حوصلهٔ بشر کم است وی درین سوال الحاح کرد ایشان توجه نموده تمام
نسبت عالیه خود بر و القا فرمودند تاب نیاورد بحق پیوست و جان بجانان سپرد رحمة الله علیه
یکبار شاعری خواست که بخدمت ایشان اشعار خود عرض نماید فرمودند فرصت استماع این چیزہا نیست
بیماری از اصحاب ایشان در حالت نزع بود عیال کثیر و اولاد صغار داشت ایشان را با جماعت
شفقتی آمد و او را در ضمن خود گرفتند شفا یافت سالہا زنده بود در روز موت ایشان وی نیز مرد که قیام
حیاتش بروح مبارک ایشان بود و آن از تعلقات منقطع گردیده وفات ایشان در سالی که از قیوم
اقطاب قدم رحلت نمود مبین است روز چہارشنبه چہارم ذالقعده واقع شد عمر شریف پنجاه و نه ۵۹
مدت ارشاد و ہدایت سی و ہشت سال خلفای آنحضرت از اولاد امجاد حضرت مجدد رضی الله عنه
و غیرہم بسیار اند احوال آنہا و کرامات و تصرفات ایشان و جد بزرگوار ایشان در روضة القیومیه
مسطور است ❊ حضرت محمد عُبَیدُ الله مروّج الشریعة فرزند سیوم حضرت عُروة الوُثقیٰ
محمد معصوم رض اند ❊ لقب ایشان بہاؤ الدین کنیت ابو العباس است و از جناب الہی مروّج
الشریعة خطاب دارند ولادت ایشان بست و یکم شعبان سنه ۱۰۳۷ ہزار و سی و ہفت ہجری است
روز تولد ایشان بحضرت عُروة الوُثقیٰ درباره ایشان الہام شده وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ
وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ط در علم و عمل و ورع و تقوی نظیر

نظیر نداشتند سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بالتفات آنحضرت بجمیع مقامات عالیه و خصائص سامیه
حضرت مجدد مشرف شده اند و بمرتبه قطبیت رسیده باجازت و خلافت والد ماجد خود بہدایت طلاب
مشغول بوده اند از فیوض صحبت کثیر البرکت ایشان خلق بسیاری مستفید شده بمقصود رسیده است
حضرت عروة الوثقی ایشان را بسیار دوست میداشتند و درباره ایشان میفرمودند که با من برابر
میری یا گہا نگین ❊ و اشاره بسبابه و وسطی نمودند عروج و نزول من و تو برابر است میفرمودند
که حضرت مجدد مرا فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواہند شد و مراد از حضرت محمد نقشبند و حضرت
محمد عبید الله مروج الشریعة اند رحمہما الله تعالی وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ ط در حلقه ایشان صبح و شام آنقدر
ہجوم مردم میشد که بعضی را جای نشستن ہم نمیرسید یگانه روزگار و مقرب حضرت پروردگار بودند
رحمة الله علیه وفات ایشان نوزدہم ربیع الاول روز جمعه سنه ۱۰۸۳ ہزار و ہشتاد و سه است قطب عالم
برفت از عالم ❊ تاریخ وفات ایشان است ❊ حضرت محمد اشرف فرزند چہارم حضرت
عُروة الوُثقیٰ محمد معصوم رضی الله عنه اند ❊ ولادت ایشان در سنه ۱۰۴۸ ہزار و چہل و ہشت است
علوم معقول و منقول و کلام و تفسیر و حدیث بقوت تمام حاصل کرده اند و بر ہر کتب ازین علوم شرح
و حاشیه نوشته والد ماجد ایشان با ایشان فرمودند که در عمر ما دو سال باقی است اگرچه فرصت کم است
لیکن بعنایت الہی و توجہات حضرت مجدد کار شما بیک توجه میتوانم کرد و بحال ایشان تا دیری متوجه
شده القای جمیع نسبت عالیه این اکابر از ولایات ثلثه و کمالات ثلثه و حقایق سبعه و غیره باندک
التفات فرمودند و آن نسبت عالیه با جمیع احوال و اسرار مقام در باطن ایشان ثباتی پیدا کرد
و این کمال تصرف آن حضرت و کمال استعداد و قابلیت حضرت محمد اشرف است سبحان الله زہی قوت
باطن مبارک آن سلطان الاولیا که باندک التفات بکمالات تجلیات افعالی و تجلیات اسمائی
صفاتی و تجلیات ذاتی و زوائد از آن ایشان را مقرب بارگاه کبریا فرمودند این تصرف میراثی است
که از حضرت امام ربانی بامعصوم زمانی رسیده با اندک توجه حضرت مجدد بسا عزیزان که از حضیض بعد
بذروهٔ قرب رسیده اند جزاہم الله خیر الجزاء وَاَفَاضَ عَلَیْنَا مِنْ فُیُوضِہِمْ آمین ایشان باستقامت
بر طریقه احمدیه و ورع و تقوی موصوف و بہدایت طالبان مشغول بودند مستفیدان با کمال
ایشان از توجہات علیه مرجع و مآب عالمیان گردیدند بیماری شدید المرض بخدمت ایشان بجہت

استغفار رسیده ایشان چیزی زیر لب خوانده برو دمیدند در همان نفس صحت یافته گویا اثری
از مرض بر و نبود و پیاده بخانه اش رفته وفات ایشان در سنه ۱۱۱۷ هزار و صد و هفده و بیست و هفتم صفر
است آخر کلام ایشان حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ بود رحمة الله علیه ❊ حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه
فرزند ششم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه ❊ ولادت ایشان سنه ۱۰۵۷ هزار و پنجاه
و هفت است جامع بودند در علم ظاهر و باطن سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بهمه مقامات طریقه
احمدیه ترقی کرده اند و بشرف زیارة حرمین شریفین فائز شده بعنایات الٰهیه و تفضلات جناب رسالت
پناهی صلی الله علیه و سلم مخصوص گردیده اند و در آن دیار قبولی یافته بافادهٔ طالبان پرداختند آخر
خلفای خود را در آنجا گذاشته مراجعت بهند نموده در شاهجهان آباد سکونت فرمودند و ایشان را در آنجا
جمعیتی و آستانه و خانقاه پیدا آمد و مرید بسیاری از ایشان مستفید گردیده بمقامات عالیه رسیدند
محمد فرخ سیر بادشاه بجناب ایشان ارادتی داشت و دیگر امرا در حلقه شریفه ایشان حاضر میشدند ایشان
بکمال علم و حلم و فضل و بذل و ورع و تقوی و خلق حسن و کسر نفس اتصاف داشتند و مصدر کرامات و خوارق
عادات بودند وفات ایشان سنه ۱۱۳۰ هزار و صد و سی واقع شد جنازه شریف ایشان بسهرند برده
در جوار آبای کرام ایشان دفن کردند در راه وقت اذان جواب اذان از جنازه مبارک ایشان
مسموع میشد رحمة الله علیه ❊ قدوهٔ ارباب کشف و یقین سلطان الاولیا حضرت شیخ
سیف الدین رحمة الله علیه فرزند پنجم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه ❊
ولادت ایشان سنه ۱۰۵۵ هزار و پنجاه و پنج واقع شد بعلم و عمل آراسته و با عواض از ماسوا پیراسته
باخلاق نیک موصوف و باوصاف حمیده معروف بودند تحصیل علوم متداوله نموده از جناب والد ماجد
خود استفاده کمالات و جمیع مقامات احمدیه نموده باعلی مراتب قرب رسیده اند جذبی قوی و تصرفی
عالی داشتند مردم از توجه ایشان بی اختیار میشدند صاحب حالات گرامی و خداوند واردات سامی
بوده اند و بعنایات رسول خدا صلی الله علیه و سلم بدرجه قطبیت فائز گردیده باجازت والد ماجد و باشارات
غیبی در شاهجهان آباد تشریف آورده اند و خلق بسیاری بخدمت ایشان رجوع نموده قبولی تمام پیدا
کردند محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه و شاهزادگان و امرای عظام را بخدمت ایشان ارادتی و عقیدتی
پیدا شده استفاده باطنی از خدمت ایشان نموده اند و ایشان احوال ترقیات باطنی بادشاه بجناب

بجناب والد ماجد معروض داشتند که ولایت لطیفه اخفی بر وی بسا غلبه دارد و آنحضرت بنظر کشفی تصحیح حالات
وی فرموده احوالش مسلم داشتند و در مکتوبی با ایشان نوشته اند که نزول شما اتم ظاهر میشود و این
ارشاد و وصول فیض بخلق الله اثر آنست نوشته بودند که بادشاه مبدا تعین خود را صفت علم فهمیده اند
از مطالعهٔ آن حظها نمود نزدیک بود که رقص کند حق سبحانه از برکات این صفت بزرگ بهرهٔ تام عطا کند
اِنَّهٗ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ انتهی امر معروف و نهی منکر بقسمی نمودند که هیچ شیخ نکرده حتی که در زمان
ایشان در هند بدعت شائع نبود و حضرت ایشان ایشان را بلقب مُحْتَسِبُ الْاُمَّة سرافراز ساختند
روزی بادشاه ایشان را به قبول دعوت تکلیف نموده ایشان باتباع سنت مصطفوی اجابت
فرمودند اما در قلعه تصویرات بر سنگ دیوار تراشیده شده بود و ایشان در رفتن قلعه توقف نمودند
پس بحکم بادشاه تصویرات را بشکستند تا ایشان درون قلعه تشریف فرما شدند و همین صحبت
مبارک ایشان بادشاه را نفید بسیار در ترویج شریعت و قمع بدعت پدید آمده بود و کمال اتباع سنت
ورزیده در پیرانه سالی بحفظ کلام الله شریف پرداخته و احیاء لیل اختیار کرده و حضرت شیخ را شوکت
ظاهر نیز بسیار بود امرا و سلاطین قدرت نداشتند که بحضور ایشان بنشینند با آداب تمام
دست بسته استاده میبودند و لباسهای فاخره نیز می پوشیدند یکی را در دل انکاری آمده که
ایشان تکبر بسیار دارند ایشان باشراف باطن فرمودند تکبر ما ظل کبریائی اوست جل جلاله
یکهزار و چهار صد کس را موافق رغبت و فرمایش هر یک از خانقاه شریف ایشان هر روز دو وقت
طعام عنایت میشد و هزاران هزار مردم از ملوک و صعلوک از فیوض ظاهر و باطن از ایشان
منتفع گردیدند و کامل و مکمل شدند جزاه الله خیر الجزاء کرامات از ایشان بسیار ظاهر میشدند
شبی در ابتدای احوال وقت تهجد آواز نی بگوش ایشان رسیده بسیار متاثر شده بوجود افتادند
و ضربی سخت بدست ایشان رسید فرمودند مردم ما را بیدار و میگویند بیدار دایها اند که بر آواز سماع
ضبط خود می نمایند مجروحی از خدمت ایشان التماس دعا نموده چیزی زیر لب خوانده بر و دمیدند
فی الحال شفا یافته منکری حق بر جاه و جلال ایشان در خواب دید که او را عسسان گرفته چوبها
میزنند و میگویند که تو آنی که در حق حضرت شیخ خطرهٔ بد کردهٔ او محبوب خدا است از شدت ضرب
بیدار شد و توبه کرد و مرید شد وفات ایشان در سنه ۱۰۹۵ هزار و نود و پنج است

مزار مبارک در بلدهٔ سهرند است و حضرت ایشان جد پنجم حضرت والد ماجد اند و از ینجا نیز دو طریق شدند پس اول طریق خلفای را بیان نمائیم بدانکه حضرت ایشان را خلفا بسیار بودند چون صوفی صدر الدین که جذب قوی داشتند و شیخ ابو القاسم که صاحب مقامات عالیه بودند و شاه عباس بستی که عالمی را منور کردند و شاه عیسی که ارشاد کثیر یافتند لیکن سلسله نسبت حضرت والد ماجد بوسطه جناب سید نور محمد میرسد لهذا بعضی مناقب ایشان نوشته می شود ❊ حضرت سید السادات سید نور محمد بداؤنی رحمة الله علیه ❊ جامع بودند در علم ظاهر و باطن کسب مقامات سلوک از حضرت شیخ سیف الدین نموده اند و بخدمت حافظ محمد محسن صاحب خلیفه حضرت خواجه معصوم رضی الله عنه سالها تحصیل فیوض نموده بحالات ارجمند و واردات بلند رسیده اند بکمال ورع و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت و آداب و عادات مصطفی صلی الله علیه وسلم بنهایت اهتمام می نمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشتند و موافق آن عمل می آوردند یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا نهادند تا سه روز در احوال باطن قبض رو نمود و تضرع بسیار به بسط مبدل شد ایشان را در اوسط احوال استغراقی قوی دست داد تا پانزده سال هیچ افاقتی نبود مگر وقت ادای فرائض نماز دران حال تخفیفی میشد باز مغلوب الاحوال میگردیدند و در لقمه احتیاط تنگ می نمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه پخته وقت شدت گرسنگی پاره ازان خورده بمراقبه میرفتند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود میفرمودند سی سال شده که تعلق طبیعت بذوق کیفیت اغذیه نمانده است و در وقت حاجت هرچه میسر میشود میخوریم طعام اغنیا هرگز نمی خوردند که اکثر آن از ظلمت شبهه خالی نیست یکبار طعامی از خانه دنیا داری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین ظلمت معلوم میشود از روی نوازش جناب مرزا صاحب قبله را که اصل خرقه و اجازت طریقه از ایشان دارند فرمودند شما نیز درین طعام غور نمایند آنحضرت متوجه گردیده عرض نمودند که طعام از وجه حلت است مگر بسبب ریا عفونتی و ظلمتی دران راه یافته اگر کتابی از خانه دنیاداری بعاریت مطلبیدند تا سه روز مطالعه آن نمی نمودند که ظلمت صحبت اغنیا بغلاف و ابرهٔ آن پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکات صحبت مبارک می شد مطالعه آن میفرمودند روزی زنی بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا

مراجنیان گرفته بردند بسا عملیات نموده ام هیچ فائده نشد درین باب توجه باید فرمود ایشان تا دیری مراقبه نموده فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد همچنان واقع شد ازان دختر پرسیدند که ماجرای خود بگو گفت در صحرای بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد و کسی جه سکوت و مراقبه از ایشان پرسید که چرا فوراً نفرمودید دختر خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه مرا اثری شود در احضار آن دختر توجه نموده آید هر عمل ایشان موافق رضای الهی بود رضی الله عنه یکبار رنگ فروشی دکان قریب مکان ایشان نموده بود فرمودند ظلمت آن نسبت باطن را مکدر ساخت مخلصان رفته دکانش را بعنف برداشتند فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر شد که بوسطه ما احتساب خلاف شرع واقع شد اول او را ازین عمل توبه برفق بایستی داد اگر تائب نمی شد باز شدت و درشتی می نمودند فرمودند تا وی را بعد تفحص بسیار حاضر آوردند حضرت ایشان استعفای جرأت عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود و زری باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد یکی از مخلصان ایشان اهوائی نفسانی خواست که مبتلا بمعصیت خدا سازد صورت ایشان درمیان حائل شد زن از دهشت بگریخت و آن مخلص توبه کرد تا چند روز از ندامت از حضور ایشان محجوب بود دو کس از ایشان طریقه خواستند ایشان توجه نموده فرمودند که در عقیدهٔ شما خلل است یکی تائب شده طریقه گرفت و دیگر بسبب ابا از عقیدهٔ بد از طریقه محروم گشت جناب مرزا صاحب قبله میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند اگر او شان را میدیدند بقدرت کامله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق اینچنین ارباب کمال قادر است و هرگاه که ذکر ایشان میکردند چشم پر آب میشدند و میفرمودند که مکشوفات ایشان بسیار صحیح مطابق واقع می بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیدهٔ سر آنچنان محسوس نمی شود که ایشان را بچشم دل معاینه می گشت روزی بزیارت مزار پیر صحبت خود حضرت حافظ محسن رفتند دیدند که فقط در پوست کف پا و کفن آنجا خاک اثر کرده و باقی پاک و صاف از ایشان استفسار کردند فرمودند سببش اینکه یکبار قدم بر سنگ بیگانه بامید اجازت مالک او نهاده بودم روزی بر یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده همین که بحضور پر نور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا معلوم میشود شاید نگاه بر نامحرمی افتاده است روزی در راه ملاقات به شراب خوار شد فرمودند که

امروز در باطنِ شما ظلمت شراب بنظر در می آید شاید لبتان ب خمر دو چار شده‌اند و وفات ایشان یازدهم ذیقعده سنه ۱۱۳۵ یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری است قیوم طریقهٔ احمدیه محیی سننِ نبویه فرید العصر والدهور ان شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانِ جانان مظهر الشهید رضی الله عنه از سادات علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه توسط محمد ابن حنفیه بامیر المومنین علی کرم الله وجهه میرسد ولادت در سنه ۱۱۱۱ هزار و یکصد و یازده یا ۱۱۱۳ سیزده واقع شده آثار رشد و هدایت از ناصیهٔ حال ایشان ظهور داشت و انوار فهم و ذکا از جبین مبین می درخشید نه ساله بودند که حضرت ابراهیم علیه السلام را در خواب دیدند عنایت بسیار بر حال ایشان مصروف داشتند و دران وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه می آمد صورت ایشان حاضر میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده اند و همچنین از زیارت حضرت مجدد الف ثانی مشرف شده اند شور عشق و تمیل تمام بمظاهر جمیله مایهٔ طینت ایشان بود طفل ششماهه در آغوش مرضعه بودند که زن جمیله ایشان را در کنار گرفت جلوهٔ جمالش ایشان را از جا برد بی دیدار او قرار نمیگرفتند و در مفارقتش گریها میکردند پنج ساله بودند که آوازهٔ عاشقی ایشان بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این طفل مزاج عاشقانه دارد والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اهتمام نمودند و آداب بادشاهی و فنون سپاه گری و صنایع هنروری ایشان را تعلیم نمودند و گفتند که اگر شما امیر میشوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت و اگرچنانکه دل‌ها می خواهد فقر و ترک اختیار سکنید حاجت باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارتی تمام پیدا شد هر که با ایشان ملاقات مینمود باستادی ایشان در فن خود اقرار میکرد تقطیع سراویل به پنجاه طرز میدانستند و اگر بیست کس شمشیرها کشیده بر ایشان حمله می آوردند و در دستِ ایشان یک چوب می بود یک کس زخمی با ایشان نمی توانست رسانید بالجمله بعد تحصیل کمالات ظاهری علوم معقول و منقول و فروع و اصول بعمر هجده سالگی جذب باطنی بخدمت حضرت سید نور محمد بداونی رسانید و در طریقه نقشبندیه مجددیه بیعت نمودند و از تاثیر یکتوجه ایشان لطائف خمسه جاری شدند و خود را در آئینه بصورت ایشان یافتند پس بیمن صحبت آنحضرت در اندک مدت خواب و خور برهم شد سر و پا برهنه در ویرانها میگشتند در شدت جوع باندک از برگ درختان اکتفا می کردند

میکردند تا مدت چهار سال بخدمت ایشان استفاده کرده باجازت تعلیم طریقه و تبرک خرقه شریف مشرف گشتند و بعد از واقعهٔ ایشان اقتباس انوار از مزار مبارک تا شش سال نمودند و معاملهٔ تا حجم ثلثه افتاد پس باشارهٔ ایشان که استفاده از قبور دستور نیست پیش بزرگی از احیا باید رفت پیش حضرت شاه گلشن رح و حضرت خواجه محمد زبیر رح اظهار طلب نمودند و بسبب عذر ایشان استفاده حاصل نشد پس بخدمت حاجی محمد افضل خلیفه حضرت حجت الله که تا ده سال استفاده از ایشان و دوازده سال از حضرت شیخ عبد الاحد نموده بمقامات عالیه رسیده بودند و یکی ازین هر دو بزرگ در حق ایشان فرموده بودند آنچه در سینهٔ ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال در باطن شما القا کردیم تا بیست سال در ضمن سبق حدیث فوائد بسیار در ظاهر و باطن حاصل نمودند و در عوض نسبت قوتی بهم رسانیدند متفر مودند ایشان را در ذکر حدیث در نسبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و نسبت کمالات در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گر میگردید و التفات نبوی صلی الله علیه وسلم مشهود میگشت پس ایشان شیخ الحدیث و ازروی صحبت پیر فقیر اند و بخدمت حضرت حافظ سعد الله که از اکمل خلفای حضرت محمد صدیق بودند و تا سی سال بالتزام صحبت ایشان بوده بمقامات عالیه رسیدند و لقب ایشان در خانقاه سید الصوفیه بود رسیده خدمت کفش برداری ایشان تا دوازده سال اختیار نموده فوائد بسیار و وسعت نسبت باطن حاصل نمودند و در نهایت سالها ایشان الجنابت یکتوجه سرفراز فرمودند که از ضعف و کبر سن که زائد از هشتاد شده بود طاقت توجه نداشتند و از تجهیت حضرت ایشان بخدمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد رجوع نمودند متفر مودند که ولایات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات آن از حضرت سید قدس سره حاصل شده و کمالات ثلثه و حقائق سبعه و غیرها بتوجهات حضرت شیخ در عرصهٔ هفت سال کسب کردیم بعد از ان بار دیگر از ابتدا تا انتها بمدت یکسال بتیسر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات هر مقام قوتِ دیگر بهم رسید بنده و بجهت اجازت خاندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را باجازت انخاندان از جانب رسول صلی الله علیه وسلم سرفراز می نمائیم و بجانب سرور عالم صلی الله علیه وسلم متوجه نشستند بنده نیز بامر ایشان مراقبه نمود و دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه وسلم در بارگاه عالی با اصحاب عظام و اولیاء کرام رضی الله

تعالی عنهم نشسته اند و حضرت غوث الثقلین در حضور پر نور ایستاده حضرت شیخ بجناب مبارک عرض نمودند که مرزا جان جانان امیدوار اجازت خاندان قادریه اند فرمودند درین امر سید عبد القادر رضی الله عنه بگوئید پس ایشان اجابت التماس شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود برکات آن احساس نمود و سینه لبریز گردید پس حضرت شیخ فقیر را باجازت طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه سرفراز فرمودند و بضمنیت خود نیز ممتاز کردند و از ولایت ابراهیمی بولایت محمدی رسانیدند دیدیم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مقابله فقیر نشسته اند باز می بینم که بجای بنده آنحضرت تشریف میدارند و بجای حبیب خدا فقیر نشسته است باز می بینم که در هر دو جا رسول خدا تشریف میدارند صلی الله علیه وسلم باز می بینم صدیق اکبر رضی الله عنه نشسته است روزی بخدمت حضرت شیخ حاضر بودم درباره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعشعان انوار امتیاز یکی از دیگری نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا میشوند عالمی را منور میسازند روزی از غایت تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست از نهایت محبت که شما را با خدا و رسول صلی الله علیه وسلم ثابت است ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جانب الهی لقب شما شمس الدین حبیب الله عطا شده و تربیت بعض اصحاب خود را حواله فقیر نمودند روزی حضرت سید نیز کفش بنده درست کرده نهادند و فرمودند شما را بجناب الهی قبول تمام است حضرت حاجی محمد افضل بتعظیم بنده برخاسته می ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما را می کنم حضرت حافظ سعد الله میفرمودند که شما بجای قبله گاه من هستید و حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند که دنیا مثل کف دست پیش روی ماست درینوقت مثل حضرت مرزا جان جانان در هیچ اقلیم و شهر نیست بالجمله بعد انتقال مشایخ اربعه مسند خلافت عزیزان از وجود مسعود ایشان زیب و زینت یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک ایشان قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند و زیاده از سی سال بکمال استقامت برسنن نبویه و طریقه احمدیه مسند آرای شیخی بوده عالمی را از فیض باطن منور و مستفیض فرمودند میفرمودند عمل بعزیمت نمودن و تقوی گزیدن درینوقت سخت متعذر است که معاملات تباه شد و عمل موافق شرع گویا موقوف شده اگر برطبق فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از بدعت اجتناب کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت الهی است گاهی فرط

فرط محبت محض موهبت بود والا دوام ذکر بشرائط آن غرض طریقه دوستان خداست بترک جمیع مرادات کثرت ذکر می باید دل بی ذکر کثیر نمی کشاید هرگاه کیفیتی یا بیخودی دست دهد بحفظ آن باید پرداخت و اگر رو بخفا آرد باز بذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمودند حاصل این همه تکلفات تهذیب اخلاق است برطبق مکارم اخلاق رسول کریم صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ حدیث شریف است میفرمودند یکبار بی زاد و راحله بسفر میرفتم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا را ایذا رسید دعا نمودم الهی باران گرد بر گرد من ببارد و ما با رفیقان خشک بمنزل رسیم آنچنان واقع شد روزی حضرت حافظ سعد الله رحمه الله از مریدی محمد رفیع پرسیدند که طریقه از که گرفته گفت از بزرگان خود مرا غیرتی آمد و سخت ناخوش شدم دیدم که مشائخ طریقه تا حضرت ابی بکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند در دو سه روز هلاک شد همچنین چندی بی ادب سزای گستاخیهای خود یافتند میفرمودند مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و همینی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها دعا نمودم تا الله تعالی تندی غضب مرا کند فرمود کشف مقامات الهیه مطابق نفس الامر داشتند و آنچه از کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان می فرمودند مطابق واقع بود بعضی از افغانان که بر بشارات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند که اگر شما را باور نیست یکی از قدمائی اکابر دین مقرر نمایند تا روح او ظهور نموده بر صحت این بشارات شهادت بدهد عرض نمودند که اگر سرور عالم صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند بصدق نزدیک تر گردد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم خوانده با اصحاب خود متوجه نشستند و درین توجه اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ظهور نموده منکران را زجر فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح است حضرت حاجی محمد افضل میفرمودند که مرتبه قطبیت بمرزا صاحب عنایت کردند درینوقت مدار طریقه ذات ایشان است الحق هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته بدوام ذکر خدا اشتغال نمودند و قریب دوصد کس باجازت و خلافت مشرف شده بهدایت راه مولا پرداختند و پنجاه کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند

اسبق واشرف خلفا * حضرت مولوی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه * زبدهٔ علمای ربانی در علوم عقلی ونقلی متبحر تمام ودر فقه وصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده صاحب تصانیف مفیده از تفسیر وحدیث وفقه وتصوف تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه حضرت ایشان بانجام رسانیده در عمر هجده ساله‌گی فارغ از ظاهر وباطن گشته هدایت وارشاد را رواج بخشیده از حضرت ایشان ملقب بعَلَم الهُدی گشتند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بانسبت فقیر در علو مساوی است ودر عرض وقوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر اند واز روی دیانت وتقوی روح مجسم اند مروج شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملائکه تعظیم ایشان مینمایند اگر حق تعالی در روز قیامت از بنده پرسد که بدرگاه ما چه تحفه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را انتهی * وبرادر ایشان مولوی فضل الله وپسر ایشان مولوی احمد الله که بکمالات ظاهر وباطن مثل پدر خود بود وشیخ محمد مراد که تا شش وپنج سال استفاده نموده حضرت ایشان میفرمودند که در اصحاب من در رفعت نسبت کسی با ایشان مساوات ندارد ومیر علیم الله گنگوهی که سلوک احمدیه تمام نموده تمام عمر بسر جوششهای محبت بسر بردند وشیخ مراد الله عرف غلام کاکی که در علم وعمل شانی عالی داشتند ودر ملک بنگاله ارشاد کثیر یافتند وشیخ محمد احسان وبرادر ایشان شیخ غلام حسن وشیخ محمد منیر که حضرت ایشان میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است اگر قطب وقت باشد از ایشان استفاده نماید ومولوی قلندر بخش ومیر نعیم الله ومولوی ثناء الله سنبهلی که در بلدهٔ سنبهل ارشاد یافتند ومیر عبد الباقی که بجائم مثال مناسبت تمام داشتند وخلیفه محمد جمیل که در علاج امراض ظاهر وباطن ممتاز بود وحضرت شاه بهیک از اولاد امام ربانی رحمة الله علیهما که بر طریقهٔ احمدیه سخت مستقیم بودند کفار سکهان که مزار متبرکه سرهند را خراب نمودند خواستند که نعش ایشان از قبر برآرند ایشان دستی بر سر یکی زدند فی الفور هلاک شد ودیگران بگریختند وشاه محمد سالم وشاه رحمة الله که بنفس مجیبی موصوف بودند ومیر مبین خان که حضرت ایشان میفرمودند که میر مبین از اولیاء خدا اکبر وجان جانان صغیر است وبرادر ایشان میر معین خان ومیر علی اصغر عرف میر مکهو ومحمد حسن عرب که درباره شان ارشاد شده که در تمام عمر یککس طالب خدا ومجاهد راه مولی نزد فقیر آمده وآن محمد حسن عرب بود قائم اللیل وصائم النهار چهل هزار بار

بار تهلیل لسانی وده هزار نفی واثبات وهزار بار سورهٔ اخلاص ودرود واستغفار هر روز وظیفه داشت ومحمد قائم کشمیری ومولوی قطب الدین ومولوی غلام یحیی بهاری صاحب تصانیف دقیقه ومولوی غلام محی الدین ومولوی نعیم الله بهرائچی که در وطن خود مرجع طالبان گردیدند ومولوی کلیم الله بنگالی ومیر روح الامین که در حق ایشان فرمودند که وی محمدی المشرب است ونسبت قوی دارد وآخوند نور محمد قندهاری وملا نسیم وملا تیمور صاحب ارشاد کثیره وغیرهم رحمة الله علیهم اجمعین وحضرت ایشان در هنگام جوانی بتحریک شور عشقی که نمک خمیر شان بود نالهای موزون میکردند وبآن تقریب نام خود را بشاعری برآورده بودند وبتکلیف بعض عزیزان دیوان غزلیات هم جمع فرمودند بجهت برکت یکغزل تمام وچند اشعار متفرق از آن نقل می‌نمایم غزل

ازان پهلوی خود جا میدهم این رنج ومحنت را — که غیر از من پناهی نیست در عالم مصیبت را
قضا از شهد با مشت خونی وام میگیرد — که تا رنگین کند هنگامهٔ روز قیامت را
بنا کردند خوش رسمی بخاک وخون غلطیدن — خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را
نگیرد باطن اهل صفا زنگ از نظربازی — تصرف نیست هرگز در دل آئینه صورت را
دماغ دل درینجا گاه گاهی چاق میگردد — خدا آباد تر سازد خرابات محبت را
تلف کردست این دل حق صحبتهای دیرینم — ببزم خود نخواهی داد جا این بی مروت را
بجای سنگ طفلان بارهای شیشه باید زد — چو مرزا مظهر دیوانهٔ نازک طبیعت را

اشعار

نشستم عاقبت چون آفتاب از هرزه گردیها — سیه کردم باندک چشم پوشی روی دنیا را
تاجر ما جنس درد از راه دور آورده است — از برای داغ دل آتش ز طور آورده است
کی بمعشوقی سر آن شوخ می آید فرود — بر سر نازش نیاز ما بزور آورده است
هزار عمر فدای دمی که من از شوق — بخاک وخون طپم وگوئی از برای من است
حیف دردیکه بخود ننگ مداوا برداشت — بهر جانی نتوان ناز مسیحا برداشت
نعش مظهر چو زکویت گذرد چشم مپوش — آخر این مرده همانست که بیمار تو بود
نوبهار آمد مرا زنجیر در گلشن کنید — دوستان امسال تدبیرم بطور من کنید

نیست خاکِ بلبلان منت کشِ شمع و چراغ | خار بر گورِ غریبان گلفشانی میکند
مرا بیگانگی از خلق با حق آشنا کرده | بطبعِ من بکس کم ساختن بسیار میسازد
دلِ او را برحم آورد آخر نالهٔ زارم | بلی اعجازِ عشق ست اینکه زاری زور میگردد
نرگس از تربتِ من رسته و خوبان گویند | خاک گردیده و چشمش نگران ست هنوز
گرفتارِ حیات از بهرِ آن زلفِ گره گیرم | بموی بسته ست این زندگانی همچو تصویرم
از دوا هرگز نخواهد رفت آزارِ دلم ❊ | دلدهی باشد علاجِ من که بیمارِ دلم
مذهبِ عشق جدا مشربِ عشاق جدا ست | درد را مظهرِ دیوانه دوا میداند
نگاهِ مست تو آنرا که مستفید کند | هزار پیرِ خرابات را مُرید کند
اینکه مظهر بکیفِ بی گریه باشم یاد نیست | از نمِ مژگان چو ابرِ تر خمیرم کرده اند
انفعالِ جرم بهتر از غرورِ طاعت است | مظهرا ای دور از حقیقت بر نمازِ خود مناز
ز تاثیرِ محبت در دلش کردیم جا مظهر | بجا باشد اگر خوانند یاران جانِ جانان را
تا ز رنجِ خود پرستیها دمی آسوده‌مے | همچو مظهر کاش راهی با خدا بودے مرا
ز عشقِ او بداغی کی تسلی میشوم مظهر | که غرقِ سوختن چون شعله میخواهم سراپا را
امیدِ قتل دلم را باضطراب رساند | که این نوید باین خانمان خراب رساند
مظهر بجرمِ نیم نگاهم که میکشد | یکبار خود بگید باو روبرو مرا ❊
قربانِ ذوقِ مظهرِ دیوانه ام که دوش | در زیرِ تیغِ یار عجب وجد و حال داشت
فدای همتِ آن قاتلم که بعد از مرگ | بنعشِ من دو سه زخمِ دگر مزید کند
بلوحِ تربتِ من یافتند از غیب تحریری | که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیرے

شهادت حضرت ایشان وقت نمازِ مغرب شبِ عاشورا سنه ۱۱۹۵ یکهزار و یکصد و نود و پنج واقع گردید که از عَاشَ حَمِیدًا مَاتَ شَهِیدًا + ظاهر ست ❊ قطبِ فلکِ ارشاد غوثِ ابدال و اوتاد مجددِ مائة الثالثة عشر [۱۱۹۵] نائبِ خیر البشر حضرت سیدنا و مولانا حضرت شاه عبد الله المشتهر بشاه غلام علی رضی الله عنه ❊ ولادت ایشان در سنه ۱۱۵۸ یکهزار و یکصد و پنجاه و هشت در قصبهٔ بٹاله ضلع پنجاب بظهور آمد تاریخ از مظهرِ جود می برآید

۱۱۵۸

نسب شریف بحضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف میرسد و والد ایشان قبل ولادت حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف بخواب دیدند که میفرمایند نام پسر خود بنام من نهید آثارِ ولایت و انوارِ هدایت از جبینِ مبارک درخشان بود بعد تحصیل علوم دینیه از حدیث و تفسیر و فقه بعمر بست و دو سالگی اخذ طریقهٔ شریفه از حضرت شهید نمودند و بکمالِ ریاضات و مجاهدات خانقه که کهنه بوریا بستر و خشت زیر سر و قناعت بر آب شور و فاقها و کثرتِ اذکار ده هزار نفی و اثبات و ده جزو کلام مجید و تهلیل لسانی و اسم ذات و درود و استغفار بیشمار تا پانزده سال در حلقهٔ ذکر و مراقبات مواظبت نموده باجازت و خلافتِ مطلقه از حضرت ایشان مشرف گشتند میفرمودند نسبت باطن چنان قوی بوده که تمام مسجد جامع پر از نور میشد و همچنین در هر کوچه که می گذشتم و اگر بر مزارِ عزیزی میرفتم نسبتش پیدا میگشت یکبار حضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبد المهیمن است و فرمودند هر که با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار حضرت مجدد علیه الرحمة تشریف آورده فرمودند تو خلیفهٔ من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده در پیراهن من داخل شدند یکبار سیدة النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام یکبار ملهم ساختند که منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد که از تو طریقهٔ جدیده بر آمد الحق که وجود باجود حضرت ایشان مثل حضرت شهید آیتی شد از آیات الٰهیه و رحمتی از رحمتهای نامتناهیه عالمِ مُرده از توجهاتِ آن مسیحا وقت زندگی دوباره یافت و فیضِ ارشاد و هدایت ربع مسکون را در گرفت هزاران علما و صلحا از اقالیم بعیده از اقصای خطا تا غایت زمین مغرب بخدمت شریف شتافتند بعضی بحکم آن سرور صلی الله علیه و سلم باستانهٔ علیا رسیدند مثل حضرت مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید اسماعیل مدنی و بعضی بدلالت بزرگان بیعت نمودند و برخی ذاتِ مقدس را در خواب دیده مشرف شدند و قبولیتِ تمام و مرجعیتِ خاص و عام پیدا شد خانقاه گرد برگرد قبرِ منور حضرت شهید بنا نمودند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف می بودند کفاف ایشان بوجه احسن از حضرت ایشان مهیا می شد باوجود چنین جاه و جلال انکسار و تواضع بحدی بود که میفرمودند سگی که بخانهٔ من می آید میگویم الٰهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این

مخلوق خود بر من رحم فرما و روی مبارک گاهی در آئینه ندیده اند بخوف آنکه تا از ظلمت گناه چهره سیاه نشده باشد و گاهی پا دراز نکرده اند و بلباس خشن عادت داشتند و جامه نفیس گاهی نپوشیدند خواب بسیار کم میفرمودند وقت تهجد مردمان را بیدار میکردند ذکر دنیا در مجلس شریف هرگز نمی بود مجلس حضرت گویا مجلس حضرت سفیان ثوری بود امر بالمعروف و نهی عن المنکر بر ملوک و صعلوک عادت شریف بود ترک و تجرید و توکل بمرتبتی داشتند که بادشاه وقت و امرا تمنای مینمودند که چیزی خرج خانقاه شریف کنند هرگز قبول نمیفرمودند و اکثر این قطعه بر زبان مبارک میگذشت قطعه خاک نشینی ست سلیمانیم * ننگ بود افسر سلطانیم * هست چهل سال که می پوشمش * کهنه نشد جامه عریانیم * میفرمودند معاش درویشان چنین باید که شیخ ابن یمین کبروی نظم کرده اشعار نان جوین و خرقه پشمین و آب شور * سی پاره کلام و حدیث پیمبری * هم نسخه دو چار ز علمی که نافع است * در دین نه لغو بوعلی و ژاژ عنصری * تاریک کلبه که پی روشنی آن بیهوده منتی نبرد شمع خاوری * با یکدو آشنا که نیرزد به نیم جو * در پیش چشم همت شان ملک سنجری * این آن سعادتیست که حسرت برد بر آن * جو یائی تخت قیصر و ملک سکندری میفرمودند در طریقه مجددیه چهار دریای فیض جاری است نسبت نقشبندی و قادری و چشتی و سهروردی لیکن اول غالب است میفرمودند کم شخصی از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد اگر تمام اولیا را وجوه یه را یکتوجه فرمایند بشاه راه شهود آرند میفرمودند در فقیر فا ر فاقه و قاف قناعت و یا ر یاد الهی و را ر ریاضت است هر که بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولا و یای یاری و را ر رحمت یافت و الا فای فضیحت و قاف قهر و یا ر یاس و را ر رسوائی بدست آید میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست میفرمودند مردمان چهار قسم اند نامردان اند و مردانند و جوانمردان اند و فردانند طالب دنیا نامرد و طالب عقبی مرد و طالب عقبی و مولا جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چهار قسم است شیطانی و نفسانی و ملکی و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق و ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق * میفرمودند بیعت سه قسم است یکی برای توسل پیران کبار دوم توبه از معاصی سیوم برای کسب نسبت میفرمودند درین طریقه چهار چیز ضرور است دست شکسته پای شکسته دینی درست

درست یقینی درست و مرتبه تحقق بجناب سرور کائنات داشتند هرگاه نام شریف می گرفتند بیتاب میشدند در اقوال و افعال و احوال در اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم منهمک بودند وَكَانَ حَافِظًا وَتَالِيًا وَسَمَّاعًا لِلْقُرْآنِ الْمَجِيدِ أَوَّاهًا مُنِيبًا ذَا خَوَارِقَ عَظِيمَةٍ وَكَرَامَاتٍ جَلِيَّةٍ وَمُكَاشَفَاتٍ صَرِيحَةٍ * صور بهای مشائخ کرام و ارواح ایشان بچشم سر میدیدند و مکالمه میفرمودند روزی در اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد فرمودند حضرت مجدد رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار شخصی خلعتی آورده گفت که حضرت غوث اعظم رضی الله عنه ترا عنایت کرده اند میفرمودند کلام ربانی که از صوت و لحن مبرا است سه بار شنیدم شبی گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آواز آمد لبیک نام من عبد صالح فرمودند یکبار بر کشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد روزی هندو بچه در مجلس شریف آمد شکل محبوب داشت حضرت ایشان را نظر عنایت بوی افتاد فی الحال زنار کفر از گردن خود بریده خلعت ایمان پوشید مخلصی را در جنب شدت شد دست مبارک خود نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد زنی آمده برای شفای بیمار عرض نمود او را تبرک از دسترخوان خود نان و کباب عطا فرمودند در خانه آمده دید که بحلوا مبدل شده معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است چه این کرامت مستمره حضرت ایشان بود همچنان واقع شد مریدی از برای شفای مریضی سوال بالحاح نمود فرمودند زندگی او از پانزده روز زیاده معلوم نمی شود پانزدهم روز انتقال نمود از زن همسایه رافضیه مکانی برای وسعت خانقاه به بیع خواستند وی ابا نمود و کلمه بی ادبانه بر زبان آورد حضرت ایشان رو بطرف آسمان نموده عرض نمودند که صاحب شنید کلام او الحال نخواهم گفت تا که خود آمده التجا نه نماید از غیرت الهی موت در خاندان وی افتاد حتی که یک بچه باقی ماند خود حاضر شده منت تمام پیش کش نمود از شاه نظام الدین صوبه دهلی ملول شدند معزول شد روزی در قحط سالی شدید در صحن مسجد تشریف آورده نشستند و روی بسوی آسمان نموده فرمودند تا باران نخواهد آمد نخواهم خیست فی الحال باران در گرفت میفرمودند حق سبحانه مرا چنان ادراکی عطا کرده که بدن من حکم قلب پیدا کرده از جواب اربعه هر شخص که باید نسبت او معلوم میکنم کثرت ارشاد حضرت ایشان مستغنی از بیان است هیچ شهری و قریه نباشد که

در انجا مجاز و مستفید حضرت ایشان باشند هزاران را باجازت طریقه مشرف ساختند و صدها را
بمقامات عالیه طریقه رسانیدند مقرر مود ند که اگرچه هزاران کس ازین ناچیز باجازت و خلافت رسیدند
امّا در حقیقت خلیفه من آنست که دست و پای مجرّده باشد و دوامِ ذکر و پرداختِ نسبت و اخلاقِ حسنه و
عدمِ چون و چرا بر مجاریِ قضا و رضا و تسلیم و توکّل داشته و الّا عُجبی و خودبینی کسب کرده است و طریقه را
بدنام ساخته و مشائخ را عار لاحق کرده چون عمر شریف ایشان بهشتاد و دو رسید در عین شدت
مرضِ بواسیر و خارش حضرت جدّ امجد را که خلیفه اوّل ایشان بودند برای جانشینی خود بتاکید تمام
طلب فرمودند و روبروی خود قائم مقامِ خویش ساختند و بیست و دویم صفر بعد اشراق در ۱۲۴۰
اِحتبائیه سنه هزار و دو صد و چهل در کمالِ استغراقِ مشاهدهٔ حق ازین دار پُر ملال انتقال فرمودند
تاریخ وفات نورّ الله مضجعهٗ ۱۲۴۰ و نیز مصراع فارسی مصراع جان بحق نقشبندِ ثانی ۱۲۴۰
داد ❊ و خوش گفت ❊ سالِ تولید و حیات و فوتِ آن سلطانِ پاک ❊ مظهر جود و امام
مظهر یزدانِ پاک ❊ حضرت والدی ماجدی خلیفه ثانی حضرت ایشانند احوال این حضرتین
بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی حضرت شاه رئوف احمد مجددی خلیفه ثالث حضرت ایشان
جامع ملفوظات و مکتوبات و مقاماتِ ایشان اند نسبِ ایشان بواسطهٔ شیخ محمد یحیی بحضرت مجدّد میرسد
در بلدهٔ بهوپال قبول تمام یافتند اُمرا و فقرا در حلقهٔ ایشان حاضر میشدند و فیضهای بر میداشتند
رساله در سلوک مجدّدیه تصنیف کرده بخدمتِ آنحضرت ارسال داشته اند حضرت ایشان در جواب
آن نوشتند عنایت نامه مع رساله صادقه مصدوقه رسید مسرتها بخشید جزاکم الله خیر الجزا
از مندرجهٔ آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعتِ طریقه شریفه
عنایت فرماید ما ازان صاحبزاده والامناقب بسیار خوش هستیم خدا تعالی در هر دو جهان
خوش دارد و از برکتِ دعائی حضرت ایشان مروّجِ طریقه گشتند و در آخر قصد حرمین کردند
و در راه وفات یافتند پس حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفهٔ ایشان رونق افزائی مجلس
آبای خود شدند و حضرت شاه عبد الرحمن مجددی در مُلکِ پنجاب از خلفای حضرت ایشان
بمسندِ ارشاد نشستند و مریدان بسیار داشتند و مولوی بشارت الله صاحب رابع خلفای
حضرت ایشان و از ممتازان بودند چنانچه در مکتوبی نوشته اند حضرت ابو سعید اسعدهم الله

سبحانه و احمد سعید جعله الله محمودا و رئوف احمد رئف الله به و بشارت الله جعله الله مبشرا بقبوله الله
تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا نماید و نیز نوشته اند حضرت ابو سعید و حضرت احمد سعید
و حضرت رئوف احمد و مولوی بشارت الله از برگزیدگان اصحاب من اند الله تعالی سلامت دارد
و موجب رواجِ طریقه فرماید و کثّر امثالهم آمین ❊ و حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی
از اجلّهٔ خلفای حضرت ایشان و عالمِ نامدار بودند پنجاه کُتُبِ حدیث سند داشتند و تا نه ماه خدمت
آب کشی بجا آورده وقتِ رخصت از حضرت ایشان به بشارت قطبیتِ آن دیار سرفراز گشتند و قتیکه آنجا
رفتند ریاضتهای کشیدند هجومِ خلق چندان شد که گویا سلطنتِ آنجا یار با ایشان تعلق گرفت
خلفای ایشان و خلفای خلفاء ایشان هزارها کس شده باشند گویند پنجصد عالمِ متبحر پیشِ ایشان
دست بسته حاضر می بودند مولانا بخدمت حضرت جدّ امجد در مکتوبی چنین ارقام نموده اند که یک قلم
تمامی ممالکِ روم و عربستان و دیارِ حجاز و عراق و بعضی از قلمرو عجم و جمیع کردستان از جذبات
و تاثیراتِ طریقهٔ علیه سرشار و ذکرِ محامدِ حضرت امام ربّانی مجدّد الف ثانی قدّسنا الله بسرّه
السّامی آناء اللّیلِ و اطرافَ النّهار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان زد صغار و کبار است
بنحویکه هرگز در هیچ قرنی از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم مظنّه نیست که گوشِ زمانه نظیر این زمزمه را
شنیده یا دیدهٔ فلکِ دوّار این رغبت و اجتماع را دیده باشد انتهی ❊ بالجمله در بیانِ احوال این
خوارق و کرامات ایشان سوای خلفای خلفاء آنها کتابی باید علیحده و ایشان را قصائد
پسندیده اند در منقبتِ حضرت ایشان چند اشعار ازان بجهت تبرّک نوشته می شود

اِمامِ اولیا سیّاح بیدای خدا بینی — ندیم کبریا سبّاح دریای خدادانی
مهینِ رهنمایان شمع جمعِ اولیاء دین — دلیلِ پیشوایان قبلهٔ اعیانِ روحانی
چراغِ آفرینش مهرِ برجِ دانش و بینش — کلیدِ گنجِ حکمت مخزنِ اسرارِ سبحانی
امینِ قدس عبد الله شه کز التفاتِ او — دهد سنگِ سیه خاصیتِ لعلِ بدخشانی
زمین شد گوئیا هندوستان از یُمنِ انفاسش — دماد م میدمد زو نفحهٔ انفاسِ رحمانی
اگرچه مشعلستانش بود شاه جهان آباد — ولی از مشعلش از قاف تا قافست نورانی
ز اقصای خطا تا غایتِ مغرب بدین امروز — نباشد هیچکس مانند او از نوعِ انسانی

ز خورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره	بجز احول نه بیند کس درین عالم دورا ثانی
نه زیبد مهر را با فیض او لاف جهانگیری	نباشد چرخ را با قدر او هرگز همتانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبکروحی	نباشد کوه را با همتش حد گران جانی
سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند	بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی
بزرگانیکه صد دفتر معارف گفته اند از بر	به نزدیکش همه هستند اطفال دبستانی
بسی چون قطب بسطامی و منصورست در کویش	انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی
ز اقطاب جهان دعوای همتائیش می زیبد	سُها را گر سزد با مهر تابان لاف رخشانی
چنان ارواح بزاری شد ز روحانیتش دهلی	نمیگردد بگرد قلعهٔ او فکر نفسانی
پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمر	کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی
نشد با حول صحبت زاولیای یثرب و بطحا	میسر آنچه از وی شد مرا نادیده ارزانی
ز جام فیض خود کن خالد درمانده را سیر آب	که او لب تشنه مستسقی و تو دریای احسانی

و حضرت سید اسمعیل مدنی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان عالم و محدث قوی التوجه صاحب کشف صحیح حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند که وصف این سید مدنی با دراک من مقدور بیان نیست و حضرت سید احمد بغدادی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان در مکتوبی بایشان چنین ارقام شده که وجود شما مردم موجب عزت و شرف این کمترین درویشان ست * کثر الله امثالکم و سید عبد الله مغربی و مولوی عبد الجبار و میر طالب علی مشهور بمولوی عبد الغفار و میان جلیل الرحمان که خادم خاص حضرت ایشان بودند و میان محمد منور امام مسجد اکبرآبادی که بسیار قوی التوجه بودند و مولانا محمد جان از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان که در مکهٔ شریفه بسیار رواج طریقه فرمودند و خلفای شان تا استنبول مشهور گشتند و مولوی محمد جان قندهاری که در ملک خود ارشاد کثیر نمود و مولوی محمد عظیم که در تهذیب اخلاق نظیر نداشتند و آخوند شیر محمد که عالم متبحر و کمال متقی و متورع بودند و مولوی نور محمد که صاحب ریاضات شدیده بودند گویند که حضرت ایشان میفرمودند که چهار کس فخر خاندان من هستند مولوی شیر محمد و

مولوی محمد جان قندهاری و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد و این چهار کس عالم جید و هم نواله و هم پیاله بودند و میر نقش علی و محمد شیر خان و ملا پیر محمد صاحب حالات قویه و کشوفات سنیه که در بلدهٔ کشمیر شهرت تمام یافته و ملا گل محمد غزنوی در ملک خود مرجع و مآب طلاب گشتند بلکه شیخ بخاری شدند و مولوی قمر الدین پشاوری که اوّل سخت منکر طریقه احمدیه بودند بنظر کیمیا اثر رسیده بکمال فائز گشتند و مرزا مراد بیگ که از کمال زهد و قوت نسبت باطن حضرت ایشان او را جنید وقت میفرمودند و مرزا رحیم الله بیگ که در شهر سنبر خانقاه بنا نموده ترویج طریقه نموده اند و مولوی غلام محی الدین قصوری که در دیار خویش هزاران را فائده رسانیدند حضرت ایشان میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه حضرت معاویه رضی الله عنه را خلیفهٔ پنجم نوشته اند ما غلام محی الدین را خلیفهٔ پنجم خود گردانیدیم و مرزا حیات بیگ و مرزا ابراهیم بیگ و شیخ یوسف و شاه ظهور الحق و حافظ محمد کامل و خواجه رحمت الله و شیخ محمد انور کشمیری و مولوی ولی محمد هراتی از قدمای اصحاب و خلفای حضرت ایشان اند و میان احمد یار که باوجود پیشهٔ تجارت تمام سلوک مجددی و مقامات احمدی حاصل نمودند آیه کریمه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ * وصف حال شان بود و مرزا غفور بیگ خرجی که سی سال خدمت نموده سراپا غرق نسبت مجددیه گشته بودند و بسیار قوی التوجه اکثر بجهت اجرای ذکر لطائف و سلب امراض حضرت ایشان را مقرر نموده بودند مریدان بسیار از ایشان فواید بردند و بعضی را خلافت هم دادند و شاه سعد الله قندهاری که در حیدرآباد دکهن ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آن ملک باخلاص تمام پیش آمدند و خانقاه و مسجد عالی بنا فرمودند زیاده از صد کس در خانقاه ایشان وظیفه خور بودند و باستقامت تمام بر شریعت غرا و طریقت علیا بتسلیک طالبان حق جل و علا نمودند و خلفای بسیار از ایشان ظاهر شدند فقیر بعضی خلفای ایشان را دیده مناسبتی بانسبت طریقه علیه دارند و بمردمان فیض میرسانند و مولوی عبد الرحمن شاه جهان پوری که در وطن خویش مرجع و مآب طلاب گشتند فقیر زیارت ایشان کرده شیخ متشرع و متخلق باخلاق کریمان و منزوی از اهل دنیا دائم الذکر و الفکر قوی النسبة کثیر البرکات یافته و بر فقیر نهایت عنایت

وشفقت فرمودند واحوال خود بیان فرمودند که انچه از حضرت ایشان اذکار واشغال گرفته ام تا حال
ترک نکرده ام ونخواهم نمود ونیز احوال یاران خود ظاهر نمودند که اکثر بسیار مستغرق میباشند وبعضی اند
که بالکل تمیز از اوشان سلب میشود وبعضی را کشف حاصل میشود وفرمودند که حالا مثل والد شما
کسی نیست دریافت کمال ایشان بس مشکل فقیر را احوال نسبت ایشان که تا فلان مقام خوب
باکیفیت معلوم می شود بخدمت حضرت والد ماجد رحمة الله علیه ظاهر نموده تصدیق فرمودند سلمهم الله
تعالی لانتفاع المریدین که فی الحال یک خلیفه حضرت ایشان باقی اند وچون طریق خلفائی تمام شد
پس طریق آبائی حضرت والد ماجد رحمة الله علیه نوشته می شود بدانکه حضرت شیخ سیف الدین را
که جد پنجم ایشانند وذکر اوشان مفصل ذکر کردم هشت پسر بودند لیکن جد والد ماجد ما حضرت
شیخ محمد عیسی رحمة الله علیه پسر چهارم حضرت شیخ سیف الدین اند که در علم وحلم وفضل وبذل
مستثنی بودند نسبت باطن از برادر کلان خود حضرت شیخ محمد اعظم حاصل نموده بر شریعت محمدیه وطریقت
احمدیه سخت مستقیم بودند روزی عالمگیر بادشاه در خدمت حضرت ایشان حاضر شد دید که جامه
باریک ململ پوشیده اند عرض نمود که درمیان مردم که این حدیث مشهور است مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ
رَقَّ دِيْنُهُ چه معنی دارد حضرت موصوف در تحقیق این حدیث رساله نوشتند
وموضوعیت این حدیث از کتب معتبره باثبات رسانیده پیش سلطان فرستادند مخلصی که بدستش
ارسال نموده بودند چون نزد سلطان رسید سلطان پرسید که حضرت شیخ چه معنی بیان فرمودند
آنمخلص عرض ساخت که حضرت ما فرمودند که شخصی این جامه هدیه برای ما فرستاده بود ما خود نساخته
بودیم بادشاه سکوت نمود بعد ازان آن رساله را گذرانیده بادشاه آن رساله را مطالعه نمود وگفت
سبحان الله حضرت شیخ در علم وحلم یکتا اند در زمان خود حضرت محمد عزیز القدر رحمة الله علیه
پسر دویم حضرت محمد عیسی اند در علم وعمل ونسبت باطن مثل والد ماجد خویش بودند ونسبت
خاندان خود از والد ماجد خود گرفته بودند وبر طریقه احمدیه بنهایت استقامت داشتند +
حضرت محمد صفی القدر رحمة الله علیه خلف الرشید حضرت عزیز القدر اند عالم باعمل وصوفی
کامل وکثیر العبادات والوظائف والاوراد والطاعات بجدی بودند که یک لمحه از اذکار واشغال
خود فراغت نداشتند واز نصف شب برای تهجد مدام بیدار میشدند وقتیکه از تهجد واوراد خود

فارغ میشدند مردم خانه را بیدار میکردند وامر بخواندن تهجد مینمودند وامر بالمعروف ونهی
عن المنکر چنانچه در ذات بابرکاتش بود در دیگر کس نبود هر کس که روبروی جناب میگذشت ودر
مخالفت شرع میدید نبی تحاشا امر بالمعروف میفرمودند ودر زهد وتوکل بی نظیر بودند نواب
نصر الله خان چه قدر آرزو نمود که منصب بخشی گری منظور فرمایند قبول نفرمودند حضرت جد امجد وقت
احتضار ایشان پرسیدند که قبله گاها چه حالت است در جواب فرمودند اینوقت حجاب بالکل مرتفع
شد وحلولت نماند بعد ازین سخن جام وصال لایزال نوشیدند هنگامیکه قاری باین آیت رسید
يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي رحمة الله علیه وفات شان بست وپنجم شعبان سنه یکهزار
ودوصد وسی وشش هجریست تاریخ وفات فَازَ رِضْوَانَ الْمَوْدُوْدِ ۱۲۳۶ + بعد تجهیز وتکفین
برای دفن می بردند ودر راه عرایشی یعنی چهپر میسوخت در راه دیگر نمود نعش شریف را بر آتش بردند وکسی را
آسیبی نرسید شخصی از مخلصان اظهار نمود که دوپهر موسم گرما بر مزار شریف ایشان حاضر شدم
که در بلده لکهنو واقع است سطح چبوتره مزار پر انوارش سرد بود سبحان الله زهی تصرف وکرامات
حضرت قیوم زمان قطب دوران کوه تمکین واستقامت واقف اسرار طریقت وحقیقت
فِي عَصْرِهِ وَحِيْدٌ وَفِي زَمَانِهِ فَرِيْدٌ جدنا وامامنا حضرت شاه ابو سعید رحمة الله علیه
فرزند حضرت صفی القدر اند ولادت باسعادت در سنه یکهزار ویکصد ونود وشش ۱۱۹۶ در مصطفی آباد
عرف رامپور واقع گردید چنانچه ازین مصرعه تاریخ ولادت ظاهر میشود حافظ وعالم وولی باداء ۱۱۹۶ +
از هنگام طفولیت آثار رشد وهدایت از جبین مبینش لایح بود وکسی ایشان را مانند طفلان در لهو ولعب
گاهی ندیده در عمر یازده ۱۱ سالگی کلام الله المجید حفظ نمودند ونسبت نقشبندیه نیز درین عمر از والد ماجد
خود حاصل ساختند ودر عمر نوزده ۱۹ سالگی از تحصیل علوم معقول ومنقول فارغ گشته دستار فضیلت
بستند درین اثنا گذر ایشان در بلده لکهنو واقع شد شاه کفایت الله مجذوبی که کشف صحیح
داشت ایشان را دید گفت صاحبزاده بزودی از تحصیل علوم فراغت کنید که از شما کارهای دیگر
حق سبحانه را مطلوب است وهدایت وارشاد خلق بشما مربوط ساخته اند چون از آنجا بوطن اصلی مراجعت
نمودند والد ماجد ایشان فرمودند ای فرزند مرغ همت شما بلند پرواز افتاده است حالا شما را اجازت دادم

که از خلفای خاندان خویش تکمیل نسبت باطن نمائید پس حضرت موصوف نزد حضرت شاه درگاهی
رحمة الله علیه که در رام پور بر مسند ارشاد حضرت شاه جمال الله خلیفه حضرت شاه قطب الدین خلیفه
قبله عالم حضرت خواجه محمد زبیر رحمة الله علیهم متمکن بودند رفته طلب سلوک نمودند و در خاندان قادریه
بر دست ایشان بیعت نموده ملازمت صحبت شریفش اختیار نمودند و ایشان استغراق بحدی داشتند
که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی نسبت قلب بمرتبه بود که اگر التفات بصدکس میفرمودند همه
بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت آمد اوّل امام پس او تمام جماعت
بعد از ان اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند و ولی مادر زاد بودند الغرض تا دوازده ۱۲ سال
در خدمت ایشان بودند و ریاضات و مجاهدات شاقه مانند دوام صوم و بیداری تمام شب و ترک
اطعمه لذیذه بجا آوردند حضرت شاه صاحب موصوف بخلافت خاصه خود ایشان را سرفراز ساخته
قائم مقام خویش ساختند و روبروی ایشان ایشان را قبولیت تمام رو نمود زیاده از هزار کس
در آن ضلاع بر دست ایشان بیعت نموده مست محبت حق سبحانه گشتند و قوت تاثیر حضرت
ایشان باین حد بود که هر کس نظر ایشان می افتاد بی اختیار بر زمین میغلطید و بیتاب میگشت
و تصرفات و کرامات بسیار از ایشان بظهور می آمدند با وجود اینهمه محاصل میفرمودند که چون مطالعه
مکتوبات حضرت امام ربانی می نمودم معلوم میشد که سلوک حضرت امام ربانی مرا تا هنوز حاصل نشده
است لهذا همه را گذاشته بخدمت عالیجناب حضرت قطب الاقطاب غوث شیخ و شاب حضرت
شاه صاحب قبله قدس سره در سنه یکهزار و دو صد و بیست و پنج ۱۲۲۵ بجهت تحصیل نسبت مجددیه حاضر
گردیدند حضرت شاه صاحب بجهت استقبال ایشان بر آمده بتعظیم و تکریم تمام برده مسند خود خالی
گذاشته فرمودند که جای جناب شما نیست و فقیر کمترین منتسبان حضرات شما ایم حضرت ایشان
عرض نمودند که بجهت استفاده و کفش برداری حاضر شده ام قبول فرموده نوازشها نمودند
و بعد چند ماه از اجازت و خلافت در سلاسل ثلثه نقشبندیه و قادریه و چشتیه سرفراز نمودند و اکثر
بمریدان میفرمودند که ارادت مثل ایشان باید که شیخی صدها مریدان گذاشته مریدی اختیار
نمودند و کلمات مدح و ثنا اکثر در حق ایشان میفرمودند در مکاتیب نیز تفضیل ایشان ترقیم
میفرمودند و اکثر مریدان را حواله ایشان میفرمودند مولانا خالد و سید اسمعیل مدنی و غیرهم

هم از ایشان توجهات گرفته اند و هرگاه ایشان از سفر تشریف می آوردند استقبال ایشان میفرمودند
حتی که یکبار آنحضرت مریض بودند و ایشان تشریف آوردند بر چهار پائی خود نشسته مردمان را
فرمودند که مرا بر داشته ببرید تا که استقبال فوت نشود و تا مسجد حکیم قدرت الله که بیرون خانقاه
بفاصله قلیله واقع است تشریف بردند و بنوازشهای بسیار سرفراز ساختند بالجمله تا پانزده ۱۵
سال تقریبا در صحبت بابرکت استفاده نمودند و به بشارات عالیه اینخاندان عالیشان مثل ضمنیت
و قیومیت مشرف گردیدند چنانچه در رساله خود تحریر فرموده اند بدانکه از سالها آرزوی آن داشتم
که حضرت پیر دستگیر بنده را به ضمنیت خود سرفراز فرمایند چه ضمنیت آنحضرت بعینه ضمنیت حبیب خدا
است صلی الله علیه و آله و سلم چه حضرت پیر دستگیر را حضرت شهید مرزا صاحب قبله رضی الله عنه
بضمنیت خود بشارت فرموده اند و حضرت مرزا صاحب قبله را حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد
سنامی رضی الله عنه بضمنیت خود مبشر ساخته و حضرت شیخ از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بضمنیت
کبری امتیاز یافته اند و همین معنی را بارها بخدمت فیضدرجت حضرت پیر دستگیر عرض کرده بودم
تا آنکه در سال هزار و دو صد و سی ۱۲۳۰ هجری در ماه صفر بنده قرآن مجید در حضور ایشان در نوافل
اوابین ختم میکردم باختتام رسید بعد از ختم از بنده ارشاد کردند از ما چیزی خواهشی کی داری
بخواه بنده عرض کرد که امید وار ضمنیت حضرت هستم بنده را از غایت بنده نوازی نزدیک خود
طلبیده بسینه مبارک خود چسپانیده تا دیر توجه فرمودند حالی بر من ورود نمود که اظهار آن
اسرار ممکن نیست و در انوار مبارک آنحضرت استغراقی بهم رسید دیدم که باطن آئینه وار سے
مقابل باطن مبارک حضرت ایشان شده هرچه در باطن آنحضرت موجود است بعینه در باطن بنده
نمودار گردیده است برنهجی که فرق درمیان هردو باطن باقی نمانده الا ما شاء الله تعالی
انتهی و در دیگر جا درین رساله نوشته اند الحمد لله که بعد از مدتی در سال یکهزار و دو صد و سی و
سیوم ۱۲۳۳ نصف ماه جمادی الاولی حضرت ایشان بنده را قیومیت عطا فرمودند و ارشاد کردند
که مرا الهام شد لهذا بتو ارشاد کردم و در مرض اخیر بنده را از بلده لکهنو طلبیدند و در فرمان
والاشان ارقام فرمودند می بینم که منصب آخر مقامات اینخاندان عالیشان بشما متعلق و
وابسته شده و پیش ازین در بیماری سابق دیده بودم که شما بر جای ما نشسته اید و قیومیت بشما

عطا کردند سوای شما قابل این توجهات غریبه وعجیبه کسی نیست ودر مکتوب دیگر ارقام فرموده‌اند که از
غیب القا میشود که ابوسعید را باید طلبید وروح مبارک حضرت مجدد رضی الله عنه برین باعث است
ودیده‌ام که شما را برادران راست خود نشانده‌ام ومنصبی که آثار آن عنقریب عائد بشما میشود مفوض نمود
خانقاه شما را مبارکباد پس بحکم حضرت ایشان بر مسند هدایت وارشاد آنجناب فیضیاب طالبان حق را
که از اطراف واکناف عالم مانند مور وملخ بر درش گرد آمده بودند فیض بخش عالم وعالمیان شدند
ودر ترویج شریعت محمدی وطریقه احمدی مانند آبای کرام ومشائخ عظام خود سرگرم گشتند وتلخی
وسختی وفقر وفاقه که شیوه مرضیه اینطریقه علیه است بسبب کمال ایثار که جبلی ایشان بود بسیار
چشیدند اوصاف حمیده واخلاق حسنه جناب ایشان از مسکنت وشکست وحفظ مراتب هر کس
بانهایت مشغولی وتحمل وصبر وبردباری باین حد رسیده بودند که کسی که منکر حضرت شاه صاحب
بود هم معتقد ایشان گشت وکرامات وخرق عادات ایشان مقدور بیان نیست یکبار بسفر بودند
که وقت عشار در دریا پیش آمد وملاح بود صاحب عرابه که در ان سوار بودند مشرک بود آنرا فرمودند
که عرابه را در دریا بیندازد از هیبت ایشان بینداخت از تصرف ایشان در آب صحیح وسالم
گذشت وآن مشرک معاینه این کرامت باسلام مشرف گشت مرزا طهماس در قلعه دعوت نمود
شهزاده‌های بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت هیچ بزرگی ندیدیم حضرت ایشان یک نعره زدند
همه بزمین افتادند ومعتقد گشتند حکیم فرخ حسین کلمه ناملائم درشان حضرت ایشان گفت
آنحضرت فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه رو بفرار نهاد
میان محمد جعفر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم
فرمودند خادم ما را بگوئید بوقت تهجد ما را یاد دهانیده باشد شما را نشسته میکنیم اینقدر ذمه ما است
باقی اختیار شما است میگفتند که همچنین میشد بزور مرا می نشانیدند خواجه عبد الرحمن بخاری
نزد فقیر نقل میکردند که بعد از اخذ طریقه از خدمت حضرت ایشان استغراق چندان غالب شده بود
که در خلوة خود معرفت قبله از من رفت بوقت نماز سخت حیران میگشتم که کدام طرف بخوانم
ناچار بحضرت ایشان عرض نمودم فرمودند که ای عبد الرحمن وقت تحریمه بستن بجانب ما
متوجه شده باشی من کعبه شریفه را بتو خواهم نمود هر وقت همچنان میشد وقت شروع صلوة

صلوة متوجه حضرت ایشان میشدم حضرت ایشان ظاهر شده بدست شریف اشاره بطرف بیت الله
میکردند ومن آنرا دیده تحریمه نماز می بستم وبعد تها همچنین میشد تا وقتیکه استغراق از من رفت وهم وی
بفقیر نقل کرده که یکبار درمیان اهل خانقاه نزاعی افتاد وشور وشغب بسیار شد وقت شب
در خواب دیدم که حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم در خانقاه شریف تشریف آورده بغضب تمام
حکم میفرمایند که فلان فلان کسان را ونام اوشان میگرفتند از خانقاه بدر کنید از نهایت خوف
که نام مرا نگیرند از خواب بیدار شدم وبیطاقت شده نالان وگریان بخدمت حضرت ایشان
رسیدم آنحضرت وضوء نماز تهجد میکردند همین که نظر شریف بر من افتاد ارشاد کردند ای عبد الرحمن
شما چرا ترسید بدحکم بدر کردن به نسبت شما نشده است بکار خود مشغول باشند وقت صبح بعد نماز
کسانرا که آنحضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم نام گرفته بودند همه را از خانقاه اخراج
فرمودند وحضرت ایشان بحسب استدعای بعضی یاران رساله در بیان مقامات طریقه احمدیه
وواردات ومکشوفات خود بکمال متانت وتحقیق تالیف فرمودند وبنظر فیض اثر حضرت شاه صاحب
قبله گذرانیده اند وآنحضرت در آخر رساله سطری چند در مدح رساله ترقیم فرموده اند وفی الحال
دستور العمل طریقه شریفه گردیده است در هر دیار واقلیم که فیضیاب اینطریقه مستند البته نزد خودها
دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی نیز کرده اند ودر سال یکهزار ودوصد وچهل ونه ۱۲۴۹
عزم حرمین شریفین کردند در آن زمان فقیر یکساله بود حلیه شریف ایشان در خزینه خیالم منقش
است وهنوز که سی سال شده ضیاء طلعت مبارک ایشان در چشم من است ولذت دیدار
فیض آثار ایشان در دل من الغرض حضرت والد ماجد را روبروی خود بر مسند ارشاد
قائم مقام ساخته متوجه گردیدند اهل هر شهر مقدم شریفش غنیمت شناخته از سر وپا میشتافتند
وداخل طریقه میگشتند وفیضها می برداشتند چون در بندر ممبئی رسیدند جهازی کرایه
نمودند وبسبب صحبت آنحضرت بعضی مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند پس حضرت
ایشان فرمودند درین جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود کرایه جهاز واپس گرفتند که از ناخدا
تخلف وعده هم مکرر شده بود آخر در جهاز دیگر نشستند واین جهاز سابق بعد از حج رسید
وجهاز پسین که حضرت در آن نشسته بودند حج را دریافت حجاج جهاز سابق را حج فوت شد

و موعود بینی حضرت ازینجا ظاهر گردید چون در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از مشایخ و علما و
و قضات و امرا بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله سراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و سید عبد الله
میرغنی مفتی حنفی و سید یس عم و شان و دیگر اعیان برای زیارت حضرت ایشان حاضر شدند
تا سه ماه تقریبا درینجا بهره اندوز گردیده عزم مدینه شریفه کردند و بعنایات کثیره و الطاف بیشمار
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند چنانچه در مکتوبی بحضرت والد ماجد چنین ارقام فرمودند
که نوازشهائی که حبیب عالم صلی الله علیه وسلم برین کمینه مبذول فرمودند از تحریر و تقریر بیرون است
بالمشافه چیزی ازان انشاء الله تعالی بیان خواهم نمود ارشاد بسیار شده اکثر سادات و شرفاء
این بلده طیبه داخل طریق و مستفید گشتند بالجمله با هزاران فتوحات و فیوضات مراجعت نموده
در بلده ټونک که یازده مرحله از دهلی واقع است داخل شدند و در آنجا مرض لاحق شدید گشت
روز عید سکرات موت شروع شدند وصیت دلپذیر بحضرت عم کلان که همراه حضرت ایشان بودند
باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و ارشاد کردند که اگر بردر اهل دنیا خواهی رفت ذلیل
خواهی شد و الا ایشان چون سگان بدر تو خواهند غلطید و فرمودند هرچه مارا از اشغال و اوراد رسیده
ترا بلکه عبد المغنی را اجازت دادم و حافظ القرأت سوره یس امر کردند سه بار شنیدند بعد مرتبه سیوم
فرمودند بس کنید حالا دیر بسیار کم مانده است و شبابه حضرت ایشان بشهادت متحرک بود که
بین الظهر و العصر یوم عید الفطر سنه یکهزار و دوصد و پنجاه ازین دار پر ملال ارتحال فرمودند
تابوت شریفش را بدهلی نقل کردند بعد چهل روز چون نعش مبارک از صندوق بر آورده در لحد
نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ تغیر نشده بود و لبنه که در زیر کفن بود
نهایت خوشبو داشت مردمان تبرک بردند و برابر تربت حضرت شاه صاحب قبله مدفون
شدند نوّر الله مضجعه [۱۲۵۰] تاریخ وفات است و مولوی خلیل احمد صاحب مجددی که از
مقربان آنجناب بودند و بحضرت والدی کمال خصوصیت داشتند نظم تاریخ چنین فرموده اند

امام و مرشد ما شاه بوسعید سعید ÷ بروز عید چو شد واصل جناب خدا ÷
دل شکسته مغموم گفت تاریخش ÷ ستون محکم دین نبی فتاد ز پا ÷

حضرت والد ماجد فرزند اکبر
حضرت ایشان بودند احوال ایشان مفصل خواهد آمد انشاء الله تعالی ÷ نخبة الاتقیا

نخبة الاتقیا زبدة العلما متبع السنة مجتنب البدعة حضرت عمی اکرمی شاه
عبد الغنی صاحب ادام الله برکاتهم و متعنا بطول حیاتهم ÷ فرزند اوسط حضرت
ایشان اند ولادت باسعادت ایشان بست و پنجم شعبان در سنه هزار و دوصد و سی و پنج
بوده بحسن تربیت والد ماجد خود حفظ کلام شریف با تجوید و تحسین صوت فرموده تحصیل علوم
دینیه از علماء وقت نمودند میفرمایند که چهار ساله بودم که حضرت والد ماجد بخدمت جناب
شاه صاحب برده از توجهات پر فیوضات آنجناب مرا مشرف ساخته اند و من آنرا خوب یاد
دارم و اثر آن تا امروز در خود می یابم در صبا تمیز در تلخی و شیرینی نمی کردند و ثمر درخت نیم
میخوردند که سخت تلخ میباشد حضرت جد امجد میفرمودند که این فرزند من درویش خواهد شد
که درین عمر از شدت جذب فرق نمی کند طالبان ایشان را دران زمان گرفته گرد برگرد
ایشان نشسته توجهات میگرفتند و تاثیرات میشد در عمر پانزده سالگی همراه جد شریف از
حرمین شریفین مشرف گشته سند علم حدیث از شیخ محمد عابد سندی ثم المدنی که در وقت
خود شیخ الحدیث بودند حاصل نمودند و بعد مراجعت از مولانا محمد اسحاق علیه الرحمة تکمیل
این فن شریف نموده ترویج علوم دینیه علی الخصوص این علم مبارک بخوبی فرمودند بسیار
کس از صحبت بابرکت ایشان مناسبتی باین صناعت علیا حاصل نموده از صلحا و متبع سنن
مصطفی گشتند بر سنن ابن ماجه حاشیه نیز نوشته اند و تکمیل مراقبات مقامات احمدیه
و تتمیم توجهات سلوک مجددیه بموجب وصیت حضرت والد ماجد خود که وقت آخر خود ایشان را
اجازت اشغال و اوراد داده فرموده بودند که تحصیل تمام از خلفاء حضرت شاه صاحب قبله باید نمود
اول چند ماه از برادر کلان خود حضرت قبله ام توجهات گرفتند بعد ازان از جناب مرزا غفور بیگ نیز
استفاده نمودند بالجمله بکمال استقامت بر سنت سنیه و ورع و تقوی و عمل بعزیمت و ترک صحبت
مریدان را ظاهرا و باطنا فائده امیر سانند و بسبب کمال توغل حدیث شریف و اتباع رسول
اکرم صلی الله علیه وسلم کیفیت باطن جناب ایشان رنگی دیگر پیدا کرده بادراک هر کس نخواهد آمد
فقیر بحضرت ایشان از خوردی بسیار نشست و برخاست کرده و در خلوة و جلوت ملازم
خدمت ایشان بوده در برس مرحمت و عنایت خاص داشتند که بکمی آن مشهود نمی شد

و مثل فرزند خویش محبت میفرمودند و اکثر کتب حدیث صحاح سته وغیرها بر حضرت ایشان گذرانیده
فوائد بسیار حاصل کرده است جزاهم الله تعالی عنا خیر الجزا و از والد ماجد خود شنیدم که
هنگامیکه ایشان از من توجهات میگرفتند یکبار آمده ظاهر نمودند که در خواب دیده ام که حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه مرا کلاه خود پوشانیدند و فرمودند که شما خلیفه ما هستی انتهی و الحق که
فقیر نیز ایشانرا به نسبت حضرت خواجه بسیار مناسب میداند و در محبت و اعتقاد اوشان غرق
می بیند و العلم عند الله سبحانه الله تبارک و تعالی ذات بابرکات ایشانرا دیرگاه
بر سر ما سلامت باکرامت داشته باعلی مرتبه کمال و تکمیل فائز گردانیده جهانی را از ایشان
منور سازد بمنه و کماله کرمه حضرت عم مکرم شاه عبد الغنی صاحب سلمهم الله تعالی
فرزند اصغر حضرت ایشان اند ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۲۳۹ هزار و دو صد و سی و نه
بهفدهم ربیع الآخر واقع گردید یازده ساله بودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند آخوندزاده
حسین علی باجوری نقل میکند که یکبار بزور ایشانرا در خوردی با جماعت از طالبان گفتیم
که ما را توجه بدهید ایشان تسبیح گرفته هو فرمودند تاثیر قوی بر جمیع اهل حلقه افتاد و حضرت
جد را بر ایشان عنایت بسیار بود و محبت زائد از همه با ایشان میداشتند میفرمودند که
این پسر من قابل است و از جوانمردان خواهد شد شفقت و مرحمت بر طالبان بلکه ایثار
بر نفس از ایشان در آن زمان ظاهر و باهر بود بعد حفظ قرآن مجید مناسبتی بعلم حدیث
و فقه بهم رسانده از برادر کلان خود اعنی والدی ماجدی علیه الرحمة تجدید بیعت نموده
توجهات بسیار گرفتند پس از آن به صحبت حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه حضرت رؤف احمد
علیهما الرحمة رسیده فوائد بیشمار و ترقیات بسیار حاصل نموده اند میفرمودند که اوشان
بر من عنایت بسیار میداشتند و توجهات قویه تا زمان طویل میدادند اغلب که در جمیع
مقامات القاء فرموده باشند بالجمله باوصاف حمیده و اخلاق پسندیده از تواضع و شکست
و شفقت و رحمت بر عموم ناس و نفع رسانیدن اوشانرا از تن و جان و مال و بی نفسی
و دید قصور که از همه خود را بدتر دانستن یکتای روزگار اند خیر الناس من ینفع الناس
و خیارکم احسنکم اخلاقا در فضیلت آنجناب کافی است و بر فقیر کمال محبت

محبت و نوازش دارند و محبت خاص امتیاز بخشیده اند الله تعالی حضرت ایشانرا باقصی مراتب
کمال و تکمیل رسانده فیض بخش عالم و عالمیان گرداند و برکت کثیر در عمر گرامی ایشان بکناد
بمنه و کماله و کرمه فرزند دلبند ایشان میان محمد به هفت سال رسیده حفظ قرآن مجید
مینماید وراثت آبای کرام از ناصیه او پیدا است الله تعالی معمر و صالح کند و از ظاهر و باطن
ممتاز گرداند آمین اما خلفای حضرت ایشان پس بسیار اند مشهور ترین ایشان میان محمد اعظم
صاحب علیه الرحمة که از قدمای اصحاب و کمل خلفای و مخصوص یاران حضرت ایشان بودند
در حیات حضرت شاه صاحب و قبله گردیده حضرت ایشان بودند و توجهات در جمیع مقامات از
حضرت ایشان می گرفتند قوی النسبة صاحب الادراک الصحیح الی الجانب
بودند و آنحضرت را بر ایشان عنایت بغایت بود نظم و نسق خانقاه شریف با ایشان تعلق داشت
مریدان از توجهات ایشان حظ وافر می برداشتند فقیر صحبتهای ایشان را یاد دارم
و ملا حسن بخاری از کمل اصحاب و عمده خلفای حضرت ایشان سلوک تمام کرده قوی الادراک
بلکه قریب بکشف بود حضرت ایشان احوال طالبان از وی می پرسیدند و تصدیق آن میکردند
فقیر بسیار با ایشان صحبتها داشته و باهم مراقبات نموده از نسبة احمدی لبریز یافته و بعد
انتقال حضرت ایشان از حضرت قبله ام باز از ابتدا شروع نموده سلوک تمام نموده اند
وی مرا نقل کرد که حضرت ایشان در حرم شریف نهایت مریض گشتند که نوبت به یاس رسید
وقت شب پای حضرت را می مالیدم بدون خواب دیدم که یک زن جوان سفید رنگ قد دراز
اعضای حضرت ایشان میمالد و بنزدیک سر حضرت جوانی رعنا نشسته از کمال محبت سر را
میمالد بر زن خفه شدم که شما چرا به نزدیک حضرت ما با وجود نامحرمیت نشسته اید وی گفت
تو مرا نمیدانی گفتم نی گفت من مریم هستم و این پسر من عیسی است که بجهت عیادت و
دعای شفا فرزند خود اینجا آمده ایم و از نظرم غائب گشتند علی نبینا و علیهما الصلوة
والسلام صبح حضرت را تخفیف کلی در مرض بهم رسید فقیر گفت که این واقعه دال است بر عیسوی
المشرب بودن آنجناب چنانچه در رساله خود نیز اشاره بآن فرموده اند و مولوی محمد
شریف از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک تمام نموده در ضلع پنجاب و کشمیر ارشاد کثیر

یافتند و مردم بسیار از ایشان فیضیاب گردیدند و بعضی را خلافت هم دادند و از حضرت قبله گاهی ام
هم توجهات بسیار گرفتند و ملا خدابردی ترکستانی در حیات حضرت شاه صاحب قبله سلوک
از حضرت ایشان در لکهنؤ کردند و خلافت یافته در مردمان بلخ و بخارا وغیره از ایشان فیضیاب شدند
و ملا علاؤالدین کسب طریقه کرده به پشاور شهرت یافتند و ملا عبدالکریم ترکستانی
طریقه از حضرت شاه صاحب قبله گرفته بعد از ان از توجهات ایشان بمرتبه خلافت فائز گشتند
در شهر سبزوار رواج تمام یافتند هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگر خانه عظیم
بر پا دارند امیر شهر اخلاص تمام دارد و ملا غلام محمد از ضلع اٹک آمده در حیات شاه صاحب قبله
نسبت از حضرت ایشان حاصل نموده در وطن خود مردمان را نفع رسانید و مولوی
حسام احمد هراتی و مولوی محب الله افغان و میان محمد جو و میان عظیم الله
صاحب مرید حضرت شاه صاحب قبله که بر تمام مقامات احمدیه توجهات از حضرت ایشان
گرفتند و از میان صغر صاحب مرحوم نیز استفاده بسیار نمودند میگفتند که حضرت شاه صاحب
قبله مرا دیده میفرمودند که این خلیفه میان صغر است بحسب ارشاد آنجناب خود را نسبت
بایشان میکنم و عنبر شاه که حضرت ایشان بسیار تعریف احوال او میفرمودند و حضرت
امیر باجوڑی که در چهار ماه تمام سلوک کرده قوی النسبت گشته بود حضرت ایشان
میفرمودند که مثل استعداد این عزیز شاید که در خلفای امام ربانی کسی باشد رحمة الله علیهم اجمعین آمین

باب اول در ذکر فیض اثر حضرت ایشان رضی الله عنه از ابتدا ولادت با سعادت و تحصیل
علوم ظاهره و باطنه تا وقت جلوس بمسند ارشاد و هدایت مولوی محمد شاه قدس سره

حبذا جاه و جلال مرشد عالی جناب   مقتدای ظاهر و باطن امام شیخ و شاب
منبع علم لدنی مطلع انوار قدس   حجت حق نائب خیر البشر بی ارتیاب
محرم راز حقیقت مرکز ارشاد خلق   مرجع احکام افتا و قضا و احتساب
واصل حق کامل دین حامل اسرار غیب   مظهر فیض نبوت مصدر صدق و صواب
مخلص و مخصوص و محبوب مراد و مجتبی   مقبل و مقبول و مطلوب و بجای مستطاب
در صفا صدیق ثانی در وفا فاروق عهد   در حیا مانند عثمان در سخا چون بوتراب

آن سمی حضرت احمد سعید ابن السعید   کز سر نو داد دین احمدی را آب و تاب
قدسیان را درگه عرش آستانش مرجع است   انسیان را آستان فیض بنیانش مآب
پست آمد از حضیضی با کمالش آسمان   بی فروغ از ذره باشد با جمالش آفتاب
در عیان گردد اگر دریای قدرش موج زن   چنبر گردون نماید در نظر همچون حباب
با می از بحر جودش قلزمی چون قطره ایست   با یم ذخار فیضش چشمه خاور سراب
پیش دریای عطایش کیست کو دارد سخا   قطرهای خوی شرم است اینکه می بارد سحاب
چشم او چشم حیا و حلم را کحل بصر   ابروش ابروی اخلاق و مروت را خضاب
هست موزون مصرعه آن قامت رعنا او   لیک از دیوان ارشاد و هدایت انتخاب
در صباحت صبح روشن در ملاحت کان ملح   در نزاکت چون گل تر در لطافت چون گلاب
بهر جان عاقلان بیداری صد فتنه است   یک نگه زان نرگس مخمور مست نیم خواب
آئی لبا خورشید دل پروانه شمع رخش   آئی لبا عیسی نفس شهد کلامش را ذباب
گنبد تحقیق را تاسیس رای او ستون   خرگه تدقیق را تار نگاه او طناب
در فصاحت گر دهد دادی ز ایضاح مقال   معنی یک نکته را تالیف سازد صد کتاب
در بلاغت از سر ایجاز اگر حرفی زند   شرح یک لفظش نگنجد در هزاران فصل و باب
هست از عهد صبا علم لدنی حاصلش   اول ابجد که خوانده بود در ام الکتاب
طفل تعلیمش اگر رو آورد در بحث علم   پور سینا را امید اند سزاوار خطاب
عهده تجدید را از عهد طفلی وارث است   شرع را شد در زمان شیخیش عهد شباب
چون اب و جد از همه در علم و دین برده سبق   از اب و جد یافته میراث اورثنا الکتاب
دین و ملت را ز آبادانش همه ارکان درست   کفر و بدعت را بدورانش همه بنیان خراب
هر نسیمی کز سر کوئی چو فردوسش رسد   هست رشک عنبر و عود و عبیر و مشک ناب
هر شمیمی کز نسیمی گلشن فیضش بود   میرساند نفحه رحمت بجانهائی خراب
دفع خبث دل چنان از عکس انوارش شود   کز درون آسمان رجم شیاطین از شهاب
خطره در دل با خیال صورتش چون بگذرد   آری از خورشید رخشان سایه باشد در حجاب

بی تکلف با خدا و مصطفا ایش نسبتی ست — هر که با آن ذاتِ فیض آیات دارد انتساب
جذبهٔ عشقِ خدائی شبهٔ نقدِ وقتِ اوست — هر دلِ صافی که دارد در هوایش انجذاب
پرتوِ فیضش که با هند و عرب مخصوص نیست — کرده اند از وی همه نورِ هدایت اکتساب
چین و کشمیر و سمرقند و بخارا و بدخشش — روم و ری و روس و حبش ایران و توران فاریاب
هر کجا فیض ست در عالم بیُمنِ ذاتِ اوست — قطبِ ارشاد ست در عصرِ خود آن قدسی جناب
هر که داخل در شمارِ پیروانش گشته ست — نیست او را هیچ غم از پرسشِ روزِ حساب
هست اکسیری برای دفعِ امراضِ وجود — خاکپائی او اگر گردد کسی را دستیاب
نیست داروی دگر جز شربتِ دیدارِ او — گر شود سودائی ظلمت را بباطن انصباب
هر کسی از بحرِ فیضِ باطنش قطره خورد — گشت ظاهر در نگاهش هر دو عالم نقشِ آب
صد کتاب اندر مدیحِ او اگر املا کنند — قطرهٔ باشد ز دفتر یا بود حرفی ز باب
مدحِ فضلش کی مجالِ بوالفضولِ چون منست — خدمتِ شه را چه داند هر گدا آداب و داب

انتهی ✤ ولادتِ باسعادت حضرتِ ایشان در غرهٔ ربیع الآخر سنه ۱۲۱۷ یکهزار و دوصد و هفده در بلدهٔ مصطفیٰ آباد عرف رامپور که هشت مرحله از شهر دهلی ست واقع گردیده تاریخ تولد شریف مظهرِ یزدان ۱۲۱۷ آثارِ سعادت و هدایت و انوارِ ولایت و رشادت از جبینِ مبین و پیشانیِ نورافشانی ظاهر و هویدا رخشید میفرمودند که پدرِ بزرگوار والدهٔ شریفهٔ من حضرت شاه محمد صدیق صاحب که نهایت بزرگ در علم و عمل بودند از فراستِ باطنی مشربِ فقیر را دریافته بغلامِ غوث مُسمّیٰ ساختند میفرمودند که در زمانِ خوردیِ ایام حفظ قرآن مجید اکثر بخدمت حضرتِ شاه درگاهی قدس سره که پیرِ اوّل والد ماجدم بودند میرفتم ایشان بر من کمالِ عنایت میفرمودند و قریبِ خود نشانده قرآن شریف از من می شنیدند اما بیعت از ایشان واقع نشده وقتیکه حضرتِ والد بحضور حضرت شاه صاحب رحمة الله علیه مشرف گشتند عمرم ده سال تمام نشده بود لیس بجنابِ ایشان حاضر شده اخذِ طریقهٔ شریفه کرده شد جنابِ ایشان الطافهائی بسیار مبذول میفرمودند و بجائی پسرِ خود میداشتند اکثر ارشاد میکردند که از بسیار کسان پسری خواستم از کسی بظهور نرسیده مگر ابوسعید فرزند خود بما حواله کرد

و او را بمنزلهٔ پسر گردانیدم و شروع در تربیت و تسلیکِ ایشان نمودند میفرمودند که مرا امر فرمودند در جمع میانِ تحصیلِ قال و حال از علما، وقت کتبِ درسیه خوانده وقتِ حلقه بحضورِ ایشان میرسیدم اکثر مکانِ شریف از کثرتِ مردمان پُر میشد و جائی نمی یافتم نظرِ مبارکِ جنابِ شان چون بر فقیر می افتاد مرا اشاره فرموده طلب داشته بر یکطرف مسند خود مینشانیدند و توجه بقوتِ تمام تا یکساعت میفرمودند و اکثر کتبِ تصوف مثل رسالهٔ قشیری و عوارف المعارف و احیاء العلوم و نفحات و رشحات و مکتوبات قدسی آیاتِ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و مثنوی مولنا روم رضی الله عنهما و غیر ذلک بعضی بقراءت و بعضی بسماعت بر حضرت ایشان گذرانیدم و چندی از کتبِ حدیث مانند ترمذی شریف و مشکوة المصابیح وغیره نیز خواندم و باقی کتبِ معقول و منقول از علما، وقت در دهلی از مولوی فضل امام صاحب و مولوی رشید الدین خان صاحب اکثر استفاده کردم و بخدمت حضراتِ ثلثه مولنا شاه عبد العزیز صاحب و مولوی رفیع الدین صاحب و حضرت شاه عبد القادر صاحب رحمة الله علیهم نیز حاضر میشدم گاهی بجهت زیارت و گاهی بجهت سماعِ درس ایشان و گاهی بجهت تحقیقِ مسئله و تدقیقِ شعر عربی و این هر سه برادران بحرِ علوم بودند خصوصاً حضرتِ شاه عبد العزیز رحمة الله که در تفسیرِ قرآن شریف آیتی بود از آیات الٰهیه و نسبتِ باطن هم هر سه خوب داشتند و صاحبِ کشفِ صحیح بودند علی الخصوص مولوی شاه عبد القادر که استفاده از خلفائی این طریقه نموده تا دوازده سال خلوت داشته رسوخِ تمام در باطن بهم رسانیدند و مرا نهایت تعظیم و تکریم می نمودند و اجازتِ سندِ حدیث شریف از شاه عبد العزیز صاحب نیز گرفتم و در رامپور از مفتی شرف الدین صاحب و از خالِ والدم حضرت مولوی سراج احمد بن حضرت محمد مرشد بن حضرت محمد ارشد بن حضرت فرخ شاه بن حضرت محمد سعید بن حضرتِ مجدد رضی الله عنه که عالم و عارف بودند بعضی کتب خواندم و سندِ حدیثِ مسلسل بالاولیة که بحضرت مجدد رضی الله عنه رسیده از ایشان بواسطهٔ آبا ایشان نیز گرفتم و در لکهنو از مولوی محمد اشرف صاحب که محقق و مدقق بودند و مولوی نور صاحب که عالم ذی نسبت بودند تلمذ نمودم بالجمله جمیع کتب درسیه از معقول و منقول و فروع و اصول بکمالِ استقامت

ونهایت متانت تحصیل نموده دستار فضیلت بستند و عمر شریف قریب به نود سال رسیده بود
حالا سند صحاح ستّه ومشکوة وحصن حصین ودلائل الخیرات واعمالِ قول الجمیل که حضرت ایشان
ازحضرت شاه عبد العزیز صاحب گرفته اند و اوشان از والد ماجد خود حضرت شاه ولی الله صاحب
محدّث دهلوی رحمة الله داشتند بجهت نفع برادران نقل میکنم **قال الشیخ ولی**
الله اما صحیح البخاری فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر محمد المدنی عن والده
الشیخ ابراهیم الکردی عن الشیخ احمد القشاشی عن الشیخ ابی المواهب احمد
ابن عبد القدوس الشناوی عن الشیخ شمس الدین محمد بن احمد الرملی عن شیخ
الاسلام زکریا الانصاری عن الحافظ ابی الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر
العسقلانی عن الشیخ زین الدین التنوخی عن ابی العباس احمد بن ابی طالب الحجّار
عن الشیخ السراج الحسین بن المبارك الزبیدی عن الشیخ ابی الوقت عبد الاول
بن عیسی بن شعیب السجزی الهروی عن ابی الحسن عبد الرحمن بن مظفر الداودی سماعاً
عن ابی محمد عبد الله بن احمد السرخسی عن ابی عبد الله محمد بن یوسف مطر الفربری
عن مؤلفه ابی عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری **واما کتاب**
الصحیح لمسلم فاخبرنی به الشیخ ابو طاهر عن والده الشیخ ابراهیم الکردی
المدنی عن الشیخ السلطان بن احمد المزاحی قال اخبرنا الشیخ احمد السبکی عن النجم
الغیطی عن الزین زکریا عن ابی الفضل الحافظ بن حجر عن الصلاح بن ابی عمر المقدسی
عن علی بن احمد بن البخاری عن المؤید الطوسی عن فقیه الحرم ابی عبد الله محمد بن الفضل
الفراوی عن الامام ابی الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسی النیسابوری قال اخبرنا ابو احمد
محمد بن عیسی الجلودی قال اخبرنا ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سفیان قال اخبرنا به مؤلفه
ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری **واما کتاب سنن ابی داود**
فاخبرنا به الشیخ ابو الطاهر عن والده عن القشاشی عن الشناوی عن الشمس الرملی عن
الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن ابی العباس احمد بن محمد الجوخی عن الفخر ابی الحسن علی
بن محمد بن احمد البخاری عن ابی حفص عمر بن محمد بن طبرزد البغدادی عن ابراهیم بن

محمد الکرخی عن الحافظ احمد بن علی الخطیب البغدادی عن ابی عمر و القاسم الهاشمی عن ابی علی
محمد بن احمد اللؤلؤی عن مؤلفه ابی داود سلیمان بن الاشعث السجستانی **واما**
کتاب جامع الترمذی فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر عن ابیه عن المزاحی عن الشهاب احمد
بن الخلیل السبکی عن النجم الغیطی عن الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن عمر بن الحسن المراغی
عن الفخر بن البخاری عن عمر بن طبرزد البغدادی قال اخبرنا ابو الفتح عن ابی عامر محمد بن القاسم عن
ابی محمد عبد الجبار بن محمد المروزی عن ابی العباس محمد بن احمد المحبوبی قال اخبرنا ابو عیسی
محمد بن عیسی بن سورة بن موسی الترمذی **واما کتاب سنن النسائی** فاخبرنا به
الشیخ ابو طاهر عن ابیه عن القشاشی عن الشناوی عن الرملی عن الزین زکریا عن العز
عبد الرحیم عن المراغی عن الفخر البخاری عن احمد بن محمد اللبان عن ابی علی حسن بن
احمد الحداد عن القاضی ابی نصر احمد بن الکسار قال اخبرنا احمد بن محمد الدینوری
قال اخبرنا مؤلفه عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی **اما سنن ابن**
ماجه فاخبرنا به ابو الطاهر عن ابیه عن القشاشی عن الشناوی عن الشمس
الرملی عن الزین زکریا عن الحافظ بن حجر عن ابی الحسن علی بن ابی المجد الدمشقی عن
ابی العباس الحجار عن انجب بن ابی السعادات عن ابی زرعة عن ابی منصور محمد
بن الحسن بن احمد المقومی القزوینی عن ابی طلحة القاسم بن المنذر الخطیب قال
اخبرنا ابو الحسن علی بن ابراهیم القطان قال اخبرنا مؤلفه ابو عبد الله محمد بن یزید
المعروف بابن ماجه القزوینی **واما مشکوة المصابیح** فاخبرنا به الشیخ
ابو الطاهر عن ابیه عن القشاشی عن الشناوی وعن شیخه السید غضنفر بن السید
جعفر النهروالی عن شیخ الحرم المکی فی وقته محمد سعید المشهور بمیر کلان عن نسیم
الدین میرك شاه عن والده المحدث السید جمال الدین عطاء الله عن عمه السید
اصیل الدین عبد الله الشیرازی الحسینی عن المحدث البارع شرف الدین عبد الرحیم
الجرهی الصدیقی قال اخبرنا به العلامة امام الدین مبارکشاه الساوجی الصدیقی
قال اخبرنا به مؤلفه الامام ولی الدین محمد بن عبد الله بن الخطیب التبریزی

وَاَمَّا الحصن الحصين فاجازني به الشيخ ابو طاهر عن
ابيه عن القشاشي عن الشناوي عن الرملي عن الزين زكريا
عن الحافظ تقي الدين محمد بن محمد بن فهد الهاشمي المكي عن مؤلفه
ابي الخير محمد بن محمد الجزري الشافعي وَاَمَّا دلائل
الخيرات فاجازني به الشيخ ابو طاهر عن الشيخ احمد النخلي
عن السيد عبد الرحمن الادريسي الشهير بالمحجوب عن ابيه السيد
احمد عن جده السيد محمد عن ابي جده السيد احمد عن مؤلفه السيد محمد
بن سليمان الجزولي زاد الله تعالى في درجاتهم وافاض علينا من بركاتهم
میفرمودند در آن اثنا که فقیر طلب علم میکرد و اکثر شب در مطالعه میگذشت حضرت جد امجد
وقتیکه برای تهجد میخیستند مرا در مطالعه دیده این حدیث شریف می خواندند قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ان لنفسك عليك حقا ولعينيك عليك حقا ولزوجك عليك حقا الى
اخر الحديث وهمچنین التزام ذکر و فکر و حضور در حلقه و مراقبه جناب شاه صاحب رحمة الله علیه
گاهی ترک نمی کردند وقتیکه از جناب ایشان مفارقت صوری واقع میشد از حضرت والد ماجد خود
توجه میگرفتند بلکه روبروی حضرت ایشان نیز و میفرمودند که در جمیع مقامات از ایشان توجه
گرفته ام و بعضی کتب هم خوانده ام لهذا نام مبارک ایشان بعد اسم حضرت شاه صاحب رحمه الله
در سلسله داخل نموده اند والا اصل بیعت و کسب نسبت و اجازت و خلافت از جناب
شاه صاحب رحمه الله داشتند میفرمودند که جناب شاه صاحب رحمه الله از کمال عنایت که بمن
داشتند فرموده بودند که توجه بر شما گاهی موقوف نمیشود خواه حاضر باشید یا غائب و از این
سبب مدت خدمت و صحبت خود بجناب شاه صاحب رحمه الله پانزده سال تقریبا می گفتند
مثل حضرت جد امجد و حضرت شاه صاحب رحمة الله علیه در رساله خود که بظن غالب در حدود
سی و هفت تالیف فرموده اند و عمر مبارک حضرت والد به هفتاد رسیده بود بعد ذکر حضرت
جد امجد چنین ارقام فرموده اند حضرت احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن
مجید و احوال نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهى ❊ و میان عظیم الله صاحب نقل

نقل میکردند که روزی ایشان روبروی حضرت شاه صاحب رحمه الله نشسته بودند که ارشاد
فرمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره نوشته اند که حضرت امام مهدی
رضی الله عنه از اولاد من این نسبت خواهند گرفت در نظر کشفی من چنان معلوم میشود که از اولاد
این پسر نیک اختر استفاده خواهند نمود والله اعلم و همچنین چند بار از زبان مبارک در بارهٔ
ایشان شنیده ام و مولوی حسین علی باجوڑی سلمه الله تعالی چنین نقل می نمایند که مولوی
محمد جان علیه الرحمة بما گفتند که جناب شاه صاحب قدس سره تعریف بلندی استعداد و توصیف
شرعت سیر ایشان بسیار میفرمودند حتی که یکبار بحضور ایشان نشسته بودیم و این هر دو پدر
و پسر نیز حاضر بودند که جناب شاه صاحب رحمه الله ارشاد فرمودند که ازین هر دو کدام عالی و
فاضل معلوم میشود هیچ کس جواب نداد آخر خود فرمودند که بنظر من پسر به از پدر است انتهى ❊
میفرمودند که جناب شاه صاحب رحمه الله مرا بشارت سیر مرادی و مشرب محمدی داده اند
و در رساله انهار اربعه چنین ترقیم فرموده اند که حضرت پیر مرشد مرا از توجهات خویش
در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرموده اند و حسب استعداد ناقص خود در هر مقام کیفیات
و برکات و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیحده علیحده دریافت نموده ام بعضی اسرار لائق
استتار اند که به بیان آن مامور نیستم سبحان الله قوت توجه حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی
فداه چه بیان نمایم که در هر مقام که اول توجه میفرمودند چنان مکشوف میگشت که آن مقام را از جا
خود آورده برین کمترین انداختند یا این لاشی را از حضیض مکان برداشته در آن مقام عالی
داخل ساختند عنایت و شفقت آن حضرت که در بارهٔ این نااهل بود اگر تمام عمر خاکروبی آن
آستانه فیض نشانه از مژگان خود نمایم عشر عشیر حق تربیتش ادا نکرده باشم ❊ ع
گر بر تن من زبان شود هر موئی ❊ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ❊ چنانچه روزی
از غایت بنده نوازی غلام خود را طلب فرموده نزدیک خود نشاندند و فاتحه پیران کبار
رحمة الله علیهم خوانده متوجه شدند دیدم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت
مجدد الف ثانی رضی الله عنه و حضرت خازن الرحمة شیخ محمد سعید و حضرت عروة الوثقى
خواجه محمد معصوم رضی الله عنهم تشریف آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر

گشتند و بالای سر مبارک حضرت مجدد بفاصلهٔ قلیله آنحضرت صلی الله علیه وسلم در عرصهٔ هوا رونق فروز
محفل اند و سید عالم صلی الله علیه وسلم توجه شریف بر حال این فدوی مبذول میفرمایند به نهجی که فیض
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت مجدد شده بر خاکسار میرسد و ذره بمقدار را درخشان میسازد
و کیفیت عجیب و غریب دست داد که در بیان نمی گنجد و قلم را یارای تحریر نیست تا دیر بیهوش افتادم
و مستغرق در بحر نسبت خاصه گشتم و در آن حلقه حضرت والدی ماجدی مدظله العالی و عمی اکرمی
حضرت شاه رؤف احمد صاحب که از خلفای جلیل الشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت
ایشان اند و سید اسمعیل مدنی که از مدینهٔ منوره باشارهٔ حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم
برای استفادهٔ نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر گردیده بودند نشسته بودند علی الصباح
مشاهدهٔ خود را در حضور پر نور عرض نمودم تصدیقش فرموده امر باخفاء آن نمودند غرض از
تحریر این بیان تصرف و قوت حضرت پیر دستگیر است که حق تعالی چه درجهٔ علیا و ید قصوی
عنایت فرموده بود وجود شریفش آیتی بود از آیات الهی و رحمتی بود از رحمتهای نامتناهی
مثلش در عالم حکم عنقای مغرب دارد ع آفاق را گردیده ام مهر بتان ورزیده ام * بسیار
خوبان دیده ام لیکن تو چیزی دیگری * و نیز در آن ایام بروز عید قربان در مجمع عام این سگ
آستانه خود را به تشریف ملبوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از دست شریف خود
پوشانیده باجازت مطلقه نواختند و دعا تا دیر فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت
حضرت پیر دستگیر مناسبتی به نسبت این خاندان پیدا شده است حق تعالی قادر است که قصارای
متمنای قلبی فائز گرداند انتهی بالجمله نزد حضرت شاه صاحب قدس سره بعد مرتبهٔ حضرت
والد ایشان رتبهٔ حضرت ایشان مقرر گشت چنانچه در آخر عمر در هر مکتوبی که وصف والد ایشان
کرده اند بعد آن اسم حضرت ایشان نیز تحریر نموده اند گفت ملا حسن بخاری که از والد ماجد
ایشان شنیدم که میفرمودند که از زبان گوهرفشان حضرت شاه صاحب قبله قدس سره شنیدم
که ارشاد میکردند از من نا کس چار کس بظهور آمدند ابو سعید احمد سعید رؤف احمد بشارت الله
انتهی میفرمودند که بامامت نماز خویش و توجه بمریدان و تعلیم رسائل سلوک بطالبان
و تحقیق مقامات احمدیه بایشان نیز مشرف ساختند میفرمودند که سید اسمعیل مدنی علیه الرحمة

الرحمة وغیره از من توجه میگرفتند و مرزا عبد الغفور علیه الرحمة وغیره ایشان رسائل سلوک میخواندند
میفرمودند که یکبار در منام دیدم که در کنار حضرت شاه صاحب قدس سره خوابیده ام و قملهای
از لحیهٔ شریفه می چینم پس این واقعه را بخدمت شریف نقل نمودم فرمودند که قربی که شما را
از من خواهد شد هیچ کس را نخواهد شد میفرمودند که یکبار بجهت زیارت قبر حضرت شیخ محمد عابد
رحمة الله علیه رفته بودم در آن جا چنان ظاهر شد که از کمالات اولو العزم سوای ایند و طریق
که حقائق الهیه و حقائق انبیائیه اند راهی دیگر هم بلا تعین هست پس آن را بخدمت حضرت شاه صاحب
قبله عرض نمودم تصدیق فرمودند ما نا که آن از راه قیومیت باشد و انکشاف آن هم موقوف
بر قیوم فافهم میفرمودند که چون حضرت شاه صاحب قبله سخت مریض گشتند فقیر و والد ماجد در لکهنو
بودیم پس مکاتیب شریفه بجهت طلب والد شریف برای مسند نشینی فرستادند و در آن ارقام
فرمودند که برخوردار احمد سعید را آنجا بجای خود بگذارند گویا اشاره بآن بود که بعد شما بجای
ایشان شوند پس بجهت امتثال امر گرامی آنجا بافادهٔ طالبان مشغول بودم و حضرت والدی
ماجدی قدس سره در دهلی بجای حضرت شاه صاحب قدس سره بر مسند ارشاد متمکن بودند
و بعد مدتی عازم دهلی گشتم و در حیات ایشان بتوجهات سالکین و تدریس علوم دینیه و افتای
احکام شرعیه و امامت نماز پنجگانهٔ ایشان مصروف بودم و اگر کسی مدح ایشان میکرد میفرمودند
که فرزندی باین جمیع کمالات ظاهریه و باطنیه قابل مدح است نه من میفرمودند که در ان ایام
بجهت زیارت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و فرزندان عالیشان رحمة الله علیهم
بسرهند شریف حاضر شدم عنایت های فراوان بحال خود مشاهده نمودم و حضرت مجدد رضی الله
عنه بخلافت خویش هم مشرف ساختند و قوت بسیار در مقامات خاصهٔ حضرت ایشان بهم رسید
که از بیان بیرون است فالحمد لله علی ذلک * **باب دویم** در ذکر جلوس حضرت ایشان
بر مسند ارشاد و هدایت * میفرمودند که چون نه سال و سه ماه حضرت والدی ماجدی
قدس سره بر مسند خلافت حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنه متمکن شدند در ماه جمادی الاخری
سنه ۱۲۴۹ یکهزار و دو صد و چهل و نه شوق حرمین شریفین زادهما الله شرفا و کرامة
بر ایشان غالب شد با وجود بیماری تمام عازم گشتند و فقیر را بجای خود نشاندند و عمر من

البتہ و دور رسیدہ بود و تفویض کلی و جزی خانقاہ شریف و اوقاف کتب وغیرہ ہمہ بمن نمودند
پس مسند ولایت مجددی از وجود مسعود حضرت ایشان زیب تمام و آرایش ما لا کلام یافت و ترویج طریقہ
شریفہ نقشبندیہ و اشاعت معارف جدیدہ احمدیہ بذات مبارک قیام گرفت طالبان حق جل و علا
از ہر طرف بحضرت ایشان رجوع آوردند و انوار ہدایت و آثار خلافت در عالم منتشر گشت از قوت
توجہ و کثرت تصرف حضرت ایشان در قلوب سالکین کار شہور و سنین بایام و ساعات قرار گرفت
چنانچہ در عریضہ بخدمت شریف والد ماجد خود ارقام نمودند کہ احوال طالبین روز بروز در ترقی
و تزاید ست طالبی ملا میر محمد نام روزی چند با فقیر نشست و برخاست نمود عجائب و غرائب احوال
بیان میکرد بالجملہ کار سنین در اربعین تمام کردہ از اجازت و خلافت مشرف گشتہ بوطن مرخص شد
انتہی ۞ و در ابتدا از تاثیر توجہ شریف جذبات قویہ و واردات فخیمہ در طلاب وارد می گشتند کہ
موجب بی تابیہا در ایشان میشد و از حرارت باطن مبارک مست و بیخود می فتادند ہمت شریف
بآن مصروف بود کہ ہیچکس بی بہرہ نماند و بانواع تربیتہا سالکین را مربی می نمودند بعضی را بطریق
طفرہ بر فوری قطع جمیع مقامات احمدیہ میفرمودند و بعضی دیگر را بطریق تفصیل و بعضی را در ضمن
سبق علم ظاہری افادہ میکردند و ہمت در ترقی احوال ادمی باختند برخی را بہ تبتل و انقطاع امر
می نمودند و جمعی را بحال او میگذاشتند و جماعتی را از توجہ غائبانہ مشرف میساختند شفقتی و مرحمتی
کہ حضرت ایشان را باحوال طالب بود کمتر از شفقت مادر مہربان نمیتوان گفت ہر کس را این گمان بود
کہ لطفی کہ بمن دارند بہیچکس ندارند تفقد ظاہری و باطنی ہر طالب علحدہ علحدہ می نمودند و بمقتضای
وقت و استعداد او معاملہ میفرمودند طالب حق را اکثر بمتاع فانیہ و رعایت دنیویہ ملوث
نمی ساختند و طالب ضعیف را برعایت ظاہری ہم کار میفرمودند تا آنکہ حرارت طلب او قوی میگشت
زیادہ از شصت کس وظیفہ خور حضرت ایشان می بودند ہمہ را کفاف بوجہ احسن میسر میشد و سہ وقت
حلقہ میفرمودند بعد نماز صبح و بعد نماز ظہر و بعد نماز مغرب باینطریق کہ اول طالبان روبروی
حضرت ایشان جمع شدہ ختم پیران یکبار میخواندند بعد نماز صبح ختم خواجگان نقشبندیہ کہ ہفت
مشائخ اند حضرت خواجہ جہان عبد الخالق غجدوانی خواجہ عارف ریوگری خواجہ محمود انجیر فغنوی
خواجہ عزیزان علی رامیتنی خواجہ بابا سماسی خواجہ امیر کلال خواجہ خواجگان پیر پیران امام

امام الطریقہ حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ عنہم اول سورۂ فاتحہ ہفت بار بعدہ صلوۃ بر سرور
عالم صلی اللہ علیہ وسلم صد بار باین لفظ اللّٰہم صل علی سیدنا محمد و آلہ و اصحابہ و سلم
باز سورۂ الم نشرح ہفتاد و نہ بار پس سورۂ اخلاص ہزار بار بعد سورۂ فاتحہ ہفت بار و آخر ہم درود
شریف مذکور صد بار بعد تمام شدن ختم حضرت ایشان دست بر داشتہ دعا می نمودند و ثواب
این بارواح پیران مذکورین رسانیدہ استمداد از ارواح متبرکہ نمودہ قضاء حاجات ظاہریہ و باطنیہ
از مجیب الدعوات میخواستند بعد از ان ختم حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ
میخواندند باین روش کہ صد صد بار درود شریف مذکور اول و آخر و درمیان لا حول
ولا قوۃ الا باللہ پانصد بار بر سر ہر صد العلی العظیم زیادہ می نمودند پس از ین
چنانچہ مذکور شد حضرت ایشان دعا می نمودند بعد از ان ختم حضرت شاہ صاحب قبلہ پیر و مرشد
خود یا اللہ یا رحمان یا رحیم یا ارحم الراحمین و صلی اللہ علی سیدنا محمد پانصد بار
میخواندند پس حضرت ایشان ہمچنان دعا نمودہ متوجہ بیاران میگشتند و ہر کس را توجہ
خاص میفرمودند و بعد نماز ظہر ختم حضرت غوث الثقلین سید محی الدین جناب عبد القادر
جیلانی رضی اللہ عنہ میخواندند درود شریف مذکور صد بار اول و صد بار آخر و درمیان ؛
حسبنا اللہ و نعم الوکیل پانصد مرتبہ بعد از دعاء آن ختم خاص حضرت شاہ نقشبند
قدس سرہ العزیز میخواندند یا خفی اللطف ادرکنی بلطفک الخفی پانصد بار اول و آخر
صد صد بار درود شریف مذکور بعد از دعائی آن ختم حضرت خواجہ محمد معصوم قدس سرہ
لا الہ الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین میخواندند پانصد بار و درود شریف
مذکور صد بار اول و صد بار آخر بعد از دعای آن حضرت ایشان توجہ شروع مینمودند و بعد نماز
مغرب سہ صد و سیزدہ بار اللہم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوۃ تنجینا بہا
من جمیع الاہوال و الآفات و تقضی لنا بہا جمیع الحاجات و تطہرنا بہا من جمیع السیئات و ترفعنا
بہا عندک اعلی الدرجات و تبلغنا بہا اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیات
و بعد الممات انک علی کل شیء قدیر خواندہ ہدیہ بروح پر فتوح حضرت
سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم رسانیدہ ختم خواجہا مثل صبح میخواندند الا اینکہ در ینوقت

بعد ختم آن این هفت کلمات متبرکات صد صد بار زیاده می نمودند یا قاضی الحاجات یا کافی المهمات یا دافع البلیات یا شافی الامراض یا رافع الدرجات یا مجیب الدعوات یا ارحم الراحمین ﷺ **فائده** این ختمها در حیات آنحضرت قبله معمول بودند و آنچه این فقیر از قبر شریف استفاده نموده است و ترغیب آن از آنجناب بسیار بسیار فهمیده این چهار کلمات طیبات است سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر سه صد و سیزده بار و درود شریف اول و آخر صد صد بار صبح و شام خوانده ثواب آن بروح پرفتوح آنجناب بخشید قضائی حاجت بتوسل آنحضرت خواهند روا گردد مجرب است بالجمله بعد از دعای ختم حضرت ایشان بنظر کیمیا اثر خود طالبان را مشرف میساختند هر کس در هر مقام که بود متوجه گشته اخذ فیض از قلب مبارک حضرت ایشان می نمود یجلسون حوله خاشعین کانما علی رؤسهم الطیر مقنعی الرؤس غاضی البصر و افئدتهم هواء و حضرت ایشان تسبیح در دست شریف گرفته متوجه طالب گشته اند گاهی سر مبارک را حرکت داده باخراج و لعداد انفاس فیض اساس مشرف و بهره مند میگردانیدند سبحان الله قوت تصرف حضرت مرشد برحق قلبی و روحی فداه چه بیان نموده آید هرگاه که در لطائف خمسه بجهت اجرا ذکر در آن توجه میفرمودند چنان معلوم میشد که لطیفه اندرون سینه چون مرغ نیم بسمل میطپید و چون بجهت جذب لطائف مصروف میگشتند مشهود میگردید که گویا هر لطیفه از سینه برآمده بطرف فوق که اصل اوست رفت پس در سیر لطائف عالم امر و خلق کیفیات بسیار ظاهر می شد در قلب که اول مراقبه احدیت می نمود جمعیت خاطر و اطمینان لطائف میسر میشد باز که مراقبه معیت می گرد ذوق و شوق و بیخودی و استغراق و قطع تعلقات و آرزوها دست میداد و وسعت قلب چندانکه آسمانها و زمینها در وی گم گردد و در سیر لطیفه نفس استهلاک و اضمحلال تمام وجود و فنائی انا و شرح صدر و رضا بالقضا حاصل میشد و در عناصر ثلثه تهذیب و تصفیه لطیفه قالبیه و مناسبتی بملاء اعلی ظاهر میگشت و در کمالات ثلثه بیرنگی ها و علو نسبت باطن پیش می آمد و در حقائق الهیه رسوخ در عبودیت و وسعت انوار متحقق میشد و در حقائق انبیا اذواق محبت ذاتیه و کمال اتباع حضرات انبیاء کرام و مشاهده شان و فنا در ولایات ایشان علیهم الصلوات

والتسلیمات ثابت میگردید و در اول توجه بلکه بمجرد تعلیم مقام آثار و انوار آن ظاهر و عیان میگردیدند بعد از آن بقدر مشغولی و حسن اعتقاد مرید مناسبتی و رسوخی در آن متحقق میشد میفرمودند که جناب شاه صاحب قبله طالب متوسط الاستعداد را در ده سال کامل توجه در جمیع مقامات مجددیه میفرمودند و درین زمان قصور در طلب زیاده شده فقیر در توجه این مقامات زودی میکند تا طالب چیزی مناسبتی بهم رسانده در جائی خویش بدوام مشغولی و حفظ نسبت آنمقام را بانصرام رساند بهمین سبب در دو سه سال رخصت میکنم و مجاز میگردانم پس باجازت و خلافت غره نباید شد که مقصود چیزی دیگر است و احیاناً تا برکسی که عنایت مخصوص بود توجه در نسبت چشتیه یا قادریه نیز میفرمودند خصوصاً اگر کسی از مستعدین طالب آن میشد یا داخل طریقه آن اکابر میگردید در آنوقت فاتحه آن مشائخ کرام خوانده متوجه میشدند نسبت آنها بقوت تمام جلوه گر میگردید بلکه حضور ارواح آن اکابر میشد راقم حروف بارها این را ادراک کرده در نسبت قادریه لمعان نسبت و صفا رحالات بسیار ظاهر میشد در نسبت چشتیه اذواق و اشواق و حرارت قلب و رقت غلبه می نمود و نسبت قدیم این خاندان را محو و متلاشی میساخت و گاهی در حلقه شریفه بخواندن اشعار رنگین و ابیات دلکش نمک بر جراحت طالبین میپاشیدند در آنوقت غلبه بکا و صیحه و وجد و تواجد و آه و نعره چندان میشد که مردمان بجهت تماشا جمع میشدند و متأثر میگردیدند چند اشعار پرآثار که از حضرت ایشان شنیده بجهت یادگار می نویسد

لقد لسعت حیة الهوی کبدی ... فلا طبیب لها و لا راقی
الا الحبیب الذی شغفت به ... فعنده رقیتی و تریاقی
و قل تسیر الی الکریم بغیر زاد ... من الطاعات و القلب السلیم
فحمل الزاد اقبح کل شیء ... اذا کان الوفود الی الکریم
اقتلونی اقتلونی یا ثقات ... ان فی قتلی حیاتاً فی حیات
هنیئاً لارباب النعیم نعیمها ... و للعاشق المسکین ما یتجرع
کیف الوصول الی سعاد و دونها ... قلل الجبال و دونهن حتوف
الکه گر ترا شناخت جان را چه کند ... فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند

تو بکارِ کسی نمی آئی
بکنارِ کسی نمی آئی

بچه امید میتوان مردن
بهزارِ کسی نمی آئی

مجنون بخیالِ زلفِ لیلی در دشت
در دشت بجستجوی لیلی میگشت

میگشت همیشه بر زبانش لیلی
لیلی میگفت تا زبانش میگشت

بر سرِ خاکِ ما بیا نغمهٔ عشق بر سرا
کز جذباتِ شوقِ تو نعره زخاک بر زنم

بعد هزار سال اگر بر قبرم گذر کنی
مشک شود غبارِ من روح شود همه تنم

بی تو جانان قرار نتوانم کرد
احسانِ ترا شمار نتوانم کرد

گر بر تنِ من زبان شود هر موئی
یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی
شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

هر جا که ترشحِ تو بینم ٭
ذرّ العطش آیم و نشینم ٭

ابجدِ عشق ترکِ جان باشد
انتهایش غمزهٔ حسن چسان باشد

هنوز ایوانِ استغنا بلند است
مرا فکرِ رسیدن ناپسند است

با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین
با هر که نیست عاشق با او مشو قرین

ساقیے یار بیا بخانهٔ ما
بیگانه مشو یگانهٔ ما

بجرمِ عشقِ تو ام میکشند و غوغائیست
تو نیز بر سرِ بام آ چه خوش تماشائیست

مرغانِ چمن بهر صباحے
خوانند ترا باصطلاحے

علی الصباح که مردم بکار و بار روند
بلاکشانِ محبت بکوی یار روند

دوزخم سوزد اگر جنت هوس باشد مرا
یک وجب جا از سرِ کوی تو بس باشد مرا

من نه آن مستم که جامِ مَی هوس باشد مرا
گردشی از ساغرِ چشمِ تو بس باشد مرا

ز حد گذشت بعشقِ تو بی قراری ما
امید هست که رحم آوری بزاری ما

اگر بکفر گذشت سر سیاه کاری ما
بود بعفو تو چشمِ امیدواری ما

عرفی اگر بگریه میسر شدی وصال
صد سال میتوان به تمنا گریستن

نه منفعت ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر
بفنونِ بی کمالی چه قدر کمال داری

بجای سنگِ طفلان پاره‌های شیشه باید زد
چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را

نعشِ مظهر چو ز کویت گذرد چشم مپوش
آخر این مرده همان است که بیمارِ تو بود

مظهر بجرمِ نیم نگاهی که می کشد ٭
یکبار خود کنید باو روبرو مرا ٭

تو در دلی بعزمِ این و آن که پر دارد
بجای جان که تو باشی بجان که پردازد

ز نازِ نیست ترا فرصت و مرا ز نیاز
کنون بحالِ دلِ ناتوان که پردازد

از شنیدنِ این شعرها و امثالِ آنها از زبانِ فیض ترجمان حضرت پیر دستگیر قلبی و روحی فداه چه تحریر نمایم که احوالِ اهلِ حلقه بچه کیفیت متبدل میگشت کسی در گریه و کسی در خنده و بعضی در عروج و بعضی در نزول و برخی در فنا و برخی در بقا و طائفه در سکر و مستی سرشار و طائفه در لجّهٔ حیرت گرفتار و حضرت قبله قدس سره مثلِ محبوبِ رعنا در کرشمه و نازبخشیهای مست و نیم باز غنچه ادراکِ آن ذوقها موقوف بمشافهه آنوقت بود کسی که بصحبتِ مبارک حضرت ایشان رسیده البته دریافته و بگفتن راست نمی آید ؎ لذتِ مَی نشناسی بخدا تا نچشی ٭ خوش گفت ؎ گر مصوّر صورتِ آن دلربا خواهد کشید ٭ حیرتی دارم که نازش را چسان خواهد کشید ٭ و بعد تمامی مراقبه الحمد لله بآوازِ بلند فرموده دست بدعا بر می داشتند و گاهی بذکرِ اولیاءِ کرام و مشائخِ عظام قدس الله اسرارهم حاضرین را سرشارِ کیفیاتِ باطن می نمودند و در بیانِ مسائلِ شرعیه و معارفِ باطنیه تشفیِ خاطرِ مریدین میفرمودند و بتوضیحِ تمام و تشریحِ مالا کلام عقدهٔ مشکله حل میکردند و بسا بودی که بمجردِ التفاتِ شریف بغیر عرض نمودن کشاده میشد این فدوی اکثر این شعر را آنوقت میخواند ؎ ای لقای تو جوابِ هر سؤال ٭ مشکل از تو حل شود بی قیل و قال ٭ و بتدریس و افادهٔ علومِ دینیه و حقائقِ یقینیه بطالبین حق جل علا می پرداختند از حدیث و تفسیر و فقه و تصوف خصوصاً مکاتیب حضرت مجدد و مثنوی مولانا روم رحمة الله علیهما بالجمله مجلسِ شریف محفوفِ انوارِ ربانیهٔ الهیه و برکاتِ نبویهٔ مصطفویه بود حضور و مشاهدهٔ حق جل و علا کانّ ذای عیان در آن میسر میشد توجه و التفاتِ حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه وسلم بر وجهِ کمال مشهود میگشت بارها این گناه گار

بدریافت این مشرف گشته است از تاثیر صحبت شریف و مجلس منیف دل از دنیا و اهل آن سرد
میگشت و از محبت الهی سبحانه گرم و از غلبه شوق خواب و خور و آرام میرفت و انس بمولائی خود
استیلا می نمود تعلق طبیعت بذوق اطعمه و کیفیت اشربه نمی ماند در وقت حاجت آنچه میسر میشد
میخوردم مشاهده جمال باکمال حضرت قبله روحی فداه قدس سره ازین عاشق شیدا عینی
و اثری بلکه نامی و نشانی نمیگذاشت اکثر این رباعی حسب حال خود میخواندم رباعی
جسمم همه اشک گشت چشمم بگریست ٭ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ٭ از من اثری نماند
این عشق از چیست ٭ چون من همه معشوق شدم عاشق کیست ٭ میفرمودند حصول این
حالات عالیه و وصول باین کمالات سامیه منوط بمحبت مفرطه و عقیده راسخه است بشیخ مقتدای
و مرشد مهتدای که از جمله وهبیات حق تعالی است تا فنا فی الشیخ که مقدمه فنای مطلق است
نقد وقت شود کسی که شمه از ان در خود مشاهده کند آنرا غنیمت دانسته در اتمام آن بجان کوشد
و آداب نیک نگهدارد لهذا وصیت مشائخ کبار قدس الله سرهم بحفظ حرمت پیر دستگیر
از همه بیش است که اصل و اساس جمیع ارکان طریقه انیقه همان است و بس ٭ میفرمودند
که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبی آداب ضروریه مریدین ارقام
فرموده اند عمل بموجب آن لازم هر مرید است و حضرت ایشان اکثر آنرا بطالب صادق
و رشید املا میفرمودند لهذا آن مکتوب منیف اسلوب بعینه درینجا نقل کرده میشود ٭

مکتوب [۲۹۲] دویست و نود و دویم بشیخ حمید بنگالی صدور یافت در بیان
آداب ضروریه مریدان و رفع شبه ایشان و ما یناسب ذلک ٭

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا بالآداب النبویة و هدانا بالاخلاق
المصطفویة علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات اتمها و اکملها
بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادان اگر مرادانند طوبی لهم
براه انجذاب و محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید
و هر ادبی که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیمشان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود
زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته

باشند بی سعی ایشان بآن دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال
این بزرگواران است بسبب و بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد الله یجتبی الیه من یشاء
و اگر مریدانند کار ایشان بی توسط پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف
شده باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله
و سیر فی الاشیاء بالله را بانصرام رسانیده و اگر جذبه بر سلوک او مقدم است و به تربیت
مرادان مربی شده کبریت احمر است کلام او دوا است و نظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریفه او
منوط است و تازگی جانهای فسرده بالتفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود
سالک مجذوب هم مغتنم است و تربیت ناقصان ازو نیز می آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسند
٭ آسمان نسبت بعرش آمد فرود ٭ ورنه بس عالی است پیش خاک تود ٭ و اگر بعنایت خداوندی
جل شانه طالبی را باین طور پیر کامل مکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را
بتمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجمله
هوای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبوی است علیه من الصلوات و التسلیمات اتمها و اکملها
لن یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به ٭ و بداند که رعایت آداب صحبت و مراعات
شرائط از ضروریات این راه است تا راه افاده و استفاده مفتوح گردد و بدونها لا نتیجة للصحبة
و لا ثمرة للمجلس ٭ بعضی از آداب و شرائط ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش
هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود سازد
و با وجود پیر بی اذن او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه او
بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر از نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند
نقل کرده اند از سلطان ایوقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقا در این اثنا آن وزیر
التفاتی بجانب جامه خود کرده بند آنرا بدست خود راست میساخت درین حال نظر سلطان بر آن
وزیر افتاد و دید که بغیر او متوجه است بزبان عتاب گفت که این امر را هضم نمیتوانم کرد که تو وزیر من
باشی و در حضور من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه در وسائل دنیا دنیه این آداب
دقیقه در کار است وسائل وصول الی الله را بر وجه اتم و اکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود

مهما امکن درجائی نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او یا بر سایهٔ او افتد و بر مصلای او پا نه نهد و در متوضای او
طهارت نکند و ظروف خاصهٔ او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و بکسی سخن نکند
بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر درجائی که اوست پای دراز نکند و بزاق دهن بآنجانب نیندازد
هرچه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید او هرچه میکند از الهام میکند و باذن
کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجائش نباشد واگرچه در بعضی صُوَر در الهامش خطا راه یابد چه خطای
الهامی در رنگ خطائی اجتهادی است ملامت و اعتراض بران مجوز نیست و ایضا چون این محبتی
به پیر پیدا شده است در نظر محب هرچه از محبوب صادر میشود محبوب می نماید پس اعتراض را مجال نباشد
و در کلی و جزوی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و پوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را بطرز
او ادا باید کرد و فقه را از عمل او باید اخذ نمود ؎ آنرا که در سرای نگاریست فارغ است ٭ از باغ
و بوستان و تماشائی لاله زار ٭ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات او مجال ندهد اگرچه آن
اعتراض مقدار حبهٔ خردله باشد زیراکه اعتراض را غیر از حرمان نتیجه نیست و بی سعادت ترین
جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است مرید را خود چه گنجائش شائبهٔ اعتراض است نجانا الله
سبحانه عن هذا البلاء العظیم ٭ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن
طلب بطریق خواطر و وساوس باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد
معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار ؎ معجزات از بهر قهر دشمن است ٭ بوی جنسیت پی دل بردنست
موجب ایمان نباشد معجزات ٭ بوی جنسیت کند جذب صفات ٭ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد و هیچ منقصت را بجناب پیر عائد نسازد و واقعه که
روی دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از و طلب کند و تعبیری که بر طالب منکشف شود نیز عرض
نماید و صواب و خطا را از وجوید و بر کشوف خود زنهار اعتماد ننماید که حق با باطل درین دار ممتزج است و صواب
با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن از و جدا نشود که غیر او را بروی گزیدن منافی ارادت است
و آواز خود بر آواز او بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادبست و هر فیض و فتوح که برسد آنرا
بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقع بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است آنرا نیز از پیر داند و بداند
که چون پیر جامع کمالات و فیوضات است فیض خاص از پیر مناسب استعداد خاص مرید ملائم کمال

کمال شیخی از شیخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است و لطیفهٔ از لطائف پیر
که مناسبت آن فیض دارد بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطهٔ ابتلا مرید آن لطیفه را
شیخ دیگر خیال کرده است و فیض از ان دانسته این مغلطهٔ عظیم است حق سبحانه از زلت قدم نگاه دارد
و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمت سید البشر علیه و علی آله الصلوة و السلام بالجمله الطریق
کله ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و اگر مرید در رعایت بعضی از آداب خود را
مقصر داند و در ادائی آن کما ینبغی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده بر آید معفو است اما از اعتراف
تقصیر ناچار است و اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات
این بزرگان محروم است ؎ هر کرا روی بهبود نداشت ٭ دیدن روی نبی سود نداشت ٭
آری مریدی که ببرکت توجه پیر بمرتبهٔ فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست بروی ظاهر شود
و پیر آن را مسلم دارد و بکمال و اکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل کند اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید در نوبت
از ربقهٔ تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم
در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی اوقات
صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی ارباب العلم پس معلوم شد که خلاف با پیر
بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال و اکمال مجوز است و از سوء ادب مبرا است بلکه اینجا همین ادب است
و گرنه اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که بکمال ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امری
دیگر نمی کرده اند ابو یوسف رحمة الله را بعد از رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله عنه
خطاست صواب در متابعت رائی خود است نه رائی ابو حنیفه رضی الله عنه قول مشهور است از امام
ابو یوسف رضی الله عنه که نازعت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر
شنیده باشی که تکمیل صناعت بتلاحق افکار است اگر بریک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحوی که
در زمان سیبویه بوده امروز باختلاف آرائی و تلاحق انظار وه صد زیادتی و کمال پیدا
کرده است اما چون بنا را او نهاده فضل او راست الفضل للمتقدم مثل مشهور است لکن کمال انتها
مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره حدیث نبوی است علیه و علی آله

الصلوة والسلام تکن بینت لرفع شبهة بعض المریدین   بدانکه گفته اند الشیخ
یحیی و یمیت احیا و اماتت از لوازم مقام شیخی ست و مراد از احیا احیاء روحی ست نه جسمی و همچنین
مراد از اماتت اماتت روحیست نه جسمی و مراد از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام ولایت
و کمال میرسانند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امر ست پس شیخ را ازین احیا و اماتت
چاره نباشد معنی یحیی و یمیت یبقی و یفنی ست احیا و اماتت جسمی از منصب شیخی کاری نیست شیخ
مقتدا حکم کاه ربا دارد هر کس را که باو مناسبت ست در رنگ خس و خاشاک در عقب او میدود
و نصیب خود را از وی استفاده می نماید خوارق و کرامات از برائی جذب مریدان نیست مریدان
بمناسبت معنویه منجذب میگردند و آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان
محروم ست اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات بیند ابوجهل و ابولهب اشاهد همینی باید گرفت قال الله
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان
هذا الا اساطیر الاولین و علیه السلام میفرمودند که پیران کبار قدس الله اسرارهم اگر از طالبی رشتی
و سوء ادبی میدیدند تنبیه و سرزنش میفرمودند تا که توبه نصوح و تضرع تمام نمی کرد باو ملتفت نمیگشتند
و این فقیر بسبب غلبه حیا بحسب ظاهر چیزی نمیگوید اما باطن را از وی متعرض میگرداند تا از تغیر احوال
باطن متنبه گشته براه راست می آید و اگر مصر میشود اعراض ظاهر هم میکنم و تا توبه نکند باو متوجه
میگردم و اگر تمرد و آوارگی از وی معلوم میکنم سلب نسبتش نموده مردود میگردانم معاذ الله منه
میفرمودند در تربیت باطنی جلال و جمال هردو باید جمال صرف هم نقصان دارد چنانچه جلال صرف
هر شیخی که این دو صفت بر وجه اعتدال داشته باشد مریدان از وی زود فائده عظیم می یابند
میفرمودند اشراف بر قلوب از لوازم مقام شیخی ست جناب حضرت مرزا صاحب قبله و جناب
حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنهما تیر بر خطره مرید زود آگاه میساختند و نمی گذاشتند که در مجلس
شریف خطره غیر بر دلش بگذرد و این درویش ازین هم مسامحه میکند و قلب مرید را بهمت تمام
و توجه قویه از ورود خطره باز میدارد و گاهی بجهت غلبه خطره بر مرید از زدن تسبیح بر زمین یا
مروحه و مانند آن متنبه میسازد که خداوند کریم پرده پوش ست و تا از مرید رشد ظاهری و باطنی
نمیدیدند رخصتش نمیفرمودند بلکه راضی نمی گشتند که از خود جدا شود هرچند که او مبالغه و الحاح کند

کند میفرمودند که مرید نارسیده بمنزله طفل شیرخواره ست که از نفع و ضرر خود خبر ندارد و اگر قبل از مدت
رضاعت از مرضعه جدا گشته نقصان در نشو و نما ظاهر میشود همچنین اگر مرید قبل از استعداد جدا شدن
جدا شود ناقص و ابتر میگردد و درین مقدمه نقلی میفرمودند که مریدی چند سال بخدمت شیخ گذرانیده
بواسطه شخصی رخصت خواست حضرت شیخ بآن شخص فرمودند که هنوز لیاقت جدا شدن ندارد و مدتی دراز
در خدمت حاضر مانده باز اجازت خواست شیخ فرمود که حالا هم قابل رخصت نشده است تو اگر خواهی
امتحانش کنی هرگاه که برائی گرفتن طعام حاضر شود کاسه او بشکنی همچنین کرد آن درویش بغضب تمام
سیلی بر سرش زد و کاسه وی نیز بشکست پس علم عدم لیاقت رخصت بظهور رسید باز بعد مدتی دراز
آن شخص شفاعت رخصت وی کرد و گفت که حالا بسیار مهذب گشته است شیخ فرمود که هنوز چیزی
باقیست هرگاهیکه قابل خواهد شد من خود رخصت خواهم داد اگر باور نداری مثل اول کاسه اش بشکن
همچنان کرد این بار مرید فقط بدل کاسه خود کاسه اش شکست و مجاز نگشت بعد مدتی دراز شیخ خود
فرمود که حالا قابلیت بهم رسانیده است آزمایش کن چون کرد این دفعه مرید چین بجبین هم نیاورد و سر
در پائی او افگند که من لائق همین هستم پس از حضرت شیخ مجاز و مرخص گشت بعد این حکایت
میفرمودند که با وجود تحصیل نسبت باطن تا تهذیب ظاهری بانجه نرساند قابل اجازت نمیشود
و اگر من قبل از رسیدن باین مرتبه مجاز میگردانم بجهت ضرورت و مصلحت خواهد بود و مقید بشرط
و اذا فات الشرط فات المشروط چنانچه بنظر ترویج طریقه علیه و هدایت خلق الله
درین آخر زمان پر افتتان در هر سال هفت و هشت کس کم و بیش از اجازت و خلافت بهره ور میفرمودند
تا آنکه از خلفائی و خلفائی خلفا حضرت ایشان جهانی در حیات جناب ایشان ازین طریقه فیضیاب
و مسرور گردیده خصوصا بلاد خراسان و ما وراء النهر جزاهم الله سبحانه خیر الجزاء و نفعنا
من برکاتهم و فیوضهم آمین یا رب العالمین   و طریق حضرت ایشان
چنان بود که هر کرا قبول میفرمودند بجهت طریقه شریفه بعد استخاره یا شهادت قلبی نخستین توبه اش
میدادند باین روش که اول فاتحه پیران کبار رحمة الله علیهم بلکه اکثر تمام سلسله نام بنام خوانده
استمداد از ارواح شان نموده هر دو دست طالب را در هر دو دست شریف خود بطور مصافحه گرفته
بسم الله الرحمن الرحیم گفته سه بار استغفار باین لفظ میفرمودند و مرید هم برابر میگفت

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّأَتُوْبُ إِلَيْهِ بعد ازان ۳ سه بار کلمهٔ طیب لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ میخوانند پس ازان أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ رَضِيْتُ
بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْإِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَّبِيًّا وَّرَسُوْلًا صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وگاهی بر کسیکه عنایتِ خاص بودی این دعا هم سه بار میخوانند
اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِيْ وَرَحْمَتُكَ أَرْجٰى عِنْدِيْ مِنْ عَمَلِيْ
بعد ازان طریقِ ذکر با وتعلیم میفرمودند و مقصودِ صورتِ مبارک نیز امر میکردند و توجه میدادند بعد ازان
دعا بجهتِ استقامتِ طالب بر محبتِ مشائخ واتباعِ شان می نمودند و شیرینی اگر حاضر میکرد از دستِ
شریفِ خود اول بطالب بعد ازان بهمه حاضرین تقسیم میفرمودند و بحضورِ حلقهٔ شریفه در اوقاتِ
ثلثه امر میکردند و توجهاتِ قویه در حقِ او بکار می بردند تا آنکه متأثر میگشت و اگر در طالبی میلی
بدنیا و رغبتی بصحبتِ اغنیا میدیدند از وی دل سرد میگشتند و اگر بزن کردن توجهش معلوم میفرمودند
از وی مایوس میگشتند و کلمهٔ استرجاع بر زبان میراندند میفرمودند هیچ چیز مبتدی را مثل زن
مضر نیست هرگاه که باین مبتلا شد دنیا دار شد و طلبِ حق سبحانه از دلش رفت اکثر این شعر
میخواندند ؎ هم خدا خواهی و هم دنیای دون ٭ این خیال است و محال است و جنون ٭ میفرمودند
که صحبت با اغنیا و اربابِ تنعم برای طالبِ خدا سمِ قاتل است و سدِ سکندری در مجاریِ فیض می بندد
و پردهای ظلماتِ کثیفه بر قلب می آویزد نمی بینی که سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم محبوبهٔ خویش حضرت
عائشه رضی الله عنها چه وصیت فرموده إِيَّاكِ وَمُجَالَسَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَأَحِبِّي الْمَسَاكِيْنَ وَقَرِّ
بِيْهِمْ بلکه صحبتِ بسیار فیما بین فقرا و برادرانِ طریقه هم نمی پسندیدند میفرمودند که مریدِ حق
بکسی التفات نمیکند بلکه از غیر متنفر میباشد خوش گفت ؎ سودای تو اندر دلِ دیوانهٔ ماست ٭
هرچه نه حدیثِ تست افسانهٔ ماست ٭ بیگانه که از تو گفت او خویشِ منست ٭ خویشی که نه از تو
گفت بیگانهٔ ماست ٭ و هر که از طالبین در حجره بسته ملتزمِ ذکر و حضورِ حلقهٔ شریفه بود او را بسیار
دوست میداشتند و از جدال و حریص و ضحاک و شره بسیار متنفر بودند میفرمودند که مولنا
خالد رحمة الله علیه از ابتدا حضور بخدمتِ جناب شاه صاحب قبله قدس سره تا وقتِ رخصت در

در حجره بسته بودند و بجز حاجتِ ضروری بیرون نمی آمدند یکبار چند علماء دهلی نامِ علم شان شنیده
بحجرهٔ شان رسیدند و مرا شفیع ساختند که از خاطرِ شما بجهتِ صاحبزادگی در را خواهند کشاد و از
تقریرِ شان پایهٔ علمیت معلوم خواهیم نمود فقیر هرچند باشان گفت که مولنا در بکشائید که این فضلا
بجهتِ زیارتِ شما آمده اند هرگز نکشادند و گفتند که صاحبزاده صاحب من برای ملاقاتِ کسی نیامده ام
اعتذر دارید میفرمودند که بان حسنِ طلب بمرتبهٔ علیا فائز گشتند مریدِ حق چنین میباشد و چند کس در
مریدانِ من هم باین روش بوده اند و بکمال رسیده رحمة الله علیهم ٭

باب ۳ سیوم

در بیانِ ملفوظاتِ حضرت ایشان و این باب در ضمنِ ده مقام مذکور گردد ٭ مقامِ اول ٭
در بیانِ اصول و مصطلحاتِ طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه قدس الله اسرار اهالیها ٭ هوش در دم نظر بر قدم
سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد بازگشت نگهداشت یادداشت میفرمودند که این
هشت کلمات منقول از خواجه عبد الخالق غجدوانی اند رحمة الله علیه و سه کلمه را حضرت شاه نقشبند
رضی الله عنه افزوده اند وقوفِ زمانی وقوفِ قلبی وقوفِ عددی اما هوش در دم عبارت
است از بیدار بودنِ سالک در هر نفس از نفسِ خود که ذاکر است یا غافل و این لحاظ بتدریج بدوام
حضور میرساند و همین مفید برای سالکِ مبتدی است و سالک متوسط را باید که متفحص باشد از نفسِ
خود در بارهٔ از زمان مثلاً تأمل کند بعد هر ساعت که داخل شد دران غفلت یا نه پس اگر یابد غفلت را
استغفار کند و قصد کند بر ترکِ غفلت در زمانِ مستقبل و همچنین لحاظ کرده باشد تا بدوام حضور فائز
گردد و این معنی اخیر عبارت از وقوفِ زمانی است بنابر آنکه متوسط را توجه بتعلیم العلم در هر دم
مشوش میسازد و لائقِ حالش استغراق در توجه الی الله است بطوریکه مانع نشود او را علم این توجه
اما نظر بر قدم عبارت است از آنکه طالب را باید که در وقتِ رفتن نظرش بر قدم باشد و در وقتِ
نشستن روبروی خود بیند و نظر را راست و چپ نیندازد که دران فسادِ عظیم برپا میشود و از مقصود
باز میدارد و در همین حکم است گوش داشتن بسوی آوازِ مردمان و استماعِ قصص و حکایات
ازان نیز احتراز نماید و همین معنی مذکور مناسبِ حالِ مبتدیست و مناسبِ حالِ منتهی آنست که تأمل کند
در حالِ خود که بر قدمِ کدام نبی از انبیاء مرسل واقع است زیرا که بعضی از اولیاء الله زیرِ قدمِ حضرت
محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم میباشند و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدمِ حضرت

آدم علیه السلام میشوند و بآدمی المشرب مشتهر میباشند و جماعه دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام
میباشند و مسمّی بابراهیمی المشرب میگردند و طائفه زیر قدم حضرت موسیٰ علیه السلام سر می نهند و بموسوی
المشرب ملقب میشوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسیٰ علیه السلام وقوع میابند و نام ایشان عیسوی
المشرب است پس هرگاه که متبوع خود را شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب حالات و واقعات
متبوع خواهد بود میفرمودند که فقیر محمدی المشرب است و مبدا رتعین او شان اسم العلیم و حضرت والدی
ماجدی قدسنا الله بسره السامی عیسوی المشرب بودند و مبدا رتعین او ایشان اسم المحیی بود
و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا قدسنا الله بسره الاقدس ابراهیمی المشرب بودند و مربی
ایشان اسم العلیم اما سفر در وطن عبارت ست از انتقال نمودن از صفات بشریه خسیسه بسوی
صفات ملکیه فاضله سالک را باید که تفحص کند نفس خود را آیا باقی ست در آن حب غیر یا نه اگر باید
از سر نو توبه کند و بداند که این بت من ست بکلمه لا نفی آن نماید و بکلمه الا الله اثبات محبت خداوند
عز و جل بکند و نیز واجب ست بر سالک که تلاش کند در قلب خود اگر در آن کینه یا عداوت یا بغض
یا حسد از جانب کسی باشد بمداومت این کلمه طیبه آزا دور باید کرد و بجای آن مودت و خیر خواهی
ثبت نماید اما خلوت در انجمن عبارت ست از آنکه قلب سالک همیشه مشغول بحق سبحانه باشد چه در خواندن
و کلام کردن و چه در خوردن و پوشیدن و چه در نشستن و برخاستن و راه رفتن همه وقت متوجه
الی الله بوده باشد ؎ یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی ٭ شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
ازینجاست که فرموده اند الصوفی کائنٌ و بائنٌ یعنی کائنٌ فی الخلق بحسب الظاهر و بائنٌ
عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه بهاؤالدین قدس سره العزیز فرموده اند که همین
حالت مذکوره اشاره واقع شده ست در آیه شریفه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ
عَن ذِكْرِ اللَّهِ ط بلکه حق اینست که لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخدا تعالی
بظاهر داشتن اکثر مظنه ریا و سمعه میشود پس بهتر آنست که لباس خود مانند علما و صلحا بکند و بدل
هر وقت متوجه بحق سبحانه باشد ؎ از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ٭ اینچنین زیبا
روش کم میبود اندر جهان ٭ اما یاد کرد عبارت از ذکر الله ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات
ذکر ست که موجب فنا و بقاست ذکر ست که موصل بخداست ؎ ذکر گو ذکر تا ترا جان ست ٭

ست ٭ پاکی دل ز ذکر رحمان ست ٭ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ٭ نص قاطع
ست برین مدعی اما بازگشت کنایه ازان ست که بعد چند بار ذکر کردن بدل مناجات بحق تبارک
و تعالی میکرده باشد الهی مقصود من توئی و رضای تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو
نعمت خود بر من تمام کن و روزی یده وصول تمام بجناب خویش و این شرط عظیم ست در ذکر ازین
تغافل نکند و بسیار مفید ست اما نگاهداشت عبارت ست از دفع خطرات و احادیث نفس از قلب خود
و سزاوار ست سالک را که بیدار و هشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که اندرون رود
و استیلا نماید پس مشکل شود ازاله آن و این طریق حاصل کردن ملکه جمعیت و طمانینت ست و چون
ملکه جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب بالکل منتفی شود فنا قلب حاصل گشت اما از دماغ هنوز ان میشود
و بعد از فنای نفس از دماغ نیز زائل میگردد بعد ازان در ادراک خطره که از کجا می آید حیرت ست
انتفای خطره پیش ارباب عقل معقول نیست لیکن طریقه دوستان خدا ورای طور عقل و نظر ست
؎ کار پاکان را قیاس از خود مگیر ٭ گرچه باشد در نوشتن شیر شیر ٭ باید دانست که فنا بر چهار قسم
ست اول فنا خلق یعنی امید و بیم از ماسوا منتفی شود دویم فنا هوا که در دل بجز حق سبحانه آرزو
نماند ؎ بچه تسکین کنم این دیده و دل را که مدام ٭ دل ترا میطلبد دیده ترا می خواهد ٭
نقد وقتش شود سیوم فنا اراده که صفت اراده و خواست از سالک زائل گردد چنانچه از هوا
چهارم فنای فعل که بی یبصر و بی یسمع و بی یبطش و بی یمشی و بی یعقل
جلوه گر گردد ؎ علم حق در علم صوفی گم شود ٭ این سخن کی باور مردم شود ٭ رسیدن
بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشره که توبه و انابت و زهد و قناعت و ورع و صبر و شکر
و توکل و تسلیم و رضا ست متصور نیست خواه بالاجمال چنانچه در طریقه شریفه نقشبندیه مجددیه
قدس الله اسرار اهلها که درین خاندان نسبت اجمالی و جذبی ست یا بتفصیل کما فی
السلاسل الاخری که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی ست اما یادداشت عبارت ست از توجه
صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانه و حق اینست که توجه
مذکور حاصل نمی شود مگر بعد فنا تام و بقای کامل اما وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف
هوش در دم ذکر نموده شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق ست در نفی

واثبات آنا و توقف قلبی عبارت است از توجه بسوی قلب که زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت واقع
است و حکمت درین توجه مانند حکمت در مراعات ضربها نزدیک خاندان جیلانیه است باید دانست
که در مشائخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات عجیبه و غریبه اند مانند جمع کردن همت بر کاری
پس میشود آن کار موافق همت ایشان یعنی تاثیر در طالب و سلب مرض از مریض و افاضه توبه
در عاصی و تصرف در دلهای مردم تا که محبت نمایند و تعظیم کنند و در مدارک ایشان تا که متمثل شوند
دران واقعات عظیمه و اطلاع بر نسبت اهل الله از احیا و اهل قبور و اشراف بر خواطر مردم و کشف وقایع
مستقبله و دفع بلیه نازله وغیر آن همه از خصائص شیران این سلسله علیه اند سه نقشبندیه عجب قافله
سالار انند ❊ که برند از ره پنهان بحرم قافله را ❊ از دل سالک ره جاذبه صحبت شان ❊
میبرد وسوسه خلوت و فکر چله را ❊ قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور ❊ حاش لله که برآرم
بزبان این گله را ❊ همه شیران جهان بسته این سلسله اند ❊ روبه از حیله چسان بگسلد
این سلسله را ❊ رحمة الله علیهم و طریقه توجه نمودن مشائخ بر طالبان حق جل وعلا این است
که متوجه شود شیخ بسوی نفس خویش در نسبتی که القایش بر طالب منظور است و همت تامه قویه نماید
برای انتقال آن از خود بسوی طالب پس منتقل میشود موافق استعداد آن و وقتیکه طالب غائب شود
تصور صورت او نموده توجه غائبانه میفرمایند و کارش را بانجام میرسانند همچنین هر امر صعب که
پیش می آید همت نموده حل آن از خدای کریم مسألت می نمایند حسب تمنای ایشان بظهور می آید
و طریق دریافت نمودن نسبت اهل الله اینست که بنشیند روبروی او اگر زنده باشد یا نزدیک
قبر او اگر مرده باشد و خالی کند نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل بروح او کند پس رجوع
کند بسوی نفس خود آنچه بیابد دران از کیفیت نسبت آنشخص باشد و طور اطلاع بر خواطر مردم این است
که فارغ کند نفس خود از همه چیز و متصل کند نفس خویش بسوی نفس آن شخص اگر خلجان کند در نفس
از جهت انعکاس خطره آن شخص باشد و طریق معلوم کردن واقعات مستقبله این است که فارغ کند
نفس خود را از هر چیز بجز انتظار واقعه مطلوبه و چون منقطع شود از و حدیث النفس و باشد انتظار
مانند طلب آب مر تشنه را ملحق سازد نفس خود را بملائکه کرام ان شاء الله تعالی المستعان منکشف خواهد شد
برو واقعه مطلوبه از جانب هاتف یا دیدن آن واقعه در بیداری یا در خواب و روش دفع بلاء نازله

نازله اینست که صورت مثالیه آن بلا را ملحوظ ساخته توجه و همت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی
مندفع خواهد شد ❊ مقام دویم در بیان اشغال مشائخ جیلانیه قدس الله اسرارهم
ورضی الله عنهم ❊ میفرمودند قدسنا الله بسره الاقدس که درین خاندان عالیشان اول
طالب را بذکر جهر متوسط امر میفرمایند و آن دو قسم است اسم ذات و نفی و اثبات اسم ذات چهار
قسم است قسم اول یکضربی و صفتش اینست که بگوید الله بشد و مد و جهر بقوت قلب و حلق و بعد از آن
توقف کند تا نفس برقرار شود باز بطریق مذکور بگوید همچنین معمول نماید و ورد خود سازد و قسم دویم
دوضربی و طریقش آنکه بجلسه صلوتیه دوزانو بنشیند و لفظ مبارک الله را یکبار بر زانوی راست
ضرب نماید و بار دیگر بر دل و تکرار کند بدون فصل و ضرورت در هر دو ضرب که بقوت و شدت
تمام زند خصوصا ضرب قلبی تا که قلب متاثر شود و جمعیت خاطر دست دهد قسم سیوم سه ضربی است
طریقش اینست که مربع بنشیند و ضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار
بر قلب بشدت و جهر قسم چهارم چهار ضربی است درینقسم نیز چهار زانو جلسه کند و ضرب نماید اسم ذات را
یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب و یکبار روبروی خود و باید که ضرب چهارم اشد
و اجهر باشد نوع دویم نفی و اثبات و آن لا اله الا الله است و صفتش اینست که بنشیند
دوزانو متوجه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لا و بیرون کند از ناف و دراز کشد تا بکتف راست
پس بگوید اله و بیرون آرد از اصل دماغ بعد ازان الا الله بشد و قوت بر دل ضرب نماید
و در وقت نفی نفی محبوبیت و مقصودیت یا وجود از غیر خدا ملاحظه کند و در هنگام اثبات اثبات
حضرت حق سبحانه نماید اما حکمت در اشتراط ضربات و تشدیدات و مراعات اماکن و مواضع
اینست که آدمی مجبول است بدیدن جهات سته و شنیدن آواز خوش گذشتن خطرات و حدیث
النفس در دلش لهذا مشائخ طریقت روح الله ارواحهم برای سد توجه بسوی غیر این شروط
و اوضاع را مقرر نمودند تا از خطرات خارجیه تهی گشته متوجه بذات الهی سبحانه گردد و ضرورت است
اهل سلوک را که بعد نماز صبح و نماز عصر یکجا شده حلقه نموده بنشینند و ذکر الله بروجه جمعیت معمول
نمایند که در اجتماع فوائد بسیار اند و آن در تنهائی یافته نمیشود پس وقتیکه ظاهر شود بر طالب اثر
ذکر جلی و مشاهده کند در خود نور ذکر را یعنی ذوق و شوق و رفع خواطر و انتفاء حدیث النفس و

واطمینانِ قلب وایثارِ محبتِ خدا تعالی بر ماسوی نقدِ وقتِ او شود آمر میکنند طالب را بذکرِ خفی و آن نیز
دو قسم است قسمِ اوّل اسمِ ذات مع امہاتِ صفات است وطریقش آنست که ہر دو چشم را بند بکند و ہر دو
لب باہم چسپاند و بزبانِ دل بگوید اَللّٰہُ سَمِیْعٌ اَللّٰہُ بَصِیْرٌ اَللّٰہُ عَلِیْمٌ و بیرونِ آرد بخیال
کلمات را از نافِ خود تا بسینه و از سینه تا بدماغ رساند و از دماغ تا بعرش گشته باز بگوید اَللّٰہُ
عَلِیْمٌ اَللّٰہُ بَصِیْرٌ اَللّٰہُ سَمِیْعٌ بطوریکه نزول بر منازلِ مذکوره گردد این مجموع
یکدوره شد بعد از ان بکند ہمچنین و ہمچنین وبعضی ازین طائفه علیه زیاده میکنند ہمراه کلماتِ مسطوره
اَللّٰہُ قَدِیْرٌ و قسمِ دوم نفی و اثبات بطریقی که بیان نمودم و طریقِ دیگر ہست که سالک را باید
که بیدار و ہوشیار بر انفاسِ خود باشد پس ہرگاه که نفس بیرون آید بگوید بزبانِ دل لَآ اِلٰہَ
و وقتیکه نفس اندرون رود اِلَّا اللّٰہُ بگوید و این را پاس انفاس میگویند و برای رفعِ خواطر
و دور شدنِ حدیث النفس خاصیت دارد پس وقتیکه ظاہر شود بر طالب اثرِ ذکرِ خفی و مشاہده کند
در باطنِ خود نورِ آن را آمر میکنند بمراقبه و مراد از ظہورِ اثر آنست که شوق و غلبهٔ محبت و تمامِ ہمت
بسوی ذکر پیدا شود و ایثارِ حضرتِ حق و طلبِ او تعالی مستولی گردد و حلاوت در سکوت یابد و نفرت
کلّی از کلام و مشاغلِ دنیا و دینیه حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از مادّه ترقّب بمعنی انتظار
فیض از جنابِ الٰہی نمودن است و آن بر چند قسم است اوّل معنی کلّیِ آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیات
خود صادق آید و آن تلفظ نمودن آیه یا کلمه را بزبان یا تخیّل کردنِ آن در دل و فہم نمودن معنیِ او
باحسن وجوه است بعد از ان تصوّر کند کیفیّتِ این معنی و مصداقِ آن را پس جمع کند خاطرِ خود را بر صورةِ
معہوده بحیثیتی که در دلش بجز آن صورت چیزی دیگر نگذرد تا متحقّق شود استغراق در ان و نسیان
از ماسوای آن و فصل در مراقبه حدیثِ شریف جنابِ رسالت مآب است صلی الله علیه و آله وسلم
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰہَ کَاَنَّکَ تَرَاہُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاہُ فَاِنَّہٗ یَرَاکَ پس بگوید اَللّٰہُ حَاضِرِیْ
اَللّٰہُ نَاظِرِیْ اَللّٰہُ مَعِیَ یا تخیّل کند در دل و تصوّر نماید حضورِ او تعالی و نظرِ او و معیّت
مع التنزیه از جہت و مکان تا استغراق درین تصوّر پیدا شود یا مفہومِ آیه شریفه وَہُوَ مَعَکُمْ
اَیْنَمَا کُنْتُمْ در لحاظ دارد و معیّتِ حق تعالی در حالتِ قیام و قعود و خواب و بیداری
و در خلوت و جلوت ہمراهِ خود تصوّر نماید یا تلفّظ کند اَیْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْہُ اللّٰہِ

یا اَوَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰہَ یَرٰی یا نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْہِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ
یا وَاللّٰہُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطٌ یا اِنَّ مَعِیَ رَبِّیْ سَیَہْدِیْنِ یا ہُوَ
الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاہِرُ وَالْبَاطِنُ این ہمه مراقباتِ مذکوره برای تعلّقِ قلب بخدا تعالی
مفید اند اما مراقباتیکه برای قطعِ علائق و تجرّدِ تام و سکر و محو فائده میکنند پس از انجمله این آیه
شریفه است کُلُّ مَنْ عَلَیْہَا فَانٍ وَّیَبْقٰی وَجْہُ رَبِّکَ ذُو الْجَلٰلِ وَالْاِکْرَامِ
وطریقش آنست که نفسِ خود را مرده تصوّر کند و بوسیده و خاکستر شده داند که میگردانند آن را باد از جای
بجائی و آسمان را شگافته شده و ترکیبِ صورتش رفته و تصوّر کند اللّٰہُ سُبْحَانَہٗ را باقی و
موجود و مزاولت کند این تصوّر را تا وقتیکه نتیجهٔ او که محویت است حاصل گردد و ہمچنین آیه شریفه
اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِیْ تَفِرُّوْنَ مِنْہُ فَاِنَّہٗ مُلٰقِیْکُمْ و اَیْنَمَا تَکُوْنُوْا یُدْرِکْکُّمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ کُنْتُمْ فِیْ بُرُوْجٍ مُّشَیَّدَةٍ پس وقتیکه ظاہر شود بر سالک فائدهٔ مراقبه و مشہود
گردد نورِ آن امر کرده میشود بتوحیدِ افعالی بدان که جنابِ سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم
ترغیب و تاکید فرموده اند بر دو چیز یکی از ان ذکر است و مراد از ان ذکرِ لسانی است دوم
فکر و مراد از ان مراقبه است و مشائخِ طریقت قدّس الله اسرارہم استنباط نموده اند ذکرِ خفی را
برای آسانیِ ترقیِ سالک از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشائخ که ما تجربه کرده ایم برای
کشفِ وقایعِ مستقبله آنکه اعتکاف کند در خلوت و غسل کند و بپوشد بہترینِ جامهٔ خود و خوشبو
کند و بنشیند بر سجّاده و بنہد کلام الله را کشاده کرده بطرفِ دستِ راست و مصحفِ دیگر را
بطرفِ سمتِ چپ و سوم را روبروی خود و چہارم را خلفِ خود بعد از ان شروع کند ذکرِ اسمِ
ذات را بدون بند نمودنِ چشم باینطور که ضرب کند یکبار در مصحفِ ایمن و یکبار در ایسر و یکبار
پیشِ خود و یکبار پسِ خود تا که بیابد در نفسِ خود انشراح و نور را و مواظبت نماید برین شغل یک ہفته
بالخلوة البتّه کشف خواہد شد بر و واقعهٔ مطلوبه و بعضی از مشائخ در شغلِ مذکور سوءِ ادب بمصاحف
دیده اختیار نموده اند بجای آن آنکه ذکرِ الله کند باین اسما یا عَلِیْمُ یا مُبِیْنُ یا خَبِیْرُ
با رعایتِ شروطِ مذکوره چنانچه بیان کردم در ذکرِ یکضربی یا سه ضربی وَاللّٰہُ اَعْلَمُ
وگفته اند مشائخ رحمة الله علیہم که ما تجربه کرده ایم برای کشفِ ارواح ہمین شروطِ مذکوره آنکه

ضرب کند در جانب راست سُبُّوْحٌ و جانب چپ قُدُّوْسٌ و در آسمان رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ و در
قلب وَالرُّوْحِ و برای برآمدن کار مشکل بشروط مذکوره آنکه بخواند نوافل از شب هر قدر که میسر شود
بعد ازان ضرب کند بطرف راست یَا حَیُّ و بطرف چپ یَا وَهَّابُ بگذ این را بهزار مرتبه و
برای انشراح و دور کردن البیه ضرب کند اَللّٰهُ را در قلب و لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ را
در جانب راست اَلْقَیُّوْمُ را در جانب چپ و وقتیکه اراده کند دعا را از حضرت حق سبحانه و تعالی
برای شفاء مریض یا دفع جوع و یا وسعت رزق و یا قهر دشمن پس تلاش کند اسمای از اسمای الهی
مناسب حاجت خود پس ذکر کند الله سبحانه را بهمان اسم بدو ضرب یا سه ضرب یا چهار ضرب پس بگوید
یَا شَافِیْ و یَا صَمَدُ و یَا رَزَّاقُ و یَا مُعِزُّ و جز آن وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ❊ مقام سیوم
در بیان اشغال و اذکار حضرات چشتیه قَدَّسَنَا اللّٰهُ بِاَسْرَارِهِمُ الْاَقْدَسِ ❊
میفرمودند رضی الله تعالی عنه هر گاهی که اراده کند شیخ تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن
و اگر روز پنجشنبه باشد بهتر است و بخواندن استغفار و درود یازده بار و ارشاد کند که حق تبارک
و تعالی در کلام مجید میفرماید فَاذْکُرُوا اللّٰهَ قِیَامًا وَّ قُعُوْدًا وَّ عَلٰی جُنُوْبِکُمْ
پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگذرد بر تو زمان مگر تو ذاکر باشی و بدان که قلب تو
زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت و بر هیئت مانند گل صنوبر و او را دو دروازه است یکی دروازه
فوقانی و دیگر دروازه تحتانی فتح باب فوقانی موقوف بر ذکر جهر است و کشائش باب تحتانی منوط
بر ذکر خفی است پس هر گاهیکه اراده کنی ذکر جهر را بنشین چهار زانو و بگیر رگ کیماس را بانگشت نر
قدم راست خود و بانگشتی که متصل اوست و کیماس نام رگیست اندرون زانو و گرفتنش بطور
مذکور برای نفی خواطر مفید است که در قلب حرارت می بخشد یا دو زانو مستقبل قبله بنشین و بگو
لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ ❊ بشد و مد و بقوت تمام از اندرون قلب بیرون کن لفظ لَا را
از ناف و دراز کن تا بکتف راست و لفظ اِلٰهَ را از حبل دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی
که بیرون کردم دوستی ماسوی الله را از باطن خود و انداختم پس پشت خویش و بگذار نفس
پس ضرب بکن اِلَّا اللّٰهُ را در قلب بشد و قوت و لحاظ کند مبتدی نفی معبودیه را از غیر خدای
تعالی و متوسط نفی مقصودیه را و منتهی نفی وجود را و شرط عظیم درین ذکر جمع ساختن همت خود

خود و فهمیدن معنی کلمه طیبه است و سزاوار است برای صاحب ذکر جهر که تقلیل طعام نکند بلکه کافی
است ربع معده را خالی گذاشتن و خوردن روغن نیز ضرور است تا خشکی دماغ عارض نگردد و چون
خواهد که پاس انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود پس هر گاهیکه بیرون آید
نفس بگوید همراه آمدن او لَآ اِلٰهَ و در خیال خود محبت ماسوی الله را از باطن خود بیرون اندازد
و وقتیکه نفس اندرون رود همراه دخول او اِلَّا اللّٰهُ را بگوید و خیال کند که داخل ساختم
محبت الهی را در قلب خود گفته اند مشائخ کرام رحمة الله علیهم که رکن اعظم در سلوک رابطهٔ قلوب
با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورت اوست چون منور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند
او را بمراقبه بزبان کند یا بدل باین کلمات اَللّٰهُ حَاضِرِیْ اَللّٰهُ نَاظِرِیْ اَللّٰهُ
شَاهِدِیْ اَللّٰهُ مَعِیْ یا این آیه شریفه اِنَّهٗ بِکُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطٌ
یا حق تعالی را حاضر داند در میان خود و در میان قبله و مشاهده کند و سالکی که اراده چله کند
لازم است او را رعایت چند امر دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و کلام و منام
و ترک الصحبة مع الانام و دوام الطهارت فی الیقظه و وقت المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق
المحبت و الاحترام و غفلت را بر خود حرام داند و وقتیکه داخل کند در معتکف پای راست را
اعوذ و بسم الله بخواند و سورهٔ الناس سه مرتبه بخواند و چون داخل کند پای چپ را بگوید
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیِّیْ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ کُنْ لِّیْ کَمَا کُنْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ
وَسَلَّمَ وَارْزُقْنِیْ مَحَبَّتَکَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ حُبَّکَ وَاشْغَلْنِیْ بِجَمَالِکَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُخْلَصِیْنَ اَللّٰهُمَّ
اَمْحُ نَفْسِیْ بِجَذَبَاتِ ذَاتِکَ یَا اَنِیْسَ مَنْ لَّا اَنِیْسَ لَهٗ رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْدًا وَّ اَنْتَ خَیْرُ
الْوَارِثِیْنَ پس استاده شود بر مصلی و بخواند اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَّمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ بست و یکبار بعد ازان دو رکعت نماز بخواند
و در رکعت اول آیة الکرسی و در رکعت ثانی اٰمَنَ الرَّسُوْلُ قرارت کند
بعد ازان سجده طویله نماید و بکوشش تمام دعای بکند و بگوید یَا فَتَّاحُ پانصد مرتبه
باز مشغول شود باذکارها که بالا بیان کردم و گفته اند مر زائر قبور را چون داخل شود در مقبره
بخواند سوره اِنَّا فَتَحْنَا در دو رکعت پس بنشیند متوجه میت و بخواند سورهٔ ملک را و تکبیر

وتهلیل گوید و سورهٔ فاتحه پانزده بار خوانده متصل بمیت شود و بگوید یا رب یا رب یا رب یا رب
یکبار بعد ازان بگوید یا دوح بضرب نمودن بسوی آسمان و یا دوح الروح بضرب
در قلب تا انشراح و نور پیدا شود و پس انتظار کند فیض را از صاحب قبر که عدد دل من میرسد و صلوٰة
کن فیکون در حضرات چشت برای انجاح حاجت صعب معمول ست باین طریق که شب چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه بخواند دو رکعت و در رکعت اوّل فاتحه یکبار و سوره اخلاص صد بار و در رکعت
ثانی فاتحه صد بار و سورهٔ اخلاص یکبار و بگوید صد بار اللهم یا آسان کننده دشوارها و ای روشن
کننده تاریکیها و صد بار استغفار بخواند و صد بار درود و دعا بکند از حق تعالی بحضور دل و
در شب سیوم بعد از فراغ نماز و ادعیهٔ مذکوره سر برهنه کرده و گریه و زاری نموده دعا برای
مطلب برآری پنجاه مرتبه بکند ان شاء الله تعالی مستجاب گردد ✤ مقام چهارم در بیان
بعضی فوائد و اشارات دعا حزب البحر بطریقی که معمول حضرت ایشان بود ✤
میفرمودند رضی الله تعالی عنه که طریق نصاب دعا حزب البحر بدین طرز ست که خواندن آن
سه صد و شصت بار ست چون خواهد که عامل شود در آن باید که سه روز دعوت کند و هر روز
یکصد و بست بار بخواند با ترک حیوانات جلالی و جمالی یعنی از گوشت و شیر و روغن و شیرینی
و پیاز و سیر بالجملة الحیوان جلالی و ما یخرج منه جمالی عند المتقدمین
و چون خواهد که شروع کند حزب مذکور را اوّلا غسل کرده خوشبوئی بر بدن و جامه مالیده
و لباس غیر مخیط نو یا شسته یعنی جامهٔ احرام پوشیده در مسجد اعتکاف با صوم مدام نموده رو بقبله
کرده بخواند اگر محدث شود وضو تازه کرده دوگانه ادا نموده حزب را اتمام سازد و در شروع حزب هر روز
غسل کرده باشد و همین شرائط مذکوره ورد سازد وگرنه بیم رجعت بود تا حین اتمام دعوت از شرائط
هیچ کدامی را بی مقصود نسازد و بعد از فراغ دعوت افضل آنست که در پنج وقت مقرر کرده میخوانده باشد
بعد از نماز پنجگانه ورد خود ساخته ناغه نکند و اگر بتقریبی قضا شود تدارک آن در وقت آخر نماید بالجمله
در شب و روز از پنج بار نقصان نکند و اگر پنج بار نتواند ورد خود از سه وقت کم معین نکند بعد نماز صبح
و عصر و مغرب و چون حاجت افتد احیانا باید که یک فقره ازین حزب مناسب مطلب با یک اسمی
از اسمای الهی یا آیتی از آیات شریفه که مناسب مطلب باشد در آخر فقره ضم کرده هفتاد بار بخواند

بخواند و صورت مطلب را در نظر داشته مکرر نماید باین طریق که اوّلا حزب را شروع کند چون بآن
فقره رسد بطریق مذکور بخواند باز حزب را تمام نماید همچنین حزب را هفتاد بار در خلوت بعد از غسل و دوگانه
نماز بحضور و توجه تمام بخواند و در حین خواندن توجه بروح پر فتوح مبارک حضرت شیخ ابو الحسن شاذلی
مغربی نموده استمداد خواهد تا موثر تمام باشد و جمعی از اهل دعوت گفته اند هر که خواهد در حزب البحر عامل شود
اوّل به نیت ادای نصاب با ترک جمالی و جلالی و اعتکاف روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد
و هر روز بعد از غسل یک دوگانه ادا نموده یکصد و بست بار این حزب را بخواند یا دوازده روز در ایام
افزونی نور ماه هر روز سی بار بخواند فقیر گوید عفی عنه این عدد را برای آن اختیار کرده اند که درجات
شمس سه صد و شصت ست در ضمن مثلثات چهارگانه یا در ضمن دوازده بروج والله اعلم اگر بادشاه
خواهد که او را زیان رساند یا در موضع افتد که درندگان غالب باشند هفت بار این حزب را خوانده بر دست
راست تف کند و دست بر تمام بدن فرود آرد و اگر در کاری مانده باشد باید که در مقام خالی مصفا
بعد از غسل دو رکعت نماز بگذارد و بعد از سلام این حزب را پنج بار یا هفت بار بخواند برای محبت دوازده بار
یا هفت بار خوانده بر گلاب بدمد و چون به وهب لنا برسد هفتاد بار بگوید یحبونهم کحب الله
والذین آمنوا اشد حبا لله ✤ و بعد ازان گوید خداوندا محبت فلان بن فلان در
دل فلان بن فلان پدید آر و سه روز همین ترتیب بخواند هرگاه آن شخص مقابل آید قدری از گلاب گرفته
بر کف خود مالیده بر روی فرود آرد برای قهر اعدا تا دوازده روز هر روز سی بار بخواند چون به و اطمس
علی وجوه اعدائنا و شاهت الوجوه برسد اشاره بدشمن کند والله اعلم و ایضا میفرمودند
رضی الله عنه که قوله یا علی تا یا حلیم این فقره داخل ست در جمال بآن معنی که صورت
مثالیه که از صلب این فقره می جوشد مناسبت دارد باصلاح نفوس و تربیت آنها پس حاصل اینست که
اگر بادشاهی یا رئیسی باشد که از خاطر او داعیه بر آید که رعیت با او موافقت کنند و بر او مختلف نشوند
و با او راه محبت سپرند و بر وفق شرع و عقل تربیت او بظهور آید و خدا تعالی از غیب کارهای او
بسازد باید که برین فقره مواظبت کند و بر وی اعتماد نماید قوله نسئلک تا غیوب شخصی که
از حال نیک بحال بد افتاده باشد مثل تبذیر و فسق و لهو و یا جبن و عجز دارد و یا حدیث نفس او را
پراگنده دل کرده باشد این فقره بغایت مناسب ست اکثار تلاوت این فقره ازین بلاها خلاص

خواهد ساخت قوله فقد ابتلي المؤمنون تا غرورا باعتبار اعمال تفريقيه اين فقره صلاحيت
دو معني دارد يكي آنكه شخصي را حزن دل و پراگندگي خاطر با حديث نفس و هجوم خطرات گرفتار كرده باشد
و علاج آن خواهد پس اين فقره بخواند با ضم فقره لنبلونكم و اكثار كند آنرا ديگر آنكه شخصي را مصيبتي يا حادثه
واقع شود كه دوستان موافق او با دشمنان منافق او در شان او قال و قيلي پيدا كنند و دمي تدارك
اين خلل خواهد اين فقره را با ضم فقره فثبتنا و انصرنا بخواند و مبالغه كند در خواندن آن و در وقت
تلفظ اين فقره تا شكل تيگا صورت دوستان و مقاولات ايشان ياد كند و اشاره رد و ابطال
بدست نمايد و در وقت تلفظ واذ يقول المنافقون تا غرورا صورت دشمنان و محاولات
ايشان مستحضر سازد و اشاره رد و ابطال كند قوله فثبتنا تا كل شيء اگر جمعي را با اعداي خويش
جنگ واقع شود و هر يكي بجانب طرف خود عدد مهيا كنند و بجهد و همت غلبه بر ديگري بخواهند اين فقره صالح
آنست كه بكثرت تلاوت آن در عين حرب لطيفه غيبيه پيش آيد و فتح بر اعدا متحقق گردد و همچنين چون ز كسبه
كه از تدبير آن عاجز شوند و مرض صعب كه اطبا از معالجه آن در مانند پيش آيد بسبب اكثار تلاوت
اين فقره لطيفه غيبيه كه كشاد اين كار بسته و شفاء اين مرض عضال بآن ميسر شود بظهور رسد
قوله كهيعص تا ظالمين اين فقره داخل ست در سعادت زهره در باب جذب نباتات اشجار
و زروع در مثمن مكسر با يك اسعادت مشتري نيز بهم سازد و بر لوح خشبه بخط جلي بايد نوشت در اعلي
مواضع از باغ و كشت ميبايد گذاشت و براي ثمر درخت معين بر برگ بعصاره ثمر ميبايد نوشت و
براي جمال و قبول و فرح شخص بمشك و گلاب بر كاغذي نوشته بر سر او بايد بست و اگر زن باشد
بهمين صفت مخمس بايد نوشت انا فتحنا تا ارزقنا قوله وهب لنا تا قدير اين فقره
صالح آنست كه بسبب اكثار تلاوت آن لطيفه غيبيه در هر وقت و هر مكان از آن جهت كه اين ندانند
پيش آيد و سبب نصرت او بر اعدا و ازاله آفتها و مصيبتها گردد پس اگر نفقة الغيب مطلوب باشد
چهارده بار يا وهاب بخواند و سه بار اللهم ارزقنا تا رازقين و اگر فراست و اشراف
مرغوب افتد چهارده بار يا عليم يا مبين يا خبير و سه بار و نزل تا مبين و اگر
ظهور آثار دعا و رقي باشد چهارده بار يا مجيب بخواند بعد از آن سه بار و يستجيب الذين آمنوا
و عملوا الصالحات و يزيدهم من فضله اللهم يسر لنا تا ترجعون اين

اين فقره صالح آنست كه داعي آنرا از غيب انواع يسر در هر چه رو بدان آرد پديد آيد و چون شروع
بكاري كند پيش از آن ختم اين يكهزار و يكبار بخواند و اگر در مجلسي در مسئله از مسايل دين يا در قضيه
از قضايا يا امري معاش خصومت واقع شود و حق بجانب داعي باشد و خصم بچرب زباني و دليري غلبه ميكند
سه بار بخواند واطمس على وجوه اعدائنا الى ولا يرجعون و بجانب خصم
تف كند انسكات و تحير و بستگي زبان بظهور آيد قوله يس تا ظلما اگر شخصي بحزني يا بهر كيفيتي
كه ملائم استقامت نفس نباشد مثل خوف و غضب و حقد و تشويش در امر معاش و غير آن مبتلا شود
ميبايد كه تلاوت اين پنج آيت را تا غافلون كند و بر دل خود دم كند و اگر عالمي يا قاضي يا مفتي
خواهد كه درس و قضائي او بر نهج مستقيم واقع شود اين آيات در مثمن نويسد و با خود دارد و بعد از
هر نماز تلاوت اين آيات را لازم گيرد و اگر شخصي ميخواهد كه از ميان اعدا بگذرد و اعدا او را نه بينند
و متعرض حال او نشوند لقد حق القول تا لا يبصرون بخواند و بر سنگها دم كند و بر جانب
آنها پرتابد يا بجانب ايشان تف زند و اگر غلام كسي گريخته باشد و خواهد كه او را متحير سازد اين آيات
تلاوت نمايد يا نام غلام بر ورقي نويسد يا بر خرقه ثوب و گرد آن اين آيه را بطريق دائره نويسد
و در جائي او كه او آنجا مي ماند بياويزد و يا در ديگي او را نهد و هم او را موم بگيرد و در جائي كه آمد و رفت
كسي نباشد در مقبره كهنه دفن سازد و اگر شخصي بغير حق خصومت ميكند اين آيات شاهت الوجوه
تا ظلما هفت بار بخواند و بجانب او تف كند يا بر جامه او نويسد و در مقبره كهنه يا در صحراي غير معمور
دفن نمايد يا بر پاره سفال كهنه كه از مقبره گرفته باشند بخواند و در خانه او اندازد و بالجمله اول
آيات تا غافلون كه صورت مثاليه آن بسعادت مشتري مناسب ست و آخر آنها تا ظلما
بنحوست زحل مناسب ست و در جميع اعمال مشتري و زحل اين فقره را كار ميتوان كرد قوله طسم
تا لا يبغيان اين فقره صالح آن ست كه اگر در ميان زوجين تناشز واقع شود و نظم صحبت
ايشان مشرف بانقطاع گردد يا دو شريك در معامله با يكديگر خصومت كنند بسبب تمسك باين فقره
تلاوة و حملا از آن شورش تسكين پديد آيد و خواه نخواه زبان ايشان از مخاصمت و منازعت
باز مانند قوله حم تا لا ينصرون اين فقره در اسكات اعدا و طلب جاه و حشمت بيش موثر
ست هفت بار اين را خوانده بجانب مردم تف كند يا بر هفت سنگريزه دم كرده بجانب ايشان

پر تابد از ختم تنزیل الکتاب تا مصیر نافع باشد از مکائد شیطان و از لطمات سوء مثل سحر
و چشم زخم و وسیله باشد برای استمطار جود الهی و کفایت مهمات و توسیع رزق و رفع حیثیت و عظم جاه
چنانچه آیت الکرسی قوله بسم الله یا ربنا تا حمایتنا این فقره حصاریست منیع از آفات
دزدان و شیاطین و ظلمه داعی را باید که در وقت خواندن آن صورت احاطه نور قرآن در خیال خود
دارد و دست را گرد خود بگرداند و یا بعصا خطی گشد گرد منتهیه خود و اگر پیش ظالمی برود و خوف و سطوت او
غالب آید بخواند کهیعص و مقارن هر حرفی انگشتی از دست راست قبض کند و بگوید کفایتنا
و بخواند حمعسق و مقارن هر حرفی انگشتی از دست چپ قبض نماید و بگوید حمایتنا بعد از ان
چون مقابل آن ظالم آید هر دو دست بکشاید و بجانب او پف زند قوله فسیکفیکهم الله تا علیم
این فقره انفع اشیاست برای طلب کفایت از شر اعدا اگر داعی ذو حظ باشد از صلوة بدستور صلوة
التسبیح این آیه را در چهار رکعت سه صد بار بخواند یا در دو رکعت در هر رکعتی پنجاه بار بخواند و اگر ذو حظ
از ذکر است یکهزار و یکبار ختم این بخواند تا هفت روز و اگر میسر نشود بعد دو اسم کافی یکصد و یازده بار
بخواند قوله ستر العرش تا محفوظ این فقره حصاریست بلیغ از چشم زخم و سحر و آسیب جن
و هر لطخه بد که باشد قوله فالله خیر تا راحمین این کلمه ابلغ سببیست در حفظ نفس و اموال و اولاد
از شر متوقع پس اگر شخصی خواهد که متاع او از گزم محفوظ ماند یا از شر دزدان مامون باشد در مربعی
آن را تکسیر کند بر کاغذی یا بر سفال پاره و آن را در متاع خود نگاه دارد و اگر شخصی در راه خوف قاطع
طریق یا دزدان داشته باشد یا ظالمی میخواهد که بروی تعدی کند اگر در نماز حلاوت بیشتر مییابد بر صفت
صلوة التسبیح چهار رکعت بگذارد و این کلمه را سه صد بار در ان بخواند و اگر در ذکر بیشتر لذة دارد یکهزار
و یکبار ختم آن کلمه بکند اگر تواند یکهفته هر روز همین ختم بخواند در بهترین ساعتی مثلاً نصف لیل یا وقت
زوال یا بعد از عصر یا پیش از طلوع آفتاب قوله ان ولیی الله تا صالحین این آیه تاثیر بلیغ
دارد در نفقة الغیب و تحصیل نظام مدنی و منزلی اگر داعی حلاوت نماز بیشتر دارد بر هیئت صلوة التسبیح
بخواند و اگر لذت ذکر زیاده تر می یابد بعد دو اسم ولی بعد هر نماز بخواند قوله حسبی الله تا عظیم
برای حفظ از مضار و طلب نفقة الغیب و نصرت بر اعدا این کلمه کیمیائیست عجیب التاثیر ختم آن بعد دو
رزاق و بعد دو کافی و بعد دو حفیظ و بعد دو ناصر بخواند و بالجمله بعد دو هر اسمیکه مناسب بحاجتی باشد موثر

موثرست قوله بسم الله تا علیم این دعا تاثیر بلیغ دارد در حبس هر ضار از ضرر او مثل سبع
و هامه و آب سرد به نسبت مبرود و آب گرم بنسبت محرور و دوائی و غذائی که احتمال ضرر او یا احتمال عفن
بروی یا بمحرور وی باشد و اوجاع و اورام و امثال آن و شخص بدخوی که از وی خوف وقاحت
دارد می باید که این دعا را سه بار یا هفت بار بخواند و بر آنچه از وی متیسر شود دم کند یا بجانب او پف
کند و اگر حاضر نباشد صورت او را در خیال حاضر کند و به نیت او تکرار خواند از قوله لا حول تا عظیم
این کلمه تاثیر بلیغ دارد در رد سحر و رد عین و رجعت در دعای بد و همت اهل همت و هر چه بدان ماند
عمق تاثیر بسم الله الذی در دفع مضار محسوس و غالب تاثیر لا حول در دفع مضار غیر محسوس
و ایضاً میفرمودند رضی الله تعالی عنه که حروف هجا از اول تا آخر بیکدم بخواند و شیخ ابوالحسن
شاذلی رحمة الله علیه تصور نماید و استمداد طلبد و در سخر لنا هذا البحر اشاره مقصود خود کند
و وقتی که کهیعص بخواند سه بار تکرار کند بار اول بار مقابل هر حرف انگشتان دست راست
بند کند و حصول مطلب را خیال نماید و بمرة ثانی بکشاید و خیال کند فتح مطلب و در مرة ثالث باز قبض
کند بدستور سابق و چون انصرنا بخواند انگشت خنصر بکشاید و در آخر وافتح لنا بنصر بکشاید و در آخر
واغفر لنا وسطی بکشاید و در آخر وارحمنا سبابه و در آخر وارزقنا ابهام بکشاید و در قبض
و بسط ابتدا از خنصر باید نمود و از واطمس تا ولا یرجعون اعدا را در خیال گذارند و اشارت
بدست راست بسوی دشمنان و شیطان کند و شاهت الوجوه را سه بار تکرار نماید و هر بار
دست راست بر زمین زند و هلاک دشمنان را در خاطر گذارند و حم اول را پیش خود پف زند
و دوم پس خود و سیوم بجانب یمین خود و چهارم بجانب چپ و پنجم را بالای خود و ششم را زیر خود بعده
هر دو دست خود برداشته از دفعت بامر الله تا عاهات بطریق دعا خواند و بلا را در خاطر
گذارند بعده حم هفتم را خوانده بر دستهای خود دم کرده بر تمام بدن خود هر جا که دست رسد
فرود آرد و در کهیعص ثانی مقابل هر حرف انگشت دست راست بند کرده بگوید کفایتنا
و در حمعسق مقابل هر حرف بکشاید و بگوید حمایتنا و از فسیکفیکهم الله تا علیم
سه بار تکرار نماید و همچنان از فالله خیر تا راحمین و از ولیی الله تا صالحین سه سه بار
تکرار کند و از حسبی الله تا عظیم نزد بعضی سه بار و نزد بعضی هفت بار و نزد ولی هفت بار و از

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي تا عَلِيمٌ و از وَلَا حَوْلَ تا عَظِيمٌ نیز سه سه بار و لفظ آمین سه بار تکرار
نماید و هر بار دست راست بر زمین زند و قصد استجابت دعا نماید و از اَعُوذُ تا خَلَقَ سه بار تکرار کنند
و بعضا میفرمودند قدس سرنا بعد بسره الاقدس که در امور جمالی در فقراتی که مناسب مطلب ست
اسماء جمالی خوانده میشود مثل یَا نَاصِرُ یَا فَتَّاحُ یَا غَفَّارُ یَا رَحِيمُ یَا رَزَّاقُ یَا حَافِظُ
یَا وَهَّابُ و در امور جلالی خوانده میشود یَا قَابِضُ یَا خَافِضُ یَا مُذِلُّ یَا جَبَّارُ
یَا قَهَّارُ چنانکه از یَا عَلِيُّ تا رَحِيمٌ فقره ست و اسم این یَا كَافِيَ الْمُهِمَّاتِ برای کفایه مهمات
هفتاد بار بخواند و از نَسْئَلُكَ الْعِصْمَةَ تا عُيُوبِ فقره ست و اسم یَا حَفِيظُ برای محافظت و ترقیات
باطن هفتاد بار بخواند و یَا عَاصِمُ نیز اسم این فقره ست برای عصمت از مناهی و معصیات هفتاد بار
گفته میشود و در فَقَتِنْتَا یَا مُثَبِّتَ الْقُلُوبِ برای طمانینت و سکینه قلب و در اُنْصُرْنَا اسم
یَا نَاصِرُ برای نصرت هفتاد بار بخواند و از سَخِّرْ لَنَا تا كُلَّ شَيْءٍ فقره ست اسم یَا مُسَخِّرُ
برای تسخیر قلوب هفتاد بار بخواند و از اُنْصُرْنَا تا نَاصِرِينَ فقره ست اسم یَا نَاصِرُ برای نصرت
هفتاد بار بخواند و از اِغْفِرْ لَنَا تا غَافِرِينَ فقره ست اسم یَا غَفَّارُ برای مغفرت هفتاد بار
بخواند و از وَارْحَمْنَا تا رَاحِمِينَ فقره ست اسم یَا رَحِيمُ برای ترحم هفتاد بار بخواند و از
وَارْزُقْنَا تا رَازِقِينَ فقره ست اسم یَا رَزَّاقُ برای کشائش روزی و یا آیه رَبَّنَا اَنْزِلْ
عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِاَوَّلِنَا وَاٰخِرِنَا وَاٰيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا
وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ یا اسم یَا رَزَّاقُ اُرْزُقْنِي رِزْقًا طَيِّبًا وَاسِعًا بِغَيْرِ حِسَابٍ
هفتاد بار بخواند و از وَاحْفَظْنَا تا حَافِظِينَ فقره ست اسم یَا حَفِيظُ برای محافظت هفتاد بار
بخواند و از وَاهْدِنَا تا ظَالِمِينَ فقره ست اسم یَا هَادِي برای هدایت هفتاد بار بخواند و از
وَهَبْ لَنَا تا قَدِيرٌ فقره ست اسم یَا وَهَّابُ برای بخشش مقاصد هفتاد بار بخواند و از
يَسِّرْ لَنَا تا اَبْدَانِنَا فقره ست اسم یَا مُيَسِّرُ لِكُلِّ عَسِيرٍ برای سهولت مشکلات هفتاد بار
بخواند و از كُنْ لَنَا تا اَهْلِنَا فقره ست اسم یَا حَافِظُ برای محافظت در سفر هفتاد بار بخواند
و از وَاطْمِسْ تا رَاجِعُونَ فقره ست اسم یَا شَدِيدَ الْاِنْتِقَامِ برای هلاکت دشمنان و یا اسم
یَا مُذِلُّ برای ذلت هفتاد بار بخواند و از يٰسٓ تا كَرِيمٌ فقره ست اسم یَا عَلِيمُ برای

زیادت علم هفتاد بار بخواند و از حَسْبِيَ اللّٰهُ تا عَظِيمٌ فقره ست برای نرمی قلوب
مُعْرِضِينَ هفتاد بار بخواند و کسی که این فقره هفت بار وقت صبح و هفت بار وقت شام بر هر قصدی که
دارد بخواند الله تعالی کفایت کند او را در آن صادق باشد در آن یا کاذب و از بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي
تا عَظِيمٌ فقره ست اسم یَا شَافِي برای شفاء امراض هفتاد بار بخواند وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

مقام پنجم در بیان بعضی از اعمال و حرزهای حضرت قبله رضی الله تعالی عنه
که بجهت امراض وغیره معمول میداشتند ❊ میفرمودند رضی الله تعالی عنه که طریق
خواندن سورهٔ يٰسٓ برای برآمدن حاجات باین طور بسیار مفید ست اول سه بار درود
خوانده لفظ يٰسٓ سه بار تکرار کند و هر مُبِين که برسد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ تا نَسْتَعِينُ
بخواند و انگشت شهادت ایستاده کرده تمام کلمات اذان بگوید چون به سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ
رَحِيمٍ برسد هفت بار تکرار کند بعد از آن یَا سَلَامُ یَا رَبُّ یَا رَحِيمُ هر سه اسم را
هفت هفت بار بخواند و چون به ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ برسد این آیه را هفت بار خواند
یَا قَدِيرُ یَا عَزِيزُ یَا عَلِيمُ هفت بار بگوید و چون به مِثْلَهُمْ برسد سه بار این کلمه را بگوید بعد از
تمام سورهٔ فاتحه تا اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ خوانده باشارهٔ انگشت شهادت کلمات
اذان خوانده سورهٔ فاتحه تمام نماید و درود و لَا حَوْلَ را و یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ را
و یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ را و لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ را
صد صد بار خوانده سه بار درود گفته ثواب این بجناب امام ربانی رضی الله عنه بخشیده قضاء حاجت خود
از جناب الٰهی بواسطه این سوره نماید و اگر در میان کار شود بهتر و الّا تا چهل روز بخواند و همچنان
ست طریق خواندن سورهٔ مُزَّمِّل باین ترتیب که اول بخواند یَا اَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ بعده بخواند زَمِّلْنِي
زَمِّلْنِي زَمِّلْنِي بِقُدْرَةِ الْخَفِيِّ وَادْرِكْنِي فِي قَضَاءِ حَاجَتِي یَا اَحَدُ چهل و یکبار بعد نماز
فجر یا در میان عصر و مغرب یا ما بین العشائین اگر عمل تمام سوره خواند تمام موکل که نوشته می شود
بخواند یَا اللّٰهُ یَا اِسْرَافِيلُ یَا سَمْطِيَائِيلُ یَا اللّٰهُ یَا بُدُّوحُ یَا جِبْرَائِيلُ پس بگوید
قُمِ اللَّيْلَ اِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ تا آخر وقتیکه رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ برسد این کلمه را یازده بار
تکرار کند و چون به کلمه سَبِيلًا برسد یَا عَزِيزُ الْوَهَّابُ پانصد بار بخواند اول و آخر درود

چهل و هفت بار بخواند همین طور سوره را چهل بار بخواند و هیچ گونه گاهی طلب حاجت از کسی نخواهد جز
از جناب کبریا او سبحانه بانصرام رسانده باشد و آنچه برای درد سر مفید تر است آنست که عازم دست خود
بر سر وجع نهاده بگوید بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب الارض ورب السماء بسم الله الذی اسمه برکة
وشفاء بسم الله الذی بیده الشفاء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو
السمیع العلیم مکرر کند این را سه مرتبه یا هفت بار تسکین خواهد شد و این کتاب
بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من محمد رسول رب العالمین الی من طرق الدار من
العمار والزوار والسائحین الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن اما بعد فان لنا
ولکم فی الحق سعة فان تک عاشقا مولعا او فاجرا مقتحما او راعیا حقا مبطلا
هذا کتاب الله ینطق علینا وعلیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون
ورسلنا یکتبون ما تمکرون اترکوا صاحب کتابی هذا وانطلقوا الی عبدة الاصنام والی من
یزعم ان مع الله الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه
ترجعون تغلبون حم لا تنصرون حمعسق تفرق اعداء الله وبلغت حجة الله
ولا حول ولا قوة الا بالله فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم
برای دفع جن نوشته در گردن مریض آویزان کند حق سبحانه وتعالی او را شفا خواهد داد
و جهت برده گریخته بیارد قفل آهنی بر آن قفل ببندد و یکبار سوره فاتحه بخواند باسم او قفل بزند
و دیگ نو آورده در و انداخته و آب نیز اندازد و بر دیگدان بنهد زیر او آتش بکند تمام روز حاضر
خواهد شد انشاء الله تعالی و این رباعی برای هر حاجت که داشته باشد بعد هر نماز شصت مرتبه
خواند روا گردد انشاء الله تعالی رباعی ای زلف سیاه تو بلای دل من   وی لعل لبت
گره گشای دل من   من دل ندهم بکس برای دل تو   تو دل ندهی بکس برای دل من و برای
حصر بول و غائط و حصات نوشته مریض را بنوشاند گشاده گردد بسم الله الرحمن الرحیم
وبست الجبال بسا فکانت هباء منبثا وحملت الارض والجبال فدکتا دکة واحدة
و ایضا مثل اوست این آیه واذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر
فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا و ایضا این آیه قل کونوا حجارة او حدیدا او خلقا مما یکبر فی

صدورکم فسیقولون من یعیدنا قل الذی فطرکم اول مرة فسینغضون
الیک رؤسهم ویقولون متی هو قل عسی ان یکون قریبا و مجربا
ست سوره تکاثر و ایضا برای حبس بول مفید است این آیه ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر
وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر نوشته در گردن بیاویزد و برای
سلس بول و نزف دم و حیض مفرط و رعاف دائم وغیر ذلک نوشته مریض را بنوشانند به شود
بسم الله الرحمن الرحیم قیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی
الامر قل ارأیتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین
برای بدخوئی کودک نوشته در گردن بیاویزد بسم الله الرحمن الرحیم ولبثوا فی کهفهم
ثلاث مائة سنین وازدادوا تسعا یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت
الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا برای چشم زخم بر چند گره زرد چوبه سه مرتبه
کلمه الاسلام حق والکفر باطل خوانده بدمد در آتش انداخته دخان او بمریض برساند
و برای چیچک هفت برنج مسلم گرفته بر هر برنج هفت مرتبه سوره کوثر خوانده و اول و آخر
درود سه بار بخواند و طفل را بخوراند و برای دفع جاریه شور سوره کوثر هفت هفت مرتبه بر خاک قبر کهنه
از هفت قبر برداشته بر هر یک جدا جدا دم کرده در پارچه بسته جائی بیندازد که جاروب در آنجا کسی
نکند بروز شنبه و برای درد سر بنویسد بر سر مریض یا باسط مرض دفع خواهد شد انشاء الله تعالی
اگر کسی از کسی ناراض شده باشد و میخواهد که راضی شود بخواند اسم یا ودود هر روز هزار بار و اول
و آخرش درود شریف یازده بار از فضل الهی راضی خواهد شد و برای دفع حاجت و حصار غائب و شفاء
مریض بخواند سوره فاتحه چهل ویکبار درمیان سنت فجر و فرض و برای گزیدن کلب مجنون که میترسد
برای او از جنون بنویسد بر چهل کسره نان انهم یکیدون کیدا واکید کیدا
فمهل الکافرین امهلهم رویدا بخوراند هر روز یک یک کسره معضوض را
از آن کسرهای مذکور برای حفظ طفل از جمیع آفات بنویسد این دعا را و بر گردن او آویزان کند
بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامة من شر کل شیطان وهامة ومن
کل عین لامة تحصنت بحصن الف الف لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

هر کس که می ترسد از سلطان بگوید کهیعص کفیت و بند کند مقابل هر حرف انگشت دست
راست و حمعسق حمیت و بند کند انگشت دست چپ مقابل هر حرف پس بکشاید هر دو دست
رو بروی آنکس که می ترسد ازو و برای جمیع امراض این شش آیات که مسمّیٰ بآیات شفا اند در کاسه چینی
یا غیر آن نوشته بآب محو کرده بمریض بنوشانند تا سه روز یا هفت روز شفا خواهد یافت انشاء الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم و یشف صدور قوم مؤمنین و شفاء لما فی الصدور یخرج من بطونها شراب
مختلف الوانه فیه شفاء للناس و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین
و اذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدًی و شفاء
سی و سه آیه ست در قرآن مجید که نافع تام ست برای سحر و حرز یست عظیم از شیاطین و لصوص و سباع
نوشته و شسته مسحور را خورانند یا خوانده بر و بدمد یا مریض را بخواندن امر نماید که او خود بخواند و حضرت
قبله ام میفرمودند قدس سره که هر که این آیتها یکبار صبح و یکبار شام بخواند در امان الهی باشد و
هیچ سحر و دعائی بر و رجعت نخواهد کرد و از شر شیطان و بد خواهان ایمن بود آیتها این ست چهار آیات
از اول سوره بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد آیة الکرسی تا خالدون و سه آیه از آخر سوره بقره
لله ما فی السموات و ما فی الارض الخ و سه آیه از سوره اعراف ان ربکم الله
الی محسنین و آخر بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الخ و ده آیات من اول الصافات
الی لازب و آیتان من سورة الرحمن یا معشر الجن الی تنتصران و آخر حشر لو انزلنا و آیتان من
قل اوحی و انه تعالی جد ربنا الی شططا این آیتها مسمّیٰ ست بثلث و
ثلثین آیه و بعضی زیاده میکنند بر آیتها سوره فاتحه و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد
و المعوذتین و میگیرند از اول سوره جن قل اوحی الی شططا و برای مرض چیچک
در آن وقت که ظاهر شود بگیرند تارهای نیلگون بعدد کلمات تکذبان که در سوره رحمان ست
پس بخواند سوره مذکور را هر گاه که به فبای آلاء ربکما تکذبان برسد دم کند بر آن خیط
و گره دهد حتی که سوره باتمام رسد پس بسته کنند در گردن صبی الله تعالی ازین مرض عافیت
خواهد داد انشاء الله تعالی فوائد اسمای اصحاب کهف برای امان از غرق و حرق و سرق و غارت
و غیر ذلک از امراض و حاجات یعنی نوشته کنند اسمای ایشان را در مکان یا در کشتی یا در متاع نهند

نهند در امان الهی باشد بسم الله الرحمن الرحیم الهی بحرمت یملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس
اذرفطیونس کشافطیونس یوانس بوس و کلبهم قطمیر و علی الله قصد السبیل
و منها جائر و برای دفع حاجت بگوید یا بدیع العجائب بالخیر یا بدیع یکهزار و
دو صد بار ۱۲۰۰ دوازده روز حق سبحانه و تعالی روا خواهد کرد حاجت تو از فضل و کرم خود و ایضاً برای
قضای حاجات غم افزا باید که چهار رکعت نماز باین طریق ادا نماید که بخواند بعد از فاتحه در رکعت اولی
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین ۱۰۰
صد مرتبه و در رکعت ثانیه رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین صد بار
و در رکعت سیوم و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد صد بار و در رکعت
چهارم قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل صد بار پس سلام بدهد و بگوید رب انی مغلوب فانتصر
صد بار برای نزول شیاطین در خانها که در خانه سنگها میزنند بخواند این آیه انهم یکیدون
کیدا و اکید کیدا تا رویدا بر چهار میخ آهنی بر هر یک بست و پنج بار خوانده دفن کند
آنرا یک در یک یک گوشه از آنخانه و ایضاً اسمای اصحاب کهف را نوشته بر هر چهار طرف خانه
بچسپانند برای علاج عقیمه بنویسد بر پوست آهو بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه را و لو ان
قرآنا تا جمیعا و بر کمر بسته کند حمل گیرد انشاء الله تعالی و ایضاً بخواند بر چهل دانه لونگ آیه
او کظلمات الی نور بر هر یک لونگ هفت مرتبه پس بخورد آنرا یکیک هر روز و ابتدا کند
از اول روز انقطاع حیض بعد غسل و شوهر در آن ایام با زوجه در خلوت رفته باشد برای حفظ
جنین در شکم مادر بگیرد چهل و یکتار معصفر بقدر قامت آن زن و این آیه شریفه و اصبر و ما
صبرک تا محسنون و سوره قل یا ایها الکافرون الخ هفت مرتبه دم نماید و هر بار که
تف کند خیط را یک عقده بدهد و بر کمر زن بندد برای درد زه بنویسد بر پارچه کاغذ این آیه
و القت ما فیها و تخلت و اذنت لربها و حقت اهیا شراهیا در پارچه پاک دوخته
بر فخذ چپ زن بسته کنند بسهولت تولد نماید انشاء الله تعالی و برای زنیکه بنی زاید مگر دختر بوید
قبل از گذشتن سه ماه از مدت حمل بر رق غزاله بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه الله یعلم
ما تحمل کل انثی تا متعال و آیه یا زکریا انا نبشرک تا سمیا پس بنویسد یحیی مریم و

وعیسی انباء صالحا طویل العمر بحق محمد و آله صلی الله علیه و علیهم و سلم و بر کمر بندد الله تعالی

او را فرزند نرینه روزی گرداند ان شاء الله تعالی و برای زنی که حامله نمیشود بنویسد اسم یا مبدئ

بر سه پارچه کاغذ از اول ماه تا سه روز یک یک بخورد و آیه الله یعلم ما تحمل کل انثی تا متعال

نوشته در کمر بندد از فضل الهی بار گیرد و برای زنی که پسرش زنده نمی ماند بگیرد اجوائن و فلفل اسود

و بخواند بر هر دو قریب ظهر در روز دوشنبه سوره والشمس چهل مرتبه و باید که هر بار ابتدا و اختتام

سوره بر درود شریف نماید پس بخورد او را اندک اندک از اول ظهور حمل تا آخر روز بریدن صبی از شیر

معمر گردد ان شاء الله تعالی و ایضا برای آن زن که نمی زاید مگر انثی بکشد بانگشت شهادت بر شکم زن

دائره و از هفتاد مرتبه و با هر بار که انگشت میگرداند بگوید یا متین و برای کسی که عاجز شوند

اطبا از مرض او بنویسد در کاسه چینی ابیض یا پیاله دیگر یا حی حین لا حی فی دیمومة

ملکه و بقائه یا حی و نزد بعضی زیاده میکنند بر او سوره فاتحه پس محو کند آن را بآب و بنوشاند

مریض را تا چهل روز نوشته در عمل آرد شفا یابد ان شاء الله تعالی و برای گم شدن چیزی بگوید

یا حفیظ یکصد و نوزده بار ۱۱۹ کم و بیش پس بخواند همین مقدار ۱۱۹ یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل

فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ط ان شاء الله تعالی پیدا خواهد شد

و برای تپ لرزه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم برآءة من الله العزیز الحکیم الی ام ملدم التی تأکل

اللحم و تشرب الدم و تهشم العظم اما بعد یا ام ملدم ان کنت مؤمنة فبحق محمد صلی الله

علیه و سلم و ان کنت یهودیة فبحق موسی الکلیم علیه السلام و ان کنت نصرانیة

فبحق المسیح عیسی ابن مریم علیهما السلام ان لا تأکلی لفلان بن فلان لحما و لا تشربی

له دما و لا تهشمی له عظما و تحولی عنه الی من اتخذ مع الله الها آخر لا اله الا هو العزیز الحکیم و الا فانت بریئة

من الله تعالی و الله تعالی بریء منک حسبنا الله و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله

علی سیدنا محمد و آله و اصحابه و سلم و ایضا بجهت حمی مجرب است کهیعص ذکر رحمة ربک

عبده زکریا تا شقیا ط بنویسد و بر سر مریض بسته کند و آیه قلنا یا نار کونی بردا

و سلاما علی ابراهیم نوشته شسته بنوشاند و برای خنازیر بگیرد تسمه چرم نخته بقدر قامت

مریض گره دهد او را چهل و یک گره و بر هر گره وقت گره دادن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم

اعوذ بعزة الله و قوة الله و عظمة الله و برهان الله و سلطان الله و کنف الله و جوار الله

و امان الله و حرز الله و صنع الله و کبریاء الله و نظر الله و بهاء الله و جلال الله و کمال الله لا اله

الا الله محمد رسول الله من شر ما اجد پس پف کند در آن چرم و گره بدهد تا که عدد مذکور تمام

گردد پس در گردن مریض آویزان کند به شود ان شاء الله تعالی و برای ضعف بصر سه مرتبه بخواند بعد نماز

فرض فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید ط و دم کند بر چشم و برای مرض مرگی

بگیرد یک تختی از مس پس کنده کند بر و در اول ساعت روز یکشنبه در یکطرف یا قهار انت الذی

لا یطاق انتقامه یا قهار و در طرف آخر یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز

سلطانه یا مذل و در گردن آویزان کند شفا یابد ان شاء الله تعالی

مقام ششم در بیان بعضی از نصایح و مواعظ حضرت ایشان که بطالبان ارشاد

فرموده اند میفرمودند رضی الله تعالی عنه نصیحتی که بیاران نموده می آید آنست که شغل مع الله

سبحانه بر وجه دوام باشد و همگی همت مصروف ذکر الهی سبحانه باید داشت و یک لحظه غفلت از جناب

قدس او نرود تا توجه الی الله جل جلاله بلا مزاحمت اغیار که عبارت از دوام حضور است ملکه دل گردد

و تعلق ما سوی علماً و حباً رخت از سینه بربندد و هیچ مرادی و مقصدی بجز محبوب حقیقی عز برهانه نماند

و تعمیر اوقات بوظائف طاعات و عبادات مانند ذکر اسم ذات از هر لطیفه هر قدر که میسر شود

و ادنای آن یک یک هزار و از قلب پنجهزار و نفی و اثبات که اقل آن یازده صد است و تهلیل لسانی

پنجهزار بار بلحاظ معنی و قرائت قرآن مجید کم از یکپاره نباشد بانطریق که در اثنا خواندن تدبر معنی

نماید هر جا که ذکر جنت باشد اللهم انی اسئلک الجنة سه بار بخواند و هر جا که ذکر نار باشد

اللهم انی اعوذ بک من النار سه بار بگوید و هر جا که استغفار آید رب اغفرلی وارحمنی

و عافنی وارزقنی واهدنی و تب علی انک انت التواب الرحیم سه بار ورد سازد و تهجد

دوازده ۱۲ رکعت و اشراق چهار ۴ رکعت و چاشت اعلای آن دوازده ۱۲ و ادنی چهار ۴ رکعت و فی زوال

چهار ۴ رکعت و اوابین شش ۶ رکعت اگر تواند و الا شش ۶ که ضروریست بخشوع و خضوع و التجا و تضرع

ادا نموده باشند و اختلاط با مردم بقدر ضرورت و ادای حقوق اهل حقوق باشد زیاده ازین اوقات

عزیز خود را خراب نکند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علامة اعراض

تعالى عن العبد اشتغاله بما لا يعنيه * ودرين قرآن شريف وحديث لطيف وفقه
وكتب صوفيه ممد ومعاون نسبت خاندان عاليشان ماست وطريقه بزرگان ارواح بدهند ودر اشاعت
نسبت شريفه پيران كبار سعى بليغ دارند كه زمان قرب قيامت وآوان فتن ست واين را عين مرضي
حق دانند ان من احب عباد الله الى الله من حبب الله الى عباده ومن احيا سنتي بعد ما اميتت
فله اجر مائة شهيد ﴿ داديم ترا ز گنج مقصود نشان * گر ما نرسيديم تو شايد برسي ﴾
وامور دين ودنيا ظاهر وباطن بوسطه پيران كرام بجناب الهى تفويض كردن ومجاري احوال را از تقدير
كريم كارساز ديدن وبر وقائع لب چون وچرا نكشادن وبا مردم مضائقه ومعارضه نكردن واز
زلات اغماض نمودن ومساوي بر روي كسي نياوردن وآنچه ميسر شود بفقرا رسانيدن واز خود واز
ماسوي ناميد بودن صبر وتوكل وقناعت ورضا وتسليم وافتقار وانكسار وخاكساري وتواضع
طريقه دوستان خداست كتب صوفيه ومكتوبات شريف در نظر داشتن لازم ست توسل پيران كبار
رضي الله عنهم ودوام ذكر ودوام توجه الى الله بانكسار تمام از اسباب قبول بجناب الهى ست
درين تغافل نرود كه درين راه ناگزير طالبان حق جل وعلا ست بوعدهاي الهى دل قوي داشتن حلاوت
زندگي ست الله تعالى اين كمترين را ودوستان او را توفيق عمل باين امور عنايت فرمايد ونيز ميفرمودند
رضي الله تعالى عنه باتفاق اصحاب طريقت وارباب حقيقت ست كه اهم مهام واعظم مطلوب ومرام از خلقت
بشر محبت رب العالمين ست وآن بر دو نوع ست محبت ذات ومحبت صفات محبت ذات از مواهب است
ومحبت صفات از مكاسب ست هرچه از مواهب ست كسب بنده وعمل بنده را در ان دخل نيست وطريقه اكتساب را در ان
عبور نه وهرچه از مكاسب ست عمل بنده را در ان دخل ست وطريقه اكتساب محبت دوام ذكر ست مع تخليه
قلب از ماسوى واين را فراغ شرط ست وفراغ را چهار چيز مانع ست وهرچه مانع شرط است مانع مشروط
ست خلق ودنيا ونفس وشيطان طريقه دفع خلق عزلت وانزوا است وطريقه دفع دنيا قناعت است
وطريقه دفع نفس وشيطان التجا كردن بحق سبحانه ساعة فساعة الله تعالى كمترين را وهمه
دوستان را عمل باين درر غرر عنايت فرمايد آمين ايضاً ميفرمودند قدس سره الاقدس
المحبة ايثار ما تحب لمن تحب يعني محبت آن ست كه ايثار كني آنچه دوست ميداري
براي كسي كه او را دوست ميداري يعني ظاهر وباطن خود را در رضاي دوست دار بلكه كليه خود را

در رضاء دوست سپار تا مباينت از ميان برخيزد وجمعيت حاصل شود هر كه خواهد بدولت محبت برسد
بايد كه تن عزيز را براي رضاي دوست در بلا نهد هرگز بدان سعادت نرسد واگر نه اين مدعي در دعوي
محبت كاذب ست همه مخالفت دوست كند واز بلاهاي او بگريزد وعمر نفاق بگذراند وتصور كند كه من محب هم
مقبول خواهم بود يك علامت شقاوت همين ست كه مرد معصيت كند واميد ميدارد كه مقبول خواهم بود *
والمحبة عدم النوم والعزلة عن الخلق ﴿ يعني محبت عدم خواب وعزلت ست
وانزوا از اغيار وكثرت ست محب صادق را شب وروز يكسان ست مدام در محبت محبوب بيقرار وسرگردان ست
قال عليه السلام لو ان عبدين تحابا في الله احدهما في الشرق والاخر في الغرب يجمع الله بينهما
يوم القيامة ويقول هذا الذي كنت تحبه يعني اگر درميان دو كس محبت باشد خالصة براي خدا تعالى
يكي باشد در مشرق وديگري در مغرب حق جل وعلا بكرم خويش فرداي قيامة جمع كند تا بملاقات يكديگر
مشرف گردند فرمان شود كه اين ملاقات شما در قيامت بسبب محبت شما بود در دنيا كه براي من محبت
كرده بوديد وچون محبت مخلوق را اين ثمره ست كه فرداي قيامت يكجا جمع شوند وآن محبت سبب جمعيت
يكديگر گردد پس كسي كه در راه محبت حق جل وعلا شروع كند وسالك اين راه گردد وقدم بصدق درين راه
نازك نهد اميد قويست كه بمقصد اصلي برسد من جد وجد قال الله تعالى والذين جاهدوا فينا لنهدينهم
سبلنا وان الله لمع المحسنين ﴿ ولنعم ما قيل ﴾ عشق آن شعله ست كو چون برفروخت *
هرچه جز معشوق باقي جمله سوخت * تيغ لا در قتل غير از حق براند * در نگر زان پس كه بعد از لا چه ماند *
مقام هفتم در بعضي آرزوهاي وتمناهاي حضرت ايشان ميفرمودند قدس سره آرزوي
فقير اين ست كه اين لاشي را معه احبا واصدقا حضرت حق سبحانه هر وقت باخود دارد وما را بما نگذارد
ومرشار محبت ومعرفت خويش گرداند وخاتمه مضمون اين شعر نصيب شود ﴿ مصحف بكف وپاره
ديده بدوست * بابيك اجل خنده زنان برون شد * آمين وايضاً ميفرمودند رضي الله تعالى
عنه آرزوي فقير همين ست كه انفاس مستعار حيات در مرضي حضرت حق سبحانه صرف شود ودر گوشه
نامرادي وكنج عزلت زبان بتكرار كلمه طيبه لا اله الا الله محمد رسول الله تر وتازه
باشد الهي مرا ودوستان مرا برين امر توفيق رفيق ساخته استقامت بخش وبماسواي خود تعلق علمي
وحبي از ساحت سينه دور فرما كه هرگز خيال دوست ودشمن در دلم نگذرد آمين يا رب العالمين *

ز ان الله اشترى تا بگوشم آمد * شد ارزان متاع عشق بي قيمت هر دو عالم *

میفرمودند قدس سره که این رباعی حضرت شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه از طرفِ لسان الغیب
مرا بسیار محظوظ میسازد رباعی باد دلبا زچون دوائی تو منم ✤ در کس منگر چو آشنائی تو منم ✤
گر بر سر راهِ عشقِ مَن کشته شوی ✤ شکرانه بده که خون بهائی تو منم ✤ الله تعالی دوستان را
عمل‌ها بی عطا فرماید میفرمودند رضی الله عنه الله تعالی این فقیر را و دوستانِ او را پیوسته
دریاد و محبّتِ خود بدارد و بغیرِ خود ملتفت نسازد اللّٰهمّ لا تکلنا الی انفسنا طرفة عینٍ ولا اقلّ من
ذلک ولا تجعل الدّنیا اکبر همّنا ولا غایة رغبتنا واجعل الآخرة محبوبًا لدینا وشوّقنا الی لقائک و
لقاءِ حبیبک صلّی الله علیه وسلّم آمین یا ربّ العٰلمین میفرمودند قدّس سرّه بندهٔ صادق را باید که روبروی
عظمت وکبریائی مولای خود جلّ جلاله وعمّ نواله از خود نام ونشانی نگذارد واین شهود دائمی باشد
ے جسم همه اشک گشت وچشم بگریست ✤ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ✤ از من اثری
نماند این عشق از چیست ✤ چون من همه ناچیز شدم عاشق کیست ✤ نقدِ وقت شود آمین
میفرمودند قدّس سرّه من استوی یوماه فهو مغبون صفره وسلّم عنه ساداتنا الصّوفیة رحمة الله علیهم فیا الٰهی
ومولائی لا تجعلنی واحبابی من المغبونین بل زدنا انّا فانّا نحبّک ومحبّة حبیبک صلّی الله علیه و
وسلّم ولا تکلنا الی انفسنا طرفة عینٍ ولا اقلّ من ذلک فنهلک ووفّقنا لما تحبّ وترضی واجعل
آخرتنا خیرًا من الاولیٰ آمین ے منگر که دل این بمین پر خون شد ✤ بنگر که ازین سرای فانی چون شد ✤
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست ✤ با پیکِ اجل خنده زنان بیرون شد ✤ میفرمودند
قدّس سرّه الحمد لله که فقیر تا اندم بخیریّتِ صوری کائن ست امّا از خیریّتِ معنوی بائن که کار و بار
نافرمانی مولی ست جلّ جلاله وعملش ترکِ عزیمت واولی ست قولش مناقضِ عمل او و فعلش
منافی امر او فوا ویلاه ویا اسفا علی ما فرّطتُ فی جنب الله ے صرفت العمر فی لعبٍ ولهوٍ
فواهًا ثمّ آهًا ثمّ آهًا ✤ استغفر الله من قولٍ بلا عملٍ الٰهی ومولائی ادرکنی بلطفک الخفی ووفّقنی لما تحبّ
وترضی واجعل آخرتی خیرًا من الاولی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عینٍ ولا اقلّ من ذلک واشغلنی بجمالک واغننی بفضلک
عمّن سواک یا ارحم الرّاحمین اجب دعوتی یا من یجیب المضطرّ اذا دعاه ویکشف السّوء
ے یارب این آرزوی من چه خوش ست ✤ تو بدین آرزو مرا برسان ے کم نگردد تابِ
خورشید گر ✤ در بدخشان لعل سازد سنگ ے از آنطرف نپذیرد کمالِ تو نقصان ✤ وزین

وزین طرف شرفِ روزگارِ من باشد ✤ میفرمودند قدس سره طالب مرید الله تعالی وقتی شود
که جمیع مقاصد ومراداتِ خویش را سلب از سینه خود نماید ومرادش بجز رضائی حق سبحانه هیچ نماند و
کالمیّتِ بین یدی الغسّال ✤ پیش حضرت حق تبارک وتعالی باشد وهمیشه متضرّع وزاری
بجناب باریتعالی عرض نموده باشد که الٰهی انچه رضائی تست مرا بران بدار و یک لحظه مرا از خود دور
مگردان اللّٰهمّ لا تکلنی الی نفسی طرفة عینٍ ولا اقلّ من ذلک ورد زبان باشد
میفرمودند قدس سره الله تعالی قادرست که باقصائی متمنّائی قلبی فائز گرداند کن لی ربّی کما
کنت لمحمّدٍ صلّی الله علیه وسلّم واجعلنی لک کما جعلت محمّدًا
صلّی الله علیه وسلّم ورد زبان من ست وتکرار این رباعی رطب اللسان ام ے با
خواهم که همیشه در هوائی تو زیم ✤ خاکی شوم و بزیر پائی تو زیم ✤ مقصود من خسته ز کونین توئی
از بهر تو میرم و برائی تو زیم ✤ الٰهی ومولائی عملی ندارم که قابلِ قبول درگاهِ تو باشد کاتب یمین
من معطل و بیکار و کاتبِ شمال کمر چست بسته درکار و از سر تا پائی در بحرِ عصیان غریق و در لجّهٔ معاصی
گرفتار ے آدم زیر بار عصیان پست ✤ افتم از پا اگر نگیری دست ے مغفرت دارم امید
از لطفِ تو ✤ زانکه خود فرموده لا تقنطوا ے تو بعلم ازل مرا دیدی ✤ دیدی انگه بعیب بخریدی
تو بعلم آن ومن بعیب همان ✤ رد مکن انچه خود پسندیدی ✤ اللّٰهمّ مغفرتک اوسع من ذنوبی
ورحمتک ارجی عندی من عملی الٰهی آن کن که ترا شاید و رحمتِ تو اقتضا نماید آن مکن که
من مستحقِ آنم ے دارم دلکی غمین بیامرز و مپرس ✤ صد واقعه در کمین بیامرز و مپرس ✤
شرمنده شوم اگر بپرسی عملم ✤ ای اکرم اکرمین بیامرز و مپرس ✤ میفرمودند که همیشه در خاطر
از حضرت حق سبحانه تمنّا داشتم که مرا بشرفِ جوارِ حبیب خود ممتاز گرداند علیه الصلوة والسلام الحمد لله
که آنهم بحصول پیوست الله تعالی قبول فرماید و بقیه عمر را در خاکروبی این بارگاهِ مقدّس بانجام رساند
آمین یا ربّ العٰلمین ✤ مقامِ هشتم در ذکرِ بعضی از حکایات اولیاء کرام قدّس الله
اسرارهم که بر زبانِ مبارک حضرت ایشان گذشته ✤ میفرمودند که محبِ صادق آنست که جان
ومال و اهل و عیال را برائی محبوب خود فدا سازد چنانچه منقول ست که حضرت جبرئیل امین از حضرت
ربّ العزّت عرض نمودند که الٰهی بکدام سبب حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید سببے

ارشاد شد که بجهت محبت او که بمن دارد اگر پیش او بودی معلوم کنی جبرئیل امین بنزدیک خانه حضرت
ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام بصورت غریبی رسیدند وشروع در اوصاف وثناء حضرت
حق تعالی بصوت حسن نمودند حضرت ابراهیم بمجرد شنیدن بی اختیار شده پیش ایشان رسیدند ورقت دلگا
بر ایشان بسیار غلبه نمود وحضرت جبرئیل از مشاهده اینحال ساکت شدند ایشان ملتجی گشتند که برای خدا
زیاده بخوان اوشان باز شروع کردند ایشان زیاده تر بیقرار گشتند اوشان باز متحیر گشته ساکت شدند
حضرت ابراهیم ع سر مبارک بر پائی او نهاده متضرع گشتند که جمیع مملوکات از نقد وجنس ومواشی واسباب
خویش را بتو بخشش نمودم زیاده تر بگو باز اوشان شروع نمودند ومدتی بخاموشی صفت او نموده ساکت
گشتند باز حضرت ابراهیم عرض نمودند که همه اهل وعیال را مملوک تو نمودم زیاده نغمه از محبوب من بسرا
باز اوشان شروع نمودند وزمانی دراز گفتند وخاموش شدند حضرت ابراهیم فرمودند که حالا یک جان
من باقی است آنرا هم بتو ملک ساختم چیزی زیاده کن اوشان باز آغاز وصف باری جل جلاله نمودند
بعد تمامی آن حضرت ابراهیم دست اوشان گرفته بخانه خود برده فرمودند که این همه بشما مبارک باد
ومن تا زنده ام بنده شما ام حضرت جبرئیل علیه السلام حقیقت حال را باوشان ظاهر نمودند وگفتند که
معلوم شد که فی الحقیقت شما قابل خلت حضرت حق سبحانه هستید تمکنت را لایق آن نیست صلوة الله
وسلامه علی نبینا وعلیهم اجمعین میفرمودند که قصه ذبح کردن ایشان پسر خود حضرت اسماعیل علیه السلام را
در قرآن شریف مذکور است وجناب خواجه ما حضرت شاه نقشبند قدس سره در حج یوم العید الاضحی
بجناب الهی عرض نمودند که ای رب کریم یک پسر دارم آنرا بر تو فدا ساختم همون وقت پسر جناب
ایشان که در شهر بخارا بود بحق تعالی پیوست رضی الله عنهما همچنین بزرگی دیگر حجاج را در منی دید
که بذبح هدایا مشغول اند بجناب حق سبحانه عرض نمودند که من بغیر از جان خود چیزی ندارم آنرا
فدائی تو می نمایم ودراز شده الله اکبر گویان انگشت شهادت بر حلقوم جاری نموده بجانان پیوست
رحمة الله علیه میفرمودند که مرید صادق همین معامله به پیر دستگیر خود که ظل حق است می نماید.
نقلست که بابا فرید قدس سره بخادم فرمودند که بجهت وضو آب گرم کن خادم از زن بد خلق آتش
خواست نداد وگفت تا چشم ندهی آتش ندهم آن مرید بلا توقف از انگشت خود کشیده چشم باو سپرد
وآب گرم نموده بحضرت شیخ برد اوشان از آب دهن خود باز درست تر از اول ساختند رحمة الله علیهما

ومنقولست که حضرت شمس الدین تبریزی وقتی از مرید خود مولانا روم قدس سرهما ارشاد نمودند که
مولانا این وقت دلم قوالی را می خواهد بمجرد گفتن اوشان حاضر آوردند باز ارشاد شد که شیشه
شراب هم میخواهم بلا توقف آنرا هم بخدمت شریف رسانیدند پس فرمودند که محبوبی نازنین هم باید
مولانا دست بسته عرض نمودند که دختری ماه پیکری دارم که کسی دست بآن نرسانیده اگر آنرا قبول
فرمایند زهی عز وشرف فرمودند که بزن رغبت ندارم امردی صبیح الوجه باید عرض نمودند که پسر من
باین صفت حاضر است فرمودند که من باین چیزها ملتفت نیستم مقصود امتحان شما بود معلوم شد که بس
عالی ظرفی رحمة الله علیهما میفرمودند که طالبی نزد حضرت شبلی قدس سره عرض نمود که مرا نیز در سلک
مریدان خود منتظم فرمایند حضرت شبلی ارشاد کردند که کلمة الاسلام یاد داری عرض نمود بلی فرمودند
چگونه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله فرمودند همچنین بگو لا اله الا الله
شبلی رسول الله آنکس که طالب صادق بود بلا توقف همچنان گفت فرمودند که من کمینه امتی
ویم مقصود امتحان تو بود معلوم شد که اراده واخلاص قوی داری پس در تربیت او شروع نموده بمطلب
رسانید رحمة الله علیهما میفرمودند که بزرگان همچنان امتحانها در اول طلب مرید میکردند وتا صدق
طلب معلوم نمیکردند در تربیت آن شروع میفرمودند جناب میرزا صاحب قبله رحمة الله علیه اول طالب را
میفرمودند که نزد من چیزی نیست پیش اهل کمال رجوع کن اگر باز عرض می نمود میفرمودند که در طریقه
نقشبندیه بی مزگی وبی کیفیتی بسیار است سنگ بی نمک لیسیدن است نزد مشائخ سلاسل دیگر
رجوع بکن اگر باز الحاح میکرد بچیزی ریاضت از قسم صوم وترک مالوفات وکثرت نوافل امر میفرمودند
اگر در امتثال امر شریف چست وچالاک میدیدند قبولش میکردند والا فلا میفرمودند که امام الطریقت
حضرت سید خواجه معین الدین چشتی قدس سره بیست سال ملازم خدمت پیر خود خواجه عثمان هارونی
بودند وهر جا که اوشان میرفتند ایشان نیز پس اوشان میرفتند بعد ازان حضرت پیر از ایشان پرسیدند
که ای سید شما برای چه پس من میگردید عرض نمودند که بجهت خدا ملازم خدمت ام پس عنایتها یافتند وبقطبیت
تمام هند سرفراز گشتند میفرمودند که مرید را مشغولی بحق تعالی وعزلت از خلق چنان باید که حضرت مخدوم علی صابر
چشتی داشتند وقتیکه از پیر خود حضرت بابا فرید گنج شکر قدس الله سرهما مرخص گشتند زیر درخت گولر در حجره
سکونت فرمودند قائم اللیل وصائم النهار بودند وقت افطار چند دانه گولر را جوش داده میخوردند وبغیر

از نمازِ پنجگانه ازان حجرهٔ نمی برآمدند یکبار پیرِ ایشان کسی را بجهت پرسشِ احوالِ ایشان فرستادند
چون بایشان برسید فرمودند که بخدمتِ حضرت مرشد بعد آداب عرض نماکه بکاری که مامور ساخته مشغولم
وامید زیادتی دارم آنکس میخواست که بکلام مشغول سازد فرمودند که قیامت نزدیک است زیاده فرصت
ندارم و بخادم اشاره فرمودند که بجهت مهمان قدری نمک در گول باید انداخت و در حجره بستند رحمة الله علیه
آنکس بخدمتِ پیرِ ایشان احوال ظاهر نمود فرمودند که او عاشقِ الهی است بعد ازان آنکس را پیشِ حضرت
نظام الدین اولیا که نیز خلیفهٔ اوشان بودند فرستادند هر گاه که اوشان شنیدند که از طرفِ
پیر و مرشد کسی می آید مع مریدان بجهت استقبال برآمده بکمالِ اعزاز و اکرام بخانهٔ خود بردند و بجهت
مهمانیِ او نهایت تکلف فرمودند و ارشاد شد که امروز هر قدر که فتوح رسد حصّهٔ اوست چند هزار تنگه
آنروز بهم رسید و عرضی هم نوشته تفصیلِ احوالِ خویش و مریدان و کثرتِ ارشاد باو سپردند چون عقل
آنکس از مشاهدهٔ جاه و جلالِ آستانهٔ مقدسهٔ ایشان از دماغ پرید بکمالِ حیرت احوالِ ایشان بخدمتِ
پیر و مرشد عرض کردن نتوانست عریضه را گذرانیده گفت چنین شیخی در عالم نباشد بلکه بادشاه هم
این مرتبه ندارد بابا فرید فرمودند که او محبوبِ الهی است رحمة الله علیهم میفرمودند که وحدتِ قبله توجه
و حصرِ نظر بر شیخِ مقتدا از لوازمِ طریق است و بدونِ آن فائده معتدبها نمی شود تفرقهٔ نظر بر مشائخ
موجبِ پراگندگیِ باطن و بی برکتی و اعراضِ همتِ مرشد است معاذ الله منه نقل است که جنابِ
خواجه معین الدین چشتی در دهلی برای ملاقاتِ خلیفهٔ خود حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی
تشریف آوردند و بابا فرید در خدمتِ خواجه قطب الدین حاضر بودند حضرت خواجه قدم بوسیِ پیر و مرشد
کرده بابا فرید را ارشاد کردند که شما هم قدمبوسی کنید ایشان در پای پیرِ خود افتادند ایشان فرمودند
که بابا در پای پیرِ من افتید بار دوم در پای شیخ خود افتادند بار سوم باز اوشان ارشاد فرمودند که
بر پای خواجهٔ من افتید باز اوشان در پای پیرِ خود افتادند آخر حضرت خواجه ارشاد فرمودند که ای
قطب الدین او را بگذار که او را بجز تو کسی در نظر نمی آید و تکریمِ تو تکریمِ من است و قدمبوسیِ تو قدمبوسیِ من
رحمة الله علیهم و حضرت میرزا صاحب قبله قدس سره را ملاقاتِ حضرت خضر علیه السلام دست داد اوشان فرمودند
که چیزی حاجت داری واز ما میخواهی ایشان در جواب فرمودند که پیرِ من حضرت سید صاحب مرا کفایت
میکنند حاجتِ شما نیست رحمة الله علیه و حضرت شاه صاحب قبله نوّر الله مضجعه میفرمودند که یکبار

یکبار بر مزارِ پر انوار محبوبِ الهی حضرت نظام الدین اولیا قدس سره حاضر گردیدم دیدم که اوشان
کلاهِ خاص از سرِ مبارک خود گرفته بر سرِ من نهادند شخصی ثالث بمن گفت که ترا کلاهِ خلافت دادند
تو خلیفهٔ ایشان شدی من در جواب عرض نمودم که فقیر خلیفهٔ حضرت مرزا جانجانان است رحمة الله علیهما
میفرمودند که طالبِ حق را جلّ جلاله باید که همت بلند دارد و بهر چه در راه پیش آید قناعت نکند
فَاِنَّ الهِمَّةَ تَبلُغُ مَبلَغَ الرِّجَالِ لَا المُجَاهَدَاتِ وَاللّٰهُ تَعَالٰی یُحِبُّ مَعَالِی الهِمَمِ دوستی
از دوستانِ او در مناجاتِ خود عرض نمود الهی آنچه دوستانِ خود را دادی قطرهٔ بر من ریز
الهام شد ای دونِ همت از ما قطرهٔ میطلبی آگاه شده طپانچه سخت بر روی خود زد و گفت جائیکه
نظرِ دیگران رسیده قدمِ من برسان همچنان شد اَنَا عِندَ ظَنِّ عَبدِی بِی حدیث
قدسی است میفرمودند که آتشِ طلب چنان تیز باید که مطعم و مسکن و مشرب ملتفت شدن ندهد بزرگی
بود که در صحرا بر برگِ درختان قناعت می نمود و از جامهٔ افتاده آنچه می یافت بر خود میدوخت وقت
شدتِ سرما در غاری شب میگذشت یکبار درونِ غار تاریک چیزی نرم یافت بر خود پیچانید تمام شب
مستریح ماند وقت گرمیِ آفتاب دران چیز حرکتی پیدا شد معلوم کرد که اژدهائی عظیم است خوش گفت
ع لَقَد وَضَحَ الطَّرِیقُ اِلَیکَ حَقًّا + فَمَا اَحَدٌ لِغَیرِکَ یَستَدِلُّ + فَاِن وَرَدَ الشِّتَاءُ فَاَنتَ
کَهفٌ + وَاِن وَرَدَ المَصِیفُ فَاَنتَ ظِلٌّ میفرمودند که حضرت خواجه باقی بالله قدس سره تمام شب
در مراقبه میگذاشتند وقت صبح میفرمودند که آه شب چه کوتاهی نمود و حضرت والدی ماجدی رحمة الله تعالی
در ایامِ طلب همچنان میکردند میفرمودند که حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه تا یازده سال در برجِ عجمی معتکف
گشته بودند بر برگِ درختان کفایت میفرمودند تا بآن مرتبهٔ غوثیه رسیدند و بابا فرید قدس سره هشت سال
صلوٰة معکوسی سر زیر و پا بالا در چاه آویزان میکردند تمام شب بذکر و فکر بسر می بردند وقتِ صبح خادم
میکشید و حضرت حسین منصور حلاج رحمة الله علیه هر روز و شب هزار رکعت وظیفه داشتند تا مستغرقِ
بحرِ توحید گشتند نه مثلِ متصوفهٔ این وقت که هر چه خواهند خورند و پوشند و همه اوست گویند تاب الله علیهم
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر محی الدین بن عربی رحمة الله علیه فی الواقع حجّتِ موحّدان است معارفِ
ولایت چنان او کسی نگفته در توحید بآن درجهٔ علیا رسیده بود که یکبار بادشاه وقت بگفتنِ بعضی علما
بجهتِ امتحانِ حوتِ ایشان نموده در محضرِ عام طعام حاضر آوردند و روبروی حضرت شیخ دو طباق

پر از نجاست سرپوش پوشانیده نهادند حضرت شیخ از فراست دانسته بحاضرین فرمودند که قدری
صبر در خوردن کنید من کار دارم و از مجلس طعام برخواستند و روبرو حوض بوده خود را دران انداختند
بعد لمحه دو خنزیر از ان حوض برآمده در مجلس طعام رسیده سرپوش از ان دو طبق برداشتند و هرچه
دران بود صاف نموده درون حوض غائب شدند و حضرت شیخ از ان حوض برآمدند و بعد تمام فرمودند
ع هر مرتبه از وجود حکمی دارد * گر حفظ مراتب نکنی زندیقی * نجاست خور خنزیر است و طعام حلال
بجهت انسان مقرر شده بادشاه و همه حاضرین سر در پای حضرت انداختند و معذرت خواستند
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره هر وقت که می خواستند اندرون حرم سرای بادشاه تشریف
می بردند که همه معتقدین و مریدین حضرت شیخ بودند یکبار کسی مفسد بخدمت بادشاه عرض نمود که حال
چنان و چنین است بادشاه حکم کرد که حالا اگر شیخ بیاید منع کنید که اذن نیست چون حضرت شیخ تشریف
آوردند بوابین گفتند که اذن سلطان نیست بدخول شما حضرت شیخ فرمودند که خوب است ما نمی رویم
و کلان شدن شروع نمودند حتی که از دروازه قلعه قد مبارک ایشان بلند شد و از انجا نظر شریف
بر جمیع نساء بادشاه انداختند همه ها همون ساعت حامله گشتند و شکم شان کلان شد این خبر به بادشاه
رسید عفو جرائم خویش خواست میفرمودند که مثل حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه در اتباع
سنت سنیه و علو نظر در اسماء و صفات و ذات الهی سبحانه و معارف دقیقه صحیحه که اصلا مخالف شرع نیست
درین امت کسی بنظر نمی درآید حقائق ایشان قابل مطالع انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات اولیا
از ان چه دریابند بزرگی از ان سرور عالم صلی الله علیه وسلم در واقعه پرسید که در حق حضرت مجدد
چه میفرمایند فرمودند ما را چهار خلیفه اند پنجم ایشان شیخ احمد است از ینجا فضیلت ایشان قیاس باید کرد
و همچنین جناب میرزا صاحب قبله از انحضرت پرسیدند فرمودند که مثل ایشان در امت من دیگری نیست
صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه میفرمودند که حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه
بکمالات عالیه و کرامات جلیله درین امت مرحومه یکتا اند ایشان روز جمعه وعظ میفرمودند چند هزار
بلکه قریب لکهه آدم از علما و اتقیا و اولیا بجهت سماع آن حاضر میشدند و همه آواز مبارک بخوبی
میرسید یکبار در میان وعظ باران آمد باسمان نظر فرموده ارشاد کردند که ما جمع میکنیم و تو متفرق
میسازی همون وقت باران موقوف شد وقتی حضرت خضر علیه السلام بر هوا میگذشتند باواز بلند

بلند فرمودند ای اسرائیلی بیا کلام محمدی بشنو و بعد فراغت وعظ میفرمودند جِئنَا مِنَ القَالِ
اِلَى الحَالِ و سر مبارک بمراقبه فرو میبردند غریو از مردم می خیزید و حال عظیم و وارد قوی
بحضار در میگرفت باه و نعره و وجد و گریه و طپیدن چون مرغ نیم بسمل در می آمدند بلکه بعضی همو بجا
بجانان می پیوستند و جنازها برداشته می شد رحمة الله علیهم و حضرت ایشان را
در مدح جناب غوث ابیاتها است بجهت تبرک نقل کرده میشود * **ابیات** *

غوث اعظم قطب عالم بر دوام
شیخ جن و انس آن عالی مقام

شاه بادل ماه کامل آن جناب
حبر اکمل واقف سر کتاب

هست مادر زاد آنحضرت ولی
مشرب او بود بر شرب نبی

شیر در رمضان نخورده آن امام
هست مشهور این کرامت در انام

صدق او زد بر دل دزدان تمام
توبه بر دستش بکردند آن لئام

بود در اثنار وعظ آن شاه باز
کرد بر شخص آستین خود دراز

که تقاضای خلا مضطر نمود
آن غریبی را که بس شرمنده بود

دید خود را در فضا نهری روان
گشته فارغ از تلوث آن زمان

برکشید آن آستین خود ازان
بود جالس درمیان صوفیان

لیک نسیان کرد آن مسکین کلید
در همان صحرای لق و دق بعید

بعد مدت شد مسافر آن جوان
دید آن صحرا و آن نهر روان

یافت آنجا آن کلید خویش را
شد تعجب آن نکو اندیش را

همچنین تخریق آن عالی جناب
بد زیاده از عداد و از حساب

رفت شخصی پیش آنحضرت شتاب
کرد عرض خویش آن صاحب لباب

که قدم رنجه بفرما ای کریم
دعوتی کرده است این احقر لئیم

کرد اجابت آن وسیلی با خدا
رفت اندر خانه آن بی نوا

دید جالس جمله شیخ و شاب را
منتظر بودند آن مهتاب را

چون نشست این صدر مجلس در مقام
زود آوردند اندر ان محفل طعام

خوان سر بسته بیاورد آن لبیب ٭ در میانش کودک مرده کئیب

گشت مشرف چون بر آن سر آن حکیم ٭ شد مراقب اندران دم آن حلیم

بعد لحظه خوان را وا کرد شاه ٭ دید طفل مرده از وقت پگاه

قم باذن الله گفت آن ذوجناح ٭ از میان خلق ظاهر شد صیاح

مرده زنده گشت از حکم خدا ٭ حبذا ای سر پنهان حبذا

شد مثل این در میان خاص و عام ٭ جمله مردم فاش گفتند این کلام

شیخ ما احیای موتی میکند ٭ کور مادر زاد بینا میکند

یک زنی آورد طفل خویش را ٭ گفت شیخا دار این درویش را

تا که اوصافت گزیند این صبی ٭ بو که گردد این صبی شیخ و ولی

برگزیدش آن ولی مجتبی ٭ امر فرموده ریاضت مر ورا

بعد مدت آمد آن زن پیش شاه ٭ دید طفل خویش را زار و تباه

شیخ بود آن وقت مشغول طعام ٭ مرغ میخورد آن ولی با اهتمام

گفت شیخا تو خوری مرغ سمین ٭ طفل ما را میدهی نان جوین

این چه انصاف ست ای محبوب ما ٭ این چه عدل و داد ای مطلوب ما

استخوان را جمع کرده شیخ زود ٭ قم باذن الله فرمود آن ودود

زنده شد آن مرغ پس پرواز کرد ٭ عقل آن زن از دماغش تاز کرد

پس بفرمودش که ای زن طفل تو ٭ چون شود قابل خورد خود نو بنو

چون ز خود فانی شود باقی بحق ٭ میخورد هر گونه صد لوت و طبق

احمدا توصیف آن عالی جناب ٭ که کراماتش فزونست از حساب

کی خورد ترقیم لست ای بی خرد ٭ بلکه وصفت لایق طرد ست و رد

پس همان اولی که گر شغل دعا ٭ از طفیل نائب خیر الوری

یا الهی رحم کن بر این حقیر ٭ از طفیل این ولی غوث کبیر

ده مراد این حقیر بی نوا ٭ واقفی بر حال زارم ای خدا

مقام نهم در ذکر بعضی از مسائل محققه و معارف منقحهٔ حضرت ایشان میفرمودند که در میان علمای حنفیه در رفع سبابه اختلاف ست بعضی بر کثرت احادیث نظر انداخته فتوی بر استحباب و سنیت داده اند و بعضی در احادیث اضطراب دیده فتوی بر عدم رفع نموده اند وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا و متی کان فی المسئلة قولانِ مصححانِ جاز القضاءُ والافتاءُ بهما کما فی البحر پس باید که یکی بر دیگری عیب نکند و از طعن خود را دور دارد میفرمودند که بدعت حسنه نزد امام ربانی قدس سره داخل سنت ست اطلاق بدعت بران نمی فرمایند بموجب کلیهٔ کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ و نزاع در میان ایشان و علما که بوجود حسن در بدعت قائل اند لفظی ست و این را بابلغ وجوه ثابت کرده اند در رساله رابطه میفرمودند که والدین شریفین حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم بلکه جمیع آبا و امهات آن جناب مقدس از عذاب نار منجی اند و این را بکمال تحقیق در فتوای مبسوطه اثبات نموده اند میفرمودند که خواندن مولد شریف و قیام نزدیک ذکر ولادت باسعادت مستحب است و درین باب رساله خاص دارند و دران تحقیق فرموده اند که منع حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه از مولودخوانی محمول بر سماع و غنا ست لا غیر میفرمودند که شنیدن سرود بلا منکرات شرعیه در ایام عید بلکه جمیع مجالس سرور شرعیه جائز ست بلا کراهت میفرمودند که اعراس مشائخ کرام بلکه جمیع اموات مؤمنین باین روش که روز وفات اوشان خصوصا و دیگر روزها عموما صلحا جمع شده قرآن شریف بخوانند و از فاتحه و درود و تقسیم طعام امداد نمایند مستحب ست و در کتاب حق المبین این را مدلل فرموده اند و نیز غلاف انداختن بر قبور اولیا بجهت تعظیم شان مباح نوشته اند دران کتاب هم استعانت و استمداد از اولیا حاضرین و غائبین مجوز فرموده بکمال تحقیق و ایضا ندای یا رسول الله یا نبی الله یا ولی الله را باثبات رسانیده اند و سماع موتی را از فقهای حنفیه نقل فرموده اند و انداختن گل بر نعش و قبر مباح نوشته اند میفرمودند که نماز جنازه در مسجد مکروه تنزیهی ست که مفادش ترک اولی ست و جائیکه تعامل از قدیم باشد چنانچه در مسجد جامع دهلی و حرمین شریفین آن کراهت هم نمی ماند و درین باب فتوی در غایت بسط و تفصیل نوشته اند میفرمودند که حضرت خواجه حسن بصری از حضرت علی مرتضی رضی الله عنهما ملاقات کرده اند و فیوضها برداشته و در وسائط مشائخ کرام ما فتور رفته ست پس انکار علما از لقاء ایشان ضرر نمیدارد

زیراکه وسائطِ ما دیگراند و وسائطِ اہلِ حدیث دیگر میفرمودند که رابطه که عبارت از تصورِ صورتِ
شیخ ست از قرآن و حدیث و اجماع صوفیه صافیه ثابت ست و درین امر رساله در نہایت تحقیق و تدقیق
نوشته اند میفرمودند که این سخن غلط در میانِ مردمان مشهور گردیده که حضرت مجدد رضی الله عنه منکر
توحید وجودی اند حاشا و کلّا بلکه جنابِ ایشان چنین میفرمایند که توحید از معارفِ قلبیه ست و ارباب
آن از اہلِ ولایت اند امّا کمال ورائی آنست که العبد عبدٌ و الرب ربٌّ ظهور کند چنانچه نسبت صحابه و تابعین
و اتباع بوده رضی الله عنهم اجمعین میفرمودند که تطبیق معارفِ توحید با شریعتِ غرّا بتاویل ممکن ست
چنانچه بعضی اکابر فرموده اند امّا بدونِ تاویل آنرا عینِ شریعت دانستن و مشارب انبیاء کرام و صحابه عظام
بران فرود آوردن از نادانی ست اگر مغلوب الحال گوید معذور ست چنانچه مجنون می گفت که خلافت
حقِ لیلی ست نه حقِ ابی بکر و علی لیکن صاحبِ شعور از تفوّهِ آن ملام و مطعون ست میفرمودند که
مولوی عبد الرحمن لکھنوی را دیدم صاحبِ علم بود نه حال از دلائل عقلیه اثباتِ توحید وجودی میکرد
و مذہب جمیع انبیا و صحابه میگفت که همین ست و از کلمه طیبه استنباط می نمود بلکه رساله مسمّی بکلمة الحق هم
نوشته ست و بسیار غلو کرده جمیع امتِ مرحومه را تخطیه کرده فقیر از استادِ خود مولوی محمد اشرف صاحب
لکھنوی که محقق در معقول و منقول بودند ردِّ رساله او بمتانتِ تمام نویسانیده ست و تحقیقاتِ حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره الاقدس دران مندرج کنانیده میفرمودند که انچه امام ربانی
رضی الله عنه فرموده اند که بعد از ہزار سال محمد احمد گشت مراد ازان ہر دو ولایت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم ست یعنی ولایت محمدی بعد ہزار سال از محلِ خود عروج فرموده بولایت احمدی که فوق
آنست وصل گشت نه آنکه از احمد ذاتِ مبارکِ خویش مراد داشته اند حاشا و کلّا و این مغلطه عظیمه
ست که بر مردم رو داده و ازان بانکار پیش می آیند تاب الله علیهم میفرمودند که فهمیدن دقیقاتِ
حضرت امام ربانی رحمة الله علیه بنہایت مشکل ست کسیکه در علومِ ظاہریه ید طولانی داشته باشد
و سلوک مقاماتِ مخصوصه آنجناب ہم بوجه لایق نموده البته او را مناسبتی به فهمِ آن معارف پیدا
خواہد شد و الّا فلا این فقیر مکتوبات قدسی آیاتِ ایشان را از جنابِ شاه صاحب قبله خوانده و تمام
در خدمتِ ایشان حلِ مواضع متعلقه آن نموده و شنیده و بعد وفاتِ ایشان تا اینم که قریب چهل سال
شده گاہی درس و مطالعه آن موقوف نداشته فی الجمله تدبّری در حلِ آن بدست آورده ست از

از دیگران چه گوید میفرمودند که منع حضرت مجدد رضی الله عنه از وجد و تواجد درین طریقه شریفه محمول
بر وجد و تواجدِ اختیاری ست یعنی چنانچه معمولِ خاندانِ مشائخ دیگر ست که سماع می شنوند و حالها
می آرند و رقص میکنند و حضّارِ مجلس موافقتِ شان می نمایند درین طریقه علیّه نیست نه آنکه جذبات
و واردات و حالاتِ قویه در طریقه شریفه بر طالبین وارد نمی شود معاذ الله من ذلک الجهل العظیم
تاثیرات اکابرِ نقشبندیه را که بر نسبتِ مریدان واقع شده اند و حصولِ جذبات مر ایشان اگر ترسیم
دفتری باید و این بحث در چند مکاتیب بتفصیلِ تمام و نقل ادله تا لا کلام افاده فرموده اند میفرمودند
که در نماز متوجه حقیقتِ صلوة شده رعایت همه آداب که در فقه مبیّن ست باید نمود حاجتِ اسمِ ذات
و نفی و اثبات نیست ان تعبد الله کانک تراه نقدِ وقت شود و الصلوة معراج المؤمنین
ظهور نماید لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل نزد این فقیر در نماز
ست الله تعالی بکمالِ اتباع آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بسبب کمالِ متابعت محبوبِ خود با مرتبه علیا
فائز میسازد اللّهم ارزقنا کمالَ اتباعِ حبیبک قولاً و فعلاً و عملاً و اعتقاداً صلی
الله علیه وسلم آمین میفرمودند که هفتاد ہزار حجاب که در حدیث شریف وارد شده اند تا وقت
رسیدنِ لطائف تا اصولِ خود حجابهای ظلمانی تمام قطع میشوند و حجابهای نورانی در مقاماتِ فوقانی
الی الولایة العلیا تمام می شوند بعد ازان وصلِ عریان حاصل میشود مصرع تا یار کرا
خواہد و میلش بکه باشد میفرمودند کسیکه در طرقِ دیگر بیعت کرده باشد باز خواہد که در طریقه
نقشبندیه بیعت کند و سلوکِ این طریقه طی نماید جائز ست بشرطیکه انکار را از پیرِ اول نکند زیرا که
مقصود خدا ست جل و علا و این طریق اقربِ طرق ست در وصول بآنجنابِ پاک خصوصاً درین زمان
که از سلاسلِ دیگر بجز نام و نشان چیزی نمانده ست طالبِ حق تعالی را لازم و ضرور ست که التزام
این طریقه شریفه نماید میفرمودند تحصیل معرفتِ الٰہی سبحانه علتِ غائی ایجاد ست و ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون ای لیعرفون لان العبادة فرع المعرفة نعم
و پیری و مریدی برای حصولِ معرفت ست و تا وقتیکه عرفان حاصل نشود بیکار محض ست اگر معرفت
از پیرِ اول حاصل نشد بلا تردد به پیرِ ثانی رجوع نماید و تا مقصود حاصل نشود تقاعد نورزد و از
طلب خود را معاف ندارد و الّا تارکِ عمل بنصِّ مسطور خواہد شد میفرمودند که شیخ را جائز ست که

اجازت دهد مرید مستعد را که مرتبه اجازت مطلقه که بعد فنای قلب و فنای نفس است رسیده باشد
چنانچه حضرت خواجه نقشبند مولانا یعقوب چرخی را اجازت داده بودند رضی الله عنهما میفرمودند که
حضرات ما رحمة الله علیهم شروع کار طالب از لطائف عالم امر نموده اند و دران شوق و ذوق
و آه و نعره و استغراق و بیخودی و دیگر حالات ورود میکنند بعد ازان تهذیب لطائف عالم خلق
میفرمایند و دران بی مزگی و بی کیفیتی پیدا می شود خصوصاً در کمالات نبوت و ما فوق آن که ناشی
از تجلی ذات بیچون است نکارت و جهالت بیش از بیش است و فرموده حضرت صدیق اکبر العجز
عن درک الادراک ادراک در آنجاست شاه باز بلند پرواز حدید البصر خوش استعداد
باید که از گلهائی آن مقام دامن برکند و غوطه در قعر آن بحار نماید خواص مانند عوام در مقام
متحیر اند هرگاه که ظاهر سالک از ادراک باطن خود که نصیبی از مرتبه بیچونی یافته است قاصر شود
پس دیگران از وجه ورک نمایند این نسبت کمالات وراثت انبیاست صلوات الله علیهم اجمعین
که بعد از مضی الف از بعثت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم بر حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی فائز گردیده رزقنا الله سبحانه کمال هذه
النسبة العالیة العزیز وجودها وامتنا علیها واحشرنا معها وادخلنا دار السلام
بها ویرحم الله عبدا قال آمینا و کمل حاملان این نسبت شریفه را فوق مقام رضا که فوق
مقامات عشره سلوک است گذرگاه است میفرمودند محبت راسخ با مشائخ کرام خود رحمة الله علیهم
داریم و محبت دقیقه از دقائق کمالات محبوب را نمی گذارد که بر محب نگشاید بلکه ساعة فساعة
محب برنگ محبوب می آید انشاء الله تعالی بفحوای غرای المرء مع من احب امید قوی است
که از کمالات پیران کبار محروم نخواهیم ماند لیکن امتثال اوامر و انتهاء از نواهی ضروریست
و دوری از کار و اشغال و مراقبات فتوری نرود فاستقم کما امرت ودونها خرط القتاد

مقام دهم در وصیت حضرت ایشان هرگاه که مراجعت حج وداع میفرمودند از حضرت
ایشان طلب وصیت نمودم بر زبان فیض ترجمان خود گذرانیدند اوصیك بتقوی الله تعالی
فی السر والعلانیة وکثرة الاذکار والمراقبة وارشاد شد که از حلقه و مراقبه
فارغ نباشند الله تعالی زیاده صبر بتحمل عطا فرماید و باخلاق محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام

والسلام متصف گرداند بزرگان فرموده اند هر که سه خصلت دارد او محبوب خداست سخاوت
چون سخاوت دریا و شفقت مانند شفقت آفتاب که نجس را پاک میسازد و تواضع مثل تواضع زمین
یکبار در خانقاه شریف ارشاد فرمودند که ازین پیر عاصی روسیاه عملیکه قابل قبول حق باشد صادر
نشده است پس وصیت میکنم شما را که بعد انتقال من این شعر مبارک سرور عالم صلی الله علیه وسلم
که بمن رسیده است و آثار و انوار آنرا مشاهده نموده ام در چشم من نهاده مرا بخدای کریم بسپارند شاید
از برکت آن آمرزیده شوم و هنگامیکه قتال در شهر دهلی واقع شد حضرت ایشان فرمودند که وصیت من
اینست که بعد واقعه من هر که از شما زنده باشد مرا زیر پای حضرت مرزا صاحب قبله شهید رحمة الله علیه
دفن کند و چون هجرت فرموده بشرف جوار حبیب خدا صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند وقت شدت
مرض حمی ارشاد فرمودند که مرا در بقیع بجوار قبه سیدنا عثمان رضی الله عنه مدفون کنید که دران
مقبره شریفه هیچ قبری با آن کثرت انوار و هجوم فیوضات مشهود نمی گردد و اما وصیت عام این میفرمودند
وصیت میکنم شما را بتقوی و دور داشتن از معصیت خدا فکر کنید که انبیا و اولیا چه قدر اموال بلکه انفس
در راه حق سبحانه صرف نموده اند حضرت ابراهیم علیه السلام بخوشی تمام بذبح فرزند خویش حضرت اسمعیل
علیه السلام راضی گشتند و محبت پدری هیچ مزاحم شان نگشت و ملائکه کرام علیه السلام از مشاهده
اینحال در شور و فغان آمدند بسبب کمال رحمت بهر دو پس عبرت گیرید و از گناهان دور باشید
بندگان الهی جان خود در راه او صرف کردند و شما بدرهمی هم بخل می کنید اوشان خالص کردند
دل خود را برائی خدا و شما در هر دو نیت می گردید اوشان فانی گشتند از خواهش نفسانی و شما
در لذات و شهوات منهمک و غریق هستید اوشان متبری شدند از ماسوی و شما در قید علائق
مقید هستید چه فضیحت شما خواهد شد وقتیکه امتحان باطن شما گرفته شود و بر دعوی ایمان گواه
طلبیده شود و ایستاده شوید روبروی احکم الحاکمین برهنه بدن برهنه پا غیر مختون چنانچه اول
زائیده بودید قسم بخدا اگر رحم نفرماید پس زیانکار هستید و اگر ستر نفرماید پس هلاک شوید
پس بترسید از حق سبحانه و اتباع سیرت حبیب او صلی الله علیه وسلم که بهترین سیرهاست
لازم دانید و از بدعات و محدثات مجتنب باشید که بدترین امورند والسلام علیکم

باب چهارم در عبادات و عادات و اوراد و وظائف حضرت ایشان

بدانکه هرگاه حضرت قبله از خواب مشاهده بیدار میشدند بعد فراغت ادعیه به بیت الخلا تشریف می بردند
و پای چپ اوّل داخل میکردند و وقت برآمدن پای راست اوّل بیرون می آوردند و وضو بکمال آداب
ساخته تهجد بقیام دراز ادا فرموده سنت فجر خوانده وقت اسفار بمسجد تشریف برده نماز فجر بطول قنوت
از خواندن سوره ق و اقتربت الساعة و الرحمن و الملک و مثل اینها و روز جمعه الم تنزیل السجدة
در رکعت اوّل و سوره دهر در رکعت ثانی بکمال خضوع و خشوع و تجوید و ترتیل میگذرانیدند و بعد فراغت
از کار آن متوجه بمقتدین بجانب راست گشته دعا دست برداشته میفرمودند پس اصحاب و مریدین
در یوقت تحیه سلام ادا کرده بدست بوسی حضرت ایشان مشرف میگشتند و حضرت قبله متوجه بزیارات
حضرات ثلثه حضرت مرزا صاحب قبله و جناب شاه صاحب قبله و والد ماجد خویش رحمة الله علیهم میشدند
و در آنجا سلام و فاتحه بقیام قلیل خوانده به تسبیح خانه از غیر بیگانه تشریف میبردند و خود بخواندن اذکار
و ادعیه صباح و حزب البحر و دعای سیفی و شجره مشائخ کرام مشغول میگشتند و طالبین حاضر شده
شروع ختم پیران کبار می نمودند چون فارغین گشتی حضرت ایشان بتوجه مصروف میشدند و اکثر
حلقه تا زائد از یکساعت ممتد میگشت و تمامی فائز گردیده و بعد قدر الله نماز اشراق چهار رکعت
بدو سلام میخواندند و دو رکعت اوّل خفیف و ثانی بخواندن سوره یس تا یرجعون در اوّل رکعت و
باقی در آخر تمام میفرمودند پس دعای استخاره میخواندند و بجای ان هذا الامر ان [illegible] (بیاور در رکعت دوم)
اعمل فی هذا الیوم [illegible] میخواندند و بقضای حاجات ارباب حوائج که
بکثرت ازدحام میکردند از نوشتن تعویذات بجهت امراض و خواندن رقیه بر مرضی و آب
مصروف میشدند حق سبحانه و تعالی ذات بابرکات حضرت قبله را قلبی و روحی فداه کیمیای
ظاهر و باطن گردانیده بود هزاران مریضان ظاهری و علیلان باطنی از انفاس آن مسیحای
وقت صحیح میگشتند جزاه الله خیر الجزاء بعد ازان بدرس علوم دینیه مشغول میشدند
و روش حضرت ایشان چنین بود که اگر طالب العلم سطحی بودی و بدقت و حل اغلاق متوجه نمیشد
او را بحال او میگذاشتند بحسب ظاهر بطرف او متوجه میگشتند و بحسب باطن مستغرق احوال
خویش و اگر فهیم و ذکی بودی و بی حل کتاب بیش از فهمی تکلیف باو ملتفت میگشتند و تحقیق تمام میفرمودند
تا عقده فتح میشد نمیگذاشتند اگرچه بسیار وقت بگذرد و مراجعه بشروح و حواشی اکثر میفرمودند

میفرمودند و زائد از مبحث کتاب تقریرات نمیکردند سخن مختصر پسند ایشان بود و کتب معقول تا قطبی
و میر میخوانیدند زائد اگر کسی طالب بودی بعلمای معقول میفرستادند میفرمودند که همه کتب این فن خوانده ام
و قدرت بر درس هم دارم اما اشتغال بآن لاطائل میباید اهم امور دیگر اند و تفسیر و حدیث و فقه
و اصول را بمتانت و فصاحت تمام افاده میفرمودند و صرف و نحو و معانی و بیان را بقدر حاجت و در تصوف
و معارف خصوصا در حقائق و دقائق مخصوصه حضرت امام ربانی قدس سره بحر مواج بودند هر عقده
مالاینحل را نزد حضرت ایشان کشادی بود وافی و هر مسئله مشکل را پیش جناب شان بیانی بود کافی
و فتوی هم می نوشتند از قدیم از روبروی والد ماجد خویش میفرمودند که هرچند نوشتن فتوی
کار ما نیست و نه مناسب حال ما اما درین آخر زمان بر افغانان جهلا خود را علما قرار داده اند و بدون علم
گمراه کردن خلق الله شب و روز مصروف ناچار احقاق حق بر ما واجب شده چه در حدیث نبوی
وارد شده علی مصدرها الف الف صلوة و سلام و تحیة اذا ظهرت الفتن فلیظهر العالم علمه
و من لم یفعل ذلک فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین لا یقبل منه صرفا و لا عدلا
لهذا در رد و ابطال فرقه وهابیه که در هند شیوعی پیدا کرده بود جد و جهد می نمودند و فتواها بلکه
رسالها نوشته اند مثل کتاب تحقیق المبین فی الرد علی الوهابین و الفوائد الضابطة فی اثبات
الرابطة و الذکر الشریف فی دلائل المولد المنیف و غیر ذلک من الفتاوی المتفرقة
و تا در دهلی تشریف میداشتند آن فرقه ضاله را طاقت سر برداشتن نبود از هیبت حضرت ایشان
بالجمله بعد یک پاس روز برآمده بخانه تشریف می بردند و با اهل و عیال جمع شده طعام تناول میفرمودند
و بسیار قلیل الاکل بودند غالب که در دو وقت زائد از یک پاو نمیخوردند قبل از طعام و بعد آن
دست شریف می شستند و بسم الله الرحمن الرحیم گفته شروع می نمودند و لقمه خورد میگرفتند و آب را
در سه نفس بآهستگی میخوردند بعد فراغت الحمد لله الذی هو اشبعنا و اروانا و انعم علینا
غیر حول منا و لا قوة و کم ممن لا مؤوی له و لا کافی له میخواندند بعد ازان به تسبیح خانه
رفته درس شروع می نمودند و قریب دوپهر قدری دراز میشدند و کتاب در دست بودی اگر خواب
آمدی خوب و الا خیسته از بیت الخلا فارغ گشته وضو بمسواک و ادعیه که در کتب فقه مکتوب اند نموده
سنت ظهر خوانده بمسجد خود تشریف برده نماز ظهر بطول قنوت ادا میفرمودند و بعد دعای آن که مستقبل قبله

بود بزودی بمجلس خویش آمده اذکار و ادعیه و حزب البحر خوانده بتلاوت قرآن شریف مشغول میگشتند
و درین اثنا مریدین بخواندن ختم مشایخ کرام مصروف میشدند بعد فراغت بتوجه یاران می پرداختند
و باز شروع درس خصوصا درس مثنوی مولنا روم علیه الرحمة اینوقت بودی و درمیان آن بمناسبت
ذکر اولیا و پیران و احوال مجاهدات و ریاضات ایشان نموده ترغیب بر اقتدار ایشان میفرمودند
چون اذان عصر میشد و سنت آن چهار رکعت گذارده میشد بمسجد تشریف برده ادائی فرض نموده
بجانب راست معتقدین متوجه گشته دعا نموده بخلوتخانه می در آمدند و از اذکار و ادعیه و حزب البحر
فارغ گشته مکتوبات قدسی آیات امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه خوانده میشد چه اسرارها
و رازها بر زبان مبارک میگذشت که حوصله هرکس بفهم نمیرسید پس قبیل غروب به تسبیحها و تهلیلها
و استغفار مشغول میگشتند و بمجرد اذان مغرب بمسجد رفته نماز گذارده دعا مستقبل قبله نموده متوجه
مزارات حضرات ثلثه نور الله مرقدهم میشدند و سلام و فاتحه بقیام خفیف ادا نموده بمکان
خویش تشریف برده سنت مغرب میخواندند و ادعیه و اوراد شام و حزب البحر و شجره پیران کبار خوانده
دو رکعت نماز استخاره پس نماز اوابین بطول قیام ادا میکردند و مریدان شروع ختم می نمودند
پس حلقه شروع میشد و تا اذان عشا بلکه بعد از ان ممتد میگشت و گاهی ثلث شب میگذشت بعد از ان
سنت عشا خوانده بمسجد تشریف برده فرض عشا ادا میفرمودند بعد دعا جائی آنکه مستقبل قبله بود بزودی
به تسبیح خانه آمده سنت و وتر و رکعتین بعد وتر نشسته میخواندند و حزب البحر خوانده سرمه هم اینوقت
سه سه میل در هر دو چشم میکشیدند و بخانه تشریف برده با اهل بیت و فرزندان جمع شده طعام میخوردند
بعد فراغت (ای از طعام) حلقه نساء صالحات میشد توجه باوشان داده بخوابگاه تشریف می بردند و یکهزار درود
شریف قبل از خواب ورد داشتند و روز جمعه سوائی درود شریف معموله درود کبریت احمر که منسوب
بحضرت غوث الثقلین ست بعد ظهر تا عصر میخواندند و همیشه امامت نماز خود میفرمودند و خطبه جمعه و
عیدین هم بذات مبارک خود بکمال هیبت و جلال بر منبر بر آمده و عصا در دست شریف خویش گرفته
در مسجد خویش ادا میفرمودند و در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون و احیانا سبح اسم
و هل اتی و در عیدین سوره ق و اقتربت یا سوره رحمن میخواندند و در رمضان
شریف سه ختم قرآن مجید میکردند و شب قریب بنصف میگذشت و بسبب مشغولی افطار حلقه مغرب

مغرب نمیشد اما صلاة تهجد معموله اینوقت بعد نماز ظهر بدل میشد و گاهی بعد تراویح در عشرهٔ
اخیرین حلقه هم میفرمودند لیکن در عشرهٔ اولی چونکه بذات مبارک قاری قرآن می بودند بعد فراغت
آن ضعیف میگشتند و بآرامگاه رفته مستریح میشدند و در عشرهٔ وسطی از اخوی صاحب کلان و در عشرهٔ
اخری قرآن مجید ازین راقم می شنیدند و اعتکاف هم دران عشره می نمودند الا بعذر و وقت افطار
اللّٰهم لک صمت و علی رزقک افطرت ذهب الظماء و ابتلت العروق و ثبت الاجر
ان شاء الله تعالی میخواندند و روز عید مطربی خوش الحانی اگر حاضر میشد بلا منکرات شرعیه
چند غزل عاشقانه از ان شنیده چیزی او را داده رخصت می نمودند و اعراس مشایخ خود خصوصا
حضرات ثلثه و حضرت شاه نقشبند و حضرت امام ربانی و خواجه معصوم قدس الله اسرارهم می نمودند
باینطور که فقط ختم قرآن شریف نموده تقسیم شیرینی میفرمودند و مولد شریف در ماه ربیع الاول
بتاریخ یازدهم خود میخواندند و در عرس حضرت باقی بالله و حضرت نظام الدین اولیا و خواجه
قطب الدین و حضرت خواجه معین الدین و خواجه محمد زبیر قبله عالم تشریف می بردند رحمة الله علیهم
و الا در خانه خود میکردند و چونکه اذکار و ادعیه صباح و مسا بلکه هر وقتی و بی وقتی موافق کتاب
حصن حصین معمول حضرت ایشان بود لهذا قدری از ان کتاب نقل نموده که سهل المأخذ و کثیر
المنفعت باشد هرگاه که از خواب بیدار شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا
وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ و بگوید اللّٰهُ اَكْبَرُ ده بار و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ده بار و سُبْحَانَ اللّٰهِ ده بار و اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي ده بار اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ قَيِّمُ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ مَلِكُ السَّمٰوَاتِ وَ
الْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ نُوْرُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ
فِيْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ
وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّوْنَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و سلم) حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اَللّٰهُمَّ
لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْكَ اَنَبْتُ وَبِكَ
خَاصَمْتُ وَاِلَيْكَ حَاكَمْتُ اَنْتَ رَبُّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ
وَمَا اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اَنْتَ الْمُقَدِّمُ

وَاَنْتَ الْمُؤَخِّرُ وَاَنْتَ اِلٰهِی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و نظر کند
بسوی آسمان پس بگوید اِنَّ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ
لَاٰیٰتٍ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ الَّذِیْنَ یَذْکُرُوْنَ اللّٰهَ قِیَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰی جُنُوْبِهِمْ
وَیَتَفَکَّرُوْنَ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ
فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهٗ وَمَا لِلظّٰلِمِیْنَ
مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُّنَادِیْ لِلْاِیْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّکُمْ
فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَکَفِّرْ عَنَّا سَیِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ
رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰی رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّكَ لَا
تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّیْ لَآ اُضِیْعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْکُمْ
مِّنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثٰی بَعْضُکُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِیْنَ هَاجَرُوْا وَاُخْرِجُوْا مِنْ
دِیَارِهِمْ وَاُوْذُوْا فِیْ سَبِیْلِیْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّاٰتِهِمْ
وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ
عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ لَا یَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا فِی الْبِلَادِ مَتَاعٌ
قَلِیْلٌ ثُمَّ مَاْوٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ لٰکِنِ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ
جَنّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ
لِّلْاَبْرَارِ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ لَمَنْ یُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ وَمَآ
اُنْزِلَ اِلَیْهِمْ خٰشِعِیْنَ لِلّٰهِ لَا یَشْتَرُوْنَ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِیْلًا اُولٰٓئِكَ
لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا
اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ و هرگاه که داخل شود
در بیت الخلا بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ
وَالْخَبَائِثِ و هرگاه که خارج شود بگوید غُفْرَانَكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنِّی
الْاَذٰی وَعَافَانِیْ و بر وقت شروع کردن وضو بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ
ذَنْبِیْ وَوَسِّعْ لِیْ فِیْ دَارِیْ وَبَارِكْ لِیْ فِیْ رِزْقِیْ و هرگاه که از وضو فارغ شود نگاه

نگاه خود بطرف آسمان کرده این دعا بخواند اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ
لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ سه بار اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوَّابِیْنَ
وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ و هرگاه شروع کند نماز تهجد بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرَئِیْلَ وَ
مِیْکَائِیْلَ وَاِسْرَافِیْلَ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ
اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبَادِكَ فِیْمَا کَانُوْا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ اِهْدِنِیْ لِمَا اخْتُلِفَ فِیْهِ مِنَ
الْحَقِّ بِاِذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِیْ مَنْ تَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ
لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا مُّسْلِمًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ اِنَّ
صَلَاتِیْ وَنُسُکِیْ وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ لَا شَرِیْكَ لَهٗ وَبِذٰلِكَ
اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْتَ رَبِّیْ وَاَنَا
عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِیْ فَاغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ جَمِیْعًا اِنَّهٗ
لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ وَاهْدِنِیْ لِاَحْسَنِ الْاَخْلَاقِ لَا یَهْدِیْ لِاَحْسَنِهَا اِلَّا
اَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّیْ سَیِّئَهَا لَا یَصْرِفُ عَنِّیْ سَیِّئَهَا اِلَّا اَنْتَ لَبَّیْكَ وَ
سَعْدَیْكَ وَالْخَیْرُ کُلُّهٗ فِیْ یَدَیْكَ وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْكَ اَنَا بِكَ وَاِلَیْكَ
تَبَارَکْتَ وَتَعَالَیْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ اَللّٰهُمَّ بَاعِدْ بَیْنِیْ وَبَیْنَ
خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَّ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اَللّٰهُمَّ اغْسِلْ خَطَایَایَ بِالْمَاءِ
وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ کَبِیْرًا سه بار اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْرًا سه بار سُبْحَانَ اللّٰهِ بُکْرَةً
وَّاَصِیْلًا سه بار اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا کَثِیْرًا طَیِّبًا مُّبَارَکًا فِیْهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ ذِی
الْمَلَکُوْتِ وَالْجَبَرُوْتِ وَالْکِبْرِیَاءِ وَالْعَظَمَةِ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰی جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُكَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ
الرَّجِیْمِ مِنْ نَفْخِهٖ وَنَفْثِهٖ وَهَمْزِهٖ و بگوید در رکوع سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ سه بار و این او
درجه است سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهٖ سه بار
اَللّٰهُمَّ لَكَ رَکَعْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ خَشَعَ لَكَ سَمْعِیْ وَبَصَرِیْ

ولحمي وعظمي وعصبي سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح ركع لك
سوادي وخيالي وآمن بك فؤادي أبوء بنعمتك عليّ هذا يداي وما جنيت
على نفسي سبحان ذي الجبروت والملكوت والكبرياء والعظمة وبعد استادن از ركوع
بگويد سمع الله لمن حمده اللّهمّ ربّنا لك الحمد حمدًا كثيرًا طيّبًا مباركًا فيه
اللّهمّ لك الحمد ملء السّموات وملء الأرض وملء ما بينهما وملء ما شئت
من شيء بعد اللّهمّ طهّرني بالثّلج والبرد والماء البارد اللّهمّ طهّرني من
الذّنوب والخطايا كما ينقّى الثّوب الأبيض من الوسخ اللّهمّ ربّنا لك الحمد
ملء السّموات وملء الأرض وملء ما بينهما وملء ما شئت من شيء بعد
أهل الثّناء والمجد أحقّ ما قال العبد وكلّنا لك عبد لا مانع لما أعطيت
ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجدّ منك الجدّ ودر سجده بگويد سبحان ربّي الأعلى
سه بار اين دعا درست اللّهمّ إنّي أعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك من
عقوبتك وأعوذ بك منك لا أحصي ثناء عليك أنت كما أثنيت على
نفسك اللّهمّ لك سجدت وبك آمنت وعليك توكّلت ولك أسلمت
سجد وجهي للّذي خلقه وصوّره فأحسن صوره وشقّ سمعه وبصره
تبارك الله أحسن الخالقين خشع سمعي وبصري ودمي ولحمي وعظمي وعصبي
وما استقلّت به قدمي لله ربّ العالمين سبّوح قدّوس ربّ الملائكة
والرّوح سبحانك اللّهمّ ربّنا وبحمدك اللّهمّ اغفر لي ذنبي كلّه دقّه
وجلّه وأوّله وآخره وعلانيته وسرّه اللّهمّ سجد لك سوادي وخيالي
وبك آمن فؤادي وأبوء بنعمتك عليّ هذا ما جنيت على نفسي يا عظيم
يا عظيم اغفر لي فإنّه لا يغفر الذّنوب العظيمة إلّا الرّبّ العظيم سبحان
ذي الملك والملكوت سبحان ذي العزّة والجبروت سبحان الحيّ الّذي
لا يموت أعوذ بعفوك من عقابك وأعوذ برضاك من سخطك
وأعوذ بك منك جلّ وجهك ربّ أعط نفسي تقواها وزكّها أنت

خير من زكّاها أنت وليّها ومولاها اللّهمّ اغفر لي ما أسررت وما أعلنت
ودر سجده قرآن بگويد سجد وجهي للّذي خلقه وصوّره وشقّ سمعه وبصره بحوله
وقوّته چند بار فتبارك الله أحسن الخالقين ۞ اللّهمّ اكتب لي عندك بها أجرًا
وضع عنّي بها وزرًا واجعلها لي عندك ذخرًا وتقبّلها منّي كما تقبّلتها من
عبدك داود يا ربّ اغفر لي سه بار بگويد وهنگام نشستن ما بين سجدتين بگويد
اللّهمّ اغفر لي وارحمني وعافني واهدني وارزقني واجبرني وارفعني
واز دعاها ماثوره هرچه خوش آيد بعد تشهد وصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم بخواند
اللّهمّ إنّي أعوذ بك من عذاب جهنّم ومن عذاب القبر ومن شرّ فتنة
المسيح الدّجّال ومن فتنة المحيا والممات اللّهمّ أعوذ بك من المغرم
والمأثم اللّهمّ اغفر لي ما قدّمت وما أخّرت وما أعلنت وما
أسررت وما أنت أعلم به منّي أنت المقدّم وأنت المؤخّر لا إله إلّا أنت
اللّهمّ إنّي ظلمت نفسي ظلمًا كثيرًا ولا يغفر الذّنوب إلّا أنت فاغفر لي
مغفرة من عندك وارحمني إنّك أنت الغفور الرّحيم اللّهمّ إنّي
أسئلك يا الله الأحد الصّمد الّذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوًا
أحد ۞ أن تغفر لي ذنوبي إنّك أنت الغفور الرّحيم ۞ اللّهمّ حاسبني
حسابًا يسيرًا ۞ اللّهمّ إنّي أسئلك من الخير كلّه ما علمت منه وما لم
أعلم ۞ اللّهمّ إنّي أسئلك من خير ما سئلك عبادك الصّالحون وأعوذ
بك من شرّ ما عاذ منه عبادك الصّالحون ربّنا آتنا في الدّنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النّار ۞ ربّنا إنّنا آمنّا فاغفر لنا ذنوبنا
وقنا عذاب النّار ربّنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم
القيمة إنّك لا تخلف الميعاد ۞ وبخواند واز ده ركعت تهجد بطول قيام بعد از ان وتر
خواند سه ركعت در ركعت اوّل سبّح اسم ربّك الأعلى خواند ودر دويم قل يا أيّها الكافرون
خواند ودر سيوم قل هو الله أحد وقنوت بخواند اللّهمّ إنّا نستعينك ونستغفرك

ونؤمن بك ونتوكل عليك ونثني عليك الخير ونشكرك ولا نكفرك
ونخلع ونترك من يفجرك اللهم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك
نسعى ونحفد نرجو رحمتك ونخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق
اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن
توليت وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت فانك تقضي ولا
يقضى عليك وانه لا يذل من واليت ولا يعز من عاديت تباركت
ربنا وتعاليت نستغفرك ونتوب اليك وصلى الله على النبي وبعد از سلام
وتر بگوید سبحان الملك القدوس سه بار وبلند کند آواز بار سیوم وبخواند اللهم اني اعوذ
برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك منك
لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك وبخواند سنت فجر در رکعت
اول قل يا ايها الكافرون ودر رکعت دوم قل هو الله احد وبگوید بعد سلام اللهم رب
جبرئيل وميكائيل واسرافيل ومحمد النبي صلى الله عليه وسلم
اعوذ بك من النار سه بار وچون بیرون شود از خانه خود بگوید اللهم انا نعوذ بك
ان نزل او نزل او نضل او نضل او نظلم او نظلم او نجهل او يجهل علينا
بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله التكلان على الله اللهم اجعل
في قلبي نورا وفي بصري نورا وفي سمعي نورا وعن يميني نورا وعن
شمالي نورا وخلفي نورا واجعل لي نورا وفي عصبي نورا وفي لحمي نورا
وفي دمي نورا وفي شعري نورا وفي بشري نورا وفي لساني نورا واجعل
في نفسي نورا واعظم لي نورا واجعلني نورا اللهم اجعل في قلبي
نورا وفي لساني نورا واجعل في سمعي نورا واجعل في بصري نورا
واجعل من خلفي نورا ومن امامي نورا واجعل من فوقي نورا ومن تحتي
نورا اللهم اعطني نورا ونزدیک آمدن مسجد بگوید اعوذ بالله العظيم وبوجهه
الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم وسلام گوید بر رسول خدا صلی الله علیه

علیه وسلم وبگوید اللهم افتح لنا ابواب رحمتك وسهل لنا ابواب رزقك اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي ابواب رحمتك
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين وهرگاه که بشنود آذان بگوید موافق گفتن مؤذن
وبعد حی علی لا حول ولا قوة الا بالله بگوید وبعد ختم آذان بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له وان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم عبده ورسوله
رضيت بالله ربا وبمحمد صلى الله عليه وسلم رسولا وبالاسلام دينا وبعد
درود بفرستد بر نبی صلی الله علیه وسلم وبگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة
والصلوة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا
الذي وعدته انك لا تخلف الميعاد وبگوید بعد از سلام نماز فرض لا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير
سه مرتبه وبعد صلوة صبح ومغرب ده بار بگوید در آن حالیکه نشسته باشد دو زانو وبگوید
اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك
الجد لا حول ولا قوة الا بالله لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه له النعمة
وله الفضل وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصين له الدين ولو كره
الكافرون استغفر الله سه مرتبه اللهم انت السلام ومنك السلام تباركت يا
ذا الجلال والاكرام سبحان الله والحمد لله والله اكبر باید که بگوید هر یک این
کلمات را سی وسه بار یا تسبیح بگوید صد بار وتحمید نیز صد بار وتهلیل صد بار
وتکبیر صد بار وبخواند آیة الکرسی ومعوذتین اللهم اعوذ بك من
الجبن والبخل واعوذ بك من ان ارد الى ارذل العمر واعوذ بك من
فتنة الدنيا واعوذ بك من عذاب القبر رب قني عذابك يوم تبعث
عبادك اللهم رب جبرئيل وميكائيل واسرافيل اعذني من
حر النار وعذاب القبر اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اسررت
وما اعلنت وما اسرفت وما انت اعلم به مني انت المقدم وانت المؤخر

لا اله الا انت اللهم اعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك اللهم ربنا
ورب كل شيء انا شهيد انك الرب وحدك لا شريك لك اللهم ربنا ورب
كل شيء انا شهيد ان محمدا صلى الله عليه واله وسلم عبدك ورسولك
اللهم ربنا ورب كل شيء انا شهيد ان العباد كلهم اخوة اللهم ربنا ورب
كل شيء اجعلني مخلصا لك واهلي في كل ساعة في الدنيا والاخرة ذا الجلال
والاكرام اسمع واستجب الله اكبر الاكبر حسبي الله ونعم الوكيل الله الاكبر
الاكبر اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر وعذاب القبر اللهم اصلح
لي ديني الذي جعلته عصمة امري واصلح لي دنياي التي جعلت فيها معاشي
اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من نقمتك واعوذ
بك منك لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا راد لما قضيت
ولا ينفع ذا الجد منك الجد اللهم اغفر لي خطائي وعمدي اللهم اهدني
لصالح الاعمال والاخلاق لا يهدي لصالحها ولا يصرف سيئها الا انت
اللهم اصلح لي ديني ووسع لي في داري وبارك لي في رزقي سبحان ربك
رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
وبمالد ست اخود برسر گوید بسم الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم اللهم اذهب
عني الهم والحزن وبگوید بعد نماز صبح ومغرب اللهم اجرني من النار ہفت بار وروز صبح وشام
نیت بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو
السميع العليم ٣ بار اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق
٣ بار اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم ٣ بار هو الله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي
لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء
الحسنى يسبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم قل هو الله احد

٣ بار قل اعوذ برب الفلق ٣ بار قل اعوذ برب الناس ٣ بار فسبحان الله
حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد
موتها وكذلك تخرجون وآية الكرسي بخواند وبعد ازاں حم تنزيل الكتاب من الله العزيز
العليم غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه
المصير اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا اله الا الله وحده لا شريك له
له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير رب اسئلك خير ما في هذا اليوم
وخير ما بعده واعوذ بك من شر ما في هذا اليوم وشر ما بعده رب اعوذ بك
من الكسل وسوء الكبر رب اعوذ بك من عذاب في النار وعذاب في القبر اللهم
اني اعوذ بك من الكسل والهرم وسوء الكبر وفتنة الدنيا وعذاب القبر اللهم
اني اسئلك خير هذا اليوم فتحه ونصره ونوره وبركته وهداه واعوذ بك
من شر ما في هذا اليوم وشر ما بعده اللهم بك اصبحنا وبك امسينا وبك
نحيى وبك نموت واليك النشور اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا شريك
له لا اله الا الله واليه النشور اللهم فاطر السموات والارض رب كل
شيء ومليكه اعوذ بك من شر نفسي وشر الشيطان وشركه وان نقترف
على انفسنا سوءا او نجره الى مسلم اللهم اني اصبحت اشهدك واشهد حملة
عرشك وملائكتك وجميع خلقك بانك انت الله لا اله الا انت وحدك
لا شريك لك وان محمدا صلى الله عليه وسلم عبدك ورسولك چہار بار اللهم
اسئلك العافية في الدنيا والاخرة اللهم اسئلك العفو والعافية في
ديني ودنياي واهلي ومالي اللهم استر عوراتي وامن روعاتي اللهم احفظني
من بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي واعوذ بعظمتك
ان اغتال من تحتي رضينا بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد صلى الله عليه
وسلم نبيا ٣ بار رضينا اللهم ما اصبح بي من نعمة او باحد من خلقك فمنك وحدك

لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر اللهم عافني في بدني اللهم عافني في سمعي
اللهم عافني في بصري لا اله الا انت سه بار ازعافني اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر
اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر لا اله الا انت سه بار سبحان الله وبحمده لا قوة
الا بالله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اعلم ان الله على كل شيء قدير وان الله
قد احاط بكل شيء علما اصبحنا على فطرة الاسلام وكلمة الاخلاص وعلى دين نبينا
محمد صلى الله عليه وسلم وعلى ملة ابينا ابراهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين
يا حي يا قيوم برحمتك استغيث اصلح لي شاني كله لا تكلني الى نفسي طرفة عين
اللهم انت ربي لا اله الا انت خلقتني وانا عبدك وانا على عهدك ووعدك
ما استطعت اعوذ بك من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك علي وابوء بذنبي
فاغفر لي فانه لا يغفر الذنوب الا انت اللهم انت احق من ذكر واحق من
عبد وانصر من ابتغي وارءف من ملك واجود من سئل واوسع من اعطي
اللهم انت الملك لا شريك لك والفرد لا ند لك كل شيء هالك الا وجهك
لن تطاع الا باذنك ولن تعصى الا بعلمك تطاع فتشكر وتعصى فتغفر
اقرب شهيد وادنى حفيظ حلت دون النفوس واخذت بالنواصي
وكتبت الآثار ونسخت الآجال القلوب لك مفضية والسر عندك
علانية والحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدين ما شرعت والامر
ما قضيت والخلق خلقك والعبد عبدك وانت الله الرءوف الرحيم اسئلك
بنور وجهك الذي اشرقت له السموات والارض وبكل حق هو لك وبحق
السائلين عليك ان تقبلني في هذه الغداة (هذه العشية) وان تجيرني من النار بقدرتك
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم هفت بار سبحان
الله العظيم وبحمده صد بار الحمد لله صد بار لا اله الا الله صد بار الله اكبر صد بار وده بار
درود بخواند تا اینجا ورد صبح وشام است لیکن وقت شام بجای اصبح امسی بگوید
وبجای هذا الیوم هذه اللیلة بگوید وبجای مذکر مؤنث بخواند وبجای النشور المصیر بخواند چنانچه

سيد الاستغفار

چنانچه اشاره کرده شده است لیکن شرح این بسر هر کلمه وبوقت شام مخصوص این دعا است امسینا وامسی
الملك لله والحمد لله اعوذ بالله الذي يمسك السماء ان تقع على الارض
الا باذنه من شر ما خلق وذرء وبرء ومخصوص بوقت صبح این است اصبحنا واصبح الملك
لله والحمد لله والكبرياء والعظمة والخلق والامر والليل والنهار وما يضحى
فيهما لله وحده اللهم اجعل اول هذا النهار صلاحا واوسطه فلاحا
وآخره نجاحا اسئلك خير الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين لبيك اللهم
لبيك لبيك وسعديك والخير كله في يديك ومنك واليك اللهم ما قلت
من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر فمشيتك بين يدي ذلك
كله ما شئت كان وما لم تشأ لم يكن ولا حول ولا قوة الا بك انك على كل
شيء قدير اللهم ما صليت من صلوة فعلى من صليت وما لعنت من
لعن فعلى من لعنت انت وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما والحقني
بالصالحين اللهم اني اسئلك الرضا بعد القضاء وبرد العيش بعد الموت
ولذة النظر الى وجهك وشوقا الى لقائك في غير ضراء مضرة ولا فتنة
مضلة واعوذ بك ان اظلم او اظلم او اعتدي او يعتدى علي او اكسب خطيئة
او ذنبا لا تغفر اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة
ذا الجلال والاكرام فاني اعهد اليك في هذه الحيوة الدنيا واشهدك وكفى
بك شهيدا اني اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك لك الملك
ولك الحمد وانت على كل شيء قدير واشهد ان محمدا صلى الله عليه واله وسلم
عبدك ورسولك واشهد ان وعدك حق ولقائك حق والساعة آتية لا ريب فيها
وانك تبعث من في القبور وانك ان تكلني الى نفسي تكلني الى ضعف وعورة
وذنب وخطيئة واني لا اثق الا برحمتك فاغفر لي ذنوبي كلها انه لا يغفر
الذنوب الا انت وتب علي انك انت التواب الرحيم وچون آفتاب برآید بگوید الحمد لله
الذي اقالنا يومنا هذا ولم يهلكنا بذنوبنا وبعد از ان چهار رکعت نماز اشراق بگذارد

بدو سلام بعد از ان بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا آخر صد بار سبحان الله وبحمده
صد بار و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم صد بار اللهم اغفر لی ولوالدی
ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بیست و هفت بار و بخواند نماز ضحی هشت رکعت بقراءة
خفیفه بعد ربع نهار و بخواند در وقت زوال چهار رکعت نماز فی الزوال بقراءة
طویل پیش از سنت ظهر بیک سلام و بعد از سنت نماز شام بخواند شش رکعت
صلوة الاوابین بسه سلام بقراءة طویله یا بیست رکعت بخواند و بگوید بوقت اذان مغرب
اللهم هذا اقبال لیلک وادبار نهارک واصوات دعاتک فاغفر لی و بخواند
در وقت شب صد آیه قرآن شریف عموما و بخواند خصوصا ده آیه چهار آیه از اول سوره
بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد آن و خاتمه سوره بقره از لله ما فی السموات و سوره
یس و چون در خانه داخل شود بگوید اللهم انی اسئلک خیر المولج وخیر المخرج بسم الله
ولجنا وبسم الله خرجنا وعلی الله ربنا توکلنا و بوقت خواب چون بفراش خود
درآید در آن حال پاک باشد یعنی با وضو و اگر وضو ندارد وضو کند مثل وضو بنماز
پس بفشاند آن را بطرف جامه خود سه بار بعد از ان بگوید باسمک ربی
وضعت جنبی وبک ارفعه ان امسکت نفسی فاغفر لها وان ارسلتها فاحفظها
بما تحفظ به عبادک الصالحین بسم الله وضعت جنبی اللهم اغفر لی ذنبی
واخسئ شیطانی وثقل میزانی وفک رهانی واجعلنی فی الندی الاعلی
اللهم باسمک اموت واحیی سبحان الله سی و سه بار والحمد لله سی و سه بار
الله اکبر سی و چهار بار و جمع کند دو کف دست خود را و بدمد در ان بعد از ان که بخواند
قل هو الله احد و معوذتین و بمالد هر دو دست را بر انچه می تواند از جسد خود شروع کند
از سر و روی و انچه پیش روی و پشت از عضوها و همچنین کند سه بار و آیة الکرسی بخواند و این دعا بخواند
الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا واوانا فکم ممن لا کافی له ولا
مؤوی اللهم رب السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت رب
کل شیء اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک واشهد ان محمدا

صلی الله علیه و آله و سلم عبدک ورسولک والملائکة یشهدون اعوذ بک
من الشیطان وشرکه واعوذ بک ان اقترف علی نفسی سوءا او اجره
الی مسلم اللهم انی اعوذ بوجهک الکریم وکلماتک التامة من شر ما
انت آخذ بناصیته اللهم انت تکشف المغرم والمأثم اللهم لا یهزم
جندک ولا یخلف وعدک ولا ینفع ذا الجد منک الجد سبحانک وبحمدک
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه سه بار لا حول تا آخر سبحان
الله تا آخر اللهم رب السموات السبع ورب الارض ورب العرش العظیم
ربنا ورب کل شیء فالق الحب والنوی ومنزل التوریة والانجیل والفرقان
اعوذ بک من شر کل شیء انت آخذ بناصیته اللهم انت الاول فلیس
قبلک شیء وانت الآخر فلیس بعدک شیء وانت الظاهر فلیس فوقک شیء
وانت الباطن فلیس دونک شیء اقض عنا الدین واغننا من الفقر
بسم الله اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک والجأت
ظهری الیک رغبة ورهبة الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک آمنت
بکتابک الذی انزلت ونبیک الذی ارسلت و بخواند قل یا ایها الکافرون
و بخواند بر ختم او و نیز بخواند مسبحات پیش از خواب و آن سوره حدید و حشر و صف
و جمعه و تغابن و سبح اسم ربک الاعلی و بخواند الم السجده و تبارک الملک
و بنی اسرائیل و زمر و چون ببیند در خواب انچه دوست میدارد پس حمد
بگوید مر خدای تعالی را و نگوید آن خواب مگر با آن کس که دوست
میدارد وی را و اگر ببیند در خواب انچه کراهت میکند پس تف کند بر جانب چپ سه بار
واعوذ بالله من الشیطان وشره سه بار بگوید و نگوید آن را با هیچ کس
پس آن خواب ضرر نمیکند او را و باید که بگرداند بجانب دیگر و یا برخیزد و نماز
گذارد و چون بترسد در خواب یا یابد وحشت را پس بگوید اعوذ بکلمات الله
التامة من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین

وَاَنْ يَّحْضُرُوْنِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِيْ لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَّلَا فَاجِرٌ مِّنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيْهَا وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا يَّطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمٰنُ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا اَظَلَّتْ وَرَبَّ الْاَرْضِيْنَ وَمَا اَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيٰطِيْنِ وَمَا اَضَلَّتْ كُنْ لِّيْ جَارًا مِّنْ شَرِّ خَلْقِكَ اَجْمَعِيْنَ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيَّ اَحَدٌ مِّنْهُمْ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى عَزَّ جَارُكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ و اگر خواب نمی آید بخواند این دعا اَللّٰهُمَّ غَارَتِ النُّجُوْمُ وَهَدَءَتِ الْعُيُوْنُ وَاَنْتَ حَيٌّ قَيُّوْمٌ لَّا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَهْدِءْ لَيْلِيْ وَاَنِمْ عَيْنِيْ و اسمار حسنی نود و نه ست هر که یاد گیرد آنها را داخل شود در جنت و یک بار در روز و شب خواندن صنه و رست ✤

هُوَ اللّٰهُ ۱ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ ۲ الرَّحِيْمُ ۳ الْمَلِكُ ۴ الْقُدُّوْسُ ۵ السَّلَامُ ۶ الْمُؤْمِنُ ۷ الْمُهَيْمِنُ ۸ الْعَزِيْزُ ۹ الْجَبَّارُ ۱۰ الْمُتَكَبِّرُ ۱۱ الْخَالِقُ ۱۲ الْبَارِئُ ۱۳ الْمُصَوِّرُ ۱۴ الْغَفَّارُ ۱۵ الْقَهَّارُ ۱۶ الْوَهَّابُ ۱۷ الرَّزَّاقُ ۱۸ الْفَتَّاحُ ۱۹ الْعَلِيْمُ ۲۰ الْقَابِضُ ۲۱ الْبَاسِطُ ۲۲ الْخَافِضُ ۲۳ الرَّافِعُ ۲۴ الْمُعِزُّ ۲۵ الْمُذِلُّ ۲۶ السَّمِيْعُ ۲۷ الْبَصِيْرُ ۲۸ الْحَكَمُ ۲۹ الْعَدْلُ ۳۰ اللَّطِيْفُ ۳۱ الْخَبِيْرُ ۳۲ الْحَلِيْمُ ۳۳ الْعَظِيْمُ ۳۴ الْغَفُوْرُ ۳۵ الشَّكُوْرُ ۳۶ الْعَلِيُّ ۳۷ الْكَبِيْرُ ۳۸ الْحَفِيْظُ ۳۹ الْمُقِيْتُ ۴۰ الْحَسِيْبُ ۴۱ الْجَلِيْلُ ۴۲ الْكَرِيْمُ ۴۳ الرَّقِيْبُ ۴۴ الْمُجِيْبُ ۴۵ الْوَاسِعُ ۴۶ الْحَكِيْمُ ۴۷ الْوَدُوْدُ ۴۸ الْمَجِيْدُ ۴۹ الْبَاعِثُ ۵۰ الشَّهِيْدُ ۵۱ الْحَقُّ ۵۲ الْوَكِيْلُ ۵۳ الْقَوِيُّ ۵۴ الْمَتِيْنُ ۵۵ الْوَلِيُّ ۵۶ الْحَمِيْدُ ۵۷ الْمُحْصِيْ ۵۸ الْمُبْدِئُ ۵۹ الْمُعِيْدُ ۶۰ الْمُحْيِيْ ۶۱ الْمُمِيْتُ ۶۲ الْحَيُّ ۶۳ الْقَيُّوْمُ ۶۴ الْوَاجِدُ ۶۵ الْمَاجِدُ ۶۶ الْوَاحِدُ ۶۷ الصَّمَدُ ۶۸ الْقَادِرُ ۶۹ الْمُقْتَدِرُ ۷۰ الْمُقَدِّمُ ۷۱ الْمُؤَخِّرُ ۷۲ الْاَوَّلُ ۷۳ الْاٰخِرُ ۷۴ الظَّاهِرُ ۷۵ الْبَاطِنُ ۷۶ الْوَالِيْ ۷۷ الْمُتَعَالِيْ ۷۸ الْبَرُّ ۷۹ التَّوَّابُ ۸۰ الْمُنْتَقِمُ ۸۱ الْعَفُوُّ ۸۲ الرَّءُوْفُ ۸۳ مَالِكُ الْمُلْكِ ۸۴ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ۸۵ الْمُقْسِطُ ۸۶

الْجَامِعُ ۸۷ الْغَنِيُّ ۸۸ الْمُغْنِيْ ۸۹ الْمَانِعُ ۹۰ الضَّارُّ ۹۱ النَّافِعُ ۹۲ النُّوْرُ ۹۳ الْهَادِيْ ۹۴ الْبَدِيْعُ ۹۵ الْبَاقِيْ ۹۶ الْوَارِثُ ۹۷ الرَّشِيْدُ ۹۸ الصَّبُوْرُ ۹۹ دعاء استخاره بعد دو رکعت نماز بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدُرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاٰجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ اَرْضِنِيْ بِهٖ و دو رکعت نماز حاجت بخواند و بعد او بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَاٰلِكَ وَسَلَّمَ اِنِّيْ اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلٰى رَبِّيْ فِيْ حَاجَتِيْ هٰذِهٖ لِتُقْضٰى لِيْ اَللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ و بخواند نماز تسبیح هر روز اگر میتواند و الا در هر جمعه و الا در هر ماه و الا در هر سال و الا در تمام عمر چهار رکعت در هر رکعت فاتحه و سوره چون فارغ شود از قرأة در قیام بخواند سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ پانزده بار و بخواند در رکوع بعد از تسبیحات و ده بار و بعد ستادن از رکوع ده بار و در سجدهٔ اول ده بار و بعد او ده بار و در سجدهٔ دویم ده بار و بعد او قبل از قیام ده بار پس اینهمه هفتاد و پنج شد و همین طور در هر رکعت بکند ✤ و دعاء حزب البحر اینست ✤ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَاِذَا جَاءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوْٓءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ ۝ قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُلْ لَّآ اَتَّبِعُ اَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ۝ ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمَنَةً نُّعَاسًا يَّغْشٰى

طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ
يَقُولُونَ هَلْ لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَّا لَا
يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هٰهُنَا قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي
بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ه مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ
مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ
وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰىةِ وَمَثَلُهُمْ
فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلٰى سُوقِهِ
يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَّأَجْرًا عَظِيمًا ه ا با تا ثا ج حا خا د ذ را ز ا س ش ص ض
طا ظا ع غ فا ق ك ل م ن و ها لا ء يَا رَبِّ سَهِّلْ وَيَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ عَلَيْنَا
يَا رَبِّ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ أَنْتَ رَبِّي
وَعِلْمُكَ حَسْبِي فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبِّي وَنِعْمَ الْحَسْبُ حَسْبِي تَنْصُرُ مَنْ تَشَاءُ وَأَنْتَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ نَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرَكَاتِ وَالسَّكَنَاتِ وَالْكَلِمَاتِ وَ
الْإِرَادَاتِ وَالْخَطَرَاتِ مِنَ الظُّنُونِ وَالشُّكُوكِ وَالْأَوْهَامِ السَّاتِرَةِ لِلْقُلُوبِ
عَنْ مُطَالَعَةِ الْغُيُوبِ فَقَدِ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ه وَإِذْ
يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا
غُرُورًا ه فَثَبِّتْنَا وَانْصُرْنَا وَسَخِّرْ لَنَا هٰذَا الْبَحْرَ كَمَا سَخَّرْتَ الْبَحْرَ لِمُوسٰى عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ النَّارَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْجِبَالَ وَالْحَدِيدَ
لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الرِّيحَ وَالشَّيَاطِينَ وَالْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِسُلَيْمَانَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْمُلْكَ وَالْمَلَكُوتَ لِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَسَخِّرْ لَنَا كُلَّ بَحْرٍ هُوَ لَكَ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَبَحْرَ الدُّنْيَا
وَبَحْرَ الْآخِرَةِ وَسَخِّرْ لَنَا كُلَّ شَيْءٍ يَا مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ كٓهٰيٰعٓصٓ

كٓهٰيٰعٓصٓ كٓهٰيٰعٓصٓ انْصُرْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ه وَافْتَحْ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ
الْفَاتِحِينَ ه وَاغْفِرْ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ه وَارْحَمْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
وَارْزُقْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ه وَاحْفَظْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْحَافِظِينَ ه وَاهْدِنَا
وَنَجِّنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ه وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رِيحًا طَيِّبَةً كَمَا هِيَ فِي عِلْمِكَ
وَانْشُرْهَا عَلَيْنَا مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ وَاحْمِلْنَا بِهَا حَمْلَ الْكَرَامَةِ مَعَ السَّلَامَةِ
وَالْعَافِيَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ه اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ لَنَا
أُمُورَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوبِنَا وَأَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا
وَكُنْ لَّنَا صَاحِبًا فِي سَفَرِنَا وَخَلِيفَةً فِي أَهْلِنَا وَاطْمِسْ عَلٰى وُجُوهِ أَعْدَائِنَا
وَامْسَخْهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْمُضِيَّ وَلَا الْمَجِيءَ إِلَيْنَا وَلَوْ نَشَاءُ
لَطَمَسْنَا عَلٰى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنّٰى يُبْصِرُونَ ه وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنٰهُمْ
عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَّلَا يَرْجِعُونَ ه يٰسٓ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ه
إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ه عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ه تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ه لِتُنْذِرَ
قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ه لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ه إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ه
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَّمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنٰهُمْ فَهُمْ لَا
يُبْصِرُونَ ه شَاهَتِ الْوُجُوهُ شَاهَتِ الْوُجُوهُ شَاهَتِ الْوُجُوهُ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ه طٰسٓ طٰسٓمٓ حٰمٓ عٓسٓقٓ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ
يَلْتَقِيَانِ ه بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ه حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ رُفِعَتْ بِأَمْرِ اللّٰهِ
تَعَالٰى كُلُّ بَلَاءٍ وَّقَضَاءٍ يَجِيءُ مِنْ هٰذِهِ الْجِهَاتِ السِّتِّ تَأْمَنُ بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰى
مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ حٰمٓ حُمَّ الْأَمْرُ وَجَاءَ النَّصْرُ فَعَلَيْنَا لَا يُنْصَرُونَ
حٰمٓ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ه غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ
الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ه بِسْمِ اللّٰهِ بَابُنَا تَبَارَكَ حِيطَانُنَا
يٰسٓ سَقْفُنَا كٓهٰيٰعٓصٓ كِفَايَتُنَا حٰمٓ عٓسٓقٓ حِمَايَتُنَا فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ

العظیم ستر العرش مسبول علینا وعین الله ناظرة الینا بحول الله لا یقدر
علینا والله من ورائهم محیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ فالله خیر
حافظا وهو ارحم الراحمین ان ولیی الله الذی نزل الکتب وهو یتولی الصالحین
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه
اجمعین یا الله یا نور یا حق یا مبین اکسنی من نورک وعلمنی من علمک
وفهمنی عنک واسمعنی منک وابصرنی بک واقمنی بشهودک وعرفنی
الطریق الیک وهونها علی بفضلک انک علی کل شیء قدیر یا سمیع
یا علیم یا حلیم یا علی یا عظیم اسمع دعائی بخصائص لطفک آمین آمین
آمین اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق یا عظیم السلطان
یا قدیم الاحسان یا دائم النعم یا باسط الرزق یا واسع العطا یا دافع
البلا یا حاضرا لیس بغائب یا موجودا عند الشدائد یا خفی اللطف یا
لطیف الصنع یا حلیما لا یعجل اقض حاجتی برحمتک یا ارحم الراحمین
اللهم انی اعوذ باسمک المخزون المکنون السلام المنزل القدوس المقدس
المطهر الطاهر یا دهر یا دیهور یا دیهار یا ازل یا ابد یا من لم یلد ولم
یولد ولم یکن له کفوا احد یا من لم یزل یا هو یا هو یا هو یا من لا اله
الا هو یا من لم یعلم ما هو الا هو یا کان یا کینان یا کائن قبل کل کون
یا کائن بعد کل کون اهیا اشراهیا اذونی اصباؤت یا مجلی عظائم الامور
سبحانک علی حلمک بعد علمک سبحانک علی عفوک بعد قدرتک فان تولوا
فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم
لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
بعدد کل شیء کما صلیت وسلمت وبارکت ورحمت علی ابراهیم و

وعلی آل ابراهیم فی العلمین انک حمید مجید ۔ درود کبریت احمر

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم اجعل افضل صلواتک ابدا وانمی برکاتک سرمدا وازکی تحیاتک
فضلا وعددا مؤبدا واسنی سلامک ابدا مجددا علی اشرف الخلائق
الانسانیة والجانیة ومجمع الدقائق الایمانیة وطور التجلیات الاحسانیة
ومهبط اسرار الرحمانیة وعروس المملکة القدسیة وامام الحضرات الربانیة
وواسطة عقد النبیین ومقدمة جیش المرسلین وقائد رکب الانبیاء
المکرمین وافضل الخلائق اجمعین حامل لواء العز الاعلی ومالک ازمة
المجد الاسنی شاهد اسرار الازل ومشاهد انوار السوابق الاول وترجمان
لسان القدم ومنبع العلم والحلم والحکم ومظهر سر الجود الجزئی والکلی وانسان عین
الوجود العلوی والسفلی روح جسد الکونین وعین حیوة الدارین المتخلق
باعلی رتب العبودیة والمتحقق باسرار المقامات الاصطفائیة سید الاشراف
وجامع الاوصاف الخلیل الاعظم والحبیب الاکرم نبیک العظیم ورسولک
القدیم الکریم الهادی الی الصراط المستقیم المخصوص باعلی المراتب والمقامات
المؤید باوضح البراهین والدلالات المنصور بالرعب والمعجزات الجوهر
الشریف الابدی والنور القدیم السرمدی سیدنا ومولانا محمد المحمود فی الایجاد
والوجود الفاتح لکل شاهد ومشهود وحضرت المشاهدة والشهود نور کل
شیء وهداه وسر کل سر وسناه الذی شقت منه الاسرار وانفلقت منه
الانوار والسر الباطن والنور الظاهر السید الکامل الفاتح الخاتم الاول
الآخر الظاهر الباطن العاقب الحاشر الناهی الآمر الناصح الناصر الصابر الشاکر القانت
الذاکر الماحی الماجد العزیز الحامد المؤمن العابد المتوکل الزاهد القائم
الساجد التابع الشهید الولی الحمید البرهان الحجة المطاع المختار الخاضع
الخاشع المستنصر الحق المبین طه ویس المزمل المدثر سید المرسلین و

وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحَبِيبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَالرَّسُولِ الْمُجْتَبَى
الْحَكَمِ الْعَدْلِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ الْعَزِيزِ الْحَلِيمِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ الْمُبَارَكِ الْمَكِينِ الصَّادِقِ
الصِّدِّيقِ الْمُصَدَّقِ الْأَمِينِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَدْرَكَ
الْحَقَائِقَ بِجُمْلَتِهَا وَفَاقَ الْخَلَائِقَ بِرُمَّتِهَا وَجَعَلْتَهُ حَبِيبًا وَنَاجَيْتَهُ قَرِيبًا وَأَدْنَيْتَهُ
رَقِيبًا وَخَتَمْتَ بِهِ الرِّسَالَةَ وَالدَّلَالَةَ وَالْبِشَارَةَ وَالنِّذَارَةَ وَالنُّبُوَّةَ وَنَصَرْتَهُ
بِالرُّعْبِ وَظَلَّلْتَهُ بِالسُّحُبِ وَرَدَدْتَ لَهُ الشَّمْسَ وَشَقَقْتَ لَهُ الْقَمَرَ وَأَنْطَقْتَ
لَهُ الضَّبَّ وَالظَّبْيَ وَالذِّئْبَ وَالْجِذْعَ وَالذِّرَاعَ وَالْجَمَلَ وَالْجَبَلَ وَالْمَدَرَ
وَالشَّجَرَ وَأَنْبَعْتَ مِنْ أَصَابِعِهِ الْمَاءَ الزُّلَالَ وَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمُزْنِ بِدَعْوَتِهِ
فِي عَامِ الْمَحْلِ وَالْجَدْبِ وَابِلَ الْغَيْثِ وَالْمَطَرِ فَاعْشَوْشَبَ مِنْهُ الْقَفْرُ وَالصَّخْرُ
وَالْوَعْرُ وَالسَّهْلُ وَالرَّمْلُ وَالْحَجَرُ وَأَسْرَيْتَ بِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ
الْأَقْصَى إِلَى السَّمٰوَاتِ الْعُلَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى إِلَى قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى
وَأَرَيْتَهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى وَأَنَلْتَهُ الْغَايَةَ الْقُصْوَى وَأَكْرَمْتَهُ بِالْمُخَاطَبَةِ وَ
الْمُرَاقَبَةِ وَالْمُشَافَهَةِ وَالْمُشَاهَدَةِ وَالْمُعَايَنَةِ بِالْبَصَرِ وَخَصَّصْتَهُ بِالْوَسِيلَةِ
الْعُظْمَى وَالشَّفَاعَةِ الْكُبْرَى يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي الْمَحْشَرِ وَجَمَعْتَ لَهُ جَوَامِعَ
الْكَلِمِ وَجَوَاهِرَ الْحِكَمِ وَجَعَلْتَ أُمَّتَهُ خَيْرَ الْأُمَمِ وَغَفَرْتَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ
مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ الَّذِي بَلَّغَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَنَصَحَ الْأُمَّةَ وَكَشَفَ
الْغُمَّةَ وَجَلَى الظُّلْمَةَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَبَدَ رَبَّهُ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ
اللّٰهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي يَغْبِطُهُ فِيهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ
اللّٰهُمَّ عَظِّمْهُ فِي الدُّنْيَا بِإِعْلَاءِ ذِكْرِهِ وَإِظْهَارِ دِينِهِ وَإِبْقَاءِ شَرِيعَتِهِ
وَفِي الْآخِرَةِ بِقَبُولِ شَفَاعَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَإِجْزَالِ أَجْرِهِ وَمَثُوبَتِهِ
وَإِبْدَاءِ فَضْلِهِ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ بِالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَتَقْدِيمِهِ
عَلَى كَافَّةِ الْمُقَرَّبِينَ بِالشُّهُودِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ الْكُبْرَى
وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ الْعُلْيَا وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى كَمَا آتَيْتَ

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ أَكْرَمِ عِبَادِكَ عَلَيْكَ شَرَفًا وَمِنْ أَرْفَعِهِمْ
عِنْدَكَ دَرَجَةً وَأَعْظَمِهِمْ خَطَرًا وَأَمْكَنِهِمْ عِنْدَكَ شَفَاعَةً اللّٰهُمَّ عَظِّمْ
بُرْهَانَهُ وَأَبْلِجْ حُجَّتَهُ وَأَبْلِغْ مَأْمُولَهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ اللّٰهُمَّ
أَتْبِعْهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَاجْزِهِ عَنَّا خَيْرَ مَا جَازَيْتَ بِهِ
نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ وَاجْزِ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ خَيْرَ الْجَزَاءِ اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَا شَهِدَتْهُ الْأَبْصَارُ وَسَمِعَتْهُ الْآذَانُ وَصَلِّ وَسَلِّمْ
عَلَيْهِ عَدَدَ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ عَدَدَ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ وَصَلِّ
وَسَلِّمْ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ كَمَا يَنْبَغِي أَنْ يُصَلَّى
عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَوْلَادِهِ وَأَحْفَادِهِ
وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَعِتْرَتِهِ وَعَشِيرَتِهِ وَأَصْهَارِهِ وَأَحْبَابِهِ
وَأَخْتَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَخَزَنَةِ أَسْرَارِهِ وَمَعَادِنِ
أَنْوَارِهِ وَكُنُوزِ الْحَقَائِقِ وَهُدَاةِ الْخَلَائِقِ وَنُجُومِ الْاِهْتِدَاءِ لِمَنِ اقْتَدَى
بِهِمْ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا دَائِمًا أَبَدًا وَارْضَ عَنْ كُلِّ الصَّحَابَةِ رِضًى سَرْمَدًا
عَدَدَ خَلْقِكَ وَزِنَةَ عَرْشِكَ وَرِضَى نَفْسِكَ وَمِدَادَ كَلِمَاتِكَ
وَمُنْتَهَى عِلْمِكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ ذَاكِرٌ وَكُلَّمَا سَهَى عَنْ ذِكْرِكَ غَافِلٌ صَلٰوةً تَكُونُ
لَكَ رِضًى وَلِحَقِّهِ أَدَاءً وَلَنَا صَلَاحًا وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّرَجَةَ
الْعَالِيَةَ الرَّفِيعَةَ وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَاللِّوَاءَ الْمَعْقُودَ وَالْحَوْضَ الْمَوْرُودَ
وَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَى جَمِيعِ إِخْوَانِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْلِيَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ وَعَلَى سَيِّدِنَا الشَّيْخِ مُحْيِي الدِّينِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْأَمِينِ الْمَكِينِ
وَمَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللّٰهُمَّ
صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ السَّابِقِ لِلْخَلْقِ نُورُهُ وَرَحْمَةٍ لِلْعَالَمِينَ ظُهُورُهُ
عَدَدَ مَا مَضَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا بَقِيَ وَمَنْ سَعِدَ مِنْهُمْ وَمَنْ شَقِيَ صَلٰوةً
تَسْتَغْرِقُ الْعَدَّ وَتُحِيطُ بِالْحَدِّ صَلٰوةً لَا غَايَةَ لَهَا وَلَا انْتِهَاءَ وَلَا أَمَدَ لَهَا

وَلَا انْتِقِضَاءَ صَلَوَاتِكَ الَّتِي صَلَّيْتَ عَلَيْهِ صَلٰوةً مَغْرُوْضَةً عَلَيْهِ مَقْبُوْلَةً لَدَيْهِ صَلٰوةً دَائِمَةً بِدَوَامِكَ وَبَاقِيَةً بِبَقَائِكَ لَا مُنْتَهٰى لَهَا دُوْنَ عِلْمِكَ صَلٰوةً تُرْضِيْكَ وَتُرْضِيْهِ وَتَرْضٰى بِهَا عَنَّا صَلٰوةً تَمْلَاُ الْاَرْضَ وَالسَّمَآءَ صَلٰوةً تَحُلُّ بِهَا الْعُقَدَ وَتُفَرِّجُ بِهَا الْكُرَبَ وَيَجْرِيْ بِهَا الطُّفُكَ فِيْ اَمْرِيْ وَاُمُوْرِ الْمُسْلِمِيْنَ وَبَارِكْ لَنَا عَلَى الدَّوَامِ وَعَافِنَا وَاهْدِنَا وَاهْدِ ذُرِّيَّاتِنَا وَاجْعَلْنَا اٰمِنِيْنَ وَيَسِّرْ لَنَا اُمُوْرَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوْبِنَا وَاَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِيْ دِيْنِنَا وَدُنْيَانَا وَاٰخِرَتِنَا وَتَوَفَّنَا عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَاجْمَعْنَا مَعَهٗ فِي الْجَنَّةِ مِنْ غَيْرِ عَذَابٍ يَسْبِقُ مَعَ كُلِّ شَفِيْقٍ وَاَنِيْسٍ وَاَنْتَ رَاضٍ عَنَّا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَاخْتِمْ لَنَا مِنْكَ بِخَيْرٍ وَعَافِيَةٍ بِلَا مِحْنَةٍ اَجْمَعِيْنَ ۝ خَتَمَ اللّٰهُ لَنَا بِالْحُسْنٰى هُوَ مَوْلَانَا نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ۝ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۝ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ۝ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

باب پنجم

در اخلاق صوریه و اوصاف معنویه حضرت ایشان ❊ بخستیر جهة الغایه را بیان کنم تا مریدین و سالکین آن را در خزینهٔ خیال محفوظ داشته بجهت اخلاق و ترقی و الهُوی ها تاثر گردند بدانکه آنحضرت محبوب بجستین میانه قد بودند مائل بدرازی رنگ شریف گندم گون سر مبارک کلان کشاده پیشانی و چشم سرمگین نه کلان و نه خورد و بسرخی آمیخته پر از مستی مشاهده بیک نظر تازانه هزاران را میکشتند ابرو غیر پیوسته لب ذهبی نرم رخساره کشاده دهان روشن و دندان لحیهٔ شریف انبوه و کلان پر میکرد سینه بی کینه را اکثر موهای مبارک سفید شده بودند چهرهٔ مقدسه مائل بتدویر انوار حق ازان میدرخشید و خدا یاد می آمد هر که می دید هٰذَا وَلِيُّ اللّٰهِ حَقًّا بر زبان او میگذشت سینهٔ مطهره فراخ و عریض دست و پا نهایت نرم و لطیف از بدن فیض معدن بوی خوش می آمد هرگز از جامه و عرق حضرت ایشان بوی ناخوش نشنیدم معتدل الجسم بودند هیچ عضو بی مناسب نبود کلاه و عمامه متوسط بر سر و قمیص مشتوق لهنذر در بر و شروال در پا و عصا و تسبیح در دست میداشتند و نرم سخن و شیرین گفتار بودند عفیف ترین مردم یعنی شهوات و صفات رزیله بر نفس نفیس ایشان غالب نبود و ابتد السلام میفر مودند و بدعوت فقرا

فقرا تشریف می بردند و یتیمان را چیزی میدادند کریم النفس رقیق القلب بودند و شدید الخشیة کثیر الهیبة هر کس را مجال دم زدن با ایشان نبود دائم الذکر و الفکر بودند قوی الحضور حضوصًا در نماز که فقیر از کسی اینچنین نماز با حضور و مشاهده ندیدست بالکل ازین عالم می بر آمدند و در وقت قرائت قرآن شریف حجب بالکل مرتفع میگشتند و لسان حضرت ایشان مانند شجرهٔ موسوی میگشت از شنیدن آن از آنجناب عالی احوالی و اسراری که ظاهر میشد بگفتن راست نیاید حضوصًا در نماز فرائض و نماز تراویح که صدها مردمان بجهت سماع قرآن از دور و نزدیک حاضر میگردیدند و همه متاثر میگشتند و سالکین طریقه و مریدان را ذوق ها دست میداد و آنحضرت در احوال عالیه سرشار می بودند و این ذرهٔ کمترین بمعراج فنا رسیده بسماع آن از آفتاب حقیقت شرف وجود و بقا می یافت و کَأَنَّكَ تَرَاهُ اِلَى اللّٰهِ جلوه گر میگشت و در شب ختم قرآن شریف عمومًا مشهود می شد و عکس خضوع و خشوع حضرت ایشان بر همه طاری میشد و تجلی ذات فائز گردیده از غلبهٔ وجد و حال مونه وقوف یکی بیکی الله میگشت بر سر اصل سخن روم و گویم که حضرت ایشان متصف بودند بصفات الهیه و متخلی باخلاق نبویه بهیچکس فاضل تر و خلیق تر از آنحضرت مشهود نگشته چنان عالم بودند که در هر مسئله از مسائل دینیه که مناظره فرمودند غالب آمدند و عاقلی که عقلائی زمانه بجهت صلاح امور و مشورت بایشان رجوع میکردند یکبار میان دو کس از ابنائی دنیا مخاصم یکدیگر که بحرب لسانی و کثرت مکر و حیل هر دو یکتا بودند منازعت سالها ماند حتی که حاکم وقت از فیصلهٔ او شان عاجز آمده آخر حضرت ایشان را حکم ساختند جناب شان سخن هر دو شنیده در یکساعت قطع خصومت او شان نمودند و موجب تعجب حاکم و رعایا گشته حاکم پیغام فرستاد اگر اجازت شود در امور مشکله رجوع بجناب شما کرده شود فرمودند فرصت اینکار ها نیست مرا معذور دارند و حلیم بودند که هرگز از کسی متغیر نمی شدند چه جای مواخذه و متواضع بودند بهر کس حضوصًا طائفهٔ فقرا و علما سر و قد بجهت تعظیم شان میخستند و صاحب شفقت و رحمت بر تمامی خلق الله که ذات گرامی خویش را وقف مصالح شان نموده بودند و نصیحت در جائی که موثر میدیدند دریغ نمی فرمودند و قناعت بانچه میسر بودی صفت ایشان بود و در تلبس هیچ تقید نمیفر مودند هر چه میسر آمدی چه خوب و ناخوب می پوشیدند و مسکن جناب شان نهایت خورد و بی زینت بود و موقفت

با صحاب خود شعار حضرت شان بود صلهٔ رحم که در جناب شان دیده ام شاید کسی که برابر آن باشد
اَذوِی اقارب خود را که از اولاد امجاد حضرت امام ربانی رضی الله عنه بودی بکمال التعظیم و توقیر
و خدمت سلوک میکردند میفرمودند که اینها صاحبزاده و پیرزاده های ما هستند بالیشان مساوات
چه معنی دارد من خادم ایشان ام و احسان باهل و نااهل طریقهٔ مرضیهٔ ایشان بود هر چند که
بالیشان بدی بکنند بدل آن احسان میکردند و میفرمودند هر که ما را رنج رساند راحتش بسیار باد
و آمین بودند در کثیر و قلیل گاهی بغیر اجازت مالک تصرف نکرده اند مگر احیاناً در مال مرید
صادق خود بسبب ضرورت متصرف میگشتند که مال او بلکه جان او فدای ایشان بود
چنان مدارات باهل دنیا میفرمودند که دل شان از جناب ایشان سرد میگشت میدانستند که
ایشان مثل ما هستند هیچ اثر درویشی در ایشان نیست بلکه گوییم که باین وصف ستر و خفای
خود از چشم اغیار منظور بود و در الفت و بشاشت بلکه خدمت و ایثار فرید وقت بودند
همیشه چیز قلیل و حقیر برای نفس خویش و جمیل و نفیس برای دیگری اختیار میفرمودند و در جود
و کرم و مروت و سخا مستثنای روزگار بودند یکبار بدست فقیر در ایام فقر و افلاس اشیائی
که قیمت آن تقریباً به پنجاه روپیه میرسید برای یک زن همسایه که در صدد تزویج دختر خود بود
فرستادند در دلم خطور شد که چرا حضرت اینقدر مال را بصرف خانه نمی آرند با وجود شدت
احتیاج و کثرت قرض بدیگرکس میفرستند فرمودند که ای فرزند آن زن از قدیم بما نیاز دارد
فی الجمله ازین اشیا کار برآری او خواهد شد و بخانه ما بیش از صرف چند روزه نیست باز چیست
همون را حالا فرض کنید بالجمله دنیا را نزد حضرت ایشان قدری و منزلتی نبود یاد نمی آید که گاهی
فرموده باشند که ما فلان را چیزی داده ام و فلان را چیزی ازین حروف بر زبان نمی گذشت
صلاو و در محبت و مودت با سائر ناس خصوصاً با احباء و اصدقاء لاسیما به یاران و همنشینان
قدیم سابق قدم بودند با وجود حصول مرتبهٔ شیخی هر کس که از دوستان می آمد گویا همون وقت
قدیم اوست بی تکلف میشدند و انبساط تمام می نمودند و حکایات ماضیه را یاد میدادند
بالجمله هرگز ترش روی کسی ایشان را ندیده میفرمودند که جناب شاه صاحب قبله کسی را نمی گذاشتند
در مجلس شریف خود که سخن دنیا و اهل آن مصروف گردد ما چه کنیم که اخلاق ما مقتضی آن نمیشود که

که کسی را بکراهت پیش آیم راقم الحروف در اول بسیار ازین امر رنجیده شدی بار بار عرض نمودی که
حضرت چرا منع نمیفرمایند در جواب ارشاد میشد که شما منع کرده باشید منصب احتساب شما بگیرید پس
صبر میکردم تا آنکه از برکت صحبت حضرت ایشان دلم از ضیق برآمد و شرح صدری کما شرح
صدره الشریف فعرفت انه الخلق العظیم و در پرده پوشی و حیا بی نظیر بودند
گاهی چهره کس را بتعمق نظر نمیفرمودند اکثر زنهای اهل هند ستر بخوبی نمیکنند و پیش جناب شان
بجهت حاجات حاضر میشدند و بر فقیر راقم بسیار گران می آمد حتی که بخدمت شریف عرض نمودم که
منع ایشان ضرور است فرمودند که من کشف از کسی نمی بینم که او را منع کنم نظر من از خلق قطع
شده است و والله لقد صدق سیدی فی قوله عرفت ذلک منه مرات متعددة کثیر الصفح
والعفو بودند و از زلات اخوان همیشه درگذر میکردند بلکه آن را منسوب بخویش مینمودند میفرمودند
که قصور من است اگر در من کمال بودی از شما این امر بوقوع نیامدی بلکه از عکس من اوصاف
رذیله من در شما ظاهر شده و در شکست نفس و مسکنت حال و دید قصور درجه عالی داشتند گاهی
از حضرت ایشان نشنیدم که من چنان و چنین هستم و ذکر کسی به بدی نمی فرمودند الا این فرقهٔ ضالهٔ
وهابیه را که بجهت تحذیر مردمان قباحت افعال و اقوال شان بیان میفرمودند و فا بر عهد و صدق
در گفتار شیوهٔ پسندیدهٔ حضرت ایشان بود خلف وعده هرگز از ایشان معلوم نشده کذب را خود
چه مجال تأنی در امور و سکینت و وقار در افعال و حرکات سیرت ایشان بود گویا از عجلت هیچ خبر
ندارند تحمل بر جفای دوست و بیگانه میفرمودند گله و شکوه از کسی نمیکردند حسن ظن بهر کس و ناکس
بر ایشان غالب بود بکمال صبر و فقر موصوف بودند احوال تنگدستی و مرض بدنی بکسی نمیگفتند
اگر از قرینه کسی معلوم میکرد میکرد و نهایت متورع و متقی بودند از ظاهر و باطن گرد منهیات
نمی گشتند در تمام عمر ندیدم که مرتکب حرام شرعی شده باشند بلکه هرگز اوصاف رذیلهٔ نفس از حسد
و بخل و کبر و حقد و بغض و حرص و حب مال و حب جاه و رفعت از اقران و خودبینی
و عیب بینی و تکلف در علم و عمل از جناب ایشان ندیدم نفی وجود و بذل موجود و نیستی و فنا در ذات پاک
ایشان بود از دنیا و اهل آن زاهد و بی رغبت بودند گاهی در خانهٔ امرا و حکام تشریف نمی بردند
بادشاه دهلی که حکم هم نداشت بسبب نام بادشاهی بمجلس او نمی رفتند چه قدر آرزوها نموده پیغام ها

فرستاده در جواب فرمودند دعاء غائبانه کفایت می کند حاجتِ آمدن نیست ؎ در مجلسِ خود
راه مده همچو منی را ✤ افسرده دل افسرده کند انجمنی را ✤ و در آخر که الحاح بسیار نموده و سواری فرستاد
بمقتضای حُسنِ اخلاق چند بار تشریف بُردند و در اَمر بالمعروف و نهی عن المنکر قصور نفرمودند و ارشاد
میکردند که مقصود از رفتن ادائی حقِ شرعی ست و بس بلکه از آمدنِ اغنیا متکره میگشتند از دل
گو بجهت حُسنِ اخلاق چیزی نمی فرمودند نوابی عالی رتبتی مُظهرِ خدا طلبی بخدمتِ شان رسید چنان کلماتِ
نادره برزبان آوردند که دلش از عقیده ایشان برگشت و زود قیام نمود بعد از ان ارشاد کردند که
آمدنِ اهلِ دُنیا منحوس است هر جا که قدمِ ایشان رفت در آنجا برکتِ باطنی نمیماند ازین سبب باین سخنان
یاس و ناامیدی کرده شد سخت متوکل بودند هرگز طمع را آنجا گذر نبود باوجود اینچنین مصارفِ کثیره
که قریب هفتاد کس متعلقِ ایشان بود گاهی باشاره یا کنایه حاجتِ خود پیشِ کسی ظاهر نمی فرمودند
بلکه ظاهرا برپرورشِ اهلِ غنا و دول از تجمل ملباس و حفظ نقود و اجناس در صندوق و بند نمودن آن
بقفل و کلید میرفتند اگر کسی چیزی نذرِ ایشان میگذرانید آنرا گرفته روبروی وی در صندوق
بندمی نمودند و از خادم حسابِ مصارف بحبّه تمام میگرفتند اگرچه اهلِ دنیا نشسته باشند ازین سبب
اکثر را گمانِ فقیری و درویشی بر ایشان نبود و باطنا مقدار خردله تعلق بماسوی نداشتند خوش گفت
؎ از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ✤ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ✤
و اخلاص در عمل چنانچه از حضرت ایشان دیده شد از دیگر عشرِ عشیرِ آن بنظر نیامده در خلوت
و جلوت یکسان بودند بقدر ذره تفاوت نبود قوتِ یقینی که بر مواعیدِ الٰهی سبحانه داشتند مقدورِ
بیان نیست چنان اعتماد بران داشتند که مالکِ خزانها را بر مالِ خود نباشد میفرمودند خزینه فقرای
نائب الله مواعیدِ الٰهی ست سبحانه از مدح و ذمِ مخلوق نفسِ قدسیِ ایشان پاک بود تسلیم و رضا
سجیه مرضیه ایشان بود گاهی میفرمودند که چرا چنین شد افعالِ خلق از ظلِ فعلِ حق جل و علا اند
بآن التذاذ داشتند اکثر این شعر میخواندند ؎ او بدوزد خرقه درویش را ✤ او بدلها مینماید
خویش را ✤ میفرمودند آنچه او میخواهد از وسائطِ مخلوق می کناند یفعل الله ما یشاء و یحکم
ما یرید لهذا ازین سبب از خلق یاسِ مطلق و امیدِ قوی از حق سبحانه داشتند بالجمله نورِ
صرف و روحِ مجسم شمسِ طریقت بدرِ حقیقت وارثِ انبیا محبوبِ خدا مصداقِ من ارا

مَن اَرادَ اَن یَّنظُرَ اِلی رَجُلٍ یَّمشِي عَلی وَجهِ الاَرضِ مَیِّتاً فَلیَنظُر اِلی ابنِ اَبِي قُحافَة
بودند قلم در ینجا رسید و سر بشکست خوش گفت ؎ نه حسنش غایتی دارد نه سعدی را سخن
پایان ✤ بمیرد تشنه مستسقی و دریا همچنان باقی ✤ الغرض نوشتن تمام اوصاف و اخلاق حضرت
ایشان مقدورِ من نیست ذره را چه یارا که دم از وصفِ آفتاب زند اینقدر هم از کمالِ خجالت
بجهت نفع برادران که عمل نمایند نوشته شد ؎ گر آن جمله را سعدی انشا کند ✤ مگر دفتری دیگر
املا کند ✤

بابِ ششم در خرقِ عادات و کرامات و مکشوفاتِ حضرت ایشان

بدانکه اَجلِ کرامات خواص بندگانِ الٰهی سبحانه شدتِ حبِ خدا و کمالِ استقامت بر اتباعِ جنابِ
مصطفی ست صلی الله علیه و سلم و هدایتِ خلق الله و ایصالِ طالبین بمراتبِ قربِ حق و زنده
گردانیدن قلوبِ مُرده و مشاهده مقاماتِ حقیقت و تلذذ در عبادات در خلوت و جلوت و رضا
از مولای خویش در جمیع اوقات و رعایتِ آدابِ خالقِ خود تا آخرِ حیات ست و این امور چنانچه
دیدی و شنیدی در ذاتِ بابرکاتِ حضرت قبله ما قلبي و روحي فداه بدرجه کمال بودند از فرطِ
محبت مولی اکثر این عبارت برزبانِ شریف گذشتی الٰهی مرا از دوستانِ خود کن یا دوستِ دوستانِ
خود که قومِ دیگر را طاقت ندارم و از اتباعِ آن سرورِ دُنیا و دین صلوات الله علیه باین درجه که سرمه
در چشم که سنتِ عادی ست شبِ وفاتِ خود هم ترک نفرمودند باوجودیکه طاقتِ چشم کشادن
بلکه ثبوتِ حواس هم نبود و هدایتِ خلق الله و فراستِ مقاماتِ حقیقت و استعدادِ طلابِ طریقت
و تصرف در بواطنِ مُریدان و القائی فیوض در قلوبِ ایشان از آنجنابِ عالی نه چندانست که بتحریر آید
هزاران غافلان از فیضِ صحبتِ شریف ذاکر گردیدند بلکه بجذبات و کیفیاتِ باطنی بهره ور گشتند
و صدها بمقاماتِ سامیه و درجاتِ عالیه فائز گردیدند حلِ مشکلات و قضائی حاجاتِ سائرِ ناس
چه حاضر و چه غائب از دُعائی کیمیا آسائی جنابِ شان و انفاسِ فیض اساسِ حضرت ایشان
بکثرت واقع گردیده بلکه اکثر انجاحِ مرامِ خلق بذاتِ قدسیِ ایشان وابسته بود و فتحِ ابوابِ فیوضاتِ
ظاهر و باطن بواسطه ایشان اما تصرف در مکونات و اخبار بالغیب که عوام آنرا اعظمِ کرامات میدانند
پس آنهم بسیار ظاهر شده بعضی را نقل کنیم کرامت چون باراده حج بر آمده در بندر بمبئی رسیدم خبر
قتالِ ترک و عرب آنجا شایع شد و رفتن جهازها بطرف دیارِ عرب موقوف شد زائد از دو ماه

در انتظارِ کشادگیِ راه گذشت بسیار مضطرب گردیده التجا بآن غوثِ روزگار آوردم حضرت ایشان
در واقعه برکنارهٔ دریا ظاهر شدند و در دستِ شریف عصا دارند بآوازِ بلند طلب میفرمایند مالکانِ
جهاز را بنام های شان آنی فلان و آنی فلان کجا رفتید فرزندِ من اینقدر مدت درینجا نشسته است
و تا حال او را سوار نکردید زودی کنید در سواریِ او و دو سه روز گذشته بود که دفعةً جهازی از بندر
سورت رسید و کرایه هم از غیب آمد و یک خرمهرهٔ من صرف نشد بآرامِ تمام سوار شده داخل بلد
الحرام گردیدیم کرامت هرگاه سواریِ جهاز قریب شد سخت مریض گشتم دُنبلِ کلان در بغلِ من
پیدا شد که حرکتِ بدن هم مشکل گشت و تپ هم آمد جراحان گفتند بغیر شق کردن چاره نیست
لاچار شده بعد نمازِ مغرب متوجه بحضرت ایشان شده عرضِ حال نمودم که تصرف فرموده همین دُم
پاره کنید تا صبح شده در دریا سوار شوم غنیمتم ربود چون چشم کشادم پاره گشته بود و خون
و ریم بسیار برآمده و در یکروز خشک شد صحیح و سالم بدر بار رفتیم کرامت چون از بندرِ حدیده
گذشتیم وقتِ مغرب طوفانِ عظیم رسید بردها پاره پاره گشتند بلکه چوبِ بالائی هم شکست
نوبت بیاسِ همه حجاج بلکه ناخدا و معلمین هم رسید گفتم الغیاث المدد یا سیدی و مرشدی متوجه
بآنجناب گشتم دیده بودم که جهاز را از زیر گرفته بر پشتِ شریف انداختند پس خفتگی در هوا پیدا شد نماز
عشا خواندیم و بسلامت صبح نمودیم کرامت بعد وقوفِ عرفه چون بمزدلفه متوجه گشتم بسبب اتباع
سنت از شتر زیر شدم پس بجهت کثرت زحمه و انبوهِ خلائق هرچند سعی کردم از شترِ خود جدا شدم
بی سامان از تمام روز گرسنه و مانده شده نهایت حیران شدم که درین شب هر کس که گم شد
باز یافتنِ آن محال است و تا ثلثِ شب درین حیرانی بودم ناگاه آوازِ حضرت ایشان دستگیر
درماندگان بگوشم رسید که اینطرف بیاید فقیر پسِ آن آواز شد قدری راه رفت باز حیران شد
دیگر بار همان آواز بگوشم رسید باز پسِ آن شدم و مدتی قطع راه کرده بایستادم باز آواز
مرتبه سیوم آمد که بیائید آخر دویدم و دفعةً بشتر و رفقا رسیدم ایشان هم مایوس گشته بودند
از آمدنِ من پس بسیار تعجب کردند کرامت اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب میفرمودند
که در سفر یکبار راه گم کردم و حیران گشتم دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده لگامِ اسپ را گرفته
بطرفِ راه آوردند و چند بار این چنین واقع شد پس خاطر جمع کرده لگامِ اسپ را میگذاشتم بلکه خواب

هم می نمودم از نگهبانیِ آن قطبِ زمان گاهی راه غلط نکردم باوجودیکه راه درمیان کوهها غیر راست بود
کرامت میان عبد الله شاه که خادمِ حضرت ایشان است نقل کرد که مرا داعیه رفتنِ وطنِ خود
قوی گشت از حضرت قبله اجازت خواستم ندادند از غلبهٔ آن داعیه عزمِ فرار قوی شد باین نیت بحضرت
قبله عرض نمودم که برائی زیارت خواجه صاحب میروم فرمودند خوب برو و مراد از مطلق خواجه صاحب
نزد حضرت قبله حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه بودند که بیرون دروازه لاهوری شهر دهلی
مزار ایشان است و من در دلِ خود گفتم که بمزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه که هفت میل از
شهر واقع است رفته از انجا بوطن راهی خواهم شد چون از دروازه شهر برآمدم هرچند می خواهم
که بطرف قطب صاحب روانه گردم پائی من یاری نمیدهد هرچند بکوشش تمام پائی را بآنطرف
می کشم پائی من پس میرود و برجعت القهقری بطرفِ مزار حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه
میروم آخر مردمان مرا گفتند که دیوانه شدی چگونه راه میروی بپسِ پشت میروی آنوقت متنبه گشتم
دانستم که این از تصرفِ حضرت قبله است لاچار بمزار حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه حاضر گشته
بسیار گریستم و استغاثه نموده بمراقبه رفتم غنیمتم ربود می بینم که دروازهٔ شهر بند است من آنرا
کشاده بیرون آمدم از پس من مردمانِ حاکم بجهتِ قید کردن من آمدند و من هرچند میدوم فائده نمیکند
آخر مرا گرفته پیشِ حاکم بردند گفت بغیرِ اجازت دروازهٔ شهر را چرا کشادی و گریختی بزنید این را
مردمانِ او زدن شروع کردند و چنان سخت میزنند که در بیان نیاید و من فریادها میکنم و چیخها میزنم
کسی رحم نمیکند آخر درهمان حال چشم من کشاده شد دیدم که زیر پائی حضرت خواجه صاحب افتاده ام
و از چشمانِ من آب روان گشته و اثرِ درد در تمام اعضائی من است توبه نمودم و فسخِ نیت نموده
بخدمتِ حضرت ایشان حاضر گردیدم نظرِ عتابانه نموده فرمودند که زیارت خواجه صاحب نمودی
بکمالِ خجالت عرض نمودم بلی تبسم نمودند راقم گوید که این اعظم تصرف است و بارها مرا چنین پیش آمده
است هر کاریکه بغیرِ اجازتِ حضرت ایشان میکردم عاقبت ناتمام می ماند یا قدرت خود بران فعل
نمی دیدم کرامت علاء الدین خان فرزندِ نواب امین الدین خان بخدمت حضرت
ایشان بواسطه شخصی عرض نمود که در خانهٔ من حمل است و من در تشویش آنم که پسر خواهد شد
یا دختر کرم فرموده مرا مطمئن فرمایند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که خاطر جمع دارد و خا

پسر نیک اختر خواهد شد همچنان واقع شد یکبار همراه حضرت ایشان بعیادت مریضی رفتم پسری بود
نهایت حسین بر بستر افتاده بود در سکرات موت در حال تغرغر جانش در سینه باقی بود دیگر هیچ عضوی
حرکت نمی کرد اقاربش آب از پنبه در حلقش میریختند مادرش که یکی از مریدان حضرت قبله بود پسر خود را
در پائی حضرت انداخت و گریها و صیحها کرد حتی که حضرت قبله هم گریستند و عرض نمود که برائی خدا توجه
فرمائید که یک پسر باقی بود آنهم میرود که نفس واپسین دارد حضرت قبله را رحمت جوش کرد متوجه
گشتند و تمام بدن مبارک از همت و قوت توجه میلرزید تا یکساعت توجه فرمودند و فقیر از شدت
توجه در اضطراب و گریه و وجد گرفتار بود در آخر توجه دست بدعا برداشتند و تا دیر نیاز و تضرع
بجناب الهی نموده خاطر جمع والدهٔ او نمودند که انشاء الله تعالی بلا برگشت زنده خواهد ماند پس
فی الحال حرکتی ازان پسر ظاهر شد و چشمان خود را کشاد و طعام طلبید حضرت ایشان از دست
شریف خود چند لقمه باو دادند بخورد و از همون وقت تخفیف شده از برکت توجه حضرت قبله از بستر مرگ
برخواست اگر این زنده کردن مرده نیست پس چیست خوش گفت ؎ فیض روح القدس ار باز
مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد * کرامت منشی شمس الدین که از یاران قدیم
حضرت ایشان بود بی سبب از اغوائی نفس شیطان از حضرت قبله برگشت و دری اهانت گردید
و چند بار تکلیف ها رسانید آنجناب فیضمآب که رحمت عالم بود همیشه از و درگذر میکردند چون از حد
گذشت فرمودند که بسیار نگهبانی جان فلان نموده ام و در ضمن خویش گرفته ام حالا تا کجا
حفاظت جان او بکنم اصلا از ایذائی خود باز نمی ایستد و جزائی موذی قبل آمده است متی
خود را از درمیان کشیدیم بعد چند روز از مرگ فجاة درگذشت حضرت ایشان از شنیدن
مرگ وی محزون گشتند و خود نماز جنازهٔ او خواندند بعده فرمودند الهی بواسطهٔ من او را
مواخذه مفرما که دوست قدیم من بود سبحان الله این عفو و احسان کار بشر نیست
ازینجا کرامت و قوت تصرف حضرت ایشان قیاس باید کرد و همچنین منکرین دیگر
سزائی گستاخیهائی خود یافتند بعضی مجنون سخت گردیدند و بعضی چهرهٔ شان در وقت مرگ
سیاه و متغیر گردیده و از دهن برخی براز در آنوقت برآمده و برخی در دو سه روز
هلاک گردیدند فقیر همه را بچشم خود دیده است از شنیدن نه نوشته است خوش گفت هرکه

هرکه بدر دلشان درافتاد بافتاد معاذ الله منه کرامت مولوی محمد ارشاد حسین صاحب نقل نمودند
که یکبار در حلقهٔ حضرت قبله مرا وجد قوی درگرفت طپیده زیر صفه افتادم و در میان درختان ظرفی
بود که بجهت طیور آب در آن می انداختند و گاهی گربه و سگ هم ازان میخوردند غلطیده بآنجا رسیدم
همه جامهٔ من ازان آب تر شد بعد از افاقه بخلوت خویش بکراهت رفتم و در فکر شستن جامه بودم
چون در جامهٔ خود فکر نمودم بوئی خوش چون عطر کیوره مرا در گرفت حیران شدم که این از کجاست
یقین نمودم که از تصرف خیال تو باشد بالیقین که بوئی بد می آمد که آب متعفن بود درین تحیر بودم که
طلبائی مدرسه رسیدند همه باتفاق ازان بوئی خوش مدهوش گشتند و تا مدت دراز بوئی خوش
ازان جامه باقی بود و این محض تصرف حضرت ایشان بود بسبب کراهیتی که مرا پدید گشته کرامت
مولوی محمد هاشم که یکی از مخلصان حضرت ایشان اند نقل نمودند که چون هنگام فرنگ مرا در حبس انداختند
نهایت پریشان گشتم درانحال در خواب دیدم که حضرت ایشان با لوائی سطبر و جامهٔ سبز بر پشت عدوی
تشریف میدارند و تاکیداً می فرمایند که درینجا چرا افتادهٔ برخیز و برائی کاری که ترا فرستاده بودم
برو و بوی مشغول باش پس از خواب بیدار شدم و همون وقت حاکم عدالت آمده بما گفت و شنود کرد بی ضمانه
از مدد آنجناب رستگار شدم کرامت اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب را سنگ در مثانه پیدا شد
و تکلیف بسیار میداد آخر جراح آن محل را شق نموده آن سنگ را برآورد و زخم مندمل گشت بعد از مدتی
باز محسوس ایشان گشت که سنگ دیگر پیدا گشته و جراحان گفتند که حالا اخراج ممکن نیست جناب
والده ماجده مرحومه بحضرت ایشان بالحاح سوال نمودند که توجه فرمائید حضرت قبله خاطر جمع شان
نمودند و همت فرموده آنرا بلا کلفت از جائی بول برآوردند کرامت حضرت ایشان خطبهٔ
اخویصاحب موصوف بخانهٔ مخلصی که منسوب بسیادت بود فرستادند قبول نمودند و همه رسوم متعارفه
بلا وهم شدند بجز ایجاب و قبول شرعی چیزی باقی نمانده بود شخصی دیگر که متمول بسیار بود هم خطبه با آن
زن بجهت پسر خود فرستاد آن بیوفایان بسبب دنیا و زینت با و نکاح دختر نمودند حضرت ایشان
نهایت محزون گشتند اما بجز صبر که صفت جبلی ایشان بود چیزی بر زبانش نه نمودند حضرت حق
سبحانه تعالی که منتقم حقیقی است آن دختر را بمرض سخت مبتلا نمود و در عین مرض عروسش ساختند
و بخانهٔ شوهر وداع نمودند شوهرش اصلا بسبب مرض براو قادر نشد و بعد چند روز دختر هلاک شد

فرح و سرور اوشان بحجم مصیبت مبدل گشت و مصداق حدیث قدسی مَنْ عَادٰی لِیْ وَلِیًّا
فَقَدْ اٰذَنْتُهٗ بِالْحَرْبِ ظاهر گردید **کرامت ایضاً** اخویصاحب موصوف را بعد از نکاح
چند سال هیچ اولاد نشده ایشان میگفتند که بسبب شق کردن آن محل در رجولیت من قصور شده بود
ومنی برابر بجهندگی نمی برآمد که موجب وصول نطفه در رحم گردد البته در مجاری منی سده پیدا گردیده بود
واین امر لاعلاج بوده ست وجناب والده شریفه مرحومه را ازین باعث نهایت غم وحزن بود بارها
بحضرت ایشان رنج خود ظاهر می نمودند وطلب دعا میکردند واقارب زوجه ایشان اهم گمانها
بنسبت ایشان بسبب عدم تولد از ایشان بود فقیر یکبار بکمال التجا و تضرع عرض نمود که اولیا
از جناب الهی قدرت هاست حضرت قبله ارشاد کردند که ان شاء الله تعالی فرزند خواهد شد
خدائی کریم قادرست اگر نوشته هم نباشد میتواند که عطا کند تغیر و تبدل بدست اوست باو یقین
باید نمود پس از همت باطن و قوت تصرف آن نایب حق یک پسر نیک اختر بعد ده سال کامل از
تزویج ایشان پیدا شد پس حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند و نامش محی الدین نهادند و از دیگر
پسرها او را دوستر میداشتند که تولد این پسر محض از کرامت حضرت ایشان بوده ست **کرامت**
در وقت رخصت خلیفه خود حاجی دوست محمد صاحب فرمودند اَلٰهِیْ اَعْطِهِ الْقَبُوْلَ وَالْاِرْشَادَ
اِلٰی خَلْقِکَ از فرموده حضرت ایشان با وجود فقدان اسباب ارشاد آنقدر
قبولیت یافتند که چه نویسد لکها مرید ایشان بواسطه و بیواسطه شدند و خلفا و خلفای خلفا بصدها
رسیدند و تا حال روز بروز ارشاد ایشان در ترقی ست **کرامت** در وقت وداع سفر حج فقیر
عرض نمود که زاد قلیل ست و رفقا بسیار شدند اعانت فدوی ضرورست ارشاد شد مصراع
نان کم ناید تو بر درگاه باش * حق تعالی کارسازی خواهد نمود از برکت نفس عالی آنحضرت متعالی
بفراغت تمام مع جمیع رفقا حج گذاردم و غنیمت بسیار چند صد روپیه را نقد و جنس و هدایا بجهت اقارب
واحباب آوردم **کرامت** وچون در سفر حج عنایات الهیه و الطافات نبویه باین بنده شرمنده
بسیار شده بود که نوشتن این بطوالت میکشد و بکسی آنها را ظاهر نه نموده بودم هنگامی که
بوطن مراجعت نمودم حضرت والده ماجده رحمها الله تعالی باین فقیر گفتند که حضرت ایشان
فلان تاریخ و فلان روز بلکه فلان وقت چنین و چنان احوال تو بیان میفرمودند که اینوقت باو

باو چنان معامله میکنند واین دم براو چنان کرم میفرمایند مطابق احوال ماضیه من بلا تفاوت
و نیز اوشان میگفتند وقتیکه در هجر شما بسیار بیقرار می نمود از والد ماجد شما می پرسیدم بعد
اندک توقف ارشاد میکردند که این وقت او در فلان محل مقیم و مستریح ست یا فلان جا راهی
گویا همه احوال شما عیاناً مشاهده می نمودند **کرامت** اخوند غلام رسول خوشنویس قندهاری
که یکی از مریدان حضرت ایشان ست مرا نقل نمود که یکبار بعد شما پس نماز جمعه بخدمت بابرکت
حضرت پیر و مرشد حاضر گردیدم و احوال شما پرسیدم فرمودند که مدت گذشت که خط ایشان از
بندر مبئی آمده بود دران نوشته بودند که فلان روز در دریا خواهم نشست بعد ازان خط نیامده
اما من از احوال ایشان خبر دارم بغیر خط عرض نمودم که چیزی بیان فرمایند که تسکین من هم شود
فرمودند که امروز بعد نماز جمعه در مدینه شریفه ازان سرور دنیا و دین با دعاها و بشارتها شدند
که من رشک بردم صلاه مرا چنان گمان نبود که از حبیب عالم بآن خصوصیت فائز گردد صلی الله علیه
وآله وسلم جَزَاهُ اللّٰهُ عَنِ الْفُقَرَاءِ وَالْغُرَبَاءِ اَحْسَنَ الْجَزَاءِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيْمِ من بعد از رخصت آنجناب عالی ارشاد فیض بنیاد را در قید کتابت مع تصریح روز و تاریخ
آورده ام وآن کتابت را هم ظن غالب دارم که بمن نمائید موافق بود هیچ فرق نداشت **کرامت**
مولوی حسین علی صاحب باجوری نقل میکند که یکبار در میان بخاریان و هندیان در خانقاه شریف
مخاصمه شد حضرت ایشان بخاریان را تنبیه فرمودند که مجادله کار درویشان نیست اوشان را حمیت
غالب گشت که هندیان را چرا سرزنش نفرمودند و همه اتفاق کردند که از خانقاه شریف بیرون شده
روانه وطن خواهیم گردید که حضرت صاحب پاسداری هم وطنان میفرمایند و منکر پیر گشتند و چند وقت
بحلقه هم نرفتند حتی که بسترها و جامهای خود را پیچانیدند حضرت ایشان معلوم نمودند که اراده شان
چنان ست بعد نماز مغرب در مسجد تشریف داشتند و حجرهای شان روبروی مسجد واقع بودند بخادم
فرمودند که دانهای ختم همین جا حاضر سازند این وقت حلقه اینجا خواهیم نمود و شروع ختم نمودند
بخاریان هم از جهت شرم که روبروی حضرت ایشان چگونه نشسته مانند در حلقه حاضر شدند همین که
ختم تمام شد حضرت ایشان دست بدعا برداشتند و توجه فرمودند حالات قویه و جذبات شدیده
همه را در گرفت چه بخاریان و چه غیر ایشان همه در گریه و صیحه و طپیدن و غلطیدن افتادند و ضربهای

شدید به بعضی رسید و سرها درو ها شکستند تا ثلثِ شب گویا قیامت بر پا شد بلکه بعضی کسان
از نمازِ عشا هم بی خبر ماندند و نخوت و حمیّت از دلهای بخاریان بالکل رفت همه ها تائب گشتند و فیضیاب
گردیدند و این از کمالِ تصرفِ حضرت ایشان است کرامت ملا حسن بخاری نقل مینمودند که روزی
در حلقهٔ صبح بخدمتِ حضرت ایشان سرِ تفکر در جیب نهاده مراقب بودم ناگاه غنیمتم ربود می بینم که
عزیزی در پهلوی ایشان بطرفِ راست نشسته است و کتابی در دست دارد از آن عزیز پرسیدم
که این چه کتاب است فرمودند این کتابیست که در وی آسامیِ اولیا رِ متقدمین و متأخرین قدس الله
تعالی اسرارهم نوشته ام و جمع نموده ام و باین امر ماموره ام عرض نمودم که نام مبارک حضرت ایشان هم
نوشته اند فرمودند که نوشته ام و از برای صحت آورده ام راقم گوید که این فدوی هم در واقعه کتابی
دیده که دران نامهای اینطائفه علیه بحسب مراتبِ قرب نوشته اند و اسم شریفِ حضرت قبله خود
در زمرهٔ کُمّل چون سید الطائفه جنید بغدادی و معروف کرخی و داود طائی و حبیب عجمی قریب
این اسما بلکه درمیانِ این اسما دیده است و از این جا رتبهٔ عالیهٔ حضرت ایشان باید دریافت
بر تقدم و تأخرِ زمانه نظر نباید کرد گواهِ عدل بر این معنی این حدیث شریف است ‡
مَثَلُ اُمّتی مَثَلُ المطرِ لا یُدری اَوّلُه خیرٌ ام اٰخرُه رواه الترمذی **مکاشفات**
میفرمودند بارها بشرفِ زیارتِ حضرت سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و علیهم اجمعین در خواب
و بیداری و در حالِ مراقبه سربلندی یافته ام و بانواعِ عنایات و بشارات ممتاز گردیده که نقلِ آن
بطوالت میکشد بلکه هرگاه که بمصیبتی یا مرضی گرفتار میشوم بسبب مشربِ محمدی که دارم ظهورِ روحِ مقدس
و مددکاری و بیمارپرسی از آن رحمتِ عالم سید بنی آدم صلی الله علیه و آله و سلم معاینه میکنم صرفِ محمدی
المشرب جز و مخصوص معنوی آن کلّ الکلّ و فضلُ الاصل است و معلوم است که میلی و انجذابی که اصل
بفرع دارد فرع را باصل نیست گو احتیاجِ فرعی مقتضی عکس آن باشد و از آن سبب توجهی
و التفاتی بدیگر حضرات انبیای کرام علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام کردن مشکل شده
با اولیا رِ عظام خود چه رسد رضوان الله تعالی علیهم اجمعین **مکاشفه** میفرمودند که یکبار در نمازِ
تراویح بودم سالیکه حضرت والدی ماجدی رحمة الله علیه بحج تشریف برده بودند دیدم که آنسرورِ
عالم صلی الله تعالی علیه و سلم مع بعضی صحابهٔ کرام رضی الله عنهم اجمعین تشریف آورده اقتدا

اقتدا باین عاصی فرمودند و تمام مسجد از خوشبو معطر گشت و از مریدین هم کسی که ادراک داشت
مدهوش گشت و صاحبِ کشف بجمالِ جهان آرای او مشرف شد و یک شفعه تمام اقتدا فرمودند بعد
سلامِ نماز تحسینِ ذاتِ غلامِ خویش فرمودند و چنان مفهوم گشت که مخصوص بجهتِ استماعِ قرآن شریف
ازین بندهٔ ضعیف تشریف آورده بودند صلی الله علیه و سلم **مکاشفه** میفرمودند که یکبار اندرونِ
تسبیح خانه مراقب بودم دیدم که محبوبِ رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آورده
معلّق بینَ السّماءِ والارض نشستند و توجه باین کمینه امتِ خویش شروع نمودند
باحوالِ سامیه مقاماتِ عالیه ترقی مینمایم که از تقریر و تحریر بیرون است مانا که توجه مخصوص بود
که بکم کسی ارزانی داشته بودند صلی الله علیه و سلم **مکاشفه** میفرمودند که یکبار دیدم که کسی اسپ را
گرفته پیشِ من آمد و گفت که آنحضرت صلی الله علیه و سلم این را برای سواریِ شما فرستاده منتظرِ شما
نشسته اند بزودی سوار شده بخدمت برسید من در دلِ خود گفتم که چگونه بر اسپ حضرت سوار شوم
که بی ادبی است آنکس را گفتم که مکان نزدیک است اسپ را همچنان بکش من پیاده میروم و دویده
بحضورِ پرنور رسیدم دیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم مع جماعه بسیار نشسته اند
و جنازهٔ کسی هم حاضر است گویا بجهتِ امامتِ من نمازِ جنازه را منتظر اند بس مقدم شده نماز بر آن میت
نمودم و آنحضرت مقتدی گشتند صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم بعد از نقل این ارشاد کردند که
در تعبیرِ این واقعه متردد ام شما چه میگوئید عرض نمودم که تعبیرش ظاهر است چنانچه جنابرا بجهتِ
هدایت و ارشاد احیا خلیفهٔ خود ساختند حالا نسبتِ جدیده عطا فرموده که ارسالِ اسپ کنایه از آن نسبت
برای فیض رسانیِ اموات که صلوة جنازه اشاره بآنست خلیفه و نائبِ خود گردانیدند علیه من الصلوات
افضلها و من التسلیمات اکملها از کمالِ کرم این تعبیرِ فدوی پسند نمودند **مکاشفه** میفرمودند
که یکبار دیدم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم طعامی بدستِ حضرت مجدد رضی الله عنه خاص بجهتِ
این عاصیِ روسیاه ارسال میفرمایند که حضرت موصوف تشریف آورده فرمودند که این طعام
مخصوص برای شما سرورِ عالم صلی الله علیه و سلم فرستاده اند **مکاشفه** میفرمودند که یکبار
چنان معاینه نمودم که فخرِ انبیا صاحبِ قابَ قوسینِ او ادنیٰ صلی الله تعالی علیه و علی جمیع اخوانه
و آله و صحابه و سلم و این کمینهٔ خلائق در یک مجلس طعام میخوریم بلکه در یک ظرفی شریکِ دولتِ مخصوصه و

صلی الله علیه وسلم هستم واین شرکت خادم است با مخدوم خوش گفت ع از آنطرف ستیز کمالِ او
نقصان ❊ وزین طرف شرفِ روزگارِ من باشد ❊ مکاشفه میفرمودند که یکبار یکی از
یارانِ فقیر التماس توجه در نسبتِ قادریه نمود فاتحه بروحِ مبارکِ حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه
خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت موصوف تشریف آورده برگردنِ من نشستند وتاج مرصع
از سرِ مبارکِ خود فرود آورده بر سرِ فقیر پوشانیدند واز نسبتِ خاصِ خویش سرفراز ساختند
تا چند روز مغلوب نسبتِ حضرتِ ایشان بودم وتاهنوز ذوقش باقیست کیفیت مخصوصهٔ حضرت
ممدوح مقدورِ بیان نیست مصراع لذتِ می نشناسی بخدا تا نچشی جزاهم الله سبحانه عنا خیر
الجزاء ورزقنا حظا وافرا ونصیبا کاملا من کمالاتهم وبرکاتهم کما اتمنی واشتهی مکاشفه میفرمودند که
هنگامیکه در تالیفِ رسالهٔ انهار اربعه در بیانِ سلاسلِ اربعه مشهوره بودم دیدم که عزیزی پیش
من آمدند وگفتند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه از تو ملالی دارند ودرین مکان
که روبروی تو است تشریف میدارند عرض نمودم که وجه ناخوشی چیست گفتند که حضرت خواجه
میفرمایند که ایشان در رسالهٔ خود ذکرِ من نکرده اند گفتم که این ملال بهتر از هزار انعام واجلال
است پس بهر رابع آن رساله را بنام نامی جنابِ ایشان وذکر مصطلحاتِ طریقهٔ انیقهٔ شان ترتیب
دادم وتوشیح نمودم واز بیانِ طریقهٔ سهروردیه که مکنونِ قلبم بود معذور ماندم مکاشفه میفرمودند
روزی بمزارِ پرانوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شدم حضرت
خواجه موصوف از مزارِ شریف خود برآمده چند قدم استقبالِ فقیر نموده معانقه والقای نسبت
خاصهٔ خود مرا سرافراز نمودند مکاشفه میفرمودند که یکبار حضرت خواجه قطب الدین قدس الله
سره یک شیشهٔ عطر مرا عنایت کردند که خوشبوئی آن باین جهان نمی ماند واز استعمال
آن کمالِ قوت در نسبتِ چشتیه بهم رسید جزاهم الله عنا خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند
که روزی بجهتِ زیارتِ مزارِ حضرت خواجه محمد روانه شدم در راه می بینم که حضرت خواجه تشریف
آوردند متوجه فقیر شده میفرمایند بیت جنت آن خانه ومان خرابی هست ❊ که ترا آورد
بخانه ما ❊ واز کمالِ مهربانی انبساطها میکنند باوجودیکه جنابِ شان را در مشاهدهٔ خود خیلی
استغراق هست کمتر بکسی التفات می فرمایند مکاشفه میفرمودند که محبوبِ الهی حضرت

حضرت نظام الدین اولیا را رضی الله عنه بزائرین خود التفاتها هست وبفقیر کمال خصوصیت دارند
که بکسی آن مشاهده نگردد هرگاه که بجهتِ زیارتِ ایشان میروم از همه اعراض نموده متوجهِ من مشغول
ومعاملها میگذرد که مقدورِ بیان نیست از فرطِ محبت وکثرتِ توجهاتِ خویش هیچ دقیقه از دقائقِ
محبوبیتِ خویش نگذاشتند که بمن ارزانی نفرمودند وایشان هم مثلِ فقیر محمدی المشرب اند وبخصائص
وکمالات درین امت ممتاز جزاه الله تعالی عنا خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند که یکبار
وقتِ شب بجهتِ زیارتِ ایشان رفتم چونکه شبِ عرس ایشان بود گفتم درین شب مردم شور وغوغا
قریبِ مزارِ ایشان بسیار میکنند پس در شب مستریح نخواهم شد از راه متوجه مزارِ حضرت سید نور محمد
بداونی پیرِ حضرت میرزا صاحب قبله رحمة الله علیهما شدم ومدتی آنجا استراحت کرده آخرِ شب
بعد نمازِ تهجد بمزارِ پرانوارِ ایشان حاضر گردیدم وتحیهٔ سلام وآداب ادا نمودم ایشان از من روی
مبارکِ خویش گردانیدند سه بار همچنان شد آخر عرض نمودم که چه قصور شد فرمودند که شما بجهتِ
زیارتِ من نیامدید بمزارِ سید صاحب بروید عرض نمودم که سید صاحب هم مرید جناب اند ومعذرت
بسیار وتضرع بیشمار کردم آخر قبول فرمودند ولطفهای زائد از سابق مبذول داشتند وسفرهٔ
کلان بالوانِ اطعمه پیش کشیدند وبعد فراغت از ضیافت وتکریم ارشاد فرمودند که امروز شما
امامِ من شوید نمازِ صبح پسِ شما خواهم خواند عرض نمودم بهتر چون از پیشِ ایشان برخاستم وبمسجد
ایشان متوجه گشتم دیدم که همه مسجد از حاضرین پر شده است رسیدن باوّل صف هم مشکل گشته است
وامامت خود چه معنی دارد که خادمینِ آن درگاه عالی امامی معین دارند واو درین روز بجهتِ
کثرتِ زائرین شغف تمام در امامت دارد درین تحیر بودم که شخصی دستِ مرا گرفت وبزور کشیده
گفت زودی کنید که منتظرِ شما همه نشسته اند وصفها شق کرده بجای امام مرا رسانید گفتم من سنت
نخوانده ام گفت بخوانید بغیرِ شما کسی امام نخواهد شد از سنت فارغ گردیده نمازِ فرض بطولِ قنوت
ادا نمودم وحضرت ایشان از جانبِ یمین خود معائنه میکردم واین کمالِ تصرف ونهایتِ کرمِ ایشان
بود رحمة الله علیه مکاشفه یکبار درین عبارت حضرت شیخ محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه
که در فتوحاتِ مکیه تحریر فرموده اند سُبحانَ مَن اَظهرَ الاشیاءَ وَهُوَ عَینُها ❊ مباحثه
بحضرتِ ایشان داشتم وبطوالت کشیده بود حضرت ایشان آنرا بکمالِ تحقیق مطابقتِ شرع شریف

میداد‌اند و این قاصر الفهم معترف مطابقت می گشت بعد حلقهٔ ظهر شروع بحث شده بود تا عصر هیچ
تشفی نشد باز بعد حلقهٔ مغرب افاده فرمودند هم نشد پس بعد حلقهٔ صبح هم تقریرها در میان آمد فائده
نکرد درین اثنا حضرت ایشان برای نماز اشراق خیستند فقیر نشسته ماند بعد از سلام نماز تبسم نموده
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره حالا خود تشریف آوردند و فرموده اند چرا با ایشان
می گوید که من اشیا را عین خالق نگفته ام که مخالف شریعت باشد بلکه حق را جل و علا عین اشیا گفتم
فَإِنَّهُ فَرْقٌ عَظِيمٌ بَيْنَ كَوْنِ الْحَقِّ عَيْنَ الْأَشْيَاءِ وَبَيْنَ كَوْنِ الْأَشْيَاءِ عَيْنَ الْحَقِّ فَالثَّانِي
يُخَالِفُ الشَّرِيعَةَ لَا الْأَوَّلُ فَافْهَمْ بعد ازان حضرت ایشان چنان شرح و بسط در تحقیق این جواب
فرمودند که تشفی تمام حاصل گشت و مخالفت شریعت برخواست و اعتراض منکران هباءً منثورا
گردید جَزَاهُمُ اللهُ تَعَالَى خَيْرَ الْجَزَاءِ مکاشفه میفرمودند که بجهت زیارت حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه در سهرند شریف رفته بودم مثل مزار
پر انوار ایشان هیچ مزار بنظر نیامده ست گویا نبی ست خفته با ولیا هیچ مناسبت ندارد خوش گفته
نبی نیست اما بشکل نبی ٭ بخیزد ز کویش هزاران ولی ٭ و حضرت ممدوح بر من کمال عنایت
و کرم فرمودند و توجهات در مقامات مخصوصهٔ خویش سربلندی بخشیدند و خلعت خلافت خاصهٔ خود
پوشانیدند مکاشفه میفرمودند که فرزند حضرت امام ربانی حضرت خواجه محمد معصوم رحمة الله
علیهما بقیومیت مخصوص گشته اند و تا حال آثار آن از مزار پر انوار ایشان ظاهر و باهر است
گویا بادشاهی عظیم القدر در خواب ناز ست و گرد اگرد او وزرا و حکام و منشیان نشسته اند
و بحسب اشارهٔ او احکام در روی زمین جاری میسازند ایشان هم از کمال غریب نوازی
از نسبت مخصوصهٔ خود مرا مشرف ساختند مکاشفه میفرمودند که روزی در خانقاه خود دیدم
که حضرت امام ربانی قدس سره از مزار حضرت شاه صاحب قبله بر آمدند و بفقیر ارشاد کردند که
چنانچه توجه بجهت دفع خطرات از قلوب مریدان میکنید همچنین توجه بجهت قطع حب علمی هم بکنید
که آنهم سد راه ست مکاشفه یکبار بخدمت حضرت ایشان کسی نوشت که حالا در دهلی
قطب کیست و کجا میماند در جواب ارقام فرمودند که میخواهید که اسرار فاش شود اولیا را غیرت
تستر و انخفا واجب ست ماذون نیستم باظهار ایشان خوش گفته ؎ مصلحت نیست که

که از پرده برون افتد راز ٭ ورنه در محفل رندان خبری نیست که نیست مکاشفه میفرمودند
که از ارباب مناصب ولایت ملاقات میشود بلکه اکثر در حلقهٔ شب آمده می نشینند و قبل از دعا
میخیزند تا کسی نه بیند راقم گوید فقیر این را بارها مشاهده کرده ست بلکه یکبار وقت ظهر شخصی نورانی
بازار ورد اپچیده بحضرت ایشان رسید و سر در پای مبارک نهاد و چیزی از دینارها نذر
گذرانید و بزودی مرخص گشت از دیدن آن سخت متاثر شدم بعده از حضرت ایشان پرسیدم
که این که بود فرمودند که از رجال الغیب ست از چند روز مرا تکلیف خرچ بسیار بود آنرا داشته
بجهت زیارت و قضاء حاجت ما آمده بکسی نگوید مکاشفه میفرمودند قدس سره یکبار در منام
دیدم که نزد حضرت شاه صاحب قدسنا الله بسره السامی نشسته ام و آنحضرت توجه بر من مسکین
میفرمایند که از اثر توجه شریفش بی تابیها مینمایم و از طرفی بطرفی بیتابی نموده میروم و مانند آفتاب
از جسم نحیف طلوع کرده شعاعش تمام مجلس را فرو گرفته و منور ساخته بعد از انفراغ توجه حضرت
ایشان ازین لاشی استفسار فرمودند که معلوم کردی که در کدام نسبت توجه ساختم عرض نمودم که در نسبت
جدیده سرفراز فرمودند که فدوی را نامش معلوم نیست ارشاد کردند که در نسبت
عشقی ترا سربلندی بخشیدیم و ممتاز فرمودیم مکاشفه میفرمودند رضی الله تعالی عنه
یکبار دیدم که در مسجدی مجمع عظیم ست و حضرت شاه صاحب قدسنا الله بسره الاقدس
سر حلقهٔ آن مجلس اند و حضرت والدی ماجدی مد ظله نیز تشریف میدارند و بحضور پر نور حضرت
ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نزد من بود شخصی را گفتم این را بر یاران
کنانیده تقسیم بفقرا بکنید تا باقی نماند درین اثنا حضرت ایشان عصا در دست گرفته و کمر
جهت بسته استاده اند کمترین با یکی از مخلصان خویش همراه حضرت ایشان روانه شدیم
و حضرت ایشان باوجود ضعف و پیری این قدر بسرعت میروند که گویا بر هوا می پرند و قدم بقدم
بجستجوی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست حضرت ایشان ظرفیست که در آن چیزی
از طعام ست و در دست فقیر نیز ظرفی همون قسم پر از طعام ست خواستم که بار حضرت
ایشان بگیرم چنانچه بار خود را بیاری که همراه بود داده از حضرت ایشان طلب نمودم
حضرت ایشان بخوشی تمام بکمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک باد بر زبان شریف راندند

فدوی آداب سرفرازی بجا آورده برداشت و همراه حضرت ایشان شتافت درین اثنا شهری
نمودار گشته دران شهر داخل گردیدم تا آنکه قریب مسجدی رسیدیم که برای رفتن او دو طریق اند
طریقی ست مسلوک که زینهٔ کلان در میانش واقع ست و طریق دیگر غیر مسلوک در خانهٔ شخصی از
ساکنان قرب و جوار مسجد بغایت نزدیکی افتاده لیکن دران راه یک گونه نجاست حائل است
پس حقیر را بلحاظ ضعف و ناتوانی حضرت ایشان که در حالت حیات بود در دل گذشت لهذا عرض
نمودم که طریق مسلوک نهایت صعوبت دارد اگر براه نامسلوک که اقرب و اسهل ست تشریف فرما
شوند بهتر بنظر می درآید اما چیزی نجاست در راه دارد فرمودند باکی نیست ببینی از دست گرفته
میرویم و تو همچنین بکن و بگذر امتثال امر شریف نموده گذشتیم و دران مسجد پاک و مصفا داخل
گردیده نشستیم و از انوار و برکات آن مقام که مُخبر بحقیقت صلوة و منتهی اقدام سالکان ست
بهره ور گشتیم از تعبیر این رویا بشارت چند برای رائی مستفاد میشوند اَلبِشَارَةُ الْاُوْلٰی بِالْحَاقِ قِمۡ
الخَاصَّةِ وَالثَّانِيَةُ بِالسَّيْرِ الْمُرَادِيِّ وَالثَّالِثَةُ بِعَكْسِ ضَرَرِ الدُّنْيَا وَاَسْبَابِهَا كَمَا لَا يَخْفٰى عَلَى
الْمُتَاَمِّلِ فِی الْوَاقِعَةِ الْمَسْطُوْرَةِ فَوَقَعَ كَمَا بَشَّرَهُ الشَّيْخُ الْاَجَلُّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ این چنین مکاشفات و
کرامات بسیار اند که نوشتن آن بطوالت میکشد دریجا بچهل نقل کفایت نمودم که مقصود درین
رساله اختصار ست و الا اکثر حضرت ایشان قلبی و روحی فداه بسبب کمال عنایتی که بفقیر داشتند
قبل از واقع شدن امور خیر بشارت یا شر اعلام میفرمودند همچنان واقع میشد بلا تفاوت آن
امور را تا کجا نویسم و لیکن بودی که هرگاه مراشبه شدی در علوم ظاهره یا معارف باطنه
و حاضر میشدم بخدمت حضرت ایشان بجهت تحقیق پس بمجرد التفات حضرت ایشان فتح میشد
بغیر آنکه چیزی عرض نمایم آن مسائل را تا چند شرح دهم علاوه ازان مشاهدهٔ ارواح انبیا
و اولیا بلکه روح پر فتوح سید المرسلین صلی اللّٰه تعالی علیه و علیهم اجمعین که بکرات مرات
در آن مجلس شریف واقع گردیده و قصهای کشف قبور و کشف عالم مثال و اشراف حضرت
ایشان بر قلوب مریدان که از هزاران تجاوز کرده و بجز خداوند عالم الغیب احاطهٔ آن
نمیتواند کرد چگونه تحریر نمایم و کم کسی از خدام حضرت ایشان باشد که کرامات و خوارق
ایشان ندیده و شنیده باشد استیعاب همه متعذر کیست بلکه فی الحقیقت ذکر این چنین امور

امور به نسبت جناب قبله سراسر عیب ست ذات مبارک ایشان خود کرامت بوده ست
خوش گفت ؎ آفتاب آمد دلیل آفتاب ❊ گر دلیلت باید ازوی رو متاب ❊ اما چون که نظر عوام
باین چیزها می افتد بلحاظ شان بی ادبی کرده شد امید ست که معاف خواهند داشت ❊

باب هفتم در نقل بعضی مکتوبات و تالیفات حضرت ایشان

بدانکه مکتوبات
حضرت ایشان را جناب حاجی دوست محمد صاحب آنقدر که بنام اوشان صدور یافته اند
در یک جلد جمع نموده اند و باقی نزد هر کسی که مرسل شده از برادران موجود ست و در دهلی چند
مکاتیب را فراهم آورده بودم به نیت جمع و ترتیب آن همونجا ماند بلکه ضایع شد و ما در این بلا
مبتلا که افتادیم و عزیزان دور گشتند با این همه امور ارادهٔ جمع باقی مکاتیب موجود ست خدا کند
که میسر شود و از رسالهای خمسه حضرت ایشان که انهار اربعه در بیان سلاسل اربعه مشهوره
و فوائد ضابطه در اثبات رابطه و الحق المبین فی رد الوهابین و سعید البیان فی مولد سید الانس
والجان و ذکر شریف در اثبات مولد منیف اند مشهور تر بلکه نافع تر رسالهٔ انهار اربعه ست
لهذا اتمام آنرا در چند محل این کتاب درج نمودم نهر اول آنرا مع شرح بعضی مواضع مشکله
و پنج مکتوب نافعه از مکاتیب درینباب نوشتم و باقی ازان رساله مع خلاصهٔ مطالب رسالهای دیگر
بلکه مکاتیب باقیه همه را مناسب محل نقل نمودم تا که این کتاب جامع باشد و حاجت مراجعت دیگر
کتب نماند قال رضی الله تعالی عنه **نهر اول در بیان اشغال و اذکار و مراقبات
طریقهٔ شریفهٔ مجددیه قدس الله تعالی اسرار اهالیها** بدانکه نزد
حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه انسان مرکب از ده لطیفه ست پنج از عالم امر
و پنج از عالم خلق لطائف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی که اصول اینها فوق
عرش مجید اند و بلامکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرهٔ کاملهٔ خویش این جواهر مجرده را
در چند محل از جسم انسان مودع ساخته و بسبب علائق و عوائق حظوظ نفسانی اینها اصول
خود را فراموش ساخته اند و بتوجه شیخ کامل مکمل از اصول خود آگاه و خبردار میشوند و میلی
باصول خود پیدا می کنند و جذبات الهیه درینها هویدا میگردد حتی یصل الی الاصل ثم الی
اصل الاصل ثم وثم حتی ینتهی الی الذات البحت المعراة عن الصفات والشیونات فیحصل له الفنا

الاتم والبقاء الاکمل و لطائفِ عالمِ خلق لطیفهٔ نفس و اربع عناصر اند و اصلِ هر لطیفهٔ عالمِ
خلق اصلِ لطیفهٔ از لطائفِ عالمِ امر ست چنانچه اصلِ نفس اصلِ قلب ست و اصلِ باد اصلِ روح
ست و اصلِ آب اصلِ سر ست و اصلِ نار اصلِ خفی ست و اصلِ خاک اصلِ اخفی ست و هر لطیفه را
ازین لطائف نور جدا ست چنانچه نورِ قلب زرد ست و نورِ روح سرخ ست و نورِ سر سفید ست
و نورِ خفی سیاه ست و نورِ اخفی سبز و نورِ نفس بعد از تزکیه انجام که نور بی کیف باشد
و هر لطیفه زیرِ قدمِ نبیی از انبیاء اولوا العزم واقع شده ست چنانچه قلب زیرِ قدمِ حضرت آدم
علیه السلام ست و روح زیرِ قدمِ حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام ست و سر زیرِ قدمِ حضرت
موسی علیه السلام ست و خفی زیرِ قدمِ حضرت عیسی علیه السلام ست و اخفی زیرِ قدمِ حضرت
خاتم الرسل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم ست چنانچه مشائخ کرام رحمة الله علیهم
اول تهذیب لطائفِ عالمِ امر مقرر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند
طریق اول ذکر ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات اسم ذات بآن روش که زبان را
بکام چسپانیده و دل را از خواطر و حدیثِ نفس تهی سازد و صورت بزرگی که ازو تلقین ذکر
یافته باادبِ تمام روبروی خود دارد و بزبانِ دل که محلش زیرِ پستانِ چپ بفاصله دو انگشت و بچپ مائل
ست اسم مبارک الله الله بگوید و مفهومِ آن که ذاتست موصوف بجمیع صفاتِ کامله و منزه
از سماتِ ناقصه که بر آن ایمان آورده ایم در لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت
نماید تا دل ذاکر جاری شود بعد ازان از لطیفهٔ روح که مکانش زیرِ پستانِ راست ست
بفاصله دو انگشت باز از لطیفهٔ سر که محلِ او برابر پستانِ چپ بفرقِ دو انگشت مائل بوسطِ
سینه ست ذکر کند بعده از لطیفهٔ خفی که مکانش برابر پستانِ راست بفرقِ دو انگشت مائل بوسطِ
سینه باز از لطیفهٔ اخفی که جایش وسطِ سینه ست ذکر نماید تا آنکه لطائفِ خمسه جاری بذکر شوند
باز از لطیفهٔ نفس که محلِ او پیشانی ست باز از لطیفهٔ قالبیه که محلش تمام بدن ست تا از هر بنِ موی
ذکر هویدا گردد این را سلطان الاذکار می نامند بدانکه هر لطیفهٔ عالمِ امر را اصلی ست فوق
العرش تا باصلِ خود نمیرسد فنائی او حاصل نمیشود چنانچه اصلِ قلب تجلیِ افعالِ الهی ست
و اصلِ روح صفاتِ ثبوتیه و اصلِ سر شیوناتِ ذاتیه و اصلِ خفی صفاتِ سلبیه و اصلِ اخفی شان

شانِ جامع پس بلحاظِ این اصول نیز مراقبات میکنند بانطریق که قلبِ خود را مقابلِ قلبِ مبارک
آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجنابِ الهی عرض نماید که فیض تجلیِ افعال که از قلبِ مبارک
حبیبِ خدا صلی الله علیه و سلم بقلبِ آدم علیه السلام رسیده در قلبِ من برسان پس فنائی لطیفه
قلب در تجلیِ افعالی خواهد شد درین وقت افعالِ خود و افعالِ جمیع مخلوقات از نظرِ سالک مختفی
میشوند بجز فعلِ یک فاعلِ حقیقی در نظرش هیچ نمی آید و ولایتِ قلب را ولایتِ حضرت آدم علیه السلام
میگویند و سالکی که ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب میگویند همچنین لطیفهٔ روحِ خود را مقابل
روحِ منورِ حضرت سید البشر صلوات الله علیه ساخته عرض نماید که فیض تجلیاتِ صفاتِ ثبوتیه از روح
مبارک حضرت حبیب خدا صلوات الله علیه و آله بروحِ حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام رسیده
در روحِ من برسد شخصی که ازین لطیفه داخل میشود او را ابراهیمی المشرب می نامند درینوقت سالک
صفاتِ خود را از خود و از جمیع ممکنات مسلوب ساخته بحضرت حق سبحانه منسوب خواهد دید بعده لطیفهٔ سر
خود را مقابل سرِ شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم نموده عرض نماید که فیض شیوناتِ ذاتیه که از
سرِ مبارک حضرت سید البشر علیه الصلوة والسلام در سرِ حضرت موسی علیه السلام رسیده ست در
سرِ من برسد سالکی که ازین راه واصلِ حق سبحانه و تعالی میشود آن را موسوی المشرب میگویند
سالک درینوقت ذاتِ خود را در ذاتِ حق سبحانه مستهلک می یابد بعد ازان لطیفهٔ خفی خود را محاذی
لطیفهٔ خفیِ رسولِ کریم صلی الله علیه و سلم ساخته عرض نماید که فیض صفاتِ سلبیه که از خفی آنحضرت
صلوة الله علیه بخفی حضرت عیسی علیه السلام رسیده ست در خفیِ من برسد سالکی که ازین لطیفه
برسد نامش عیسوی المشرب ست تفرید و تجرید حق سبحانه از جمیع عالم درین مقام مشهودِ سالک
میشود پس لطیفهٔ اخفی خود را مقابل اخفای سید الوری صلی الله علیه و سلم داشته بجنابِ الهی
عرض نماید که فیض شانِ جامع که در اخفای حبیبِ خود رسانیده در اخفای من برسان سالکی
که ازین راه واصلِ مقصود میشود بمحمدی المشرب ملقب میگردد و تخلق باخلاق الله درین درجه
نصیبِ سالک میشود ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد * راقم گوید عفی عنه که آنحضرت
از کمالِ عنایت غلامِ خویش را باین لطائفِ خمسه توجه فرمودند و قربِ اینها را اجلِ قربِ انبیاء
مذکورین یافته و سیرِ مرکزی خویش و آنحضرت در درجهٔ خامسه یافته و از آنجا تا تعین اول کشوف

گشته سوار سلوک معهود و کسی که در درجهٔ اولی ست حرکت قسری تا ثانیه و ثالثه و رابعه و خامسه نیز میتواند
وَالْفَرْقُ ظَاهِرٌ فِي الْأَصَالَةِ وَالتَّبَعِيَّةِ ✦ وحضرت آدم از اولو العزم نیستند لهذا از تابع
ایشان تلون نبوده و فرق در میان حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما الصلوة والسلام فرق اجمال
و تفصیل ست فَافْهَمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ✦ و طریق ذکر نفی و اثبات اینست که اول
نفس خود را زیر ناف بند کند و بزبان خیال کلمهٔ لا را از ناف تا بدماغ خود رساند و لفظ
اِلٰه را بر دوش راست فرود آورد و لفظ اِلَّا اللّٰه را بر دل ضرب کند بوجهی که اثر ذکر
بلطائف دیگر برسد و لفظ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ را در وقت گذاشتن نفس بخیال بگوید شرط
ست در ذکر لحاظ معنی که نیست مقصود بجز ذات پاک و در وقت نفی نفی هستی خود و نفی جمیع
موجودات نماید و در وقت اثبات اثبات ذات حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز از شرط ست در هر
ذکر بعد چند بار بزبان خیال بکمال خاکساری و نیازمندی مناجات و التجا نمودن که خداوندا
مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود بده و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بذات
الهی داشتن ضرورست که حصول نسبت بدون این دو چیز محال ست و این توجه را وقوف قلبی
گویند باید که دل را از خواطر نگاهدارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگهداشت گویند حبس نفس در ذکر
مفید ست حرارت قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی خواطر و ترقی محبت از فواید حبس نفس است
و میتواند که موجب حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق معمول ست
لهذا این را وقوف عددی گویند و این ماثور از حضرت خضر علیه السلام ست که بحضرت خواجه عبد الخالق
غجدوانی رحمة الله علیه تعلیم فرموده بودند پس اگر در یکدم تا ۲۱ بیست و یکبار رسانیده فائده ندید
عمل او باطل ست از سر گیرد و شرط را نیک نگهدارد و طریق دویم مراقبه ست
که نگهبانی دل از خواطر و نگرانی فیض الهی ست بدون ذکر و بدون رابطهٔ مرشد باید که در جمیع
اوقات بنیاز و شکستگی تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بی مزاحمت خاطر ملکه گردد
و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین ست و اولی مراقبه که درین خاندان معمول ست
آنرا مراقبه احدیه میگویند و آن عبارت از لحاظ فیض از ذاتی که جامع جمیع صفات و منزه
از جمیع نقصانات ست بر لطیفهٔ قلب طریق سیوم استفاده ست از صحبت

صحبت شیخ کامل مکمل که بیمن توجه و اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بیجاذبهٔ محبت او
انوار مشاهدهٔ الهی در دل درخشیدن گیرد و در حضورش برعایت ادب و رضای خاطر و در غیبت
بنگهداشت تصور او فیضیاب شود فرموده اند که این طریق موصل تر و آسان تر ست و این را
ذکر رابطه گویند و چون دل را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گهری خطور نکند علامت
تمامی قطع دائرهٔ امکان که دائرهٔ اول ست گفته اند و بعضی دیدن انوار را علامت قطع
دائرهٔ مذکوره گفته اند نیمهٔ دائرهٔ امکان از زمین تا عرش و نیمهٔ دیگر تا بالائی عرش ست

دائرهٔ امکان

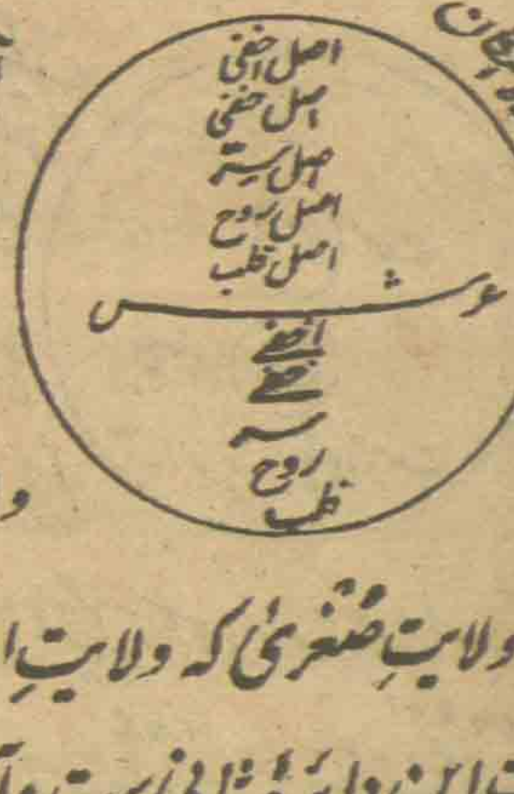

دائرهٔ امکان

بعد ازان مراقبه معیت مفهوم آیهٔ شریفه وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ
معیت حق تعالی را همراه خود و هر ذره از ذرات ممکنات در لحاظ
داشته مشغول باشد و درین مقام ذکر تهلیل لسان با توجه قلبی
و توجه قلب با حق سبحانه بالحاظ معنی بسیار فائده دارد این مراقبه
در ولایت صغری که ولایت اولیا ست میکنند

دائرهٔ ولایت صغری

و مورد فیض درینجا لطیفهٔ قلب ست این دائرهٔ ثانی ست و آنرا دائرهٔ ظلال اسما
و صفات نیز گویند درینجا
سیر تجلیات افعال الهی میشود و توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق
و بیخودی و دوام حضور و نسیان ماسوی که عبارت از فنای قلب ست درینجا حاصل میشود ✦
راقم گوید عفی عنه که حضرت از غایت عنایت غلام خویش را باین مقام توجه فرمودند سوای
توحید وجودی همه احوال مکتوبه بلکه زائد ازان مثل سکر و مستی و جذبات و واردات و فنا و بقا
وارد گشتند و انکشاف مقام قرب اهل کشف را بصورت دائره بسبب بی جهتی آنست و الا جائیکه خدا تعالی
ست دائره کجاست و باید که ذکر اسم ذات از پنجهزار و نفی و اثبات از یازده صد تهلیل
لسانی از پنجهزار کم نباشد اگر زائد کند بسیار خوب است و این مقام ظلال آن اسما و صفات ست
که در ولایت کبری اند نه مطلقا و درینجا بطریق ظلیت از جمیع مقامات فوقانی نشانی ست
فَافْهَمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ✦ و چون توجه احاطهٔ شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و تزکیهٔ نفس که
محل او وسط پیشانی ست مینمایند و شروع سیر در ولایت کبری که ولایت انبیاست میگردد
و این ولایت متضمن سه دائره و یک قوس است در دائرهٔ اولی مراقبه اقربیت مفهوم آیهٔ شریفه

وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیکتر ست بمن از رگ جان من
ومنشا دائرهٔ اولی ولایت کبری ست بر لطیفهٔ نفس و لطائف خمسه میماند درینجا نیز ذکر تهلیل بزبان
وخیال بشرائط ترقی می بخشد وحضور ونگرانی وعروج ونزول وجذبات مانند قلب درینجا نیز القا
میشود بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را میشود وکیفیات وحالات اینجا بنسبت قلب بیرنگ بی مزه است
اما بعد قوة گرفتن نسبت لطیفهٔ نفس حالات قلب فراموش میگردد ودر دائرهٔ ثانی مراقبه محبت مفهوم
آیهٔ شریف یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَهٗ یعنی فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد ومن او را دوست

میدارم ومنشای دائرهٔ ثانی ولایت کبری که اصل دائرهٔ اولی ست میکنند
ومورد فیض درین دوائر لطیفهٔ نفس ست فقط ودر دائرهٔ ثالث نیز
همین مراقبه باین لحاظ که فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد
ومن او را دوست میدارم ومنشا دائرهٔ ثالث که اصل دائرهٔ ثانی
ولایت کبری ست میکنند وهمچنین در قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد ومن
او را دوست میدارم وآن ذات منشا قوس که اصل دائرهٔ ثالث ولایت کبری ست این اصول
سه گانه اعتبارات اند در حضرت ذات که مبادی صفات وشیونات شده اند ؎ هر زمانی
روی جانان را نقابی دیگر ست ✤ هر حجابی را که طی کردی حجابی دیگر ست ✤ شرح صدر و
مقام صبر ودوام شکر ورضا که چون وچرا از حکم قضا برخیزد ودر قبول تکلیفات شرعیه
احتیاج دلیل نماند واستدلالی بدیهی گردد واطمینان از شورشهای مقام جذبه وقوت یقین
بمواعید الهی واستهلاک واضمحلال چنانکه برف در آفتاب میگدازد وتوحید شهودی وانتفای
انانیت که وجود وتوابع وجود را باو سبحانه منسوب داند ودر اطلاق لفظ انا بر خود مسامحت نواند
کرد ومتهم داشتن نیات ودید قصور که بغیر از شر ومنقصت در خود نه بیند وتهذیب اخلاق سلوک
وتزکیه از رزائل مانند حرص وبخل وحسد وحقد وکبر وحب جاه وعجب وغیره درینمقام بلند دست میدهد ✤
راقم الحروف گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال مهربانی غلام خویش را باین مقامات
توجه فرمودند وتا به الفرق در دوائر بیرنگی وقوت نسبت در فوق از ماتحت خود در یافته
ودر دائرهٔ اولی ذات مع الصفات الثمانیة المتمیزة بعضها عن بعض ودر ثانیه اصول آن صفات

متمیزه ودر ثالثه اصول اصول غیر متمیزه ودر قوس ذات صرف که در تعین علمی ظاهر گشته ست
مشهود نموده همین را سر انکشاف قوس دانسته فافهم والله سبحانه اعلم ✤ بعد تمام شدن
ولایت کبری وسیر اسم الظاهر ما سیر وسلوک در اسم الباطن وولایت علیا که ولایت ملائکه
کرام علیهم السلام ست در پیش می آید درین ولایت کار بعناصر ثلثه سوائی عنصر خاک می افتد در اینجا
مراقبه ذاتیکه مسمی باسم الباطن ست ومنشاء ولایت علیاست میکنند (دائرهٔ ولایت علیا) ذکر تهلیل
وصلوة نافله درینجا ترقی می بخشند وتوجه وحضور وعروج ونزول عناصر ثلاثه را بهم سیر
ووسعت عجیب در باطن پیدا میشود ومناسبتی بملاء اعلی حاصل میگردد ومیتواند که ملائکه کرام ظاهر
شدن گیرند وآثار ریکه لائق ستر وخفاست مدرک میگردد ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت
از نهایت کرم غلام خویش را باین مقام عالی توجه فرمودند وباسرار دقیقه ممتاز گردانیدند وسیر
درینجا بظل صفت حیات که در ذات استهلاک تمام دارد نمایان شد وبدان سبب نظر باطن
ذات نیز رفت از اینجا فرق اسم الظاهر واسم الباطن دریاب فالسیر فی العلم سیر فی اسم الظاهر
وفی العلیم سیر فی الباطن فافهم والله سبحانه اعلم ✤ بعد حصول سیر اسم
الظاهر واسم الباطن دو بازو برائی سیر بسوی مقصود که ذات بحت ست حاصل میشوند یعنی بعد
تمام شدن ولایت علیا اگر فضل الهی شامل حال بنده میشود سیر در کمالات نبوت واقع میشود
والعبارت از دوام تجلی ذاتی بی پرده اسما وصفات ست اینجا مراقبه ذات بحت که منشاء کمالات
نبوت ست میکنند ومورد فیض لطیفهٔ عنصر خاک است فقط درینمقام شگرف قطع یک نقطه بهتر از
جمیع مقامات ولایت ست حضور بیجهت حاصل میشود ونگرانی وطلبش طلب وبیتابی شوق زائل میگردد
(دائرهٔ کمالات نبوت) ویقین دست میدهد دست حال ومقام ومعرفت از اینجا کوتاه ست
لاَ لَذَّةَ اِلاَّ بِضِدِّهٖ بر صدق حال گواه درینجا یافت وادراک علامت نارسائی
ست نکارت وجهالت بنسبت باطن ووصل عریان حاصل میشود ووصول ست حصول نیست
؎ اتصال بی تکیف بی قیاس ✤ هست رب الناس را با جان ناس ✤ صفای وقت
وحقیقت اطمینان واتباع ماجاء به المصطفی صلی الله علیه وسلم وکمال سعت
نسبت باطن وبیکیفی وپاس وتحرمان دست میدهد معارف وحقائق اینجا شرائع ست بمقام

انبیاست و تابعان را بتبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید وجودی و شهودی که از معارف
ولایت بوده در راه میماند بعد ازان مراقبهٔ ذات بحت که منشا ر کمالات رسالت ست میکنند ❊

دائرهٔ کمالات

ورود فیض درینجا تا آخر هیئت وحدانی سالک است که بعد تقرر و تکمیل لطائف
عشره حاصل شده عروج و نزول و انجذاب نصیب تمام بدن ست و تلاوت قرآن مجید
و نماز بطول قنوت در کمالات ثلثه و حقائق سبعه و جز آن که من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و
همین بیرنگیها و لطافتها در پیش می آید که این مقامات بلند درجات امواج بحر نامتناهی ذات
بحت الهی ست جل جلاله و عم نواله بعد ازان مراقبهٔ ذات بحت که منشا ر کمالات اولو العزم ست
میکنند

دائرهٔ کمالات اولو العزم

راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال بنده نوازی غلام خویش را
باین کمالات ثلثه توجه فرمودند و باحوال مکتوبه رسانیدند و فرق فیما بینها بخوبی ادراک
نمودم مقام فوق چون مغز و تحت چون قشر مشهود گشت و فهمانیدند که در اطلاق ذات بحت مسامحه
ست چه درینجا تیر در تقدس وجود ست که ظل ذات بحت ست و وصل عریان کنایه از آنست و بسبب
عدم ادراک میگویند که حصول نسبت و هیئت وحدانی فوق خود مشهود میگردد و تلاوت قرآن شریف
کم از سه پاره نشود و زیاده بهتر ست و اذکار و اشغال صبح و شام و خفتن که در احادیث شریفه ماثور
گشته اند از همین مقامات شروع میشود و فائده عظیم میدهد و بقدر اتباع سنت ترقی میشود فافهم
والله سبحانه اعلم ❊ پس بعد مراقبهٔ حقیقت کعبهٔ ربانی که عبارت از ظهور سرادقات عظمت
و کبریائی ذات الهی ست بانطریق مینمایند که فیض می آید از ذات بحت که مسجود جمیع ممکنات و منشا
حقیقت کعبه ست

دائرهٔ حقیقت کعبهٔ ربانی

درینجا عظمت و کبریائی حضرت حق سبحانه مشهود میشود و هیبتی بر باطن
سالک غلبه میکند و چون فنا و بقا باین مرتبهٔ مقدسه حاصل میشود سالک خود را
متصف باین شان می یابد و توجه ممکنات بجانب خویش میداند ❊ راقم گوید عفی عنه
که آنحضرت از غایت لطف غلام خویش را باین مقام عالی توجه فرمودند و باحوال موصوفه مشرف
گشتم تا حقیقت فنا و بقا بعد از حضور کعبهٔ معظمه مشهود گشت و بیرون خانه از محبوبیت صفاتی
و اندرون خانه از محبوبیت ذاتی مملو و مشحون یافت و شاید که ازین سبب فرموده اند که
[illegible] حقیقة احمدیست و الا آنمقام [illegible] دیگر مقامات ست [illegible] لطیفه تر در بیان

دائرهٔ کمالات رسالت

دائرهٔ کمالات اولو العزم

دائرهٔ حقیقت کعبهٔ ربانی

در بیان مکشوف خود نوشته بحضور گذرانیده بتصدیق رسانیدند فافهم والله سبحانه اعلم ❊
بعد ازان مراقبهٔ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند که فیض می آید از مبدا ر وسعت بیچون حضرت
ذات که منشا ر حقیقت قرآن ست

دائرهٔ حقیقت قرآن

بواطن کلام الله درین مقام ظاهر میگردد و هر
حرفی را از حروف کلام مجید در می یابد که موصل کعبهٔ مقصود ست و در وقت قرائت
قرآن مجید زبان قاری حکم شجرهٔ موسوی پیدا میکند و برای قرائت قرآن تمام قالب زبان میگردد
علامت انکشاف انوار قرآن مجید غالباً ورود ثقلی ست بر باطن عارف گویا که آیه کریمه
اِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیْلاً ایما باین معرفت دارد ❊ راقم گوید عفی عنه
که آنحضرت از کمال کرم غلام خویش را درین مقام عالی توجه فرمودند و بر اسرار و دقائق
کلام فیض نظام آگاهی دادند و نکات حروف مقطعات نیز منکشف گشتند و در وقت قرائت
خویش و هم وقت استماع آن از آنحضرت از وجود خود نامی و نشانی نمی یافتم بلکه باستماع
آن از متکلم نیز مشرف میگشتم و مشهود گشت که این مقام هر چند در صفات اضافیه ست که توسعت
ذات معتبر ست لیکن از حقیقت کعبه فوق بلکه اصل آن ست چه کبریا و عظمت بدون وسعت نمیتواند شد
و مبدا ر وسعت باعتبار نظر سالک است نه باعتبار ذات تا تفوق بر حقیقت صلوة لازم آید چه مبدا
شی را بر کمال شی فوقیت ست فافهم والله سبحانه اعلم ❊ فوق این مرتبهٔ مقدسه مرتبه ایست
بس عالی که حقیقت صلوة ست

دائرهٔ حقیقت صلوة

درینجا مراقبه باین لحاظ معمول ست که فیض می آید
از کمال وسعت بیچون حضرت ذات که منشا ر حقیقت صلوة ست بر هیئت وحدانی سالک
از وسعت و علو همین مقام چه لب کشاید که حقیقت قرآن مجید یک جزو اوست و حقیقت کعبه جزو دیگر ست
سالکی که ازین حقیقت مقدسه بهره می یابد در وقت ادای صلوة ازین دار فانی بر می آید و در دار
اخروی داخل میشود و مضمون حدیث شریف اَنْ تَعْبُدَ اللهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ درین مقام بوجه کمال
رو میدهد و باین حالت شریفه حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام اشاره فرموده اند
حیث قال اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ. و ایضا قال اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوةِ
اگر نماز کردن میسر شود نقاب از چهرهٔ مقصود که میکشود و طالب را دولت مطلوب که میسر شود نماز ست
لذت بخش غمگساران نماز ست راحت ده بیماران اَرِحْنِی یا بلال رمزیست ازین ما جرا

دائرهٔ حقیقت قرآن

دائرهٔ حقیقت صلوة

وقرة عینی فی الصلوٰة اشارتیست باین معنی از عدم آگاهی حقیقت نمازست که جمی غفیر
ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پردهای نغمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را از سماع و نغمه
و وجد و تواجد جسته اند لاجرم رقص و رقاصی را دیدن یعنی عادت خود گرفتند اگر شمهٔ از حقیقت کمالات
صلوٰتیه برایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه نه زدندی و یاد وجد و تواجد نکردندی
ے چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند ✦ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایت بنده نوازی
غلام خویش را درین مقام عالی توجه فرمودند و در وقت نماز حجب تمامها مرتفع میگردند و وقوف
بین یدی الله تعالیٰ و سجود علیٰ قدمی الله سبحانه آشکارا میشود چه این مقام بلند منتهای صفات
اضافیه است ازینجا نظر بمرتبهٔ وجوب میرسد و لی مع الله وقت تعبیر ازین نظر است و لعدم
اتباع صاحب این وقت ازین مقام بهره می یابد فافهم والله سبحانه اعلم ✦ و فوق مرتبهٔ حقیقت
صلوٰة معبودیت صرفه است که اصل کل و ملاذ همه است درین موطن وسعت نظر
کوتاهی مینماید و امتیاز هم در راه میماند و سیر قدمی تمام میشود ولیکن الحمد لله که نظر را
ازانجا منع نفرمودند ع بلا بودی اگر این هم نبودی ✦ درینجا مراقبهٔ ذاتیکه معبود صرف است
میکنند گنجائش دارد که دام فقت یک لمحة اشارتی باین کوتاهی قدم بوده باشد یعنی سالک را
بارش ای محمد صلی الله علیه وسلم و قدم بیشتر منه که فوق مرتبهٔ حقیقت صلوٰة که از مرتبهٔ وجوب صادر است
و مرتبهٔ تجرد و تنزیه حضرت ذات است تعالیٰ و تقدس قدم را آنجا جولان گاهی نیست و گنجائش نه
حقیقت کلمهٔ طیبه لا اله الا الله درین مقام ثابت میشود و نفی عبادت آلهه غیر مستحقه اینجا صورت
می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او مستحق عبادت نیست درین مقام حاصل میشود و کمال امتیاز
درمیان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابد از معبود کما ینبغی جدا میشود و معلوم میکند که
معنی کلمهٔ طیبه لا اله الا الله نسبت بحال منتهیان لا معبود الا الله است چنانکه نسبت
مبتدیان لا موجود الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی
در مرتبهٔ مقدسه در نظر و حدت بصر موقوف بعبادت صلوٰة است که کار منتهیان است ✦
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایت ذره پروری غلام خویش را درین مقام عالی توجه
فرمودند و وجود خود را مرده افتاده دیدم و نظر بسوی مطلوب دوان بود غلبیا لنهایة

دائرهٔ معبودیت صرفه

دائرهٔ معبودیت صرفه

و سیر نظری همین را میگویند و با وجود بی رنگی صرف التذاذ تمام به نظر میشود و قرة عینی
فی الصلوٰة از اثر آنست فافهم والله سبحانه اعلم ✦ باید دانست که سیر حقائق الٰهیه تا اینجا
تمام میشود و درین حقائق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع سیر درمیان حقائق انبیا
علیهم السلام نموده میشود ترقی درین حقائق منوط بر محبت سید الابرار صلی الله علیه وسلم است
بدانند چنانکه حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد همچنین صفات و افعال خود را دوست
میدارد و هر کدام ازین افراد محبت دو اعتبار دارد یکی محبیت و دیگر محبوبیت ظهور کمالات محبوبیت ذاتیه
در حضرت حبیب است صلی الله علیه وسلم و ظهور کمالات محبیت ذاتیه در حضرت کلیم علی نبینا و علیه
الصلوٰة والسلام و ظهور کمالات صفاتی و محبوبیت اسمائی در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیا
علیهم السلام متحقق است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و حقیقت ابراهیمی که مقام خلت
کنایه از آنست میشود درینجا مراقبهٔ ذاتیکه منشا حقیقت ابراهیمی است میکنند این مقام
بسی شگرف و کثیر البرکات است انبیا درین مقام تابع اند حضرت خلیل را و حبیب الرحمن
علیه الصلوٰة والسلام بامر اتبع ملة ابراهیم حنیفا مامور است لهذا صلوات و برکات مطلوبه خود را
تشبیه میفرماید بصلوٰة ابراهیم علیه السلام حیث علّم امته بقوله اللّهم صل علیٰ محمد وعلیٰ آل محمد کما صلیت
علیٰ ابراهیم وعلیٰ آل ابراهیم انک حمید مجید اللّهم بارک علیٰ محمد وعلیٰ آل محمد کما بارکت علیٰ ابراهیم
وعلیٰ آل ابراهیم انک حمید مجید ازینجا در باب خیر و برکت این مقام و همین درود شریف بکثرت خواندن درین مقام
ترقی می بخشند و انس خاص و خلوت باختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه و بالعکس دست میدهد
و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط و خال و قد و عارض است جلوه گر میشود ✦
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال مهربانی درین مقام مبارک غلام خویش را توجه فرمودند
و غلبهٔ انس بحضرت حق سبحانه چندان شد که از همه خلق چه احیا و چه ارواح مشائخ کرام هیچ التفاتی
و توجهی نگذاشت و توسط کسی اصلی نگشت چه فنا درینجا و ما فوق آن در صفات اضافیه است
که هیچ حجاب ندارند بذات بحت و درود شریف مذکور ستهزار خواندن افضل است و کم از هزار
جائز نیست و بدانکه بعد از کمالات اولو العزم یکراه بطرف حقائق الٰهیه میرود و دیگر بطرف
حقائق انبیاء کرام فافهم والله سبحانه اعلم ✦ و بعد تمامی این مقام سیر سالک در حقیقت

دائرهٔ حقیقت ابراهیمی

دائرهٔ حقیقت ابراهیمی

حقیقتِ موسوی که کنایه از محبتِ صرفه است واقع میشود و درینجا مراقبه ذاتیکه محبِّ خود

دائرۂ حقیقت موسوی

است و منشاء حقیقتِ موسوی است میکنند درینمقام کیفیتِ عجیب بقوتِ تمام ظهور میکند
و محبتِ ذات مرذاتِ خویش را جلوه گر میشود و با وجود ظهورِ محبتِ ذاتی شانِ استغناء و بی نیازی نیز
آشکارا میگردد و همین سرّ است که در بعضی مواضع کلمات گستاخانه از حضرتِ کلیم علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام سرزده اند کما قال الله سبحانه حکایةً عن قوله علیه الصلوة والسلام
اِنْ هِیَ اِلَّا فِتْنَتُكَ ۔ درینمقام درود اللّٰهم صل علی محمد وآله واصحابه وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین خصوصاً
علی کلیمك موسیٰ ترقی می بخشد ؛ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایتِ احسان غلامِ خویش را
درینمقامِ خاص توجه فرمودند و فیضِ شدید با وجودِ بی جهتی متوجه بمین شده چنان در رسید
که با قدام و شورِ عشق اصلی بهیجی فرا گرفت که با وجودِ تمکین صورتِ سکر نمایان گردید و غیرت
از رقیبان بهم رسید که محبوب بمن متوجه باشد و از همه رو گردان بلکه بخود متوجه باشم و گرفتار خویش
که در محبتِ فریدم استغناء و بی نیازی اینست و درود شریف بقدر اول باید فافهم والله اعلم
و فوق این مقام مراقبهٔ حقیقة الحقائق که عبارت از حقیقتِ محمدی است میکنند گویا

دائرۂ حقیقت محمدی

دو میم اسمِ مبارک محمد صلی الله علیه وسلم برین محبت و محبوبیت اشاره میفرماید درینمرتبه
مقدسه فنا و بقا بطرزِ خاص رو میدهد و اتحادِ خاص باآنسرور دین و دنیا میسر میشود و معنی
رفعِ توسط که اکابرِ اولیا بآن قائل اند ازینجا معلوم میشود تابع بمتبوع بهیچی شباهت پیدا میکند
که اسمِ تبعیت از میان برخیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگِ متبوع هرچه میگیرد از اصل
میگیرد گویا که هر دو از یک چشمهٔ آب میخورند و هر دو هم آغوشِ یک کنار اند و هر دو از یک بستر و هر دو
در رنگِ شیر و شکر اند با این همه محبتِ خاص با سید المرسلین صلی الله علیه وسلم پیدا می شود
که معنی قولِ امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوبِ سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد از انجا که
فرموده اند خدا تعالی عزوجل را ازان دوست میدارم که رب محمد است صلی الله علیه وآله وسلم
درینمقام در جمیع امور و حرکات و سکنات دینی و دنیوی اتباعِ محبوبِ رب العالمین سید الانبیاء
والمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بکمال مرغوب میشود و کثرت درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقتِ
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهورِ اول است حقیقة الحقائق است باین معنی که حقائق دیگر

دائرۂ حقیقت موسوی

دائرۂ حقیقت محمدی

دیگر چه حقائقِ انبیاء کرام و چه حقائقِ ملائکهٔ عظام علیه و علیهم الصلوة والسلام کالظل اند مر او را ؛
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ احسان غلامِ خویش را درینمقام شریف توجه فرمودند
و امتزاجِ محبوبیت با محبیتِ ذاتیه کیفیتی علاحده بخشید و ازان سوزشِ سابق اطمینان بهم رسید
و وسعتِ عجیب بدرک گشت و مناسبت بجسدِ شریف او علیه افضل الصلوة والسلام بسیار پیدا شد
ولبابودی که بجسمِ مبارک مشاهده شدی اما رفع توسط باحوالِ مناسبهٔ او بخوبی نمایان نگردید
و درود یکه بعد ازین مذکور است درینجا فائده کرد و تعدادش مثلِ اول است فافهم والله سبحانه اعلم
بعد از حقیقتِ محمدی وصولِ سالک در دائرهٔ حقیقتِ احمدی می شود درینجا مراقبه ذاتیکه

دائرۂ حقیقت احمدی

محبوبِ خود و منشاءِ حقیقتِ احمدیست میکنند درینمقام علوِ نسبت بشانی انوار ظهور میفرماید
و کیفیتی عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر بیرون است انکشافِ محبوبیتِ ذاتی درینمقام
عالی می شود که عبارت از ظهورِ وداد محبوب است بنظرِ ذات قطع نظر از صفاتِ جمیله او که خط و خال
وغیره میباشد چنانکه در خلت در بیانِ محبوبیتِ صفاتی گذشت در ذاتِ محبوب چیزی میباشد که موجب
تعشقِ محب میگردد و آن امریست ذوقی تا ذوق ندهند در نیابد خوش گفته است ؎ آن دارد آن نگار که
آنست هرچه هست ؛ آنرا طلب کنند حریفان که آن کجاست ؛ و دیگر میگوید ؛ شاهد آن نیست که موئی
و میانی دارد ؛ بندهٔ طلعتِ آن باش که آنی دارد ؛ درینجا درود اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل
سیدنا محمد واصحاب سیدنا محمد بافضل صلواتك وعدد معلوماتك وبارك وسلم کذلك ترقی می بخشد
الکون بحیث الصباح مقام سطری چند از مکتوبات قدسی آیات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی
رحمه الله تعالی علیه وافاض علینا من برکاته وکما لاته ایراد مینمایم قال رحمة الله علیه که حضرت
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارک شان در قرآن مجید مسطور اند
فرمودند محمد رسول الله و نیز فرمودند در حکایات بشارات روح الله اسمه احمد و هر کدام ازین
دو اسم مبارک را ولایت علیحده است ولایت محمدی هرچند ناشی از مقامِ محبوبیتِ اوست علیه الصلوة
والسلام اما آنجا محبوبیتِ صرف کائن نیست مزجی از انشاء محبیت نیز دارد اگرچه آن مزج او را بالاصالة
ثابت نباشد اما ما نحن مقام محبیتِ صرف است و ولایتِ احمدی ناشی از محبوبیتِ صرف است
که شائبهٔ محبیت ندارد و این ولایت از ولایتِ سابق پیش قدم است و یک مرحله مطلوب نزدیکتر

دائرۂ حقیقت احمدی

است و محبت مرغوب تر چرا که محبوب هر چند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازی او کامل تر باشد
در نظر محب زیبا تر آید و رعنا تر می نماید و بیشتر محب را بخود منجذب سازد و شیفته و واله تر گرداند ع
نه تنها آفتم زیبائی اوست * بلای من ز نا پروائی اوست * مراد از بلا افراط محبت است که
مطلوب عاشق است سبحان الله احمد عجب اسمی است سامی که مرکب از کلمهٔ مقدسهٔ احد است و از حلقهٔ
میم که از غوامض اسرار الهی است جل شانه در عالم بیچون گنجائش ندارد که در عالم چون تعبیر از ان سر مکنون
بغیر از حلقهٔ میم توان کرد اگر گنجائش میداشت حضرت حق سبحانه و تعالی شانه بآن تعبیر میفرمود و احد است
که لا شریک لیست و حلقهٔ میم طوق عبودیت است که بنده را از مولی متمیز گردانیده است پس بنده همان
حلقهٔ میم است و لفظ احد از برائی تعظیم او آمده و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی آله الصلوة و السلام
سوال فنا و بقا که مشائخ قرار داده اند و ولایت را بر آن مربوط ساخته بچه معنی است و این فنا
و بقا که در تعین محمدی گفته شد بکدام معنی جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط است فنا و بقا
شهودیست و اگر فنا و زوال است باعتبار نظر است و اگر بقا و اثبات آنهم باعتبار نظر است آنجا
صفات بشری را استتار است نه زوال و فنا را این تعین نه این چنین
است بلکه اینجا صفات بشری را زوال وجودی متحقق است و انخلاع
از جسدی بروحی کائن و در جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از
بندگی نه بر آید اما بحق نزدیک تر می افتد و معیت بیشتر پیدا میکند و از خود دور تر گشته احکام شرع
از وی مسلوب میگردد انتهی * راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال کرم غلام خویش را
درین مقام عالی توجه فرمودند و فیض بقوت تمام وارد گشته و مثل روح مر حقیقهٔ اولی را مدرک
گردیده و مناسبت تامه بمعنی و حقیقت او صلی الله علیه و سلم پیدا شده چه این مقام تعین روحی او است
و مقام اول تعین جسدی و مراد ازین فنا تعین انتقال اول است بثانی که بعد از عروض موت
صاحب حقیقه واقع گردیده و بعد از قرون متطاوله اثری از اول باقی نمانده نه فنا تعین بما تک
تا شبهه سلب احکام بشری وارد گردد پس متعلق سوال و جواب را بجهت اختصار از عبارت مبسوطه
آن مکتوب نقل نکرده اند فافهم و الله اعلم * بعد از طی حقیقهٔ احمدی حب صرفه در پیش می آید
در ینجا مراقبه ذاتیکه منشا حب صرف [illegible]

علو و بیرنگی لازم همین مقام است بسبب قرب این مرتبه از ذات مطلق و لا تعین زیرا که
دائرهٔ حب صرفه
اول چیزیکه از ذات مطلق بر منصهٔ ظهور آمده حب است که منشأ ظهور و مبدأ خلق
مخلوقات است حدیث شریف کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف
نص قاطع است برین مدعی و هذا هی الحقیقة المجملية عند التحقیق و ما بینا اولا هو ظلها
و حدیث قدسی لولاک لما خلقت الافلاک و لولاک لما اظهرت الربوبیة رمز لیست
ازین ماجرا فافهم و لا تکن من القاصرین * همین مقام مخصوص بسید الاولین و الآخرین است
صلی الله علیه و علی آله و صحابه اجمعین و حقائق انبیاء دیگر درین مقام یافته نمیشود * راقم گوید
عفی عنه که آنحضرت از غایت بنده نوازی غلام خویش را درین مقام مخصوص توجه فرمودند
و فنا بتمام و لحوق بحقیقت او علیه الصلوة و السلام که حقیقة الحقائق است بالاصالة درینجا میسر گشته
و رفع توسط و احوال مناسبهٔ آن که در حقیقت محمدی که ظل این مقام است نوشته اند اینجا بخوبی
مشهود گردیده و عریضه هم بخدمت شریف گذرانیده بتصدیق رسانید و درود شریف مذکور
بکثرت خواندن مفید است درینجا و ما تحت فافهم و الله سبحانه اعلم * و من بعد این مقام مرتبه
لا تعین و حضرت اطلاق است — دائرهٔ لا تعین — که قدم را در آنجا جولان گاهی نیست سیر نظری
البته میشود و چونکه حضرت ذات را — انتها نیست نظر بیچاره حیران و سرگردان است
خوش گفته ع دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار * گلچین بهار تو ز دامان گله دارد * و هذا
المقام ایضا خاص بسید الکائنات علیه الصلوات و التسلیمات درینجا مراقبه ذاتیکه مبرا و منزه از
تعینات است میکنند * راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایت ذره پروری غلام خویش را
درین مقام عالی توجه فرمودند و در ذات بحت و صفات ثمانیهٔ قدیمهٔ او سبحانه سیر نظری مدرک
گردید اولا فی صفة التکوین ثم الارادة ثم القدرة ثم السمع ثم البصر ثم الکلام ثم العلم ثم الحیوة ثم فی اصولها و اصول اصولها
من الشیونات و الاعتبارات و الذات البحت لکن تعذر التبیین لامثالنا و سیر در صفة تکوین را بخدمت شریف عرض نموده
بتصدیق رسانیدم و همه عریضها را در خاتمه نقل خواهم نمود ان شاء الله تعالی فافهم و الله
سبحانه اعلم * اینست بیان مقامات بر سبیل ایجاز و اختصار که حق تعالی بمحض تفضل
خویش حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه و جزاه عنا خیر الجزاء را باین سرفراز

دائرهٔ حب صرف

دائرهٔ لا تعین

[illegible]

وممتاز ساخته وطریقهٔ جدیده عنایت فرموده ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو
الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ عالمی را از علماء اعلام وعقلاء واذکیاء ذوی الافهام حضرت ممدوح وفرزندان
عالیشان وخلفاء بلند مکان باین مقامات قرب بهره ور وکامیاب ساخته اند رحمة الله علیهم ✤
راقم گوید عفی عنه که مراد آنحضرت آنست که رسیدن باین مقامات عالیه ومتحقق شدن باین
درجات سامیه موقوف بر توجهات مرشد کامل مکمل است وبی التفات او پای سعی لنگ است ✤
میسر نمود که تا روبروی پیر دستگیر مانند خاک نشود وچون مرده بدست زنده نگردد هیچ فائده
از وحاصل نکند میسر نمود که بهمین حال تا پانزده سال تقریباً شرف خدمت جناب شاه صاحب
قبله ام وتا حضرت والد بزرگوار بر مسند او شان متمکن بودند بهره اندوز بودم وبتوجهات
مخصوصهٔ حضرت امام ربانی رضی الله عنهم از قبر مبارک او شان سربلندی یافتم تا رسوخی
در مقامات مخصوصه بهم رسید بلکه محقق شد که تا حضرت مجدد رضی الله عنه بذات مبارک
خویش در مقامات مخصوصهٔ خود توجه نفرمایند بآن مقامات نمیرسد اگرچه از توجهات شیخ
کامل پرتوی واثری وحالی ازان مقام وارد گردد اما رسوخ وتحقق در آن بی عنایت حضرت
امام نمیشود وازین سبب است تفاوت در خلفاء این خاندان عالیشان که توجهات اگرچه در جمیع
مقامات گرفته اند ومیگیرند اما کم کسی بآن مقامات رسوخ پیدا کرده است واین ذرهٔ لاشی راقم
الحروف هم بفضل الله تعالی زیاده از پانزده سال در خدمت بابرکت آنحضرت گذرانیده
وباوجود بی قابلیت وعدم التزام ذکر وفکر چنانکه باید ورعایت آداب اجلال چنانکه شاید
از کمال بنده نوازی از آنحضرت قبله باین مقامات بلند درجات سربلندی یافته وبالتفات
بابرکات حضرت امام ربانی وعنایات بی غایات آنجناب قدسنا الله بسره السامی در جمیع
این درجات ممتاز گردیده وبانظار قدسیهٔ حضرت رسالت پناه والطافهای بی پایان آن
قدسی مآب صلوات الله علیه متفرد گشته بتصحیح رسانید وقلم برداشته بلا تأمل در ذیل هر مقام
اسرار ودقائق مکشوفهٔ آن بطریق کنایه واشاره نوشته وبجای خود برده از نظر اغیار پوشید
فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى ذٰلِكَ وَعَلٰى جَمِيْعِ نَعْمَائِهٖ وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ
؎ اگر بادشاه بر در پیرزن ✤ بیاید تو ای خواجه سبلت مکن ✤ هر کسی که مناسبت بآن مقامات

مقامات پیدا کرده این اسرار خواهد فهمید والا انکار خواهد نمود ؎ گر نه بیند بروز شپره چشم ✤
چشمهٔ آفتاب را چه گناه ✤ خوش گفت ؎ در نیابد حال پخته هیچ خام ✤ پس سخن کوتاه
باید والسلام ✤ حالا پنج مکتوب نافع از مکاتیب آنحضرت نقل نمایم وباب را بآن ختم کنم ✤

مکتوب اول در بیان عقائد دینیه که هر طالب را حفظ آن ضروری است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيْرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيْهِ مُبَارَكًا عَلَيْهِ كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا وَيَرْضٰى وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الْاَتَمَّانِ الْاَكْمَلَانِ
عَلٰى حَبِيْبِهِ الْمُصْطَفٰى وَاٰلِهِ الْمُجْتَبٰى وَاَصْحَابِهِ الْبَرَرَةِ التُّقٰى فرض عین بر مردم مسلمین تصحیح عقائد است موافق اهل سنت وجماعت
باین طریق که الله تعالی بذات مبارک خود موجود است وچیزها به پیدائش حق تعالی موجود اند
واو تعالی بی مانند است در ذات وصفات وافعال کسی را در امری از امور شرکت باو سبحانه
نیست صفات وافعال حق جل وعلا مثل ذات عالیش فراخور عقول ناقصهٔ ما نیست وبافعال
وصفات ما یان شباهت ندارد واو تعالی در هیچ چیز حلول نکند وچیزی در وی حلول نباشد
لیکن احاطه وقرب ومعیت باشیا دارد وایمان داریم که الله تعالی با ماست واحاطه وقرب او تعالی
ثابت اما کیفیت این هر سه معلوم نیست چه ممکن را از حقیقهٔ ذات وصفات وافعال او تعالی جز جهل
وحیرت نصیب نیست ایمان بالغیب باید آورد وهرچه در کشف وشهود در آید زیر لا نفی باید ساخت
واو تعالی با هیچ چیز متحد نشود ونه چیزی با او تعالی اتحاد پیدا کند غنی مطلق است در ذات وصفات
وافعال بهیچ محتاج نیست نه در وجود ونه در ظهور واز همه علامات نقص وحدوث پاک است جسم و
جسمانی نیست ومکانی وزمانی نه هشت صفات کمال در وی موجود اند بوجود زائد بر وجود ذات
در خارج حیوة وعلم وقدرت واراده وبصر وسمع وکلام وتکوین واو تعالی قدیم وازلی است
وغیر او را قدم وازلیت ثابت نبوده واو تعالی قادر مختار است از شائبهٔ ایجاب واضطرار منزه است
واو تعالی مرید خیر وشر است وخالق این هر دو اما از خیر راضی است واز شر راضی نیست حق
سبحانه وتعالی را مومنان در آخرت در بهشت خواهند دید بی جهت بی کیف وبعثت انبیاء رحمت
عالمیان است اگر توسط وجود این بزرگواران نمی بود بحق تعالی که دلالت مینمود عقل درین امر
کافی نیست آنچه این بزرگواران باعلام حق سبحانه وتعالی اخبار نموده اند همه صادق است
وعذاب قبر مر کافران را وبعضی از عصاة اهل ایمان را حق است وسوال منکر ونکیر مومنان را

وکافران را در قبر نیز حق ست و روز قیامت حق ست و در آن سموات و کواکب و ارض و جبال
و بحار و حیوان و نبات و معادن همه معدوم و ناچیز خواهند گشت بنفخهٔ اولی و بنفخهٔ ثانی از قبرها
برانگیزند و بمحشر روند و حساب و میزان و صراط حق ست بهشت و دوزخ موجود ست بعد از محاسبه
گروهی را بدوزخ خواهند فرستاد و گروهی را به بهشت ثواب و عقاب آنجا ابدی ست و ملائکه بندهای
خداوند جل سلطانه از معاصی معصوم اند و از خطا و نسیان محفوظ از خوردن و آشامیدن پاک اند
و از زن و شوهر منزه و حق تعالی بعضی ازین ملائکه را برسالت مخصوص گردانیده مانند گردانیدن
پیغمبران از انسان و خواص بشر افضل اند از خواص ملائکه ایمان عبارت از تصدیق قلبی ست
بانچه از دین بطریق ضرورت و تواتر بما رسیده ست و اقرار لسانی نیز رکن ایمان گفته اند که احتمال
سقوط دارد و زیادت و کمی در نفس ایمان نیست و انا مومن حقا باید گفت و کرامات اولیا
حق ست و ترتیب فضیلت در میان خلفاء راشدین بترتیب خلافت ست و آنچه میان صحابه
از منازعات گذشته بر خطاء اجتهادی محمول باید نمود نه بر هوائی نفسانی که نفوس ایشان
مزکی بودند و تمام صحابه افضل از اولیا باید دانست که فضیلت صحبت حضرت خیر البشر صلی الله
علیه و سلم از همه کمالات زیاده ست بعد از تصحیح اعتقاد از تعلم احکام فقه چاره نبود و از دانستن
فرض و واجب و سنت و مستحب و حلال و حرام و مکروه گذر نه و همچنین عمل مقتضای این علم نیز
ضروری ست مطالعه فقه از ضروریات شمرند والسلام + مکتوب دویم در بیان

٥ توحید وجودی و توحید شهودی بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لواهب العطایا + والشکر لمنبع
الروایا + والمدح لافضل الخلائق + والهدی لثواب العلی صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه
و بارک و سلم بدان ارشدک الله تعالی الی صراط مستقیم که توحید نزد صوفیه صافیه دو قسم است
توحید وجودی و توحید شهودی توحید وجودی عبارت ست از دانستن اتحاد وجود که بمعنی
ما به الموجودیة ست در جمیع اشیا یعنی متقوم وجود در موجودات علویه و سفلیه ذات واحد حضرت
حق سبحانه و تعالی ست نه آنکه ذات موجودات و ذات حق سبحانه واحد ست کما زعم البعض
من الجهلة + که وحدت موجود ست نه وحدت وجود از فرط جهل فرق در مصدر و مشتق نا کرده
در ضلالت می افتند ضلوا فاضلوا ضاعوا فاضاعوا + محققین صوفیه از بحثین اغلاط

اغلاط بری اند اگرچه در وجود که نزد ایشان عین حق ست مراتب خمسه اثبات میکنند لیکن اطلاق
احکام یکمرتبه بر مرتبهٔ دیگر کفر و زندقه میدانند چنانچه مولانا جامی میفرمایند ٥ هر مرتبه از وجود حکمی
دارد + گر فرق مراتب نکنی زندیقی + و توحید شهودی عبارت ست از دیدن ذات حق سبحانه و
تعالی فقط و اختفاء کثرت بالکل از نظر سالک نه آنکه کثرت دیدن و در میان کثرت و وحدت نسبت
عینیت یا مرآتیت اثبات نمودن چنانچه در توحید وجودی میباشد فافترقا و منشاء هر دو غلبهٔ محبت
محبوب حقیقی ست در نظر محب که در توحید وجودی ماسوی العنوان عینیت یا مرآتیت بسبب غلبهٔ محبت
ملاحظه میکند و ظل باصل مشتبه میشود عارف سامی حافظ شیرازی میفرمایند ٥ عکس روی تو
چو در آئینهٔ جام افتاد + عارف از خندهٔ می بر طمع خام افتاد + و در توحید شهودی ماسوی هرگز
در نظرش نمی آید تا باثبات نسبت چه رسد و این قسم اعلی از قسم اول ست و منشاء اول تصفیهٔ
قلب ست و مصدر ثانی تزکیهٔ نفس ست و مطمئنه شدن اوست و ناگزیر سالک توحید شهودی ست
که محصل فناست که از دید و دانش ماسوی رخت بربندد و بجز حق سبحانه و تعالی مشهود بصیرتش نماند
چنانچه در روز روشن بسبب غلبهٔ شعشان آفتاب بجز آفتاب هیچ معلوم نمیشود و ستارها هرگز
محسوس نیست باوجودیکه وجود ستارها در نفس الامر ثابت ست همچنان کثرت باشد لکن نظر عاشق
مقصور بر معشوق خود ست و مستهلک مشاهدهٔ جمال محبوب خویش ست ٥ در و دیوار چو آئینه
شد از کثرت شوق + هر کجا می نگرم روی ترا می بینم + بخلاف توحید وجودی که از شرائط راه
نیست لهذا بعضی طلاب را واقع میشود و اکثر را نه حضرت شاه نقشبند قدس سره راه برای سالکان
مقرر فرموده اند که در آن راه انکشاف توحید وجودی نباشد تا از مزلت اقدام که بعضی ارباب
توحید وجودی را واقع میشود محفوظ مانند و در تیه ضلالت نیفتند جزاه الله تعالی خیر الجزاء
چنانچه اکثر ابنائی این وقت همه اوست را عقیدهٔ محکم ساخته بشطحیات تکلم می نمایند و تهاون در
امور شرعیه می ورزند تاب الله علیهم والسلام مکتوب سیوم در اجوبهٔ مفیده
مر سالک را بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه مبارکا علیه کما یلیق بجنابه الاعلی
والمسئول من الله سبحانه سلامتکم و عافیتکم و استقامتکم علی الشریعة المصطفویة علی صاحبها
الصلوة والسلام مکتوب مرغوب بورود مسعود مسرت بار رسانید اسواء چند مرقوم نموده

بودند جواب هر کدام نوشته میشود جواب سوال اول آنکه طالب طریقهٔ قادریه و چشتیه اگر
بیاید بیعت از و در طریقهٔ مذکوره بگیرند و تربیت آن شخص در اذکار و اشغال بطور حضرات نقشبندیه
نمایند چنانچه معمول حضرت مجدد رضی الله عنه همین بود مگر جناب شاه صاحب بعضی طالبان نسبت
چشتیه را ذکر جهر متوسط که آواز ذاکر بیرون خانه نرود تعلیم میفرمودند جواب سوال دویم آنکه
علاج استیلاء حرکت ذاکر مانند مرتعش آنست که توجه برای ازدیاد ذکر نکنند بلکه القاء سکینه و
حضور بکنند و از ذکر کردن او را منع کنند و روش مراقبهٔ احدیت یا وقوف قلبی او را تعلیم
سازند و اگر از مراقبهٔ احدیت گذشته باشد مراقبهٔ معیت نشان بدهند یقین است که از بر توقفها
قلب تسکین خواهد یافت و الا توجه بلطیفهٔ نفس نمایند وقتیکه نسبت لطیفهٔ نفس غالب خواهد آمد ازین
حرکات باز مانند و بشعور خواهد آمد جواب از سوال سیوم آنکه شخصی که در طریقهٔ قادریه و یا
چشتیه بیعت کرده بود باز اگر خواهد که در طریقهٔ نقشبندیه بیعت کند و سلوک این طریقه طی نماید
جائز است مقصود خدا است و این طریق اقرب است در وصول مطلوب از سائر طرق خصوصاً
درین زمان که از سلاسل دیگر بجز نام و نشان نمانده طالب حق جل و علا را لازم و ضرور است
که التزام این طریقهٔ شریفه نماید جواب از سوال چهارم آنکه جائز است شیخ را اجازت دادن
مرید صاحب الاستعداد را که بمرتبهٔ اجازت مطلقه نرسیده باشد چنانچه حضرت امام الطریقه خواجه
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه حضرت مولانا یعقوب چرخی را اجازت داده بودند کما هو
مذکور فی کنز الهدایات جواب از سوال پنجم آنکه مرید وقتی که فنای قلب و فنای نفس هر دو را
حاصل نماید باجازت مطلقه میرسد جواب از سوال ششم آنکه مرید ناخوانده که سلوک را
تمام کرد و در خدمت شیخ کامل مکمل عالم و عامل متادب بآداب شیخ خود گردید شیخ را جائز است
که او را اجازت تعلیم طریقه بدهد و آن مرید را لازم است که علم ضروری بخواند و از مسائل شرعیه
آگاه شود جواب از سوال هفتم آنکه در شب تاریک که احوال مریدان معلوم نشود بجمیع کسان
همت نمایند که الهی فیض که لائق حال هر کس باشد فائض گردان و بر همه کس مجموعاً همت نمایند
و تخصیص ننمایند جواب از سوال هشتم آنکه طالبان مبتدیان که قرص آفتاب و مهتاب
می بینند و نشان از تجلی برقی میدهند از عکس پیر می بینند و چون در نظر بقیه اند

النهایة فی البدایة است لهذا این آثار در اول وهله معلوم طالبان ذی استعداد
از برکت توجه شیخ میگردند کارخانهٔ این اکابر بلند است هر زراقی و رقاصی نسبت ندارد مصراع
قیاس کن ز گلستان من بهار مرا ❊ شکر این نعمت عظمی را بجا آرند لئن شکرتم لازیدنکم
نص قاطع است چون لطیفهٔ پیر تصفیه یافته است انوار آن باشکال مختلفه ظهور میکند جواب از سوال
نهم آنکه لفظ فوق اشاره بطرف وصول لطائف که فوق العرش اند کرده اند تا وقتیکه لطائف
باصول خود نمیرسند فنا نمی شود لهذا همت میکنند که در لطائف جذبات پیدا شود که منجذب
باصول خود شوند و فانی و مستهلک گردند ع هیچ کس را تا نگردد او فنا ❊ نیست ره در بارگاه کبریا
جواب از سوال دهم آنکه مدار استفادهٔ این طریقهٔ شریفه بر محبت و عشق و رابطهٔ شیخ است اگرچه
بظاهر دور باشد لیکن در باطن قریب است بلکه اقرب و بسبب غلبهٔ رابطهٔ شیخ ساعةً فساعةً
برنگ شیخ خود منصبغ میگردد مصراع در راه عشق مرحلهٔ قرب و بعد نیست ❊ حدیث شریف ❊
المرء مع من احب راحت رسان مشتاقان است مراقبات را بتفصیل در رساله نوشته ام
چند ماه مراقبهٔ یک مقام فوقانی متوجه این بی بضاعت شده بوده باشند انشاء الله تعالی آثار مقام
ظهور خواهد نمود بعد ازان مراقبهٔ دیگر علی هذا القیاس و احوال باطن نیز نویسان باشند و اجازت
سائر طرق که بفقیر رسیده است بشما داده ام بارک الله فیک و علیک فاتحه هر بزرگ
خوانده متوجه شوند انشاء الله تعالی نسبت هر بزرگ تربیت خواهد نمود هر که یکجا همه جا شکر پیران
کرام خود بر ما لازم است که از سبب قبولیت ایشان همه بزرگان مقبول میفرمایند روزی حضرت
شاه صاحب بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه تشریف برده بودند و این لاشی همراه بود
خادمان مزار شریف حضرت خواجه دعا در حق حضرت من فرمودند و در کلمات دعا این هم گفتند که
مدد خواجه صاحب بر شاه صاحب باد حضرت ایشان رحمة الله علیه بآواز بلند در مجمع عام خطاب
بخادمان دعاگو کرده فرمودند که چنین مگوئید بلکه این بگوئید که اول عنایت خواجه بهاء الدین
نقشبند رضی الله عنه بر من باشد بعد ازان عنایت حضرت خواجه قطب الدین اول پدر بعد
ازان عم انتهی کلامه الشریف والسلام

مکتوب چهارم در تفسیر آیهٔ کریمه
وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان

هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق حمداً کثیراً مبارکاً فیه مبارکاً علیه کما یحب ربنا ویرضی
والصلوة والسلام علی سید الوری صاحب قاب قوسین او ادنی وعلی آله واصحابه
البررة التقی والنقی مصراع از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است ؛ قال الله تعالی وما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون که عبادت اگر بمعنی حقیقی خود باشد پس مراد از هر دو گروه جن وانس
اهل اسلام باشند و دلیل این مراد آیه سابقه است فان الذکری تنفع المؤمنین و قرات ابن
مسعود رضی الله عنهما نیز برین دلالت میکند وما خلقت الجن والانس من المؤمنین چراکه برای چیزیکه
حضرت حق سبحانه وتعالی آفریده باشد امکان تخلف دران نیست و چار و ناچار مطلوب از خلقت او
بظهور خواهد رسید پس از کسانیکه ایمان وعبادت ظاهر نشد معلوم شد که خلقت ایشان برای جهنم
است چنانچه در آیه دیگر ارشاد کرده ولقد ذرانا لجهنم کثیراً من الجن والانس فانطبقت الآیات
وزال الاشتباه و بعضی گفته اند که مراد از عبادت توحید است یعنی نیافریدیم جن وانس را مگر برای
توحید و همینی در دار آخرت واضح خواهد شد که همه اعتراف توحید و ایمان خواهند نمود قال تعالی
ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین ؛ و اعتبار شرک که در دنیا از ایشان
صادر گشته نفرمود از جهت قلت وجودش به نسبت دار باقی دائمی چنانچه بزرگی قلتش را تعبیر بیوم
فرمود حیث قال الدنیا یوم ولنا فیها صوم ؛ و بعضی اقل از یوم هم گفته اند پس افسوس
صد افسوس که برای اقل یوم اینقدر اهتمام و کوشش نمائیم و عمر عزیز را که مخلوق برای دار الرضا
والنعیم المقیم است صرف لهو ولعب سازیم و فریفته وعاشق این نجاست غلاف شکر گردیم قوله تعالی
یا اسفی علی ما فرطت فی جنب الله ؛ ترسم که یار با ما ناآشنا بماند تا دامن
قیامت این غم بما بماند ؛ و بعضی عرفا تفسیر لیعبدون ذون لیعرفون نموده اند یعنی تاکه
شناسد حق را و شناختن متفاوت است باعتبار افراد واشخاص حافظ شیرازی رحمة الله علیه
میگوید ؛ تو و طوبی و ما و قامت یار ؛ فکر هر کس بقدر همت اوست ؛ و کمال عرفان
آنست که فنا فی المعروف حاصل شود و چون باین مرتبه رسید مصدر عبادت مقبوله شود
و هر فعلی و قولی و حرکتی و سکونی که ازو سر میزند از حق است و از خود بخود است و درین قرب هم
ادنی واعلی است ادنی این است که فاعل بنده باشد و آله حق باشد واین را قرب نوافل

نوافل می نامند کما ورد فی الحدیث القدسی لایزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احببته فاذا احببته
فکنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها ورجله التی یمشی بها واعلی این است که آله
بنده باشد و فاعل حق جل جلاله وعم نواله واین قرب فرائض است قوله تعالی وما رمیت اذ
رمیت ولکن الله رمی دال است برین امر تا کرا باین دولت مشرف سازند ؛
تو مگو ما را بدان شه بار نیست ؛ با کریمان کارها دشوار نیست ؛ اگرچه نیک نیم خاک پای
نیکانم ؛ عجب که تشنه بماند سفال ریحانم ؛ والسلام ؛ **مکتوب پنجم** در بیان
آنکه اهل الله هر چه می بینند از حق تعالی می بینند بسم الله الرحمن الرحیم نحمده وهو
الحمید ونستعینه وایاه یستعین العبید ونتوکل علیه وهو الفعال لما یرید ونصلی علی حبیبه رسوله الحمید وآله
الذین عرفوا الشقی والسعید واصحابه الذین نالوا من الله تعالی اجر کل مزید اما بعد معلوم اخوی اعزی
ارشدی حاجی صاحب سلمهم الله تعالی علی رؤس الطالبین باد که مکتوب مرغوب بتحف
وهدایا مصحوب میمون که تفصیلش در رقیمه سابق اندراج یافته رسیده مضامین مندرجش واضح
گردید مصراع بلائی دردمندان از در و دیوار می آید ؛ لیکن عاشقان صادق آن را در رنگ
شکر میخورند و چون شیر با شهد آمیخته نوش جان میفرمایند ؛ دل از دست تو زهری
خورد گفتم نوش جان باشد ؛ ستم لطف است اگر پای محبت در میان باشد ؛ اهل الله
هر چه می بینند از حق سبحانه می بینند و هر چه می شنوند از حق تعالی می شنوند و نظر از
اشخاص که تعینات اند مرتفع می سازند و شکایت از زید وعمرو بر لب نمی آرند و گوش
بر مطاعن مردم نمی نهند و به بدگوینده مکافات باحسان می نمایند و عفو تقصیرات ایشان
میفرمایند هر که مارا بد رساند راحتش بسیار باد مقوله ایشان است اگر مثل عوام باهم جنگ
و جدال کنند پس فرق در میان عوام و خواص چه باشد و امتیاز چگونه صورت بندد
جماعه که نفی این طائفه میکنند و بدلائل و براهین آنرا اثبات مینمایند امر اوشان از دو حال
خالی نیست یا موافق مراد حق است جل و علا پس رنجیدن ازان معنی ندارد بلکه واجب است
که بیش از بیش ازان خوشوقت شود والا سر از ربقه بندگی خواهد کشید ؛ گر طمع خواهد
زمن سلطان دین ؛ خاک بر فرق قناعت بعد ازین ؛ و اگر مخالف مراد اوست عز و جل

پس مصفای خواهش ایشان محال در محال مصراع نگسلد بی کشش خاری + پس چین بر جبین انداختن
از فعل و قولِ ایشان بی ما حصل ست باید که در مشغولیِ بحق اوقاتِ خود را صرف سازد و از لایعنی
احتراز نماید ع درزمینِ دیگران خانه مکن + کارِ خود کن کارِ بیگانه مکن + بحث و مباحثه
با مخالفان نمودن اوقاتِ عزیز خود را که بدل ندارد ضائع ساختن ست و قباحتِ آن
اَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ ست مصراع جوابِ جاهلان باشد خموشی + بگذار و بیا سا الله تعالی
این فقیر لاشیء و دوستانِ او را توفیق مرضیاتِ خویش عنایت فرماید اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنَا
اِلٰی اَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَیْنٍ وَّلَا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ فَنَهْلِكَ ع تو در ولیِ النعم این و آن که پردازد
بجائی جان که تو باشی بجان که پردازد + ع هر کس که ترا شناخت جان را چه کند + فرزند
و عیال و خانمان را چه کند + دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی + دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند +
دیگر آنکه دریافت گردیدن خلفا و حلقه و مراقبه در اماکنِ متعدده شکرِ حق سبحانه بجا آوردیم
اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِدْ وَكَثِّرْ اِخْوَانَنَا ع لب درست کند گره بازاری ما + همین بس است
پس از مرگ خیر جاری ما + **باب هشتم** در ذکرِ هجرت حضرت ایشان از دهلی
بسوئی حرمینِ شریفین زادهما الله تعظیما و مجاورت حضرت ایشان در آن
بلادِ متبرکه تا آخرِ وفات حضرت ایشان رضی الله عنه و ارضاه و جعل اعلی
درجة الجنة مسکنه و ماواه بدانکه چون عمر مبارک حضرت قبله هفت و پنجاه رسیده و
تا سی و پنج سال در خانقاهِ شریف مسند افروز مشائخ کرام رحمة الله علیهم گشته بارادهٔ
الٰهی جل شانه بتاریخ شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۳ یکهزار و دو صد و هفتاد و سه هجری
در شهر دهلی تهلکه افتاد و قریب چهار ماه جنابِ حضرت ایشان قدس سره باستقامت
تمام حسب سابق مشغول باشغال و امور مرجوعه خود بودند تا آنکه در آخر ماه محرم سنه ۱۲۷۴ یکهزار
و دو صد و هفتاد و چهار هجری وقت صبح امیران فرنگ اندرون شهر در آمدند و رعایای شهر و
سامان تمام مرد و زن و بچه بلاحجاب که کسی را کسی نمی دید و نمی پرسید از شهر بدر شدن
شروع نمودند و خانها همچنان پر از متاع و فرش بحالِ خود گذاشتند و حضرت ایشان نیز
بالحاح بعضی مخلصان اهل و عیال را بیرون شهر فرستادند و این فقیر همراه حضرت قبله

قبله در خانقاه ماندند و چند روز بکمالِ استقامت بر مشغولیِ خویش در آنجا ماندند و می فرمودند که
جائی من همین خانقاه ست عرض نمودم که اَلْفِرَارُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِيْنَ
ماثور ست اینجا هم هلاکت ست بسبب عدمِ آبِ شیرین و طعام و کثرتِ عفونت چرا خروج از شهر نمی نمایند
چند بار این چنین بالحاح تمام عرض نمودم در آخر فرمودند که اینجا بامرِ مشائخ کرام نشسته ام بغیر اجازت
بیرون شدن نمی توانم بالتماس شما امشب استفسار نموده هر چه حکم شود بآن عمل خواهم نمود پس
وقتِ تهجد ارشاد فرمودند که اجازت شد مرا میگویند اُخْرُجُوا اُخْرُجُوا اُخْرُجُوا ۳ و نمازِ صبح خوانده بخادم
فرمودند که سواری هر چه میسر شود باید آورد همه متعجب شدند که زن های سرداران و امیران پیاده پا
از خانه بدر شدند وجودِ سواری این وقت چه معنی دارد اما خادم بموجب ارشاد از خانقاه برآمده
چند جا دیده باز آمده عرض نمود که سواری پیدا نیست فرمودند که بغیر سواری ما رفتن نمی توانیم
و بحلقهٔ صبح و توجه مشغول شدند همون وقت الله تعالی موافق رغبت ایشان دو اسپ فرستاد
وقتِ ضحی از خانقاه برآمدند و این فقیر همراه بود و در مقبرهٔ منصور که چهار میل از شهر واقع است
رسیده استراحت فرمودند خادم آن مقبره که مجوس بود حضرت قبله را معه خادمان دیگر
بد خلقی شروع نمود که چرا اینجا آمدید شما کیستید از ینجا بروید حضرت ایشان باین فقیر متوجه گشته
فرمودند مصراع بلائی دردمندان از در و دیوار می آید + و تبسم نمودند حق سبحانه آن مجوس را
چنان مسخر نمود که خود معذرت نمود و میوها از باغ جمع نموده بخدمت آورد یک شب و روز
آنجا بودند و طعام گرم از برکتِ حضرت قبله هم میسر شد وقتِ ضحی از آنجا متوجه مزار حضرت خواجه
قطب الدین قدس سره که اهل و عیال آنجا بوده شدند در راه قطاع الطریق جمع بودند کسی رفتن
نمی توانست بسیار کسان جمع شده از تصرفِ آنحضرت بقوة و غلبه تمام بآن درگاه عالی
رسیدند و دو سه روز آنجا فیضیاب گردیدند و هیچ فتور در اشغال و اذکارِ شان نیامده
گویا هیچ خبر ندارند که چه شد و چه میشود و دیگر از امید دیدیم که خواهش شان از ین مصیبتِ عامه
درست نبودند آخر حضرتِ حق سبحانه لعنایتی و حمایتی که با ولیاء خود دارد جماعتِ افاغنه را
که همراه امیرانِ فرنگ بودند مسخرِ حضرت ایشان گردانید و چند سواران را بجهتِ حفاظتِ
حضرت قبله و اهل و عیال فرستاد حضرت ایشان بمعیتِ آن سواران باز بمقبرهٔ منصور که

جائی خویش و فراغت بوده مراجعت نمودند و والدهٔ ماجده رحمهما الله تعالی همونجا از مرض وبا برحمت
حق پیوستند و جنازهٔ شان را در بیحال باحسن وجه تجهیز و تکفین نموده نماز کرده در جنب حضرت سید
نور محمد صاحب قریب حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهما بخوبی دفن نمودیم و این محض تصرف
حضرت ایشان بود و الّا در آن واقعهٔ هائله نوبت تجهیز و تکفین و تدفین بخوبی از کسی معلوم نشده بلکه
ممکن نبود فرمودند حالا که از خانقاه برآمدیم می باید که متوجه حرمین شریفین شویم و بقیه عمر را در آنجا
صرف نمائیم که از اعظم سعادات است و همین ارادهٔ خود را برئیس افاغنه ظاهر نمودند و بفقیر فرمودند
که یک استخارهٔ شما صحیح شد و امید است که استخارهٔ ثانی شما هم صحیح شود و بخیریت تمام داخل حرمین
شریفین شویم پس ازین به امیر فرنگ فرمودند که ما روانه بمکه معظمه میگردیم گفت زود نباید کرد
فرمودند که همراه ما اهل و عیال و اینقدر مردمان که صد کس هستند تا سامان سفر ما نشود چگونه
روانه شویم و همون رئیس افغانان پروانهٔ راه داری از کلان امیر فرنگ نوشته نیز حاضر نمود
و سامان سواری هم کرد پس حضرت ایشان از مقبره برآمده چند روز در چهاونی اقامت کرده
نمازها و اذانها علانیه ادا میفرمودند و جمیع متعلقان از جان و مال و آبرو بسلامت و حفاظت ماندند
آخر براه پنجاب عازم حرمین شریفین گشتند و آرزوی هجرت که از قدیم داشتند و بسبب موانع
شتی میسّر نمی شد وقت یافته قوی شد و شروع سفر از ماه صفر شد و جمعیت صوری و معنوی را
و اشتغال بحلقه و اوراد مثل سابق روانه گشتند اهل هر شهر بلکه هر ده قدوم میمنت لزوم حضرت
شنیده بجهت زیارت حاضر میگردیدند و دعاها میگرفتند در راه شهر لدهانه از کرامت حضرت قبله
یک رئیس افاغنه آنجا هم پیدا شد و پیش حاکم رفته گفت که این پیر تمام اهل ولایت است و
تا بخاری و تاشکند همه خدام وی اند در خانهٔ خود او را نازل میکنم و مهمانداری مینمایم
گفت از طرف من هم مهمانی بکن و محصول کشتیها که تعلق او بود معاف نموده و میان
خورشید احمد صاحب پیرزادهٔ مجددی را که بگمان عدم سلامتی حضرت ایشان از حضرت
ایشان جدا شده بودند و دینجا قید بودند بحسب اشارهٔ حضرت ایشان خلاص کرد و این از
اعظم تصرفات و از قبیل خرق عادات بوده است بالجمله آن وقت شده بود که زمین از نام دهلی
و اهل آن میلرزید و حضرت ایشان که مشهور ترین کبرای دهلی بودند مع لواحق و اتباع قریب

قریب صد کس بخوبی و خیریت تمام قطع مسافت و مراحل می نمودند با وجودیکه جابجا از حکام حفاظت
راه از امیران وقت بتاکید تمام صادر میگشتند اما هیچ کس متعرض حضرت ایشان نمی گشت اگر در
جائی اوّل چیزی تجسس هم می نمودند در آخر مطیع و مسخر می گشتند و خدمتها از جان و مال می نمودند
خوش گفته ع دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست * و دیگر گفته مصراع عدو شود سبب
خیر گر خدا خواهد * و همچنین با وجود بی سامانی صرف گاهی تکلیف چیزی در راه نکشیدند در هر وقت
که بمنزل می رسیدیم اگرچه شب هم میشد از کرامت حضرت قبله همه سامان از جائیکه گمان هم نبود
میسر میگردید و جابجا ظهور و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب
بخوبی میشد تا آنکه بدیرهٔ اسمعیل خان رسیدند خلیفهٔ جلیل الشان جناب حاجی دوست محمد صاحب
از چند منزل استقبال نموده بخانقاه خود که در موسی زئی واقع است برده از خدمت بابرکت
سعادت بی نهایت حاصل نمودند و مردمان اطراف و جوانب خصوصاً اهل خراسان زن و مرد
جوق جوق حاضر خدمت شده بهره ور از زیارت و دعا از آن خلیفة الله میگشتند و از آنجا بکشتی
سوار شده داخل بندر بمبئی گردیدند در آنجا هم سامان جهاز از غیب شده با وجودیکه موسم
آخر شده بود از کرامت حضرت قبله بخوبی روانه شدیم همه ناخدا و معلمین باین معترف بودند
و رمضان مبارک در بحر رسید حضرت ایشان در صوم و تراویح تساهل نفرمودند بلکه یک ختم
قرآن شریف هم در تراویح خواندند و عجب تر بشنو که حضرت قبله را صداع دوری از قدیم شدید وارد
میگشت و کم هفته خالی از آن میگذشت و اطبا بسیار علاجها کرده بودند هیچ فائده نمیشد میفرمودند
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را هم صداع دوری بود این مرض من هم از اثر جزئیت و وراثت
اوست صلی الله علیه وسلم و همه مردمان را خیال سفر دریا بحضرت ایشان نهایت متفکر میداشت
که در خشکی این حال دارند در دریا که سر هر کس دوران میکند چگونه خواهد گذشت از حفاظت الهی سبحانه
حضرت ایشان در دریا از همهٔ اهل جهاز خوب تر و خوشتر بودند بلکه بعد از خروج از وطن از آن مرض
اثری نبود و این کرامت عظمی ظاهر و باهر هر کس میدید بالجمله در آخر شوال بجده رسیدند بعضی
از مخلصین اهل مکه بجهت استقبال آمدند قائم مقام جده خدمتها نمود و شترها کرایه کرده تا مکه
معظمه رسانید اعیان بلده مبارکه بجهت زیارت و التماس دعا حاضر گردیدند و بعضی از اهل حرم

شدند وبعد ازان که بخوبی از ارکانِ حج فارغ گشتند شوقِ توجه بسوی مدینهٔ شریفه غالب گشت
در عینِ حلقه اشعارِ شوق میخواندند منها ؎ زمهجوری بر آید جانِ عالم ❊ ترحم یا نبی الله ترحم ❊
نه آخر رحمةً للعالمینی ❊ زمهجوران چرا فارغ نشینی ❊ ؎ محمد عربی کابروی هر دو سرا است
کسی که خاکِ درش نیست خاک بر سر اوست ❊ ؎ نماند بعصیان کسی در گرو ❊ که دارد چنین سید پیش رو ❊ ؎ اُحِنُّ شَوقًا اِلی دِیَارٍ لَقِیتُ فِیهَا جَمَالَ سَلمٰی ط که میرساند ازان نواحی
نوید وصلت بجانبِ ما ❊ مَرِضتُ شَوقًا وَمُتُّ هَجرًا فَکَیفَ اَشکُو اِلَیکَ شَکوٰی ❊ فَاِن سَجَدنَا اِلَیکَ
نَسجُدُ وَاِن سَعَینَا اِلَیکَ نَسعیٰ ط هر چند بعضی مریدین اهلِ مکهٔ معظمه عرض نمودند که چندی
درین بقعه شریفه اقامت باید نمود بلکه سکونتِ این حرم شریف اختیار باید کرد و حلقه هم بجمعیت
تمام منعقد میگشت لیکن حضرت ایشان میلِ قلبی بطرفِ مدینهٔ منوره میداشتند بلکه میفرمودند
اصل اراده بمدینهٔ شریفه و مجاورتِ آن روضهٔ منیفه بوده است و دیگر هر چه میشود تبع است پس از
غایتِ شوق در قافلهٔ ماهِ صفر کرایه شترها بجهتِ همه اهل و عیال مقرر نمودند و همه اسباب مهیا
گشت بلکه شغادف[از قبیل کجاوه ۱۲] هم بر شتر بستند جمّال بسبب ثقیل بودن اسباب بعضی رفقائی حضرت ایشان
برگشت و فسخ کرایه نمود باوجودیکه اول خود اسباب[یعنی شتربان ۱۲] را دیده بود و این امر موجبِ تکدرِ خاطرِ عاطرِ
حضرت ایشان گشت بآن جمّال فرمودند که بدکردی خلافِ عهد عاقبت خوب ندارد و ما را
فرمودند که خیرِ ما درین بود صبر نمائید از غیرتِ الهی که باولیا خود دارد آن جمّال در راه گشته شد
و زنده بمدینهٔ شریفه نرسید خوش گفت مصراع با دردکشان هر که در افتاد بر افتاد ❊
بالجمله تا چهار ماه در مکهٔ معظمه مشرف گشته و فیضها بطالبین رسانیده در ماهِ ربیع الاول خود
مع فرزندانِ گرامی و دراویش متوجه مدینهٔ منوره گردیدند و این غلام را معه اهل و عیال
در مکهٔ معظمه گذاشتند اهلِ مدینه از قدومِ میمنت لزوم حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند
و باعزاز و اکرامِ تمام پیش آمدند و اکثر سادات و اعیانِ طیبه سکینه داخلِ طریق شدند
و التماسِ سکونتِ آن خیر البلاد نمودند حضرت ایشان فرمودند که بهمین اراده از وطن بر آمده ام
اما بغیر دریافت مرضی مبارک آن سرورِ دنیا و دین صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جواب لا و نعم
دادن نمی توانم و بجهتِ همین استفسار مدتی متوجه آنجناب عالیمآب علیه افضل الصلوة و السلام

میگشتند تا آنکه مرضی مبارک بمجاورت بلکه امرِ گرامی باین سعادت بخوبی دریافتند
و اثرِ آن در ظاهر هم جلوه گر گردید که محافظ بلدهٔ مبارکه خالد باشاه را اخلاص و نیازمندی تمام
بلکه صدقِ ارادت بحضرت ایشان ثابت شد و باعثِ اقامت اینجا گشت و یک مکان بجهتِ سکونتِ
اهل و عیال بکرایه گرفته کلیدِ آن بخدمتِ شریف فرستاد پس حضرت ایشان باین فدوی عنایت نامه
ارسال نموده طلب فرمودند و در ان عنایت نامه ارقام فرمودند که از عنایاتِ حضرت سید المرسلین
محبوبِ رب العالمین صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحابه و سلم که درباره سگ آستانه خود مبذول
میفرمایند چه بیان سازم که مقدورِ بیان نیست ؎ گر بر تنِ من زبان شود هر موئی ❊ یک شکر
وی از هزار نتوانم کرد ❊ موقوف بر شفاه است یَضِیقُ صَدرِی وَلَا یَنطَلِقُ لِسَانِی نقدِ وقت
است یک مکان در مناخه متصل مسجد سیدنا علی رضی الله عنه عنایت شد که ده خانه دارد همه را
گنجائش است اگر زنان از آنجا اقتدا خواهند نمود نماز بجماعت میسر خواهد شد لهذا کاغذِ صد ریال
بنامِ احمد و هارون متمان برائی خرجِ راه فرستاده شد لازم که همه را مع برادر عزیز حاجی صاحب[یعنی حضرت مولوی شاه عبدالغنی صاحب مدظله ۱۲]
و متعلقانِ او شان گرفته در قافلهٔ رجبیه روانه انصوب شوند پس حسب الطلب حضرت قبله قصد
مدینهٔ منوره نمودیم و از کرامتِ حضرت ایشان سامان هم بخوبی میسر گردید باوجودیکه قریب شصت
ریال صرف شدند و در آخرِ ماهِ رجب بسعادت عتبه بوسی مشرف گردیدیم حضرت ایشان را مرتبه
یافتم که عقلم پرید گویا هرگز جنابِ ایشان را ندیده بودم بالکل متبدل شده بودند ندانم که از معنی
ایشان حکایت میکنم بلکه تبدیلِ صورت هم شده بود در صورت و معنی حضرت ایشان بجز نورِ محمدی
چیزی مشاهده نمی شد از کمالِ حیرت گریستیم و این رباعی بر زبانم گذشت رباعی عشق آمد و
همچو خون شد اندر رگ و پوست ❊ تا ساخت تراهی و پر ساخت ز دوست ❊ اجزای وجودِ تو
همه دوست گرفت ❊ نامی است بر تو باقی همه اوست ❊ هر چند بعد از وصول بکعبهٔ معظمه
کیفیتِ نسبتِ حضرت قبله بحالِ دیگر شده بود و محرمِ آن بارگاه عالی گشته بودند اما نه مثلِ اینجا
که وصولِ جزو بکل است بلکه اتحاد بآن و درجهٔ سابق گویا جزو این بوده و این درجه بمنزلهٔ کل است
مر آن جزو را درین موطن ظلّ باصل بر نهجی مشابه شده که گوئی اسم ظلیت از میان رفته
و خیال متوهم میگردد که جزو هر چه میگیرد ازان جا میگیرد که گنجایش میگرفت گویا هر دو در رنگ شیر

وشکر اند واز یک چشمهٔ آب میخورند بلکه ظل وجز و نمانده ست هرچه هست کل ست چه در اتحاد نسبت
تغایر نمیماند وهذا هو الفناء والبقاء فی حقیقة الحقائق فافهم ولا تکن من القاصرین
بالجمله بعد از سیرابی از لقای جان افزای آن محبوب رعنا استفسار عنایاتی که در مکتوب فیض اسلوب
اشاره بآن رفته ست بطریق رمز و ایما نمودم چنان دریافتم که در وقت اول حضوری بمواجهه
شریفه جناب سید الکائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات از روضهٔ مقدسه برآمده عاشق خود را
از معانقه سربلندی بخشیده اند و بخلعتهای فاخره ممتاز گردانیده اند واز ضیافتها بالوان اطعمه
برسبیل عموم که شامل اتباع و مریدین باشد وهم مخصوص بجهت حضرت ایشان و فرزندان
ثلثه معزز ساخته اند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم زیاده
ازین نوشتن و معامله باطنیه را اشاره نمودن موجب فتنه ست الله اعلم که کسی چه فهم کند و کجا برد
و بانکار پیش آید خوش گفت ؎ یا رب جوهر علم لو ابوح به ＊ لقیل لی انت ممن یعبد الوثنا
ولاستحل رجال مسلمون دمی ＊ یرون اقبح ما یاتون حسنا وازین سبب در رسالهٔ مناقب حضرت
ایشان باین عبارت مختصره جامعه اکتفا نمودم ثم توجه الی المدینة المنورة وفاز بمتمناه من
حضرة الرسالة علیه من الصلوات افضلها ومن التسلیمات اکملها بل فوق الرجاء من
تشریفات وتکریمات والطاف وعنایات حق صادر فانیا فیه وابنا
باقیا به وباوصافه فعومل معه ما لا یعبر عنه بعبارة ولا یشار الیه باشارة
فیما جری بین المحب والمحبوب من الاسرار یلزم فیه الاستتار من الاغیار
برسر اصل سخن رویم و گوییم که حضرت ایشان ازین فدوی ارشاد کردند که از برکت انظار قدسیه
آن رحمة للعالمین انیس الغربا والمساکین راحة المشتاقین علیه افضل صلوة المصلین وازکی
سلام المسلمین ارشاد بسیار شده اکثر اهالی این بلدهٔ مبارکه داخل طریق گشتند و فیضها
برداشتند اما چونکه اینها خوگر راحت و آرام اند ملازمت اذکار و اشغال بلکه دوام حضوری
بحلقه و مراقبه نمی توانند نمود و میدانی که قطع این راه بی استقامت بر طریقت و ترک عادت
و الفت ممکن نیست لهذا با وجود کمال محبت و مودت با اینها بسبب جوار خیر الابرار صلی الله علیه وسلم
همت من مصروف قطع سلوک نمی شود هرکس که از ایشان حاضر میشود القای فیض و برکت بروی

بروی میکنم و نیز میفرمودند که حیا و خجالت بسیار می آید که بحضور آفتاب رسالت علیه الصلوة والسلام
التفاتی و توجهی بدیگر کس نموده آید و نوبت بحلقه کشد لیکن چونکه خشنودی آنعالی جناب درین مفهوم
میگردد جرأت مینمایم خوش گفت ؎ از آن ظرف نه پذیرد کمال و نقصان ＊ وز نظرف شرف روزگار
من باشد ＊ و نیز ارشاد فرمودند که اعیان این بقعهٔ شریف از کمال حسن اخلاق که شاید در عالم مثل
ایشان کدام جا باشند بغیر اشاره من احوال مراجانب سلطان وقت نوشته اند و درخواست
اعانت فقرا از دولت علیه نموده اند فقیر این را هم از عنایت آنحضرت صلی الله علیه وسلم میداند
انشاء الله تعالی میسر خواهد شد خلاصهٔ کلام آنکه نهایت خوش و خورم از ظاهر و باطن بودند
و شکر آن قولا و فعلا و رسالةً و کتابةً همواره می نمودند بارها از زبان فیض ترجمان شنیده ام
که این نعمت عظمی متمنای حضرات مشائخ کرام ما بوده ست حق تبارک و تعالی از کمال کرم ما را
بآن مشرف ساخته ست شکر آن بکدام زبان ادا نموده شود ؎ بی تو جانان قرار نتوانم کرد ＊
احسان ترا شمار نتوانم کرد ＊ گر بر تن من زبان شود هر موئی ＊ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ＊
و دائم بکمال خشوع و خضوع صبح و شام بمواجهه شریفه حاضر گردیده عرض صلوة و سلام نموده مراقبهٔ
طویله می پرداختند و هرکس که مکتوب گرامی ارسال می نمودند ارقام میشد الحمد لله حمدا کثیرا
که فقیر معه فرزندان و برادران در مدینهٔ شریفه بخیریت و جمعیت ست و بسعادت عتبه بوسی
و خاکروبی آستانهٔ فیض آشیانه بسر و چشم مفتخر و مباهیست ؎ این آن سعادت ست که
حسرت برد بر آن ＊ جویائی تخت قیصر و ملک سکندری ＊ و آنچه نوشتیم از اوراد و وظائف
و اوضاع و اطوار حضرت ایشان درین کتاب بعد از رسیدن حضرت ایشان درین دیار
برکت آثار در آن هیچ تفاوت نشده بود بهمان طریق سابق بودند الا در بعضی از اعمال و احوال
که مناسبت وقت و مکان تغیر شده بود یکی آنکه نوافل و رواتب را در حرم شریف و اکثر بمواجهه
شریفه میگذراندند و نادرا در خانه خوانده باشند بخلاف خانقاه شریف که گاهی ندیدم که بغیر
ضرورت یا مصلحت تطوع در مسجد ادا نموده باشند و دیگر آنکه حلقه صبح و شام را در حرم محترم
می نمودند و تا ضحی مشغول در آنجا می شدند در اذکار و اوراد و درس وغیره بعد از آن بخانه
تشریف آورده بطعام و قیلوله مصروف میشدند و در وطن مالوف بخانه بود و دیگر آنکه بعد

عصر هم در حرم می نشستند و چیزی درس فرموده بمواجههٔ شریفه حاضر گردیده مراقبهٔ طویله می نمودند
و فقط حلقهٔ ظهر در خانه می نمودند و تا عصر آنجا بافادهٔ طلاب مشغول میگشتند دیگر آنکه نمازِ صبح در جماعت
اُولی که امامِ شافعی میخواند اقتدا نمی کردند بلکه انتظارِ امامِ حنفی نموده با او نماز میکردند و همین را ترجیح
میدادند ظاهراً و باطناً میفرمودند که در اقتدا بشافعیه نسبتِ ولایت ظهور میکند و در اقتدا بحنفیه نسبتِ
کمالاتِ نبوت غالب میشود و ازین سبب همیشه عمل ایشان برین طریق بود مگر نادراً بسببِ حاجت
یا مصلحت بشافعیه هم اقتدا می نمودند دیگر آنکه درود کبریتِ احمر که روزِ جمعه وظیفه داشتند درینجا
هر روز بحضورِ سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم میخواندند و فضیلتِ آن بسیار بیان می نمودند ازین سبب
نقلِ آن از نسخهٔ حضرت ایشان درین کتاب نموده ام بعد دعا حزب البحر در بابِ چهارم الله تعالی
توفیقِ عمل کرامت فرماید و دیگر آنکه درین دیارِ برکت آثار غلبهٔ استغراق بر حضرت ایشان بسیار
شد در شهودِ وجود چندان مستهلک گشتند که التفات بجانبِ مریدین هرگز نمی شد بحسبِ ظاهر متوجه
می گشتند امّا باطنِ ایشان هر روز بلکه هر ساعت در اضمحلال قدم پیش می نهاد و ازین سبب
باوجود کثرتِ طلاب فائدهٔ معتدبها که عبارت از قطع سلوک ست کم کسی گرفت هرچند از نظر
کیمیا اثر فیضها گرفتند و نوری بهم رسانیدند و بعضی باجازت و خلافت هم مشرف گشتند
امّا رسوخِ نسبت و حالِ باطن چنانچه باید معلوم راقم نشده والله سبحانه اعلم بما فی الصدور
دیگر آنکه از قدیم در معارف و تحقیقاتِ حضرت شیخ اکبر و معارضه و تدقیقاتِ حضرت مجدد
رضی الله عنهما در مبحثِ توحید وجودی میلانِ حضرت ایشان بجانبِ تطبیق بود اکثر محاکمه فرموده
نزاعِ هر دو امام را بلفظ راجع می نمودند و بجهانِ خوش تقریری و حُسنِ اسلوبی مدلّل و موجّه بیان
میفرمودند که سامع را بجز تسلیم چاره نبودی و این راقم قاصر الفهم بارها درین امر بحضرت ایشان
مباحثها مینمود هرگز معقولِ من نمی شد و اگر گاهی از تقریرِ پیشِ حضرت قبله عاجز میگشت دل قبول
نمی نمود پس بحضرت عرض میکرد که تطبیقِ حضرت قبله در معارفِ مختلفه و حقائقِ متباینه از قوتِ
علمیه است که تاویل در عبارات متناقضه نموده متحد میفرمایند امّا حالات و کیفیات را و اذواقِ
مقامات را که باهم مخالفت دارند چه جواب خواهند فرمود چه انوار و فیوض هر مقام جدا است
و اسرار و برکات هر درجه علیحده اتحاد چگونه صورت پذیرد و باین قدر جرأت خجالت میکشید امّا

امّا از غلبهٔ حال معذور بود چون حضرت ایشان درین بقعهٔ شریفه تشریف آوردند رای جنابِ ایشان
برگشت و از تطبیق اعراضِ کلّی نمودند و کلامِ هر بزرگ را بر مشربِ او فرود می آوردند اگر کسی متوجه
تطبیق می شد قبول نمیفرمودند تا آنکه این از اثرِ انظارِ قدسیهٔ حضرت رسالت صاحبِ شریعت
باشد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین چه وقتِ ظهورِ اصل از ظلال نامی و نشانی پیدا نمیشود
ازینجا رتبهٔ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه باید دریافت و قدرِ معارف
و حقائقِ ایشان باید فهمید که کجا رسیده اند و از که اخذ نموده اند قدس الله سرّه قدسره و لاجل
ذلک قال رضی الله عنه العلوم والمعارف التی تظهر منّی خارجة من الولایة بل
مقتبسة من مشکاة النبوة علی مصدرها الف الصلوة والتحیة جددت بتجدید
الالف الثانی بطریق الوراثة یعجز ارباب الولایة عن ادراکها فکیف العلماء
انتهی ازین رجوعِ حضرت ایشان بنده را کمالِ اطمینان بهم رسید حمد و شکرِ حق سبحانه بجا آوردم
چه آن خلجانی همیشه در دلم می خلید و دیدنِ بعضی رسائلِ مؤلفه در تطبیق زیاده تر باعثِ تردد میگشت
هرچند که ذوقِ باطن تغیر نمی یافت فالحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنّا لنهتدی لولا ان
هدانا الله دیگر آنکه بعد از قدوم درین دیارِ فیض آثار در حلقهٔ مبارکهٔ حضرت ایشان
تجلیِ ذاتِ بحتِ خالص میگردید هرچند که قبل هم وارد میگشت امّا اکثر بی مزجِ صفات و رنگ
شیونات نبوده بلکه گوئیم که بی غلبهٔ آنها نبوده بخلافِ این موطن که درینجا اکثر هیچ رنگِ صفات
مشاهده نمی شد و جوش و خروشِ عشق و محبت که از آثارِ تجلیاتِ صفاتی بودند در غلبهٔ تجلیِ ذاتی
مضمحل گشتند و ازین سبب اکثر اربابِ باطن از ادراکِ کیفیتِ حلقهٔ شریفهٔ ایشان عاجز و قاصر
گشتند و خوگرِ ذوق و شوق و ظهورِ وارداتِ قلبیه از حضورِ حلقهٔ عالیه و صحبتِ بابرکتِ حضرت
ایشان خوش نمی شدند بارها میدیدم که خلفای خالدیه بزودی از مجلسِ شریفِ حضرت قبله متحیرانه
میخیستند و شنیده ام که در میان خود میگفتند که حضرت ایشان قوتِ باطن و تصرف در قلوب
چنانچه باید و ما در مشایخِ خود دیده ایم ندارند فی الجمله برکتی در ایشان موجود است و در واقع درین
تقریر معذور بودند چه ادراکِ نفسِ بی کیفی و بی رنگیِ نسبتِ مخصوصهٔ حضرت ایشان از افهامِ
او شان مراحل دور بود چه جائیکه غلبه و سطوتِ تجلیاتِ ذاتِ بحت آن منضم گردد که درکِ آن

از مریدانِ حضرت ایشان که سالها بصحبتِ شریف گذرانیده اند هم بسیار مشکل است حدید البصر
باید که از فیوضِ آن مقامات بلند درجات بهره گیرد بالجمله در آخر حالات در صحبتِ شریفِ حضرت ایشان
برد یقین و اتصالِ بی کیف و لطافتِ نسبت و صفای باطن حاصل می نمودیم و هیچ ذوقی و کیفیتی
نمی یافتیم و همین است کمالِ نسبتِ مجددیه که ورای آن کمالی نیست کما صرّح به الامام الربّانی
رضی الله عنه دیگر آنکه در حرمِ شریفِ مدنی که حلقه میسر می نمودند اکثر حضورِ حضرت سرورِ عالم
صلی الله علیه وسلم در آن میشد این فدوی بارها این را ادراک کرده است هرچند در خانقاهِ شریف هم
بسبب کمالِ نسبتِ حضرت ایشان بآنجناب قدسی مآب علیه افضل الصلوة والسلام ظهوری و شهودی
محسوس میگشت اما نه مثل اینجا که در اینجا هیچ حائلی و حجابی درمیان نبود گویا بحس بصر مشاهده است
و این را بخدمتِ شریفِ حضرت قبله اکثر عرض نموده بتصدیق رسانیده ام چنانچه در خاتمه تتمه
ازان نقل کرده خواهد شد یکبار حضرت ایشان باین غلام خود در خلوت وقتِ شب ارشاد کردند
که امروز سرورِ دنیا و دین محبوبِ ربّ العالمین صلی الله علیه وسلم در حلقه تشریف آورده از کمالِ
کرم و بنده نوازی بمعانقه طویله این بنده را سرفراز ساختند و بشارتِ عالیه از آنجناب فیضمآب
باین فدوی حاصل گردید جزاه الله سبحانه عن الغرباء والمساکین احسن الجزاء
و نیز یکبار بکمالِ فرح و سرور که چهره شریف چون بدر می درخشید باین غلام خود ارشاد فرمودند
که امروز مرا الهام فرمودند بحضورِ سیدِ کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات
غفرتُ لک ولمن توسّل بک الی یوم القیامة و ازین بشارتِ عظمی که مرا و متوسلین مرا تا قیامت حاصل
گشته است زیاده تر مرتبت و فضیلت چه خواهد بود فالحمد لله علی ذلک حمدا کثیرا طیبا مبارکا
علیه کما یحب ربنا ویرضی وافضل الصلوات واعلی التسلیمات علی سید الوری الذی
بصحبته فزت بهذه الدرجة القصوی وعلی آله واصحابه وخلفائه البررة التقی والنقی
شکر این موهبتِ کبری و عطیه عظمی آنست که بنده روبروی عظمت و کبریائی مولای خود جلّ جلاله
وعمّ نواله خود را نیست و نابود سازد که از خود نامی و نشانی نگذارد راقم اثیم از شنیدن
این مژده حیاتِ ابدی و بقای سرمدی از زبانِ غیب ترجمان حضرت ایشان بسیار خوش
و خورم گردید که از حدِ بیان بیرون است قریب بود که رقص کند باز خوف غلبه کرد که مغفرت مخصوص

مخصوص بمتوسلینِ حضرت ایشان است الله اعلم و کجا ترا از متوسلین شمارند یا نه و گریه هم جوش نمود
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که محبت بما دارد همراهِ ما مغفور و منجی است فان المرء مع
من احب حدیث صحیح است و بعد از چند روز ازین بشارتِ عالیه تب و صداع شدید بحضرت ایشان
عارض گردید گویا آنچه مقصود از بقای حیاتِ ایشان در عالم بود تمام شد چه ازدحام طالبان
از عرب و عجم بسیار شد و مردمان فوج فوج آمده داخلِ طریق گردیدند و حلقه های ذکر و مراقبه بجمعیتِ
تمام زائد از صد نفر منعقد گشته و خلفا و خلفا خلفا بهدایتِ خلق قائم مقامِ حضرت قبله گشتند
پس وقتِ ارتحال نزدیک گردید و اگر اندکی در مرض تخفیف میشد باز عود می نمود بهمچنان چند بار
طبیعتِ لطیف علیل گردید گاهی اسهال و گاهی حمی و گاهی صداع طاری میشد و ضعف روز بروز
زیاده تر میگشت حتی که روزها رفتن حرم شریف بجهتِ نماز هم ترک میشد با وجود کمالِ قرب در خانه
نماز ادا میسر مینمودند و وقتِ حلقه امر میفرمودند اخوی صاحب کلان را که توجه بطالبین فرمایند
در رمضانِ شریف در عینِ ضعف رسید از همت بلکه از قوتِ روحانیت در صوم و تراویح تکاسل
نفرمودند خود که طاقتِ قراءة نداشتند اقتدا فرمودند و گاهی در رکعتِ طویله نوبتِ جلوس هم
میرسید و اعتکافِ عشره اخیره موقوف نفرمودند بعد دو روز از عید الفطر این فدوی باشارهٔ
حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم عازم مکه معظمه گردید عرض نمود که دل بفراقِ شما راضی نیست
اما بموجبِ ارشادِ فیض بنیاد لاچار شما را رخصت میکنم و خود از کمالِ بنده نوازی بحضور حضرت
صلی الله علیه وسلم حاضر گردیده استمداد و استشفاع بجهتِ قبولیت نادیر فرمودند و با وجود کمالِ
ضعف و ناتوانی تا مناخه بجهتِ وداعِ غلام خویش عصا در دست گرفته تشریف بردند قدمبوسی
نموده متوجه مکه معظمه گردیدم و ذهب حج خطوط اخوان منبی از شدتِ مرضِ حضرت ایشان
رسیدند هوش و حواسم بجا نماند متوجه بجنابِ الهی سبحانه گشتم دیدم که در خانه من چراغ روشن بود
یک گاه باد وزان آمد و آن چراغ را کشت و خانه تاریک گردید ازین واقعه سخت حیران و پریشان
گشتم نه طاقتِ ماندن مکه مکرمه ماند و نه یارای قدم برداشتن بمدینه منوره گو با جان از زبان
من رفت استغاثه بآن شفیع الامه صلوات الله علیه آوردم روبروی بیت الله شریف مشاهده
نمودم که تشریف آوردند و تسکین این ذره ناچیز میفرمایند که ترا از لقای ایشان سرفراز خواهم نمود

ازین امر خاطر محزون فی الجمله تسکین یافت و عنایت نامهای از آنجناب متضمن کثرت ضعف و شدت
وجع هجران و شفاعت توجه بجهت اخوان میرسیدند و آخرین آنها که بدست شریف خود نوشته
بکمال کرم ارسال فرموده اند بجهت تبرک نقل میکنیم فرزندی اعزی ارشدی مولوی محمد مظهر صاحب
سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد از سلام مسنون آنکه حاملان رقعه ملا محمد سعید و ملا محمد سلطان
قندهاریان طالبان خدا اند مهربانی توجه برحال شان ضرورست یاد آورد اِذَا رَاَیْتَ لِیْ
طَالِبًا فَکُنْ لَهٗ خَادِمًا وَالسَّلَامُ بهرحال بعزم حج در قافله طیاره روانه گشتم و بخدمت
مبارک در غره محرم رسیدم چنان ضعیف گشته بودند که طاقت قیام نداشتند در پای مبارک
افتادم مرا در کنار خود کشیدند و بسیار گریستند و فرمودند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بِجَلَالِهٖ وَبِنِعْمَتِهٖ
تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ که رسیدید شب و روز خیال شما داشتم و دعا ها میکردم که الله تعالی از لقای شما
مسرور گرداند که بغیر شما آرام نداشتم و هیچ کس انس مرا نیست حالا شما ملازم خدمت من باشید
و نماز همین جا بخوانید که نماز پس شما خواهم گذارد و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازین عاصی عرض
نمایند که گناهان من بخدان ست که از مرض شدید و طویل کفارهٔ شان شود دعای صحت و نماند
و اول هم چند بار عرض خود بوسطهٔ فقیر می فرستادند بعد از ان ازین فدوی پرسیدند که چه جواب
ارشاد شد عرض نمودم که دعا فرمودند و انشاء الله تعالی خیرست فرمودند حالا هیچ فکر نیست
فقط فکر شما بود و دواعی موت رسیده اند و این شعر بر زبان شریف گذشت شعر
وَاِنْ قَالَ لِیْ مُتْ مُتُّ سَمْعًا وَّطَاعَةً + وَقُلْتُ لِدَاعِی الْمَوْتِ اَهْلًا وَّمَرْحَبًا
و عادت شریف بود که در شدت مرض اشعار دلفگار میخواندند و دعای اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ
اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِیْ وَرَحْمَتُكَ اَرْجٰی عِنْدِیْ مِنْ عَمَلِیْ اکثر میکردند بالجمله ملازم خدمت شریف گشتم
و امامت نماز هم می نمودم احوال عالیه عجیبه و کیفیات سامیه غریبه ظهور می نمود که قوت مدرکه از تحمل آن
عاجز میگشت در یک روز آنقدر فیضیابی می شد که در دیگر روزها و ماه ها بلکه در سال میشد و ترقی
درین ایام مرض حضرت ایشان این فدوی را مساوی بلکه زائد بود از تمام عمر که بخدمت عالیه
گذشته و در ماه صفر فرمودند که ایام تکلیف همین ماه است بعد ازین ماه یا لقای الهی است یا
صحت تامه که فقیر محمدی المشرب است اگر انتقال خواهد نمود در ماه ربیع الاول خواهد شد

شد همچنان شد که در آخر صفر بعد عرس حضرت مجدد رضی الله عنه کمال شدت شروع شد و حمی شدید
و اسهال مفرط بجز استخوان و پوست چیزی از بدن مبارک نگذاشت اما از کمال استقامت نماز نشسته
با جماعت ادا می فرمودند شب سه شنبه وقت مغرب عرض نمودم که حضرت را طاقت نشستن نمانده
بمجرد نشستن غشی می آید اگر نماز در حالت اضطجاع ادا فرمایند بهتر باشد فرمودند خوب است سر را
متوجه قبله کرده فقیر شروع نماز کرد بعد سلام دید که حضرت را غشی آمده هیچ حرکت ندارند ترسیدم
که مگر روح مبارک در عین نماز پرید بعد دیر بهوش آمدند عرض نمودم که نماز مغرب فوت شد بسبب غشی
فرمودند که من تمام نماز ادا کردم عرض نمودم که حالا وقت عشا داخل شده فرمودند نماز عشا
میخوانم و تحریمه بستند و باز غائب گشتند دانستم که وقت تغیر است حضرت را تکلیف دادن مناسب
نیست بعد از ان سرمه طلبداشتند و سرمه مثل موافق عادت در هر دو چشم کشیدند و این کرامت
حضرت است که حواس بجا بود و طاقت در دست مبارک نمانده بلکه کشادن چشم مشکل بود در آنحال
بی اعانت کسی این سنت عادیه را ترک نفرمودند بعد از ان باین غلام خود فرمودند که الله تعالی
میفرماید اِنْ تُبْدُوْا مَا فِیْ اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللّٰهُ ط اگر محاسبه باعمال
قلبیه هم شود سخت مشکل است عرض نمودم که مفسرین این آیه کریمه را منسوخ نوشته اند از ما بعد آن
لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا الخ فرمودند چگونه منسوخ باشد از ما بعد خود که مفاد او
عدم مواخذه بنسیان و خطا است از کجا معلوم گردید که کسی که عزم گناه در دل داشت تا آن عزم خود
نیست مرا تا حال وجه نسخ آن معلوم نشده و باز آیه کریمه را خواندند و فرمودند که میان مظهر کار بسیار
مشکل است و چند بار همچنان میفرمودند فقیر عرض نمود که رَحْمَةُ اللّٰهِ وَاسِعَةٌ و جناب
اخوی صاحب کلان عرض نمودند که حق تعالی میفرماید وَرَحْمَتِیْ وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ ط فرمودند
صحیح است لیکن حق تعالی میفرماید اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ ط کسی که عاصی او باشد
رحمت نزدیک او کجاست غرضکه در آنوقت بحضرت ایشان غلبه خوف بسیار ظهور کرده بود
بجناب الهی متضرع گشتم که رجا هم غالب فرماید بعد از ان خود بخود اشعار مغفرت و سبق رحمت
الهی خواندن شروع نمودند بسیار خوش شدم چه در سنن ترمذی وارد گشته عَنْ اَنَسٍ رَضِیَ اللّٰهُ
عَنْهُ قَالَ دَخَلَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَلٰی شَابٍّ وَهُوَ فِی الْمَوْتِ فَقَالَ کَیْفَ

نحلک قال ارجو الله تعالی یا رسول الله و اخاف ذنوبی فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ما اجتمعا فی قلب عبد فی مثل هذا الموطن الا اعطاه الله تعالی ما یرجو
و آمنه مما یخاف و از جمله اشعار این رباعی یاد مانده است رباعی زاهد بنگر که قهاری تو *
ما غرق گناهیم که غفاری تو * او قهارت داند ما غفارت * آیا بکدام نام خوش داری تو *
محصله تمام شب در کرب و غشی گذشت نماز صبح بغیر اعلام حضرت ایشان شروع نمودم که طاقت
نخواهد بود همین که آواز قرائت من بگوش حضرت قبله رسید بآواز بلند فرمودند کجا رفتید مرا
متوجه قبله کنید که نماز ادا کنم بزودی از نماز فارغ گشته بحضور رسیدیم تیمم فرموده تحریمه بستند
و غالب که تمام نماز خواندند بعده فی الجمله هوش بجا شد هر کس را جواب سلام می دادند و مزاج هم
می پرسیدند و میفرمودند که فردا عرس حضرت خواجه نقشبند بهاء الدین است رضی الله عنه بعد نماز عصر
حاضر شوید و بخادمین حکم فرمودند که همه اسباب را بخانه برسانید که شب آنجا خواهیم بود زیراکه
درین ایام بسبب غلبه مرض در بستان واقع مناخه تشریف میداشتند کسی طعام خفیف پخته حاضر
آورد فرمودند که بنهید وقت مغرب خواهیم خورد از بنجا فهمیدیم که مراد از خانه آخرت داشتند و از طعام
آنجا سیر خواهند گردید و درین اثنا دو بار دست فدوی را قریب بلطف مساحت گرفته کاری
کردند و وقت صحوه کبری از کمال عنایت بفقیر فرمودند شما که شب هم طعام نخوردید حالا در خانه
رفته طعام خورید بموجب امر گرامی با وجود بجوانی بخانه آمدم و بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم
رسیده بسیار گریستم و بزودی بازگشتم دیدم که معامله دیگر گشته است حضور ملائکه کرام و ارواح
طیبه مشائخ عظام متواتر و متوالی است و تجلیات ذاتیه نهایت لذت وارد و غائض اند و جناب
حضرت در کمال لذت مشاهده مستغرق و انجذاب تمام جسد را بجانب فوق واقع حتی که سر مبارک
از تکیه بلند بشد چند بار آب طلب فرمودند و نوش جان ساختند و هر چند این فدوی خواست
که کلمه طیبه بآواز بلند بخواند هرگز قدرت نیافت فانه اذا ظهر المسمی لا یحتاج الی ذکر الاسم
فافهم بعد نماز ظهر سکرات موت شروع شد عزیزان بخواندن سوره یس و تهلیل
مشغول گشتند بین الظهر والعصر بروز شنبه دوم ماه ربیع الاول سنه یکهزار و دو صد
و هفتاد و هفت شربت وصال لایزالی نوشیدند و عمر شریف به شصت رسیده موافق

موافق عمر نبوی و مدت جلوس بر مسند ارشاد بیست و هشت سال انا لله و انا الیه
راجعون اعیان بلده شریفه و خالد پاشا حاضر گردیده تجهیز و تکفین موافق سنت کرده
برحمه عظیمه جنازه شریفه را برداشتند و بحضور حضرت سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین
برده استشفاع نموده نماز گذاردند گویا اهل بلخ میگفتند که اینچنین زحمه گاهی بر جنازه کسی ندیدیم
نشنیده ایم که این خلقت از کجا جمع گردیده بود کسی میگفت هذا ولی الله کسی میگفت هذا مظهر کبیر
کسی بآواز بلند ندا میکرد المدد یا قطب الاقطاب کسی بگریه میگفت الغیاث یا شیخ الطریقه
مشائخ میگفتند هذا نقشبند محی کبیر از کسی عمامه رفته و از کسی نعلین بسبب کثرت انبوه
خلق بالجمله دست رسانیدن بجنازه شریفه هر کس را ممکن نبود نوبت برداشتن بکجا رسد و بچشم میدیدم
که نعش شریف از دست ها هم بلند بود فقیر این رباعی بآواز بلند بخواند بموجب وصیت
حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه رباعی مفلسانیم آمده در کوی تو * شیئا لله
از جمال روی تو * دست بگشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر بازوی تو *
و بهمین حال که مردم چون مور و ملخ بر جنازه شریفه میریختند بعد از فراغت نماز در بقیع شریف
برده بموجب وصیت بجنب قبه حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه بجانب قبله دفن نمودند و در
محل خاص این فدوی از چند سال نور ساطع و تجلی خاص مشاهده میکرد که دل مرا میربود روزی
بی اختیار شده در خدمت حضرت ایشان عرض نموده بودم ارشاد شده بود که در آنجا سری
خواهد بود بعد از دفن حضرت در آن محل معنی سر ظاهر شد و در وقت دفن فقیر بی اختیار خود را
در قبر شریف انداخت بجهت زیارت چهره مبارکه و تقبیل اقدام منیفه دید که چهره مقدسه چون
بدر تابان است و در تبسم نازان بوصال جانان خوش گفت * خوشتر اندر جهان از این چه بود
کار * دوست بر دوست رفت یار بر یار * آن همه اندوه بود و اینهمه شادی * آنهمه گفتار بود
این همه کردار * و کسی که بنماز جنازه نرسیده بود نماز بقبر شریف خواند بجهت تبرک و شرف
که بعد از دفن هم در مذهب شافعیه درست است و اهل مکه مکرمه بعد رسیدن خبر در حرم شریف
مکی نماز بجماعت عظیمه کردند و واقعهائیکه عزیزان قبل از فوت و بعد از آن دیده اند بسیار اند
فقیر دید که منارهای حرم افتادند چه حضرت قبله رکن اعظم اسلام بودند سید علی دفتری که

از صلحای این بلده است دید که کسی میگوید حضرة الشیخ ما مات ولکن قتلته المحبة
زن صالحه دید که بستان وسیع را بکمال زینت آراسته میکنند ومیگویند که این بجهت قدوم ولی
الله است که در ماه مولود خواهند آمد دیگر کسی دید که حضرت ایشان بر منارهٔ کلان اندرون بقیع
استاده اند و زیر انبوه خلائق است حضرت قبله بهر سه زبان عربی و ترکی و فارسی میفرمایند
که ای مردمان من بجوار رسول کریم صلی الله علیه وسلم رسیدم شما بگر دید که جائی شما نیست کسی دید که حضرت
ایشان مثل بواب در باب الرحمة بر سریر کلان تشریف میدارند گفتم که تفویض کلید رحمتهای الهی
سبحانه با ایشان شده است و ازین است که ارباب حاجت بر قبر شریف حاضر میگردند حاجت
ایشان سوامی شود نقلها درین باب بسیار اند و اشارات و بشارات از قبر شریف که حال
مریدین است خارج از حد تحریر است و بحسب فرموده حضرت ایشان ظاهر میشود فقیر را
بعضی ملبوس قدیم متبرکه آنجناب رغبت کلی بود بر مرقد شریف رفته عرض نمودم که این
اشیا بحصه من آید همه آن اشیا بسبیل قرعه مرا رسیدند و این از اعظم تصرف بعد الموت است
جزاه الله عنا خیر الجزاء وغیر آن تاریخهای انتقال بسیار نوشته اند چند عربی
وچند فارسی نقل نموده می شود اخویصاحب خود گفتند عاش سعیدا مات شهیدا
که موافق واقع است زیرا که در حدیث آمده است المبطون شهید و شهادت باطنی
که عبارت از فنا فی الله است بدرجهٔ کمال در آنجناب فیضمآب جلوه گر بود و مولانا
عبد الجلیل افندی که از فضلای این بلدهٔ شریفه و مخلصین حضرت ایشان اند چنین گفتند
قضی قطب الاقطاب الشهیر باحمد سعید امام العلم والحلم والهدی منار الطریق النقشبندی
التی لها جد فی الالف اضحی مجددا ومن له حل فی ذا القبر نادیت ارخوا
سعیدا شهیدا بالجنان مخلدا ۱۲۷۷ وهمین را بر لوح سنگ مرمر
کنده بر قبر شریف چسپانیدم دیگر کسی گفته هو البدر فاغبر وجه الوجود واینع
بالزهر روض الجود وقطب الهدی منه قضی ارخوا لاحمد تهدی جنات الخلود ۱۲۷۷
میان عبد الرزاق که از مریدین حضرت قبله است گفته رضی الله عنه و لیه ۱۲۷۷ ونیز
همی گفته تاریخ فارسی ہیہات شد تیره جهان از فوت آن شاه شهان

احمد سعید ای آه آن غوث طرق قطب ملل ہاتف زمن گفته نهان سال امام دین جهان
کای وای شد زیب جنان مخدوم پاکان ازل ۱۲۷۷ دیگر کسی گفته شاه احمد سعید حق آگاه
رخت بر بست سوی علیین یوم سه شنبه بد ز شهر ربیع شده جار رسول زیر زمین از سر
کرب و آه شد تاریخ جای او که در حق بخلد برین مولوی محمد هاشم بطور مرثیه گفته اند

فتاد اندر گلستان جهان شور پریشانی … بجای نغمه سنجی بلبلان را مرثیه خوانی
ملائک بر فلک هم نوحه میخوانند با ماتم … ز جن و انس هم آنانکه هستند اهل ایمانی
ز انس و جن و حیوان خود چه میپرسی بیا بنگر … که پرخون شد نهاد لاله و لعل بدخشانی
درون اهل معنی پاره پاره شد ازین ماتم … تو ای نادان سخن میرانی از چاک گریبانی
پریشانست زلف سنبل و گل چاک دامانست … بنفشه نیلگون پوشید و نرگس گشت برقانی
گلستانی که رونق دشت چون خاره شاهد … همه گشت است خشک و زرد چون روی پشیمانی
نگر دیدم که فردوس برین برخویشتن آراست … جمال حور افزون است هم انوار غلمانی
همه حوران و غلمان شادمان گشتند و بس خرم … ملائک با ملک و رضوان همه در حسن سامانی
همه سامان خوب و لطف را موجود می سازند … چنان سامان که میسازد برای خاص مهمانی
ز درگاه خداوندی همین احکام شد نازل … من التکریم والتنزیل فی جنات رضوان
چو پرسیدیم از روح الامین ما را خبر دادند … به اشراف شه احمد سعید قطب یزدانی ۱۲۷۷

دیگر کسی گفته چون شاه احمد سعید فخر کمل … رحلت فرمود یافت در خلد محل
پرسند اگر سال وفاتش حسرت … گو سه شنبه شهر ربیع الاول ۱۲۷۷

نجم الغنی مولوی محمد	دیگر کسی گفته	[illegible]

عارف اسرار حق احمد سعید … بادشه مملکت معرفت
داشت بدهلی قدم استوار … بادم جان بخش مسیحا صفت
خانقه مظهری از فیض او … مهبط انوار و فلک منزلت
بر اثر شاه غلام علی … کرده سلوک ره وحدانیت
امر بمعروف نمودی بخلق … نهی عن المنکر والمعصیت

بعد از ان کز ستم اہل بغی ٭ شہر در آمد بعجب تہلکت ٭ رفت بسوی حرمین شریف
بود در آن آمکنه با عافیت ٭ در بلده طیبه مصطفی ٭ گشت روان سوی جنان عاقبت
الف غیبی پی تاریخ او ٭ غلغله افگند نکو آخرت ٭ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ وَاَسْبَغَ عَلَیْهِ الرَّوْحَ
وَالرَّیْحَانَ وَاَسْكَنَهُ بُحْبُوْحَةَ اَعْلَی الْجِنَانِ فِیْ جِوَارِ سَیِّدِ الْاِنْسِ وَالْجَانِّ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَعَلٰی
اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ مَا اخْتَلَفَ الْمَلَوَانِ وَنَفَعَنَا بِعُلُوْمِهٖ وَبَرَكَاتِهٖ وَقَدَّسَنَا بِاَسْرَارِهٖ وَفُیُوْضَاتِهٖ
وَحَشَرَنَا فِیْ زُمْرَةِ خُدَّامِهٖ بِبَرَكَةِ تُرَابِ اَقْدَامِهٖ اٰمِیْن یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ وَیَا مُجِیْبَ السَّائِلِیْنَ

باب ۹ نہم در ذکر اولادِ کرام و خلفای عالیمقام حضرت ایشان رحمة الله تعالی علیه رحمةً واسعةً

بدانکه حضرت قبله بجهتِ هدایتِ خلق الله درین آخر زمان
پر از فتنان در هر سال هفت هشت کس را و گاهی زائد از طالبین کسیکه بعلم و بالصلاح
ظاهر آراسته بودی و نسبت باطن هم میداشت اجازت میفرمودند گو بمرتبهٔ کمال نرسیده
باشد بلحاظ اینکه در خانهٔ خود رفته بدوام مشغولی و اقتدای مشائخ کرام طریقهٔ شریفه را رواج دهد
و در اجازت نامها شروطی نوشتند در اکثر این عبارت تحریر شده وشَرْطُ الْاِجَازَةِ
الْاِسْتِقَامَةُ عَلَی الشَّرِیْعَةِ وَاتِّبَاعُ السُّنَّةِ وَالْاِجْتِنَابُ عَنِ الْبِدْعَةِ وَدَوَامُ
الذِّكْرِ وَالشُّغْلِ مَعَ اللّٰهِ سُبْحَانَهٗ وَالْاِعْرَاضُ عَنِ الْخَلْقِ وَالْیَأْسُ عَنْهُمْ
وَالرَّجَاءُ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَمَحَبَّةُ الْمَشَائِخِ الْكِرَامِ وَالْاِقْتِدَاءُ بِهِمْ رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ
و در مکاتیب شریفه ترغیب بر استقامت میفرمودند تحریر میشد اَلْمَسْئُوْلُ مِنَ اللّٰهِ سُبْحَانَهٗ
سَلَامَتُكُمْ وَاسْتِقَامَتُكُمْ فَاِنَّ الْاِسْتِقَامَةَ فَوْقَ الْكَرَامَةِ لِهٰذَا صَارَ نَبِیُّنَا صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَاْمُوْرًا بِقَوْلِهٖ تَعَالٰی فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ وَاَخْبَرَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ تَعَسُّرِ الْاِسْتِقَامَةِ بِقَوْلِهٖ شَیَّبَتْنِیْ هُوْدٌ ٭ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنَا عَلَیْهَا وَارْزُقْنَا كَمَالَ
اتِّبَاعِ حَبِیْبِكَ بِقَوْلٍ وَّفِعْلٍ وَّعَمَلٍ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ
و اگر از کسی بی بعض رتبی میدیدند یا می شنیدند نهایت تأسف می خوردند و ارشاد
میکردند که اجازت من مشروط بشروط بود فلذا فَاتَ الشَّرْطُ فَاتَ الْمَشْرُوْطُ و بر زبان
گوهر فشان بارها میگذشت که حضرت شاه صاحب پیر و مرشد قدس سره میفرمودند

میفرمودند که خلیفهٔ مشائخ ما آنکس است که دست بریده و پا شکسته و کور و کر باشد مراد از دست بریده
آنست که دست سوال پیش کسی دراز نکند و از پا شکسته آنکه بر در سلاطین و امرا نرود و ممن رتبه (؟) نباشد و کور و از معائب مردم
و کر از شنیدن غیبت و دروغ بود الله تعالی این لاشیء را اجابی اصحاب و از متصف باین صفات گرداند
آمین راقم الحروف اکثر خلفای حضرت ایشان را دیده و بعضی پیش از سن تمیز حضرت رخصت شدند
احوال اوشان شنیده بسیار تفاوت دارند و بسیار هستند این اوراق گنجائش تحریر احوال همه
ندارد بر سبیل اجمال ذکر جماعتی میکنم که از حضرت ایشان بشارت یافتند یا بخصوصیت توجهات
بر جمیع مقامات رسیدند و باقی را که میدانم اسم نویسم تا از دفتر خدام حضرت ایشان خارج
نگردند وَفَّقَهُمُ اللّٰهُ سُبْحَانَهٗ وَاِیَّایَ لِمَرْضِیَّاتِهٖ وَرَزَقَنَا حُسْنَ الْخِتَامِ ٭ قرب نی بالا
و پستی رفتن است ٭ قرب حق از قید هستی رستن است ٭ چیست معراج فنا این نیستی
عاشقان را مذهب و دین نیستی ٭ **تنبیه** هر جا که نویسم که فلانی سلوک تمام نموده یا طی ساخته
یا نسبت تمام حاصل کرده یا بانجام رسانیده مراد آنست که توجه در جمیع مقامات گرفته است
و استعداد پیدا نموده که اگر ملازم اذکار و افکار خواهد بود مناسبتی بآنمقامات هم خواهد رسانید بلکه
تحقق و رسوخی پیدا خواهد کرد آنمقصود نیست که آنمقامات را بتفصیل و تحقیق قطع نموده است تا مساوات
بکبرا لازم آید مثل استعداد علم ظاهری اگر مولوی در مذاکره و مطالعه ورزش نماید استعداد او
عالی میگردد و بمرتبهٔ تحقیق میرسد و الا استعداد ضایع میگردد میفرمودند که این فقیر بسبب شدت
حرص بر تسلیک مقامات مر طالبین حق را همتی با عطای استعداد و ازالهٔ کدورات باطنی او
میکند و الا مشائخ وقت بلکه هم پیرهای من هم نه این چنین همتی میکنند و نه در پی ازالهٔ کدورات
سالک میگردند بلکه دقت نا کرده تمیز در احوال خود و انعکاسی که بر طالب افتاده است
نمیکنند و توجه در مقام داده بادنی شیئی که از پرتوی شیخ بر او می افتد گمان حصول
آنمقام نموده از بشارات عالیه طالب را مغرور میسازند پس گناه طریق چیست و ازین سبب
این ضعیف هر طالب را اگرچه بخدمت مشائخ مراقبات کرده باشند از ابتدا شروع میکنانند و دقت
تمام در احوال مرید و اوضاع و اطوار او و دفع رذائل از و میکنند میفرمودند که ما بها توجه فقط
بجهتِ تصفیهٔ باطن سالک مینمائیم بعد از ان القای فیض میکنم لهذا اصحاب حضرت ایشان

وخلفای دیگر جای تفاوت فاحش مدرک میگردد اکثر خلفای کثیر الصحبة ذوی استقامت حضرت قبله
متشنائی روزگارست در علم و عمل و نسبت باطن والله تعالی اعلم اخوی اعظمی
جناب مولوی شاه عبدالرشید صاحب سلمهم الله تعالی فرزند اعظم حضرت
ایشان اند ولادت باسعادت ایشان در دوم ماه جمادی الاخری سنه ۱۲۳۷ یکهزار و دوصد
وسی و هفت هجری در شهر لکهنو واقع گردیده حفظ کلام الله المجید نموده تحصیل علوم متداوله
از علمای زمانه مثل مولوی حبیب الله صاحب و مولوی فیض احمد صاحب مرحوم و حدیث
شریف از مولنا محمد اسحق علیه الرحمة و بعضی کتب خصوصا تصوف از حضرت ایشان نموده اند
و سلوک مجددی تا نهایت مقامات احمدی از حضرت قبله طی نموده روبروی آنجناب فیضمآب
بدرس علوم دینی و توجه مریدین ممتاز گردیده بودند و از کمال شوق مجرد باد و نفر خدام بحج و
زیارت سرور عالم صلی الله علیه وسلم مشرف گشته اند و وقت وداع ایشان حضرت ایشان
تا دروازه شهر برآمده اند و نیز خرقه و عمامه حضرت شاه صاحب قبله بایشان پوشانیدند
و باجازت مطلقه نواخته اند و در مکاتیب بنام اعزه بجهت ایشان ارقام فرموده اند که فرزند
اعزی ارشدی بآنطرف متوجه گشته است هر کس را که شوق مریدی باشد از ایشان مرید شود
که دست ایشان دست من است و جناب ایشان را برامپور فرستادند بحسب طلب ولی عهد
آنجا و جذبات قویه و واردات شدیده از توجهات ایشان وارد گشتند و رئیس صاحب ذوق
و شوق و آه و ناله و حال و وجد اند و دائم مشتاق سکونت مدینه شریفه بودند و دعاها می نمودند
تا آنکه بمتمنای خود فائز گردیدند و حضرت ایشان در مرض خود حواله توجه مریدین بایشان
نموده اند و در حیات حضرت ایشان در حرم شریف بجای حضرت ایشان توجهات صبح و شام
می نمودند زیاده ازین کدام فضیلت خواهد بود و بعد انتقال حضرت ایشان حضرت عم اکرم
در جائیکه ما هر سه جمیع بودیم فرمودند که ایشان کلان تر شما اند و حضرت جد خویش را هم
دیده اند درس هم تیز باید که مسند نشین والد ماجد خویش گردند و مقدم شما شوند فقیر عرض
نموده که برادر کلان خود بمنزله والد است خصوصا وقتیکه بفضیلت علم و حال هم موصوف باشد
و اشاره حضرت ایشان بحواله مریدان و بجائی خود توجهات دهانیدن علاوه از آنست از

ازایشان بهتر که خواهد بود و بنظر این فقیر برادر صاحب خورد هم بجای حضرت والد اند اما کلان کلان است
و برادر صاحب خورد هم همین طور اقرار فرمودند پس حضرت عم فرمودند که ایشان را لازم است که شما
هر دو را صاحبزاده خود دانند نه برادر خورد و شما هر دو ایشان را بجائی والد شریف دانید بعد این جمع
و اتفاق ایشان بر مسند حضرت ایشان نشستند و بتوجهات طالبین وقت ظهر هم پرداختند و این فقیر
تکیه و مسند و سجاده حضرت ایشان که بحصه من بطریق قرعه رسیده بود بخدمت ایشان فرستاد
تا برآن مثل والد ماجد خود نشسته فیض رسانی خلق الله فرمایند و نیز این فقیر را در مدینه شریفه
از عنایت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم احوال و مقام حضرت ایشان و تمامی مریدان بخوبی ظاهر
گردیده بود و ایشان را شان خاص در درجه اولی ولایت یافته بودم و بتصرف حضرت شاه صاحب
قبله و جناب مرزا صاحب قبله در ایشان بدرجه ثانیه هم رسیده اند بحرکت قسری و تا القعر دریا
رسیده از درمیان جواهر هائی بیحد آورده اند و بر بدن ایشان زیور هار نگ برنگ آویخته اند
و چندان ملون بالوان شده اند که مقدور بیان نیست و این کشف بحضرت ایشان عرض نموده
حضرت قبله تصدیق فرموده بدست شریف خویش صحیح است نوشته اند والعلم عند الله سبحانه
حق تعالی و تبارک ایشان را مثل والد شریف در ظاهر و باطن بدرجه اعلائی کمال و تکمیل رسانیده
عالمی را از ایشان منور و فیضیاب گرداند و بارک فی عمرهم و عملهم و حفظهم عما لا یلیق
بجنابهم و جعل آخرهم خیرا من اولهم آمین یا رب العالمین
فرزند ایشان نور بصر محمد معصوم حالا به بلوغ رسیده است حفظ کلام شریف نموده تحصیل
علم و اشتغال دارد آثار سعادت از ناصیه او ظاهر و باهر است حق تعالی او را مثل آبائی کرام از ظاهر
و باطن کامل و مکمل گرداند و معمر فرماید آمین اخوی مکرمی جناب شاه محمد عمر صاحب
سلمهم الله تعالی فرزند اوسط حضرت ایشان اند ولادت شریف ایشان در ماه
شوال سنه ۱۲۴۴ یکهزار و دوصد و چهل و چهار در شهر دهلی بوده حفظ قرآن شریف نموده مناسبتی
بفقه و حدیث بهم رسانیده توجهات تا آخر مقامات احمدیه از حضرت ایشان گرفته اند و حضرت
ایشان رعایت ایشان از همه فرزندان زیاده تر میفرمودند یکبار ایشان عزیمت سفر نموده اند
حضرت قبله باجازت طریقه شریفه ایشان را سربلندی بخشیدند و چون در سفر حج بدیره اسمعیل خان

رسیدند وجناب حاجی دوست محمد صاحب سیفنار آسامی خلفا از حضرت ایشان نمودند حضرت
قبله فرمودند فرزندان ثلثه سلمه وفلان وفلان ونیز یاد دارم که وقتی حضرت ایشان نقل میفرمودند
که والده شریفه مرحومه راقم الحروف بخواب دیدند که در خانهٔ من مهتاب برآمده است من تعبیر آن
چنین نمودم که شما را بسری چون مهتاب پیدا شود مولوی محمد شاه صاحب از حضرت ایشان پرسیدند
که بعد این خواب کدام فرزند متولد شد فرمودند محمد عمر ازینجا مرتبهٔ ایشان باید دریافت ونیز وقتی
ایشان شکایت حالِ خود بحضرت قبله می نمودند حضرت ایشان فرمودند که اگر قدم بقدم من خواهید رفت
مثل من خواهید شد انچه کارِ من بود در حقِ شما من آن را کردم حالا استقامتِ شما در کار است از ینکلام
فیض انتظام حضرت ایشان امیدوارِی تمام است دربارهٔ ایشان وبعد انتقالِ حضرت والد ماجد
ایشان از تردّدی در مُرید گرفتن بود از غلبهٔ تواضع پس در خواب دیده اند که حضرت امام الطریقه خواجه
بهاؤالدین نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده ایشان را کلاهِ خود پوشانیدند خاطرِ ایشان جمع
گردیده بفضلِ خدا برا اتباعِ حضرت ایشان ملازم گشته اند انشاء الله تعالی بشرطِ دوام تواضع و
شکست ومسکنت والتزامِ ذکر وشغل وحسنِ اخلاق بهر کس وخدمتِ فقرا قائم مقام حضرت ایشان
بلکه سجاده نشین حضرت قبله خواهند شد الله تعالی برکتِ بسیار در عُمر وعمل داده ایشان را
بمرتبهٔ عالی بکمال وتکمیل رساند وفیض بخشِ جهان گرداند آمین یا ربّ العالمین فرزند
ایشان قرّة العین ابو الخیر محی الدین ایوقت هفت ساله است وبحفظِ قرآن مشغول
است آثارِ سعادت وفهم وسلامتِ عقل وعلم از پیشانی او آشکار است حق سبحانه معمّر وصالح کند
ودر صورت ومعنی مانندِ سلفِ کبار گرداند بمنّه وکمالِ کرمه آمین راقم الحروف فرزند
اصغر حضرت ایشان است بعضی عنایات آنحضرت که دربارهٔ وی ظاهر گردیدند در خاتمه
ذکر خواهد کرد انشاء الله تعالی فرزندی نور چشمی شیخ احمد بارَکَ الله فِی عُمرِهِ وَعَمَلِهِ
نیز بهفت سال رسیده حفظِ قرآن می نماید الله تعالی بموجب تسمیهٔ حضرت ایشان او را وارثِ
اتمّ حضرت مجدد فرماید آمین یا ربّ العالمین ٭ مولوی محمد ارشاد حسین صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از اکابر اصحاب واجلّهٔ خلفای حضرت ایشان اند نسب ایشان
بواسطه حضرت شاه محمد یحیی بحضرت مجدد میرسد رضی الله عنهم عالم وفاضل جید خصوصا

خصوصا در علومِ معقوله وطبعی رسا وذهنی در غایتِ ذکا دارند تلمیذ مولوی محمد نواب صاحب اند
بحسنِ دلالتِ اوشان بخدمتِ حضرت ایشان حاضر گردیدند وبارادت صادقه ملتزمِ ذکر وشغل وخدمت
حضرت قبله گشتند حضرت ایشان مع خوش استعدادی ایشان مثل ظاهر بسیار میفرمودند والطافهای
بی نهایت ونظرهای مخصوصه که فقیر هم رشک می برد وسربلندی می بخشیدند یکبار در میان ایشان
وبرادر صاحب خورد چیزی منازعه لفظی افتاد ایشان منغص گشته از حضرت ایشان رخصت طلبیدند
حضرت قبله ارشاد کردند که یک چشم من اوست ویک چشم من شما نظر من شما هر دو برابر هستید
چگونه شما رخصت کنم ازینجا خصوصیتِ ایشان باید دریافت چند سال بخدمتِ عالیه استفاده
نموده سلوکِ مجددی باتمام رسانیده اند وادراک هم خوب دارند وقوی النسبة اند وبعضی کتب
حدیث وتصوف بر حضرت ایشان گذرانیده باجازت وخلافت مطلقه معزّز ومشرّف وممتاز
گردیده اند وبغلبهٔ حب وشوق بر قدمِ توکل بحج وزیارتِ سرورِ عالم صلّی الله علیه وآله وسلّم مشرف
گشته اند ویکسال درین بلادِ متبرکه بمجاورتِ روضهٔ منیفه وصحبتِ حضرت ایشان فیضیاب شده
باهزاران فتوحاتِ باطنیه مراجعت فرموده بعزلت از اغیار اوقات خوش در درس وافاده
طالبین دارند سلّمهم الله تعالی علی رؤسِ المریدین ٭ مولوی ولی النبی صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطه
حضرت شیخ محمد سعید بحضرت مجدد میرسد رضی الله عنهم عالم وفاضل وصالح ومتقی طریقه
شریفه از حضرت ایشان گرفته ملازمِ صحبتِ شریف تا دو سه سال گشته نسبتِ باطن از تجلیاتِ
صفات وشیونات گذشته بتجلیاتِ ذاتیه قریب بانجام رسانیده از اجازت وخلافت
مشرف گشته اند وکیفیتِ باطن بسیار خوب دارند ودر حسنِ اخلاق وتواضع وشکست ومسکنت
وقناعت وصبر بی نظیر اند حضرت ایشان را بر ایشان بکمال عنایت بود میفرمودند که ایشان
اسم با مسمی اند در شهر خود بزاویهٔ توکل وگمنامی بیادِ الهی سبحانه وافاده بعضی طلبه سرگرم اند
بارَکَ الله تعالی فِی عُمرِهِم وَعَمَلِهِم وَنَفَعَ بِعُلُومِهِم وَعَمَّ فَائِضهُم المُسلِمِینَ ٭
شاه عبد الواحد صاحب تاشقرغندی سلمه الله تعالی از قدمای اصحاب وکبرای
خلفای حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطه حضرت خواجه محمد معصوم بحضرت مجدد میرسد

رضی الله تعالی عنهم از بلده خود بجهت خدا بر آمده بخدمت حضرت قبله رسیده تا چند سال
استفاده نموده سلوک باطن بتوجهات علیه آنحضرت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف
گشته و از زیارت حرمین شریفین بهره اندوز گردیده بوطن مالوف رسیدند و با کمال ریاضت
و انقطاع از خلق و ترک خواب و مالوفات ملتزم گشتند قبولیت حق تعالی در رسید مرجع و مآب طلاب
گردیدند و در خانقاه ایشان حلقه و مراقبه بجمعیت تمام منعقد گشته مشهور اند بحاجی صاحب تاشقرغندی
و بحضرت ایشان عرائض و هدایا میفرستادند کثّر الله ارشاده و جعله کآبائه الاکابر
مولانا حبیب الله صاحب ملتانی سلمهم الله تعالی از قدمای اصحاب و عمده خلفای
حضرت ایشان اند جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول متقی و متورع استاد همه صاحبزادهای
مجددیه مثل هر دو عم بزرگوار و ما هر سه برادران و از وقت حضرت جدّ امجد رحمة الله علیه رسیده اند
و طریقه شریفه گرفته و مخصوص مقرب و مفتی مسائل فقه گشته و معیت جناب اوشان بجا هم مشرف
گردیده اند بعد از ان از حضرت ایشان سلوک نموده باجازت و خلافت مشرف گشته بدرس طلبه علم
و یاد خدا اوقات خوش دارند و نسبت رنگین و کیفیت شیرین دارند گو بسبب لطافت ما ادراک
شان نیا یجزاهم الله سبحانه عنا خیر الجزا و بلغهم الی مرتبة الاقصی
ملا قربان قراتکینی سلمه الله تعالی از قدمای اصحاب و مکمل خلفای حضرت ایشان اند
راقم الحروف خورد بود که ایشان رخصت شدند اما ایشانرا یاد دارم و از زبان حضرت قبله
مدح ایشان شنیده ام میفرمودند که ایشان سلوک مجددی بتفصیل تمام نموده اند و قوی النسبة
صاحب حالات عظیمه و واردات فخیمه بودند و کشف مقامات هم داشتند چند سال ملازم خدمت
شریف گشته باجازت و خلافت ممتاز گردیده راهی وطن شدند شنیده ام که ایشان هم صاحب
ارشاد اند متّع الله المریدین بطول بقائه ملا یوسف ارکنجی سلمه الله تعالی
از اجله خلفای خدا رسای حضرت ایشان اند سالها التزام ذکر و شغل و صحبت شریفه
حضرت ایشان نموده سلوک باطن بتوجهات بابرکات بانجام رسانیده از اجازت و خلافت
مشرف گردیده بوطن خود رسیدند و مرجع و مآب طلاب گشتند فقرا و امرا در حلقه ایشان ازدحام
دارند طفل بودم که ایشان مرخص شدند حضرت قبله تعریف ایشان بسیار میفرمودند که نسبت

نسبت تمام این خاندان عالیشان بخوبی حاصل نموده اند زاد الله ارشاده حاجی ملا
عبد الکریم کولابی سلمه الله از اعظم خلفای حضرت ایشان اند حافظ و قاری مجود فقیر در صغر سن
جزوی قرآن از ایشان خوانده است چند سال ملازم عتبه علیه گشته باذکار و مراقبات پرداخته
نسبت اینخاندان عالیشان قریب بانجام رسانده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص
گشتند و در آن بلده بهدایت طالبین خدا مشغول و سرگرم اند بارک الله تعالی فیما اعطاه
آخوندزاده ملا حسین علی باجوڑی سلمه الله تعالی از مخلص اصحاب و مکمل خلفای حضرت
ایشان اند بخدمت حضرت جدّ امجد رحمة الله علیه رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و بعنایات
مخصوص گشته بعد از آن از حضرت ایشان استفاده نسبت علیه تا دوازده سیزده سال نموده
و خدمتهای شایسته کرده سلوک احمدیه تمام نموده باجازت و خلافت ممتاز گردیدند و در تهذیب
اخلاق و شکست و مسکنت و تواضع بدرجه علیا رسیده و حضرت ایشان را بر ایشان عنایت مخصوص بود
و ایشان هم مثل بنده زرخرید مطیع بدل و جان بودند با انجاب اولاد امجاد فقیر چون بهند آمده بود
ایشان تجدید بیعت نموده خدمتها میکردند و توجهات میگرفتند ایشان میگویند که یکبار ترک کلی
نموده فقط یک جبّه گرفته از حضرت ایشان مرخص شدم که در جائی بیاد خدا بسر کنم چون بفیروزپو
رسیدم مردمان مخلصین طریقه جمع شدند و اقامت من خواستند و نان پخته حاضر می نمودند شخصی
مبلغی نذر آورد قبول ننمودم که حاجت ندارم بعد دو سه روز عنایت نامه عالی که سراسر کرامت و
اطلاع بر غیب بود رسید در آن ارقام شده آن عزیز را که رخصت نموده بودم برای همین امر بود
که در هر جا که مجمع طلاب شود استقامت نمایند و بجان و دل همت دارند که رواج طریقه شریفه بوقوع آید
و طالبان حق سبحانه تعالی را متوجه بسوی او تعالی نمایند که از افضل اعمال است ان من احب عباد
الله عند الله من حبّب الله الی عباده شنیده باشند و هر چه از غیب فتوح رسد
قبول نمایند که معطی حق است اول مایحتاج خود صرف کنند و آنچه باقی ماند برای ادای دین فقیر
ارسال نمایند که رضای حق تعالی و پیران کبار خواهد شد پس ایشان چند سال در هند
بهدایت و ارشاد مشغول گشته قصد حرمین شریفین نمودند و حضرت ایشان بطرف ایشان
این مکتوب شریف تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم اخوی اعزی ارشدی مولوی

حسین علی صاحب سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد سلام مسنون مطالعه فرمایند که رقیمهٔ کریمه مشتمل
بر ارادهٔ حرمین شریفین رسید اگر زاد و راحله بهم رسیده است چه مانع است حسبنا الله و نعم
الوکیل زهی سعادت اکمل است که بجاروب کشی آن آستانه‌ها فائز گردد و در حق فقیر هم دریوزه نمایند
که باین تمنا کامیاب گردیده خاک آن آستانه‌ها را سرمهٔ چشم نمایم بامر مشائخ کرام رحمة الله علیهم
کالمیت بین یدی الغسال دریجا نشسته‌ام و بهر طور که مرضی حق سبحانه است زندگی بسر میبرم
شعر ان قال لی مت مت سمعا وطاعة ٭ وقلت لداعی الموت اهلا ومرحبا
اگر خواهند طلبید زهی سعادت و اگر دریجا خواهند داشت جهی ارادت رضینا برضائه جل ال[illegible]
الحمد لله که هیچ مرادی و خواهشی و بایستی در ساحت سینه نمانده شعر اگر رضای تو اید و است
نامرادی ماست ٭ مراد خویش دگر بار من نخواهم خواست ٭ درین سفر مبارک همین مسئلت نموده باشند
و استقامت جویند که ازین روسیاه حرکتی و سکونی و همتی و خیالی خلاف مرضی حق سبحانه تعالی
سر بر نزند و رحم الله عبدا قال امینا گو برادران دینی ملا نور محمد و ملا تاج محمد هم درین دعا
ممد و معاون شده باشند بلنگ سه نواز و قالین رسید جزاکم الله عنا خیر الجزاء باید که در سفر
و حضر حلقه نموده باشند و یاران همه در حلقه نشینند و توجه از شما گرفته باشند انشاء الله تعالی
ترقیات خواهند نمود والسلام و بعد رسیدن در مدینه منوره مجاورت نموده بیاد مولی و توجه
مریدان اوقات خوش داشتند از حضرت ایشان شنیده‌ام که میفرمودند که ایشان مقصود خود
رسیدند الحمد لله فالحمد لله و بارک الله فیما اعطاه و بعد رسیدن حضرت قبله درین
بلدهٔ شریفه توجه مریدان موقوف نموده بخدمت شریف رسیدند ملا حسام الدین باجوری
علیه الرحمة از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند عجب خوش استعداد مغلوب الاحوال در نشهٔ
محبت غرق بودند بالتزام صحبت بابرکت حضرت ایشان نسبت این خاندان باکیفیت حاصل
نموده اجازت و خلافت یافته بوطن خویش مرخص گشتند راقم الحروف صغیر بود ایشان را
یاد ندارم شنیده‌ام که حالات خوب داشتند سالهاست که فوت شدند انا لله و انا الیه
راجعون ملا تاج محمد قندهاری رحمة الله تعالی علیه از اجل خلفای خدا رسای حضرت
ایشان بودند عالم معقول و منقول حاوی فروع و اصول متواضع و مسکین کثیر الذکر والفکر

صاحب حالات قویه و واردات عظیمه اند و متوکل و متقی و متورع بودند سالها بخدمت شریف حضرت
ایشان استفاده باطنی نموده نسبت باطن تا آخر مقامات احمدیه بقوت تمام حاصل نمودند و از اجازت
و خلافت ممتاز گردیدند یکبار در اثنای تحصیل نسبت از غلبهٔ شوق متوجه حرمین شریفین بر قدم تجرید
گشته از حج و زیارت فارغ گشته باز بخدمت آنحضرت بجهت اتمام حاضر گردیده‌اند فقیر در آن وقت
بخدمت حضرت قبله درس میخواند دفعةً ایشان رسیدند و بپای مبارک افتادند حضرت قبله قیام فرموده
در بغل کشیدند و نهایت خوش گشتند ایشان قدری آب زمزم و کحل و شانه تبرک آن بلدهٔ متبرکه پیش نهاده
عرض نمودند که قدرت تحفه آوردن نداشتم حضرت ایشان از کمال عنایت فرمودند که برای من شما
خود تحفه هستید پس چند سال از خدمت شریف بهره ور گردیده باز قصد حرمین شریفین نمودند و در راه
برحمت حق پیوستند حضرت ایشان نهایت محزون گشتند و فرمودند الموت جسر یوصل الحبیب
الی الحبیب و فاتحه بنام ایشان خواندند برکات بسیار فائض گردید و گویا دست داد
مانا که ظهور نسبت ایشان که مقرب بارگاه الهی بودند بقوت تمام گشت شرفه الله بوصاله
ملا سفر درازی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفای و قدمای اصحاب حضرت ایشان اند بخدمت
جد امجد رسیده اخذ طریقهٔ شریفه نمودند و بمعیت شان از حج و زیارت مدینهٔ شریفه مستفید
گشتند و بعد ازان بملازمت باسعادت حضرت ایشان در سالها سلوک طی نموده باجازت و خلافت
مشرف گشته بوطن مألوف خود رفتند از کسی شنیده‌ام که استقامت بر طریقه دارند و افادهٔ مریدان
هم مینمایند سلمه الله تعالی و ابقاه و الی غایة القرب رقاه ملا ابر محمد قندهاری سلمه الله
تعالی از مخلص احباب قدیم و اعظم خلفای حضرت ایشان اند اول نزدیک بعضی هم برادران حضرت
ایشان مستفید گشته بخدمت شریف حضرت قبله رسیده از ابتدا شروع نموده بکمال ریاضت
و تبتل ملتزم صحبت بابرکت گشتند حضرت ایشان میفرمودند که وی طالب صادق و مرید حق بود گاهی
ندیدم که بکسی مشغول سخن و مجلس گرم گردیده و تا بود نه پروای آفتاب و حرارت و نه مبالات سردی
و باران می‌نمود یا مجلس من حاضر گشتی یا مزارات حضرات مراقبه نمودی صائم النهار و قائم اللیل
بودند در اربعین کار سنین بانجام رسانیده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده مرخص گشتند
بعد هیچ خبر اوشان معلوم نگشته که کجا اند و چگونه هستند جعله الله هادیا و مهدیا ملا احمد

ملا محمد یوسف کولابی سلّمه الله تعالی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند اول بخدمت مرزا
غفور بیگ صاحب علیه الرحمة توجهات گرفتند بعد ازان بخدمت عالی حاضر گردیده از ابتدا
شروع نمودند و چند سال ملازم صحبت شریف گشته کار باطن بانجام رسانده مشرف باجازت و
خلافت گشتند حالا در کولاب بدرس و افاده سرگرم اند نفع الله به و بعلومه المسلمین امین
ملا محمد شریف کولابی علیه الرحمة از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان بودند بعد تحصیل علم
بصحبت شریف ملازم گشتند و چند سال بذکر و شغل و توجهات حضرت قبله سلوک این خاندان نموده
باجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص گردیده مرشد مریدان شدند و مدتیست که رخت ازین
جهان بربستند رحمه الله تعالی ملا نور محمد کولابی سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفا و زبدهٔ
اصحاب حضرت ایشان اند جامع علم و عرفان سالها معتکف عتبهٔ علیا بوده بکثرت اذکار و اشغال
و قوت توجه حضرت قبله حظ وافر از نسبت این خاندان عالیشان حاصل نموده از اجازت و خلافت
مشرف گردیده بوطن رفته بارشاد طلاب سرگرم اند و هم درس ظاهری میفرمایند و استاد
ایشان در آن بلده از مشایخ قادریه انصاف نموده معترف کمال شان گشته جمیع مریدان
خود را دلالت بایشان نموده گفت مرا با ایشان هیچ نسبت نیست هرچند که من استاد ایشان
بودم اما مقام ایشان بر عرش و من در زمین ازین سبب ازدحام خلق بر ایشان بسیار شد
اللهم زد فزد و کثّر اخواننا فی الدین ملا اسکندر قراتگینی علیه الرحمة از زبدهٔ اصحاب
و نخبهٔ خلفای حضرت ایشان بودند باراده طالب علمی بر آمده اند چون در دهلی رسیدند و بزیارت
حضرت قبله مشرف گشتند شوق تحصیل باطن بر ظاهر غالب آمد بارادت صادقه ترک همه نموده
التزام صحبت شریف اختیار نمودند و سالها بتوجهات پر تاثیرات حضرت ایشان سلوک تمام نمود
باجازت و خلافت ممتاز گردیدند و میگفتند که بولایت خاصه مناسبت خودمی یابم از آخوند صاحب
کلان و این فقیر هم توجهات گرفتند و صاحب ادراک بودند و معیت فقیر از حج مشرف گشته و در
سفر هجرت از حضرت ایشان مرخص گردیده ارادهٔ وطن نمودند و از اثنای راه بسبب غلبهٔ شوق
حضرت باز گشتند و بفراق حضرت قبله راضی نگشتند تا آنکه بعد چند روز از وفات حضرت
ایشان بالحق بآنجناب گشتند و نزدیک آنحضرت مدفون شدند طوبی له و حسن مآب

ملا فیض احمد غزنوی علیه الرحمة فرزند شاه گل محمد خلیفهٔ حضرت شاه صاحب قبله رحمة الله
علیهما از مخصوص یاران و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند فنا و بیخودی بر ایشان غالب بود
و مهذب الاخلاق لین الجانب بودند و عنایت حضرت قبله بر ایشان از حد زیاده بود بمحض توجهات
بی نهایات خویش سلوک ایشان باتمام رسانیدند و باجازت و خلافت خویش سربلندی بخشیدند
بجای والد او شان بجهت ارشاد خلائق بوطن مرخص فرمودند چندی بهدایت مشغول گشته باز
بحضور حاضر شده فیضیاب گردیده متوجه ولایت گشتند و در عین شباب برحمت حق پیوستند
حضرت ایشان از فوت او شان بکمال محزون گشتند و چشم پر آب شده فرمودند من احبّ لقاء الله
احبّ الله لقاءه رفع الله درجته فی علّیین ملا شرف الدین غزنوی سلمه الله تعالی
از گزیدهٔ اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند صاحب حالات بلند و مقامات ارجمند ده دوازده
سال ملازم صحبت بابرکت گشتند و بخدمتهای شایسته مخصوصه از مالیدن سر مبارک و چیدن [illegible]
از لحیهٔ شریفه ممتاز بودند که فقیر با آن رشک می برد و مهربانی حضرت بر حال شان بسیار بود
سلوک تمام نموده اند و همراه حضرت ایشان بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف گشته
تا حال درین دیار بفیض آثار بهره اندوز اند و از آخوند صاحب کلان و فقیر نیز توجهات گرفتند
و مردم فائدهٔ باطن میرسانند میگویند که حضرت ایشان مرا بشارت ولایت محمدی داده اند
بارک الله فیما اعطاه و الی آخر نقطة تلک الولایة رقّاه ملا محمد قبول عرف
ملا مدد قندهاری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان اند بعد تحصیل علم فقه از بلدهٔ
خود خاص بجهت تحصیل باطن بر آمده بخدمت شریف رسیده بالتزام ذکر و شغل چنانچه باید و خدمتها
چنانکه شاید در سه سال بتوجهات عالیه و نظرات سامیهٔ آنجناب فیضمآب سلوک این خاندان عالیشان
بانجام رسانیده اند و صاحب ذوق و شوق و گریه و آه و این انداز ذکر اولیا اشک از چشم
میریزند و ناله شور انگیز میکنند آنحضرت در اجازت نامهٔ ایشان نوشته اند که اگر متوجه طالبین
میگردد جهانی را منور میسازد فطوبی لمن صحبه و بجانب وطن رخصت فرموده اند چند سال
در آنجا بذکر و شغل و پرداخت نسبت و توجه مریدین سرگرم بوده هرگاه حضرت ایشان درین دیار
هجرت فرموده اند بجهت حج و زیارت مدینهٔ شریفه و قدمبوسی آنحضرت تا مکهٔ مکرمه آمده اند و بفقیر

ملاقات کرده و توجهات گرفته و بعد از فراغتِ حج بی حواس شده بدون شرفِ زیارت و تقبیلِ عتبهٔ عالیه
راهیِ وطن شدند و این امر موجبِ تأسفِ حضرت ایشان گشته و می‌فرمودند که بی نصیب ازین نعمتِ عظمی بوده‌اند
نمی‌دانم که حالا چه حال دارند تاب الله علیه حق تعالی از تغیرِ احوال محفوظ داشته باستقامت بر طریقه
و هدایتِ خلق الله مصروف دارد آمین ملا محمد میر قرا تگینی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل
القدر حضرت ایشان اند سالها بخدمتِ شریف و صحبتِ منیف گذرانیده تتوجهاتِ پُرفیوضات انجناب
و کثرتِ ذکر و شغل نسبتِ باطن باکیفیت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطنِ
خویش مرخص شدند و شنیده‌ام که باستقامت بر طریقهٔ علیهٔ احمدیه دارند و افادهٔ طلاب می‌نمایند
بارک الله فیما اعطاه و جعله من الائمة الکرام امین امین ط
ملا احمد شاه کشمیری سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عجب مردی
مرتاض و متبتل و مستوری بود صاحبِ احوالِ عالیه مقاماتِ سامیه کثیر الذکر و الفکر شدید الخوف
و الخشیة هیچ کس ملتفت نمی‌گشت چند سال بسعادتِ ملازمتِ حضرت قبله مشرف گشته نسبتِ قوی
حاصل نموده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده بوطنِ خویش در زاویهٔ گمنامی و توکل بیادِ خدا
اوقات خوش دارند زاد الله درجته و مقامه امین ملا فیض محمد نیازی قندهاری
سلمه الله تعالی از خلص خلفای حضرت ایشان اند سالها از خدمتِ با برکتِ حضرت قبله استفاده
نموده اند و از حاجی دوست محمد صاحب خلیفهٔ بزرگ آنحضرت هم توجهات گرفتند و حضرت ایشان
در مکتوبی بحاجی صاحب چنین ارقام فرمودند مکتوب مرغوب مصحوب ملا فیض محمد بورود مسعود مفرح
ساخت برکاتِ نسبتِ خاندانِ عالیشان از ملای موصوف لائح و فائح دیده مجدداً کلاه و عمامهٔ
خلافت داده شد بارک الله فیما اعطاه و جعله للمتقین اماما ط تا تبتل و انقطاع از
دنیا و اهلِ آن تا اکثرِ صوفیانِ صافیان سبقت گرفتهٔ ملا محمد جان قندهاری سلمه الله تعالی
از زبدهٔ اصحاب و خلفای بکار کرده حضرت ایشان اند کثیر الذکر دائم المراقبة قوی المجاهدة
بودند فقیر همیشه بر مواظبتِ مراقبهٔ ایشان رشک می‌برد به یک جزو می مجتبی گشته تمام روز و شب
در فکر و مشاهده و لذتِ مکاشفه همچون حالِ اثر می‌بردند و در آخر بسیار قلیل الاکل گشتند
اکثر بر جای شیرین قدری قیماق انداخته کفایت می‌فرمودند یکبار حضرت ایشان از تسبیح خانه

خانه بر آمدند فقیر همراه بود همه صوفیان بدعوت رفته بودند فقط ملا محمد جان در حالتِ استغراق بودند
فرمودند قطب از جای خود نمی‌جنبد و این در منقبتِ ایشان کافی است پس نه ده سال ملازمِ عتبهٔ علیه
سنیه گشته از اجازت و خلافت سربلند گردیده بطرفِ بخارا رس در زاویهٔ توکل باستقامت بر اذکار و اشغال
و توجهِ بعضی مریدین سرگرم اند بارک الله فی عمره و عمله و ارشاده ملا جواس النور ولایتی
سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفا و خلصِ اصحابِ حضرت ایشان اند بهرهٔ از علمِ دین داشتند و کتب
تصوف از شرحِ آداب المریدین و مکتوبات و غیرهما و حدیثِ شریف از مشکوة و غیرها از حضرت
ایشان خوانده‌اند و در محبت و اخلاصِ حضرت قبله مخصوص بودند و بالتزامِ توجهاتِ حضرت ایشان نسبتِ
باطن خوب پیدا کردند و باجازت و خلافت مشرف گشتند و در مراد آباد بیادِ خدا اوقات خوش
داشتند بعد از ان معلوم ندارم که کجا اند سلمه الله تعالی و ابقاه میر عبد الله پشاوری
سلمه الله تعالی از گزیدهٔ خلفای حضرت ایشان اند سالها معتکفِ آستانهٔ فیض آشیانه مقتبسِ انوار
و فیوضات گردیده کارِ باطن تا حقیقتِ قرآن رسانیده بودند که اجازت و خلافت یافته همراه فقیر
بحج متوجه گشتند و در راه در حقیقتِ صلوة توجه نمودم و تا یکسال در آن بلاد فیض یاب گردیده بطرف
بهوپال رفتند و تا حال آنجا بیادِ خدا مصروف اند جعله الله من الهادین المهدیین
حاجی میر مظهر کابلی سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای خدا رسای حضرت ایشان اند اول سه سال
پیشِ شیخ محمد جان علیه الرحمة در مکه مکرمه صحبت نمودند و کشادِ باطن چنانچه باید نیافتند پس بخدمتِ
علیه حاضر گردیدند و از ابتدا شروع نموده چند سال فیضیاب گشتند عجب مردی مهذب منقطع کثیر الذکر
قوی المجاهدة بود و از نسبتِ این خاندان مملو و مشحون گشته از اجازت و خلافت ممتاز گردیده
بوطنِ خویش رفتند و قبولیت و ارشاد تمام دارند بارک الله فی عمره و ارشاده ملا محمد کبیر
قندهاری علیه الرحمة از گزیدهٔ اصحاب و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند صاحبِ حالاتِ بلند
و مقاماتِ ارجمند مجذوبِ حق بود از غلبهٔ وجد صیحه‌ها و نعره‌ها زدی و جامه‌ها پاره نمودی و چون مرغ
نیم بسمل طپیدی و از زعقات و شهقاتِ او تاثیر بر همه افتادی کثیر الذوق و الشوق دائم الذکر
و الفکر چشمانِ او سرخ و پر مستی بودند بحوالی فنای نفس رسیده بود و از اجازت و خلافت
مشرف گشته بعده درجهٔ شهادت یافت شرفک الله بوصاله ملا ظهیر الدین عرف

اخوند زاده دره باجوری سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان است
عجب مردی باخدا است صاحب حضور قوی و ورع و تقوی و در زهد و صبر و شکر درجهٔ علیا میداشت
هرگز نزد خود زیاده از ستر عورت از فراش و تکیه هیچ نمیگذاشت و از طعام و مال چه رسد همیشه پیش حضرت
قبله نشسته چشم را گاهی کشاده و گاهی بسته تبسم کنان در کمال لذت مشاهده مستغرق بودی
و من بر احوال شگرف او سخت رشک می بردم یکبار حضرت ایشان از وی پرسیدند که ملا هیچ خطره
می آید تبسم نموده عرض نمود که خطره را نمیدانم که چیست و علم فقه خوب داشت اکثر مسائل را جواب
بتحقیق گفتی حضرت قبله بعد از مدتی وقت رخصت او را فرمودند که شما را اجازت است اگر طالب خدا
بشما رجوع کند توجه کنید عرض نمود که من لیاقت آن ندارم مانند گاو و خر آنم باجمله سخت آزاد بود با این
چیزها التفات نمی نمود جعله الله تعالی من الهادین المهدیین ملا عبد الرحمان باجوری
سلمه الله تعالی از مخلصین خلفای حضرت ایشان اند از وطن بصحبت حضرت قبله بر آمده بکمال شوق
بعتبه عالیه رسیده ملازم صحبت شریف گشت و فقیه بوده زبان فارسی و هندی نمیدانست در عربی
جواب مسئله از حفظ گفتی نهایت مهذب الاخلاق و متشرع و منزوی بوده یکبار بوطن رخصت شده
باز مع اهل و عیال بکمال فقر و فاقه بخدمت رسیده و در چند سال بتوجهات عالیه و کثرت ذکر
و مراقبه سلوک باطن قریب بانجام رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته بوطن خویش رفت
نفع الله تعالی به المریدین مولوی سید شبیر علی امروهی علیه الرحمة از عمدهٔ
اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند عالم خوش تقریر و فاضل پر تحقیق و واعظ هم گفتی با تاثیر
و رد فرقهٔ ضاله وهابیه بسیار میکردند و از حضرت قبله کمال اخلاص و محبت داشتند و حضرت را
بر او شان نهایت شفقت و عنایت بود مدت دراز با او شان توجه میفرمودند و او شان فقرهای
سخت میزدند و صاحب ادراک بودند بعد از توجه می پرسیدند احوال صحیح بیان میکردند چند سال
درس و تدریس را گذاشته معتکف عتبه عالیه گشته باحوال نیک ممتاز گردیده بودند میگفتند عنایت
پیران کبار حضرت ابی بکر الصدیق و حضرت علی و جناب حسنین و حضرت شاه نقشبند رضی الله
عنهم بر حال خود بسیار میابم و واقعهای طویل و عریض بیان می نمودند و بعد از آنکه باجازت
و خلافت مشرف گردیده در بلدهٔ خود رسیدند در اندک زمانه در عین جوانی برحمت حق سبحانه

سبحانه پیوستند و حضرت قبله را از آن زخمی سخت رسید رحمه الله تعالی شاه سعد الله خان
شاهجهانپوری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای خدا رسا و مقرب آن درگاه پر ضیا اند
و در محبت و اخلاص حضرت قبله شان عالی دارند و حضرت ایشان را با ایشان نظر عنایت خاص بود
سالها استفادهٔ باطنی نموده نسبت تمام این خاندان عالیشان حاصل نمودند و از اجازت و خلافت
سربلندی یافته بطرف حیدرآباد دکهن سکونت اختیار فرمودند و مریدان هم دارند و بحضرت مرشد
نذرانه همیشه ارسال می نمودند و عریضه گاهی خالی نمیفرستادند جعله الله للمتقین اماما
مولوی سید عبد السلام هسوی سلمه الله تعالی از اعاظم خلفای حق آگاه حضرت
ایشان اند عالم و عامل صوفی کامل خوش استعداد ظاهری و باطنی و در علم فرائض ممتاز
بودند اکثر مسائل فرائض را حضرت قبله با ایشان میدادند بجهت جواب نویسی و کمال شفقت و
عنایت بر ایشان داشتند میفرمودند مولوی صاحب ما و بسا بودی که بدست مبارک خویش از خانه
بجهت ایشان طعام می آوردند و توجهات قویه و انظارهای کثیرهٔ خود تمام سلوک طی گنانیدند
و باجازت و خلافت ممتاز گردانیده بوطن خویش رخصت فرمودند و در آنجا در زاویهٔ گمنامی باستقامت
بر شریعت و طریقت و عزلت از اغیار و توکل بر خالق غفار جل جلاله و عم نواله و افاده بعضی
طلبای مخصوص اوقات خوش دارند بارک الله فیما اعطاه واوصله الی غایة متمناه
شاه عبد الحکیم پنجابی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفا و خادم خاص حضرت ایشان اند
سالها خدمت آبکشی اختیار نمودند و خم آب شیرین خوشگوار از دور بر سر خود نهاده بصحبت حضرت
قبله می آوردند کثیر الذکر والمراقبة والصلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه وسلم بودند
و نسبت باطن خوب داشتند از اجازت و خلافت مشرف گردیده در دیار خویش افاده میفرمایند
زاد الله ارشاده مولوی محمد غوث سلمه الله تعالی فرزند ایشان از مخلصین احباب
و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عالم علوم دینیه عارف معارف یقینیه متقی و متورع زاهد
و متوکل صاحب مقامات عالیه و حالات سامیه کثیر الذوق والشوق والبکاء والانین
شدید المحبة والاخلاص بکمال اشتیاق بر توکل صرف همراه والد خویش بحج و زیارت
مدینه منوره پیاده مشرف گردیده و بعنایات آن سرور عالم صلی الله علیه وسلم مخصوص گشته

بار ہا بزیارتِ جمالِ جہان آرای وی مستسعد گشته اند و بسماعِ احادیث مفتخر گردیده حضرت قبله را
بر حالِ شان کمالِ عنایت بود بطورِ طفره برجمیعِ مقاماتِ احمدیه گذرانیده اند و از اجازت و خلافت
ممتاز فرموده فقیر بر احوالِ شان نیز رشک میبرد جَعَلَهُ اللّٰهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْمُتَّقِينَ وَنَفَعَ بِهِ
وَبِعُلُومِهِ الْمُسْتَفِيدِينَ ملا عبد الرحیم حبیبی سَلَّمَهُ اللّٰهُ تعالی از عمدهٔ خلفای حضرت
ایشان اند صاحبِ حالاتِ قویه و مقاماتِ سنیه یکبار از غلبهٔ حال تا چهار ماه هیچ نخوردند
نسبت خوب تا کمالات هم رسانیده و از ین فقیر ما فوق هم توجه گرفته و از اجازت و خلافت
مشرف گشته مدتی بطرفِ ملیبار مقیم گشته مریدان را فائده رسانیدند بعده بمکه مکرمه رسیده
اقامت اختیار نمودند و در آخر نکاح از دختر تاجری بسببِ شدتِ الحاحِ وی کردند و بجهتِ تزویج که بمیلان
بدنیا میشود احوالِ شان متغیر گشت و در دماغِ ایشان خلل شده حق تعالی باصلاح آرد و همت و
عنایت کند آمین شیخ عثمان دیاربکری شافعی سلمه الله تعالی از جیدهٔ خلفای
حضرت ایشان اند اول بخدمتِ بعضی خلفای آنجناب استفاده نمودند باز بحضور حاضر گردیده
ابتدا شروع نمودند و بالتزامِ صحبتِ شریف و ذکر و شغل چند سال سلوک تمام نموده از اجازت
و خلافت مشرف گشته بدیارِ خویش چندی ساکن گشته باین بلدهٔ طیبه آمدند و مجاورت اختیار نموده اند
و صالح و متقی مهذب الاخلاق اند در یادِ خدا و طلبِ علم اوقات خوش دارند بَلَّغَهُ اللّٰهُ تعالی
إِلَى مَرْتَبَةِ الْكَمَالِ وَالتَّكْمِيلِ شیخ محسن بصری حنبلی سَلَّمَهُ اللّٰهُ تعالی از خلفای جلیل القدر
حضرت ایشان اند آوازهٔ کمالاتِ حضرت قبله شنیده بجهتِ تحصیلِ معرفه حاضر گردیدند و حضرت
عنایتهای فراوان بحالِ شان مبذول میفرمودند و سه سال التزامِ صحبتِ بابرکت نموده و
مواظبت بر اذکار و اشغال و انقطاع و تبتل نموده باحوالاتِ بلند و مقاماتِ ارجمند فائز گردیدند
و نسبتِ مجددی خوب حاصل نمودند و بشرفِ اجازت و خلافت رسیده مرخص گشتند بلغه الله
تعالی إِلَى غَايَةِ الْإِكْمَالِ وَالتَّكْمِيلِ ملا محمد سالم و ملا عبد اللطیف هر دو برادران
از اعیانِ بلدهٔ قندهار بجهتِ طلبِ خدا بخدمتِ حضرت ایشان حاضر شدند ملا محمد سالم
خوب عالم و فاضل و برادرش فقیه خوش استعداد در باطن و تا یکسال ملازمِ خدمتِ شریف
گشتند و نسبتِ باطن تا بعناصرِ ثلثه رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته بوطن مرخص

مرخص شدند و برادرِ کلان بزودی رختِ سفرِ آخرت بستند رحمه الله تعالی و خورد
بافاده سرگرم است سَلَّمَهُ اللّٰهُ تعالی ملا چندن خان از عمدهٔ اصحابِ کار کردهٔ حضرت ایشان است
كَثِيرُ الذِّكْرِ وَالْمُرَاقَبَةِ وَقَوِيُّ الْمُجَاهَدَةِ مُهَذَّبُ الْأَخْلَاقِ نسبت رنگین بعناصر رسانیده
و خدمتهای شائسته کرده حضرت قبله وی را بکاری امر فرموده اند که در آن خوفِ جان بود بلا تأمل
بخوشی تمام مسارعت نموده مقبولِ بارگاه گشت و از اجازت و خلافت مشرف شد سلمه الله تعالی
مولانا محمد نواب سلمهم الله تعالی سرگروه علما و فحول جامع معقول و منقول اند و مکارمِ
اخلاق و معالیِ صفات موصوف نهایت خوش تقریر و بغایتِ تدقیق و تحقیق خصوصا در علم
معقول بی نظیر صغار ذهن و قوتِ فکر و جودتِ طبع و سلامتِ فهم ایشان زائد الوصف است
بلکه فریدِ وقت اند از ابتدا درد طلبِ خدا در دل داشتند و بنزدِ مشایخِ وقت میرسیدند و مقصود
خود نیافته تقاعد میورزیدند آوازهٔ کمالِ حضرت قبله شنیده بدهلی رسیدند و بزیارت حاضر شده
اعتقادِ ولایتِ حضرت قبله نیاورده سرد گشتند آخر بحسنِ دلالت این راقم الحروف بلکه از جذبِ او
که شدید الحب است بجنابِ ایشان بسعادتِ تجدیدِ بیعت مشرف شده ملتزمِ صحبتِ شریف گشتند
و حضرت قبله را بر ایشان نهایت عنایت بود و توجهاتِ قویه و تصرفاتِ شدیده تا مدتِ دراز
با ایشان مصروف میداشتند چه ایشان با وجود تمامی استعداد در مرضِ ظهورِ تاثیر افتاده بودند
آخر بمحضِ قوتِ تصرفِ حضرت قبله ادراکی بهم رسانیدند و دو سه سال استفادهٔ باطنی نمودند
و بخاری شریف نیز بر حضرت ایشان گذرانیدند و نسبتِ نقشبندی حاصل نموده باجازتِ
طریقهٔ شریفه مشرف گشتند و چند سال در هند بسر برده امسال مع اهل و عیال بنیتِ هجرت
داخلِ این بلادِ متبرکه گشته اند و باین نا اهل بنا بر محبتِ قدیمه صحبت میفرمایند طوبی لهم و
رَزَقَهُمُ اللّٰهُ الْاِسْتِقَامَةَ فَإِنَّهَا فَوْقَ الْكَرَامَةِ ملا غلام محمد غزنوی سلمه الله تعالی
عالمِ معقول و منقول حاوی فروع و اصول بجهتِ تحقیقِ بعضی کتبِ دقیقه بهند رسیدند چون بزیارت
حضرت مشرف شدند دل از علمِ ظاهر سرد گشت احرامِ ملازمتِ خدمتِ شریف بستند و بکثرتِ
ذکر و مراقبه و شدتِ ریاضت و مجاهده که در یکنفس نفی و اثبات یازده صد می نمودند و تمام شب
خواب نمی کردند قَوِيُّ الْحُضُورِ وَالْاِسْتِغْرَاقِ دَائِمُ السُّكُوتِ وَالدَّهْشَاتِ گشتند و سه سال

بکمالِ استقامت استفاده نموده سلوکِ طریقهٔ عالیه تمام کرده از اجازت و خلافت سربلند گشته
بوطنِ خویش رفتند شنیده ام که افادهٔ طلبا مینمایند بارک الله فی علمه و عمره فانه
حاجی گل محمد رومی سلمه الله تعالی از زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند اوّل بخدمت بعضی
خلفائی آنجناب سلوک نموده بودند بعده از کمالِ تعطش باطن بسعادت عتبه بوسی حضرت ایشان
مشرف گشتند و از ابتدا شروع نموده در چند سال بملازمتِ ذکر و شغل و دوام پرداختِ نسبت
و توجهاتِ پر فیوضاتِ حضرت قبله سلوک تمام نموده از اجازت و خلافت مشرف گشته باراده
وطن مرخص شدند چون در بلدهٔ ٹونک رسیدند بسبب جمعیت طلبای حق در آنجا قیام نمودند
و در افادهٔ آنها سرگرم گشتند زاد الله ارشاده مولوی محمد شاه و مولوی سید
قمر الدین احمد سلمهم الله تعالی از ساکنانِ شهر لکهنو خوش استعداد از تلامیذِ مولانا
محمد نواب صاحب از اوشان وصف حضرت قبله شنیده مشتاق لقائی مبارک بودند چون
آنحضرت بحرمین شریفین فائز گشتند این هر دو عزیزان بحسب اتفاق وارد آن مقام عالی گردیدند
و بحضرت ایشان رسیده بکمال شوق ملازم صحبت با برکت شدند و دو سال استفاده نموده
نسبت باطن تا بکمالات بردند و خدمتهای شایسته کرده کمال تقرب بحضرت قبله رسانیدند
و از این نا اهل بنا بر غلبه محبت و شدت مناسبت با حضرت ایشان توجهات بسیار گرفتند
و ترقیات نمودند و وقتِ رخصت ایشان حضرت قبله بسیار محزون گشته فرمودند که ایشان هر دو
بازوی من بودند حالا از من جدا میشوند و از اجازت و خلافت ممتاز گردانیدند بارک الله
فیما اعطاهما و اوصلهما الی متمناهما آمین یا رب العالمین مولانا
شیخ عبد الحمید داغستانی سلمه الله تعالی از زبدهٔ علمای محققین و نخبهٔ صلحای متورعین اند
از سالها از بلاد خود هجرت نموده مجاورت مکه معظمه اختیار نموده اند و طلبِ حق سبحانه از ابتدا
داشتند و به نزد مشائخ وقت رفته توجهات میگرفتند اما هیچ جا مطمئن نگشته اند فقیر که اوّل
دفعه بنیت حج و زیارت آمده بود ایشان از این لاشیئ هم طلب طریقه کرده بودند بسبب عدم
توقف عذر کرده بودم چون حضرت ایشان در مکه معظمه داخل شدند ایشان بارادت صادقه
تجدید بیعت نموده ترک تدریس کرده ملازم صحبت شریف گشتند و حضرت ایشان عنایات کثیره

کثیره و توجهاتِ قویه بحال ایشان مصروف میداشتند و هرگاه که بطرف مدینهٔ منوره متوجه
گشتند ایشان را حواله این ذرهٔ کمترین فرمودند و ایشان بسبب شدت حب و مناسبت که بفقیر
داشتند بسیار بهره مند گردیدند و ادراکی بهم رسانیدند و همراه فقیر بمدینهٔ منوره بقدمبوسی
حضرت ایشان حاضر گردیدند و از عنایت آن سرورِ عالم صلی الله علیه و سلم مخصوص گشتند
و حضرت ایشان بتصدیق ایشان فرمودند که الحمد لله ایشان را قبول فرمودند فالحمد لله علی
ذلک و وقتِ رخصتِ ایشان جبهٔ مستعملهٔ خویش پوشانیدند و دعا تا دیر فرمودند و ارشاد
شد که مولنا عبد الحمید را رخصت نمودم و در القائی نسبت خاندان خود قصور نکردم ان شاء الله
تعالی ثمرات بر آن مترتب خواهد شد این کار سلوک بدیر میشود شعر اوحدی شصت سالی
سختی دید تا شبی روی نیک بختی دید و استعدادات مردم هم تفاوت دارند پیرها
متوسط الاستعداد را در ده سال سلوک می کنانیدند لاکن الحمد لله که بواسطه پیرانِ کبار
در طریقه ما محرومی نیست و نیز با ایشان فرمودند که اگر رشته محبت با اهلِ نسبت مجددیه قوی است
هیچ غم نیست ان شاء الله تعالی تدریجا جمیع کمالات اوشان را جذب خواهد نمود لازم که در
اذکار و اشغال معموله سرگرم باشند خوش گفت ع تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن
که خواجه خود روش بنده پروری داند و بفقیر ارشاد فرمودند که توجه از ایشان موقوف
نکنی الحمد لله که از برکت انفاس عالیه در محبت و اخلاص ممتاز اند و بطریق طفره تا معیت
صرفه توجه با ایشان نموده داخل خلفائی حضرت ایشان کردم حق سبحانه استقامت عنایت
فرماید و بکمال و تکمیل رساند و کثر امثالهم و متع به و بعلومه و عمره فانه
الموفق مینین آمین حبیبنا سید عمر عاف المکی سلمه الله تعالی
از سادات صحیح النسب این بلاد اند و از اجله صلحائی وقت جوانِ قابل عالمِ فاضل
از تلامیذ شیخ عبد الحمید بحسبِ دلالتِ اوشان بحضرت ایشان در مکه مکرمه بیعت در طریقه شریفه
نقشبندیه مجددیه نموده بتوجهات و عنایات مخصوص گشتند و بحواله آن جناب از این لاشیئ
توجهات گرفتند و محبتی عظیم بهم رسانیدند و کار باطن بطورِ طفره تا بکمالات نبوت برده باجازت
و خلافت ممتاز گردیدند عجب استعدادِ عالی در ظاهر و باطن دارند و بمکارم اخلاق موصوف اند

وقرآن شریف بتجوید وتحسین صوت نهایت خوب میخوانند وحالا بجهت غلبهٔ شوق بزیارت مدینهٔ شریف
وتتمیم سلوک مجددیه آمده اند وباین ضعیف صحبت میدارند انشاء الله تعالی بترقیات کثیره وافیه
وحصول مقاصد ظاهریه وباطنیه فائز گردند بحرمة جده صلوات الله وسلامه علیه
جعله الله تعالی کآبائه الکرام من الائمة العظام ونفع به الخاص والعام
حافظ خلیل افندی بالیکسری سلمه الله تعالی عالم وفاضل از شیخ عبد الحمید تلمذ داشتند
وبحضرت ایشان ملازم گشته قریب دو سال بکثرت اذکار واشغال وتوجهات آن قبله واین ضعیف
تا بعناصر ثلثه نسبت حاصل نموده از اجازت وخلافت مشرف گشتند بارک الله فیما اعطاه
حاجی علی رضا افندی سلمه الله تعالی از زبدهٔ مخلصین ومحبین حضرت ایشان اند ودر فن
طب هم مهارت دارند در مدینهٔ منوره از حضرت قبله طریقهٔ شریفه گرفته بذکر وشغل وملازمت صحبت
بابرکت توجهات باطن تا بکمالات بلکه فوق هم حاصل نموده باجازت وخلافت مشرف گشتند
واز این فقیر رسالهٔ حضرت ایشان نیز خوانده مناسبتی ببعضی مقامات طریقهٔ شریفه بهم رسانیدند
بلغه الله الی مقصده الاعلی شیخ محمود افندی سلمه الله تعالی حافظ کتب
از طرف سلطان زمان عالم وعاقل اول از شیخ نقشبندی که مشهور بشیخ مسواک در اطراف روم
بودند طریقه گرفته بودند میگفتند که چند سال صحبت اوشان نموده کیفیت قلبی بهم رسانیده بودم
چون حضرت ایشان در حرم مکی داخل شدند ایشان طریقهٔ شریفه گرفتند والتزام حلقهٔ مبارکه
نمودند واز این نااهل هم توجهات گرفته وتحقیق مقامات نموده وحصن حصین خوانده وبطریق طفره
تا معیت ذاتیه صرفه از آن قبله فیضیاب شده از اجازت وخلافت مفتخر گشتند رزقه الله الاستقامة
علی الشریعة والطریقة شیخ حسن افندی انه دولی سلمه الله تعالی
عجب جذبهٔ قوی داشت کثیر الذکر والشوق همیشه آه ونعره مینمود در مدینهٔ شریفه ملازمت حضرت
قبله اختیار نمود نسبت خوب تا عناصر حاصل کرده باجازت وخلافت سربلند گشتند میگفتند که
عنایات آن سرور صلی الله علیه وسلم بر حال خود بسیار می یابم زاده الله برکة وتوفیقا
سید ابراهیم کردی سلمه الله تعالی صاحب حالات بلند ومقامات ارجمند کثیر
الزعقات فی الشهقات شدید المحبة لسیدی الوالد + وآنحضرت را هم بر حال شان

[illegible]

شان عنایات کثیره بود در ولایت کبری از اجازت وخلافت معزز ساختند رقاه الله تعالی
الی درجة عالیة مولوی ابو الحسن سلمه الله تعالی فرزند حافظ ایوب مرحوم
خلیفهٔ حضرت شاه درگاهی رحمة الله علیه اول از شیخ یحیی خالدی در مکه مکرمه طریقه گرفته
ماذون گشته بودند هرگاه حضرت ایشان تشریف آوردند از اجازت اوشان بحضرت قبله رجوع
کردند وآنحضرت را بر ایشان بسبب ارتباط قدیم که بوالد ماجد ایشان حضرت ایشان وحضرت
جد امجد داشتند عنایات فراوان والطاف بی پایان بود بطریق طفره توجه تا قریب آخر مقامات
بایشان نموده اند وباجازت وخلافت ممتاز گردانیده واز اخویصاحب کلان واین فقیر هم
توجهات گرفتند حق تعالی ایشان را استقامت بر طریقهٔ احمدیه عنایت فرماید آمین یارب
العالمین مولوی رضا علی صاحب سلمه الله تعالی عالم خوش تقریر واعظ پر تاثیر
قاری خوش لحن متقی وصالح اند در مدینهٔ شریفه بخدمت بابرکت حضرت قبله رسیده ملازمت
اذکار واشغال نموده بتوجهات عالیه وانظار قدسیه آنجناب فیضیاب نسبت این طریقهٔ شریفه
حاصل کرده باجازت توجه طالبین وارشاد مریدین مشرف گشته اند وعجب استعداد خوش در ظاهر
وباطن دارند وباتمام حضرت ازین لاشیء هم صحبتها نمودند وفیما بین از قدیم محبت خاص وارتباط
باختصاص است وبامامت نماز تراویح درین بلدهٔ شریفه در ایام مرض حضرت ایشان سربلند
گشته اند ودستار آخرین مستعملهٔ حضرت قبله بایشان عنایت شد ولبس صاحب شوق وذوق
ووجد وحال اند بارک الله فیما اعطاه واوصله الی متمناه مولوی فضل الدین
پشاوری سلمه الله تعالی عالم معقول ومنقول جامع فروع واصول صالح ومتقی زاهد
ومتبتل اول در وطن خود طریقهٔ نقشبندیه گرفته واز سالها هجرت نموده مجاورت مکه مکرمه بتوکل
اختیار کرده بودند چون این لاشیء بجهت حج آمده بود ایشان تجدید بیعت نموده توجه گرفته بودند
وبعد تشریف آوری حضرت قبله ملازمت صحبت شریف نمودند وبجهت آنحضرت مکه مکرمه را گذاشته
بمدینهٔ منوره سکونت گرفتند وحضرت ایشان را نیز بر ایشان نظر خاص بود در مرض هم توجه بایشان
میدادند والآن ازین لاشیء بنا بر عهد قدیم صحبت وخدمت مینمایند وارادت صادقه که در ایشان
دیدم از دیگر کس کمتر دیده شد نسبت باطن قریب بانجام رسانیده اند واحوال خوب قوی باستقامت

دارند رزقه الله سبحانه حظا وافرا من برکات الاحمدیة ونفع به ارباب الطریقة العلیة
مرزا محمد نقشبندی عرف مرزا شاهرخ بیگ سلمه الله تعالی از مخلص نیازمندان
و زبده محبان حضرت ایشان اند باوجود اشتغال دنیا طریقه شریفه گرفته التزام حلقه و مراقبه
حضرت قبله مینمودند و سبق هم میخواندند و آنحضرت ایشان را مثل فرزندان میدانستند و ایشان
همراه حضرت درین دیار برکت آثار آمدند و در حضر و سفر خدمتهای شائسته نمودند و نسبت باطن
تا ولایت کبری رسانیده بودند و صاحب ذوق عظیم و شوق کثیر اند و فی الحال صحبت با خوایصاحب
کلان مینمایند بلغه الله تعالی الی متمناه فی الدنیا و الآخرة اخوند حمزه صاحب
باجوڑی سلمه الله تعالی خواهر زاده ملا حسین علی اخوند زاده صاحب از قدمای یاران
و مخلص نیازمندان حضرت ایشان اند در ظاهر و باطن استعداد خوب دارند خصوصا در کتب
فارسیه متداوله و در اعتقاد و اخلاص آنجناب فیضمآب شانی عالی دارند و سالها از توجهات
پرفیوضات بهره اندوز گردیده فقیر راقم را در نوشتن احوال شان در خلفای بلند مکان تردد
بود چه از زبان غیب ترجمان آنحضرت خلافت شان مصرح نشنیده بود و نیز ایشان بسبب متاهل
شدن بحضور کمتر میرسیدند پس در خواب دیدم که حضرت ایشان نشسته اند و ایشان مع خال خود
اخوند زاده صاحب نیز حاضر اند فقیر عرض نمود که ایشان را هم اجازت طریقه شریفه هست و می نمودند
آری هست و ایشان توجهات در همه مقامات گرفته اند و از اخوند زاده هم فیضها برداشته و بخوبی
تمام این ارشاد عالی درباره ایشان شد فالحمد لله علی ذلک بعد ازان عرض
نمودم که بملا فتح محمد صاحب که بطرف شهر بروده مرخص گشته بودند هم اجازت شده بود و متردد گشته
چیزی فرمودند که ازان مفهوم من آن شد که شده بود این است آنچه دیدم در منام و از سجایا
التفات پیر و مرشد برحق بمنتسبان و مخلصان خود بعد انتقال ازین دار پرملال هم باید دریافت
که چه قدر است چه هرگاه در کتابت احوال شان باین درجه باشد در دیگر امور مشکله دینی و
دنیوی تا چه حد خواهد بود فرضی الله تعالی عنه وارضاه وجعل قلوبنا و
ارواحنا فداه وجازاه عنا خیر الجزاء وحشرنا تحت لوائه الحمد آمین
آمین آمین بالجمله تا کجا احوال خلفا و مجازان آنقبله صفا کیشان نویسم که بسیار اند مثل ملا

ملا عبد القدوس صاحب کشمیری که بولایت کبری رسیده مرخص گشتند و ملا
بادشاه میر صاحب که خوش استعداد بودند و ملا یونس صاحب یارقندی که بعناصر ثلثه
رسیده بود و ملا نادر صاحب رفیق ملا فیض احمد غزنوی رحمه الله تعالی که سالها
توجهات گرفته تا تجلیات ذاتیه رسیده بودند و ملا احسن صاحب غزنوی که از حضرت جد امجد
طریقه گرفته بودند و بجناب حضرت صحبتها نموده باجازت رسیدند و سید عثمان صاحب
لنفتی قریشی که در ولایت صغری عجب استعداد داشت و ملا نذر محمد خوقندی که احوال
خوب داشت و شیخ ابوبکر رومی که خوش لحن بود از سحر خجسته تذکیر و ترحیم می نمود و مؤذن
مسجد خانقاه شریف نیز گشته و ملا عبد الحکیم صاحب چرخی که کثیر الذکر و الشوق
بود و ملا سالار صاحب که صاحب حالات بلند بود و میر عبد الله صاحب کشمیری که مهذب
الاخلاق بودند و در فن طب مهارت داشتند و شیخ احمد بخش صاحب کردی که نهایت
معتقد بودند و کثیر البکا و بجالس قبور و ارواح مناسبت داشتند و سید محمد صاحب چینی
که از بلاد خود بجهت خدا برآمده از حضرت قبله فیضیاب گردیده و ملا عبد الله صاحب غزنوی
مرحوم برادر ملا فیض احمد مرحوم که خوش استعداد در ظاهر و باطن بود و ملا نور احمد صاحب
برادر ملای موصوف که صالح و پرهیزگار بودند و همراه حضرت قبله درین سفر گشته بودند و بعد از
انتقال از اخوند صاحب کلان مجاز گشتند و حاجی احمد افندی ازمیری شهربلی زاده که
خاص بجهت حضرت از وطن برآمده فیضیاب گردیدند و عالم و فاضل اند و خدمتهای مالی
بسیار نمودند و مینمایند جزاه الله خیرا و مولوی غلام محمد صاحب ملتانی که اول
از مولوی غلام محی الدین قصوری رحمة الله علیه طریقه گرفته بودند و درین سفر از حضرت قبله
فیضها گرفتند و خدمتها نمودند و حاجی عبد الرحمان داغستانی که از ملا عبد الرحیم
حبینی ذکر و شغل گرفته و باین فقیر صحبتها نموده تا ولایت کبری توجهات گرفته و ملا محمد حسین
صاحب خوشنویس در هفت خط که از کمل نیازمندان و صاحب اخلاق حسنه اند و منشی
رضا علی صاحب که در خط نستعلیق استاد بی نظیر اند و شعر هم خوب میگویند و ادراک
باطن نیز دارند و میان غلام صفدر صاحب صاحبزاده مجددی معصومی باجوڑی

که ازین فقیر در مکه معظمه بیعت نموده مناسبت به نسبت قبله هم رسانیده بحضور حضرت ایشان رسیده
باجازت طریقه شریفه مشرف گشتند و میان خورشید احمد صاحب مجددی رامپوری
که اول از حضرت شاه رؤف احمد صاحب رحمة الله علیه اجازت داشتند بعد ازان از حضرت قبله
استفاده نمودند و اجازت گرفتند و حضرت ایشان بکمال عنایت بود و شعر بسیار خوب میگویند
و حالا در کابل تشریف میدارند زاد الله ترقیاتهم و ارشادهم وغیر ذلک من الخلفاء
والمجازین رحمة الله علیهم اجمعین آمین

باب دهم

در احوال خلیفه جلیل حضرت ایشان جناب حاجی دوست محمد صاحب قندهاری و خلفای ایشان سلمهم الله تعالی

ایشان از اعظم و اکمل خلفائی حضرت ایشان اند و احوال خود در دیباچه مکتوبات حضرت
ایشان چنین تحریر فرموده اند که در اوائل حال محبت فقرا بسیار میداشتم اما بطلب علم ظاهری
مشغول بودم و گاه گاه بزیارت ایشان میرفتم و دعائی خیر میگرفتم و قتیکه علم صرف و نحو
و چیزی از کتابهائی علم منطق خواندم دلم بخواندن علم ظاهری رغبت نمیکرد و در آنوقت در شهر
کابل بودم ناگاه شبی از شبها در سینه من دردی رسید ازان درد بیهوش شدم بقول
مردمان تا سیزده روز بیهوش افتاده بودم بعد ازان بهوش آمدم و ذکر الله هو و سبحان الله
بجهر و اخفا میکردم و آه پرسوز و نعره جانسوز می زدم و نمیدانستم که این چه حالت است پس
در آنوقت در جلال آباد و پشاور شخصی بود لبوئی او روانه شدم و قتیکه بحضور او رسیدم و ملاقات
کردم آن ذوق و شوق سابقه نماند مضطرب الحال شدم باز رو بسیاحت نهادم و عنان عزم
بطرف بغداد بقصد زیارت غوث الثقلین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره
گردانیدم چون بزیارت روضه مقدسه پرنور اوشان مشرف شدم چند وقت در خانقاه
شریف اوشان بودم اما ازان اضطرابها و تشویشها بر نیامدم آخر در ملک کردستان در شهر
سلیمانیه کسی صفت شیخ عبد الله هراتی بسمعم رسانید پس خود را در آنجا رسانیدم چون بزیارت
شیخ مشرف شدم مدت دو سه ماه در حلقه او حاضر می شدم دلم هنوز تسکین نیافت یکروز
شیخ عبد الله فرمودند که شما در خدمت شیخ ابو سعید صاحب قدس سره بروید که خلیفه حضرت
شاه صاحب قدس سره اند در ملک هندوستان در شهر دهلی از آنجا عزم هندوستان کردم اما

که مقتضی نسبت مناسب گردید ۱۲

امتردد الحال بودم که رودم یا نه پس مراجعت ببغداد کردم و آمدم در خدمت شیخ محمد جدید حیدری
در آنجا بودم بعده به بصره آمدم در خدمت شیخ حسین دوسری هشت ماه در خدمت او بودم پس
از آنجا روانه شدم شهر بشهر قریه بقریه و از یک شیخ تا بشیخ دیگر دعا میگرفتم و میرفتم و برای توجه
در حلقه این بزرگواران می نشستم لیکن بیعت ظاهری ازین بزرگواران نکردم تا که بوطن بلوچ
در قلات نصیر خان رسیدم در آنجا التجا و تضرع بجناب کبریا غز اسمه بسیار نمودم و لبی استخاره
کردم خوابهائی خوب می آمدند آخر الامر عزم مصمم دهلی شریف شد براه دریا روانه شدم در بمبئی رسیدم
در آنجا حضرت شیخ الشیوخ شاه ابو سعید صاحب قدس سره تشریف آورده بودند بطرف حج میرفتند
بدست ایشان بیعت کردم هنوز اضطراب من کم نشد بهمان حال اول بودم بلکه زیاده تر در حیرانی
و پریشانی فرو رفتم پس یکروز از کیفیت حال خود چیزی بخدمت حضرت عوض نمودم حضرت فرمودند
که من بحج میروم شما در پنجابه نشینید تا که من از حج مراجعت کنم یا بدهلی بروید که در آنجا فرزند من است
میان احمد سعید در خدمت او سکونت کنید و توجه بگیرید و ایضا در بمبئی غایت تاب و تموز بود
در آنجا طاقت سکونت نداشتم پس بطرف دهلی روانه شدم یکشب در اثنای راه حضرت شاه صاحب
قدس سره را مع چهار نفر دیگر در خواب دیدم حضرت شاه صاحب قبله قدس سره فرمودند که شما
ازدون ما هستید پس دل بطرف دهلی بسیار انجذاب پیدا کرد تا که بقدمبوسی حضرت ایشان
شیخی و امامی الکامل المکمل العارف بالله تعالی هادی عباد الله الی الله سبحانه قطب الدوران
غوث الزمان اعنی حضرت شیخ احمد سعید صاحب قدسنا الله تعالی بسره الاقدس و قلبی
و روحی فداه مشرف شدم بمجرد نظر کردن بروی مبارک ایشان دل از پراگندگی و اضطراب
خلاصی یافت الحمد لله بسیار خوشوقت شدم و تجدید بیعت کردم ~~ با کریمان کارها دشوار
نیست ✤ یکروز این بنده کمینه را مبشر ساخته فرمودند که در واقعه دیدم که از عطردان خود بتو
مالیدم و روز دیگر هم فرمودند که در واقعه دیدم که من و تو و سه فرزندان من از یک خوان
تناول میکنیم الحمد لله که همچنان بود و شد و بتصدیق رسید یکوقت بخدمت حضرت ایشان
نشسته بودم شیرینی بخش میکردند بعضی مردمان را بسیار میدادند و بعضی را کمتر در دل من
مخطور گردید که چرا تفرقه میکنند این فرق کردن جائز نیست بهمان ساعت نسبتی که از حضرت

ایشان بمن رسیده بود مستور شد لاحول کنان متضرع و زاری بجناب کبریا جل ذکره ملتجی شدم
الحمد لله که آن نسبت باز ظهور کرد یکسال و دو ماه و پنجروز بخدمتِ حضرت ایشان مستفید ماندم
جنابِ حضرت ایشان قلبی و روحی فداه بکمالِ کرمِ خویش درین مدتِ قلیل این نالائق لاشیء را
اجازتِ طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه و قادریه و چشتیه عنایت فرمودند و یک دستار و قمیص و کلاه
خود نیز انعام فرمودند و اجازت نامه نوشته بولایتِ خراسان مرخص کردند و در اجازت نامهٔ
ایشان این کلمه نوشته اند فصار مجمع الانوار و معدن الاسرار فاجزته بالاجازة المطلقة للارشاد
الطالبین والقاء السکینة والحضور فی قلوب الاحباب وقتیکه ایشان بخراسان رسیدند قبولیت
تام و ارشادِ مالاکلام یافتند و مصدرِ خوارق و کرامات گردیدند و از مقبولانِ بارگاهِ الهی
گشتند مجتبی که ایشان از انجاب حضرت قبله بود مقدور بیان نیست نسبت تعشق داشتند و بجناب
آنحضرت را بر ایشان شفقت و عنایت و محبت و لطف از حد گذشته بود و نعلین حضرت را بر رو
خود نهاده میگریستند و بیت الخلاء حضرت را از دستِ خود صاف میکردند و حضرت قبله هم
ایشان را تا دیر در بغل خود میکشیدند و میفرمودند که ایشان هرچه یافته اند از محبتِ من یافته اند
مجتبی که مرا با ایشان ست بکسی از یاران نیست و ایشان در اصحابِ من مخصوص اند و نیز میفرمودند
چنانچه مولنا خالد علیه الرحمة در خلفای حضرت شاه صاحب قبله قدس سره بکثرتِ ارشاد
ممتاز بودند ایشان در خلفای فقیر در قوتِ تصرف و کثرتِ مریدین و خلفا ممتاز اند و الحق که
مریدانِ ایشان ملوک و خلفا بهزاران رسیده اند و در چند شهر خانقاه بنا فرموده اند و هر سال
نذرا از قسم میوه و لباس و نقود بخدمتِ شریف میفرستادند و خود بعد دو سال نیز حاضر میگردیدند
و چند روز بهره اندوز گردیده مرخص میگشتند و حضرت ایشان هم وقتِ هجرت حواله جمیع
مریدین از هند و خراسان بایشان نموده اند و بدستِ شریف خویش این سطور پرنور
تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله افضل الحمد و اجله و اعلاه کما یلیق
بجناب قدسه تعالی والصلوة والسلام علی سید الوری کما ینبغی و یحری و علی آله التقی و اصحابه
النقی اما بعد باعث تحریر این سطور آنکه از مدت اند زوی زیارت حرمین شریفین زادهما الله
شرفا و کرامة در دل بود حالا اراده الهی سبحانه بآن منضم گردید و نیت طواف آنجا انشاء الله

شد و متوجه آنجا شده مع اهل و عیال شدیم الله تعالی از کرمِ خویش آنجا برساند لهذا امر قوم میسازم
بمریدانِ خود که در هندوستان و خراسان سکونت میدارند که بجائی من مقبولِ بارگاهِ احد
حاجی دوست محمد صاحب را که خلیفهٔ من اند بدانند و توجهات از ایشان گرفته باشند و هو خلیفتی
و یداه کیدی فطوبی لمن اقتدی به فهو خلیفتی علی الاطلاق
بای طریق یأمرکم فعلیکم بامتثاله و لایجوز العدول عن حکمه اللهم اجعله
هادیا و مهدیا و اهد به الناس طرا علی سبیل الدوام و الاستمرار و زد فی عمره
و رشده و صلاحه فلاحه یا رب العالمین بجاه سید المرسلین صلی الله علیه
و علی آله و اصحابه اجمعین و یرحم الله عبدا قال آمینا والسلام اولا و آخرا
و بضمنیتِ خویش هم ایشان را مخصوص گردانیدند و خانقاه و مکاناتِ محلسرای خود و تسبیح خانه
حوالهٔ ایشان نمودند و اختیار دادند که خواه خود در آنجا باشند یا خلیفهٔ خود را دارند لهذا ایشان
مولوی رحیم بخش صاحب را که از زبدهٔ خلفای ایشان اند در خانقاهِ شریف بجهتِ خدمت
واردین و جاروب کشی مسجد و مزارات بابرکات مقرر فرمودند رزقه الله الاستقامة آمین
یا رب العالمین بجاه سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه اجمعین
قریب ده سال شده اند که فقیر ارادهٔ تحریر مقاماتِ حضرت ایشان نموده بود و بخدمت
ایشان مکتوب باستفسارِ احوالِ ایشان و خلفای ایشان فرستاده بود و جوابِ ایشان بزودی
بنام عریضهٔ مختصر در احوالِ خود و بعضی منتسبین خود نوشته فرستاده بودند و بنظرِ فیض اثر حضرت
گذشته بود لهذا از العینه در اینجا نقل میکنم هرچند که خلفای ایشان بچندان اند که درین
مختصر نگنجند که روز بروز ارشاد ایشان در ترقی و تزاید است لیکن احوالِ شان مرا معلوم نیست
و اگر معلوم هم شود تا کجا نویسد که دفترها باید پس بموجبِ مشتی نمونه خرواری و اندکی دلیل بسیاری
بر همین کفایت نمودم و آن عریضه اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی
عبادهِ الذین اصطفی اما بعد عرض داشت کمترین بندگان و کهترین نیازمندان روسیاه
بدمآل مجمل ... فقیر حقیر لاشیء دوست محمد که مشهور بحاجی است کان الله له عوضا
عن کل شیء بجنابِ خدام ذوی المجد و الاحترام ذاتِ قدسی صفات معدنِ اسرارِ الهی مخزنِ انوار

تا غمناهی هادی گمرهان بوادی غوایت حامی جاهلان بنادی هدایت غوث زمان قطب جهان
ساقی شراب اذواق آلهی فائض انوار حضور وآگاهی زبدة العارفین عمدة الواصلین وارث
الانبیاء والمرسلین المستغنی عن توصیف الواصفین شعر لا یدرک الواصف المطری
خصائصه + وان یک سابقا فی کل ما وصفا حضرتم صاحب المناقب
مولانا وقبلتنا ووسیلتنا الی الله المجید حضرت شاه احمد سعید صاحب قلبی وروحی فداه لا زالت
شموس فیوضه ساطعة وقمور برکاته طالعة علینا وعلی جمیع المسترشدین
الی یوم الدین بعد از ترسیل تحفهٔ سلام که سنت سنیهٔ نبی خیر الانام است علیه وعلی
آله الصلوة والسلام بصد عجز وانکسار که شیوهٔ خاص غلامان خاکسار است بلب ادب آنکه
سرفراز نامهٔ عنبر شمامه حضور پرنور مخدوم زاده سعادت وساده جامع کمالات ظاهره
وحالات باطنیه حمیده خصال نیکو سیر حضرت حافظ مولوی محمد مظهر صاحب قدس الله
تعالی اسرارهم متضمن بر دریافت احوال این غلام وسائر خادمان ذات
ملکی صفات که بشرف اجازت رسیده بترویج طریقهٔ علیهٔ مجددیه قدس الله تعالی
اسرار اهالیها مشتغل اند که بکمال کرم نوشته ارسال داشته بوده در ایام تیاری
اسباب سفر بطرف خراسان رسید فرحت بر فرحت بخشید بوسیدم و بر مردمک
دیده نهادم بنده را از اظهار این اسرار بسبب عدم لیاقت خود اگرچه سراسر ننگ
وعار است لیکن تحدیث نعمة الله سبحانه بحکم آیهٔ شریفه واما بنعمة ربک فحدث
که بوسیلهٔ آثار وفیوضات قلب وسینهٔ مبارک آنحضرت قلبی وروحی فداه باین کمینه
خادمان رسیده واظهار شکر نعمهٔ آنحضرت والا وامتثال فرمان واجب
الاذعان صاحب زادهٔ عالیشان سرمایهٔ سعادت ابدی خود دانسته بیان چیزی از احوال
خویش وسائر غلامان آن فیاض جهان فقیر سفیر وار عرض مینماید که آنچه از احوال بدفعال
پرسیده بودند اینست که از اول تا اینکه از آنحضرت مرخص گردیده آمدم مرا از انسانیت
کشیده بحیوانیت در آوردند میان خود وحیوانات دیگر فرق نمیکردم چندمدت هم برین
قرار خود را مثل سائر حیوانات میدیدم بعد از آن از حیوانیت بنباتیت آوردند پس خود را

خود را مثل نبات وگیاه میدیدم چندمدت برین حال ومنوال بودم بعد از آن از نباتیت بجمادیت
آوردند خود را جماد وسنگ وار بی حس وحرکت میدیدم الحال جماد هم نیستم لاشیء محض ومعدوم
صرف خود را می بینم محیی وممیت ومرید وعلیم وسمیع وبصیر ومحرک ومتکلم همه او سبحانه است
از وجود خود وماسوی نامی ونشانی نمی یابم در دل نه حرکت ذکر مانده ونه حرارتی ونه همتی
بلکه توجه خود بخود است ع عشق آمد وهمچو خون شد اندر رگ وپوست + تا ساخت مرا
تهی وپر ساخت ز دوست + اجزای وجود من همه دوست گرفت + نامی است بر من
باقی همه اوست + الحمد لله الحال اینقدر میدانم که ببرکت توجه آنحضرت باسلام
حقیقی مشرف شده ام ودر معیت واقربیت ومحبت وغیر ذلک من المقامات
العالیة المجددیة قدس الله تعالی اسرار اهالیها لحاظ نتوانم کرد مگر بتکلف
ودر مراقبه لا تعین لحاظ کردن نهایت خوش می آید ما در حلقه از برکت توجه حضرت من
قلبی وروحی فداه تاثیرات وفیوضات نهایت بحساب وبیشمار است که بی لطف تو من
قرار نتوانم کرد + احسان ترا شمار نتوانم کرد + گر بر تن من زبان شود هر موی + یک شکر تو
از هزار نتوانم کرد + وذکر احوال بعضی یاران اینست سیادت ونجابت دستگاه
حقائق ومعارف آگاه سید حیدر شاه صاحب سلمه الله تعالی
از پیوندگان اند عالم جلیل القدر در هر فن از فنون علمیه مهارت تمام دارند چند سال
کسب طریقه از فقیر نموده شرف اجازت یافته بتعلیم ذکر طالبان وتدریس علم ظاهری
اشتغال دارند سیادت ونقابت پناه صفوت ونجابت دستگاه سید
مهتر موسی شاه صاحب که خال سید حیدر شاه صاحب است اول چند سال بخدمت
مشائخ زمان کسب طریق نقشبندیه نوریه وچشتیه ونظامیه وقادریه وسهروردیه کرده
چون از نسبت بزرگان حظی نیافته بود بفقیر رجوع آورده فقیر را بانموده گفت که پیر تو زنده
است تا که او ترا اجازت ندهد داخل طریقه نخواهم ساخت آخر بخدمت پیر اول که حاجی صاحب
نام داشت واز قوم آخوند بود رفته اجازت رجوع بفقیر خواست چون آن بزرگوار از فقرای
محققین بود اورا رخصت داد فقیر اورا داخل طریقهٔ نقشبندیه مجددیه معصومیه کرده در مقامات

مجددیه معصومیه بطریقِ طفره توجه نمود الله تعالی قبول فرماید شرفِ اجازت یافته چند کسان را
داخلِ طریقهٔ شریفه ساخته است ملا سمور اخوندزاده فاضلِ کامل از هر علم بهرهٔ تمام داشت
نزدِ فقیر آمده کسبِ طریقت نموده اجازت یافته چند کسان را القائی ذکر نموده درین روزها
خبرِ وفاتِ او در داماان رسید انا لله وانا الیه راجعون در عالمِ ظرفه جهان بود
یک گوسفندِ کلان بکله و پاچه و مقدارِ آن نان میخورد و بعد ازان چند سیر انگور و دیگر میوه جات
نقل می نمود سیر نمیشد بهمان وضو عشا نمازِ فجر میخواند برائی امتحان نزدِ فقیر آمد که اگر مرا باندک
چیز شکم سیر کنید داخلِ طریقه شوم والا لا سه پارچه گوشتِ بزغاله خورد و سه نان باریک
و تنک پیشِ او و یک کسی دیگر که همراه او بود نهادم ازان طعام چیزی باقی بود که هر دو شکم
سیر شدند بهمین سبب داخلِ طریقه شد مولوی ملا میر باز اخوندزاده پسرِ ملا سمور مذکور
که عالمِ کامل است در اولِ وهله که نزدِ فقیر آمده بیعت در طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه مجددیه قدس
الله تعالی اسرارهم اهالیها کرد مرد ناسواری بود از ناسوارش منع کردم ممتنع شد
بعد از سه روز بدلِ خود از طریقت دست بردار شده خفیه بکریخت بجرد دور و دبخانهٔ خود اورا
جذبات و واردات و تجلیات درگرفت سالِ آینده معه کتب برائی سکونت و کسبِ طریقت
نزدِ فقیر آمد و از کردهٔ خود پشیمان شده توبه نمود در مدتِ سه سال تا ولایتِ علیا کسبِ باطن کرده
اجازت یافت و در ملکِ خود که مشهور بکمگست خانقاه بنا کرده بسیار طالبان برائی کسبِ
طریقت نزدِ او آمده فیضها میبرند یک دو کس را اجازتِ طریقه هم داده است که ازانها هم
مردمان نفعِ معنوی میرسد خان اخوندزاده که بجوالیِ غزنی سکونت دارد و آزاد و شیخ
کسبِ طریقت نموده اجازت نیز از هر دو یافته بود چون کمال در خود نمی یافت رجوع بفقیر
آورده بیعت نمود بعد از چند مدت شرفِ اجازت یافته به تکمیلِ طالبانِ حق جل شانه مشغول
است مولوی محمد جانان اخوندزاده سلمه الله تعالی که از ساکنانِ مرغه است
و از اولادِ قاضی یار محمد اخوندزاده از خانوادهٔ کلان است جامعِ علومِ متداوله و در علم
تصوف بی نظیر است اخذِ طریقه کرده باجازت مشرف شده الحمد لله سبحانه که برکاتِ
حضرات عالی بسیار از و منتشر گردیده صاحبِ کشف و ادراکِ احوالِ عجیبه است و فقیر را

و فقیر را در بارهٔ او محبتِ کثیره و او را نیز ارادت و موقت بسیار است مولوی محمد گل اخوندزاده
از آبا و اجداد صاحبِ کمال است برائی تحصیلِ نسبت در ملکِ قندهار بی فقر البسیار گردیده
روزی نزدِ مزارِ جدِ بزرگوارِ خود که ملا شاه و اخوند نام داشت و از مریدانِ میان عمر چمکنی والا
بود رحمة الله تعالی علیهما بخواب دید که جدِ امجدش اشاره بفقیر کرد نزدِ این فقیر آمده التماسِ طریقه نمود
چون قلادهٔ قضا در گردنِ خود از طرفِ میر عالم خان که حاکمِ کلان در حدودِ خراسان است
انداخته بود فقیر باو گفتم که اگر منصبِ قضا را واگذاری داخلِ طریقه کنم او منصب را گذاشته
پیشِ فقیر آمده داخلِ طریقه گردید بعد از چند سال اجازت یافته مردم را مرید کردن گرفت
ملا دوران اخوند فقیه که از ساکنانِ غندان است اول بخدمتِ محمد سعید اخوندزاده رفته
کسبِ طریقت کرده باز بر حضتِ پیرِ خود بطرفِ این فقیر رجوع آورده بیعت نموده کسبِ طریقت
کرد اجازت یافته بافادهٔ مردمان اشتغال دارد ملا راز محمد اخوند صاحب قندهاری که
برائی کسبِ طریقت بسیار باطرافِ عالم از هندوستان و دکهن و خراسان و دیگر امصار
گردیدند چون منفعت نیافتند بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کردند حالاتِ عجیبه
و تاثیراتِ غریبه اوشان را حاصل گردید اجازت یافته مرخص بجانبِ بلخ گردیدند در آنجا چند روز
اقامت نموده تسکین نیافته روانه به بخارا شدند آنجا هم تسکین نیافتند متوجه بلدهٔ سمرقند
شدند آنجا مروجِ طریقت نمودند قبولیتِ تمام در مردمانِ خاص و عام یافتند زاهد تارکِ
الدنیا معرض عما سوی بودند بارها بادشاهِ بخارا برائی امتحانِ صلاح و تقوی مردم را خفیه نزدِ
شان فرستاد چون بصلاح و تقوی اوشان واقف گردید بالحاح ملاقات نمود با جابت
رسید برائی خرجِ فقرا ماهیانه عوض نمود قبولش نکردند گفتند که من از برائی دنیا نیامده ام محض
برائی ترویجِ دینِ متین فرستادهٔ حضرت مرشدِ خود آمده ام بعد از چند سال باز نزدِ فقیر آمده
چند روز توقف کرده باز بطرفِ سمرقند مرخص شدند در اثنای راه نزدیکِ غزنی بجوارِ
رحمتِ حق جل علا پیوست غفر الله تعالی له حاجی ملا شهباز اخوندزاده صاحب
سلمه الله تعالی که از ساکنانِ قریه باکه قریبِ غزنی است عالمِ جید بود بیعت بر دستِ
فقیر کرد چند سال کسبِ طریقت نموده مشرف باجازت گردیده چند مردم را القائی ذکر

نموده بجوارِ رحمتِ الٰهی پیوست غُفِرَ لَهٗ ملا مراد خان اخوندزاده صاحب که از ساکنانِ
ترنج که از حدودِ خراسان است در علمِ دینی مهارتی دارد چند سال کسبِ طریقت از مریدان سلّمهما الله صاحب
کرد چون فائدهٔ باطنی در خود ندید رجوع بفقیر آورده بیعت کرده کسبِ طریقت نموده اثرِ تمام پیدا
کرده اجازت یافته طالبانِ حق سبحانه ازو مستفید اند ملّا اسلام اخوند فقیه که از ساکنانِ
اطرافِ خراسان است بر دستِ فقیر بیعت نموده بعد از کسبِ طریقت اجازت یافته مردمان را
تعلیمِ ذکر مینماید سلّمه الله تعالیٰ مولوی محمد عادل صاحب سلّمه الله تعالیٰ از ساکنانِ
ژیوب از علمای متبحر صاحبِ تصانیف است ابتداءِ آمدنِ او باین فقیر بدین وجه است که نزدِ فقیر
با چند کسان در آمد بعد از مرحبا و ملاقات پرسیدم که از کجا می آئید گفت از طرفِ ژیوب
گفتم برای چه آمدید گفت برای مذاکره و مباحثه کردن بشما آمده ایم گفتم مباحثه در کدام
مسئله است گفت مباحثه درین است که شما مریدانِ خود را اجازت داده روانه بطرفِ
ژیوب کرده اید و آنها علم ندارند و این جائز نیست گفتم آیا علم شرطِ طریقه است گفت بلی
علم شرطِ طریقت است گفتم نه علم شرطِ اعمال است نه شرطِ فیوضاتِ ربّانی و ولایت گفت طریقت
بغیر علم روا نیست گفتم حضرت آدم علیه السلام از که علم کسب کرده و حضرت نوح و حضرت ابراهیم
و حضرت موسیٰ و حضرت عیسیٰ و حضرت پیغمبر ما حبیب خدا علیهم الصلوات و التسلیمات
از که علم آموختند گفت از خدای تعالیٰ آموختند گفتم آن خداوند تعالیٰ که الآن هم کما کان
است چنانچه باین بزرگوارانِ علیهم الصلوات و التسلیمات علم عطا کرد الحال هم قادر است
که اتباعِ شان را هم از نزدِ خود علم عطا فرماید بغیرِ تدریس و تعلّم از بشر بعد از آن چند بزرگانِ
اهلِ کمال که بی تحصیلِ علومِ ظاهریه بکمالِ ولایت رسیده اند ذکر کردم مثلِ حضرت خواجه اویس قرنی
و حضرت ابو سعود سندی و حضرت خواجه احرار قدّس الله اسرارهم از که تعلیم گرفته اند و
شیخ احمد نامقی و شیخ برکه و دیگر شیوخ را هم ذکر کردم که بغیرِ علمِ ظاهری ایشان بمرتبهٔ کمال
رسیده اند درین باب گفتگو بسیار شد از وقتِ اشراق تا نمازِ ظهر در محلِ لا اسلّم نشسته بود
آخر الامر گفتم ای کاکو محکم باش کمر بسته کن که اگر مرا ملزم کردی خانقاهِ خود ویران کرده
تلمیذی تو میکنم و اگر تو ملزم شدی دست بسته پیشِ من ایستاده خواهی شد بمجردِ گفتنِ این

این سخن حالتش دگرگون شد و جوش در باطنش افتاد زبانش از سخن کردن و تلفظ نمودن
عاجز گردید گرفت چنانچه لفظِ قلب اکلب میگفت بعده گفت من برای بیعت آمده ام و این گفتگو
برای امتحان کردم که شما عالم هستید یا نه الحال که علمِ شما معلوم کردم مرا تلقینِ ذکر بفرمائید
فقیر گفت من لائقِ این نیستم او نگذاشت باز همان سخنِ بیعت و امتحان مکرر کرد آخر چاره ندیدم
داخلِ طریقهٔ شریفه کردم الحمد لله علیٰ ذلک این تصرف نعمت است که از سینهٔ مبارک
حضرتِ قبلهٔ روحی فداه بمن رسیده است کسبِ طریقت نموده بعد چند سال شرفِ اجازت
یافته هزارها مردم را نورانی ساخت صاحبِ حالاتِ بلند و مقاماتِ ارجمند است ثبّته الله
تعالیٰ ملا کاکی صاحب بوده از زمانِ خوردی از مریدانِ مخلصانِ فقیر بوده صاحبِ
حالاتِ عجیبه و مکاشفاتِ غریبه بود بلکه کشفِ عیانی داشت آنچنان احوالِ قوی داشت که
در بیان نمی آید میگفت که در هر مقام مرا جناب سیدِ عالم صلی الله علیه و سلم نشان میدادند
و هرگاه مراقب می نشست خود را بمجلسِ شریفِ آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاضر مییافت
تا حقیقتِ کعبه رسیده شرفِ اجازت یافته آخر از دستِ قطّاع الطریق شربتِ شهادت
نوشیده بحظیرهٔ قدس آرامید نوّر الله مرقده ملا میان خان اخوند بوده
بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کرده شرفِ اجازت یافته صاحبِ کرامات بود زبانِ
مرغان می فهمید بلکه احجار و اشجار و هر چیز از جمادات با وی سخن میکردند عمرِ او از نود سال گذشته بود
که بجوارِ رحمتِ الٰهی جل شانه پیوست طاب الله تعالیٰ ثراه ملا اعظم بوده از
قدیم بر دستِ فقیر بیعت کرده کسبِ طریقت نموده حالاتِ قویه دارد استغراق بر وی چنان غالب
که بعد از صلوٰهٔ عشا تا نمازِ فجر در یک مراقبه نشسته می ماند ادراکِ صحیح و کشفِ قلوب میدارد
اجازت از فقیر یافته باذکار و مراقبات مشغول است چند کسان را بانوارِ ذکر منور گردانیده
حاجی ملا باز محمد صاحب بختیار ارغسانی سلّمه الله تعالیٰ نزدِ بسیار مشائخ
گردیده از هر یک کسب نموده آخر برای تکمیلِ سلوک رجوع بفقیر آورده بیعت نموده کسبِ
طریقت کرد عالمِ عاملِ کثیر العمر که از نود سال گذشته باشد اجازت یافته بتلقینِ ذکرِ
طالبانِ حق تعالیٰ مشغول است بسببِ عنادِ مشائخِ ذاکریان باین فقیر بحسبِ ظاهر او دست

ارغسان نام خطه ایست از خراسان ۱۲

ذاکریان قومیست از افاغنه ۱۲

ومولوی محمد جان اخوندزاده ومولوی محمد گل اخوندزاده که در صدر مذکور اند ملا خان محمد
اخوندزاده سلمه الله تعالی فقیه جند اوّل از خلیفهٔ که از مشائخ ذاکریان بود اخذ طریقه
کرده چون برتاثیر وقوف نیافت رجوع بفقیر آورده بیعت نموده کسب طریقت کرده مجاز شده
الحال فیوض در قلوب مردمان می نماید ملا مهربان اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بفقیر آمده بیعت وکسب طریقت نموده شرف اجازت یافته باشاعت طریقه حضرات قدس الله
اسرارهم اشتغال دارد ملا غازی اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی از ساکنان
خراسان ست از ابتدا داخل طریقه بردست فقیر شده ست کمالات بسیار دارد ومجاز شده
بخانقاه حضرت که در ترکی ست سکونت داشته باذکار واشغال ومراقبات اشتغال دارد
ملا دین محمد اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی عالم وفاضل ست از ساکنان
خراسان بیعت بردست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده اجازت یافته باذکار
ومراقبات وتعلیم علوم ظاهری اشتغال دارد ملا الیاس اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بیانی موحّده عالم عامل بیعت بردست فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته
باذکار ومراقبات مشغول ست ملا میر محمد فقیه تشرجانی سلمه الله تعالی بیعت بردست
این فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته چند کسان را ذکر حق جل ذکره آموخته
باذکار وافکار وتدریس علم فقه اشتغال دارد ملا امیر احمد اخوند فقیه سلمه الله تعالی
از ساکنان خراسان ست بیعت بردست فقیر کرده وکسب طریقت نموده اجازت یافته باذکار
وافکار وتدریس علم خود اشتغال دارد ملا سیّد موسی سلمه الله تعالی از سادات کرام
پشین ست بیعت بردست فقیر کرده چند سال کسب نموده اجازت یافته باذکار ومراقبات
اشتغال دارد بنهایت محبّ فقیر ست صاحب اذواق ومواجید وانجذاب ست ملا خیر الله
اخوند صاحب سلمه الله تعالی از غندانست برادر کلان ملا امان الله صاحب که در آخر
مذکور خواهد شد عالم وفاضل ست بیعت کرده کسب باطنی نموده اجازت یافته باذکار ومراقبات
اشتغال دارد ملا سیف الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه غندان بیعت کرده
کسب باطنی نموده شرف اجازت یافته باذکار ومراقبات اشتغال دارد ملا محمد سعید اخوند صاحب

صاحب فقیه خراسانی سلمه الله تعالی بیعت بردست فقیر کرد وکسب طریقت نمود اجازت
یافته باذکار ومراقبات اشتغال دارد ملا حاجی محمد یوسف صاحب سلمه الله تعالی
بردست فقیر بیعت کرد وکسب طریقت نمود اجازت یافته باذکار ومراقبات مشغول ست
ملا محمد امیر اخوند صاحب سلمه ربه فقیه خراسانی بیعت بردست فقیر کرده کسب طریقت نمود
اجازت یافته باذکار وافکار مشغول ست ملا شیر محمد اخوند ترنگی بیعت باین فقیر کرده
کسب طریقت نمود اجازت یافته بالتهائی انوار ذکر در قلوب طالبان حق جلّ شانه اشتغال دارد
ملا عثمان غنی اخوندزاده صاحب از فقهائی زمانه مرد یگانه بود بنهایت محبّ فقیر بود متقی
ومتورّع در ولایت خراسان وحدود دامان علم فقه از و بنهایت انتشار یافته وفقها
بسیار از و برخاسته بیعت بردست فقیر کرده بود وکسب طریقت نموده اجازت یافته
چند مردمان را تعلیم ذکر کرده اکثر بتدریس علم فقه اشتغال میداشت امتثال بحکم کل نفس
ذائقة الموت بجوار رحمت حق آرمید طاب الله تعالی ثراه ملا سیّد نور اخوندزاده
صاحب سلمه الله تعالی عالم متقی ومتورّع از چهار سال شب وروز بسفر وحضر حاضر الوقت
فقیر ست اخلاص تمام به نسبت فقیر میدارد بردست بنده بیعت نموده کسب طریقت کرده
شرف اجازت یافته شب وروز باذکار وافکار سرشار ست میان ملا محمد رسول صاحب
پیوند سلمه الله تعالی از قدیم بیعت بردست فقیر کرده قدر بیست سال شده که نزد فقیر
میگذارد آثار وانوار وبرکات وفیوضات بسیار دارد صاحب کشف صحیح وادراک قوی
ست اجازت یافته باذکار وافکار وخدمات فقیر اشتغال دارد ملا عبد الجبار اخوند صاحب
سلمه الله تعالی از زمان خوردی بیعت بردست فقیر کرد وکسب طریقت نمود شرف
اجازت یافته باذکار وافکار وخدمات فقیر چهاردهم سال ست که مشغول ست او وصله
الله تعالی الی غایة ما یتمناه ملا ظهیر الدین فقیه ژوبی بردست فقیر
بیعت کرد وکسب طریقت نمود اجازت یافته بجوار رحمت حق جل شانه پیوست غفر الله
تعالی له ملا سیّد محمد سعید ژوبی بیعت بفقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته وچند
کسان از نگین ساخته بجوار رحمت حق سبحانه وتعالی پیوست غفر الله تعالی له ملا ثابت

اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی کسیغری فقیه حنفی کبیرالسن او د ملا میر ملک
از قوم شرانی نزد فقیر آمده هر دو بیعت کردند تا سه روز بر حرکت قلبی و قوف نیافتند بعد از ان
که مرخص گردیدند و قتیکه بخانه خود رسیدند ملا هیبت منجذب شده آه و نعره میکرد حتی که نماز
گذاردن هم نتوانست آنوقت که فقیر معه اهل خود و قافله خانه کوچ اهل خیام بطرف خراسان
روان شد هر دو ایشان بکوه کسیغر باستقبال آمدند و ملا هیبت منجذب بود که نماز گذاردن
نمی توانست فقیر گفت که شما عالم هستید نماز بآرام و طمانینت بگذارید و حرکت بکنید گفت
بی اختیار این حالت از من وقوع می یابد ملا میر مذکور که رفیق ایشان بود چون حال ایشان را
معائنه کرد گریه و زاری نمود که ما هر دو یکجا بخدمت شما آمده بودیم او صاحب احوال قویه گردید
و مرا هیچ حال نیست نهایت زاری و مبالغه و الحاح نمود که توجه فرمایند تا حق تعالی از نزد خود
مرا نیز آن حالات و تاثیرات معنوی عطا فرماید که ملا هیبت اخوندزاده
و دیگر طلاب را عطا فرموده ست که بصد تمنا خواهان آنم گفتم خداوند تعالی اهل کوه او فرزان و اهلخانه
شما را بحرکت آرد الحمد لله فرمان حضرت شوم ببرکت حضرت اکثر اهل کوه کسیغر و فرزندان
و اهلخانه ملا میر همه منجذب میشوند میدانم که سبب چیست فی الجمله ملا هیبت چند سال کسب
طریقت کرده اجازت یافته هزارها مردم را تعلیم طریقت نموده و هزارها دزدان ببرکت
حضرت بر دست او از دزدی توبه کردند ملا بابی کسیغری فقیه سلمه الله تعالی
از خلیفه ملا تیمور خان اخوند علیه الرحمة کسب باطنی کرده بعد از انتقال او بر دست فقیر بیعت کرده
کسب طریقت نموده اجازت یافته ذکر حق تعالی آموخت ملا ولی محمد اخوند صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی مرد کثیر البرکة کبیرالسن چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب سنگهر والہ رحمة الله تعالی کسب طریقت کرده آخر بذریعه مکاتبه او شان
نزد فقیر آمده بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت کرده جذبات و واردات بسیار دارد
اجازت یافته بالقائی ذکر بقلوب طالبان حق جل و علا مشغول ست ملا قطار صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی از آبا و اجداد خانواده اند چند سال بخدمت میان
سلیمان صاحب مذکور کسب طریقت نموده بعده نزد فقیر آمده کسب طریقت نموده اجازت یافت

یافته باشاعت طریقه شریفه اشتغال دارد بخواب دیده بود که از سینه فقیر شعله بی دود مانند
شمع افروخته ست و مردمان از هر طرف فتیلها از و روشن میکنند باشارت خواب بزرگوار فتیله
تافته روشن کرد چون از خواب بیدار شد رو بفقیر آورد مولوی معز الدین کهوهی استرانه
والہ سلمه الله تعالی از علمائی جید جامع المعقول و المنقول چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب موصوف کسب باطنی کرده آخر بفقیر رجوع آورده بیعت کرده کسب طریقت نمود شرف اجازت
یافته بتعلیم علوم و اذکار و افکار و القائی انوار بقلوب طالبان حق سبحانه و تعالی اشتغال دارند
قاضی میان عبد الغفار اخوندزاده کهوهی استرانه والہ سلمه الله تعالی
بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نموده شرف اجازت یافته باذکار و افکار و تدریس فقه
اشتغال دارد میان عبد الغفار اخوندزاده چود هوان والہ آبا و اجداد او صاحب
کمال بودند چند سال نزد فقیر محمد رضا صاحب بوده که مدیره اسمعیل خان نزول آورده اند
کسب طریقت نموده و اجازت یافته بفقیر رجوع آورد بیعت نموده و کسب طریقت کرده اجازت
یافت چندکسان را تعلیم ذکر کرده بجوار رحمت الهی پیوست غفر الله تعالی له میان
غلام محمد چود هوان والہ سلمه الله تعالی هژده سال بخدمت میان سلیمان صاحب
ممدوح کسب باطنی کرده و دوازده سال بخدمت میان عبد الوهاب صاحب پدر میان عبد الغفار
مرحوم چود هوان والہ کسب باطنی نموده چون در خود کمال ندید بفقیر رجوع آورده بیعت نمود بانوار
و آثار رنگین شده صاحب کشف و ادراک ست اجازت یافته چندکسان را تلقین ذکر کرده باذکار
و افکار اشتغال دارد مولوی عبد الرحیم اخوندزاده صاحب مرحوم ساکن دا اپن
از علمای متبحر بود در علم فقه و اصول ضرب المثل و بی نظیر استاد الکل در حدود دا اپن بود
میگفت که اگر کتب متداوله فقه گم شوند ان شاء الله تعالی باز مینویسم نهایت مرد فهیم بود
بآداب طریقت بود بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده باحوال غریبه و مقامات
عجیبه رسیده کشف و ادراک صحیح داشت هر مقام را بالتفصیل ادراک میکرد بعد از دخول طریقه
شریفه حالت پیشینه را کالعدم میدید بعد اجازت عنقریب بحظیره قدس آرامید طاب الله
تعالی ثراه میان عبد الغفار اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی برادر

عبد الرحیم اخوند زاده مرحوم در علم فقه و اصول مانند برادر خود ست و در علم میراث یگانهٔ زمانه
ست بیعت بر دست فقیر نموده کسب طریقت کرده اجازت یافته بتعلیم علم فقه و اذکار و افکار
مشتغل ست میان ملا عثمان اخوند صاحب فقیه لونی والہ سلمه الله تعالے
اکثر امور فقیر از تدریس و امامت نماز و کتابت مکاتیب باطراف و بعضی امور دیگر منوط
باوشان ست بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت تا کمالات رسالت کرده بنهایت
ارادتمند و محبت فقیر اند شرف اجازت یافته باذکار و افکار و امور مذکوره اشتغال دارند
مولوی شیر محمد صاحب کلاچی والہ سلمه الله تعالی پنج سال بخدمت حضرت
مولوی غلام محی الدین صاحب قصوری قدس سره کسب طریقت نموده بعد ازان
پنج سال بخدمت میان سلیمان صاحب کاظمی کرده از نسبت بزرگواران قدس الله
اسرارهم در خود حظی ندیده بفقیر رجوع آورده بیعت نمود و کسب طریقت چند سال
تا حقیقت کعبه کرد شرف اجازت یافته باشاعت طریقه در قریه واسو کرار و
حبیناب ست جائی ساخته اشتغال دارند بشرف صحبت حضرت ما
پارسال مشرف شده بودند مولوی غلام حسن صاحب
دیره اسمعیل خان والہ احسن الله تعالی حاله و آماله
از علمای جید جامع المعقول والمنقول متقی و متورع چند
سال بخدمت والا مولوی غلام محی الدین صاحب
کسب طریقت نمودند چون جهل نسبت و عدم دریافت
آن از زمان خورد سالی براوشان غالب بود و اطلاع
بر احوال خویش نداشتند حتی که حرکت قلب و حرارت
آن نیز نمی‌پنداشتند رجوع بفقیر آورده اظهار
طلب دخول طریقه نمودند گفتم که در حلقه ما بنشینید
که طریقه واحد ست و پیر شما همان مولوی صاحب
اند فقیر در حق شما توجه میکند اوشان الحاح بسیار

بسیار کردند پس داخل طریقه کرده شد بعد از چند روز بر حرکت قلبی و حرارتش اطلاع یافتند
بعد ازان در هر سال بقدر یک دو ماه نزد فقیر سکونت پذیر میباشند سال گذشته که بنده
از خدمت سامی رخصت شده بود به بلدهٔ قصور گذر افتاد بزیارت حضرت مولوی غلام
محی الدین صاحب مشرف شده حضرت مولوی صاحب موصوف سفارش مولوی
غلام حسن ممدوح نموده گفتند که براوشان جهل نسبت نهایت غالب است توجهات قاهره
در حق اوشان مبذول دارند که خداوند تعالی جهل اوشان را بعلم مبدل گرداند فقیر در
جواب گفت که مرا رتبهٔ این چنین توجهات نیست مگر ببرکت حضرتیم حسب فرموده شما
حتی المقدور در حق ایشان انشاء الله تعالی توجهات کرده خواهد شد وقتیکه فقیر بجای خود
رسید مکتوب شریف خود [یعنی مولوی غلام محی الدین صاحب ۱۲] فرستادند نوشته بودند که مولوی غلام حسن را توجهات
قاهره فرمایند انتهی الحال ببرکت توجهات حضرت ما قلبی و روحی فداه جهل اوشان بعلم مبدل
گردید الحمد لله علی ذلک بنحوی از فنا حاصل کرده اند که تعبیر از نفس خود بانا نمی‌توانند کرد
شرف اجازت یافته باذکار و مراقبات و تدریس علم اشتغال دارند مولوی رحیم بخش
صاحب هر صوری اجمیری سلمه الله تعالی به بسیار مشائخ روزگار در هند و سند
و پنجاب ملاقی شده زیارت و صحبت نموده از شیخ احمد العرب المدنی الافندی الجوخدار
ثم الانصار قدس سره در طریقه قادریه و چشتیه اجازت یافته مردمان را داخل طریقه
ساخت چون کمال معرفت در خود نمییافت از طلب حق جل و علا و تلاش فقرا خود را
فارغ نمیداشت درین اثنا بفضل او تعالی رجوع بفقیر آورده در طریقه انیقه نقشبندیه مجددیه
بر دست فقیر بیعت نموده تلقین ذکر اسم الهی عز اسمه گرفته بکسب طریقت اشتغال دارد
انوار و آثار و واردات و تجلیات و ادراک صحیح و فیوض و برکات بسیار او را دست داد
شرف اجازت یافته تا حال برائی تتمیم سلوک نزد فقیر باذکار و افکار مشغول ست
ملا میان عبد الله صاحب واسو والہ سلمه الله تعالی که از قری حبیناب ست
چند مدت کسب طریقت بخدمت سید پیر محمد صاحب قدس سره نموده بعد از انتقال
اوشان رجوع بفقیر آورده بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت کرده شرف اجازت یافته

باذکار و مراقبات مشغول است فقیر میان عالم جان صاحب ساکن حدودِ کهات سلمه الله تعالی
بر دستِ فقیر بیعت نموده شرف اجازت یافته باذکار و افکار خود سرگرم اند مولوی میر واعظ صاحب ساکن دور
که از متعلقات [illegible] است سلمه الله تعالی فاضل کامل عالم عامل جامع المعقول والمنقول متقی و متورع بر دستِ فقیر بیعت
نموده کسب طریقت تا کمالاتِ رسالت کرده بانوار و اسرار هر مقام متلوّن شده بحالاتِ عجیبه رسید اجازت یافته
صدها مردم را بانوار ذکر منور گردانید شیخ سابق ایشان حاجی صاحب معروف بجامون ساکن قریه [illegible] از آبا و اجداد
اهلِ کمال بود بعد وفاتش رجوع بفقیر آورده بیعت نموده اجازت یافته باذکار و افکار و تعلیم طریقه مشغول است
ملا امان الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی اول اخذ طریقه شریفه از حضرت مولوی محمد جان قدس الله
سره کرده بعد از آن از میان سلیمان صاحب کسب طریقت نموده چون کمال نسبت بزرگواران در خود
مشاهده نکرد بفقیر رجوع آورده بیعت نموده اجازت یافت و ابتدای آمدن او چنین است که بکاغذ
سفارشی فضیلت نشان ملا فیض محمد نیازی المعروف بملا پایان محمد که از خلفای آنحضرت است نزد فقیر
ورود آورده التماس طریقت نمود قبول نکردم بار دیگر ملا غازی را که از آشنایانِ اوست و نزد فقیر سکونت
پذیر بود شفیع آورد ملای مذکور گفت که این آشنای من و مرد صالح است او را تلقین ذکر کنید پس لطیفه قلب او را ذکر
داده مرخص کردم چون فقیر بخراسان رسید ملا امان الله باز آمده نزد فقیر متوقف گردید در آن ایام بخیال موت خود
خواستم آنانیکه از حضرت بار رسیده بکسی اهل استعداد بسپارم پس ملا غازی مذکور را اجازت طریقه دادم ملا امان الله چون
برین ماجرا اطلاع یافت آنهم در پی طلب اجازت شد گفتمش که تو سلوک تمام ناکرده اجازت چگونه بدهم و بزجر تبلیغ
منعش کردم چند روز برین گذشت که روزی وقت عصر فقیر طرفی سوار شده بود ملا امان الله لجام اسپ فقیر
بزور گرفته گفت که مرا اجازت بدهید ابا نمودم گفت اگر شما نباشند پس چه خواهم کرد محتاج دیگر مشایخ خواهم شد نمیگذارم
اگر اسپ را تازیانه میزدم نمیگذاشت و اگر رکاب میزدم مضبوط گرفته بود دور نمیشد و اگر ارخای
عنان اسپ میکردم هم نمیگذاشت آخر مرا جوش آمد گفتم اجازت است بگذار مرا باز نگذاشت گفت
در هر چهار طریقه مرا اجازت بدهید گفتم تو کم فهم هستی هم نگذاشت آخر باز بزجر گفتم در چهار طریقه اجازت
است مطلب آنکه از او خود را خلاص کنم چون بجای خود رسیدم او را بطریق نصیحت گفتم آنچه شدنی بود
در باب اجازت باراده الهی جل شانه شد الحال شما را لازم که کمر همت البته شب و روز
و در سلوک طریقت حضرات [illegible] بعد از چند سال +

چند سال مرخص بطرف هرات شدند حق تعالی جل شانه از فضل خود بامداد توجهات
حضرت ما قبلتی قدوتی روحی فداه آنچنان تاثیرات قویه باوازانی فرمود که در اول روز در کوهستان
از نواحی غور تخمیناً صد کس ربقه ارادت در گردن انداخته داخل طریقه شدند و جذبات قویه و حالات جلیله
اوشان را دست داد تا حال بفضل ایزد متعال کار اوشان در عروج و ترقیست حق سبحانه او را بانوار
و اسرار و مواجید و فیوضات و برکات همین پیران کبار منور گردانیده است مرد باکمال و تجربه
احوال است اشاعت طریقه می نماید چنانچه هزاران را رنگین ساخته و بسیار کسان را اجازت داده
که سیزده کس معلوم این فقیر است تا حال در آن حدود شرف ورود دارند و مردمان را فیوض و
برکات میرسانند **نامهای خلفای شان اینست** * اول ملا یٰسین صاحب
در نجور میباشند که از ملک فراه است صاحب کرامات و خوارق عادات است یکی از کراماتِ
او اینست که یک ملا آمده برو زبانِ طعن گشاد که شرط ارشاد کثرتِ علم است و تو چندان علم نداری
او گفت عطای الهی و برکت او در کار است از علم رسمی چیزی نمی گشاید فضل او تعالی باید آن ملا گفت که
شما چه برکت میدارید در آنجا یک بچه شیرخواره چهل روزه بود ملا یٰسین صاحب گفت که اگر این بچه
زبانِ خود را بذکر الهی جل شانه جاری گرداند فضل و برکتِ حق تعالی در باره من مسکین معلوم
خواهی کرد گفت بلی پس بآن بچه که در گهواره بود اشارت کرد که بگو لا اله الا الله
آن بچه بزبان فصیح لا اله الا الله گفت آن ملا ملزم شده داخل طریقه شد دوم
سیادت پناه حقائق و معارف آگاه حافظ ملا عبد الخالق اخوند در ولایت [illegible] سکونت دارند
سیوم سیادت پناه قاضی ملا رسول اخوند در ولایت قندهار استقامت دارند چهارم
غلام اخوند در شهر هرات سکونت میدارند پنجم ملا عطا محمد اخوند در شهر هرات میمانند
ششم ملا جهان اخوند در ولایت گلستان میباشند هفتم ملا دین محمد اخوند در [illegible]
سکونت میدارند هشتم ملا شهسوار اخوند عرب ساکن زند اور از حدود قندهار نهم قاضی
نور محمد صادق اخوند در قیصار میمانند دهم ملا فیض محمد اخوند در فراه میمانند یازدهم
ملا محمد رسول در ولایت باغر میمانند دوازدهم ملا الف اخوند در گور زنگ میمانند سیزدهم
ملا جلال اخوند در خدمت اوشان میمانند و این سیزده تن بچشم خود دیده ام که هر یک

صاحب کمال اند و حالات قویه دارند این شنیده مردم در اول سالها مجاز شده اند الحال که مدت
بسیار گذشته خلفائی اوشان بسیار بسمع فقیر رسیده اند ثانیاً معروض آنکه در حلقهٔ این حلقه بگوشان
در اول قبله جذبات و آه و نعره و بی تابی و گریه و خنده و بیخودی و غیبت و استغراق میبود حتی که
در بعضی اوقات همه اهل حلقه که گاهی به پنجاه و گاهی به صد کس میرسیدند بطاقی ها میکردند
و برهم می افتادند الحال آن احوال بآن منوال نمانده مگر دو سه کس را گاهی آن اضطراب دست
میدهد و گاهی نه و بجای آن حالات استغراق و محویت و حضور و آگاهی بحق سبحانه غالب
میباشد بعضی مردمان را در حالت صلوة کیفیتی رو میدهد که بمجرد گفتن تکبیر تحریمه در قیام
بیهوش شده استاده میباشند تا که وقت صلوة خارج شده میرود و آن شخص بهمان حالت
باقی باشد باز بر زمین می افتد مانند مرده و کسی را این حالت در رکوع دست میدهد و کسی را
در سجود و کسی را در تشهد و بعضی بعد از گذشتن وقت نماز و بعضی از گذاردن نماز با فاقت
می آید و بعضی در حالت ذکر و بعضی در حالت مراقبه و بعضی بغیر آن جسد و بدن خود را مانند
خانه و یا مثل کوه کلان می بینند و بعضی همه زمین را از جسد خود پر می یابند و بعضی خود را چنان
طویل می بینند که گویا سر خود بآسمان می سایند بلکه از آسمان میگذرانند و بعضی بجز وجود خود
هیچ نمی بینند و بعضی همه را حق می انگارند بلکه همه او ست میدانند و بعضی آواز کلمهٔ انا الحق از هر
عضو و بن موئی خود می شنوند و بزبان گفتن نمی توانند و این حالات بعضی را تا مدت طویله
و بعضی را تا مدت قلیله میماند بعد ازان منقطع میشود و حالات دیگر رو میدهد و بعضی را کشوف
ناسوتیه و بعضی را کشوف ملکوتیه حاصل میشود و بعضی را حالت جوعیه چنان غلبه میکند که
هیچ چیز سیر نمیشود بلکه گویند که اگر بار شتر گندم خام میخوریم سیر نمی شویم قربان حضرت
شوم این چه حالات ست اطلاع فرمایند و در حلقهٔ مولوی میرباز صاحب و ملا دوران صاحب
و مولوی محمد جانان صاحب و ملا خان محمد صاحب و ملا امان الله صاحب و مولوی محمد عادل
صاحب و مولوی میر واعظ صاحب و ملا هیبت اخوندزاده صاحب و مولوی شیر محمد صاحب
این حالات و جذبات و آه و نعره و ناله و اضطراب و استغراق و بیخودی و غیبت و محویت
زیاده از حد ست که مشائخ این دیار و علمای این مصار ندیده و نه شنیده اند ازین جهت

جهت باین بینوایان و غریبان حسد و بغض و کینه می ورزند هداهم الله سبحانه تعالی و ایانا تا
اندک چیزی از احوال خود و خلفا و سائر مسترشدان آنحضرت نوشته شد و این همه حالات و فیوضات
و برکات و کشوف و کرامات از آنحضرت ست قلبی و روحی فداه ؎ بی لطف تو من
قرار نتوانم کرد ✽ احسان ترا شمار نتوانم کرد ✽ گر بر تن من زبان شود هر موئی ✽ یک شکر تو
از هزار نتوانم کرد ✽ ؎ او بجز نائی و ما جز نی نیم ✽ او دمی بی او ما بی وی نیم ✽ نی که هر دم
نغمه آرائی کند ✽ فی الحقیقت از دمی نائی کند ✽ ؎ نیاوردم از خانه چیزی نخست ✽
تو دادی همه چیز و من چیز تست ✽ این بی عمل و بدکردار روسیاه چیزی نیست که خود را
درمیان آرد ثالثاً آنکه اگر مسند امام المسلمین حضرت نعمان بن ثابت ابو حنیفه رحمة الله
تعالی علیه مطبوع یا قلمی بدست آید مهربانی فرموده برائی فقیر خریده ارسال دارند تنگی وقت
بسبب تهیاری روانگی بخراسان و کثرت احوال حلقه بگوشان که بمحن الناس قدسی اساس
نقد وقت ایشان ست حوصلهٔ تفصیل نداشت مع آنکه مخدوم زاده صاحب ام در طلب جواب
کرامت نامه استعجال فرموده اند این لاشئ را چون رزانت تقریر و متانت تحریر نیست هر جا که
خطائی رفته باشد بحسن الطاف کریمانه اصلاحی فرمایند زیاده حد ادب
وصلی الله علی خیر خلقه سیدنا محمد و آله و اصحابه اجمعین ✽

تمت بالخیر الحمد لله تعالی سبحانه

خاتمه

در ذکر بعضی عنایات حضرت ایشان بر مؤلف این رساله عفی عنه
که بحسب صورت فرزند اصغر ایشان ست و بسبب فقدان نسبت معنوی چون دود کم
ننگ و عار ایشان ست خود را میدانند اول انچه بنابر نسبت صوری فائض گشته ست
بطریق اجمال بیان میکنم اظهاراً للشکر للحق سبحانه بواسطه حضرة الوالد الماجد قلبی
و روحی فداه قال الله سبحانه واما بنعمة ربك فحدث
بعد ازان ایما بفقدان نسبت معنوی هم میکنند که خوف آن غالب است حق تعالی خاتمه

بخیر کند آمین ولادت فقیر در سیوم ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۴۸ یکهزار و دو صد و چهل و هشت
در دهلی اندرون خانقاه شریف واقع گردیده والدهٔ مرحومه میفرمودند که تو در شکم من بودی
که در خواب دیدم که در کنار من ماهتاب آمده است آنرا بجد امجد تو بیان نمودم فرمودند که این فرزند تو
چون ماهتاب منور خواهد شد لهذا والدهٔ مرحومه مرا ماه من و جوهر من میگفت و آنهمه فرزندان
مرا دوست تر میداشت و حضرت ایشان میفرمودند که جد امجد تو که صاحب کشف صحیح بودند
در حق تو بشارات عظیمه داده اند و نام تو مظهر محمد و تاریخ ولادت مظاهر محمدی فرموده اند
که دال اند بر مشرب محمدی تو و میان عظیم الله صاحب مرحوم میگفتند که یکبار پیش حضرت
جد امجد حاضر شدم و تو در کنار ایشان بودی ترا بوسه میدادند و میبوسیدند و میفرمودند که
ازین فرزند بوی اولو العزمیه می آید و صاحب شان عظیم خواهد شد انشاء الله تعالی
و یکساله بودم که جناب ایشان بحرمین شریفین متوجه شدند باوجود آن چهرهٔ شریفهٔ ایشان
خوب یاد دارم و گاهی ازان حضوری غفلت نمی شود و در صغر سن بلقاء حضرت حق سبحانه
و تعالی در خواب مشرف میگشتم و حضرت جبرئیل علیه السلام را هم می دیدم و بمشاهدهٔ جمال
انور در عالم صلی الله علیه وسلم مخصوص میگردیدم و در عمر نه سالگی حفظ قرآن مجید نموده
اکثر کتب درسیه دینیه از حضرت ایشان خواندم عنایت القبله برین غلام خویش تا بقدری بود
که بتقریر در آید چه جای تحریر اگر خود را فدای خاک پاک مرقد او سازم بلکه از خود نامی و نشانی
نگذارم هنوز حق آن هیچ ادا نکرده باشم در صغر سن وقت خاص فقیر را طلب نموده
به بیعت سرفراز ساختند و مراقبهٔ احدیت تلقین نمودند قریب بلوغ بودم که بدوام نگرانی
باطن که از مبادی دوام حضوری است فائز گردانیدند و شرح ملا جامی در نحو مرا التعلیم
میفرمودند در عمر بست و دو سالگی از علم ظاهر و سلوک باطن فارغ ساختند و باذن مطلق
فرمودند و توجه هم بدین شروع کنانیدند چندکس را حضرت ایشان حوالهٔ غلام خویش نمودند
بلکه روبروی خویش توجه میدهانیدند و کتب تصوف خصوصا مکتوبات حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی قدس الله سره دو بار بکمال تحقیق و تدقیق افاده فرمودند بجهت زیارت
مزار حضرت امام ربانی رضی الله عنه بسرهند شریف رخصت فرمودند و بسیار عنایت

عنایت آنجناب برحال خویش مشاهده نمودم و در جمیع مقامات مخصوصه توجه فرمودند و مواضع
مغلقهٔ مکتوبات حل ساختند و یک عنایت نامهٔ عالی برای این روسیاه نوشته بمنزلهٔ اجازت نامه
مشتمل بر مدح بسیار و نیز اینکه نسبت شما همچون نسبت ماست بلا تفاوت ولیکن از ادراک و در ترا
و حضرت ایشان تصدیق این فرمودند و ارشاد شد که نسبت شما بسبب التفات حضرت امام ربانی
قدس سره در جمیع مقامات بسیار قوی شد بعد ازان شوق حج و زیارت رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم از حد زیاده شد اجازت خواستم راضی نگشتند و فرمودند که سفر شما خوب بنظر نمی آید
هرچند فقیر الحاح نمود و والدهٔ شریفه و دیگر اکابر شفاعتها نمودند اصلا پذیرا نشد چون حال من
بسبب غلبهٔ شوق سخت متغیر شد فرمودند ابو یوسف را العبد رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابو حنیفه
جائز نیست شما را هرگونه که ظاهر میشود عمل کنید عرض نمودم که مرا این سفر مرضی حق سبحانه معلوم میشود
و انشاء الله تعالی بخیریت تمام بزودی مراجعت خواهم نمود و حضرت هرچه میفرمایند از غلبهٔ محبت
عین صواب است اما مرا حقیقت حال بخوبی مکشوف شده است لاچار رخصت دادند وقت
وداع فقیر که بجهت حج برآمدم بسیار گریستند و فرمودند هرگاه که روز فراق حضرت والدی ماجد
قدس الله سره وقت عزیمت شان بحج شده بود همانقدر از فراق شما است و بغیر ایشان
همه خانقاه مرا تاریک بنظر می در آید نور خانهٔ من ایشانند و از شدت درد مهاجرت در عنایت نامه
عالی ارقام فرمودند ما را بیجانه نموده برای خود خانه اختیار کردی حسبی الله و نعم الوکیل
بستی کمر خویش و شکستی کمر ما * و نیز نوشتند ع که انچه ما را فکر آن می سوخت در دل هجر بود
آخر از ناسازی طالع بآن هم ساختیم * و فقیر دعا وقت سحر برای شما لازم کرده است الله تعالی
قبول فرماید و اعانت در همه امور ظاهری و باطنی سازد و والدهٔ شما هم بسبب هجر ایشان
مضطرب و پریشان بباشند الله تعالی بداد دلها برسد و در عنایت نامهٔ دیگر نوشتند
خوشی فقیر آنروز خواهد شد که از زیارت حرمین شریفین فارغ گردیده در بمبئی رسیده خواهند نوشت
که حالا متوجه حضرت دهلی میشوم حق تعالی قادر است که امر مسطور بوقوع آید ع سپرده بود
مایهٔ خویش را * او داند حساب کم و بیش را * ع خوشا وقتی و خرم روزگاری * که یاری
برخورد از وصل یاری * برافروزد چراغ آشنائی * رهائی یابد از داغ جدائی

ارحم الراحمین ودایع خود را ضایع نخواهد ساخت و شیخ جمال الدین صاحب کشمیری بمتبنی ارقام
فرموده اند آنصاحب را لازم است که بعد از رفتن فرزندی از احوال ایشان آنچه معلوم شود فقیر را
مطمئن فرموده باشند که دلِ فقیر از فراقش بی آرام میباشد الله تعالی بدادِ دلها برسد حسبی الله
ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر ط نسخهٔ فرزندی در سالها بتصحیح رسیده است او تعالی
باقصی الغایت رساند و در عمرش برکتِ کثیر عنایت فرماید بمنّه وکرمه و خدمتِ فرزندی
همه بر آن است و میان عبد القدیر صاحب کشمیری تحریر فرموده اند اگر عزمِ حرمینِ شریفین
باشد از فرزندی که نسخهٔ معارفِ فقیر است اخذِ علوم و اسرارِ باطن ضرور است که فرصت غنیمت
است تا بار دیگر فرصتِ ملاقاتِ فقیر شود یا نه و فائدهٔ ملاقاتِ فقرا همین است که عرفانِ حضرت
حق سبحانه حاصل شود و از نسبتِ حضرات نصیبِ کامل روزی گردد والسلام و چون حج کرده
در بمبئی رسیدم بکمالِ خوشی این عنایت نامه فرستادند فرزندی اعزی ارشدی
حاجی الحرمین الشریفین سلمه الله تعالی واوصله الی غایة ما یتمنّاه از سوختهٔ
دوری و مهجوری احمد سعید مجددی معصومی بعد سلام مسنون و دعواتِ ترقیات مشحون
مطالعه نمایند مکتوبِ مرغوبِ آن قرة العین ومسرة الاذنین مورخه بستم صفر مشتمل بر
نزولِ مرکب و داخل شدن در بمبئی رسید و دیده و دل را مسرت بی اندازه رسانید فالحمد
لله سبحانه شکراً و قلت ع مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید * که ز انفاس
خوشش بوی کسی می آید * اهلاً وسهلاً والرسول وحبّة احبّ الرسول لحبّ وجه
المرسل * رباعی انصاف بده ای فلکِ مینا فام * زین هر دو کدام خوبتر کرد خرام * خورشید
جهان تابِ تو از جانبِ شرق * یا ماهِ جهان گردِ من از جانبِ شام * حالا بمنطوق لازم
الوثوق من قضی نهمته فلیعجل الی اهله بشاهراهی که رفته بودند بزودی مراجعت
نمایند و چون آن فرزند از صورت گذشته بمبئی رسیده اند حالا از صورت چه کار معیتِ حضرت
حق سبحانه بباید معیتِ خواجه امراجه در کار است الله تعالی بخیریت تمام آن قرة العین را داخلِ
وطنِ مالوف ساخته مشتاقان را مسرور سازد و نیز نوشته اند که یک روز در مفارقتِ آن قرة العین
برابرِ یکسال میگذرد از کشاکشِ اضطراب نجات بخشند که بدون ایشان مرا راحت نیست چون

چون بقدمبوسی مشرف شدم نهایت خوش شدند و قیام فرمودند و در بغلِ خود تا دیر کشیده
بسیار گریستند و فرمودند نظرِ شما بر صواب بود اما من بسبب غلبهٔ حب معذور بودم و اضطرابِ شما هم
بجهتِ کمالِ عشق بود الحمد لله که بخیر رسیدید و نسبتِ شما از اثرِ انظارِ قدسیهٔ سرورِ عالم صلی الله
علیه وسلم و توجهاتِ بابرکاتِ اوشان نهایت بلند شد و از ظلال نامی و نشانی نگذاشت
و از برکات و اسرارِ آن مقامینِ متبرکین و انعامات و بشارات که بغلامِ ایشان مخصوص گشته بود
استفسار فرمودند این ناقص الادراک بتفصیل عرض نمود فرمودند همه صحیح است فقیر نیز دیده بود
و در خانه بیان کرده الحمد لله علی ذلک و چون بحرمینِ شریفین رسیدیم گاه گاه
مکشوفاتِ خود نوشته بخدمتِ شریف میرسانیدیم و آنحضرت بتصدیقِ آن بر ظهرِ آن عرائض بخطِ
شریفِ خویش تحریر میفرمودند بعضی از آن عرضیها مختصراً بخاطرِ فائدهٔ اخوان نقل میکنم

عریضهٔ اولی

بحضرت قبلهٔ عالم قلبی وروحی فداکم در کعبهٔ معظمه
این فقیر میسر شده است که از خود نامی و نشانی نمی یابد و در تمام عالم بجز نورِ بیتِ محترم چیزی
مشهود نمیگردد بلکه قریب است که بر حقیقت الحقائق غلبه کند چه آن حقیقتِ کعبهٔ علیا فی الحقیقت مجردِ
اعتبار است در ذاتِ تعالت وتقدست پس ناچار از حقائقِ ملکی و بشری فائق باشد
گو بعضی افراد را بطریقِ عروج نصیبی از ماورای آن حقیقت که معبر به اوقاتِ عظمت است ثابت
باشد و خود را یک جزوِ او می یابد و همه اشیا را بجانبِ خود متوجه و ساجد می بیند و عجب تر آنکه
میگویند که در تو نصیب از آن اصالت است که کعبهٔ معظمه نیز از آن مستفید است و بجانبِ تو
متوجه و العبودیه در جوابِ این تحریر شد * دستخط * مکتوبِ مرغوب مشتمل بر حقائق معارف
و مکشوفاتِ خود بورودِ مسعود مسرت بار ساخت اللهم زد فزد منهم والصفا در مدینه منوره
عرضی فرستادم

عریضهٔ ثانیه

حضرت قبلهٔ عالم مدظلکم از وقتِ حضور در این
گدا این سگِ کهینِ خویش را بانواعِ انعاماتِ جلیله و خلعاتِ فاخره مشرف و ممتاز میفرمایند
گاه گاه رنگِ دائمی فیض سبز معلوم میشود و در مواجهه شریفه حیلولتِ یک حجابِ رقیق
در غایتِ رقت که مانعِ رویت نباشد بلکه موجبِ تزایدِ حسنِ محبوب در نظرِ محب جان داده است
مدرک میگردد لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً نقدِ وقت است و چند بار چنان

چنان ریختند که بحضورِ ما متوجه غیر مباش اصلا برین عرضی دستخط خاص شد ❊ دستخط
الحمد لله که قبول فرمودند و موافق ارشادِ فیض بنیاد بعمل باید آورد مصراع جواب آمد
تبسم برخاست لیتنی **عریضهٔ ثالثه** حضرت قبلهٔ عالم جعلنی الله فداکم هر وقتیکه
متوجه می شوم عنایتها و التفاتها ست چند روز ست که بعد اشراق الویتِ خاصِ خویش لطف
فرمودند و هم بتقبیلِ اعضاءِ مبارکه و معانقهٔ طویله غلام شما را مشرف ساختند شب از غایتِ
بنده نوازی از شرحِ صدرِ شریفِ خویش آگاه ساختند و نمائیدند کمالِ وسعتِ بی کیف که ادراک
وسیع از احاطهٔ آن تنگ گشته تا این دم گاهی بچنین وسعت با نهایتِ شگرفی در هیچ مقام
دیده نشد الله اکبر وسعت دائرهٔ خلت که محیطِ حقائقِ انبیاءِ کرام علیهم الصلوة والسلام و
ست در جنبِ این حکم قطره دارد نسبت بدریای محیط بلکه حقیقتِ کعبه و قرآن و صلوة همه داخل این
وسعت مشهود گشت و بدار سید که هیچ حقیقت برابرِ حقیقتِ ما نمی تواند شد تفوق کجا همه جزائی مر
بوجود آمده اند چه حقائقِ انبیا و چه حقائقِ الهیه همه بداغِ خلتیت متسم اند و ذاتِ بحت ورا
وراء ست از و بنده را هیچ نصیبی نیست لا بالقدم و لا بالنظر و انچه اقرب بدان ست حقیقتِ ماست
و آن هم بی خلتیت نیست از شنیدنِ این هوشم برفت افتادم تا دیر و هیچ خبر ازین عاشق باقی
نماند بعد افاقت باین رباعی مترنم بودم رباعی جسمم همه اشک گشت و چشمم بگریست ❊
در عشقِ تو بی جسم همی باید زیست ❊ از من اثری نماند این عشق از چیست ❊ چون من همه معشوق
شدم عاشق کیست ❊ قربانِ حضرت شوم حضراتِ کرامِ ما علیهم الرضوان از کمالاتِ نبوة تا آخرِ
مقاماتِ سیر در ذاتِ بحت میگویند و این غلام را پیش هم مثلِ این مدرک گشته بود و درین ایام
بفضله تعالی کفلقِ الصبح روشن و ظاهر ست چنانچه عرض نموده بر ظهرِ این عریضه بدستِ شریف
خویش تحریر فرمودند ❊ دستخط ❊ ای فرزند انچه ارشادِ فیض بنیاد ست همه راست و صحیح است
حقیقت الحقائق بر همه حقائق مشتمل ست و همه اجزائی او و حضراتِ ما هم باین قائل اند و کمالات را
که ذاتِ بحت گفته اند به نسبتِ مقاماتِ تحتانی نه نسبت بمقاماتِ فوق و در حقیقت ذاتِ بحت
لا تعین ست و در آنجا حضرت مجدد رضی الله عنه نصیب مر کمل را اثبات فرموده اند و لقی
حضرت صلی الله علیه وسلم به نسبتِ غیر کمل بوده باشد والله سبحانه اعلم انتهی **عریضهٔ رابعه**

حضرت قبلهٔ عالم قلبی و دینی و روحی فداکم در شبِ اول از اعتکاف بعد فراغت از صلوة
حاضر شدم بکمالِ بنده نوازی فرمودند و استتار واجب الاستتار فیما بین بر آمدند که اظهار
آن موجبِ ایقاظِ فتنه ست (بیدار گردن) عرض که تا زدنِ مدفعِ سحری بقیام گذشت بعد آن بزور بجهتِ تسحر خود را
کشیدم و همچنین شبِ ختمِ قرآن بانواعِ الطاف ها نواختند و چنان ریختند که ارشادِ عالی می شود که
این مخصوص تو ست عرض نموده شد که وجه خصوصیت چیست فرمودند بزبانِ هندی پیا جسکو
چاهی وهی سهاگن هو یعنی خواجه هر که را دوست دارد همون عزیز ست هٰذا قسمتی فیما املک
فلا تؤاخذنی فیما تملک و لا املک بوالدِ خود ظاهر بکن و بگو که معامله من بجمیع
الناس بحسبِ نیتِ او شان ست باعمال نظر نیست از دین و دنیا موافق رجار خود کامیاب میشوند
و روزِ عید بجمالِ محبوبیت که پیش ازان دیده نشده بود متجلی بودند چند بار بی اختیار این شعر خواندم
شعر و عندی عیدی کل یوم اری به ❊ جمال محیاها بعین قریرة
فتشرفت بحمد الله سبحانه بمطالعة انوار جماله صلی الله تعالی علیه وسلم و له المنة
اما قربانِ حضرت شوم عرض اینست که باوجودِ این همه احوالِ این عاصی روز بروز خراب ابتر ست
هیچ حسنه از من صادر نمیشود هر روز بلکه هر ساعت از دیادِ شر و قباحت ست از نفاق بلکه از کفر
و ارتداد هراسان و لرزان ام و خائف بلکه بآن حکم میکنم و تجدید ایمان مینمایم برای خدا دستگیری
فرمایند سخت حیرانم که این چه حال ست زیاده حد ادب این عرضی را باین عبارت مزین فرمودند
دستخط ❊ شکرِ خداوندی باید نمود قُبِل مَن قُبِل بلا علة و دیدِ نقصانِ اعمال هم
ثمرهٔ آنست جائی حیرانی نیست الله تعالی ترقیاتِ بی اندازه نصیب کناد انتهی **عریضهٔ خامسه**
جناب قبلهٔ عالم جعلنی الله فداه تا یومِ العید چندان التفات و توجه بجنابِ فیضمآب
سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم بود که قدرتِ قیام بحضرتین شیخین سیدنا ابی بکر و عمر
رضی الله عنهما اصلا نداشتم الحال بی اختیار دل میخواهد که توجه با و شان بکنم و التفاتِ جناب
او شان هم بسیار بسیار مشاهده میکنم یکبار وقتِ شب باین چشم دیدم بمحاذی سیدنا عمر
رضی الله عنه شخصی بلباسِ سفید با کمالِ مهابت و جلالت که نظر خیرگی میکرد بصفهٔ ثم تفوه شوم
باین حضرِ گشته نتوانستم که شروعِ تکلم کنم از هیبت قدرت نیافتم و بچشمِ سر بفتح سین دیدم بعد لحه

هیچ نبود بالخصوص از حضرت صدیق رضی الله عنه کمال عنایتهاست ذات گرامی ایشان را
در ذات مقدسه حبیب رب العالمین علیه افضل صلوة المصلین چندان فانی و گم
میابم که اصلا وجود ندارند گویا یک ذات شده اند و سیدنا عمر رضی الله عنه با این همه اینقدر قرب
ندارند یکبار بصحبت برادرم شیخ عبدالحمید افندی بجناب ایشان عرض نمودم یا ابتاه اشفع لاخی
الشیخ عبد الحمید عند رسول الله صلی الله علیه وسلم لیفتح لنا ابواب الفتوح
ففهمت الجواب منه رضی الله عنه توجه الیه فی النفس و امره بتسویة النعال
قربان حضرت شوم چند بار ظهور فهمیدم بعد ازین یکبار بلطیفه نفس ایشان توجه دادم و پرسیدم
که امروز چه ادراک کردید گفتند این کیفیت اصلا تا الحال نیافتم تمام بدن من از فیض قوی مملو شد
و مرا محیط شد و هیچ چیز از نسبت قلبی نگذاشت گفتم بلطیفه نفس شما توجه کردم قربان حضرت شوم
باین سبب این گستاخی رفت امیدوار عفو ام الحال هرچه ارشاد شود در حق اوشان موجب آن
عمل کرده شود و از تسویه نعال چه مراد است و من می فهمم که بعض درویشان بتواضع پیش اوشان
راست بکنند زیاده حد ادب است برین عرضی جانان دستخط شد ✤ دستخط ✤ درام حضرات
مراد منفی نیست موافق ارشاد بعمل باید آورد و مراد از تسویه نعال چست و چالاک شدن است
در راه سلوک فقط ✤ آمین **عریضه سادسه** حضرت قبله عالم مدظله العالی چیزی غریب
ظاهر شد و آن این است که پیش ازین در وقت ظهور حقیقت محمدی هیچ یک لطیفه را از لطائف خمسه
بلکه عشره نامی و نشانی نمی یافتم مگر لطیفه اخفی را و همه کار بر همین وجدانی بود الحال قلب را مانند
آفتاب مقابل لطیفه اخفی و لطیفه نفس که هر دو ملحق باهم شده اند چنان که تیر آتشکدان یافته که
مقدور بیان نیست گویا جمیع مقامات در روی منعکس اند سخت متحیر گشتم که این لطیفه مرآت امهات است
یا آن دو لطیفه مرآت این و شب بعد نماز مغرب که بمواجهه شریفه حاضر شدم عرض صلوة و سلام
بر حبیب عالم صلی الله علیه وسلم نموده همین که متوجه حضرت شیخین جلیلین رضی الله تعالی عنهما گشتم
و در حالت مستی کلمات صادر شدند بغتة مقام خلت که حقیقت ابراهیمی است علیه السلام بکمال
شدت و قوت ظهور فرمود هر چند خود را مضبوط میگرفتم قدرت نشد آخر بافتادم و چیزها ظاهر شدند
که متعذر تحریر بلکه تقریر هم نیست اکثر آنها بود از همین مقام عالی که از ما پوشیده بودند الحال از

از برکت توجهات حضرت قبله ام ظاهر ساختند قبله من در مقام ابراهیم در حرم مکه شریفه از این حقیقت
علیا ظهوری بود اما مثل اینجا تا الحال غریق آن نسبت ام و ظهور برکات کثیره و تشریفات تامه
و انس خاص و خلوت باختصاص است بجناب حضرت حق جل و علا و نیز ارشاد شد که سر تشبیه صلوة
مطلوبه و امر و اتبع ملة ابراهیم حنیفا ط از اینجا دریاب که اتمام این دو امر عظیم بواسطه ذریت
من شده که اجزای من اند و هم بستر من پس در آنوقت تصدیق قول حضرت امام ربانی رضی الله عنه
که در حق خود فرموده اند که فردی میبایست از امت که بواسطه او اتمام این امر شود بخوبی شد که
هیچ شبهه و ریب نماند چه جناب ایشان جزو حضرتین شیخین اند و وارث اکمل ایشان از صورت و معنی
فالحمد لله سبحانه علی ذلک و در همین مقام فدوی را سوالهاست اول اینکه وجه عدم دریافت
لطیفه قلب باین حالت غریبه تا این دم چیست آیا قلت تعمق نظر است یا چیزی دیگر و الا اعلام
نا اهل از مدت مدید قلب و نفس خود را مانند ماهتاب و آفتاب میبافت که نظر بصیرت از ادراک آن
خیرگی میکرد اما این انعکاس مقامات نبود دوم اینکه در ولایت حضرت شیخین رضی الله عنهما
چیزی فرق است یا هر دو مناسبت بمقام خلت دارند انچه احقر دیده از هر دو دیده است گویا
از حضرت صدیق اکبر و حضرت عمر رضی الله عنهما ورود کرده باحقر خدام ریزان بود سیوم اینکه
در آخر شرکت مقام محبت ذاتیه که حقیقت موسوی است نیز دریافتم و شدت ورود فیض بجذبه تمیز
که غالبا در آن میباشد نیز بود وجه این چیست آیا بسبب مرکزیت آن دائره گونه امتزاج داشت
یا با آن هم مناسبت دارند و این فدوی در وقت ظهور خاص نسبت حضرت مجدد رضی الله عنه
امتزاج ولایت موسوی با ولایت محمدی بخوبی فهم میکرد چهارم اینکه ارشاد فیض بنیاد
که بواسطه این هر دو اتمام شده مصدق کلام حضرت مجدد رضی الله عنه است یا نه که بواسطه
خویش بعضی خصائص را اتمام دانسته اند امید که بنده نوازی فرموده رفع شبهات فرمایند
بر ظهر این عرضی ارقام فرمودند ✤ دستخط ✤ ای فرزند انعکاس مقامات در قلب که دیدی
آن القلب مضغة است که مظهر عجائب و غرائب همه اشیاست و حضرات شیخین رضی الله تعالی عنهما
در ولایت شرکت دارند اما فرق اصالت و ضمنیت در نسبت ایشان کائن است و ظهور حقیقت
موسوی باعتبار مرکزیت بوده باشد و ارشاد فیض بنیاد باین معنی شده باشد که بحسن تربیت

این هر دو نالش را حاصل شد فقط انتهی بعد ازین چون بحضورِ پرنور وقت حلقهٔ ظهر حاضر گردیدم مکتوبات
قدسی آیات حضرت امامِ ربانی رضی الله تعالی عنه کشاده باین غلامِ خویش دادند و مکتوب بست و یکم
از جلد ثانی که در بیانِ کمالاتِ مضغهٔ قلب بتفصیل تحریر فرموده‌اند نمودند و ارشاد شد
که این را مطالعه کنید که شرح حقیقتِ شما ست لهذا چند سطر ازان نقل مینمایم
قال رضی الله عنه بدانکه اربابِ ولایت قلب گویند و مراد حقیقتِ جامعهٔ انسانی دارند
که از عالمِ امر است و طلبانِ نبوت علی صاحبها الصلوة والسلام مضغهٔ قلب عبارت از مضغه است
که بصلاحِ آن صلاحِ جسد مربوط است و بفسادِ آن فسادِ جسد منوط کما ورد فی الحدیث ان فی
جسدِ ابنِ آدم لمضغةً اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب
و حقیقتِ جامعه چون بنهایت النهایت رسد و از ولایتِ خاصه نصیبِ اوفر حاصل کند اگر نمایندگی
مطلوب پیدا آرد ظاهر در وی ظلِ مطلوب خواهد بود نه عینِ مطلوب در رنگِ مرآت ظاهر که
ظاهر در وی شبحِ شخص است نه عینِ شخص بخلافِ مضغه که بر خلافِ مرآت ظاهر در وی
عینِ مطلوب است نه ظلِ او و لهذا فرموده یسعنی قلب عبدی المؤمن این معامله
ورای طورِ نظر و فکر است زنهار زنهار ازینجا حلول و تمکن فهم نکنی که آن الحاد و زندقه است هر چند
عقلِ معاش باور نکند که عینِ یک شیء در شیء دیگر ظاهر شود و حلول و تمکن آنجا نباشد این از قصور
عقل است و قیاسِ غائب است بر شاهد فلا تکن من القاصرین ای برادر این مضغه را
پرچه گوشت لا یعبأ به خیال نکنی که آن جوهرِ نفیسی است که خزائن و اسرارِ عالمِ خلق
در وی مخزون گشته است و دقائق و خفایای عالمِ امر در وی مدفون شده باز بادی معاملات
خاصه که بهیئتِ وحدانی او منوط است اولا اجزای عشره را بتصفیه و تزکیه و به جذبه و سلوک و
بفنا و بقا مزکی و مطهر ساخته اند و از دلش تعلقاتِ ماسوی آزاد گردانیده اند مثلا قلب را از تقلب
گذرانیده بتمکین رسانیده اند و نفس را از امارگی باطمینان آورده اند و عنصرِ ناری را از سرکشی و
نافرمانی باز داشته اند و خاک را از پستی و دنائت فطرتی ارتفاع داده علی هذا القیاس جمیع اجزای
او را از افراط و تفریط بحد اعتدال و توسط آورده اند بعد ازان محض فضل و کرم این اجزا را ترکیب
داده شخصِ معین ساخته اند و انسان کامل گردانیده قلب آن شخص را که خلاصهٔ او است و مرکزِ وجودِ او

او بمضغه تعبیر نموده اند نیست حقیقتِ مضغه که باندازهٔ عبارت در گفت آمده است والا امر
الی الله سبحانه الی آخر المکتوب فراجعه تر عجب العجاب

عریضهٔ سابعه

قربانِ حضرت شوم شب عجب معامله گذشت که مقدور بیان نیست
بتحریر چه رسد من لم یذق لم یدر سبحان الله و بحمده هر کس که عنایت شده شد
اجمالش اینکه از مواجههٔ شریفه مشرف شده پس حلقهٔ مبارکه آمده نشستم چنان معلوم شد که خود
تشریف ارزانی میفرمایند بکمالِ جلالت و ابهت ما لا عین رأت ولا اذن
سمعت ولا خطر علی قلب بشر می فرمایند بحکم واصبر نفسک مع الذین
یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه تشریف آورده‌ایم چونکه صرف متوجه با ستی
تر امتناز میکنم الله اکبر آنچه پیش دیده شده بود از کشوفات و نسبت مقامات تا آخر سلوک
طریقهٔ شریفه قطره بود بنسبت این دریای زخار متواج لا بلکه ظلی بود از ظلال این اصل بحر این
خیال ارشاد شد که اصل الاصول هنوز [illegible] است با این ارشادِ فیض بنیاد فنای
رو داد که اصلا نامی و نشانی از عاشق دلداده نگذاشت بعد افاقت بخوف اینکه این خواب
نباشد چشم کشادم همون حالتِ سابقه بود قریب بود که از غایتِ التذاذ در رقص کنند لطفِ قامت
خیست بزور نشانیدند و چشمان بند شدند باز بعد مدتی چشم کشادم همون عنایت بود تا نماز
عشا مشرف فرمودند آخر بتحیتِ نماز خیستم صورتِ معامله این است و معنی آن مقدور بیان نیست
بذوق موقوف است واجب بود بعرض رسانید اکنون و از تصدیق است و العبودیه برین عرض
چنان نگارش فرمودند دستخط الحمد لله علی ذلک آری رحمة للعالمین
صلی الله تعالی علیه وسلم و علی آله اجمعین که غربا نوازی میفرمایند چه عجب اظهار
موجب قطع البلعوم قیل من قبلک بلا علة شکر آن بجا باید آورد لئن شکرتم
لازیدنکم مصراع حسن این قصهٔ عشق است در دفتر نمی گنجد

عریضهٔ ثامنه

معروض شد کمترین بندگان مظهر آنکه عنایاتی که بنسبتِ این لاشی میفرمایند مقدور بیان
نیست کم شبی باشد که بنوازش و کرم جدید سرفراز نفرمایند خصوصا درین شبهای موادِ شریف
چند از اسرار واجب الاستتار مکشوف ساختند که اگر به اشاره یا کنایه ازان لب کشاید

قطع البلعوم و ذبح الحلقوم و اما آنچه بر من از تغیر حال و ترقی مقام ظاهر شود آن را
عرض نمودن واجب است قبل ازین که از احوال مضغه خود گذارش ساخته بود آن یوما
فیوما بل ساعة فساعة زیاده شدن گرفت تا اینکه تمام بدن همچنین شد هر بن مویم
مرآت جمال ذو الجلال گشت کمال تحیر بود که این چه حیثیت و معتبر چه مقام است و در نماز خصوصا
صلوة اوابین که مجملا بنوی بطول قنوت میخوانم حالت ها و کیفیت ها دست میدهد که دست
ادراک ازان کوتاه است سوای آن فیض و برکت که از لوازم حقیقت صلوة است چنانچه یکبار
قبتا از در ابیض بو شعبی که از عرش تا تحت الثری در جنب آن حکم خردله دارد ظاهر شد و وجود
من هم کلان شد و همه او در گرفت بکمال لطافت و گفتند که این وجود آخرت است و این قبه جنت
جنت است الحال از چندروز وجود در تمام موجودات ساری میابم بلکه همه را جزو خود میدانم
و این دید بعد تامل و ترقب بخوبی ظاهر میشود و در آن وقت متحیر گشتم که آیا این انکشاف توحید
وجودیست یا نه ؟ آنچه از لوازم آنست چیزی ظاهر نمیشد بلکه این دید ماورای آفاق و انفس است
و تنزیه صرف است و در عین صحو کائن و بیرنگی بکمال دارد که اکثر اوقات خود را از نسبت
و لکن یبقی حدیث الوجود خالی می یابم آخر یکبار ندا در دادند که این ها مقامیست مخصوص
بسید عالم که دیگر انبیا را درین شرکت نیست الا بطفیل آنحضرت صلی الله علیه و علیهم و سلم
هر کرا میخواهند مینوازند قربان حضرت شوم تا که بخوبی مرة بعد اولی و کرة بعد اخری
منکشوف نمی شود عرض نمیکند پس این چه کیفیت است و مسمی بکدام مقام آیا در کلام فیض انتظام
حضرات ما قدس الله تعالی باسرارهم العلیة چیزی ازین اشاره است یا نه و علی کل
هیچ مناسبت بتوحید ندارد که صاحب این مقام عالی را ازان مقام تنفل هزاران ننگ و عار است
بنده نوازی فرموده حل این عقده فرمایند زیاده حد ادب و العبودیة آئین عریضه را چنان
مزین بدستخط خاص فرمودند دستخط ای فرزند هر گاه ملحوق بحقیقة الحقائق سالک را
میشود همچنین می یابد وجود را دائر و ساری در کل موجودات فالحمد لله علی ذلک انتهی
بعد ازین چون بمجلس شریف حاضر گشتم مکتوب ۵۴ پنجاه و چهارم از جلد ثانی مکتوبات
با برکات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه که در بیان

در بیان درجات سبعه متابعت سرور عالم صلی الله علیه و سلم بتفصیل تحریر فرموده اند
بغلام خویش کشاده دادند و فرمودند که حصول این درجه سابعه مثمر لحوق است بحقیقة الحقائق که حقیقت
محمدی است علیه الصلوة و السلام لهذا نقل آن مطلب ازان مکتوب ضروری گشت قال
رضی الله عنه درجه هفتم از متابعت است که تعلق بنزول و هبوط دارد و این درجه سابعه
از متابعت جامع جمیع درجات سابق است زیراکه درین موطن نزول هم تصدیق قلب است
و هم تمکین قلب و هم اطمینان نفس است و هم اعتدال اجزای قالب که از طغیان و سرکشی بازمانده اند
درجات سابقه گویا اجزای این متابعت بوده اند و این درجه همچون کل است مر آن اجزا را درین مقام
تابع بمتبوع بر نهجی شباهت پیدا میکند که گویا اسم تبعیت از میان منجر دو امتیاز تابع و متبوع زایل
میگردد چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع هر چه میگیرد از اصل میگیرد و گویا هر دو از یک چشمه
آب میخورند و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو در یک بستر اند و هر دو در رنگ شیر و شکر اند تابع کجا
و متبوع کدام و تبعیت کرا در اتحاد نسبت تغایر گنجایش ندارد عجب معامله است درین مقام هر چند
بامعان نظر مطالعه می نماید نسبت تبعیت هیچ ملحوظ و منظور نمیگردد و امتیاز تابعیت و متبوعیت
اصلا مشهود نمی شود اینقدر هست که خود را طفیلی میداند و وارث نبی خود میابد علیه و علی آله
الصلوة و السلام ما نا که تابع دیگر است و طفیلی و وارث دیگر هر چند که همه در قطار تبعیت اند ظاهرا
در تابع حیلولت متبوع در کار است و در طفیلی و وارث هیچ حیلولت در کار نیست تابع اول پس خورست
و طفیلی جلیس ضمنی بالجمله هر دولتی که آمده است از برای انبیا آمده است علیهم الصلوات و التحیات
سعادت امتان انست که بطفیل انبیا علیهم الصلوات و التسلیمات ازان دولت بهره یابند و از پس خورش
ایشان تناول نمایند ؎ در قافله که اوست دانم نرسم ؛ این بس که رسد ز دور بانگ جرسم
تابع کامل کسی است که باین هفت درجه متابعت متحلی شود و آنکه بعضی از درجات متابعت دارد
و بعضی ندارد تابع فی الجمله است علی تفاوت الدرجات علما ظواهر بدرجه اولی خورسند اند
کاش آن درجه را هم سرانجام بدهند متابعت را مقصور بر صورت شریعت داشته اند و ورای آن
امری دیگر نه انگاشته طریقه صوفیه را که وسیله حصول درجات متابعت است بیکار تصور نموده اند
اکثرشان پیرو مقتدای خود را غیر از هدایه و بزدوی ندانسته اند ؎ چون آن گرمیکه در سنگی

همانست ٭ زمین و آسمان او همانست ٭ حققنا الله سبحانه وایاکم بحقیقة المتابعة
المرضیة علی صاحبها الصلوة والسلام والبرکة والتحیة وعلی جمیع اخوانه من الانبیاء
الکرام والملائکة العظام وعلی جمیع اتباعهم الی یوم القیام انتهی ما کتب رضی الله عنه
فی بیان هذه الدرجة السابعة وارجو ان اکتب فی تحقیق الدرجات الستة الباقیة فانه بدایة
لم یسبق احد مثله لا بالاشارة ولا بالکنایة فلله دره ما اوسع صدره
نفعنا الله تعالی بعلومه وقدس سرنا باسراره وحشرنا فی زمرة خدامه آمین یا رب العالمین

عریضۂ تاسعه بخدام حضرت قبلۂ عالم قلبی وروحی فداه کمترین بندگان
مظهر میرساند قبل ازین از کمال بیرنگی و بیمزگی نسبت خود عرض نموده و عریضه مشتمل بر بیان
وجود خود در تمام عالم و موجودات نیز فرستاده بشیر الحق بحقیقة الحقائق گشته بود ازان بعد
وقایع بهار رو میدهد که بدفترها نگنجد بلکه قدرت بیان آن هم نیست دبا وجود مرادیت القدر سیرها
و مقامها طی گشته شنیده که اگر مریدین را عمر نوح بدهند قطع کردن نتوانند بلکه میگویند که این
مخصوص بمرادین است مریدین نطلال این هم گر بسند بس غنیمت است و معلوم گردید که شروع
سلوک حالا شده است والحمد عشق اینست و بیش ازین همه توجهات صرفه و التفات رسمیه بود بالجمله
آنچه انقلاب ظاهری و آثار خارجی بر آن مترتب گشتند بطریق اجمال عرض می نماید قبله گاها
آن دید غلبه شدن گرفت و خود را میت صرف می انگاشتم و وجود را که سپرده باهل آن کرده بودم
عدم هم بعدم ملحق گشته غایت عجب است لا وجود ولا عدم اینجا متحقق است و چندان
خرابی این قالب و کثرت ورود خطرات و غفلت صرف و خالی یافتن این جسد از نور و فیض
که نصیب هیچ یک از عوام هم نباشد تا این حد شد که نوبت بیاس رسید هر بار تجدید ایمان
می کردم و حیران می شدم که کدام عمل مبطل اعمال صادر شده و فریاد میکردم لیکن این غفلت را
بهتر از جمیع اقسام حضور می یافتم و این دوری خوشتر از قرب بود باز حیرانی که این همه فریاد
چیست و از بهر چه در اکثر شبها بلکه روزها هم بعنایات و الطاف سرفرازی می سازند
یکبار از شنیدن آواز اذان و مشاهده نماز مغرب از حجرهٔ مقدسه مطهره مشرف گشتم
وگاهی بانکشاف جنت و دوزخ بنظر اجمالی بخوبی نواختند و بجائی بردند که جنات ثمانیه

و جحیم باطبقات آن ازانجا معاینه میشد و هیچ یک تا تخ دیگر بود سبحان الله و بحمده
یکبار ندا در دادند که چرا متوجه با بیواسطه نمی شوی در آنوقت اذن از آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم خواستم اجازت شد و چندان فیوض و برکات نزول فرمودند که گاهی
ندیده و نشنیده الله اکبر و رفع توسط بخوبی معلوم شد و بعد مدتی سیر واقع شد خود را
بجائی دیدم که تعبیر ازان نمیتوانم نمود و در مقامی یافتم که تمام موجودات از علویین و سفلیین
حاضر و غائب حی و میت شقی و سعید و هر ذره از ذرات را من قبله ام و عالم ام همه را سمیع
و بصیر ام همه را محیی و ممیت و مانع و معطی و رازق و ضار و نافع و غیرها من الاوصاف
التی لا تعد ولا تحصی موصوف ام و در آن واحد همه را باحوال متناسبه و متضاده کلیه
و جزئیه می بینم و میدانم و می شنوم و علمت الاشیاء قبل الاشیاء خود را در خمیر آدم
دیدم و هم در اصلاب و ارحام و هم در گور و حشر و نشر و جنت و نار و این حال تا نصف ساعت
بود بعد ازان ارشاد شد که این سیر است در صفت تکوین که من الصفات الحقیقیة العالیة
علیها الاضافة است و امشب در رکوع صلوة اوابین بودم که فرمودند نظر بکن که پس تو
کیست تمام اولیا و انبیا علیهم الصلوة والسلام را پس خود دیدم را کیمن مقتدین نظر کردم
محبوب عالم صلی الله علیه وسلم را نیافتم فی الی بلکه خود را نیافتم پس مصلی و امام که بود
هیهات هیهات نعم امام الانبیاء والمرسلین علیه افضل صلوة المصلین
واکمل سلام المسلمین ٭ خوش گفته است ٭ جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست
در عشق تو بی جسم همی باید زیست ٭ در من اثری نماند این عشق از چیست ٭ چون من همه
معشوق شدم عاشق کیست ٭ زیاده چه عرض نمایم که طاقت بیان نیست یضیق
صدری ولا ینطلق لسانی نفد وقت است و این همه کمترین اثریست از آثار توجهات
حضرت قبله ام قلبی و روحی فداه که بمحض فضل و احسان او سبحانه و عنایت سرور جهان
صلی الله تعالی علیه وسلم ظهور میفرماید این احسان امروزه نیست بر آبا و اجداد من چه چها
کرنشند فالحمد لله علی ذلک والعبق دیه برین عریضه نیاز از خانه کرامت شمامه
جنان تحریر فرمودند ٭ دستخط ٭ الله تعالی باقصائی مراتب کمال و تکمیل رساند

دیدِ قصورِ اعمال وخرابیِ احوال خوب ست وتغیّر در صفتِ تکوین وغیره من الصفاتِ سالکانرا
واقع میشود وکشف امورِ مسطوره از قسمِ تشریفات ست اللّٰهمّ زِدْ فَزِدْ ؛ انتهی ؛

عریضۂ عاشره بجنابِ فیض مآب خلیفة اللّٰه قلبی وروحی فداه

کمترین فدویان مظهر عرض می نماید که در جواب یکی از عریضهائی سابقه ارشادِ عالی شده بود
که حضرت مجددِ رضی اللّٰه عنه مر کمّل را نصیب از ذاتِ بحت فرموده اند قبلۂ عالم دو روز شده
که در خلوة مطالعه مکتوباتِ حضرت خواجه محمد معصوم رضی اللّٰه عنه می نمودم در اوّل عرضی که
بوالد ماجد خویش رقم فرموده اند مطلب اینست که مشهود گشت که تا هرجا که سیر وی همه در وجود
واعتبارات سیر وی که ظلّ اصول اند وبذاتِ مجرّد رسیدن محال ست که وراء وراء ست
اطلاقِ ظلّ در آنجا ساقط ست آخر الامر معامله بیاس رسید وبه یقین یقین معلوم شد
که تا این را ذات عطا نفرمایند بذات رسیدن محال ست وآنچه حضرت ایشان نوشته اند
که این قسم بزرگ در یک عصر متعدّد نمی شود علاوه یاس مذکور شد وگاهی بخاطر میرسید
که تابع کامل را از جمیع کمالاتِ متبوع نصیب است پس عدم تعدّد بکدام اعتبار خواهد بود
آیا فرق اصالت وتبعیت باشد تا آنجا که نوشته اند الحال بتوجه شریف امید وارست که
ازین مقام دری بکشاید قربانِ حضرت شوم از مطالعه این مکتوب عجب معامله بینَ الیأسِ
والرّجاءِ گذشت که مقدورِ بیان نیست که وقتی که خواجه قیوم رضی اللّٰه عنه چنین نگارند
تو که ننگ وعار مسلمانان واخسّ از کلاب وخنازیر هستی بلکه شرّ الخلق والخلیقة که اصلاً
خیریتی بتو راه نیافته چه امید داری هرچند که متبوع کامل داری امّا استعدادِ تابع هم درکار
ست پس در حلقۂ ظهر حاضر شدم بعد از فراغت از مواجهه شریفه ومناجات به سیّد کائنات
علیهِ افضلُ الصّلواتِ واکملُ التحیّاتِ دفعةً سیری واقع شد چه گویم که سیرِ قدمی بود
یا سیرِ نظری که از هر دو واقف ام از هر دو بلند تر بود غرض که بخوبی معلوم می شد که سیرِ این
وجود را نیست وجودِ دیگر عطا فرموده اند که آن می شتابد وسرعتِ آن مقدورِ بیان نیست
اللّٰه اکبر دیک قدم او سیر الفِ سنةٍ قطع میکند بلکه ازین هم زائد در آنوقت
ارشاد فیض بنیاد حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه که بعد از حقیقت الحقائق سیر کرده فرموده

اند که در آنجا ذاتِ بحت وصفاتِ ثمانیه او بود جلّ جلاله وعمّ نواله بیادم دادند
وملهم ساختند که آن این سیر ست سبحانک تبتُ الیک وانا اوّل المؤمنین ط
لایُعبّر عنه بعبارةٍ ولا یُشارُ الیه باشارةٍ والهام فرمودند که درینجا نصیب سالک
غیر از جهل ونایافت چیزی دیگر نیست وحضرت مجدد رضی اللّٰه عنه از نصیب مرکمّل را این
خواسته اند لاغیر ودر ماتحت از کمالاتِ نبوت ورسالت واولوا العزم جهل صوری
وظاهری ست حقیقتِ جهل ونادانی اینجاست الحمد للّٰه وسبحان الّذی یفعل
بالضّعیفِ الاضعفِ ما یتحیّر فیه الاقویاء وحقیقت معمّا بطفیلِ تراب نعال
حضرت قبله ام بخوبی گشاده اند تا دیر از هوش ربودند وکمال حیرت دست داد وتا الحال
سخت متحیّر ام که این چه بود من کجا واین کجا اللّٰه یجتبی الیه من یشاء شکر او سبحانه بکدام
شی میتوان آورد مگر اینکه خود را لاشی محض سازد واز خود نامی ونشانی نگذارد وهنوز هیچ نکرده باشد اگر
بصحت وسقم این ممتاز شود کمال بنده نوازی ست قلم اینجا رسید سر بشکست زیاده حدّ ادب برین
عریضه جسارت زیبا ارقام فرمودند ؛ دستخط ؛ ای فرزند حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه فوق مقام صفات
ثمانیه سیرِ نظری ثابت کرده اند آنجا که میفرمایند از همین مقام نیز متوجه فوق گشتم تا باصولِ این صفات که شیون
ذاتیه اند وتجرّد اعتبارات اند در ذات عزّ شانه وصل شدم ؛ انتهی ؛ بدانکه این ارشاد فیض بنیاد حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّٰه عنه در مکاتیب آنجناب عالی قباب نیست بلکه حضرت قبله خواجه محمد معصوم
قدّس سرّه در مکاتیب خویش نقل فرموده اند در مکتوب صد وهشتاد وسیوم ۱۸۳ از دفتر ثانی که بنام
فرزند خویش حضرت خواجه عبید اللّٰه مروّج الشریعة تحریر فرموده اند در معارف سنیه واسرار علیه که از
حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه در مرض موت صادر گشته اند بلکه در شبیکه صباح آن رحلت فرمودند فراجعه فانّه
نفیس جدّاً این نااهل هم ببرکت نفس مبارک حضرت ایشان ازین مقام آخرین حضرت مجدد رضی اللّٰه عنهم
امید وار بلکه بهره ور است وما ذلک علی اللّٰه بعزیز فافهم ولا تکن من القاصرین ؛ ایچنین
عرائضِ این غلام بآن مرشدِ علّام بسیار اند که نوشتن آن موجبِ تطویل ست بر ده عریضه موافقِ ابوابِ این
کتاب کفایت نمودم ؎ قیاس کن زگلستانِ من بهارِ مرا ؛ وهمچنین حضرت ایشان این حقیر غلامان را
بخصائص بسیار امتیاز بخشیده اند اول اینکه فرمودند در میان فرزندان ارادت صادقه نصیب او ست

و او طالب حق است و طلب خدا همچنین باید که او دارد دوم آنکه فرمودند که مارا بشما محبت ذاتی است و شما
مثل یوسف هستید در فرزندان و نیز فرمودند محبتیکه مرا با دوست بدیگر نیست و همچنین محبتیکه او بمن دارد بکسی ندارد
سیوم در امور باطن خود صاحب السر گردانیدند و اسراری با این غلام خویش در میان می آوردند که کسی
دران شریک نبودی بمعاملات خاصه و رازهای غامضه مخصوص ساخته بودند حتی که در اجازت و خلافت
مریدین مشوره میخواستند آنچه عرض می نمودم موافق آن عمل میفرمودند شیخ محمود افندی هر گاهکه اجازت نامه
از ایشان طلب نمود ازین فقیر پرسیدند و آنچه عرض نمودم درباره او کلمات نوشتند بلکه بحبت مولوی
ابو الحسن و شیخ عبد الرحمن افغانی باین نااهل فرمودند که شما اجازت نامه بنویسید هر گونه که احوال
اوشان معلوم شماست پس نوشته بنظر شریف گذرانیدم بسیار پسند نمودند و مهر کرده حواله شان نمودند
چهارم آنچه از مکشوفات و ادراکات خویش در حالات باطنیه و مقامات عالیه عرض مینمودم همه را تصدیق
میفرمودند حتی که بانکشاف اسرار قرآنی و مقطعات فرقانی در حق فدوی خود معترف گشتند هر چند که
در اول تردد داشتند چون بکنایه معامله حرف الف از جناب شریف عرض نمودم تسلیم فرمودند و بدست شریف
خویش نوشتند صحیح است پنجم بامامت نماز مفروضه در حالت مرض مشرف ساختند چون از تکرر جلوس شدم
فرمودند که نماز پس شما خواهیم خواند که پس دیگر کس خوش نمی آید و فیض حقیقت صلوة ظاهر میشود و اگر اخوین شریفین
هم حاضر می بودند مرا امام می نمودند و همچنین استماع قرآن شریف خصوصا در نماز ازین نااهل بسیار دوست
میداشتند میفرمودند قاری کامل آنست که مجوّده و خوش لحن باشد و از حقیقت قرآن نصیب وافر داشته باشد
و همچنین بعد حضرت والدی ماجدی قدس سره کسی را نیافتم مگر این غلام را مناسبت تمام باوشان میدادند
لهذا قرأت مرا نهایت مرغوب میداشتند و میفرمودند که اوشان قوی الصوت بودند و آواز شما ضعیف میگردد
ششم آنکه درباره غلام خود این حضر بقبا راتم و بقا را اکمل حکم فرمودند و متخلق شدن باخلاق نبویه
و اوصاف مرضیه و رسیدن بمرتبه اجتهاد و رفع توسط قائل گشتند و درباره کسی دیگر مرا معلوم نیست
که فرموده باشند بلکه اکثر برای تکمیل خلفاء خویش میفرمودند که هنوز حقیقت فنا حاصل نشده است و آن بعد از حصول
میشود هفتم ولایت فقیر ولایت محمدی فرمودند و لحوق بحقیقة الحقائق که حقیقت محمدی است علیه الصلوة
والسلام در حق این غلام خویش تحریر فرمودند بلکه ترقی فوق آنهم ثابت کردند چنانچه در عریضها گذشت
میفرمودند خصوصیت و قربیکه او بجناب رسالت دارد من ندارم یکبار در خلوة بعد نماز عشا فرمودند که امروز

امروز سرور عالم صلی الله علیه وسلم از کمال عنایت مرا بمعانقه طویله سرفراز فرمودند عرض نمودم
که فلان وقت و در فلان محل واقع شد بسیار خوش گشتند و تعجب فرمودند هشتم آنکه بهره از اصالت و محبوبیت
ذاتی درباره این بنده ضعیف تسلیم فرمودند عرض نمودم که تمام وجود خود را جوهر مییابم در کمال بیمانی (?) فرمودند
دید شما صحیح است در ارباب کشف نوشته اند کسیکه از بقیه طینت نبی مخلوق میباشد وجود خود را مثل جوهر مییابد
نهم آنکه در مرض موت خود ارشاد فرمودند که شما بجای من نشسته توجه طالبان کرده باشید این نااهل
عرض نمود که تا یکی از برادران عظیمین موجود باشند از من این امر نخواهد شد پس سکوت فرمودند دهم آنکه فرمودند
که نسبت او بسیار قوی است و اگر کسی متاثر نمیشد از توجهات او را باین فدوی حواله میفرمودند بلکه بمبادات
نسبت فقیر بانسبت باطن خود در عرض و طول و عروج و نزول مسلّم فرمودند عرض نمودم که خود را بعینه مثل
حضرت قبله می بینم بلا تفاوت هیچ شی فرمودند نظر شما صحیح است و فی ذلک فلیتنافس
المتنافسون چند سال میگذرد که تردد داشتم در مقام حضرت قبله ام و خلفاء کمّل شان پس دیدم که حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بر اسپ سوار میشوند و حضرت والدی ماجدی قبلتی قدس سره پیاده
و این فدوی با یکی از اعظم خلفائی کمّل حضرت ایشان پس شان پیاده هستند و چنان بسرعت میروند که گویا
برهوا میپرند بعد از مدتی حضرت مجدد رضی الله عنه حضرت والد ماجد را بر اسپ خود سوار کردند و این فقیر موجود
شده فرمودند انت من الکبار سبحین ط و بان خلیفه اعظم فرمودند انت من العارفین و روا
شدند این واقعه را بحضرت ایشان عرض نموده بودم بسیار خوش گشته بودند و فرموده بودند حق تعالی
موافق ارشاد حضرت مجدد از علمای راسخین فرماید وانت تعلم الفرق بین العارفین و العلماء الراسخین
کما فصّل الامام الهمام فی مکاتیبه الفصل سیئز بل قد اوصل حضرت الوالد علامه هذا الی
درجة اعلی من درجة الرسوخ بشرح درجات و هی الحق فی تحقیقة الحقائق ثم فی فی
الی ما شاء الله سبحانه و هو اعلم باحوال الخلائق و ما لهم من الاسرار و الدقائق و از عجیبه
است که بعد ازین دیدم که حضرت مجدد رضی الله عنه بر مجلس طعام نشسته اند و جانب یمین حضرت خازن الرحمة
و جانب یسار حضرت عروة الوثقی و بجنب اوشان حضرت حجة الله تشریف میدارند و کسی دیگر دران مجلس مخصوص
نیست این نااهل حاضر شد همه حضرات متحرک گشتند و حضرت مجدد اشاره فرمودند که در جنب حضرت حجة الله
بنشین و بآنجا نشستم و طعام خوردم و نیز الوس خاص آن سرور عالم صلی الله تعالی علیه وسلم نوش جان نمودم

فالحمد لله رب العالمین اکمل الحمد و افضل الصلوة و التسلیم علی رسوله و حبیبه
ذی الخلق العظیم و رضی الله تعالی عن الخلفاء الراشدین و السادات الاحمدیین خصوصا
عن سیدی الوالد قبلة الاکابر و الاماجد و جازاه عنا افضل ما جازی ولیا عن
اتباعه و مرشدا عن المریدین آمین یا رب العالمین و یا ارحم الراحمین ﷺ و بعد
که نوشتم احوال این روسیاه تباه در تباه ست تمام عمر در بطالت رفت و میرود و مثل من مثل نجاستی ست
زر اندوده و حکم من حکم زهریست شکر آلوده نفس اماره من مجبول ست بر حب جاه و ریاست میخواهد که همه مردم
بوی محتاج و منقاد باشند و او مسمی بالحکوم شود اگر این دعوی خدائی نیست پس چیست بوی از ایمان بمشام
من نرسیده دلم از گرفتاری غیر خلاص نشده مصدق ان اشد الناس عذابا یوم القیمة عالم
لم ینفعه الله بعلمه هست چه علم را وسیله دنیای دنیه ساخته ام عمل من همه نافرمانی حق سبحانه ست و
همت من مقصور بر ظاهر آرائی نظرگاه خلق را آراسته ام قال من منافی حال من ست و حال من مبنی بر حبائل
رب تال للقرآن و القرآن یلعنه در حق من گواه صادق ست و کم من مصل لیس له من
صلاته الا التعب و النصب درباره من شاهد عدل مرض درونی من ذاتیست که اصلا منفک نمی شود
و علت باطنی من اصلی ست که علاج نمی پذیرد فوا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله و یا ندامتا
علی ما قصرت من حقوق الاله ه دائما در بند عصیان بوده ام + همقرین نفس و شیطان
بوده ام + هیچگه نگذشت بر من ساعتی + با حضوری دل نکردم طاعتی + قسم ست بخداوند عالم که حضور
در طاعت کجا نفس طاعت هم بوجود نیامده در تمام عمر یکبار الله نگفته ام که قابل قبول درگاه او باشد حسب
صورت از اهل ایمانم اما در حقیقت از هر کافر متمرد گذشته ام و بدله شکر احسانهای خداوند کریم که شمه آن
شنیدی بار بار ارتداد و کفر میکنم و توبه میکنم و می شکنم و تجدید ایمان می نمایم اما از باطن نفاق نمیرود اگر رحمت او
سبحانه دستگیری نفرماید بواسطه مشائخ کرام پس از من محروم تر و محجوب تر کسی نباشد و الا تغفر لی
و ترحمنی اکن من الخاسرین خسر الدنیا و الآخرة ذلک هو الخسران المبین
ه نه تمتعت ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر + بفنون بکمالی چه قدر کمال داری + بالجمله عیوب مجتمعه و ذنوب
مجتمعه ام شرارت و ضلالت نقد وقت ست و ادبار و جهالت به کف دست کار من از معالجه گذشته است
بیقین تعیین میدانم که اصلا شایان دولت حضور نیستم و باعتقاد جازم حاکم ام که از این ترهات و طامات که

که داری چیزی نمیشود و مقصود چیزی دیگر ست و هو وراء الوراء ثم وراء الوراء +
هیهات هیهات ه دف افگنده دف این آوازه از دوست + کز و بر دست دف کوبان بود بوت
فیا الهی و مالکی و ربی و سیدی ذنوبی بلغت عنان السماء و لکن مغفرتک اوسع من
ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی فکن لی ربی کما کنت لاحبائک و عاملنی
بما انت له اهل فانک اهل التقوی و اهل المغفرة ه چشم دارم کز گنه پاکم کنی + پیش از آن کاندر لحد
خاکم کنی + اندر آندم کز بدن جانم بری + از جهان با نور ایمانم بری + و الحمد لله علی حسن الختام
و علی رسوله و حبیبه افضل الصلوة و السلام و اکمل التحیة و الاکرام علی مشائخنا الکرام ه
مسکین حسن میگوید الوقت عشاق تو خوش + گر من از ایشان نیستم در کار ایشان کن مرا ثم الحمد لله
که احسانیکه بر من شده ست بدیگر کس نشده و محبت مشائخ کرام عموما و حضرت ایشان و حضرت مجدد و خواجه نقشبند
خصوصا رضی الله عنهم اجمعین که بعینه محبت حضرت حق سبحانه و حبیب او سید المرسلین ست صلوات الله
تعالی و سلامه علیه و علی جمیع اخوانه و اتباعه ه هر وقت و زمان بلکه هر ساعت و آن زاید
و فائق ست ه دل شده مبتلائی او + هر چه کند رضائی او + زنده کند عطائی او + ور بکشد فدائی او +
و تمنائی قلبی بجز زیادتی محبت خدا و اتباع حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم چیزی دیگر نیست ه
ه خواهم که همیشه در هوای تو زیم + خاک شوم و بزیر پای تو زیم + مقصود من خسته ز کونین توئی
از بهر تو میرم و برای تو زیم + امید است که در محبت زیم و در محبت میرم و در زمره محبان محشور گردم
و بهمین سبب درین ایام که بشرف مجاورت مدینه منوره معزز و مفتخر ست چند جزو در احوال کرامت اشتمال
حضرت ایشان و مشائخ کرام و خلفائی عظام نوشته شد اگر قبول فرمودند بواسطه ایشان ست و الا تحریر
این نااهل هرگز قابل آن نیست ه کمال همنشین در من اثر کرد + وگرنه من همان خاکم که هستم + و ذات
که در اثنای تالیف این کتاب خشنودی حضرت خواجه بزرگ و حضرت مجدد و حضرت ایشان قلبی فدت روحی
فداهم بارها مشاهده نموده و اتحاد خاص با آن حضرات محسوس گشته و نسبتی خاص الخاص در خود یافته
بلکه توفیق و اعانت از انجناب معلوم نموده فالحمد لله علی ذلک و تاریخ
شروع تالیف بعد از اختتام موافق واقع چنین القا شد + لمؤلفه +

مظاهر حکم احمدی

۱۲۷۷

حسن الخاتمۃ

بالتوسل بالمشائخ الکرام البررۃ من السلاسل الاربعۃ المشہورۃ

شجرۂ مبارکہ حضرات نقشبندیہ قدس اللہ اسرارہم

۱ الٰہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
۲ الٰہی بحرمت امیر المومنین حضرت ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ
۳ الٰہی بحرمت صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
۴ الٰہی بحرمت حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہم
۵ الٰہی بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو الحسن خرقانی رضی اللہ عنہ
۸ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو علی فارمدی رضی اللہ عنہ
۹ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو یوسف ہمدانی رضی اللہ عنہ
۱۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجۂ جہاں خواجہ عبد الخالق غجدوانی رضی اللہ عنہ
۱۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رضی اللہ عنہ
۱۲ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رضی اللہ عنہ
۱۳ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رضی اللہ عنہ
۱۴ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ بابا سماسی رضی اللہ عنہ
۱۵ الٰہی بحرمت حضرت سید امیر کلال رضی اللہ عنہ
۱۶ الٰہی بحرمت خواجۂ خواجگان پیر پیران امام الطریقۃ بدر الملۃ
والدین حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند مشکلکشای رضی اللہ عنہ
۱۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ علاء الدین عطار رضی اللہ عنہ
۱۸ الٰہی بحرمت حضرت مولانا یعقوب چرخی رضی اللہ عنہ

۱۹ الٰہی بحرمت حضرت ناصر الملۃ والدین خواجہ عبید اللہ احرار رضی اللہ عنہ
۲۰ الٰہی بحرمت حضرت مولانا محمد زاہد رضی اللہ عنہ
۲۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ درویش محمد رضی اللہ عنہ
۲۲ الٰہی بحرمت حضرت خواجگی امکنگی رضی اللہ عنہ
۲۳ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ باقی باللہ رضی اللہ عنہ
۲۴ الٰہی بحرمت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الشریعۃ
والطریقۃ والحقیقۃ قطب المدققین حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۲۵ الٰہی بحرمت حضرت الیشان عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رضی اللہ عنہ
۲۶ الٰہی بحرمت حضرت سلطان الاولیا شیخ سیف الدین رضی اللہ عنہ
۲۷ الٰہی بحرمت سید السادات سید نور محمد بدایونی رضی اللہ عنہ
۲۸ الٰہی بحرمت قسیم طریقۂ احمدیہ محی سنن نبویہ شمس الدین
حبیب اللہ حضرت مرزا جان جاناں مظہر شہید رضی اللہ عنہ
۲۹ الٰہی بحرمت مجدد مائۃ الثالثۃ عشر نائب حضرت خیر البشر
خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفےٰ حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۰ الٰہی بحرمت جد امجد قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۱ الٰہی بحرمت والدی ماجدی غوث آوان محبوب رحمن شیخنا وامامنا
ووسیلتنا الی اللہ المجید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

برفقیر محمد مظہر رحم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن آمین

۲ شجرۂ مبارکہ حضرات قادریہ قدس اللہ اسرارہم

۱ الٰہی بحرمت خواجۂ دوسرا امام الانبیا حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲ الٰہی بحرمت امیر المومنین حضرت علی مرتضی کرم اللہ وجہہ
۳ الٰہی بحرمت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن مجتبی رضی اللہ عنہ

۴ الٰہی بحرمت سیّد الشہدا حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ
۵ الٰہی بحرمت حضرت امام زین العابدین رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۸ الٰہی بحرمت حضرت امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ
۹ الٰہی بحرمت حضرت امام علی موسیٰ رضا رضی اللہ عنہ
۱۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۱۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ سرّی سقطی رضی اللہ عنہ
۱۲ الٰہی بحرمت حضرت سیّد الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ
۱۳ الٰہی بحرمت حضرت ابوبکر شبلی رضی اللہ عنہ
۱۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز الیمنی رضی اللہ عنہ
۱۵ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الفرح یوسف طرطوسی رضی اللہ عنہ
۱۶ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الحسن الہنکاری رضی اللہ عنہ
۱۷ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو سعید مخزومی رضی اللہ عنہ
۱۸ الٰہی بحرمت محبوب سبحانی امام الطریقہ حضرت سیّد عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنہ
۱۹ الٰہی بحرمت حضرت سیّد عبد الرزاق رضی اللہ عنہ
۲۰ الٰہی بحرمت حضرت سیّد شرف الدین قتال رضی اللہ عنہ
۲۱ الٰہی بحرمت حضرت سیّد عبد الوہاب رضی اللہ عنہ
۲۲ الٰہی بحرمت حضرت سیّد بہاؤ الدین رضی اللہ عنہ
۲۳ الٰہی بحرمت حضرت سیّد عقیل رضی اللہ عنہ
۲۴ الٰہی بحرمت حضرت سیّد شمس الدین صحرائی رضی اللہ عنہ
۲۵ الٰہی بحرمت حضرت سیّد گدا رحمٰن اوّل رضی اللہ عنہ
۲۶ الٰہی بحرمت حضرت سیّد شمس الدین عارف رضی اللہ عنہ

۲۷ الٰہی بحرمت حضرت سیّد گدا رحمٰن ثانی رضی اللہ عنہ
۲۸ الٰہی بحرمت حضرت سیّد شاہ فضیل رضی اللہ عنہ
۲۹ الٰہی بحرمت حضرت شاہ کمال کیتھلی رضی اللہ عنہ
۳۰ الٰہی بحرمت حضرت شاہ سکندر رضی اللہ عنہ
۳۱ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الطریقہ حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۳۲ الٰہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۳ الٰہی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۴ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ
۳۵ الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جاناں رضی اللہ عنہ
۳۶ الٰہی بحرمت خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفےٰ حضرت شاہ غلام علی دہلوی رضی اللہ عنہ
۳۷ الٰہی بحرمت جدِّ امجد قطب زمان قیوم دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۸ الٰہی بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمان غوثِ آوان
مرشدنا و قبلتنا حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و نصیب واز کمالات این عزیزان عطا کن آمین ✤

شجرۂ مبارکہ حضرات چشتیہ قدس اللہ اسرارہم

۱ الٰہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہٖ وسلم
۲ الٰہی بحرمت امیر المومنین خلیفۂ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہٗ
۳ الٰہی بحرمت خیر التابعین حضرت حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عبد الواحد بن زید رضی اللہ عنہ
۵ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ فضیل بن عیاض رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت سلطان ابراہیم بن ادہم رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ حذیفہ مرعشی رضی اللہ عنہ

۸	الٰہی	بحرمت حضرت امین الدین خواجہ ہبیرہ بصری رضی اللہ عنہ
۹	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو ابراہیم اسحٰق علو دینوری رضی اللہ عنہ
۱۰	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو اسحٰق شامی رضی اللہ عنہ
۱۱	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو احمد ابدال چشتی رضی اللہ عنہ
۱۲	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو محمد چشتی رضی اللہ عنہ
۱۳	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ناصر الدین ابو یوسف چشتی رضی اللہ عنہ
۱۴	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی رضی اللہ عنہ
۱۵	الٰہی	بحرمت حضرت حاجی شریف زندنی رضی اللہ عنہ
۱۶	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ عثمان ہارونی رضی اللہ عنہ
۱۷	الٰہی	بحرمت حضرت امام الطریقت خواجہ معین الدین حسن سنجری چشتی رضی اللہ عنہ
۱۸	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رضی اللہ عنہ
۱۹	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ فرید الدین گنج شکر رضی اللہ عنہ
۲۰	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ مخدوم علی صابر رضی اللہ عنہ
۲۱	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ شمس الدین ترک پانی پتی رضی اللہ عنہ
۲۲	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رضی اللہ عنہ
۲۳	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رضی اللہ عنہ
۲۴	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ احمد عارف رضی اللہ عنہ
۲۵	الٰہی	بحرمت حضرت محمد عارف رضی اللہ عنہ
۲۶	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ
۲۷	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ
۲۸	الٰہی	بحرمت حضرت مخدوم عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۲۹	الٰہی	بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
ء	+	حضرت شیخ احمد سرہندی فاروقی رضی اللہ عنہ

۳۰	الٰہی	بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۱	الٰہی	بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۲	الٰہی	بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ (قصبۂ البیت قریب سرہند ۱۲)
۳۳	الٰہی	بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا مظہر جانِ جاناں رضی اللہ عنہ
۳۴	الٰہی	بحرمت خلیفۂ خدا مروّج شریعت مصطفےٰ حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۵	الٰہی	بحرمت جدّ امجد قیومِ زمان قطبِ دوران حضرت شاہ
ء	+	ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۶	الٰہی	بحرمت والدی ماجدی محبوبِ رحمٰن غوثِ آوان
ء	+	اوستاذنا وہادینا ووسیلتنا الی اللہ المجید
ء	+	حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

برفقیر محمد مظہر رحم فرما و ہمیشہ ذوق وشوقِ خود زیادہ بکن آمین

۴ شجرۂ طیبہ پیرانِ سہروردیہ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

۱	الٰہی	بحرمت خاتم الانبیا حضرت محمد رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم
۲	الٰہی	بحرمت خلیفۂ رسولِ اللہ صلے اللہ علیہ وسلم امیر المؤمنین
ء	+	حضرت علی مرتضےٰ کرّم اللہ وجہہٗ
۳	الٰہی	بحرمت خیر التابعین حضرت شیخ حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴	الٰہی	بحرمت حضرت حبیب عجمی رضی اللہ عنہ
۵	الٰہی	بحرمت حضرت داؤد طائی رضی اللہ عنہ
۶	الٰہی	بحرمت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۷	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ سرّی سقطی رضی اللہ عنہ
۸	الٰہی	بحرمت حضرت سید الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ (جوانمرد ۱۲)
۹	الٰہی	بحرمت حضرت ممشاد دینوری رضی اللہ عنہ

۱۰ الٰہی بحرمت حضرت شیخ احمد اسود دینوری رضی اللہ عنہ

۱۱ الٰہی بحرمت حضرت شیخ محمد رضی اللہ عنہ

۱۲ الٰہی بحرمت حضرت شیخ یار محمد رضی اللہ عنہ

۱۳ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد اللہ عمویہ رضی اللہ عنہ

۱۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ وجیہ الدین عبد القاہر سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۵ الٰہی بحرمت حضرت ضیاء الدین ابو نجیب سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۶ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ امام الطریقۃ حضرت شہاب الدین سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۷ الٰہی بحرمت حضرت شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی رضی اللہ عنہ

۱۸ الٰہی بحرمت حضرت شیخ صدر الدین رضی اللہ عنہ

۱۹ الٰہی بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ

۲۰ الٰہی بحرمت حضرت مخدوم جہانیان جہان گشت سید جلال الدین رضی اللہ عنہ

۲۱ الٰہی بحرمت حضرت شیخ سید اجمل رضی اللہ عنہ

۲۲ الٰہی بحرمت حضرت شیخ بڈھن بہرائچی رضی اللہ عنہ

۲۳ الٰہی بحرمت حضرت شیخ درویش محمد بن قاسم اودھی رضی اللہ عنہ

۲۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ

۲۵ الٰہی بحرمت حضرت شیخ رکن الدین گنگوہی رضی اللہ عنہ

۲۶ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ

۲۷ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ

۲۸ الٰہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ

۲۹ الٰہی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ

۳۰ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ

۳۱ الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جانان مظہر شہید رضی اللہ عنہ

۳۲ الٰہی بحرمت خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفیٰ حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ

۳۳ الٰہی بحرمت جد امجد قطب زمان قیوم دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ

۳۴ الٰہی بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمٰن غوث آوان سیدنا و سندنا و وسیلتنا الی اللہ الحمید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و در ہر دو جہان بعفو و عافیت دار آمین

اللّٰھم ارض عنھم لاجلھم واصفیائہ وانفعنی بحبھم وبرکاتھم کما انتمنی واشتھی آمین

تکمیل النہایۃ فی الرجوع الی البدایۃ

مناجات حضرت مولٰنا خالد الکردی الشامی رحمۃ اللہ علیہ

نظم

خداوندا بحق اسم اعظم — بنور سید اولاد آدم

بسوز سینۂ صدیق اکبر — بسلمان و بقاسم بار دیگر

بشاہ صفدر کرار حیدر — کہ از نیروش وا شد باب خیبر

بنید فضلے بروز کارزارش — زعزرائیل و ضرب ذوالفقارش

بآن سرو گلستان نبوت — بآن شمع شبستان فتوت

حسن کز محض لطف و خیر خواہی — فرود آمد ز تخت بادشاہی

بآن نوبادۂ باغ رسالت — بآن یکتائی میدان بسالت

حسین آن سرور جمع سعیدان — سپہ سالار افواج شہیدان

بآن چشم و چراغ اہل بینش — کہ بر وی بد مدار آفرینش

علی ابن الحسین آن زین عبّاد — کہ بود از غیر ذات بخت آزاد

بآن کان صفا و منبع نور — کہ بود اندر قباب عز مستور

محمد باقر آن کوہ مفاخر — کہ از تحریر بش گفتند باقر

بحق مجمع البحرین انوار | که شد او را ز صدیق و علی بار
امام صادق و مصدوق جعفر | که این دو منصب او را شد میسّر
بحق جمله اهل بیت اطهار | کلان و خورد و مرد و زن بیکبار
که هر یک کشتی بحر یقین است | چه کشتی لنگر روی زمین است
بآن سرمست صهبای محبت | که بُد غواص دریای محبت
رئیس عشق بازان قطب بسطام | که در این ره نزد چون او کسی گام
بشرب بوالحسن از جام عشقت | که بُد شایسته اقدام عشقت
بحق بوعلی آن قطب فائق | بخواجه یوسف آن غوث خلائق
بعبد الخالق آن البرز تمکین | امام پیشوایان رهبر دین
که پا ننهاده آن فرخنده اختر | بجز اندر قدم گاه پیمبر
بحق خواجه عارف کان معنی | بحق خواجه انجیر فغنی
به تمکین عزیزان پیر نسّاج | که بر چرخ برین شد از شرف تاج
بحق خواجه باباسماسی | بآن خورشید برج حق شناسی
امیر شه کلال آن پیر کامل | که فکر غیر نگذشتی است در دل
بحق پیر پیران بخارا | کزو شد سنگ خارا ذره سارا
بهاء الدین و الدنیا محمد | که این راه هدی زو شد ممهد
به بی نقشی چو کردی سربلندش | نهادی نام شاه نقشبندش
ز بس کز وی گره از کار وا شد | خطابش خواجه مشکل گشا شد
بقطب حق علاء الدین عطار | که از عالم کشادی قفل اسرار
بآن پیر یکه چرخ آمد مقامش | ازان یعقوب چرخی گشت نامش
بحق آبروی پیر احرار | کزو زیب دگر بگرفت این کار
چه گویم من بوصف آن گرامی | که در وصفش چنین گفتست جامی
مقام خواجه برتر از گمان است | برون از حد تقریر و بیان است

دلش بحریست ز اسرار الهی | کزو یک قطره از مه تا بماهی
بخواجه زاهد آن پیر صفا کیش | بجان بازی مولانای درویش
بحق خواجگی کاندر بدایت | نمودی درج اسرار نهایت
بآن مهر سپهر ارجمندی | ختام خواجگان نقشبندی
که صهبای محبت راست ساقی | دُر دریای عرفان خواجه باقی
بآن اسرار سیر بی نهایت | بآن سرهنگ ارباب درایت
بآن ینبوع اسرار نهانی | بآن شهباز اوج لامکانی
بنور دیده فاروق احمد | کزو شرع محمد شد مجدد
ز نورش شد سواد هند روشن | ازو شهر هند شد وادی ایمن
چراغ محفل باریک بینان | سپه سالار فوج پاک دینان
نسنجد هر که داند از لقایش | نگاه تجسس انفس پاکش
بهر دو دیده آن غوث و قیوم | سعید و عروة الوثقی و معصوم
بشیخ عبد الاحد آن نجم ثاقب | محمد عابد آن والامناقب
بسیف الدین و آن نور محمد | بشمس الدین حبیب الله ارشد
به پیر ما که هست اندر زمانش | هدایت منحصر اندر آستانش
نشد جز بندگی آرام گاهش | ازان شد نام عبدالله شاهش
نگویم از کمالاتش که چون است | ز هر وصفیکه اندیشیم فزون است
بحق بوسعید شاه دوران | بحار فضل ایزد دُرّ عرفان
بجوش عشق آن دلداده حق | که شد احمد سعید اسمش محقق
امام و مقتدای اهل عالم | ولی کامل و قطب معظم
غریب و بیکسم بر من ببخشا | چو کس مشکل گشا نبود تو بگشا
دری بگشای از خشنودی خویش | برین سرگشته مهجور دل ریش
بهر کس از کرم کردی نگاهی | دو عالم را نمی سنجد بکاهی

اشتهار این کتاب مسمی بمناقب احمدیه مقامات سعیدیه داخل بهی رجسٹر گورنمنٹ کردیده است حسب مراد قانون بستم ۱۸۴۷ء عیسوی بدون اجازت احقر البریه کسی طبع نفرماید

زبحر کز فیوضت گشت ریزان
برحمت رشحهٔ هم بر دل من
زمن هرگز نشد کاری که باید
زاعمال بد خود شرمسارم
چو بر خود بینم از بس شرمساری
بیامرز و مپرس از کار خامم
اگرچه بس ستم بر خویش کردم
چو می اندیشم از دریائی جودت
بمحض فضل تو امید دارم

ز جیش مکرمت بر این عزیزان
اگر ریزی شود حل مشکل من
گنه زین سان که در گفتن نیاید
نه طاعت نی زبان عذر دارم
بدو نبح خوشترم از رستگاری
برسوائی نیرزد انتقامم
قباحتهائی از حد بیش کردم
خوشم با اینهمه نقص عهودت
تو خود فرموده آمرزگارم

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ وَسَلَامٌ عَلَى
الْمُرْسَلِينَ ۝ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا
أَوْ أَخْطَأْنَا وَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَاغْفِرْ
لِكَاتِبِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ۝ آمِينَ

تمت

بعد حمد و صلوة میگوید حقیر احمد مرزا خان عفی عنه که این حقیر کتاب مستطاب
مناقب احمدیه مقامات سعیدیه مؤلفه صاحبزاده عالی گهر حضرت حافظ مولوی
مهاجر شاه محمد مظهر مدظله الله الاکبر را حسب اجازت مرقومه
دستخطی مؤلف ممدوح موجوده نزد حقیر الحال در مطبع
اکمل المطابع دهلی طبع کنانیده است پس
اگر احدی بدون اجازت حقیر باردیگر
خیال طبعش
کند